

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟  
(از بزرگان تا خاتمی)

جلد دوم

(از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری)

مؤلف: داود علی بابائی



# **بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟**

(از بزرگان تا خاتمی)

## **جلد دوم**

از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

مؤلف:

داود علی بابایی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) - جلد دوم. نویسنده:

داود علی بابایی - تهران - امید فردا - ۱۳۸۲

شابک: دوره‌ای 5 - 61 - 5731 - 964 ISBN

جلد دوم 7 - 74 - 5731 - 964 ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا:

۱ - ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ - ۲ - ایران، سیاست و

حکومت، ۱۳۵۸ - ۳ - ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ - علل. ۴ -

ایران - اوضاع اجتماعی - ۱۳۵۸. الف. عنوان ب. عنوان: از بازرگان تا خاتمی

۹۵۵/۰۸۴

DSR ۱۵۷۰/ع۸ب۹

۱۶۱۴۶ - ۸۱

کتابخانه ملی ایران

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

جلد دوم

از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

داود علی بابایی

انتشارات امید فردا

چاپ اول: سال ۸۳

حروف‌نگار و صفحه‌آرا: فاطمه علی حسینی

لیتوگرافی: نقش

چاپ: غزال

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۸۵۰ تومان

نشانی: تهران - میدان انقلاب - ابتدای خیابان آزادی - ابتدای خیابان جمالزاده

جنوبی - کوچه دانشور - پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) - طبقه همکف - واحد ۲

تلفن: ۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۹۴۹۵۷۵ - ۶۹۱۳۵۶۸ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷۴۸۰۹

سایت اینترنتی: [www.omidefarda.net](http://www.omidefarda.net) پست الکترونیک: [info@omidefarda.net](mailto:info@omidefarda.net)

تقدیم به:

کسانی که در راه آزادی و حاکمیت

مردم گام برمی دارند و قلم می زنند.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	به بهانه پیشگفتار
۱۱	فصل اول: ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر
۱۳	پیش درآمد
۱۵	ابوالحسن بنی صدر کیست؟
۱۷	دکتر بنی صدر در گفتگو با چند تن از دوستان قبل از انتخابات
۳۷	مصاحبه‌ی دکتر محمدحسین بهشتی در جواب مصاحبه‌ی بنی صدر
۴۹	آغاز محاکمه‌ی گروه فرقان
۵۴	بنی صدر و مصاحبه‌ی مطبوعاتی
۶۲	تلگراف افشاگرانه آیت الله حسن لاهوتی به بنی صدر
۶۴	یک ماجرا از بنی صدر قبل از ریاست جمهوری ایشان
۶۷	ماشاءالله قصاب، رئیس کمیته‌ی سفارت آمریکا دستگیر شد
۶۸	مصاحبه‌ی مطبوعاتی دکتر بهشتی
۷۴	نظرات آیت الله العظمی گلپایگانی درباره‌ی انتخابات مجلس
۷۷	مصاحبه‌ی بنی صدر با لوموند درباره‌ی گروگان‌ها
۸۱	بنی صدر: برای آزادی گروگان‌ها طرح سزی در کار نیست
۸۴	بنی صدر: در برابر فشار با قاطعیت ایستادگی می‌کنیم
۸۸	امام، اعضای شورای نگهبان را برگزید
۹۱	نامه‌ی سرگشاده‌ی سیدجوادی و لاهیجی به رئیس‌جمهور
۹۴	ده‌ها سؤال از دکتر بهشتی
۱۰۴	طرح اصلاحات ارضی رضا اصفهانی تصویب شد
۱۱۱	شورای انقلاب امروز گروگان‌ها و سفارت آمریکا را تحویل می‌گیرد

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱۳	انتقاد آیت‌الله‌العظمی قمی از نارضایی‌های مملکت
۱۲۵	پاسخ آیت‌الله خلخالی و آیت‌الله اشراقی به آیت‌الله قمی
۱۳۹	دکتر بهشتی در مصاحبه با الاتحاد
۱۴۲	دکتر بهشتی گفت: آزادی بیان، قلم و اجتماعات باید تضمین شود
۱۴۵	بنی‌صدر دو هفته به بازاریان مهلت داد
۱۵۳	آقای رئیس‌جمهور، پرده‌ها را بالا بزنید!
۱۶۹	ماجرای اسناد سفارت ایران در واشنگتن چه بود؟ (قسمت اول پاسخ دکتر یزدی به پرامنی)
۱۷۶	پیامبران راستین انقلاب چه کسانی هستند؟ (قسمت دوم پاسخ دکتر یزدی به پرامنی)
۱۹۱	بنی‌صدر و الگوی اقتصادی ایران
۲۰۰	دکتر سنجابی به سؤال‌ها و انتقادات پاسخ می‌دهد
۲۱۷	شمه‌ای از انتخابات ریاست جمهوری
۲۳۰	حوادث ترکمن صحرا
۲۳۸	نظر دکتر بنی‌صدر درباره‌ی مشکلات سیاسی ایران
۲۶۹	حوادث تبریز و آذربایجان، آغاز ماجرا
۲۹۰	نظر بنی‌صدر درباره‌ی انحصارطلبی روحانیت
۲۹۶	دکتر بنی‌صدر درباره‌ی توقیف روزنامه‌ها چه می‌گوید؟
۳۰۱	دکتر بنی‌صدر درباره‌ی بانک‌ها چه می‌گوید؟
۳۰۵	دکتر بنی‌صدر درباره‌ی چماق‌به‌دستان چه می‌گوید؟
۳۰۹	متن فرمان عفو عمومی امام
۳۱۲	گفتگوی خبرنگار مجله‌ی اشترن، چاپ آلمان با دکتر بنی‌صدر
۳۱۹	کارتر در پیامی به امام به اشتباهات آمریکا اعتراف کرد

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۲۲	پیام آیت الله منتظری به مناسبت روز جمهوری اسلامی
۳۲۹	۲۴ کاندیدای تهرانی به مرحله ی دوم راه یافتند
۳۳۱	تصمیمات مهم شورای انقلاب
۳۳۴	نظریات دکتر بهشتی درباره ی مسائل داخلی و خارجی ایران
۳۴۱	اخطار شدید بنی صدر به گروه های مسلح
۳۴۸	ژنرال های فرانسوی اسرار حمله به ایران را فاش کردند
۳۵۵	مهندس سبحانی پست نخست وزیری را رد کرد
۳۵۸	نتایج نهایی انتخابات تهران اعلام شد
۳۶۰	بنی صدر طرح کودتای خرنده ی آمریکا در ایران را فاش کرد
۳۶۳	بنی صدر: دشمن می خواهد اقتصاد ما را متلاشی کند
۳۷۰	رئیس جمهور فرصت طلبان را تهدید به محاکمه کرد
۳۷۷	متن سخنان آیت علیه رئیس جمهوری
۳۹۱	دومین نوار از دکتر حسن آیت
۴۰۷	مصاحبه ی مطبوعاتی دکتر حسن آیت (متن نوار سند افکار من است)
۴۲۰	گفتگوی اختصاصی اطلاعات با آیت الله العظمی منتظری
۴۲۶	گفتگوی اطلاعات با استاد علی تهرانی
۴۳۲	گفتگوی اطلاعات با استاد محمد تقی شریعتی
۴۴۹	تأسیس مجلس و تحولات آن
۴۵۴	نظر دکتر بنی صدر درباره ی آزادی های سیاسی
۴۵۹	نظر دکتر بنی صدر درباره ی سیاست و علم در دانشگاه
۴۶۴	انقلاب فرهنگی و تحولات آن

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴۷۲	توحید و رشد اقتصادی چه رابطه‌ای هم دارند؟
۴۷۶	نظریه‌ی بنی‌صدر درباره‌ی گرانی‌های روزافزون
۴۸۴	نامه‌ی بنی‌صدر به امام
۴۸۶	سنجش افکار عمومی راجع به تقصیر و کوتاهی مسئولین
۴۸۷	در جلسه‌ی هیئت وزیران و شورای انقلاب چه گذشت؟
۴۸۹	جلسه با رئیس کل بانک مرکزی درباره‌ی بهره‌ی بانکی
۴۹۲	بنی‌صدر از مهار قیمت‌ها می‌گوید
۴۹۴	ملاقات بنی‌صدر با یک فرانسوی
۴۹۶	سیاست خارجی در سه جهت
۴۹۸	نظر دکتر بنی‌صدر درباره‌ی بیکاری
۵۰۲	زمینه‌سازی کودتا
۵۰۹	نظر بنی‌صدر درباره‌ی علاج بیکاری



# به نام خدا

## به بهانه پیشگفتار

گرچه گفته‌اند سیاستمداران مهمانان تاریخند و ادبا و هنرمندان میزبانان تاریخ، ولیکن نمی‌توان به سادگی از کنار جریانات سیاسی گذر کرد، بدون اینکه در نظر بگیریم همین جریانات می‌باشند که تاریخ یک کشور و ملت را می‌سازند و مردم یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آنان را به تلاش و تکاپو، برای نیل به خواسته‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی وادار می‌کنند.

تاریخ ایران بعد از انقلاب، انباشته از مسائل سیاسی می‌باشد که در بعضی از موارد و مواقع هنوز مسائلی معماگونه و درپس پرده برای مردم ایران قرار دارد و قشر اندیشمند و روشنفکر و سیاستمدار و آگاه به مسائل سیاسی جامعه در پی کشف حقایق این معماها می‌باشد.

در دوران ریاست جمهوری دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، که حدود ۱۶/۵ ماه به طول انجامید، نبض سیاسی کشور دچار شدت و ضعف گردید و آن‌چنان تنشی در جامعه روی داد و همه را غافلگیر و بهت‌زده نمود که جامعه را در پرتگاه نیستی قرار داد.

آغاز جنگ تحمیلی، تفویض فرماندهی کل قوا از جانب امام به بنی صدر، تنش در انتخاب نخست وزیر، هواداری بسیاری از علماء از عملکرد بنی صدر، محاکمه‌ی امیرعباس امیرانتظام (در واقع محاکمه‌ی دولت موقت) و در پایان، عدم کفایت ریاست جمهوری بنی صدر از سوی نمایندگان مجلس از معضلات و تنش‌ها و مسائل حاد سیاسی این دوران می‌باشد و شاید شعر سهراب سپهری در این مورد صادق برگفتر ما باشد:

«من قطاری دیدم، روشنایی می‌برد.  
 من قطاری دیدم، فقه می‌برد و چه سنگین می‌رفت!  
 من قطاری دیدم، که سیاست می‌برد (و چه خالی می‌رفت)!

داود علی بابایی

تهران - ۱۳۸۲

## **فصل اول**

**ریاست جمهوری دکتر ابوالحسن بنی صدر**



## پیش درآمد

روز جمعه، پنجم بهمن ۱۳۵۸، مردم ایران به پای صندوق‌های رأی رفتند تا اولین رئیس‌جمهوری را انتخاب کنند. اهمیت این حادثه از آنجا ناشی می‌شد که در فردای فروپاشی دیرپاترین نظام سلطنتی در جهان به وقوع می‌پیوست؛ برای مردم و رهبری انقلاب، اینکه چه کسی اولین رئیس‌جمهور ایران باشد محل تأمل بسیار بود. در این روز تاریخی، ابوالحسن بنی‌صدر توانست با به‌دست آوردن بیش از ۷۵ درصد آرای شرکت‌کنندگان در انتخابات، گوی سبقت را از دیگر نامزدها ربوده و نام خود را به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور نظام نوپای اسلامی در تاریخ این مرز و بوم به ثبت رساند. شاید در این روز هیچ‌کس نمی‌دانست که این انتخاب سرآغاز دورانی از تشنج و درگیری سیاسی و اجتماعی خواهد بود؛ که مهر دولت مستعجل را بر پیشانی دولت بنی‌صدر خواهد کوبید و در پایان آن، طعم تجربه‌ای تلخ و آغشته به خون و دشمنی را در ذائقه‌ی ملت خواهد نشانید.

بنی‌صدر - با تحلیل غلط از شرایط آن روز ایران و انتخاب یک استراتژی محکوم به شکست - به‌راهی رفت که در پایان آن تراژدی سیاسی، بسیاری از حامیان خود را (روحانی و غیرروحانی) از دست داد و جماعت عظیمی از مردم را از کرده‌ی خود (یعنی انتخاب وی به ریاست جمهوری) پشیمان کرد.



## ابوالحسن بنی صدر کیست؟

سید ابوالحسن بنی صدر، در تاریخ دوم فروردین ماه ۱۳۱۲، در قریه‌ی باغچه، واقع در ۱۶ فرسنگی همدان، متولد شد. وی فرزند مرحوم آیت‌الله سید نصرالله بنی صدر - فرزند مرحوم صدرالعلماء همدانی - است. ابوالحسن بنی صدر تحصیلات ابتدایی را در تهران و سال‌های اول تا چهارم دبیرستان را در همدان گذراند و سال پنجم دبیرستان را در مدرسه‌ی علمیه‌ی تهران ادامه داد.

در همین زمان، در تهران، مبارزات مربوط به ملی شدن صنایع نفت شروع شده بود، و همان‌گونه که خودش تعریف می‌کند، اولین فعالیت سیاسی او کوشش برای جمع‌آوری اعضای جهت حمایت از ملی کردن صنایع نفت در دبیرستان‌های تهران بود.

ابوالحسن بنی صدر، در زمان مبارزات نهضت ملی ایران و حکومت مصدق، در برخورد شدید ایدئولوژیک، که آن زمان در جامعه وجود داشت، بدون تعلق به هیچ حزب و گروه خاصی فعالانه شرکت جست. در اواخر حکومت مصدق، تشنت و پراکندگی نیروهای مردمی، او را به تلاش و تکاپو واداشت تا از گسستن رشته‌های

الفتم مردم جلوگیری به عمل آورد.

بنی صدر، در سال‌های ۳۸ و ۳۹، در مسجد هدایت، در جلسات بحث و تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی با ایشان آشنا شد. در همین دوران، در دانشگاه الهیات دانشگاه تهران به مطالعه‌ی علوم منقول مشغول گشت و پس از آن، چهار سال نیز در مؤسسه‌ی تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران به تحقیق پرداخت. سپس بنی صدر در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران به تحصیل در رشته‌ی اقتصاد پرداخت و در همین زمان به عنوان یکی از رهبران مسلم نسل جوان به پاخاسته‌ی ایران، در مبارزات، نقش تعیین‌کننده داشت و در این دوران دوبار بازداشت شد. بنی صدر پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، فعالانه در مبارزاتی که به رهبری امام رشد می‌یافت، شرکت کرد و با شدت گرفتن اختناق - به توصیه‌ی یاران - هجرت را ترجیح داد و راهی فرانسه شد.

در خارج از کشور، همه‌ی حواس و توجه او معطوف تحقیق و بررسی و شناخت واقعیت جامعه در وجوه مختلف آن گردید، و به این ترتیب، تحقیقات و مطالعات او در پاریس، در زمینه‌ی فلسفه، بررسی و جمع‌آوری اطلاعات پیرامون تاریخ ایران در وجه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تداوم یافت. بنی صدر از زمره‌ی اولین کسانی بود که آیت‌الله‌العظمی خمینی را «امام» نامید و او را تنها ستون اتکای امت در راه استقلال و آزادی دانست و منادی دعوت به این بیعت شد. بنی صدر چندین سال پیش، با یکی از همشهریانش ازدواج نموده و پدر سه فرزند است.



## دکتر بنی صدر در گفتگو با چندتن از دوستان قبل از انتخابات (۵۸/۱۰/۱۷)

دکتر ابوالحسن بنی صدر در این گفتگو مواضع و خط مشی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود را به طور آشکار بیان می کند و می توان از گفته های او و عملکردهایشان بعد از ریاست جمهوری او پی برد و نتیجه گرفت که خط مشی سیاسی او - از قبل - برای تحلیلگران و کسانی که تیزبین و زیرک هستند، مشخص بوده است.

**مظفر:** به طور کلی در رابطه با آن زندگی ۱۷ ساله ای شما در پاریس پرسش هایی دارم. مثلاً این طور شنیدیم که شما بیشتر یک فرد ملی بودید تا یک فرد مکتبی و اسلامی. البته همان گونه که گفتم، کتاب های شما را مد نظر داریم، ولی آنچه که مشخصه ی شما بوده برای ما جای سؤال است، اینکه در طول آن ۱۷ سال به طور مختصر چه می کردید؟ چه طرز تفکری را دنبال می کردید؟ حتی کمی خصوصی تر - برای خود من مطرح است - زندگی خصوصی شما چگونه می گذشت؟ شنیده ایم که اکنون فرزندان و خانواده تان هنوز در پاریس زندگی می کنند؛ در مورد این مسائل

اگر ممکن است، کمی توضیح دهید.

ابوالحسن بنی صدر: «ملی» بودم یعنی چه؟

امیر خلیلی: مثلاً انتشارات مصدق داشته‌اید؟

بنی صدر: این یعنی ملی؟

امیر خلیلی: یعنی جلوه‌های تفکرات ملی‌گرایانه.

بنی صدر: آن ملی‌گرایانه چیست؟

حیرانی تویری: یک وقت شخصی به خاطر اینکه ملت ایران نجات پیدا کند اسلام را می‌پذیرد؛ ما به این می‌گوییم «ملی». یک وقت است که کسی اسلام را به خاطر خود اسلام و حقانیتش می‌پذیرد و در مرحله‌ی بعد به ملت ایران هم فکر می‌کند؛ ما آن اولی را ملی‌گرایی می‌گوییم و دومی را اسلام‌گرایی.

بنی صدر: این کس (در فرض سؤال) اصلاً کیست که اسلام را برای نجات ملت ایران می‌پذیرد؟ این قابل تصور است؟ چگونه آدمی می‌شود؟

امیر خلیلی: بله، مثل مرحوم آقای مصدق.

بنی صدر: مرحوم مصدق صریح می‌گوید: «برای من ایرانیت و اسلامیت (هر دو است) درست است و این دو را هم نمی‌شود تفکیک کرد.» اینها دروغ‌هایی است که به شما می‌گویند و شما هم متأسفانه باور می‌کنید. علتش هم این است وقتی در جامعه‌ای سکون و سکوت و خفقان بود، ایدئولوژی رشد نمی‌کند. آیا می‌شود این عقاید را از هم جدا کرد؟

اینها نمی‌خواهند این حقیقت را به شما بگویند، می‌آیند طرفداری از مصدق کردن را گناه کبیره می‌گیرند. به این معنا می‌گویند اینها اسلام را اصل نمی‌دانند بلکه آنرا فرع بر ملت ایران می‌دانند و چون آنرا اصل و اینرا فرع می‌دانند، پس در اروپا زندگی ملی داشته‌اند.

آنها اولاً: خودشان جاهل هستند؛ ثانیاً: فرضشان این است که شما جاهلید.

اسلام با یک برداشت از جامعه می خواند و با برداشت دیگری نمی خواند؛ با این برداشت می سازد که هر جامعه‌ای باید مبتنی بر *انترناسیونالیسم* اسلامی و حکومت جهانی اسلامی باشد؛ یعنی هر جامعه‌ای استقلال داشته باشد؛ زیر سلطه‌ی هیچ جامعه‌ی دیگری نباشد؛ همه با هم برادر باشند. این بین‌الملل اسلامی است و با بین‌الملل استالینی فرق دارد؛ با بین‌الملل ناسیونالیسم اروپایی نیز تفاوت دارد که می‌گوید بقیه‌ی ملل جهان باید تابع حکم ما باشند. ما این برداشت را نه فقط در ایران بلکه در جهان تبلیغ کردیم. درباره‌ی این قضیه به زبان‌های خارجی هم مطلب نوشتیم؛ مطلب کوچکی نیست، مسئله‌ی مهمی است؛ تز خیلی عظیمی است. ما این مرام را تبلیغ کردیم؛ روی این مسئله بود که ما راه‌حل برای انقلاب ایران پیدا کردیم و گفتیم اگر ملت ایران - منهای اتکا به هیچ قدرت خارجی و به استناد فرهنگ اسلامی خودش - قیام کند، در یک وحدت بزرگ می‌تواند رژیم را سرنگون کند. ما وقتی این را گفتیم که این آقایان خواب تحول را هم نمی‌دیدند. اگر من می‌خواستم بد اخلاقی‌های آنها را بکنم، باید تمام نامه‌های آنها را منتشر می‌کردم؛ و شما می‌دیدید که اینها در چه دنیایی بودند. حالا آمده‌اند و به عنوان اینکه ما گناه کبیره مرتکب شده‌ایم - این را طرح می‌کنند که - در فرنگ انتشارات مصدق داشتیم؛ بله، داشتیم؛ انتشارات مدرس هم داشتیم؛ مصدق هم داشتیم؛ دوازده محرم هم داشتیم. برای اینکه این مجموعه از نظر ما یعنی استقلال، نظریه‌ی استقلال که اساس اندیشه‌ی اسلامی است. ما جهانی می‌خواهیم که در آن حتی یک انسان هم استقلال داشته باشد به معنایی که نه مسلط باشد نه زیر سلطه. از استقلال این معنا را می‌خواهیم. این را تبلیغ کردیم چون نظریه‌ی مصدق نظریه‌ی موازنه‌ی منفی بود (یعنی اینکه ایران نه مسلط باشد نه زیر سلطه). از نظر ما، اساس اندیشه‌ی راهنمای او را اسلام تشکیل می‌داد. از نظر من، او یک شخصیت سیاسی برجسته‌ای در ایران معاصر است. خوب است به اینها که می‌آیند این حرف‌ها را

به شما می‌زنند بگویند: «لطف بفرمایید یکی بهتر از آن را به ما ارائه بدهید، بعد این غلط‌های زیادی را بکنید. این در رابطه با این قضیه.

بله، در یک دوره‌ی تاریکی که تبلیغات مارکسیستی تمام خارج از کشور را فراگرفته بود، ما ایستادیم. دو نفر هم بیشتر نبودیم: من و حبیبی؛ در پاریس دو نفر هم؛ در هامبورگ هم آقای دکتر کارگشا - که الان در اراک است - و آقای هوشی - که در تهران است - چهار نفر بودیم. ما این انتشارات را در یک لحظات یأس راه انداختیم که هیچ کس اصلاً تصور نمی‌کرد که چنین شود. همه می‌گفتند: «مارکسیسم همه جا را گرفت.» ما در تمام مجموعه تحرکی که می‌توانستیم بکنیم که جریانی قوی به وجود آوریم عمل کردیم: از نظر استقلال، مصدق و نظریه‌ی موازنه‌ی عدمی را طرح کردیم؛ در زمینه‌ی اسلام حکومت اسلامی را طرح کردیم؛ از طریق انجمن‌های اسلامی - برای اینکه ما بر این عقیده بودیم که باید به دوران جدایی روشنفکر و روحانی خاتمه بخشید - انتشارات مدرس و ۱۲ محرم را به خاطر وحدت بین این دو گروه به وجود آوردیم. حالا اگر این گناه کبیره بوده، ما کردیم. به نظر خودمان کار عظیمی کردیم و موفق شدیم. وقتی امام وارد اروپا شد، مسلمانان که نمی‌توانستند در اروپا و آمریکا نُطق بکشند، ابتکار عمل را به دست بگیرند؛ آن‌هم در اروپا و هم در آمریکا، حال اگر این است که شما می‌گویید، (برای اثباتش) یک مقاله از من بیاورید. بالاخره اینها را که شما می‌گویید حتماً ما در جایی گفته یا نوشته‌ایم. ما ۱۷ سال است که گفته‌ایم و نوشته‌ایم؛ در حدود ۳۰ تألیف داریم یکی از آنها را بیاورند و بگویند اینجا در این خط این را گفتی که اسلام را برای نجات ایران می‌خواهم، یک خط.

امیر خلیلی: من می‌توانم یک خط بگویم؟

بنی صدر: بله، بگو.

حیرانی تویری: در این مسئله که طرح کردید، مسئله فقط خط آوردن نیست یا

مطلب گفتن مسئله جوّی است که با شما کار می‌کند. شما به ظاهر یک کاندیدای منفردید ولی در واقع رهبر یک حزب بی‌نام هستید.

بنی صدر: چه کسی این حرف را می‌زند؟

حیرانی تویری: می‌گویم، تقریباً روزنامه‌ی انقلاب اسلامی خودش جریانی را در جامعه ایجاد کرده و کلاً طیفی که با شما کار می‌کند. مثلاً اگر شما رئیس‌جمهور شوید، کسانی را که روی کار خواهید آورد ما می‌توانیم آنها را از روی وضعیت حاکم بر روزنامه‌ی انقلاب اسلامی شناسایی کنیم و به شخصیتشان پی ببریم؛ یا کسانی که بعد از آنکه شما وزارت اقتصاد را به دست گرفتید یا وزارت خارجه را، ما جوّ افرادی که با شما هستند و شما آنها را می‌پذیرید و با آنها کار می‌کنید، این مسئله را استنتاج می‌کنیم.

بنی صدر: خوب چه هست آن؟

حیرانی تویری: مثلاً خانم سودابه صدیقی؛ ایشان که مشاورت شما را قبول کرده‌اند، در روزنامه، فکر می‌کنم در بامداد خواندم. از ایشان پرسیدند شما مارکسیست بوده‌اید؟ گفتند: بله، ما در جلسات آقای بنی صدر شرکت کردیم و بعد بالاخره قانع شدیم که بهترین راه رهایی ایران، ایدئولوژی اسلامی است. شما با این افراد...

بنی صدر: حالا این هم شد جزء گناهان ما؟ اجازه بدهید! صبرکن! صبرکن! همین طوری نرو! پس خانم سودابه صدیقی که یک مارکسیست بوده و از مارکسیست‌های باسواد بوده و در آنجا به انستیتو مطالعات مارکسیستی هم می‌رفته و شاگرد بوده و از این قهوه‌خانه‌ای‌ها هم نبوده، می‌فهمید مارکسیست چیست؟ با شوهرش هم نبوده، آنها به دست من مسلمان شدند. درست؟ این تا اینجا؛ حالا می‌گویند که شما می‌گویید او گفته برای نجات ایران ایدئولوژی اسلام را بر مارکسیسم ترجیح داده؛ معنای این سخن آن است که اصل، ایران است و فرع، ایدئولوژی. این را می‌خواهید

بگویید همان دروغی است که من داشتم برای شما افشا می‌کردم؛ این دروغ است، جانم. از ایران از او سؤال شده ولی اگر بگویید دنیا، باز هم او همین جواب را می‌دهد؛ یعنی ایدئولوژی.

مظفر: سؤال دیگر، گفتید که شما تقریباً یک حزب بی‌نام هستید؛ یک باند دور خودتان دارید؟

بنی صدر: عرض کنم به شما، ماه اولی که به ایران آمدم اولاً چرا من تا به حال عضو حزبی نشدم؟

امیر خلیلی: کدام حزب، حزب جمهوری؟

بنی صدر: نه، هیچ حزبی. اولاً من نشستم مطالعه کردم که چرا جنبش‌های ما شکست خوردند؟ چون لازم بود راه پیروزی را به دست بیاوریم، هرچه دسته در طول تاریخ تشکیل می‌دادیم التقاطی می‌شد و خراب می‌شد و شکست می‌خوریم؛ باید فکر می‌کردیم که چرا شکست می‌خوریم. آمدم و گفتم اول آنهایی که پیروز شدند چه کار کردند که پیروز شدند و آیا ما آن عوامل را داشتیم یا نداشتیم. به تمام جنبش‌ها نگاه کنید! هیچ کدام نیست که یک هسته‌ی رهبری یک‌دست نداشته باشد. بروید در صدر اسلام ببینید چگونه بودند؟ اینکه می‌گویند صحابه‌ی رسول و حواریون مسیح یعنی چه؟ اینکه باید ۳۱۳ نفر باشند تا ولی عصر بیاید چه معنایی دارد؟

دیدیم که یکی از نقص‌های کار ما این بوده است که حزب‌هایی که می‌ساختیم آن هسته‌ای که ایجاد می‌کرده یک هسته‌ی همگون و معتقد به یک هدف مشخص نبوده است. هرکسی دنبال یک منافع نبوده است. اینها جمع می‌شدند و حزب راه می‌انداختند، بر سر منافع دعوایشان می‌شد، بعد هم از هم می‌پاشیدند و شکست می‌خورند. نهضت الجزایر با ۲۲ نفر هسته‌ی اصلی شروع شد. ویتنام هم همین‌طور، کوبا و چین نیز همین‌طور. یک هسته‌ی همگون لازم دارد. پس ما باید

اول آن هسته را بسازیم تا بتوانیم یک حزب واقعی به وجود آوریم. ما تحلیل کردیم، دیدیم، هیچ کدام از این گروه‌ها این هسته را ندارند؛ پس یکی از جهات شکست ما این است. مثلاً آن دسته، که اوایل کار در اروپا خیلی قوت گرفت، ۱۷ نفر هسته‌ی مرکزی داشت که ۱۴ نفر از آنها ساواکی از کار درآمدند؛ طبیعی است که این حرکت کارش نمی‌گرفت. آموزش قرآنی هم همین را به ما می‌گوید که هسته ضرورت دارد، باید برویم و این انسان‌ها را پیدا کنیم و بسازیم و استعدادها را پیدا کنیم؛ اما از کجا اینها باید یک جریانی را طی کنند تا به یک اندر یا قسمتی از ایدئولوژی برسند که در آن اندر یافت با هم موافق باشد؟ ما باید برویم و حرکت کنیم و نترسیم از اینکه آن روحیه‌ای که در ایران هست. اشخاصی به دنبال آلت می‌روند که از اینها اطاعت کنند. این را رها کنیم، به دنبال استعدادهای خوب و توانا برویم و سعی کنیم اینها را از نظر ایدئولوژی همگون کنیم که یک قسمت مهمی از عمر من در این کار گذشته است و بخش مهمی از موفقیت‌های من هم نتیجه‌ی همین بوده است.

سید موسی هاشمی گلپایگانی: آیا اکنون هم به این نکته قائل هستید؟ اگر چنانچه بدین صورت است که شما می‌گویید، ولایت فقیه، که یکی از اصول اصلی قانون اساسی ماست، مخصوص مذهب تشیع است و باید در ایران هم طبق قانون اساسی مطرح شود. آیا این مغایرتی با انترناسیونالیسم اسلامی ندارد؟

بنی صدر: ببینید، همان طوری است که شما می‌گویید. شنیده‌اید، که بنی صدر فلان حرف را زده. الان فی المجلس من حرفی را که شما زدید نگفتم؛ همه‌ی شما که حاضرید، دیدید که من چنین چیزی نگفتم. من گفتم انترناسیونالیسم اسلامی یا انترناسیونالیسم مارکسیستی با انترناسیونالیسم بر پایه‌ی ناسیونالیسم فرق دارد. این براساس استقلال بنده در ایران مستقلم، مستقل بدین معنا که نه می‌خواهم بر عراق مسلط باشیم و نه می‌خواهم زیر سلطه‌ی عراق باشیم. پس من در چهارچوب ایران ولایت فقیه را قبول دارم و اجرا می‌کنم؛ او در جامعه‌ی خودش بر یک روش دیگری است.

قاسمی: اگر شما نتوانید ریاست جمهوری را ببرید، مسلماً نخواهید توانست در انتخابات مجلس شورای ملی قدرتی داشته باشید. در این صورت خوب است که بیشتر نقش تعیین کننده خواهید داشت، به خصوص در سطح شهرستانها و استانها با توجه به اینکه گرایش های فکری متفاوت است. بفرض که شما رئیس جمهور شدید، با شناختی که ما از آن طرف داریم، آنها در جو مخالفت قرار می گیرند، با آن روحانیتی که ما می شناسیم. در این فرض چگونه می توان مجلس را با رئیس جمهور هماهنگ کرد؟

بنی صدر: اینکه مجلس باید با رئیس جمهور هماهنگی داشته باشد، محل کلام نیست، در غیر این صورت یکدیگر را فلج می کنند.

نظر من این است که پیروزی من در انتخابات ریاست جمهوری به این معناست که انقلاب ادامه دارد. معنایش این است که مردمی که انقلاب کرده اند نمی خواهند به نظامی برگردند که در آن اقلیتی، به هر عنوان هر اسمی که روی آن می گذارید، می نشینند و به جای ملت تصمیم می گیرند، برای ملت کاندیدا درست می کنند، برای او مجلس درست می کنند، برای آن دولت درست می کنند و به آن تحمیل می کنند؛ معنای این انتخاب این است که دوره ی این بساط تمام است.

بنابراین کاملاً قابل فهم است که ما در فردای پیروزی انتخابات ریاست جمهوری، کنگره ای را در سطح کشور برگزار کنیم و از آن کنگره دعوت کنیم که شما که در شهرهای مختلف خود جوشیدید و خود به حرکت در آمدید و برای این پیروزی عمل کردید، اکنون با هم بنشینید و برای ترکیب مجلس داوطلب تعیین کنید.

در این صورت، داوطلب از خود جامعه می جوشد و می توان امیدوار بود که مجلسی - با ترکیبی مستقیماً متکی به مردم - به وجود آید تا مقدمه ی تشکیل دولتی بشود که در تحرکات خود - ناچار - قدم به قدم با خواست های مردم پیش برود.



مشکلی که در ده ماه گذشته داشته‌ایم، که موجب فلج شدن انقلاب شد، اینکه حکومت با جو انقلابی جامعه هیچ توافقی نداشت. همه‌ی شما این را می‌دانید، و ناسازگاری داشت و قدم به قدم به مشکل برمی‌خورد و این مشکل نیز با این راه‌حل از بین می‌رود. کارهایی که ما تا به حال کرده‌ایم و دیگران کرده‌اند، موفق نشده است. اگر موفق شده بود، سؤال شما جا داشت ولی موفق نشد.

قاسمی: فرض براین است که روحانیت قشری مناطق مختلف سیاست‌های حزب باشند و از در مخالفت وارد شوند، با توجه به نفوذی که آنها در مناطق دارند، شما تصور می‌کنید راحت بتوانید رئیس‌جمهور شوید؟

بنی‌صدر: اگر نفوذ دارند، پس نمی‌گذارند ما رئیس‌جمهور شویم. پس به اصطلاح سؤال شما سالبه به انتفای موضوع است.

اگر موفق نشدند، معلوم می‌شود که نیروی جوان انقلابی توانا تر است، تحرکش بیشتر است و توانسته است با آن بخش از روحانیت تحرک طلب و به کمک آن پیروزی به دست آورد. پس می‌تواند قدم بعدی را هم بردارد.

مهری خادم: تعدادی نامه در جهت حمایت از حذف بهره‌ی بانکی آمده است. مردم فکر می‌کنند که بهره‌ی بانکی به‌طور مطلق حذف شده است. من خودم لایحه‌اش را خواندم و دیدم که در موارد مختلف امور بانکی، بهره‌های متفاوتی ذکر شده. مثلاً در زمینه‌ی شراکت یا تجارت خارجی به‌طور کامل هست؛ ولی در وام مسکن بهره کم شده است. ولی مردم فکر می‌کنند که این بهره به‌طور کامل حذف شده. حال این سؤال برای من پیش آمده که چرا شما این مسئله را برای مردم روشن نکردید و توضیح ندادید که چرا نمی‌شود بهره‌ی بانکی را به‌طور کامل حذف کرد؟ و چه عواقب اقتصادی دارد؟

یا شما فرموده‌اید برای اینکه در کوتاه مدت از تورم جلوگیری شود، باید مردم را به پس‌انداز تشویق کرد. ولی این پس‌انداز در درازمدت منجر به تورم می‌شود. این

سؤال پیش می‌آید که چرا این موضوعات را روشن نمی‌کنید؟

بنی صدر: تقصیر بنده نیست خانم، تقصیر شماست که توضیحات بنده را نمی‌خوانید و الاً من بیشتر از سی بار توضیح داده‌ام - همین امشب هم توضیح دادم. ببینید، روز اول که من برنامه را معرفی کردم، گفتم که ما بهره را در نظام بانکی از بین می‌بریم؛ ولی معنای این سخن آن نیست که بهره در اقتصاد نیز از بین می‌رود. برای از بین بردن بهره از اقتصاد، نوزده تغییر بنیادی باید در اقتصاد به وجود آید، و این کاری است طولانی - البته بحث این را تمام کرده‌ایم و اکنون مشغول چاپ آن هستیم و شما خواهید دید که چه تغییراتی لازم است، زبان ساده‌ای هم دارد - البته اقتصاددان‌ها این بحث را کرده‌اند، ولی بحث‌ها به زبان ساده‌ای است، زیرا این برنامه را تا مردم درک نکنند، نمی‌توان اجرا کرد.

مهری خادم: عده‌ای از مردم می‌گویند چرا این مسئله را زودتر نمی‌گویند و چرا این نوزده شرط را قبلاً نمی‌گفتند؟ حتی برخی می‌گویند که شاید این مسئله به اخذ آراء و این‌گونه امور مربوط باشد. امروز من دو - سه تلفن داشتم که می‌گفتند ما برای تجارت خارجی مراجعه کرده‌ایم و همان بهره‌ی کامل را از ما گرفته‌اند...

بنی صدر: اجازه دهید من یک‌به‌یک برای شما توضیح می‌دهم.

اولاً: آن وقت که ما این مسئله را طرح و اعلام کردیم، حتی یک درصد هم در فکر رئیس‌جمهور شدن نبودیم. قطعاً بدانید که اگر وضعیت اجتماعی حاضر که شاهد آن هستید، نبود، همین حالا هم برای این سمت داوطلب نمی‌شدیم. من پیش امام رفتم و به‌طور مفصل با ایشان صحبت کردم. توضیح دادم که در حال حاضر انتخابات صحیح نیست. هنوز هم براین باورم که انتخابات صحیح نیست.

من مسئول یک کاری بودم، آقای مهندس بازرگان چند ماه پیش از من دعوت کرد. خود ایشان هم در تلویزیون اعلام کرد که من معاون وزارت دارایی هستم. منتها در همان وقت من به ایشان گفتم که یا به من اختیارات دهید تا عمل کنم، یا بنده باید

به آنجا بروم و بیکار بچرخم و فقط عنوان این باشد که من معاون وزارتخانه‌ام. طوری برداشت شد که دانستم نمی‌توانم آنگونه که لازم است کارم را انجام دهم. اگر آن وقت هم می‌آمدم، همان وقت چنین تصمیمی را درباره‌ی بهره‌اتخاذ می‌کردم. همان وقت هم امام به من گفت که شما بروید و اگر می‌توانید این بهره را از بانک‌ها حذف کنید.

من رفتم گفتم که آقا، ایشان با ترتیبی که من با وی صحبت کرده‌ام مساعد نیست، من به آنجا می‌روم ولی نمی‌توانم کاری را که لازم است انجام دهم، آنگاه در جامعه حالت یأس به وجود می‌آید و می‌گویند از هیچ‌کدام اینها کاری ساخته نیست. پس این برنامه تازه نبود که من بگویم تا ما رسیدیم، فوری خواستیم آن را عملی کنیم. ثانیاً: ما همه را یک به یک توضیح داده‌ایم. اولاً بازرگانی خارجی طبق قانون اساسی، ملی است. بنای ما بر آن نیست که بازرگانی خارجی را دست همان بخور و ببرها باقی گذاریم - اگر ما (متصدی امر) باشیم - اگر نباشیم که امری جداگانه است. اگر ما باشیم، ملی است.

برنامه‌ی بانکی هم بدون اینها نمی‌شود، و الا هرچه پول هست، باید صرف صادرات و واردات کنند. «بازرگانی خارجی» باید در کنترل کامل دولت باشد تا بتواند پول‌ها را به سمت تولید ببرد. این یک نکته.

اما نکته‌ی دوم، بازرگانی خارجی چیست؟ (نوعی) تجارت است. چه کسی بر ما واجب کرده که به عده‌ای تاجر، که «جنس» یک دلاری را می‌آورند و سه دلار می‌فروشند، پول مجانی بدهیم؟ که جای شرع گفته است که این کار صحیح است؟  
مهری خادم: صحیح نیست، اصلاً ریاست.

بنی صدر: نه خیر، ریاست. ما فعلاً گفتیم که این حداقل سود است تا راه بیفتیم. الآن بانک‌ها مشغولند. گفته‌ام تا ملی کردن، چه در بازرگانی داخلی و چه در بازرگانی خارجی، باید فرمول‌های مناسب را پیدا کنیم، با آنها قرارداد شرکت امضا کنید. اگر

سی درصد از سوی بانک سهم گذاشته شد، باید به همان اندازه سود ببرد. بانک مال ملت است، بانک خصوصی که نیست. پس بیشتر هم خواهیم گرفت، اما اسم این بهره نیست. حتی اگر ضرر هم کرد، بانک باید ضررش را هم تحمل کند. توجه کردید؟ این از بازرگانی - البته تا وقتی که ما مجهز شویم و آن را ملی کنیم.

اما در قلمرو صنعت. صنایع کوچک و پیشه‌وری سرمایه‌ای ندارند و سود زیادی به دست نمی‌آورند که ما بانک را در سود آنها شریک کنیم. اسم این بهره نیست، کارمزد است. نه امام فریب این امر را می‌خورد، نه علما. دلیلی هم ندارد که بانک چنین مخارجی را متحمل شود. حالا اگر کار فرد کشاورزی بود، می‌گفتیم دولت بدهد، بقیه را هم دولت می‌داد اگر پول دولت زیاد بود.

هر بانکی خرج دارد، ساختمان دارد، کارمند دارد، کاغذ دارد، ماشین دارد. اینها خرج دارند. این خرج را باید کسانی بپردازند که از خدمت بانک استفاده می‌کنند. اسم این، کارمزد است. با نرخ ساده (نه مرکب) حساب کردند و دیدند هر بانکی به طور متوسط چهار درصد خرج دارد. ما دیدیم که در بخش کشاورزی اگر خواهیم تشویق جدی بکنیم، این (کارمزد) را دولت باید بپردازد. وجه آن را هم از پول‌های بانک مرکزی می‌دهیم، نه از پس اندازها.

پس در بخش کشاورزی کارمزد هم نمی‌گیریم. شما ممکن است بگویید این به ضرر دولت است. بله، ولی دولت از پول‌هایی که در خارج دارد، بهره می‌گیرد. البته از دید من آن هم صحیح نیست، اما از دید فقهای ما عیبی ندارد. پس آن ضرر را با بهره‌ی پول‌هایی که در خارج دارد، می‌پوشاند.

می‌ماند قرض الحسنه، که قرض‌های مصرفی کوچکی است که آنها هم بدون کارمزد است - ظاهراً حدود یک و نیم درصد کارمزد دارد - زیرا پولش را بانک مرکزی می‌دهد و خرج آن کم است. یک بانک کوچکی است که در تهران یک ساختمان کوچک دارد، در شهرها هم بانک ملی کار آن را می‌کند. در نتیجه خرجی

ندارد، پولش هم خیلی زیاد است، کارمزدش هم یک درصد یا یک و نیم درصد است که چیزی نیست. پس این سه قسمت وام به کلی حتی کارمزد هم ندارد. وام مسکن چهاردرصد کارمزد دارد. چون ما فکر کردیم که وام مسکن را در شهرها کسانی می‌گیرند که دستشان به دهانشان می‌رسد. دلیلی ندارد که خرج آنها به بودجه تحمیل شود، چون کار تولیدی نیست. اگر بهره نمی‌دهند، لااقل خرج بانک را بدهند. روال را براین قرار دادیم که اگر در مناطق روستایی مسکن‌سازی شد، اگر دیدیم این کارمزد سنگین است، آن را هم به گردن دولت بیندازیم تا روستاییان به ماندن در روستا و کار تشویق شوند.

**مهری خادم:** قدرت خرید مردم که باید صرف تولید شود زیادتر می‌شود و صرف مصرف می‌شود.

**بنی صدر:** برای زیادتر شدن آن، باید آن پول را به تولید برگردانیم. اگر ما آن پول را به تولید برگردانیم، قطعاً این برنامه شکست می‌خورد. هیچ تردید و تعارفی در آن نیست. زیرا پول مفت شده و به جایی می‌رود که سود در آن زیاد است، و سود در تجارت - خصوصاً تجارت خارجی با توجه به قیمت‌ها در ایران - خیلی زیاد است. پس آن تاجر ممکن است بازار ایران را از کالاهای خارجی پر کند و مانع تولید داخلی شود. برای همین بود که گفتند بازرگانی خارجی حتماً باید در دست دولت باشد تا بتواند این سیاست را پیش ببرد.

**امیر خلیلی:** آقای بنی صدر، در حکومت اسلامی اگر حفظ منزلت‌ها مهم‌تر از همه‌ی این بحث‌ها باشد (از تقسیم قدرت و اینها) و اگر شما شایسته‌ترین فرد باشید برای اینکه این سیستم فاسد و اقتصاد واژگون را درست بکنید، بعد اگر رئیس‌جمهور نشوید، حاضرید همین همکاری گسترده را با رئیس‌جمهور داشته باشید؟

**بنی صدر:** عرض کنم به شما، اتفاقاً من همین حرف را به آقای بهشتی زدم. الآن

حاضرید بروید ازش بپرسید. گفتم که یک وقت بود که من در مقام اجرایی قرار نگرفته بودم و نیامده بودم؛ برای شما آسان بود، می‌گفتید ایشان حرف خوب بلد است ولی کار اجرایی بلد نیست و تجربه ندارد. حالا در کار اجرایی آمدم... و این بر شما معلوم باشد که اگر بخواهیم اقتصاد ایران را راه بیندازیم، علاوه بر اعتماد عمومی، توانایی‌های علمی و عملی انسان هم شرط است. شما ناچار به ما نیازمند می‌شوید، ما هم به شما نیازمند می‌شویم. این چرت و پرت‌ها را ننویسید و نگوئید! جوّ راسموم نکنید به نحوی که بعد نتوانیم با هم کار کنیم! این را هم بهش گفتم.

البته اگر جوّ مسموم بشود، نه، نمی‌توانیم. خوب توجه کردی؟ یواش یواش رفتیم تا آنجا که اصلاً عقیده پیدا کردم که اینها دارند رژیم را، اسلام را، اصلاً به کلی می‌خواهند براندازند؛ چون اسلام چیزی نیست به جز ارزش‌هایش؛ البته نمی‌توانند. اگر این جور که امروز به من تلفن کردند و گفتند که حالا دیگه ما این کارها را ول می‌کنیم، اگر ان شاء الله ول کردند و این فساد را رها کردند و آنها روی برنامه‌ای که می‌گویند، بدون خیانتی و فساد، نه در آرای مردم، نه در شمارش آرا (در هیچ کار) صادقانه و سالم، رأی عمومی را آوردند، البته چرا نخواهیم کرد؟ چون ما می‌خواستیم کار پیش برود. اما این را به شما بگویم، امروز رفتیم به وزارت صنایع، دویست تا کارگر ریخته‌اند توی اتاق وزیر. چهارماه است که اینها حقوق نگرفته‌اند؛ کار هم ندارند، یعنی کارخانه‌شان از این چیزهای خانه‌ها را درست می‌کند که ضد زلزله است ولی فعلاً تولید نمی‌کند. گفتیم: خوب، چرا تولید نمی‌کنید؟ گفتند: کسی نمی‌خرد. خوب چرا برای آنجا نمی‌خرید؟... همین جور این می‌گوید آن و آن می‌گوید این.

می‌گفتیم که خوب، این قضیه‌ی مزد شما را همین الآن حل می‌کنیم و چهار ماه عقب‌مانده را می‌دهیم. باورشان نمی‌آمد. گفتند: آقا، چهار ماه است که همین حرف‌ها را هر روز به ما می‌زنند. گفتیم: خیلی خوب، این چهار ماه و یک روز. شما از

اتاق بیرون بروید، تا ما ببینیم چه باید کنیم، حل می‌کنیم. بروید دنبال کارتان! اگر امروز نشد، فردا برگردید. رفتند بیرون اتاق ایستادند. تا اینجا ناباوری‌شان کامل بود. گفتیم که چرا چنین؟ چرا چنان؟ بعد معلوم شد که نه، این کار ساده‌ای بود. پنج دقیقه هم وقت نمی‌خواست. این به او حواله می‌داده و او به این حواله می‌داده و این بدبخت‌ها اینجا، وسط آسمان و زمین، سرگردان بوده‌اند. گفتیم: کدام بانک است؟ معلوم شد و راضی شدند و رفتند دنبال کارشان. تمام شد.

چرا در این چهار ماه نمی‌شده؟ چون هماهنگی نبوده. امروز چرا شد؟ نه اینکه من معجزه کردم، همه آنجا نشسته بودند. گفتیم: آقا تو چرا نکردی؟ گفت تقصیر فلانی است. تقصیر چیست؟ (مشکل) فی المجلس رفع شد. خوب توجه کردید؟ اگر کار بخواهد پیش برود، هماهنگی می‌خواهد. یعنی افراد باید به هم بخورند. اگر نخورند، شما می‌گویید بله، آن یکی می‌گوید نه خیر، آن دیگری می‌گوید...

حالا، یک جایی من رفتم. در مشهد به من گفتند اینجا چاله کنده‌اند و رویش چادر کشیده‌اند و بیچاره‌ها می‌روند زیر آن می‌خوابند. قبرا! در یک چنین جایی، یک چنین کارخانه‌ای تعطیل می‌ماند؟ خوب این می‌گوید هر هشت ساعت من یک خانه می‌سازم. هر خانه اقلاده تا، یا بیست - سی نفر را می‌تواند نگه‌بدارد. در این دو ماه اگر روزی یکی هم می‌ساختند می‌شد شصت تا. شصت بیست تا می‌شود هزار و دو بیست تا. به آنها زندگی می‌داد. معلوم شد؟ خوب، پس باید هماهنگی باشد. اگر هماهنگی باشد، چه عیبی دارد، البته همکاری می‌کنیم.

مظفر: آن سؤال را جواب ندادید که دکتر بهشتی می‌خواست رئیس‌جمهور بشود.

بنی صدر: آره. خلاصه، بعد از اینکه آقا مخالفت کرد - و بسیار هم اصرار کرده‌اند - اگر بگویند اصرار نکردیم و نمی‌خواستیم، این حرف‌ها نیست. آن روزی که ما رفتیم خدمت امام بعد اینها ماندند؛ مفصل هم اصرار کردند. امام هم نپذیرفت.

مراجعه به سنجش آراء عمومی که در دفتر هماهنگی انجام دادند، از همه‌ی شهرها معلوم شد حق هم با امام بوده، حدود یازده درصد با رئیس جمهور شدن روحانی مخالفند. وقتی هم اسم می‌برند، رقم می‌رسد به چهل و چهار درصد. با این جوّ و با این محیط، آن ناسازگاری را بیشتر می‌کرد.

با این حال، من - چون آن موقع سنجش نشده بود - خود من در فکرم این بود که حالا اگر یک داوطلبی اینجوری شد و همه هم به سود او کنار رفتند، یک وحدتی درست می‌شود با تکیه به آراء عمومی. بعد با این می‌شود خیلی کارها کرد. خوب، امام که مخالفت کردند. بعد از نزدیکان ایشان یک کسی به من تلفن کرد که شما چرا داوطلبی‌ات را اعلام نمی‌کنی؟ گفتم: آقا، من باید بیایم با ایشان صحبت بکنم ببینم. رفتم و صحبت کردم و خود را داوطلب کردم. بعد که من داوطلب شدم، آمدند به من گفتند (از داخل حزب جمهوری هم آمدند گفتند) که آنجا (همین‌ها که شما می‌گویید یک نفر هست و فلان. نه خیر، یک جناحی است. خلاصه) گفته‌اند که اگر خود ما نمی‌شویم، به هیچ قیمت نباید بگذاریم که فلانی بشود. ما که به شما ماست ترشی نفروخته بودیم؟ چرا به هیچ قیمت تا اینجا بروی؟ در مجلس خبرگان ما کاندیدای شما بودیم! حالا از آنجا به اینجا! خود دانید، به هر حال مسئله‌ی ما نیست. بعد با آقای بهشتی صحبت کردم. گفتم این مسئله است و این داوطلبی که شما دارید، دارای آن وضعیتی که بتواند ایران را در بحران حفظ کند نیست و حالا، بفرض هم که خود شما این را می‌دانید، بهتر است متارکه صورت گیرد. هرکدام بروند (داوطلب‌ها هر کسی هستند بروند) حرف خود را به مردم بزنند. در یک محیط صمیمانه این کار را تمام کنیم، که هرکس (انتخاب) شد بقیه احساس شکست نکنند. جامعه هم احساس نکند که یک چیزی بوده. گفت: بله، بله، خیلی عالی است و فکر خوبی است و فلان. خیلی خوب.

جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران به من تلفن کردند و ما را دعوت کردند مسجد



سپهسالار، که بله «می‌گویند». از همین می‌گویند، ده، پانزده تا سؤال. بعد آخرش من گفتم که قرار بود که این بد اخلاقی‌ها نباشد، این «می‌گویند»‌ها چیست؟ بعد یک به یک اینها را توضیح دادم. آنها توضیحات را که گوش دادند، گفتند ما شما را به اتفاق آرا برای ریاست جمهوری نامزد می‌کنیم. حتی این مسئله هم پیش آمد که آیا اگر شما رئیس‌جمهور بشوید، با ما در نصب اشخاص شور می‌کنید؟ گفتم منظورتان را روشن کنید. اگر می‌خواهید بگویید که هرکس را پیشنهاد کردید من نصب خواهم کرد، حتماً (پاسخ) نه (است). قطعاً این کار را نخواهم کرد. اگر منظورتان شور به معنای شور است، خوب بله، ما شور می‌کنیم. مگر می‌رضیم که شور نکنیم؟ (سؤال دیگر اینکه) اگر با امام در یک مسئله‌ای مخالف شدید، چه خواهید کرد؟ جواب دادیم. اگر چنین... همه را. هر چند پرسیدند (جواب دادم).

بعد که رفتم خدمت امام و گفتم و صحبت کردم و آدم بیرون و چون صبحش رفته بودم پیش علمای تهران، بعد از ظهرش رفتم پیش امام. شنبه به من تلفن کردند که شنبه بعد از ظهر، علمای قم منتظر شما هستند؛ همان مدرسین. رفتیم آنجا. آنجا دیدیم که سؤال‌ها یک کمی غلیظ‌تر شده. علاوه بر آن سؤال‌ها، چیزهای دیگری هم در حرف‌ها آمده که (مثلاً) شما اصول دین را قبول دارید یا ندارید؟ اه! گفتم پس اگر یک جلسه‌ی دیگری بخواهیم برویم، باید از چیزهای دیگری شروع کنیم! همان جا من به ایشان گفتم. گفتم شما اصلاً صرف نظر بکنید از این کارها، به این آقایان بگویید که اسلام را قربانی پیروزی در انتخابات نکنند. بعد شرح دادم که من اصول دین را یک دفعه به عنوان مبانی بینشی اسلام طرح کردم، یک دفعه به عنوان ارزش‌های اسلامی طرح کردم، یک دفعه به عنوان قوانین حاکم بر پدیده‌های طبیعی طرح کردم. این در سه بُعد. خیلی هم تعجب کردند که عجب! گفتم: بله. آیا کفری انجام دادیم؟ گفتند نه! در شرایطی که ما الآن هستیم... پس من نمی‌توانم قبول بکنم که این جور توی ذهن خودم این است، با صراحت به شما می‌گویم. بعد از اینکه ایشان دیدند که

آقا ریاست جمهوری ایشان را نمی‌پذیرد، درصدد این شدند که کسی را آنجا داشته باشند که نقش آلت را برای ایشان بازی کند. من این جور برداشت دارم. به خودش هم شخصاً گفته‌ام. بنابراین الآن شما می‌توانید این نوار را ببرید بگذارید ایشان گوش بدهند. من آدم بسیار صریح روشنی هستم. همچنین گفتم که شما با این کاری که می‌کنید خیال نکنید جامعه احمق است و نمی‌فهمد؛ می‌فهمد؛ فوری هم می‌فهمد. همین حرفی را که اینجا نوشتم برای ایشان هم گفتم. گفتم شما یک‌جا در دنیا سراغ بکن که رئیس جمهور شخصیتش را از حزب گرفته باشد، شما بشو دومش! همه جا عکسش است؛ اسمش هست «رئیس جمهور». رئیس حزب شما که نمی‌خواهد بشود، می‌خواهد رئیس ملت بشود. رئیس ملت باید یک شخصیتی داشته باشد که ملت پذیرفته باشد. شما بهتر است یک کاری بکنید. گفت چه کار کنم؟ البته گفت نه خیر، چنین نیست و چنان نیست و هرکس یک اندازه گیری شده، مثبت گفته‌اند، منفی گفته‌اند. گفتم می‌دانی چیه آقا، با هم رفیقیم. من ایشان را برای یکی از پنج نفر رادیو - تلویزیون پیشنهاد کردم، شما خودتان موافقت نکردید، حالا برای ریاست جمهوری ایران معرفی می‌کنید؟!

**مظفر:** مختصری از مسائل شخصی، وضع فرزندانان که در خارج هستند، و وضع مالی شخصی خودتان را توضیح دهید.

**بنی صدر:** وضع مالی شخصی بنده [این است که] پدر من ده داشت. از آن ده بعد از اصلاحات ارضی زمینی ماند که دیم است و بین من و برادرها و خواهرها شراکت است. وقتی من به ایران آمدم، دهقانان آن ده آمدند پیش من و گفتند ما زمینمان کم است، و چنین و چنان. گفتم والله، من زمین خودم را به شما می‌دهم اگر داشتیم یعنی دادم به شما ناچار از هر جا که حقوق گرفتم می‌گیرم و زندگی می‌کنم. آن زمین تا وقتی که ما فرنگ بودیم، به اندازه‌ای که ما در آنجا زندگی کنیم به ما می‌داد. من هم خودم را در خدمت این مردم می‌دانستم و عمل می‌کردم. بچه‌های بنده در آنجا

مدرسه رفتند؛ اصلاً در آنجا به دنیا آمدند. دختر بزرگ من کلاس دَه است، آن یکی کلاس هشت است دختر کوچک تر هم. من به این بچه‌ها نماز خواندن را یاد ندادم؛ یعنی از بچگی با آنها بحث کردم. همین بحث آزاد را با آنها هم کرده‌ام. گفتم هر وقت معتقد شدید، خودتان بروید یاد بگیرید. از کی؟ از کسی که فکر می‌کنید بهتر است به شما یاد بدهد.

آن دختر بزرگ من به ایران آمد و در اینجا نماز یاد گرفت؛ هشت سالش بود. برگشت آمد و گفت من آنجا یاد گرفتم. دختر کوچک من حاضر نشد از او یاد بگیرد، آمد از خواهرزاده‌ی من یاد گرفت. از جهت اطلاعات اسلامی، من خیال می‌کنم دو-سه برابر سن شان اطلاعات دارند، خصوصاً آن دختر بزرگ من. در همان فرنگ هم که بودیم، هم مصاحبه کن بود، هم مقاله‌نویس.

انتظاریون: جریان هفده شهریور...

بنی صدر: در هفده شهریور در همان میدان هفده شهریور بود. من در اینجا اول آمدم خانه پیدا کنم. وضعیت امنیت ما هم - بالاخره من در مقابل آنها مسئولم - جور نبود. ما نه خانه داشتیم، نه می‌توانستیم در خانه‌ی خواهر، این زن و بچه را جا دهیم. یعنی من زندگی دارم؛ طبقه‌ی پایین آن، خانه‌ی مادرم است، و این آقایانی که از ما محافظت می‌کنند. طبقه‌ی وسطش یک خواهرم است، و در آن آپارتمان سوم یک خواهر دیگرم است. مدتی هم اینجا گشتیم و دیدیم که خلاصه پولش را نداریم جایی را بخریم. گفتیم حال شما برگردید آنجا درس را بخوانید تا ما اینجا خانه گیر بیاوریم؛ و متأسفانه هرچه رفتیم نگاه کردیم خانه گیر نیاوردیم.

آنها هم در زندگیشان، در فرنگ که بودیم، این را نه از باب ریاضت و این حرف‌ها، از باب سلامت، من از بیست سال پیش به این طرف، غذا را هم کم می‌خورم و هم ساده می‌خورم، و همین است که به من نیروی کار زیاد داده است و الا نمی‌توانم سرپا بمانم. پس خرج غذای ما خیلی کم است. بچه‌های من هم مثل من

عادت می‌کنند. خرج لباس هم نداریم؛ یعنی من شخصاً ندارم. علتش هم این است که من در فرنگ که بودم، از خانه هفته‌ای یک دفعه هم بیرون نمی‌رفتم، مگر به مسافرت‌های سمینار و این حرف‌ها. هفته‌ای یک دفعه را هم می‌رفتم به کلاس، یک درسی بود که در آن شرکت می‌کردم، بقیه را در خانه می‌نشستم و تحقیق می‌کردم. قبل از اینکه بروم فرنگ، خیلی درباره‌ی لباس مقید بودم و به قول چیزها دزانیفیکده بودم، اما بعد به تدریج این را هم ول کردم. برادر من در آلمان بود. آنجا لباس ارزان می‌شد، هر دفعه می‌آمد پاریس لباس می‌خرید. الآن هم آنهایی که او خریده است فکر می‌کنم ده - دوازده سال ما را کفایت می‌کند.

بنابراین از جهت خور و خواب در ایران هم که خرجم را خواهرم و اینها می‌دهند؛ پول در بانک دارم. نتیجه اینکه پول‌های خودم خرج نشده و مانده در بانک. اگر آن پول‌ها کفایت کند که یک خانه بخرم، آنها را هم برمی‌دارم به اینجای می‌آورم. این وضعیت شخصی بنده.<sup>(۱)</sup>

## مصاحبه‌ی دکتر محمدحسین بهشتی در جواب مصاحبه‌ی بنی‌صدر (پنجشنبه ۲۰ دی ۵۸)

مظفر: برخوردی که ما در آن دو جلسه‌ی صحبت داشتیم و مسائلی که در این مدت در جامعه مطرح شده، خود من را به شک و اداشته، که قبلاً هم من درباره‌ی آن فکر می‌کرده‌ام ولی حالا بیشتر، آن این است که حال که سال‌ها از مشروطیت می‌گذرد و می‌بینیم که اگر در آن زمان تشخیص دادند که مشروطیت چیزی است منطبق با اسلام (و حالا به این نتیجه رسیده‌ایم که آن‌طور نبوده)، شاید ما خیلی زود به این نتیجه برسیم که جمهوری، به آن شکلی که در کشورهای غربی هست، با تفکر اسلام نمی‌خواند. به خصوص در این برخوردهایی که پیش آمده، ما می‌بینیم که در کشورهای غربی، مبارزان انتخاباتی خیلی راحت علیه هم برنامه‌ریزی می‌کنند، پول خرج می‌کنند، شبکه‌های وسیعی را راه می‌اندازند، حتی تا سر حد لجن‌مال کردن و وابسته کردن به جناح‌های منفور اجتماعی هم پیش می‌روند. ولی آنچه که نسل جوان انقلاب انتظار آن را نداشته، این نوع برخورد از سوی دو کاندیدای مسلمان بوده، که در مجموع، من فکر می‌کنم به نفع هیچ‌کدام نخواهد بود و طرف سوم نفع

خواهد برد. البته نه اینکه کاندیدای دیگری انتخاب شود، بلکه اصولاً این طرز تفکر و نحوه‌ی عملکرد را در جامعه پیاده کردن خطرناک است.

ما پریشب - صریحاً - به آقای بنی صدر گفتیم که اگر حزب، روش‌های تخریبی به کار برده است، خود شما هم در این وادی افتاده‌اید و روش تخریبی به کار می‌برید. حالا در مقاله‌تان که از «حزب» نام می‌برید، فقط یک «جمهوری» کم دارد که معلوم شود منظورتان چیست؛ گرچه همه می‌دانند که ایشان چه کسی را مراد می‌کند.

ولی از آن طرف هم من نمی‌توانم منکر رفتاری بشوم که پیروان یا اعضای حزب جمهوری در این روند انجام می‌دهند. تا حدی که آدم دچار شک می‌شود - من خیلی عذر می‌خواهم که صریح می‌گویم زیرا این وضع در جامعه پیش می‌آید - که شما گرچه تأکید بر روش‌های اخلاقی در مبارزات انتخاباتی دارید (نوار و صحبت شما با کادر مرکزی موجود است)، اما نکنند که این یک بازی سیاسی باشد؛ یعنی از این طرف چنین بگویند و از آن طرف مثلاً عملاً در خفا نوار آقای بنی صدر را، که در فلان جلسه‌ی خصوصی حرفی زده که استنباط تعرض به ولایت فقیه از آن شود، آن را به تعداد زیاد تکثیر کرده و در شهرستان‌ها پخش کنند. بنابراین آنچه که ما الآن از سوی آن احساس خطر می‌کنیم، همین است. لذا خواهش و تقاضای ما این است که تا دیر نشده، هرچه زودتر، مسئله را به‌روال صحیح و برخورد اسلامی منطقی بازگردانیم. هنوز حدود ۱۵ - ۲۰ روز به انتخابات مانده است و قادریم به برخوردی منطقی و اسلامی بازگردیم.

بهشتی: دیگر در این زمینه دوستان چیزی ندارند که بفرمایند ما بهره‌مند شویم؟...

عرض می‌شود که من هم وقتی این نوارها را گوش دادم - متأسفم بگویم که به‌خصوص نوار آقای بنی صدر چون شما هم همین‌طور احساس کردید - دیدم که هیچ سنخیتی با آن همه آمال و آرزو، که خود من در زندگی برای زندگی در نظام

اسلامی در خود پروراندده‌ام، ندارد. آنچه که الآن برایم مشکل است، که در کمال صراحت سخن بگویم، این است که پای اشخاصی در میان است و من عادت دارم که حتی الامکان از صحبت درباره‌ی اشخاص بپرهیزم. البته عده‌ای از دوستان استدلال می‌کنند، استدلالشان نیز صحیح است، اما با اینکه استدلالشان صحیح است - عادت یک چیز دیگر است - عادت گاه خیلی نمی‌تواند پذیرای استدلال باشد. استدلال می‌کنند که یک وقت بحث درباره‌ی اندیشه‌ها و رفتارهاست، (در این صورت) هیچ لزومی ندارد که پای اشخاص به میان آید. ولی یک وقت بحث بر سر انتخاب فرد است که دیگر ناچار ویژگی‌های فرد، مورد بحث قرار می‌گیرد؛ و آنها این پرهیز من از تجزیه و تحلیل ویژگی‌های فرد را یک نوع افراط تلقی می‌کنند، ولی طبع من ابا دارد، و باید (همیشه) برایم به صورت وظیفه درآید تا به سخن درآیم. آنچه از نظر کلی هست این است. آن هم که آن احتمال یا بدگمانی در شما پیدا شده - که خود این از بزرگ‌ترین خسارت‌های این‌گونه برخوردهاست - طبیعی است که انسان وقتی اعتمادش را نسبت به برخی چهره‌ها از دست می‌دهد، حالت شک و وسواس به صورت فراگیر برایش پیدا می‌شود و دیگر نمی‌تواند به دیگران نیز اعتماد کند. ولی من باید، به صراحت، به شما و همه‌ی دوستان بگویم که آنچه در جلسه‌ی عمومی حزب گفته‌ام و در روزنامه‌ها آمده، و آنچه اینجا در شورا با تأکید بیشتر گفته‌ام، برایم یک اصل است که سر مویی از آن تخلف نکرده‌ام. گفتم که جز در جلسات خاص، آن هم به نحو بسیار دقیق که مرا وادار کرده‌اند، که اینجا پای جرح و تعدیل اشخاص و انتخاب در میان است، و اگر نقطه‌ی ضعف و قوتی از اشخاص در طی زندگی سراغ داری، بگو - برای کسانی که می‌خواسته‌اند براساس آن برای جامعه اظهار رأی کنند - به زحمت وادارم کرده‌اند، آن هم به نحو دقیقی که عیناً برای شما گفتم، یعنی عین آن مطالبی که در آن جلسه از من پرسیدند (در روز یکشنبه) و من برای شما گفتم. مطالب دیگری را که در جلسات دیگر نیز در پاسخ

سؤالات گفته‌ام همان بوده است. اگر آن مطالبی را که آن روز گفتم، یادداشت کرده باشید، حالا از شما می‌خواهم که باز بار دیگر در ارزیابیتان داوری کنید که در آن حد که صحبت شد، آیا آن هم مشمول عدم رعایت موازین اخلاق اصیل انسانی و اسلامی هست یا نه؟ اگر آن را مشمول بدانید، بر آن انتقاد کنید - و خوب بود همان روز انتقاد می‌کردید. البته باز هم می‌گویم، من همان مسائل را هم به‌زحمت بیان می‌کنم و بیان می‌کردم، ولی به‌هرحال، اگر آنچه که آن روز به‌عنوان مقایسه و اظهارنظر درباره‌ی این دو نفر گفتم، منطبق با موازین اخلاق و به‌حداقل واجب بوده (عمل به‌حداقلی که واجب است، نه حداقل واجب) و حداقلی که واجب است بوده، جلسات دیگر هم اگر کسانی از من سؤال کرده‌اند همان را گفته‌ام؛ و اگر در میان توده‌ی مردم بوده، حتی این مقدار را هم نگفته‌ام، و گفته‌ام بروید از دیگران بپرسید، و خواسته‌ام - حتی الامکان - آنها که از من می‌شنوند (آن سخنان را) غربال و نقد کنند و اگر اشتباهی در آن بوده، آنها جبران کنند؛ و اگر آن مقدار را متخلف از موازین ندانید، آن وقت باید این وسواستان از بین برود. من حداکثر می‌توانم درباره‌ی خودم قاطع حرف بزنم، چون با همه‌ی دوستان همه‌جا نیستم که ببینم چه می‌گویند. هر چند، دوستان ما هم اگر در جایی که من حضور داشته‌ام صحبت کرده‌اند، دیده‌ام که ملتزمانه و متعهدانه حرف می‌زنند. اما چون همه‌جا نبوده‌ام، نمی‌توانم اظهارنظر کنم - ولی با خودم همه‌جا هستم و هیچ‌جا خارج از آن چهارچوب سخنی نگفته‌ام. بنابراین، چنین نیست، اگر تأکید می‌کنم که باید ملتزم بمانیم، حتی مؤاخذه می‌کنم که چرا این حد رعایت نمی‌شود؟ و حتی در جلسه‌ی دوشنبه‌ی حزب مؤاخذه کردم و با تأکید گفتم که شنیده‌ام چنین و چنان است. حتی آن مقاله‌ی روزنامه هم آن دو جمله‌اش دو ضعف داشت. گفتم این دو مورد در روزنامه ضعف دارد، چرا؟ این آن حدی است که از من ساخته است. این در رابطه با مطالبی که شما گفتید.



از این گذشته، فقط مسئله‌ی انتخاب رئیس‌جمهور نیست. شما با دوستان مختلفمان معاشرت روزانه هم دارید. من گمان می‌کنم که اخلاق، یک مجموعه و یک زیربناست. بنابراین، می‌توانید قرینه‌هایی را از سایر برخوردها هم کشف کنید. اگر فقط یک جریان باشد، جا دارد که این وسوسه‌ها پیدا بشود، ولی وقتی برخوردهای متعدد و جریان‌های متعدد و اشخاص گوناگون (باشند)، فقط صحبت این آقایان به میان نیامده، با این دوستانی که بوده‌اید، صحبت افراد و گروه‌ها به میان آمده، می‌توانید حس کنید که آن اشخاص در موضع‌گیری‌ها و اظهارنظرهایشان مهار شده هستند یا مهار بریده، و فکر می‌کنم که در این زمینه هم نباید تجربه‌تان خیلی ضعیف باشد. به هر حال، بار دیگر، چیزی را که همیشه روی آن تأکید دارم، تأکید می‌کنم: آنچه نظام الهی و نظام اسلامی را از نظام‌های دیگر جدا می‌کند، آن فروغ و نورانیت خداوندی است که در آن هست، و اگر آن فروغ و نور را از آن گرفتید، خود به خود به سمت ظلمات کشانده می‌شویم و «قل هل تستوی الظلمات والنور؟»

و اما این نوار را که از برادرم، بنی صدر، شنیدم، در آن یک سلسله چیزهایی بود که (قبلاً) به من می‌گفتند که در ایشان هست، گاهی هم نشانه‌هایی از آن می‌یافتم، ولی اگر این نوار را نشنیده بودم، شاید باز فکر می‌کردم که مبالغه می‌کنند؛ چون یک جمله‌های صریحی در آن بود: «من بزرگ‌ترین اندیشه‌ی زمان معاصر»، «کتاب تضاد و توحید که به زودی در می‌آید، بزرگ‌ترین اثر قرن (است)».

امیر خلیلی: البته گفته‌اند که خود شما می‌خواستید. یعنی گفتند که ایشان خودشان اصرار داشتند که رئیس‌جمهور شوند و تحت همین زاویه به امام در آن باره فشار آوردند.

بهشتی: امام هستند. حالا که زمان حیات ایشان است (بروید پرسید). موضع من همواره در مورد مسئله‌ی رابطه‌ی ریاست جمهوری با خودم، یک موضع بوده که در خلوت و جلوت گفته‌ام، و آن این است که به عنوان یک خواسته، علاقه‌ای

به آن ندارم و بلکه از آن گریزانم. یعنی واقعاً بعد از اینکه امام این را گفتند، احساس راحتی کردم. پس، به عنوان یک خواسته از آن گریزانم. شاید یک علت ناخودآگاه گریزم نیز از این مقام‌ها، همین است که در طول زندگی دیده‌ام که این مسائل، آن عالی‌ترین دستاورد زندگی بشر، یعنی فضیلت‌های اخلاقی‌اش را به مخاطره می‌اندازد. دیده‌اید که آدم‌گاه چگونه با حس ششم از خطر پرهیز می‌کند؟ احساس می‌کنم که این همان پرهیز براساس حس ششم است؛ نه فقط در این مورد. حالا فرض کنید که انسان، از راه تبلیغات سالم، به مقامی رسید، اول توقعات است. جنگ با توقعات، جنگ دشواری است و من در طول زندگی، این جنگ را بسیار تجربه کرده‌ام. چون معمولاً در طول زندگی دستم به یک جایی می‌رسیده است. حدود ۲۷ - ۲۸ سال است که معمولاً یک مسئولیت‌هایی داشته‌ام که می‌توانسته‌ام براساس آنها چیزی را بدهم یا چیزی را ندهم. سابقه‌ی این مسئولیت‌ها در زندگی من طولانی است. درست از موقعی که رسماً مسئولیت داشته‌ام، ۲۵ سال می‌گذرد، و قبل از آن هم مسئولیت‌هایی غیررسمی نیز داشته‌ام. من همیشه در این جهت در مشکل به سربرده‌ام. از قوم و خویش و زن و همسر انسان گرفته، که همسایه‌ی ما فلان چیز را می‌خواهد به او بدهد، تا قوم و خویش‌ها، تا دوستان و رفقا، تا آنها که کمک کرده‌اند که انسان - احیاناً - یک مقامی به دست آورد. دیگر آنکه اولش است. همه ارباب توقع‌اند، و جنگ با این توقعات خیلی دشوار است. این است که من با آن حس ششم خود، به‌طور کلی، رغبتی به پذیرفتن مقام نشان نمی‌دهم. گفته‌ام که من از نظر شخصی رغبتی ندارم، به این دلایل. البته گفته‌ام که نه اینکه بگویم به هیچ وجه هوای حَبّ جاه ندارم - این را صریحاً گفته‌ام. گفتم این (حَبّ) را دارم ولی آن قدر در برابر انگیزه‌های دیگرم ضعیف است که جمع‌بندی‌ام گریز از آن است و اگر یک واجب کفایی شد که هم من می‌توانستم انجام دهم هم دیگری، باز کنار می‌روم تا دیگری انجام دهد. مگر اینکه به صورت یک واجب عینی درآید که در این حال شجاعت

انجام وظیفه را هم دارم. این پاسخی بوده که من شاید تقریباً حدود هفت ماه است که در مصاحبه‌های خود با جراید داخلی و خارجی، در مجامع و مجالس، و حتی در خانه که از من می‌پرسند، گفته‌ام. خوب، کسی که با این مبنا برخورد می‌کند، این (شخص) بخواهد برود به امام اصرار کند عجیب است؛ و (این دو) با هم ناسازگار است.

به‌هرحال، برادران ما، آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی، و نه فقط آنها بلکه افراد دیگری که حزب اصرار داشت، روحانیت اصرار داشت، روحانیت تهران (همین آقای سیدهادی خسروشاهی که تهران هستند) اصرار دارند... در جلسه‌ی روحانیت تهران، چند ماه قبل، یک روز در منزل مرحوم آقای دکتر مفتاح مطرح کردند. خود مرحوم آقای مفتاح نیز اصرار داشت. یک روز من وارد منزل ایشان شدم. آقای شیخ‌بهاء‌الدین محلاتی و دو پسرشان و اخوی‌شان در منزل ایشان بودند و گفتند که ایشان اینجا هستند و می‌خواهند شما را ببینند. من حدود نیم ساعتی به آنجا رفتم. وقتی وارد شدم - در اثنای جلسه‌ی خبرگان بود - گفتند صحبت از ریاست جمهوری بوده و ما می‌گفتیم که باید تو باشی. تا من نشستم، گفتم نه، واقعش این است که من این را نمی‌پسندم. به آقای محلاتی نیز گفته‌ام و گفتم که دیگری برای این کار انتخاب شود اولی است و بگذارید من به کارهای خودم برسم و ما به کارهای خودمان برسیم. من، مخصوصاً، به نقشی که ما باید در غنای فرهنگی و اخلاقی و معنوی یک حرکت اسلامی برعهده بگیریم اهمیت می‌دادم. گفتم شاید در آن راه بتوانیم خدمتی بکنیم. در آنجا هم صریحاً همین مسئله را گفتم. مدرسین قم هم اصرار داشتند و حتی پس از آنکه امام گفته بودند نه، رفته بودند به ایشان گفته بودند که این اشتباه است. تعبیر آنها این بوده که صرف‌نظر از لباس، ما اصولاً از نظر مجموع خصلت‌ها و ویژگی‌ها فکر می‌کنیم که فلانی (یعنی من) مناسب‌ترین فرد است، و این نفی شما (امام) چون نفی فلانی است، به آن اعتراض داریم. این بیانی بوده که

آنها کرده بودند. این در حالی است که همه شان، بدون استثنا، وقتی با من صحبت کردند، من همان جواب را به آنها دادم. این آقای قرشی و فوزی از رضائیه، که نمایندگان مجلس خبرگان بودند، آقای قرشی یک روز از مجلس بیرون آمد، در حالی که دو سه نفر از همین آقایان غیرمعمم - که حالا یادم نیست چه کسانی بودند - از همین درگیری ها در مجلس خبرگان پیدا کرده بودند. ایشان بیرون آمد و من کنار آن پنجره بودم. گفتند کاری دارم و آمدند بالا - من هم اتفاقاً قراری داشتم - اشک به چشمانشان آمد و گفت: «فلانی، آمده ام بگویم ریاست جمهوری را بپذیر!» گفتم آقای قرشی، موضع من این است. آن وقت شروع کرد، در حالی که اشک در چشم داشت، گفت: «پس می خواهی چه بکنی و می خواهی ما این انقلاب را به کجا بسپاریم؟ این موضع دوستان بوده، و من هم موضعم همواره ثابت بوده است.

ناشناس: در باب مجلس خبرگان، حزب جمهوری پرسش هایی داشت که عکس آقا را زده بود و نمایندگان مجلس هم بودند. تا آنجا که من اطلاع دارم، مردم اعتراض داشتند که حزب جمهوری همیشه خودش را به آقا چسبانده و الآن هم در همه جا این مشاهده می شود که در خیابان ها عکس آقا و عکس آقای (جلال الدین) فارسی هست. در صورتی که این، به نظر من، خلاف حرف آقا است. این یک مورد! دومین مورد اینکه حدود شش هفته پیش، در جبهه ی آزادی، در مورد آستان قدس آمده بود که مثل اینکه یک مقداری پول در حساب (حزب) جمهوری اسلامی ایران گذاشته باشد. مردم نسبت به حزب جمهوری یک برداشتی دارند که تا این چیزها برایشان روشن نشود، ناخودآگاه به انحای دیگری عکس العمل هایی خواهند داشت که صحیح نیست. البته اشاره داشتید که اشکالات جزئی بوده و شما به عنوان دبیرکل حزب اعمال نفوذ بیشتری روی آن داشته باشید که این چیزها ایجاد نشود. حتی قبلاً هم، در بعضی موارد، مثلاً اتفاق افتاده که فرضاً در مورد آقای نزبه یا آقای بازرگان. از این نظر تحلیل شما در مورد حزب چگونه است؟

بهشتی: اما در مورد مسئله‌ی اول، که فرمودید در مورد عکس، باز هم من نظر مخالف دارم. اینجا هم آوردند ولی من گفتم که در اینجا تکثیر نکنند، در قم تکثیر کنند. گفتند مثل اینکه مدرسین [بوده‌اند]. منتها باید بدانید که در حقیقت آن دفعه این کار را اول یک گروه دیگر کردند و حزب برای اینکه این کار خصوصیت پیدا نکند، آمد این کار را کرد؛ یعنی از اختصاص انداخت. در خبرگان، اول یک گروه دیگری، که ده نفر انتخاب کرده بودند، یادم نیست که کدام بود - گویا آن گروه پنج حزبی که با هم متفق شده بودند - عکسی را که در یک طرفش آقای طالقانی را گذاشته بودند و در طرف دیگرش امام را چاپ کرده بودند. آمده بودند در حزب چنین چیزی را گفته بودند و آنها به خاطر اینکه این کار انعکاس [بدی] پیدا نکند، آمدند و مثل آن را انجام دادند و عکس آقا را گذاشتند بالا، عکس نمایندگان را گذاشتند پایین. ولی من در عین حال می‌گفتم که این کار خوب نیست و مؤکداً هم گفتم. این دفعه هم گفتند که از این پوسترها هم برای آقای بنی صدر چاپ شده، هم برای آقای مدنی، هم برای آقای فارسی. به هر حال، اینها کار درستی نیست. صحیح این است که این کارها نشود.

در مورد روزنامه هم من چندین بار تذکر مؤکد به روزنامه داده‌ام. خود شما می‌دانید که الآن من اینجا در دبیرخانه با شما کار می‌کنم. آیا ممکن است که من ناظر به جزئیات کار تک تک شما باشم؟ یا حتی آقای امیرخلیلی آیا ممکن است که ناظر به جزئیات کار یک یک همکاران باشد، از تلفن و طرز برخورد و...؟ ممکن نیست. کار وقتی گسترده و جمعی می‌شود، حد نظارت مستقیم پایین می‌آید. به نظر من (در این حال) باید به خودسازی مستمر تبدیل بشود. من خودسازی مستمر را راه علاج می‌دانم. من فکر می‌کنم راه علاج این است که اگر ما، که به اصطلاح به عنوان کسانی که باید بیشتر در حزب نقش داشته باشیم، در رفتار خودمان این امور را رعایت کنیم... من این قدر در سخنانم از امام کم نام می‌برم که یک بار یک مصاحبه‌ی مفصل

اینجا کرده‌ام. بعد از من پرسیدند که تو در تمام مصاحبه حتی یک بار هم نام امام را نبردی؟ که خودش این سؤال و جواب را هم نوشته است. من گفتم برای اینکه من فکر نمی‌کنم که امام خواسته باشند که اخلاق ما و روابط ما مثل گذشته باشد.

لابد دیده‌اید که من در صحبت‌هایی که می‌کنم، خیلی خیلی کم، یا شاید کمتر از آنچه دلم می‌خواهد، اظهار ارادت به این استاد و رهبر بکنم، اظهار ارادت کرده‌ام. خوب، اگر ما این‌طور عمل کنیم، که ببینند ما خودمان را به امام نمی‌چسبانیم و نمی‌خواهیم از این راه وارد بشویم و اصلاً نمی‌خواهیم این حالت زنده بماند، شاید این بتواند اثر بگذارد. من بیشتر به استمرار و گسترش یک ساختار اخلاقی بها می‌دهم و فکر می‌کنم شاید آن بتواند راه علاج باشد.

حالا من از شما می‌پرسم: شما دو ماه و چند روز است که با من در اینجا همکاری می‌کنید، هیچ شده که در صحبت‌هایم گفته باشم که من با امام فالوده خوردم؟ من یادم نمی‌آید. اگر هست، شما به من بگویید.

من فکر می‌کنم این را باید در عمل نشان داد. خلاصه، عمل صالح بهترین الگوست و می‌تواند سازنده باشد.

در مورد دوم، درباره‌ی حزب، من نفهمیدم آنچه که گفتید چه بوده؟ گفتید در

آستان چی؟

همان ناشناس: در آستان قدس یک چیزی منتشر شده، به صورت سند که آستان قدس پنج میلیون تومان به حزب جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران و کمیته‌های یکی از شهرهای خراسان داده...

بهشتی: یعنی در خراسان به این نهادها داده؟

همان ناشناس: بله، به این سه قسمت داده. فرض کنید به این شکل که یک تومان به حزب جمهوری اسلامی داده. آیا به نظر شما یک حزب می‌تواند از بیت‌المال مصرف کند؟

بهشتی: بنای ما بر آن است که از این چیزها مصرف نکنیم. البته، من احتمال می‌دهم پولی که به حزب داده شده باشد به این اعتبار است که نقش دفتر تبلیغات امام، که اگر دقت کرده باشید، ما آن را از حزب جدا کردیم؛ اول هم چند روزی آن را درون حزب جای دادند که من گفتم این کار را نکنید و جدایش کردند. نقش دفتر تبلیغات امام و اعزام مُبَلِّغ امام، ظاهراً در آنجا به عهده‌ی دفتر حزب گذاشته شده است. یعنی حزب، اعزام مُبَلِّغ به سطح استان خراسان را عهده‌دار است. چون ظاهراً نیرو ندارند؛ البته گویا چنین است، من دقیقاً نمی‌دانم؛ من احتمال می‌دهم که یک مقداری از این نقش‌ها را به عهده‌ی حزب گذاشته‌اند و هزینه‌اش را هم به او پرداخت کرده‌اند. ولی بنای ما بر این است که این کارها نشود. و حزب بر پایه‌ی همکاری‌های مالی مردم اداره بشود و خیلی سریع هم می‌رویم سراغ حق عضویت. به هر حال، می‌پذیرم - و مکرراً پذیرفته‌ام - که در کار حزب، نواقص زیادی هست. مقداری زیادی از این نواقص ناشی از این است که حزب از آن آغاز تولد، با یک گستردگی، که بر او تحمیل شد، روبرو شد، ولی آن گستردگی را نمی‌خواست. واقعاً به اجبار با آن مواجه شد. در اثر این گستردگی، افرادی آمدند که با اینکه درباره‌شان تحقیق شده بود، ولی تحقیق ناقص بود. شما اینجا دیدید. دو ماه است که اینجا همکاری می‌کنید، چقدر افرادی را دیدید که آمدند و رفتند - به‌عناوین مختلف؟ با همه دقت‌هایی که اول کرده‌اید، در یک کار محدود، تجربه‌ای برای شما باشد. در یک کار گسترده‌ای (مثل حزب) با اینکه درباره‌ی عناصر تحقیق شده، ولی تحقیق کم بود. یک آقایی را از پنج سال پیش می‌شناختند و خیال می‌کردند آدم خوبی است، غافل از اینکه او بعد تغییر چهره داده است.

بنابراین حزب از این نظر نواقص زیادی دارد. در آن تلاش جدی می‌شود روی تصفیه‌ی افراد؛ و سازماندهی هم که مقداری عقب افتاده، برای این بوده که خواسته‌ایم با دقت هرچه تمام‌تر عمل کنیم. گفتیم حالا این غیررسمی است، وقتی

که می خواهیم آن را رسمی کنیم، دقیق تر باشد. در این راه تلاش می شود. در مورد روزنامه همین طور، تذکر داده می شود؛ مرتب تذکر داده می شود. من اگر یک چیزی ببینم، فوراً خودم به روزنامه تلفن می کنم و تذکر می دهم.<sup>(۱)</sup>



## آغاز محاکمه‌ی گروه فرقان

دادستان کل انقلاب اسلامی، روز ۱۳۵۸/۱۱/۴، با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد، محاکمه‌ی چند تن از اعضای گروه «فرقان» از دیروز آغاز شده است. به خبرنگاران اطلاع داده شد که محاکمه بدون حضور مخبرین رسانه‌ها انجام می‌شود.

در ضمن، آن روز، سپاه پاسداران از دستگیری دو عضو گروه فرقان اطلاع داد که یکی از آنها «امراللهی» و دیگر «وفا قاضی زاده» نام داشت.

### اعدام دو عضو گروه فرقان

سحرگاه روز ۱۳۵۸/۱۱/۵، دو تن از اعضای گروه فرقان جلو جوخه‌ی آتش قرار گرفته و تیرباران شدند. این اعدام‌شدگان «محمدعلی بصیری» و «علی نیکنام» بودند که به اتهام قتل استاد مطهری و سرلشکر قرنی، در شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، محاکمه شده و دادگاه، مجازات اعدام را برای آنها تعیین کرده بود.

### اعدام ۷ عضو گروه فرقان

روز ۱۳ اسفند ۱۳۵۸، روابط عمومی دادستانی کل انقلاب اسلامی اعلام کرد ۷ تن از اعضای گروه فرقان، سحرگاه امروز، به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند. در اطلاعیه‌ای که از سوی این دادستانی انتشار یافت آمده بود:

آقایان امراللهی - حسن نوری - محمد نوری - کمال یاسمینی - محمد کاشانی - غلامرضا یوسفی و سعید واحدی، از اعضای گروه فرقان، به جرم قتل استاد دکتر محمد مفتاح - حاج مهدی عراقی - حسام عراقی - جواد بهمنی - اصغر نعمتی ... و سوء قصد به جان حجت الاسلام رفسنجانی و سرقت مسلحانه از بانک‌های جمهوری اسلامی ایران در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به اعدام محکوم شدند و ساعت یک بامداد ۱۳/۱۱/۱۳۵۸، نامبردگان در محوطه‌ی زندان اوین تیرباران شدند.

### اعدام رهبر و ۵ عضو گروه فرقان

۶ تن از اعضای گروه فرقان، سحرگاه سه‌شنبه، ۳ خرداد ماه ۱۳۵۹ به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، به جوخه‌ی اعدام سپرده شده و تیرباران شدند. دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، روز شنبه ۳/۳/۱۳۵۹، اعلامیه‌ای به این مضمون انتشار داد: «۶ تن از بنیانگذاران و کادر رهبری گروهک تروریستی و ضداسلامی فرقان که در طرح پیشنهاد و تصویب ترور شخصیت‌هایی چون استاد مطهری، حجت‌الاسلام دکتر مفتاح و دو پاسدارش، (بهمنی و نعمتی) و حاج مهدی عراقی و پسرش حسام عراقی، و تیمسار ولی‌الله قرنی و طرح سرقت‌های مسلحانه‌ی متعددی از بانک‌ها نقش درجه‌ی یک داشتند و در انحراف بردن نوجوانان یا جوانان و بدعت‌گذاری در دین با پوششی از قرآن به نام اسلام، مهلک‌ترین ضربات را بر پیکر اسلام و جامعه زدند، در دادگاه اسلامی ایران محاکمه شدند.

دادگاه پس از شور، مشورت و نشست، آنها را مفسد فی الارض و محارب با خدا و رسول خدا شناخت و به اعدام محکوم کرد.

حکم صادره در سحرگاه روز شنبه، ۱۳۵۹/۳/۳، در مورد: آقایان اکبر گودرزی - علی حاتمی - عباس عسگری - حسن اقرلو - سعید رات - علیرضا شابابا بیگ تبریزی به اجرا درآمد.

### نحوه‌ی عضوگیری گروه فرقان

پس از اعدام آخرین گروه از فرقان، به دعوت کچویی، رئیس زندان اوین، خبرنگاران نشریات از زندان اوین بازدید کردند. در مصاحبه‌ای که با اعضای زندانی گروه فرقان داشتند، آنها نحوه‌ی عضوگیری و دیگر مسایل مربوط به هزینه، سازماندهی و تشکیل این سازمان را چنین شرح دادند:

س: نحوه‌ی عضوگیری به چه طریق انجام می‌شد؟

ج: نحوه‌ی عضوگیری همه‌ی اعضا به یک طریق نبود، ولی اکثر عضوگیری‌ها، از محلاتی بود که رهبر گروه در آن محلات به کار تفسیر قرآن و سخنرانی می‌پرداخت. اکثر اعضاء را ساکنین محلات قلهک تشکیل می‌دادند. رهبر گروه فرقان، در سال ۱۳۵۵، به محله‌ی قلهک آمد و در مسجد «خمس» به تفسیر قرآن پرداخت و اولین تفسیر او سوره‌ی مؤمنون و صحیفه‌ی سجاده بود. وی در ابتدا با عبا و عمامه به سخنرانی و تفسیر می‌پرداخت ولی بعد از مدتی از لباس روحانیت بیرون آمد و با لباس شخصی به تفسیر قرآن می‌پرداخت. گویا با اختلافی که با پیش‌نماز مسجد پیش آمد، وی دیگر به زندگی مخفی روی آورد و نام «حسینی» را برای خود انتخاب کرد. اکثر اعضا از طریق «علی حاتمی»، که مدتی قبل تیرباران شد و در آن زمان «کتابدار» مسجد اعظم قلهک بود، با خط فکری گروه فرقان آشنا شدند. وی در حقیقت از پایه‌گذاران فکری این گروه بود.

س: شایعاتی هست که می‌گویند گودرزی و اصلاً گروه فرقان، وابسته به ساواک بوده؟

ج: با شناختی که من از گودرزی دارم، نمی‌توانم این مسئله را قبول کنم. گودرزی، بعد از مشکلاتی که در مسجد خمسه برای او پیش آمد، می‌خواست در مسجد قبا سخنرانی و تفسیر قرآن کند که با مرحوم دکتر مفتاح درگیری پیدا کرد و این مسئله انجام نشد. البته هنگام پخش اعلامیه‌های گروه فرقان، در قبل از انقلاب، به علت وجود این شایعات بود که برخی از مردم از پخش اعلامیه‌های گروه فرقان جلوگیری می‌کردند.

س: چرا شما عضویت گروه فرقان را قبول کردی؟

ج: اکثر بچه‌ها بعد از عضویت در این سازمان، از مال و جان خود گذشتند حتی از خانواده‌ی خود برگشتند؛ علی‌رغم تمام تکفیرها به راه خود ادامه دادند. چون فکر می‌کردیم راه ما، راه درستی است، ما می‌خواستیم فدای اسلام راستین باشیم. س: مهم‌ترین موارد اختلاف گروه با هیئت حاکمه‌ی بعد از انقلاب ایران چه بود؟

ج: مهم‌ترین موارد اختلاف گروه با هیئت حاکمه‌ی فعلی ایران را می‌شد در رابطه با مسئله‌ی روحانیت جستجو کرد. گروه فرقان طبقه‌ی روحانیت را یکی طبقه‌ی انحصارطلب در رابطه با ایدئولوژی اسلامی می‌دانست. گروه می‌خواست این مسائل را از انحصارطلبی این طبقه بیرون آورد. گودرزی می‌گفت: «شناختی که این افراد از اسلام دارند، مانع می‌شود که مردم شناخت درستی از اسلام پیدا بکنند!!!» گودرزی می‌گفت دلیل بیرون آوردن لباس روحانیت از جهت او، به خاطر شناختی بوده است که از برخی از افراد روحانی عالی‌رتبه پیدا کرده بود.

س: چه موقع گروه فرقان پیرو مشی مسلحانه شد؟

ج: فرقان در زمان رژیم شاه هم به مبارزه‌ی مسلحانه معتقد بود، اما چون در آن

موقع امکانات گوناگون نداشت، دست به این کار نزد؛ اما وقتی رژیم عوض شد، چون گودرزی این رژیم (جمهوری اسلامی) را رژیم توحیدی نمی‌دانست، لذا دست به مبارزه‌ی مسلحانه زد.

س: هزینه‌های گروه از چه مکان تأمین می‌شد؟

ج: از مصادره‌ی بعضی از بانک‌ها.

س: نظر گودرزی نسبت به روحانیون عالی مقام چه؟

ج: گودرزی روحانیون را از علما جدا کرده بود. وی در تقسیم‌بندی علما، از کسانی چون امام، آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری نام می‌برد و او این علما را جزء روحانیون نمی‌دانست.

در بین ۲۸ نفر اعضای گروه فرقان تنها یک نفر به نام «ناصر» با گودرزی آشنایی و تماس نزدیک داشته است. «ناصر» آشنایی خود با گودرزی را به خبرنگاران چنین شرح داد: «من در محله‌ی خودمان (شوش)، گود عرب‌ها، با گودرزی آشنا شدم، او با من هم‌کلاس بود، تا کلاس سوم متوسطه درس خواند و سپس به کسوت روحانیت درآمد.»

س: آیا همه‌ی اعضای کادر مرکزی دستگیر شدند؟

ج: چون فرقان تشکیلات درست و سازماندهی صحیح نداشت، لذا همه در یک مقطع کوتاه زمانی دستگیر شدیم. البته قبل از دستگیری، کلیه‌ی اعضا در تعقیب و مراقبت‌های ویژه قرار گرفته بودند. در یک مدت ۴۸ ساعته، کلیه‌ی اعضای فعال گروه دستگیر شدند.

## بنی صدر و مصاحبه‌ی مطبوعاتی

دکتر ابوالحسن بنی صدر، نخستین رئیس جمهوری ایران، طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیو-تلویزیونی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی، مواضع خود را پیرامون مسائل مملکتی مطرح کرد و گفت: «پس از سوگند در حضور امام، کار من رسمیت پیدا می‌کند.»

بنی صدر، در نخستین مصاحبه‌ی خود پس از پیروزی در انتخابات، پیامی برای مردم ایران فرستاد که جداگانه چاپ شده است و آنگاه در پاسخ نخستین سؤال که عاقبت گروگان‌ها چه می‌شود، گفت: «انتخاب من به‌عنوان ریاست جمهوری تغییری در این سیاست نمی‌دهد. سیاست ما براین است که خارج از سلطه‌ی ابرقدرت‌ها زندگی کنیم و با کشورهای اروپا و کشورهای دیگری، که بخواهند با ما در روابط برابر همکاری داشته باشند، در راه پیشرفت عمومی بشر همکاری داشته باشیم. با ابرقدرت‌ها کار مشکل است؛ به‌دلیل اینکه مبنای قدرت آنها توسعه‌طلبی است و بدون توسعه‌طلبی، این قدرت‌ها معنی پیدا نمی‌کنند. بنابراین تا وقتی که آنها سیاست توسعه‌طلبانه دارند، سیاست ما مقاومت و مقابله با توسعه‌طلبی آنهاست.»

درباره‌ی گروگان‌ها گمان‌هایی است که رویت‌ر، در خبری که دیروز مخابره کرده است، نظر من را درست منعکس نکرده است. ما این مسئله را تابعی از مسئله‌ی کمکی تلقی می‌کنیم که عبارت می‌شود از سلطه‌ی آمریکا در ایران. بنابراین توقع اصلی ما این است که آمریکا نه تنها نسبت به سلطه‌اش بر ایران تغییر روش قطعی بدهد، بلکه دلیل‌های کافی به وجود بیاید که در آینده نیز به هیچ روی در امور داخلی ایران دخالت نکند. از لحظه‌ای که آمریکا دست از سیاست توسعه‌طلبی خویش بردارد، مسئله صورت دیگری پیدا می‌کند و کار در بحران‌هایی می‌افتد که می‌شود راه حلی برای آنها پیدا کرد.» دکتر بنی‌صدر، درباره‌ی اقدامات خود در مورد امور اقتصادی، گفت: «یک‌سری اقداماتی وجود دارد که باید در انتظار گشایش مجلس باشیم و اقدامات دیگری هستند که می‌توانیم بلافاصله شروع کنیم و آن مسئله‌ی پایین آوردن قیمت‌ها و ایجاد کار و فعالیت در کشور است که در نتیجه‌ی آن بیکاران به کار مشغول شوند.»

### مسئله‌ی کردستان

رئیس‌جمهوری ایران، در پاسخ این سؤال که آیا برای کردستان راه حلی دارید، گفت: «مشکلی نیست که برای آن راه وجود نداشته باشد.» وی اضافه کرد: «من امیدوارم که برپایه‌ی سه اصل مسئله‌ی کردستان را حل کنم که اول یکپارچگی کشور است و دوم عدم تبعیض (چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی و چه از نظر فرهنگی) و سوم تسلیم نشدن به قوه‌ی قهریه‌ی هیچ گروه سیاسی. درباره‌ی این سه اصل امیدوارم مردم ما در همه جا اتکاء پیدا کنند به ایمان خودشان و ما به سرعت راه حل‌های صحیح را برای مسائل کشور پیدا کنیم.»

## کنگره‌ی احزاب

دکتر بنی صدر، در مورد زمان و چگونگی تشکیل کنگره‌ی گروه‌ها و سازمان‌هایی که از ریاست جمهوری وی پشتیبانی کرده‌اند، گفتند: «من امیدوارم که دفتر هماهنگی، طرحی را ظرف این یکی دو روز آماده کند که بعد از مشاوره با روحانیت مبارز تهران و دیگر شخصیت‌ها و گروه‌هایی که می‌توانند در این مشاورت شرکت کنند، براساس آن طرح مقدمات تشکیل این کنگره، ظرف یک هفته، آماده شود و این کنگره در تهران تشکیل خواهد شد.»

## بحران ایران و آمریکا

رئیس جمهوری ایران، در پاسخ این سؤال که این بحران موجود بین ایران و آمریکا را چگونه حل خواهید کرد، گفتند: «حل بحران تماماً در دست ما نیست و بخش مهم آن در دست خود آمریکاست که چه وقت تصمیم بگیرد که به ملت آمریکا و مردم دنیا بگوید که دست از سیاست توسعه‌طلبانه با خارج و ملت‌های دیگر برداشته است و چه وقت به مردم ما حق می‌دهد که جنایتکاران را - در همه جای دنیا - تعقیب بکنیم و آن وقت است که زمینه‌ی حل مسائل فراهم شده است.» بنی صدر ادامه داد: «من امیدوارم تشکیل دولت - در چهارچوب قانون اساسی جدید به دولت آمریکا معلوم کند که تصمیم ملت ما در دفاع از استقلال و آزادی خودش یک تصمیم قطعی است و راه صحیح برای حل مشکلات، قبول و تسلیم به خواست‌های حق‌طلبانه‌ی مردم ایران است.»

## آزادی

رئیس جمهوری ایران، در پاسخ این سؤال که برای از بین بردن جوّ اختناق که به وسیله‌ی بعضی از گروه‌ها و احزاب، که بعد از انقلاب به وجود آمده است و شرایطی



به وجود آورده است که افراد با حضور مجامع، عقاید خود را نمی‌توانند آزادانه بیان کنند و همچنین به مجامع و گروه‌ها حمله می‌کنند، چه خواهید کرد، گفت: «اگر این گروه‌ها و همه‌ی گروه‌ها، اصل را بحث آزاد بشناسند، می‌توانند نظرات خود را اظهار کنند و همین بحث آزاد رابط میان گروه‌ها خواهد شد و شرط آن این است که این گروه‌ها متوجه این واقعیت بشوند که ایران امروز، ایران رژیم شاه نیست که بشود با قوه‌ی قهریه یک اراده‌ای را به مردم تحمیل کرد. باید این شیوه‌ها را کنار بگذارند تا محیط تفاهم در ایران به وجود آید و در این محیط، اظهار نظر کاملاً آزاد است و من این آزادی‌ها را تعقیب خواهم کرد.»

### سوگند رئیس‌جمهور

دکتر بنی‌صدر، در پاسخ این سؤال که در حال حاضر که مجلس شورای ملی وجود ندارد رئیس‌جمهوری در کجا سوگند یاد می‌کنند، گفت: «در این شرایط که شورای نگهبان و مجلس وجود ندارد، من برای آنکه به‌طور رسمی کار خود را آغاز کنم، در پیشگاه امام سوگند یاد خواهم کرد.» دکتر بنی‌صدر در مورد اینکه اگر ژاپن به تحریم اقتصادی ایران دست بزند، چه موضعی در برابر ژاپن خواهید گرفت، گفت: «من امیدوارم که دولت ژاپن روش عاقلانه و خردمندانه را رها نکند؛ برای اینکه شرکت در محاصره‌ی اقتصادی، یعنی حل مطلب از طریق اعمال زور و طبیعی است که در آن صورت ملت ما ناگزیر مقاومت می‌کند تا در برابر زور از پا در نیاید و طبیعی است که روابط ما با کشورهای دیگر که در این محاصره‌ی اقتصادی شرکت می‌کنند، دوستانه نمی‌تواند باشد.»

مراکز متعدد تصمیم‌گیری: خبرنگار اطلاعات از بنی‌صدر پرسید: «شما می‌دانید که در حال حاضر تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری در مملکت، باعث کندی و رکود کارها و برنامه‌ها شده است و همان‌طور که مستحضر هستید، علت اصلی سقوط

اولین دولت انقلابی هم وجود همین مراکز متعدد قدرت و تصمیم‌گیری بود. شما در مواجهه با این مشکل چه خواهید کرد؟» رئیس جمهوری ایران گفت: «علت پیدایش مراکز متعدد قدرت، ضعف رهبری اجرایی بود. در اجرای برنامه‌های انقلابی، ما ناچار برای از بین رفتن این مراکز باید آن ضعف را از بین ببریم و آنچه را که مردم می‌خواهند، دولت باید اجرا کند تا زمینه‌ی پیدایش قدرت از بین برود و آرائی که مردم ما، در ۵ بهمن، دادند اتخاذ اراده‌ی قاطعی است که ایران، فقط یک دولت می‌تواند داشته باشد و آن دولتی است که بر طبق قانون اساسی عهده‌دار امور کشور می‌شود.»

مسئله‌ی افغانستان: بنی صدر گفت: «ما به برادران افغانی خود کمک عادلانه خواهیم کرد؛ و من امیدوارم دولت روسیه از خطایی که مرتکب شده زود برگردد و سرزمین افغانستان را تخلیه کند.»

دولت جدید: «در مورد اینکه چه کسی را به عنوان نخست‌وزیر در نظر گرفته‌اید؟» بنی صدر گفت: «نخست‌وزیر باید با مجلس کار بکند؛ بنابراین باید دید آیا مصلحت کشور در این است که فوراً دولت را تشکیل بدهیم یا منتظر تشکیل مجلس بشویم و با تشکیل مجلس متوجه شویم که گرایش مجلس چگونه است و موافق با آن مجلس، دولت تشکیل می‌شود و، با توجه به نزدیک بودن انتخابات مجلس، عاقلانه است که صبر کنیم تا مجلس تشکیل شود و موافق با گرایش مجلس دولت جدید را تشکیل بدهیم.»

رابطه با مقام رهبری: بنی صدر در بخش دیگری از مصاحبه‌ی خود گفت: «قانون اساسی تکلیف رابطه‌ی رئیس‌جمهور را با مقام رهبری مشخص کرده است و من در چهارچوب این روابط عمل خواهم کرد.»

بسیج نیروها: بنی صدر گفت: «در موقعیت خاصی که کشور ما دارد، ناگزیر است تمام نیروهای خود را مجهز کند. برای رفع مشکلاتی که مملکت ما با آن روبروست

و من از سال‌ها پیش براین نظر بوده‌ام، این نظر اکنون در ایران پیروز شده که باید روحانیون آگاه به مسائل روز و روشنفکران متعهد وحدت پیدا کنند و با هم در حل مشکلات شرکت کنند؛ و من امیدوارم این وحدت در دوره‌ی ریاست جمهوری من کامل بشود.»

**حضور آمریکا در خلیج فارس:** بنی صدر در مورد نظر ایران در قبال حضور آمریکا در خلیج فارس گفت: «متأسفانه سال‌هاست که این نظر پیدا شده که برای زندگی کردن باید به یک قدرتی تکیه داشت؛ و لذا بعضی‌ها می‌گویند که روسیه خطر اصلی است و باید به آمریکا تکیه کرد و برخی می‌گویند آمریکا خطر اصلی است و باید به شوروی متکی بود؛ ولی من معتقدم که هر دو خطر اصلی هستند و ما باید به خودمان متکی باشیم، بنابراین با سیاستی که بنای آن تکیه به یک ابرقدرت باشد و مقابله با ابرقدرت دیگر، مخالفم و معتقدم که مردم مسلمان این منطقه، و همی مستضعفان جهان، باید به خودشان تکیه کنند، همان‌طور که ما در انقلابمان به خود متکی بودیم.»

### اثرات تحریم اقتصادی

در مورد اثرات محاصره‌ی اقتصادی آمریکا بر ایران، بنی صدر گفت: «اگر سایر کشورها به محاصره‌ی اقتصادی آمریکا علیه ایران بپیوندند، اثرات آن بر اقتصاد ایران زیانبار است. با این حال، چون ما اقتصاد - به معنی واقعی کلمه - نداریم و اساس اقتصاد ما را واردات تشکیل می‌دهد، محاصره‌ی اقتصادی برای ملت ما از لحاظ درازمدت فرصت مغتنمی است که به تولید بپردازیم. آمریکا باید بداند که اکثریت مردم ما می‌توانند در مقابله با محاصره‌ی اقتصادی آن، سال‌ها با زندگی ساده‌ای سرکنند و اینها اقلیت‌ها هستند که به شیوه‌ی مصرف غربی خو کرده‌اند؛ که آن هم در این فرصت شاید بتوانند خود را از این شیوه رها کنند تا کشور ما از این

آزمایش بیرون بیاید.»

بنی صدر در مورد برنامه‌ی خود با روزنامه‌های داخلی و خارجی گفت: «از نظر من روزنامه یعنی وسیله‌ی ارتباط میان مردم یک کشور با هم و مردم جهان با یکدیگر؛ ارتباط مغز با مغز؛ و چون در جهان ما بدون اطلاعات انسان نمی‌تواند کاری انجام بدهد، مهم‌ترین کار روزنامه‌ها این است که اطلاعات صحیح را در اختیار مردم بگذارند. بنابراین، باید انواع سانسورها در روزنامه‌ها از بین برود و آنها می‌توانند فقط حقیقت را بنویسند. به نظر من، مهم‌ترین سانسورها از ناحیه‌ی خود نویسندگان روزنامه‌ها اعمال می‌شود، آن هم با دیدی بدون اینکه قیم مردم باشند، خود، سانسور می‌کنند و این روحیه در روزنامه‌های ما باید از بین برود؛ و اما مطبوعات خارجی باید توجه داشته باشند که در دوران شاه سابق، افکار عمومی خودشان را خام کردند و حقایق کشور ما را در اذهان عمومی خودشان وارونه جلوه دادند و چنان به افکار عمومی خودشان فهماندند که ایران چهار اسبه در حال پیشرفت است و وقتی انقلاب رخ داد، آنها طبیعتاً آن اعتباری را که باید در افکار عمومی داشته باشند دیگر ندارند؛ و من امیدوارم که آنها خودشان اول تصمیم بگیرند که از آمدن به ایران منظورشان باز همان تبلیغات است یا هدفشان رسانیدن حقایق به مردم کشورهای خودشان؟ به هر صورت، من معتقدم که آنها باید آزادی رفت و آمد به ایران را داشته باشند ولو دروغ بنویسند، بهتر است از هیچ چیز نوشتن و یا از دور نوشتن.»

**کنفرانس اسلام آباد:** بنی صدر در مورد شرکت ایران در کنفرانس اسلام آباد، گفت: «اگر کنفرانس در چهارچوب روابط دو ابرقدرت می‌خواهد تشکیل بشود، تکیه بر یکی و بر ضد دیگری توفیق چندانی نخواهد داشت؛ و اگر بخواهد در قالب روابط ابرقدرت‌ها برای بسیج مردم سرزمین‌های اسلامی تشکیل بشود، مشکل می‌بینیم که بعضی از این دولت‌ها آماده‌ی چنین راه حلی باشند. به هر حال، در صورتی که

ایران در این کنفرانس شرکت کند، باید از محدوده‌ی منطقه بیرون بیاید و کل مسائلی که کشورهای اسلامی در رابطه با دو ابرقدرت با آن مواجه هستند، مورد طرح و بررسی قرار بگیرد و مطالعه بشود؛ و حق این بود که قبلاً من از این تصمیم مطلع می‌شدم.» بنی صدر در مورد نقایص احتمالی موجود در قانون اساسی گفت: «من قبلاً در مجلس به آنها اشاره کرده‌ام و در صورتی که مسئله‌ی متممی پیش بیاید، نظرهای خودم را خواهم گفت.»<sup>(۱)</sup>

### مصاحبه‌ی تلویزیونی

ابوالحسن بنی صدر، دیشب، در یک برنامه‌ی اختصاصی تلویزیونی نیز شرکت کرد. او به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور اسلامی ایران در پاسخ این سؤال که با رسمیت یافتن کار ریاست جمهوری، تکلیف بعضی از ارگان‌هایی که موجودیتشان با حضور دولت و رئیس‌جمهور و مجلس مغایرت دارد چیست، گفت: «شورای انقلاب که کارش تمام می‌شود و کنار می‌رود، کمیته‌ها نیز باید پس از تغییر محتوای شهربانی و تقویت شهربانی، منحل شوند.» بنی صدر در ادامه‌ی همین گفتگو گفت: «رادیو و تلویزیون در گذشته، نه تنها خوب عمل نکردند بلکه بد بودند. رادیو تلویزیون باید آئینه‌ای در برابر جامعه باشند و منعکس‌کننده‌ی همه‌ی رویدادها و اخبار.» بنی صدر گفت: «دانشجویان پیرو خط امام اگر با رفتن هیئت ایرانی به کنفرانس اسلام‌آباد مخالف هستند، می‌توانند نظر خود را بگویند و شورای انقلاب هم می‌تواند تصمیم خود را با توجه به شرایط بگیرد؛ اما لازم بود دانشجویان پیرو خط امام نظرات خود را با شورای انقلاب در میان می‌گذاشتند و دلایل شورای انقلاب را می‌شنیدند.»<sup>(۲)</sup>

## تلگرام افشاگرانه‌ی آیت‌الله حسن لاهوتی به بنی‌صدر

این تلگرام دیروز از طرف آیت‌الله حسن لاهوتی برای آقای بنی‌صدر مخابره شد:

### بسم الله الرحمن الرحيم

«جناب آقای بنی‌صدر، ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، محترماً من به‌جای تبریک ریاست جمهوری، دعا می‌کنم که شما موفق به‌رفع مشکلات و برآوردن حاجات و نیازمندی‌های ملت ستمدیده و رنج‌کشیده‌ی ایران گردید. شما و همه‌ی ملت ایران، به‌خوبی واقفند که علت پیروزی قاطع و غرورآمیزتان، شخص خودتان بودید که روحانیت مبارز هم در سراسر مملکت، شما را تأیید کرد. خوشبختانه چهره‌های فرصت‌طلب در برابر شما ماهیت خود را به‌خوبی نشان دادند و برای ملت ما بیشتر آفتابی شدند؛ و شاید فهمیدند که در میان ملت، پایگاه قوی و استواری ندارند و فقط امام امت را در پیشاپیش خود سپر کرده و خاصه خرجی می‌کنند و از خرج کردن امام و خود را پیش از هر گروه به‌امام نزدیک‌تر دیدن و مرتکب هزاران اشتباه غیرقابل

بخشش گردیدن، ابا و امتناعی ندارند، چرا که فرصت‌طلبی غیر از این نمی‌تواند باشد. عجبا چهره‌هایی که دیروز حتی از امضاء کردن اعلامیه‌های امام - صادره از پاریس - ابا و امتناع داشتند و پای مبارکشان حتی یک‌روز و یکبار هم به زندان آریامهری باز نشد و در مقابل همه چیز با ترس و وحشت روپرو می‌شدند، امروز از نزدیک‌ترین چهره‌ها نزد امامند! امامی که در شجاعت، سیمای حضرت حسین را در چهره‌اش می‌بینیم و ملت ما برای رهایی از حکومت چنین گروهی به شما روی آورده و پناهنده شده‌اند و رأی قاطع خود را به شما داده‌اند؛ و امیدوارم که شما همان چهره‌ای باشید که نشان داده‌اید. در چنین صورت است که ملت در کنار شما خواهد بود و سر پیروزی و محبوبیت امام نیز همین است.

امید است که در انتخاب همکاران و همراهان، موفق و مؤید باشید و فرصت‌طلبان شما را محاصره نکنند! آقای بنی صدر! به هوش باشید که بارسنگین و طاقت‌فرسا بر دوش شما آمده است و شما در مقابل شهدا و ملت ایران و تاریخ و نسل آینده مسئول خواهید بود. من به همه‌ی ملت ایران اعلام می‌کنم که با انتخاب شما کار را تمام شده ندانند و در انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی - چرا که دولت شما پس از انتخابات تشکیل می‌شود - به‌ارشادات و تذکرات شما توجه کافی مبذول نمایند و همه جا با شما و همراه شما باشند. باشد که شما بر مشکلات، که چون کوهی عظیم در مقابل است، پیروز گردید و برای مملکت موجب افتخار و برای اسلام سربازی وفادار و برای ملت برادری مهربان و برای امام پیروی آگاه و برای مستضعفان رهبری دانا و توانا باشید!<sup>(۱)</sup>

باتقدیم احترام - حسن لاهوتی

۵۸ / ۱۱ / ۱۰

## یک ماجرا از بنی صدر، قبل از ریاست جمهوری ایشان

پس از طرح پرسش از امام درباره‌ی نامزدی کسانی که به قانون اساسی رأی نداده‌اند و پاسخ ایشان مبنی بر عدم صلاحیت آن کسان در روز سی‌ام دی‌ماه، روزنامه‌ها اعلام کردند که مسعود رجوی از دور رقابت‌های انتخاباتی کنار رفت. پزشکان و اطرافیان، با نگرانی از ظهور عارضه‌ی قلبی در امام خبر دادند و در نخستین روزهای بهمن‌ماه، ایشان را از قم به بیمارستان قلب تهران منتقل و در روز پنجشنبه، چهارم بهمن‌ماه، امام طی سخنانی در بیمارستان، مردم را به شرکت فعال در انتخابات دعوت کردند. در قسمتی از آن سخنان فرمودند که بهتر این است که آنهایی که می‌دانند که انتخاب نمی‌شوند، آنها متصل بشوند به بعضی آنهایی که می‌دانند می‌برند، تا اینکه ان شاء الله یک رأی کافی تحقق پیدا بکند و ما سرشکسته نشویم.

غروب همان روز، مرحوم شیخ فضل الله محلاتی، که عضو روحانیت مبارز تهران بود و از طرفداران جدی بنی صدر، به محل شورای انقلاب آمد. دکتر حبیبی و صادق قطب‌زاده و چندتن از اعضای شورای انقلاب نیز آمدند. قرار شد که



به بنی‌صدر نیز اطلاع داده شود تا در این جمع حضور یابد و در صورت امکان، پیرامون نظر امام، به یک تصمیم‌گیری واحد برسند. هنگامی که به او تلفن کردم و سبب دعوت وی به جلسه را توضیح دادم، پاسخ داد سخن امام واضح است؛ گفته است آنان که رأی ندارند به نفع آنان که رأی دارند کنار بروند؛ بنابراین تکلیف آقایان روشن است و لزومی به آمدن من ندارد. در حقیقت، حرف بنی‌صدر آن بود که چون معلوم است آقایان رأی ندارند، بنابراین می‌بایست به نفع او کنار روند. پس از مقداری چانه‌زنی راضی به آمدن شد و ساعتی بعد در اتاق شورای انقلاب به دیگران پیوست. من (محمدجواد مظفر) و چند تن از دوستان، به اتفاق شهید محلاتی، در اتاق دیگر به انتظار نشستیم. مرحوم محلاتی قاعدتاً اعتقاد داشت که رأی امام به بنی‌صدر تعلق دارد.

دقیقاً به خاطر ندارم جلسه‌ی آن شب چه مدت به طول انجامید، اما وقتی در اتاق باز شد و بیرون آمدند، معلوم گشت که به توافق قابل‌اعتنایی نرسیده‌اند و تنها به امضای متن کوتاهی اکتفا کرده بودند که در صورت موفقیت هر یک از نامزدهای حاضر در جلسه، در انتخابات، دیگران با او همکاری کنند؛ اما چند روز پس از برگزاری انتخابات، هنگامی که نتایج قطعی آن و انتخاب بنی‌صدر با رأی قاطع هفتاد و پنج درصد شرکت‌کنندگان معلوم شد، شبی، به محض خروج قطب‌زاده از جلسه‌ی شورای انقلاب، برای طرح موضوعی نزد او رفتم؛ و او در حالی که با عجله از پله‌ها پایین می‌رفت، گفت: «این حرف‌ها را رها کن! فعلاً بدبختی انتخاب این آقا به ریاست جمهوری است. اسلام به باد رفت!» و قریب به یک هفته از انتخابات می‌گذشت که بنی‌صدر دیگر در جلسات شورای انقلاب حاضر نمی‌شد و این موضوع سبب رنجش اعضاء شده بود. شبی به خانه‌ی او (خانه خواهرش در خیابان شریعی بالاتر از سه راه طالقانی) تلفن کردم. مصطفی انتظار یون، دستیار و همراه همیشگی او، گوشی را برداشت. از او پرسیدم، چرا ایشان در جلسات شورای

انقلاب شرکت نمی‌کند؛ و او پاسخ داد که می‌گویند حال مساعد نیست، ولی اگر خودت با او صحبت کنی، بهتر است. گوشی را به او داد. پس از سلام و احوال‌پرسی، سؤال را درباره‌ی سبب عدم حضور وی در شورای انقلاب تکرار کردم و او با لحن مغرورانه‌ای در پاسخ گفت: «جلسات شورای انقلاب باید در حضور رئیس جمهور تشکیل شود.» و من دیگر با زبان او آشنا شده بودم و می‌دانستم چگونه باید او را به کاری راضی کرد گفتم: این حرف‌ها چیست؟ و حالا خواهش می‌کنم که به خاطر من بیایید. تا کمتر از نیم ساعت بعد آمد و به اتاق شورا رفت و من صمیمانه از او تشکر کردم.<sup>(۱)</sup>

## ماشاءالله قصاب، رئیس کمیته‌ی سفارت آمریکا، دستگیر شد.

در پی افشاگری بازپرسان سابق دادسرای انقلاب اسلامی بندر انزلی، سرپرست سابق کمیته‌ی مستقر در لانه‌ی جاسوسی آمریکا در این شهر دستگیر شد. وی ماشاءالله قصاب نام دارد و معروف به ماشاءالله کاشانی است و دستگیری او به وسیله‌ی متحصنین در مسجد قائمیه‌ی بندر انزلی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این شهر صورت گرفت. ماشاءالله قصاب پس از دستگیری تحویل دادستان انقلاب اسلامی بندر انزلی شد و به تهران انتقال یافت.<sup>(۱)</sup>

## مصاحبه‌ی مطبوعاتی دکتر بهشتی آزادی گروگان‌ها با امام در میان گذاشته می‌شود

آیت‌الله دکتر بهشتی، عضو شورای انقلاب، پیش از ظهر دیروز، در یک گفتگوی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با خبرنگاران خارجی مقیم ایران و خبرنگاران داخلی، به سؤالات متعدد آنان پاسخ داد.

دکتر بهشتی، در آغاز این مصاحبه، در مورد مسئله‌ی گروگان‌ها و نظرات آقای بنی‌صدر در این زمینه، گفت:

«گفتگوهای ما در مورد این مشکل هنوز پایان نگرفته است و نظر اعضای شورای انقلاب در این مورد یکسان نیست و به هر صورت، نظر مردم باید مورد توجه قرار گیرد و ما باید این مسئله را با امام نیز مورد بحث و گفتگو قرار دهیم؛ زیرا اظهارنظر در این مورد آسان نیست و آقای بنی‌صدر تنها نظر شخصی خود را در این مورد بیان کرده است.

وی، در پاسخ به این سؤال که گفته شده سفیر دولت ایران در ژنو گفته است که دولت آمریکا به خاطر جنایات و اعمالی که در طول سلطنت شاه در ایران انجام داده،

باید از ایران معذرت‌خواهی کامل نماید و اگر دولت آمریکا اقداماتی در این مورد انجام دهد و حق دولت ایران را در مورد استرداد شاه از پاناما بپذیرد، آیا این وضع مورد قبول شما هست، اظهار داشت:

«باید بگویم که این تنها چیزی نیست که آمریکا باید انجام دهد.» دکتر بهشتی افزود: «این تنها مردم هستند که خط مشی سیاسی یک مملکت را تعیین می‌کنند و نه نیروهای خارجی. دولت جدید ایران به‌خوبی می‌داند که نیروی خود را تنها می‌تواند از طریق اتکاء به مردم به‌دست آورد، نه اتکاء به شرق یا غرب.»

در پاسخ به این سؤال که آقای بنی‌صدر در هفته‌ی گذشته اعلام داشته قصد دارد به‌شورای انقلاب و امام پیشنهاد نماید که گروگان‌ها به‌دولت تحویل داده شوند، آیا چنین پیشنهادی به‌شورای انقلاب داده شده و نظر شما در این مورد چیست، گفت: «وی هنوز چنین پیشنهادی به‌شورای انقلاب نداده است و عقیده برای این است که ما باید سعی کنیم راه حلی برای این مشکل پیدا کنیم که مورد قبول همه‌ی مردم و یا اکثریت مردم باشد؛ از جمله دانشجویان عزیز و صمیمی ما که در لانه‌ی جاسوسی هستند. هر تصمیمی بدون توجه به‌این موضوع با شکست روبرو خواهد شد.»

دکتر بهشتی، در مورد تصمیم شب‌گذشته‌ی شورای انقلاب، که انتخابات مجلس را یک هفته به‌تعویق انداخت، گفت:

«این تصمیم بدان دلیل گرفته شده که به‌کاندیداها فرصت داده شود بتوانند خود را برای انتخابات آماده کنند.» وی در پاسخ به‌این سؤال که آیا این تصمیم حزب شما و یا در ارتباط با کنگره‌ای که آقای بنی‌صدر قرار است تشکیل دهند، اتخاذ شده، گفت: «این تصمیم به‌نفع همه‌ی گروه‌ها و دستجات و البته بیش از همه به‌نفع این کنگره بوده است. ما می‌خواهیم که حسن نیت و همکاری خود را در این مورد نشان دهیم و به‌راه خودمان در خط ملت و به‌رهبری امام خمینی ادامه دهیم.»

این تصمیم در جهت همکاری بین گروه‌های مختلف و نظریات مختلف بوده

است. این گروه‌ها و دستجات باید به همکاری و اتحاد خود ادامه دهند و تا زمانی که این همکاری به سود اتحاد ملت ما است باید ادامه یابد.»

### حزب جمهوری اسلامی شکست نخورده

دکتر بهشتی، همچنین، در پاسخ به این سؤال که در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، حزب جمهوری اسلامی رأی بسیار کمی آورد، دلیل این مسئله چیست، چنین اظهار عقیده کرد:

«اصل جریان این بوده است که در مورد کاندیدای معرفی شده از جانب ما، نقطه‌ی شک و ابهامی وجود داشت که آیا وی ایرانی‌الاصل است یا خیر. ما تصمیم گرفتیم، که روی کاندیدای خود پافشاری نکنیم و ترجیح دادیم نشان دهیم که آماده‌ایم از قانون اساسی خود، حتی به قیمت از دست دادن کاندیدای ریاست جمهوری، حمایت کنیم.

من این موضوع را شکست حزب در انتخابات نمی‌دانم، زیرا ما در این انتخابات نامزد نداشتیم.»

از دکتر بهشتی در مورد هیئت بین‌المللی و کمیسیون تحقیق سؤال شد که آیا این امکان وجود دارد این هیئت منصفه در کنار کمیسیون تحقیق فعالیت نماید، وی گفت: «تاکنون که چنین مسئله‌ای مطرح نبوده ولی امکان دارد که در آینده مطرح شود. قبلاً در ایالات متحده این امکان به وجود نیامد که این هیئت منصفه تشکیل شود.»

### حل مسئله‌ی گروگان‌ها

از دکتر بهشتی سؤال شد: آیا شما نظر می‌دهید حل مسئله‌ی گروگان‌ها به حل دیگر مشکلات ایران کمک خواهد کرد یا خیر؟ زیرا وزیر خارجه‌ی ایران گفته است مسئله‌ی گروگانگیری باعث شده که ما نتوانیم به مسائل دیگر خودمان بپردازیم و آیا

شما فکر می‌کنید بعد از تشکیل مجلس، مسئله‌ی گروگانگیری حل شود؟ وی گفت: «این امکان وجود دارد. این مسئله درجه‌ی اول یا دوم برای ایران نیست، با این حال می‌خواهیم که این مشکل حل شود؛ زیرا مایل نیستیم که یک مشکل لاینحل سیاسی در ایران داشته باشیم، ولی این مسئله چندان اهمیتی برای دولت و رهبری سیاسی ایران ندارد. ما مسائل مهمتر دیگری در ایران داریم.» وی افزود:

«البته ما وقتی که پیشنهادات جدیدی دریافت کنیم، آنها را در شورا مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. به هر حال، این مشکلی است که ما با آن مواجه هستیم و باید آن را حل کنیم، ولی وقتی با مشکلات جدیدی در کشور خود مواجه هستیم، نمی‌توانیم باز هم درباره‌ی این مشکل صحبت کنیم.»

### آرزوی وزارت ندارم

دکتر بهشتی، در زمینه‌ی این سؤال که آیا وی در کابینه‌ی آینده نقشی به عهده خواهد داشت یا خیر، گفت:

«نه. زیرا گفته‌ام که من کارهای زیادی دارم که باید برای کشورم انجام دهم. من همیشه ترجیح می‌دهم که در فعالیت‌هایی باشم که به طرق مختلف، در جهت تقویت انقلاب ما باشد و وزارت چیزی نیست که من آرزوی آن را داشته باشم، زیرا این شغل در فعالیت‌های من محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند و من به این موضوع علاقه‌مند نیستم و بارها گفته‌ام که پذیرش مقامی در طول یکسال گذشته، برای من تنها به عنوان یک وظیفه تلقی می‌شود نه یک تمایل.»

### سفر قطب‌زاده

در مورد سفر آقای قطب‌زاده به اروپا و اینکه آیا ایران مایل است با دنیای خارج ارتباط برقرار کند، سؤال شد.

دکتر بهشتی جواب داد: «اگر این طور تصور شود که ایران می خواهد درها را به روی خود ببندد و با دنیای خارج هم هیچ ارتباطی نداشته باشد، این تصور کاملاً غلط و غیرقابل قبول است.»

سؤال شد: اکنون در ایران دو نوع طرز تفکر در مورد استرداد شاه وجود دارد: یکی حضور خود شاه در ایران و دیگری محاکمه‌ی اعمال او است. نظر شما چیست؟

دکتر بهشتی، در جواب گفت: «شاه باید به ایران بازگردانده شود و در اینجا محاکمه شود تا این مسئله درسی برای سایر دیکتاتورها شود که آنها نیز عاقبت در مقابل ملت به محاکمه کشیده خواهند شد.»

«این نظر شورای انقلاب نیز می باشد و نظر شورای انقلاب نظر ملت ایران است. زیرا شورای انقلاب همیشه سعی دارد نظرات ملت را مورد توجه قرار دهد و آن را به مرحله‌ی اجرا درآورد.»

از دکتر بهشتی سؤال شد:

آیا سفر آقای قطب‌زاده به اروپا، ارتباطی به حل مسئله‌ی گروگان‌ها دارد؟ وی گفت: «من فکر نمی‌کنم این سفر ارتباطی با این مسئله داشته باشد.»

دکتر بهشتی، در پاسخ به این سؤال که آیا فرد یا سازمان بین‌المللی به خصوص پذیرفته است که عضو کمیسیون تحقیق باشد، گفت:

«راجع به این موضوع اطلاعات زیادی ندارم، ولی فکر می‌کنم، بعضی از شخصیت‌ها آمادگی خود را برای شرکت در این کمیسیون اعلام داشته‌اند، ولی در حال حاضر اسامی آنها را به خاطر ندارم.»

سؤال شد: آیا شورای انقلاب دستور داده که نیروهای ارتش به گنبد کاووس اعزام شوند؟ و حل مسئله‌ی آنها به چه صورت خواهد بود؟ دکتر بهشتی گفت: «از آنجا که ما مسئول مسئله‌ی مملکتی هستیم، باید امنیت مردمی را که در گنبد کاووس زندگی



می‌کنند، تأمین کنیم. البته مسئله در گنبد زیاد مهم نیست؛ تنها مسئله این است که اقلیتی روشی را پذیرفته‌اند که اکثریت قبول کرده‌اند، یعنی جمهوری اسلامی که مورد نظرشان نیست.» دکتر بهشتی در این مورد توضیح داد که این عده، یعنی فدائیان خلق که مارکسیست هستند، می‌توانند طرز تفکر خود را داشته باشند و آن را توضیح و تشریح کنند، ولی نباید دیگران را مجبور کنند طرز تفکر آنها را بپذیرند. دکتر بهشتی، در پایان، در زمینه‌ی انحلال شورای انقلاب، که مورد سؤال یکی دیگر از خبرنگاران بود، گفت: «این کابینه می‌توانست در کنار شورای انقلاب، که به عنوان مجلس شورا است، به کار خود ادامه دهد، اما امام مسئله‌ی انحلال شورای انقلاب به عنوان مجلس، آن را جانشین مناسبی برای مجلس دانستند.»<sup>(۱)</sup>

## نظرات آیت‌الله‌العظمیٰ گلپایگانی درباره‌ی انتخابات مجلس

از سوی دفتر امام خمینی، اطلاعیه‌ی حضرت آیت‌الله‌العظمیٰ گلپایگانی در مورد انتخابات اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی انتشار یافت. متن اطلاعیه به این شرح است:

### بسم الله الرحمن الرحيم

ملت رشید و مسلمان ایران، سلام بر شما! هوشیاری و بیداری و اتحاد و استقامت و پایداری شما، در این مقطع زمانی، پاسدار اسلام و احکام قرآن مجید و نگهبان مرزهای فکری و جغرافیایی کشور ایران است. کشور ما همیشه به واسطه‌ی موقعیت خاص و معادن و منابع خدادادی، مورد طمع بیگانگان بوده و هست. روزگاری به روسیه و انگلستان و در این عصر اخیر به آمریکای جهانخوار، کشور ما عادت کرده و استقلال سیاسی و اقتصادی ما را مورد تجاوز قرار داده و با نقشه‌های مختلف این مملکت را در عقب‌ماندگی و فقر فرهنگی و اقتصادی نگاه داشته و از اسلام و رهنمودهای آن جدا کرده و هرکدام به نوبه‌ی خود با تز جدایی دین از سیاست و منزوی ساختن روحانیت و

نیرنگ‌های دیگر، رژیم‌هایی را که حافظ منافع خودشان بودند، به‌جای نظام الهی اسلام، که یگانه نظام حامی حقوق بشر و مجری عدالت اجتماعی و مدافع از مستضعفان و کوبنده‌ی مستکبران است، برقرار کردند و مطالبی که در این راه مرتکب شده و مصائب بزرگی را به‌وجود آوردند، بر احدی پوشیده نیست. آنان تلاش کردند و آموزش و پرورش و سازمان‌های مختلف دولتی را در خدمت خود قرار دادند. در این مدت - چنانچه دیدیم و تجربه نشان داد - هرکدام از این سه تجاوزگر، ضعیف و از میدان خارج شدند.

رقیب او به‌وسیله‌ی ایادی داخلی و خارجی‌اش وارد میدان شد و ملت ما از استعماری به‌استعمار دیگر منتقل و کشور، آلت دست این غارتگران ابرقدرت گردید. اکنون که ملت به‌پاخاسته‌ی ایران، با قیام اسلامی و تاریخی خود، کار استعمار را ساخت و کارسازی اسلام را نشان داد و برگفتار آنان که دین را افیون جامعه‌ها می‌شمردند، خط بطلان کشید، هنوز هم آن سیاست‌ها ادامه دارد و در حالی‌که برای قطع ریشه‌های استعمار آمریکا کوشش می‌نماید سیاست دیگر و گروه‌های وابسته به آن را در زیر پوشش حمایت از کشاورز و کارگر و حتی در زیر پوشش اسلام برقرآن مجید می‌خواهند خود را جانشین استعمار خونخوار آمریکا و عوامل و مزدوران آن سازند و ما را در دو جبهه، بلکه چند جبهه درگیر نمایند. لذا در این موقع که انتخابات اولین مجلس شورای اسلامی در پیش است، برای اینکه ان‌شاءالله تعالی و به‌حول و قوه‌ی الهی مجلس هماهنگ و مستقل و نمایانگر رشد اسلامی و مصون از مداخله‌ی بیگانگان تشکیل شود، باتوجه به پرسش‌های متوالی عموم، تکلیف شرعی خود دانستم با این اعلام که در هیچ حوزه‌ی انتخاباتی نظر به‌شخص خاصی ندارم، به‌ملت عزیز و غیور ایران که علاقه‌مندی خود را به‌مبانی شرع و قوانین اسلام و مسلمین در این انقلاب عظیم ثابت کردند، تذکراتی بدهم:

۱ - وظیفه‌ی شرعی ثابت هر مسلمان است که افرادی را برای نمایندگی مجلس انتخاب کنند که مسلمان و آگاه و معتقد به‌مبانی و احکام اسلام بوده و منتسب به‌گروه‌های وابسته به‌شرق و غرب و مکتب‌های منحرف از اسلام و انقلاب اسلامی نباشند، و آنها را با تحقیق از حضرات آقایان علمای اعلام و

افراد صحیح و مورد اعتماد شناسایی کنند.

۲- هر مسلمان ملتزم که خود را برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی و دفاع از اسلام و استقلال و حیثیات مملکت، صالح می‌داند، در صورتی که زمینه‌ی انتخاب شدن داشته باشد و از قبول شرعاً معذور نباشد، وظیفه دارد قبول نامزدی خود را اعلام کند. بدیهی است افرادی که زمینه ندارند - یا کمتر دارند - نباید با افرادی که واجد صلاحیت اسلامی هستند ائتلاف نمایند و نوعی موضع‌گیری نکنند که دیگران و وابستگان به بیگانگان یا مکتب‌های منحرف و التقاطی پیروز شوند.

۳- به‌طور کلی، در رأی دادن و نامزد شدن فقط به مسئولیت دینی خود توجه کنند و به مصالح مسلمین و استقلال کشور و رفاه ملت و تأمین امنیت و حکومت قانون و عدالت بیندیشند؛ و بدانند که مسامحه در انجام وظایف اسلامی در این انتخابات، که باید با نظم و آرامش انجام شود، مسئولیت بزرگ و شدیدی دارد و اسلام و جامعه را مواجه با خطرات بزرگ خواهد کرد. مجلس شورای اسلامی آینده، باید کشور را در مسیر نظام اسلامی قرار داده و براساس بنیادهای الهی اسلام، شئون مختلف را سازمان دهد تا ظلم و بی‌عدالتی و استضعاف ریشه‌کن شود. از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که همگان را به آنکه موجب خیر و صلاح و رستگاری و نجات است، موفق و ملت عزیزمان را در این آزمایش بزرگ از لغزش حفظ و به‌اهداف عالی‌یه این انقلاب اسلامی نائل فرماید!

والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته

۲۵ ربیع‌الاول سنه ۱۴۰۰ هجری ۲۳ بهمن ۱۳۵۸

محمد رضا الموسوی‌الکلبایگانی<sup>(۱)</sup>

## مصاحبه‌ی بنی‌صدر با لوموند درباره‌ی گروگان‌ها

پاریس - آسوشیتد پرس - ابوالحسن بنی‌صدر - رئیس‌جمهوری ایران - ضمن مصاحبه با روزنامه‌ی فرانسوی «لوموند» که دیروز انتشار یافت، درباره‌ی سرنوشت گروگان‌های آمریکایی گفت که این گروگان‌ها را می‌توان - شاید حتی طی چند روز آینده - آزاد کرد. البته در صورتی که دولت آمریکا به جنایات خود در ایران اعتراف کند و حق دولت ایران را برای دستیابی به اخراج شاه مخلوع و بازگرداندن ثروت او به ایران به رسمیت بشناسد. پرزیدنت بنی‌صدر، خاطر نشان کرد که البته این فرمول جدید باید قبلاً به تصویب آیت‌الله امام خمینی - رهبر انقلاب ایران - برسد؛ از سوی دیگر هنوز نشانه‌ای وجود ندارد که آیا این فرمول مورد تأیید دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، که از ۴ نوامبر گروگان‌های آمریکایی را در اختیار دارند، خواهد بود یا نه. رولو، خبرنگار لوموند، ضمن مصاحبه‌ی خود، از بنی‌صدر پرسید که وی در حال حاضر از ایالات متحده‌ی آمریکا چه انتظاری دارد؟

بنی‌صدر پاسخ داد: «یک انتقاد از خود روشن و دقیق درباره‌ی جنایاتی که آمریکا طی ربع قرن اخیر در ایران مرتکب شده است، شناسایی این حق ما که استرداد شاه

مخلوع و بازگشت ثروت او به ایران را خواستار شویم، بسیاری از مسائل را حل می‌کند.»

او اضافه کرد: «ما نسبت به حصول به این آرمان خود آنچنان اطمینان داریم که حاضریم از قبل نتایج یک تحقیق بین‌المللی را بپذیریم.»

آنگاه خبرنگار لوموند پرسید: «آیا شما به انتظار پایان این تحقیق و استرداد شاه خواهید ماند تا گروگان‌ها را آزاد کنید؟»

بنی صدر پاسخ داد: «این دو موضوع زیاد به هم مربوط نیست. من تکرار می‌کنم که بهتر است آمریکا مسئولیت‌های خود را بپذیرد و قبول کند که دیگر در امور داخلی ما مداخله نکند.»

بنی صدر همچنین خاطر نشان کرد که او سعی خواهد کرد راه حل مصالحه‌آمیزی را به دانشجویان مبارزی که گروگان‌ها را در اختیار دارند، بقبولاند. او گفت: «ما هرگز علیه این میهن پرستان جوان، که صداقت و احساسات انقلابی شان تردید ناپذیر است، به اعمال خشونت متوسل نخواهیم شد. در صورت اختلاف نظر، من برای متقاعد کردن آنها به قبول نظرم به سفارت آمریکا خواهم رفت.»

### اعتراض به شوروی

بنی صدر گفت که او در مورد حضور نیروهای انتظامی شوروی در مرزهای ایران، اعتراض نامه‌ای برای «لئونید برژنف»، رهبر شوروی، فرستاده است.

او گفت: «من نمی‌دانم که آیا این اقدام مربوط به اوضاع افغانستان است یا مربوط به اعمال فشار علیه دولت ایران؟ در هر حال، من از طریق سفارت یک کشور دوست، برای برژنف پیام داده‌ام که هر قدر زودتر نیروهای نظامی خود را از افغانستان بیرون ببرد وگرنه ملت ایران همه‌ی اعتماد خود را به شخص برژنف از دست خواهد داد.»

بنی‌صدر گفت: «ایرانی‌ها با انقلاب خود، آمریکا را دشمن اصلی خویش تشخیص داده‌اند. اما از زمان حضور نیروهای شوروی در افغانستان، آنها نگران تجاوز شوروی شده‌اند.»

رولو پرسید: «آیا آن کمک چندگونه‌ای را که به شورشیان افغانی وعده داده‌اید، تدارک کرده‌اید؟»

بنی‌صدر پاسخ داد: «نه، زیرا ما نخست باید گروه‌های افغانی وابسته به آمریکا و پاکستان را از آنها که واقعاً برای استقلال کشور خود می‌جنگند، تمیز بدهیم. فقط این گروه اخیر است که ما می‌خواهیم کمک‌شان کنیم. تمیز این گروه کار آسانی نیست و نیاز به فرصت کافی دارد.»

### رد کرد

**واشنگتن - خبرگزاری فرانسه - سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا تأکید کرد** که ایالات متحده در ماجرای گروگان‌ها به هیچ‌وجه به «انتقاد از خود» درباره‌ی به‌اصطلاح جنایات آمریکا علیه ایران، آن‌طور که بنی‌صدر در مصاحبه با لوموند عنوان کرده است، تن در نخواهد داد.

سخنگوی وزارت خارجه، ضمن تفسیر سخنان رئیس‌جمهوری ایران با لوموند اضافه کرد که نباید انتظار داشت ایالات متحده به خاطر جنایاتی که در ایران روی داده است خود را مجرم بشناسد.

سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا، در دنباله‌ی سخنانش افزود که اظهارات رئیس‌جمهوری ایران به‌دقت از جانب مسئولان آمریکا مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ و در پایان، بار دیگر تأکید کرد که ایالات متحده حاضر است برای جستجوی راه حلی برای پایان دادن به اختلاف‌های خود با ایران به مذاکره بپردازد.

## والدهایم

سازمان ملل - آسوشیتد پرسی - یک سخنگوی سازمان ملل گفت که مساعی کورت والدهایم، دبیرکل سازمان ملل، برای آزاد شدن گروگان‌های آمریکایی به مرحله‌ی بسیار حساسی رسیده است. وی گفت که هنوز والدهایم نظر خود را در قبال اظهار نظر پرزیدنت بنی صدر به او ابلاغ نکرده است.<sup>(۱)</sup>



## بنی صدر: برای آزادی گروگان‌ها، طرح سرّی در کار نیست

دکتر سیدابوالحسن بنی صدر، رئیس‌جمهور کشورمان، در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری پارس، پیرامون طرح سرّی مربوط به گروگان‌ها، که در بعضی از وسایل ارتباط جمعی انتشار یافته بود، اظهار داشت: «ما گفته‌ایم هر وقت دیدیم که دولت آمریکا با پیشنهادهای ما موافقت کرد، مقدمات آزادی گروگان‌ها فراهم می‌شود و حرفی که ما زده‌ایم این بوده است، که به زبان‌های فرانسه و فارسی هم زده‌ایم و حتی به زبان‌های دیگر هم گفتیم و سرّی هم در کار نبوده؛ مثل اینکه می‌گویند سناریو و ایرانی‌ها، فرض کنیم که خارجی‌ها به آن صحنه‌آرایی می‌گویند. مثلاً اگر این بازی‌ها انجام گرفت، ما می‌رسیم به اینجا، ما این مطلب و حرف‌ها را گفته‌ایم. اصلاً درباره‌ی آزادی گروگان‌ها طرح سرّی در کار نبوده و اگر مقدمات فراهم بشود، ممکن است این نتایج به بار بیاید؛ و هر وقت آمریکا مقدمات را فراهم کرد، این کار عملی خواهد شد و نه ما با کسی قرارداد سرّی داشته‌ایم و نه مطالب مخفی. ما هر حرفی که داریم علنی و آشکار است. اگر این خبر به وسیله‌ی یک سرویس خارجی گفته نشده بود، یک چیزی؛ اما از رادیو تلویزیون ایران انتظار دیگری نداریم و حتی این

مصاحبه را در استودیوی رادیو تلویزیون ایران نوار برداشتند و بعد هم به زبان فارسی ترجمه کردند که تاکنون از صدا و سیمای ایران این مصاحبه پخش نشده است.»

آقای بنی صدر افزود: «من حتی در مصاحبه به زبان فارسی گفتم که من از ابتدا با گروگان گرفتن مخالف بودم که در سرمقاله‌ی روزنامه‌ی خودم هم این مطلب را منتشر کردم؛ و رفتن دانشجویان به سفارت، یک امری و گروگان گرفتن امر دیگری است. این دو یک چیز نیست؛ ۲ تا معنی دارد.» آقای بنی صدر در پاسخ به این سؤال که امام خمینی فرموده‌اند که تا شاه را تحویل ایران ندهند، ما گروگان‌ها را آزاد نمی‌کنیم، اظهار داشت: «بر فرض امام خمینی چنین نظری داشته باشند، نظر ایشان اجرا خواهد شد و این مانع از آن نخواهد بود که من نظر دیگری داشته باشم.» رئیس‌جمهور، در پاسخ این سؤال که آیا دانشجویان پیرو خط امام همچنان در لانه‌ی جاسوسی خواهند ماند، گفت:

«دانشجویان پیرو خط امام باید بروند در دانشکده‌شان، ضمن مبارزه در شان را هم بخوانند. آنها حق ندارند در امور دولت دخالت بکنند.»

«دانشجویان برادران عزیز ما هستند و خیلی هم دوستشان می‌داریم، اما ربطی به این ندارد که در مورد دولت بخواهند دخالت بکنند، و می‌گویند ما نکرده‌ایم، بیجا می‌گویند؛ به این چه مربوط است که به سفارتخانه‌های ما دستورات صادر کنند؟ حساب و کتابی دارد. چرا دانشجویان پیرو خط امام راضی هستند که دولت این جور سست بشود؟» آقای بنی صدر در پاسخ این سؤال، که در حال حاضر سرنوشت گروگان‌های آمریکایی به کجا می‌انجامد، گفت: «در حال حاضر کسی نگران سرنوشت حال گروگان‌ها نیست. مسئله این است که باید مقدمات کار فراهم بشود. آمریکایی‌ها از توطئه‌های خود دست بردارند، بعد ببینیم که باید با آنها چه کار کرد.»

رئیس‌جمهور کشورمان، در پایان، درباره‌ی استعفای دکتر شیبانی، وزیر کشاورزی، اظهار داشت: «ایشان استعفایش را به‌من نداده و من او را کنار نگذاشته‌ام.»<sup>(۱)</sup>

## بنی صدر: در برابر فشار با قاطعیت ایستادگی می‌کنیم

رادیو و تلویزیون الجزایر، اخیراً با دکتر ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری کشورمان، یک مصاحبه‌ی تلویزیونی به عمل آورد.

بنی صدر در این گفتگو در پاسخ این سؤال که برنامه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آینده وی چیست، گفت: «تصمیماتی را که در مورد آینده‌ی ایران باید بگیریم گرفته‌ایم و آن ایجاد یک جامعه‌ی مستقل است، بدون اینکه تحت تأثیر هیچ‌یک از قدرت‌های خارجی قرار گیرد. در حال حاضر ما نفت می‌دهیم و کالا می‌خریم و مصرف می‌کنیم. صنایع ما، کشاورزی ما، سازمان‌های اداری و ارتش ما و بالاخره در مجموع، همه‌ی فعالیت‌های ما وابسته است. برنامه‌ی اصلی ما این است که این وابستگی‌ها را از بین ببریم و اساس یک اقتصاد مستقل را پایه‌ریزی کنیم. به طوری که براساس این اقتصاد، مردم امکان داشته باشند نیازهای اساسی خود را تأمین کنند و زمینه‌ی رشد داشته باشند؛ بدین ترتیب که مردم ایران بتوانند کارکنند و ابتکار داشته باشند و با این کار و ابتکار، اساس محکمی برای ایران حال و آینده بگذارند.» سؤال شد: امام خمینی فرمودند که سیستم اسلامی باید جایگزین

سیستم‌های دیگر مثل سیستم سرمایه‌گذاری و سیستم کمونیزم بشود؛ با توجه به تضاد موجود بین این دو سیستم، این طرح از نظر شما چگونه اجرا می‌شود؟ بنی صدر در پاسخ گفت: «اگر بخواهیم بین دو سیستم یک راه‌حل پیدا کنیم، موفق نخواهیم شد و با شکست روبرو می‌شویم؛ بلکه باید یک تجربه‌ی مستقل از این دو انجام دهیم و آن همان تجربه‌ی نظام اسلامی است.

به نظر من، اسلام نظامی است برای آزادی و پیشرفت کامل انسان و رهایی او از هرگونه قید و سلطه و اینها در یک جامعه‌ی مستقل ضوابطی دارد و این ضوابط در نظام اسلامی عبارتست از: استقلال و آزادی؛ یعنی خود مردم باید آگاهانه درباره‌ی سرنوشت خویش تصمیم بگیرند.»

بنی صدر افزود: «دیگر حذف فعالیت‌های تخریبی در زمینه‌ی اقتصاد و سیاست است. به طوری که منابع موجود برای تأمین نیازهای اساسی کشور کفایت کند. اگر همه‌ی ما فرزندان یک آدمیم و به قول پیامبر اسلام «مانند دانه‌های شانه با هم برابریم»، پس باید امکاناتی که در ایران برای مردم موجود است، برای همه یکسان باشد و وقتی ما امکانات را فراهم کردیم و آزادی و استقلال هم بود، انسان شروع به رشد می‌کند و این یک روش اسلامی است که هم ساده است و هم عملی.»

### مسئله‌ی اقلیت‌ها

نماینده‌ی رادیو تلویزیون الجزایر پرسید: آقای رئیس‌جمهور، ثبات و امنیت در ایران بستگی به حل مشکل اقلیت‌ها به‌ویژه اقلیت کرد دارد. به نظر شما این مشکل چگونه حل خواهد شد؟

بنی صدر در پاسخ گفت: «اولاً ثبات در ایران بستگی به اقلیت‌ها ندارد برای اینکه ما اقلیتی نمی‌شناسیم. اقلیت وقتی است که بین دیگران و - مثلاً کردها - ما یک رابطه‌ی نابرابری را بپذیریم، ولی چون برای ما اصل، اسلام است همه‌ی مردمی که

در این سرزمین زندگی می‌کنند حق برابر دارند. به نظر من، برای حل این مشکل ما باید این برابری حق را تضمین کنیم تا به حقی که دارند برسند. ما در برابر فشار، با قطعیت ایستادگی می‌کنیم تا این حق، بهانه‌ی استقرار گروه خودکامه‌ای بر مسند قدرت نشود و در چهارچوب این دو ضابطه است که ما مشکلات را حل خواهیم کرد.»

### روابط با کشورهای منطقه

سؤال شد: سیاست شما در قبال کشورهای عربی به خصوص عراق و کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس، بر چه اساس است؟ بنی صدر گفت: «همان طوری که در سمینار میهمانان خارجی، که برای سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران به کشور ما آمده بودند، گفتم سیاست ما در این مورد با سیاست داخلی ما ارتباط دارد. ما ملت‌های مسلمان می‌توانیم یک جامعه‌ی بزرگ اسلامی با اشتراکات فرهنگی و اقتصادی گسترده به وجود بیاوریم، زیرا واحدهای کوچک نمی‌توانند در برابر قدرت‌های بزرگ ایستادگی کنند. بنابراین اگر کشورهای اسلامی رژیم‌هایی داشته باشند که بتوانند با هم در چهارچوب یک جامعه‌ی بزرگ اسلامی زندگی مشترکی داشته باشند، مناسب است ما - چه با شیخ‌نشین‌های خلیج فارس چه با عراق و چه با دیگر کشورهای جهان - بر اساس تعاون و همکاری است و این روابط نه به عنوان دولت‌ها بلکه به عنوان ملت‌هایی است که با ما فرهنگ مشترک دارند و ما آنها را از خودمان می‌دانیم و بر همین اساس عمل می‌کنیم.» رئیس‌جمهور کشورمان، در پاسخ سؤالی مربوط به آینده‌ی انقلاب در ایران و اینکه آیا انقلاب اسلامی ملت ایران می‌تواند در به وجود آوردن انقلاب‌های دیگر در جهان مؤثر باشد، گفت: «ما در ایران بعد از انقلاب ضعف‌هایی داریم. همان‌طور که من در سرمقاله‌ی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی نوشتم، این ضعف‌ها را می‌شود به قدرت تبدیل کرد. به طور مثال اگر مجلس

ما، که انتخاباتش تا چند هفته دیگر شروع می‌شود، هماهنگ و خواهان همان اصلاحاتی باشد که ملت ایران طلب می‌کنند، این مجلس خودش یک نقطه‌ی قوت می‌شود؛ ولی اگر مجلس مخالف خطی باشد که رئیس‌جمهور براساس آن خط انتخاب شده است یا متشتت باشد و یا دارای یک اکثریت ثابت نباشد، این مجلس تبدیل به یک ضعف بزرگ خواهد شد. دستگاه اداری ما نیز در حال حاضر یک ضعف بزرگ است، ولی در صورت به کار پرداختن افراد معتقد و مؤمن و تجدید سازمان آن، تبدیل به یک قدرت خواهد شد. بنابراین اگر ما همه‌ی ضعف‌ها را به قدرت تبدیل کنیم، که البته کار آسانی نیست، در آن صورت انقلاب ما الگویی از همان نظام اسلامی می‌شود که نه روسی، نه آمریکایی و نه شرقی و نه غربی و نه بین این دو تا؛ و آن وقت است که این تجربه را هر جامعه‌ای می‌تواند بپذیرد.» بنی‌صدر گفت: «اینکه ما چه امیدی به آینده‌ی بشریت داریم، امیدی است که باید در کار و تلاش خود به آن تحقق بخشیم و اگر ما توانستیم مشکلات را در داخل مرزهای خود حل کنیم و جامعه‌ی جدیدی با مشخصات اسلامی به وجود بیاوریم، در آن صورت، این تجربه‌ای خواهد شد که در خدمت همه باشیم.»<sup>(۱)</sup>

## امام، اعضای شورای نگهبان را برگزید

امام خمینی، شش نفر اعضای شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را انتخاب کرد. سیداحمد خمینی با عنوان کردن این خبر متفکر شد. اعضای شورای نگهبان، جز آقای محمدرضا مهدوی کنی که از مجتهدین تهران هستند، همگی از مدرسین مجتهد حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌باشند و بر قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، نظارت خواهند کرد تا این قوانین هیچ‌گونه مخالفتی با اسلام نداشته باشند.

حاج سیداحمد خمینی، ۶ تن از اعضای شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منتخب امام را بدین شرح اعلام کرد:

حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، حاج شیخ لطف‌الله صافی، حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی، حاج شیخ غلامرضا رضوانی، حاج شیخ احمد جنتی، حاج شیخ یوسف صانعی. حاج سیداحمد خمینی در پایان اعلام داشت: اسامی دو نفر از افرادی که باید برای شورای عالی دفاع انتخاب شوند، بعداً به اطلاع ملت ایران خواهد رسید.



### وظایف شورای نگهبان

اصول ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی، نحوه‌ی تشکیل وظایف شورای نگهبان را مشخص کرده است و براساس این اصول، ۶ نفر از اعضای شورای نگهبان از میان فقهای عادل و آگاه، از سوی رهبر یا شورای رهبری، تعیین و ۶ نفر دیگر از میان حقوقدانان که به‌وسیله‌ی شورای عالی قضایی به‌مجلس معرفی می‌شوند، که ۶ نفر اخیر با رأی مجلس انتخاب می‌شوند. اصول قانون اساسی درباره‌ی شورای نگهبان بدین شرح است:

**اصل نود و یکم** - به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی، از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورایی به‌نام «شورای نگهبان» با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

شش نفر از فقهای عادل و آگاه به‌مقتضیات زمان و مسائل روز که انتخاب این همه با رهبر یا شورای رهبری است. شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی از میان حقوقدانان مسلمانی که به‌وسیله‌ی شورای عالی قضایی به‌مجلس ملی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

**اصل نود و دوم** - اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره‌ی پس از گذشتن سه سال، تیمی از اعضای گروه به‌قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به‌جای آنها انتخاب می‌شوند.

**اصل نود و سوم** - مجلس شورای ملی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه‌ی نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدانان اعضای شورای نگهبان.

**اصل نود و چهارم** - کلیه‌ی مصوبات مجلس شورای ملی باید به‌شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز - از تاریخ وصول - از نظر انطباق بر موازین اسلامی و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و

چنانچه آن را مغایر ببینند، برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند؛ در غیر این صورت مصوبه قابل اجراء است.

**اصل نود و پنجم** - در مواردی که شورای نگهبان مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهار نظر نهایی کافی نداند، می تواند از مجلس شورای ملی حداکثر برای ده روز دیگر - با ذکر دلیل - خواستار تجدید وقت شود.

**اصل نود و ششم** - تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهدهی اکثریت و همه ی اعضای شورای نگهبان است.

**اصل نود و هفتم** - اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می توانند هنگام مذاکره درباره ی لایحه یا طرح قانونی، در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند؛ اما وقتی طرح یا لایحه ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

**اصل نود و هشتم** - تفسیر قانون اساسی به عهده ی شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان قابل انجام است.

**اصل نود و نهم** - شورای نگهبان، نظارت بر انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را به عهده دارد.<sup>(۱)</sup>

## نامه‌ی سرکشاده‌ی سیدجوادی و لاهیجی به رئیس‌جمهور

جناب آقای دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور  
از آنجا که مطابق اصل ۱۱۲ قانون اساسی ایران، اجرای قانون اساسی و تنظیم  
روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه‌ی مجریه برعهده‌ی رئیس‌جمهور است؛  
از آنجا که امام طی پیام مورخ ۵۸/۱۱/۹، آحاد مردم را به برادری و همکاری  
و شرکت در امور عمومی دعوت فرمودند؛  
از آنجا که جناب‌عالی به‌عنوان رئیس قوه‌ی مجریه مسئول تأمین آزادی و  
صحت و سلامت انتخابات مجلس شورای ملی هستید؛  
از آنجا که انحصارطلبان و تشنگان قدرت که طی یک‌سال گذشته از هیچ  
کوششی در جهت امحای وحدت ملی و طرد و رد نیروهای اصیل انقلابی و  
برافروختن آتش نفاق و کینه و دشمنی و جنگ و برادرکشی در پهنه‌ی کشور،  
دریغ نکرده‌اند؛ برخلاف دعوت امام، زمزمه‌هایی را آغازیده و موانعی را در  
جهت مشارکت عموم مردم در انتخابات و گزینش نمایندگان حقیقی مردم  
به‌وجود آورده‌اند، توجه جناب‌عالی را به نکات ذیل جلب می‌نمائیم:

۱- در نظام‌های مردم‌سالار، رأی اکثریت ملاک است و کمتر اموری است که مورد قبول و تصویب عموم ملت قرار گیرد و قانون مصوب اکثریت مردم، با نمایندگان آنان نافذ و معتبر است و نفوذ و شمول قانون نسبت به همگان است، اعم از کسانی که به آن قانون رأی مثبت داده باشند یا منفی. نه مخالفان قانون می‌توانند خود را تابع و مشمول آن ندانند و نه حکومت می‌تواند آنان را از حقوق و امتیازات آن قانون محروم کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و حقوق و آزادی‌های مندرج در آن، من جمله حق انتخاب شدن، ناظر و شامل بر کلیه‌ی اتباع کشور است. محروم داشتن گروه‌های عظیم ملت ایران از این حق مکتسب، به دستاویز عدم شرکت در فرآیند قانون اساسی، نقض صریح قانونی است. به خاطر دارید که دیکتاتور فراری، پس از تأسیس حزب رستاخیز، خطاب به ملت ایران گفت که هرکس عضو این حزب نشود، یا باید از ایران هجرت کند و یا آنکه از حکومت متوقع نباشد.

متوقع نبودن، چیزی غیر از عدم مداخله و شرکت در امور عمومی و برخورداری از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی نیست؛ و همان ملاک‌ها نباید پس از انقلاب خونبار ملت ایران برقرار باشد.

۲- در لایحه‌ی انتخابات مجلس شورای ملی، مصوب شورای انقلاب، با الهام از قانون فرانسه، که یکی از خودکامه‌ترین قوانین انتخاباتی و محصول حکومت ژنرال دوگل برای آزادی سیاسی گروه‌های ترقیخواه است، تمهیداتی به کار گرفته شده که انتخابات در اختیار متولیان حکومت باشد و در حد امکان مانع گزینش نمایندگان گروه‌های انقلابی و ترقیخواه - که از قدرت برکنار هستند - بشود از جمله:

اولاً: در قانون اساسی تنها موردی که به لزوم حصول اکثریت مطلق اشارت رفته است، در انتخابات ریاست جمهوری است. مفهوم مخالف این حکم، جواز اکثریت نسبی در دیگر انتخابات است. تحمیل اکثریت مطلق به انتخابات مجلس شورای ملی، موجب نقض قانون اساسی و تحدید حقوق نامزدهای اقلیت خواهد شد.

ثانیاً: هرچند که فرمانداران و استانداران از نامزدی انتخابات در حوزه‌ی انتخابی خود محروم شده‌اند، ولی متصدیان دیگر انتخابات، از قبیل وزیر و معاون و وزارت کشور، که مجری و مسئول مستقیم انتخابات در سطح کشورند، می‌توانند نامزد بشوند و توالی فاسد چنین امتیازات استثنایی را خود بهتر می‌دانند.

ثالثاً: در لایحه، نامزدهای انتخابات، از تبلیغ رادیو و تلویزیونی محروم و ممنوع شده‌اند، در حالی که در لوایح انتخابات مجلس خبرگان و ریاست جمهوری، چنین ممنعی پیش‌بینی نشده بود و علت و مجوز این حرمان بر ما معلوم نیست. آیا مردم حق ندارند که با آگاهی از برنامه‌های نامزدهای انتخابات و با شناخت نسبی، نمایندگان خود را برگزینند؟ در کشوری که توده‌های عظیم مردم قادر به خواندن و نوشتن نیستند و تیراژ روزنامه‌ها از یک‌درصد جمعیت ما تجاوز نمی‌کند، این آگاهی و شناخت باید به‌چه وسیله‌ای - غیر از رادیو و تلویزیون - تأمین گردد؟

رابعاً: در شرایطی که نامزدهای انتخابات حق استفاده از رادیو و تلویزیون را ندارند، اعضای شورای انقلاب، وزراء و سایر متصدیان حکومت می‌توانند با حفظ سمت، کاندیدا شوند و به اقتضای مسئولیتی که در حکومت دارند، از وسایل ارتباط جمعی دولتی استفاده ببرند. آقایان ائمه جماعتی هم که کاندیدا می‌شوند (نظیر امام جمعه‌ی تهران) از چنین امتیازات و حقوق ویژه‌ای برخوردار هستند.

ما اعتقاد داریم که با این تمهیدات، انتخابات مجلس شورای ملی در جوی سالم و آزاد برگزار خواهد شد و ملت ایران نخواهد توانست نمایندگان حقیقی خود را به قوه‌ی مقننه گسیل دارد؛ و جناب عالی، به حکم ریاست قوه‌ی مجریه، باید به مسئولیت ملی و شرعی و قانونی خود، در جهت تأمین آزادی و صحت و سلامت انتخابات، عمل کند؛ والا در پیشگاه ملت و تاریخ ایران مسئول و مأخوذ خواهید بود.

با تقدیم احترام  
حاج سیدجوادی و لاهیجی

## ده‌ها سؤال از دکتر بهشتی

بعد از ظهر دیروز، آیت‌الله دکتر بهشتی، عضو شورای انقلاب، در اجتماع گروهی از بازاریان تهران شرکت کرد و، پس از سخنرانی کوتاهی، به سؤالات حضار پاسخ گفت که اهم این سؤال و جواب‌ها را خبرگزاری پارس مخابره کرده است:

### ملاقات با هایزر

س: آیا این صحت دارد که شما با هایزر آمریکایی تماس داشته‌اید؟  
بهشتی: «با هرگونه ارتباط با شرق و غرب و این اشخاص که جنبه‌ی کمک‌خواهی از آنها یا جنبه‌ی تباری و سازش با آنها داشته باشد، همیشه مخالف بوده و خواهم بود و هیچ‌وقت هم نداشته‌ام. اما اگر آنها بخواهند با ما ارتباط بگیرند و تقاضای ملاقات کنند، مطالعه می‌کنیم. اگر دیدیم این ارتباط لازم یا مفید یا لاف‌گرایانه است، خودداری نکرده و می‌پذیریم. اگر دیدیم مضر و یا در مظان زیان و ضرر است، نخواهیم پذیرفت؛ و اما آن مقدس‌مآبی سیاسی، که ما با هیچ خارجی تماس نگیریم مبادا مردم بگویند که اینها با خارجی‌ها حرف می‌زنند، من این را یک ضعف

می‌دانم و هیچ فرد و گروهی را که به این ضعف دچار باشد، دارای عزت و توانایی و قدرت برخاسته از توحید و ایمان به خدا نمی‌یابم. چون مواردی پیش آمده که دیگران تقاضای دیدار کرده‌اند. ما باید با مردم روابط باز و روشن برقرار کنیم و به آنها بگوییم که اینها تقاضای ملاقات کرده‌اند و ما هم به نظرمان آمد که می‌تواند مفید باشد. بنابراین پذیرفتیم و در این ملاقات هم با آنها از موضع قدرت برخورد داشتیم. از جانب دوستان به من پیشنهاد شد که در جمعیت حقوق بشر شرکت کنم. گفتم که نه، من در مسیر مبارزاتیم. این جمعیت متکی به فضای باز سیاسی کارتری به وجود آمده و به درد من نمی‌خورد.»

### نماز جمعه

س: چرا در نماز جمعه شرکت نمی‌کنید؟

بهشتی: «من از طرفداران اقامه‌ی نماز جمعه بوده و هستم. مصالح امنیتی ایجاب می‌کند که رفتن من به نماز جمعه عادی نیست. اگر من بخوام بروم، برادران مراقب من می‌خواهند با اسلحه بیایند و کنار من بنشینند و من این را درخور نقشی که نماز جمعه دارد، نمی‌دانم و با روح نماز جمعه سازگار نیست.»

### قبول چند مسئولیت

س: به چه دلیل شما چند مسئولیت قبول کرده‌اید؟

بهشتی: من از اول یک مسئولیت را قبول کردم و آن عضویت در شورای انقلاب است که شروع آن سه ماه قبل از پیروزی انقلاب بوده و به‌صفت شورای انقلاب، نزدیک به ۲ ماه قبل از پیروزی بود. چون قبل از آن به‌عنوان یک هسته‌ی روحانی متشکل از: مرحوم استاد مطهری، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای باهنر و بنده. بعد هم آقای مهدوی، مرحوم آیت‌الله طالقانی و آقای خامنه‌ای، منتها پس از اینکه

دولت آقای بازرگان استعفا دادند، ما یک عده‌ی کمی در شورای انقلاب بودیم و خود را با ۲۰ مسئولیت زمین مانده روبرو دیدیم؛ به ناچار، هرکدام چند مسئولیت قبول کردیم و از همان اول کوشش کردیم که این مسئولیت‌ها را به دیگران واگذار کنیم. به دوش بنده دو مسئولیت افتاد: یکی جهاد سازندگی و دیگری دادگستری؛ که دادگستری تقریباً یک هفته به عهده‌ی من بود و بعد از آن رفع مسئولیت کردم و از طرف شورای انقلاب، مقدمه‌ی شورای عالی قضایی دادگستری، مرکب از رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل و یکی از قضات، که در قانون اساسی به آن اشاره شده است، فراهم گردید و همین شورا عهده‌دار وزارت دادگستری نیز شد.

همچنین مسئولیت دبیری شورای انقلاب - بنابه‌مصلحت انقلاب و مردم - از دوشم برداشته شد و به آقای بنی صدر واگذار شد.»

### افشاگری دانشجویان

س: نظر شما و حزب، راجع به افشاگری‌های دانشجویان پیرو خط امام چیست؟  
و خط مشی شورای انقلاب چه خواهد بود؟

بهشتی: «نظر ما اینست که مدارک سیاسی در یک کشور به اطلاع ملت برسد، منتها آن شیوه‌ای که تا حالا عمل شده، سه تا عیب داشت: یک عیبش این بود که همه‌ی اوراق و اسناد مربوط به یک فرد یا یک مؤسسه باید ارائه بشود، تا مردم بتوانند جمع‌بندی کامل کنند. در برخی موارد، گفته می‌شود که همه‌ی اوراق یکجا ارائه نمی‌شود. خوب اگر قرار است مردم درباره‌ی یک فرد یا مؤسسه چیزی بدانند، باید همه‌ی اوراق آنجا را بخوانند تا بتوانند جمع‌بندی کنند. نقص دوم این بود که باید همان شب که این اوراق از رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها پخش می‌شود، آن فرد یا گروه هم بتوانند بیایند و توضیح بدهند؛ تنها به قاضی رفتن درست نیست و ملت قاضی است. فرمولی را هم که برای این کار در نظر گرفته و پیشنهاد کرده و



ان‌شاءالله امیدواریم که به‌زودی مطرح بشود و رویش بحث بشود، اینست که باید دانشجویان، کلیه‌ی اسناد مربوط به‌فرد یا گروه را - فتوکپی اش را - در اختیار او بگذارند (اگر هم می‌ترسند که فرار کند، قبلاً بگویند تا یک ترتیبی داده شود که فرار نکند) تا او مطالعه کند و توضیحات خود را بدهد و از توضیحاتش نوار صدا و تصویر برداشته شود و از افشای دانشجویان هم نوار، اسلاید و صدا و فیلم گرفته شود؛ و بعد هر شبی که اینها می‌خواهند نشان بدهند، قبلاً اعلام کنند که افشاگری می‌شود، تا طرف مقابل که مردم وقتی افشاگری تمام می‌شود، تلویزیون خود را خاموش نکنند و بدانند که طرف مقابل هم بعد صحبت خواهد کرد، تا همه را یکجا گوش کنند، ببینند و قضاوت کنند و از نظر ما این با عدل اسلامی سازگار است.

عیب سومی که در کار دانشجویان وجود دارد این است که تا حالا، جز در یک مورد، که در رابطه با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی بوده، در بقیه‌ی موارد، همه‌ی اسناد مایوس‌کننده و مخفی پخش شده است. اگر راجع به‌افراد گروه‌ها و مؤسسات دیگر اسناد مثبت وجود دارد، اینها را هم نشان دهند که مردم به‌سمت بدبینی و یأس کشانده نشوند. سوق دادن به‌بدبینی خطر بزرگی است برای جامعه؛ و با وجودی که برادران دانشجو معایبی هم در کارشان بوده، ولی اگر این سه اصل را رعایت کنند و کلیه‌ی اسناد را هم یکجا جمع کنند و در عرض یکی، دو هفته افشا کنند، چون مردم را در انتظار گذاشتن تزلزلی در روحیه‌شان به‌وجود می‌آورد و این به‌نفع انقلاب نیست.»

### سرمایه‌داری

س: آیا شما سرمایه‌دار هستید؟

ج: «الحمدالله ثروت و سرمایه‌ای ندارم و به‌سهام خود اجازه هم نمی‌دهم که در

آینده، جامعه‌ام به‌سرمایه‌داری کشانده شود.»

### حزب جمهوری اسلامی

س: حزب چه ضرورتی درباره‌ی درج مقاله‌ی «رجعت به سوی فطرت الهی انسان» حس می‌کرده و می‌کند تا عده‌ای به راه‌پیمایی بپردازند؟

ج: «همان‌طور که می‌دانید، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی یک روزنامه‌ی خبری مستقل است که ارگان حزب هم است. یعنی اگر حزب مطالبی داشته باشد، موظف است منتشر کند. بنابراین، ما به این ارگان یک نوع استقلال نسبی داده‌ایم و این مقاله قبل از چاپ، مثل خیلی مقالات دیگر، در حزب مطرح نشده که می‌پرسید آیا ضرورت دارد یا خیر؟ البته این روزنامه در سطح بالایی، در خط حزب حرکت می‌کند اما نه صد در صد؛ ولی درباره‌ی این مقاله، باید دید که در این مقاله چه موضوعی مطرح شده؟ غیر از یک بحث سیاسی که یک پاسخ و توضیح سیاسی هم می‌توانست آن را جواب دهد؟ آیا از این‌گونه موضع‌گیری و بحث‌ها، خود این کسانی که راه‌پیمایی و سروصدا راه انداخته‌اند، خودشان در نشریاتشان صد برابر آن را نکرده‌اند که حالا یک ضربه به آنها وارد شده این سروصدا را راه انداخته‌اند؟ به‌رحال درباره‌ی این مقاله‌ی رجعت به سوی فطرت، نظرم اینست که اگر اسم اشخاصی در مطلب نبود، چه بسا بهتر در جامعه جا می‌افتاد و این جنجال آفرینی را هم کمتر به دنبال داشت، ولی منهای این نکته، مطالب آن اساسی بوده و مسئله‌ی خط امام مطرح است مبنی بر اینکه نه سازش با غرب و نه سازش با شرق.»

### اختلاف نظرها

س: نوع همکاری شما با رئیس‌جمهوری در چه حدی است؟

ج: «به آقای بنی صدر - قبل از انتخابشان - بارها گفته‌ام، چه در شورای انقلاب و چه در سخنرانی‌ها، اختلاف نظر با آقای بنی صدر ما داشتیم و داریم و به همین دلیل هم حزب نتوانست ایشان را به‌عنوان نامزد حزب جمهوری معرفی کند؛ اما این

اختلاف نظر، اختلاف نظر کسانی است که می‌خواهند به این انقلاب خدمت کنند. بنابراین به ایشان گفتم، همان‌طور که در شورای انقلاب علی‌رغم اینکه اختلاف نظر داشتیم ولی تعاون هم داشتیم، بدانند که پس از این هم با حفظ مواضع فکری - سیاسی و اسلامی مان سعی می‌کنیم در همه‌ی مواردی که می‌شود به شما کمک کرد تا این جامعه یک روز هم که شده زودتر به امنیت و آسایش و تکامل معنوی برسد؛ و مطمئن باشند که این همکاری را خواهیم کرد و نه تنها هیچ‌گونه کارشکنی از جانب حزب و دوستان من نخواهد بود (که معلوم است)، حتی هیچ‌گونه کوتاهی در کمک و همکاری هم از جانب ما نخواهد شد. در طول این مدت، آقای مهندس بازرگان در شورای انقلاب چندبار قهر کردند و گفتند اگر نمی‌خواهید، من استعفا می‌دهم. ما همین مسئله‌ی بی‌اعتنایی به آمریکا و استقلال هرچه سریع‌تر جامعه را، مکرر، مطرح می‌کردیم و معتقد بودیم جامعه‌مان حاضر است یک مقدار سختی تحمل کند، ولی زودتر روی پای خودش بایستد. جامعه بالاخره یک دوره‌ی مشقت می‌خواهد؛ انقلاب بدون زحمت که نمی‌شود. ایشان می‌گفتند لزومی ندارد، ما می‌توانیم روابطمان را با آنها به‌طور حسنه حفظ کنیم و دفاع جامعه را هم تأمین کنیم. این دو سلیقه بود و اختلاف. ایشان هم گاهی می‌آمد در تلویزیون و می‌گفتند که نمی‌گذارند من کارم را بکنم و خلاصه بر سر مسائل مختلف با ایشان درگیری‌هایی داشتیم. بارها به آقای مهندس گفتم که شما که همیشه پیشتان بودید، با مردم بودید و مبارز بودید، به‌چه حقی از انقلاب قهر می‌کنید؟ مگر شما احساس مسئولیت نمی‌کنید؟ سر مسئله‌ی آقای امیرانتظام، ماه‌های اول به ایشان گفتم که ایشان یک چهره‌ی شناخته‌شده‌ای برای ما نیست؛ این درست نیست که ایشان معاون و سخنگوی شما باشد؛ حتی امام هم فرمودند. امام یک‌بار به من فرمودند بگویند به ایشان که یک نفر دیگر را انتخاب کنند. آقای بازرگان گفتند: «اگر قرار است ایشان برود، همه‌ی ما خواهیم رفت.» آقای بهشتی در قسمتی دیگر از سخنان خود

گفت: «به آقای بنی صدر گفتیم: ما همراهان منتقدی هستیم، اگر ملاحظه شود کسی کج می رود، خیلی سریع مقابلش ایستادگی می کنیم؛ و باید این خصلت زنده بماند. به امام گفتیم: شما قلب این امت هستید؛ دوست داریم این قلب از این نظر آرامش داشته باشد؛ و با صراحت می گوئیم که در این جهاد جای ذره ای نگرانی نیست؛ آرامش کامل از این نظر داشته باشید. من در این انقلاب مسئولیت قبول می کنم و مسئولیت همیشه دارم، اما قصد دارم یک مقدار به فعالیت های تشکیلاتی و به فعالیت های فرهنگ انقلاب از نظر اسلام و از نظر بررسی های سیاسی و اقتصادی - چون در بخش اقتصادی هم علاقه دارم و هم کار کرده ام - پردازم و باید چهره ی آینده ی اقتصاد این جامعه به طور دقیق مشخص شود و رویش کار انجام شود و این در واقع احتیاج انقلاب است. گفتیم: موافقت بفرمایید من در آن کار باشم. امام فرمودند: نه؛ و به این ترتیب موافقت نفرمودند. امام فرمودند: من تا شماها هستید، مطمئن هستم، خاطر م جمع است و اطمینان دارم، این اعتماد را نگه دارید. عرض شد این کار را خواهیم کرد.

پیوند ما با امام، یک روز و ده روز و سال ۴۲ و این حرف ها نیست، مربوط به سال ۲۵ تا حال است. لطف ایشان هم مربوط به این روزها نیست. نخواستم خاطر ایشان را رنجه بدارم و بگویم آقا، یک علت دیگر هم دارد که ما ترجیح می دهیم که این مسئولیت ها را دیگران به عهده بگیرند و آن اینست که با همه ی آگاهی که شخص شما از روحیه ی ما دارید و می دانید که هر بار یک مقامی را، نه به عنوان یک هوا، بلکه به عنوان یک بار، قبول نکنیم، اینست که به این محیط عملاً نشان بدهیم که ما نه تنها انحصار طلب نیستیم، هیچ مقامی را هم نمی طلبیم. همیشه به ما گفته اند باید این کار را بپذیرید، ولی هیچ وقت نرفتیم بگوئیم که آقا، فلان کار را ما می خواهیم؛ از آن عضویت شورای انقلاب گرفته تا بعد. ما اگر تلاشی داریم، در پی یک آرمانی است. به ایشان عرض کردم اگر واجب عینی بر من دانستید کاری را، من از واجب

عینی به حکم مسلمانی پیروی خواهم کرد؛ ولی اگر توانستید به جای من و این دوستان کسانی را پیدا کنید، حضرت عالی هم به آنها اطمینان بکنید. اولویت بر آنست که آنها باشند و ما به همان کارها پردازیم. تصمیم نهایی را به عهده‌ی خود ایشان گذاشتیم.»

### لیست شورای سلطنت

س: آقای میناچی گفته‌اند استاد شهید مطهری لیست شورای سلطنت را تهیه کرده‌اند، آیا این صحیح است؟ اگر نه، هم‌زمان شهید مطهری باید از او دفاع کنند.

ج: «ایشان کجا گفتند؟ من چنین چیزی نشنیدم. این مسئله‌ی شورای سلطنت و چی و چی از این حرف‌های مفت را خیلی در آن موقع می‌آمدند و به ماها می‌زدند، به اعتبار کسانی که با امام تماس دارند و می‌توانند مطالب را به امام منتقل کنند و ما، در هر موردی که، اگر مسئله برایمان روشن بود که خودمان می‌گفتیم نه، اگر احتمال می‌دادیم که در خط انقلاب تأثیری داشته باشد، خدمت امام پیغام می‌دادیم و امام جواب می‌دادند، ولی در پیغام‌ها - تا آنجا که من یادم هست - خود این آقای سیدجلال تهرانی پیامش را برداشت و برد و من یادم نمی‌آید. نمی‌توانم بگویم که آقای میناچی دروغ می‌گویند، چون در جریان این مطلب نبودم و نمی‌توانم این مطلب را نسبت به برادر مرحوم، استاد مطهری، بپذیرم و به هر حال در این باره اطلاعی ندارم.»

### نهضت آزادی

س: اختلاف حزب با نهضت آزادی چیست؟

ج: «اختلاف حزب با نهضت آزادی بر سر همان مواضع فکری و سیاسی است. حزب معتقد است با ابرقدرت‌ها باید مثل یک قدرت کامل، که از این ابرقدرت‌ها

بی‌نیاز است، برخوردار کرد. این نظر حزب است و نهضت آزادی معتقد است که باید گام به گام و آرام آرام مطلب را حل کرد و نهضت آزادی هیچ وقت معتقد به این نیست که ایران باید وابسته به آمریکا باشد، هیچ وقت. نهضت آزادی، خواستار استقلال ایران است.

ما معتقدیم تا یک ملتی روح انقلاب و گرمای انقلاب و آمادگی انقلاب دارد، باید یکباره حساب را صاف کرد.»

### بودجه‌ی حزب جمهوری اسلامی

س: شورای انقلاب در مورد حفظ مرزها چه نقشی دارد؟

ج: «شورای انقلاب معتقد است بهترین مرزبان، رضایت باطنی ساکنان مرزها از زندگی خودشان است. در ماه فروردین، که ما به کردستان رفتیم و برگشتیم، من همین نظر را داشتم که برای امنیت کردستان باید مردم اصیل را، که مؤمن به جمهوری اسلامی هستند، راضی نگه داریم. اسلحه‌ی کافی هم به اینها بدهیم. در خوزستان و سایر نقاط مرزنشین هم به همین نحو رفتار شود تا خود آنها مرزها را حفظ کنند.»

س: چرا در رأس بنیاد مستضعفان افراد فاسد و طاغوتی هستند؟

ج: «این را می‌پذیرم که در رئوس کارها، به علت نبودن افراد سالم و پیرو مکتب اسلام، برخی افرادی هستند که در کارهایشان نقایصی هست که امیدوارم به زودی این مهم نیز رفع شود.»

س: آیا برای مناظره با گروه‌ها حاضرید؟

ج: «در حدی که وقت داشته باشم بلی، حاضریم.»

س: حدود یک ماه قبل در هیئتی که در مقر فدائیان اسلام بوده، گفته‌اند که آقای

مراغه‌ای در منزل شما مخفی بوده. آیا صحت دارد؟

ج: «اولاً این شایعه را نشنیده‌ام و اگر هم چنین چیزی گفته شده باشد، تکذیب می‌کنم و دروغ محض است.»

س: علت کناره‌گیری روشنفکران از روحانیت مبارز چیست؟

ج: «مثل اینکه هرکس از روحانیت مبارز کناره‌گیری کرد، می‌شود روشنفکر؛ ولی در هر حال علت دو چیز است: یکی اینکه روحانیت در همه‌جا خوب عمل نمی‌کند، طرز تحویل گرفتن، تحویل دادن، طرز برخوردمان. ما هم عیوبی داریم و یکی از عیب‌های من این است که شق و رق راه می‌روم؛ علت دوم اینکه روحانیت مترقی در مورد مسایل اسلام و مملکت، اهل سازش و تخفیف نیست و گاهی موارد هم زبان یکدیگر را نمی‌فهمیم.»

س: آیا با حمله به گروه‌ها وحدت به وجود می‌آید؟

ج: «خیر، باید سعی شود مناظره و گفتگو با گروه‌ها در خط اول فرار گیرد؛ و حمله به گروه‌ها را محکوم می‌کنم.»

س: در آموزش و پرورش چرا تصفیه نمی‌شود؟

ج: «کجا تصفیه شده که در آموزش و پرورش شده باشد.»<sup>(۱)</sup>

## طرح اصلاحات ارضی رضا اصفهانی تصویب شد

طرح اصلاحات ارضی اسلامی رضا اصفهانی، معاون وزارت کشاورزی و عمران روستایی، در شورای انقلاب تصویب شد. براساس این طرح، باید اراضی زمینداران بزرگ مصادره شده و در اختیار دولت قرارگیرد و همچنین در مورد اراضی آباد، زمین تا آن حد در اختیار مالکین بزرگ باقی می ماند که خرده مالکین آن محل دارند و بقیه زمین های مالکین بزرگ توسط دولت مصادره خواهد شد. رضا اصفهانی، معاون وزارت کشاورزی، ضمن اعلام این مطالب در مورد رئوس طرح اصلاحات ارضی اسلامی گفت: «در این طرح، اراضی به سه دسته تقسیم می شوند:

۱ - اراضی منابع طبیعی که در اختیار دولت اسلامی است. این گونه اراضی به عنوان ثروت عمومی در اختیار و کنترل دولت اسلامی است و دولت اسلامی براساس نیاز و توانایی افراد واجد شرایط، بهره وری از این گونه زمین ها را به آنها واگذار می کند و در واگذاری این اراضی باید مصلحت جامعه مدنظر باشد.

۲ - اراضی زیرکشت که توسط نهادهای دولت اسلامی مصادره شده و آن هم فعلاً در دست دولت اسلامی است. در مورد این گونه اراضی نیز مانند اراضی نوع



اول باتوجه به مصلحت جامعه و نیاز و توانایی اشخاص، اراضی به واجدین شرایط واگذار می شود و یا برای امور عام المنفعه اختصاص می یابد.

۳- اراضی بزرگ که در دست زمینداران بزرگ است و ظاهراً با ملاک های رژیم قبلی مجوز قانونی هم دارد (زمین بزرگ سه برابر زمینی است که عرف محل برای یک نفر لازم می داند). این گونه زمین ها به دو دسته تقسیم می شوند: الف- زمین های بایر که به علل مختلف توسط فئودال ها نگاه داشته شده است و باتوجه به نیاز جامعه و مسئله ی خودکفایی مملکت و باتوجه به اینکه این زمین ها به صرف اینکه مالکیت از آنهاست، بدون کشت مانده و اجازه ی کشت به دهقانان هم داده نمی شود، دولت اسلامی این زمین ها را در اختیار و کنترل خود می گیرد تا در اختیار دهقانان و داوطلبان واجد شرایط گذاشته شود. البته در صورت وجود تأسیساتی در این گونه زمین ها، دولت اسلامی می تواند با رعایت مصالح جامعه، درباره ی آنها تصمیم مقتضی بگیرد. ب- زمین های آباد و مزروعی تحت تصرف مالکین، در مورد زمین های مزروعی و آباد تحت تصرف مالکین، چنانچه این افراد به امر کشاورزی اشتغال داشته باشند، باتوجه به شرایط اقلیمی و اجتماعی مختلف ایران، تا آن حد به آنها زمین داده می شود که خرده مالکین آن محل دارند (تعیین و حدود خرده مالکان به عهده ی ما، توجه به عرف به عهده ی هیئت واگذارکننده می باشد).

بقیه ی زمین های این گونه مالکان، در اختیار دولت قرار می گیرد و، باتوجه به مصلحت جامعه، به افراد واجد شرایط واگذار می شود و در صورتی که کشت کننده زارع واجد شرایط باشد، زمین به او واگذار می شود. در این طرح آمده است، در صورت تشخیص دولت اسلامی، چنانچه مصلحت جامعه اقتضا کند، دولت می تواند کلیه ی زمین های آباد و مزروعی را از مالکین زمین های بزرگ بگیرد و باز اگر مصلحت جامعه باشد، زمین های بایر قابل احیا به این گونه افراد واگذار می شود. تعداد زمین های واگذاری، باتوجه به نیاز و توانایی و مصلحت جامعه،

توسط دولت تعیین می شود.»

رضا اصفهانی گفت: «براساس طرح اصلاحات ارضی اسلامی، کار واگذاری زمین به روستائیان توسط یک هیئت هفت نفری انجام می شود که این هیئت تشکیل شده است از افراد زیر:

دو نفر از وزارت کشاورزی و ادارات مربوطه، یک نفر نماینده‌ی وزارت کشور و استانداری محل، یک نفر نماینده‌ی جهاد سازندگی، یک نفر نماینده‌ی دادگستری و دادگاه انقلاب، دو نفر نماینده‌ی شورای ده. در طرح آمده است: که افراد هیئت ۵ نفره، لازم نیست که از کادر وزارت خانه‌های بالا باشند.

وظایف هیئت ۷ نفره شامل موارد زیر می شود:

۱- حل و فصل قضایای مورد نزاع. ۲- واگذاری زمین باتوجه به نوع اراضی بالا. ۳- تشخیص صلاحیت و استفاده از وام و امکانات کشاورزی باتوجه به رسمیت شناختن هیئت ۷ نفره؛ کمیسیون‌های ۵ نفری دیگر قانونی نخواهد بود.

در واگذاری زمین به روستائیان بدون زمین یا کم زمین، فارغ‌التحصیلان کشاورزی و افراد علاقه‌مند به کار کشاورزی، باتوجه به اولویت‌ها بین آنها داده خواهد شد. واگذاری زمین برای مدت معین چند ساله باتوجه به شرایط خاص منطقه است و در صورت عملکرد مطلوب، مدت تمدید می شود.

زمین‌های واگذاری به صورت شرکت تعاونی و مشاع می باشد، به جز موارد استثنایی که در این صورت تصمیم مقتضی توسط گروه هفت نفره اتخاذ خواهد شد. انتقال زمین باید با اجازه‌ی دولت اسلامی باشد؛ و همچنین زمین واگذاری قابل فروش نیست و کشت روی زمین باید باتوجه به نیاز جامعه باشد. در طرح آمده است: زارعین حق تصرف زمین‌های دیگر را، غیر از آنچه که دولت اسلامی به آنها داده است، ندارند.»

رضا اصفهانی در مورد اجرای این طرح گفت: «به زودی طی بخشنامه‌هایی

به ادارات کشاورزی و دیگر ارگان‌های مملکتی، اجرای این طرح شروع خواهد شد.»

رضا اصفهانی در مورد طرح آیت‌الله مشکینی گفت: «باتوجه به اینکه آیت‌الله مشکینی جزوهای در زمینه‌ی مسائل اصلاحات ارضی نوشته‌اند و آقایان منتظری و بهشتی هم مطالعه کرده‌اند، همان‌طور که قبلاً هم گفته بودم، باتوجه به طرح آقای مشکینی و نظرات آقای منتظری این طرح نوشته شده است.»<sup>(۱)</sup>

### دستور امام برای اصلاحات ارضی اسلامی در سطح کشور

دستور امام، برای اجرای اصلاحات ارضی اسلامی صادر شد. براساس این دستور، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله دکتر بهشتی از طرف امام مأمور شدند تا طرح اصلاحات ارضی اسلامی را، که به وسیله‌ی وزارت کشاورزی تهیه شده است، مطالعه کرده، روی آن نظر بدهند. این مطلب را حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، عضو شورای انقلاب، به خبرنگار اطلاعات گفت که وی در این مورد گفت که طرحی در مورد اصلاحات ارضی اسلامی به شورای انقلاب آمد و پس از آن، این طرح از سوی امام ارجاع شد به آقای منتظری، مشکینی و بهشتی که مطالعه کنند و از نظر اسلامی روی آن نظر بدهند تا بعد به مرحله‌ی اجرا درآید.

### دفتر آیت‌الله منتظری: مطالعه‌ی طرح تمام شده است

به دنبال اعلام این خبر، با دفتر آیت‌الله منتظری تماس گرفتیم تا نظر آیت‌الله را در مورد این طرح جويا شویم. سخنگوی دفتر آیت‌الله منتظری در این مورد گفت: «مطالعه‌ی این طرح تمام شده، ولی هنوز وارد عمل نشده.» وی افزود: «این طرح

قرار است بعد از مطالعه، توسط این هیئت و زیر نظر این هیئت پیاده شود که در این مورد مقدمات کار انجام شده و به زودی این طرح پیاده خواهد شد که در اجرای کار انقلابی، هماهنگ خواهد شد.»

آیت الله مشکینی: طرح مستقلی تهیه شده است

آیت الله مشکینی، در یک گفتگوی تلفنی با خبرنگار اطلاعات، در مورد این طرح گفت: «من خودم، مستقلاً طرحی در این مورد نوشته‌ام و طرح آقای رضا اصفهانی را نیز اجمالاً، قبلاً، دیده بودم. اما این طرح جدید توسط خود من تهیه شده که آقایان منتظری و دکتر بهشتی نیز آن را مطالعه کرده‌اند و این طرح مستقلی است. در این طرح، راجع به زمین و آنچه از نظر شرع در این مورد مطرح است و تصمیمات در مورد کیفیت عملکرد دولت اسلامی نسبت به زمین‌های بایر و زمین‌های افرادی که بیش از حدشان زمین دارند، در نظر گرفته شده است.» وی افزود: «این طرح بناست به دستور امام تحویل دولت شود تا به مرحله‌ی اجرا درآید.»

طرح رضا اصفهانی

آیت الله مشکینی در مورد طرح اصلاحات ارضی رضا اصفهانی گفت: «طرح آقای رضا اصفهانی درست یادم نیست که چه بوده. این طرح مختصر بود و اگر جای تخالفی با طرح من داشته باشد، الآن یادم نیست.»

آیت الله مشکینی در پاسخ این سؤال، که آیا در طرح جدید مسئله‌ی رسیدگی به مالکیت‌های نامشروع در نظر گرفته شده یا نه، گفت: «بله، در مورد مالکیت‌های نامشروع بر زمین، رسیدگی به این مسئله در طرح در نظر گرفته شده است.»

وی در مورد تعیین حد نصابی برای مالکیت بر زمین اظهار داشت: «حد نصابی در طرح تعیین نشده و این مسئله مربوط است به کسانی که طرح را پیاده می‌کنند که این

افراد باید محیط را ببینند و نیازمندی‌ها و مقدار زمین را در نظر بگیرند و به تناسب محیط، زمین بین افراد تقسیم کنند.»

### تقسیم زمین

آیت‌الله مشکینی در پاسخ این سؤال، که آیا در طرح جدید، مسئله‌ی تقسیم زمین بین دهقانان فاقد زمین و کم زمین در نظر گرفته شده یا نه، گفت: «به همه زمین داده خواهد شد؛ دهقان و غیردهقان نداریم؛ و به هر فردی که بتواند روی زمین کار کند و زمین را احیاء کند، باید زمین و امکانات در اختیارش گذاشته شود، و در این مورد آنها که نیاز بیشتر دارند، در مرحله‌ی دادن زمین و امکانات مقدم‌ترند.»

### اجرای طرح

آیت‌الله مشکینی در مورد اجرای این طرح یادآور شد: «فردا، با بقیه‌ی همکاران تماس خواهم گرفت تا برای اجرای این طرح تصمیماتی گرفته شود یا حداقل تکثیر شود تا مردم در جریان کار قرار بگیرند و بدانند که در این مورد طرحی تهیه شده است.»<sup>(۱)</sup>

### آزادی باید تضمین شود

آیت‌الله موسوی اردبیلی، عضو شورای انقلاب و دادستان کل کشور، نیز در زمینه‌ی آزادی فعالیت گروه‌های سیاسی گفت: «آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی فکر و آزادی اجتماعات، در حدودی که قانون اساسی گفته است و با موازین اسلامی هم قابل تطبیق است، باید تضمین شود و بدون تردید باشد و این یک مسئله‌ی قانونی و

اسلامی و مملکتی است، اما از آقایان خواهش می‌کنم، همان‌طور که نباید به اجتماعات حمله کنند و آن را به هم بزنند، آنها هم نباید مطالبی خلاف واقع بگویند و طرف را تحریک کنند که اگر هم نمی‌خواهند حمله کنند، بگویند بیا به ما حمله کن! اجتماعات سالمی راه بیندازند و از حقوق مشروع خودشان، به‌عنوان نشر افکار و ایدئولوژی و موضع‌های اجتماعی، استفاده کنند. اما متأسفانه آنچه مرسوم شده، گاهی کمتر اتفاق می‌افتد که مسائل خلاف واقع در برنامه‌ها نباشد.»<sup>(۱)</sup>

## شورای انقلاب، امروز گروگان‌ها و سفارت آمریکا را تحویل می‌گیرد

صادق قطب‌زاده، وزیر امور خارجه و عضو شورای انقلاب، که به‌دنبال پیشنهاد دانشجویان مسلمان پیرو خط امام درباره‌ی تحویل گروگان‌ها به شورای انقلاب، از سوی این شورا، مأمور اجرای اوامر امام و مصوبه‌ی شورای انقلاب شده است، دیشب اعلام داشت: «به‌امر امام و مصوبه‌ی به‌اتفاق آرای شورای انقلاب، فردا نماینده‌ی شورای انقلاب (قطب‌زاده) برای تحویل گرفتن گروگان‌ها و سفارت سابق آمریکا از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، به‌محل سفارت سابق آمریکا خواهد رفت.»

### در شورای انقلاب

در پایان جلسه‌ی پنجشنبه، قطب‌زاده، در مورد اینکه پس از تحویل گروگان‌ها چه مرجعی عهده‌دار نگهداری از آنها خواهد بود، پاسخ داد: «در این مورد به‌زودی از طرف دولت، اطلاعیه‌ای صادر خواهد شد و نقطه‌نظرهای دولت اعلام می‌شود.» قطب‌زاده، در مورد نامه‌ی مجدد دادستان کل انقلاب، مبنی بر احضار مجدد «تامست»، که اینک در وزارت امور خارجه نگهداری می‌شود، گفت: «به‌زودی پاسخ

دادستان انقلاب داده خواهد شد.»

دکتر حبیبی، سخنگوی شورای انقلاب، نیز در مورد تحویل گروگان‌ها به شورای انقلاب گفت: «چگونگی تحویل تعیین خواهد شد و نظر اینست که این امر انجام پذیرد.»

وی در مورد ملاقات اعضای کمیسیون با گروگان‌ها گفت: «این ملاقات به تقاضای دولت ایران انجام می‌گیرد و از گروگان‌ها به عنوان شهود دیدن خواهند کرد.»<sup>(۱)</sup>



## انتقاد آیت‌الله العظمی قمی از نارضایی‌های مملکتی

حضرت آیت‌الله العظمی طباطبایی قمی، که دو روز پیش برای دیدار از امام خمینی به تهران آمده‌اند، دیروز، طی مصاحبه‌ای با مطبوعات، نقطه نظرهای خود را پیرامون قانون اساسی، انتخابات، عفو عمومی، رادیو تلویزیون، محاکمات انقلابی، جهاد سازندگی و سایر مسائل جاری مملکت بیان داشتند. در آغاز خبرنگار روزنامه‌ی اطلاعات سؤال کرد آیا در ملاقاتی که با امام امت داشتید، پیرامون چه مسائل مملکتی مذاکراتی به عمل آمده است؟

آیت‌الله العظمی طباطبایی قمی در پاسخ گفت:

«من مدت‌هاست از وضع مملکت و جریاناتی که در این مملکت انجام می‌گیرد، بسیار ناراحتم، برای اینکه ما توقعمان این بود که در جمهوری اسلامی احکام اسلام، برطبق مقررات اسلامی، انجام شود، ولی متأسفانه تمام قوانین دارد برخلاف اسلام انجام می‌شود. محاکماتی که انجام می‌شود، خیلی از آنها برخلاف موازین اسلامی است. از کشتار و زندان و مصادره‌ی اموال، که به قدری کثیف انجام می‌شود که واقعاً نمی‌شود توصیف کرد. افرادی به نام جهاد سازندگی وارد امور

کشور شده‌اند و غضب و ظلم را از حد گذرانده‌اند؛ دیگر اصلاً قابل توصیف نیست. «عده‌ای به نام بنیاد مستضعفین مرتباً اموال مردم را از خانه‌ی مردم می‌برند، اموال مردم را می‌گیرند، توقیف می‌کنند، حساب بانکی آنها را می‌بندند و هرکسی و بیچاره‌ای را، که برای معالجه به خارج رفته است، به اسم فراری اذیت می‌کنند و بالاخره تعدیات زیاد است.»

«تلویزیون و رادیو، در کمال وقاحت، امور نامشروع را جلوه می‌دهند، اعلامیه‌هایی که ما می‌دهیم نمی‌گویند، آنها را که خلاف دین است می‌خوانند، روزنامه‌ها نمی‌نویسند، همین روزنامه‌ها، روزنامه‌ی اطلاعات نمی‌نویسند؛ این چه سانسوری است که در رادیو، در روزنامه‌ها، در مجله‌ها جاری شده است؟ در حرم امام هشتم - که سابقه ندارد - آمدند و با صدای بلند سرود خواندند. در مقابل می‌آیند و از روحانیون محترم و متدین، که هیچ چیزی به آنها نمی‌چسبد، خلع لباس می‌کنند. من نمی‌گویم که در بین اهل علم کسی نبوده که خرابی نداشته است، اما یک عده افراد بسیار حسابی هستند که اینها آمده‌اند خلع لباس کرده‌اند. افراد غیر صالح، قاضی و رئیس دادگاه می‌شوند، اینها همه نه مرجعی هست که به او شکایت شود، و وقتی شکایت می‌کنند، این می‌گوید به این مربوط است و دیگری می‌گوید به او مربوط است؛ تمام این مطالب را به ایشان گفتم. گفتم آقا، به نام شما و به نام اسلام دارند اسلام را خرد می‌کنند و ضربه به اسلام می‌زنند. این مطالبی را که من به شما می‌گویم نه کسی قبلاً به شما گفته و نه بعداً کسی به شما خواهد گفت؛ این مطالب به شما نمی‌رسد. چرا باید این طور باشد؟ من تمام این مطالب را یک یک به امام گفتم. از جمله گفتم می‌ریزند در یک مزرعه‌ای، در انبار مزرعه را باز می‌کنند و موجودی گندم انبار را می‌برند، بعد آن را تقسیم می‌کنند و علیه صاحب مزرعه اعلامیه می‌دهند که چه کرده و چه ظلم کرده و چه کارها کرده است. بعد آقای طبسی، که نماینده‌ی امام است، می‌رود در محل و طی نامه‌ای می‌نویسد - نوشته‌ی

ایشان اینجا پیش من است - نه کسی از صاحب مزرعه شکایت دارد، نه به کسی ظلمی کرده است، نه اسلحه‌ای از او کشف شده و خلاصه هیچ‌گونه ایرادی به ایشان وارد نبوده است. این شخص را ۱۹ روز در زندان نگاه می‌دارند و ۱۵ روز از این ایام را هم او را ممنوع‌الملاقات می‌کنند.»

«آن وقت نماینده‌ی امام می‌نویسند هیچ گناهی نداشته است، زندان‌های بیجا، تازیانه‌های بیجا، افراد را می‌آورند و با وقاحت تازیانه می‌زنند بدون اینکه جرمی به ایشان ثابت شود. مردی آمد به منزل من، بدنش مجروح بود و وقتی بدنش را نشان داد. حال من به هم خورد. به او اتهام زده بودند که تو در حرم دزدی کرده‌ای و او را به قصد کُشت زده‌اند و حالا هم که خواستند او را آزاد کنند، از باب اینکه دیدند اگر او را با آن وضعیت رها کنند، مناسب نیست، چند روزی او را نگه‌داشتند تا جراحات‌ها آرام بگیرد. می‌گفت من انگشترهایی را که خریده بودم آنها را از من گرفتند، پول من را گرفتند به عنوان اینکه تو دزدی کرده‌ای. ناگزیر من براساس خواست کمیته، آدم فرستادم در باب این موضوع تحقیق کردم، تمام دکانین، که این انگشترها را به این شخص فروخته بودند، شهادت دادند که اینها را ما به این شخص فروخته‌ایم. بعد این شخص مدارک خود را به من نشان داد که گفته بودند این مدارک جعلی است؛ ولی وقتی من تحقیق کردم، گفتند خیر، مدارک تمام درست است. در نتیجه پولش و انگشترهایش را پس دادند، اما با جراحاتی که در بدنش باقی بود چه باید می‌کردم؟ او گریه می‌کرد و می‌گفت من یک زوار هستم، آخر چرا؟ این چه بساطی است؟ از این‌گونه ظلم‌ها و تعدیات در مملکت بسیار است و احکام غیراسلامی به نام اسلام بسیار اجرا می‌شود و من لازم می‌دانستم اینها را با امام در میان بگذارم.»

### زمین‌ها را غصب می‌کنند

«به هر حال، من می‌خواستم یک روزی این مطالب را به امام عرض کنم. در یک منطقه‌ای رفته‌اند املاک مردم را گرفته‌اند، بعد گفته‌اند که دکان‌ها را بکوبید. در یک منطقه‌ی دیگر زارعین فقیر و بیچاره آمده‌اند نزد من که ما سال‌ها پیش قطعاتی زمین را از یک مالک اجاره کرده‌ایم برای دامداری و تعدادی گاو در آنجا تربیت می‌کنیم و از گوشت و شیر این گاوها استفاده می‌کنیم. آمده‌اند این زمین‌ها را از ما گرفته‌اند، گفته‌اند نباید داشته باشید؛ بعد به آنها که این زمین‌ها را داده‌اند گفته‌اند هر کدام یک گاو بردارید، حال آنکه خود اینها از مستضعفین هستند.»

«یک دسته از افراد را به نام اینکه - به فرض - فلان‌جا خلاف کرده‌اند و، مثلاً در شهربانی مشهد یک دسته را گرفته‌اند، به این عنوان که شما مجرم هستید و برای هر کدام حبس‌هایی از قبیل حبس ابد، ۱۵ سال و غیره تعیین کرده‌اند، اما اینها بیشترشان عائله دارند که این خانواده‌ها مستأصل و درمانده شده‌اند. بنابراین این قدر مجازات سنگین منطقی نیست و در ثانی، اگر هم مجازات می‌کنید، تکلیف زن و بچه‌ی آنها چه می‌شود؟ به امام عرض کردم شما مرتباً دستور وحدت و یگانگی می‌دهید اما اینها همه‌اش دشمنی ایجاد می‌کنند، مالکین با زارعین، زارعین با مالکین.»

«آن وقت مطلب دیگر، که از همه‌ی اینها بالاتر است، این قانون اساسی است که من درباره‌ی آن چیزی ننوشتم. آقای سیداحمد خمینی و آقای اشراقی به من توصیه کردند که در این مورد چیزی بنویسم. من هم مطلبی نوشتم و آن چیزی که من نوشتم این بود که این خبرگان زحمتی کشیده‌اند که یک قانون اسلامی درست کنند و لکن بعضی از اصول این قانون، مخالف با فقه و با شرع است - که باید اینها اصلاح شود - و از آن جمله شش اصل را نام بردم، اما با کمال وقاحت در رادیو و تلویزیون سه خط به این اعلامیه اضافه کردند. اعتراض کردم، گفتند دستور داریم. آن اعلامیه‌ی اصلی،

که یک نسخه‌ی آن را می‌دهم آقایان داشته باشند، فرض این اعتراضاتی که من داشتم یکی از آن اصول، اصل یک صد و هفتم است که البته کشتن آن می‌خورد به اصل یک صد و دوازدهم. در اصل یک صد و هفتم می‌گویند که رهبر یا شورای رهبری هرگاه یک نفر مرجعیت تامه و رهبری کل شناخته شد، همه‌ی مسئولیت‌های رهبری به‌عهده او خواهد بود و در غیراین صورت، خبرگان منتخب مردم، درباره‌ی همه‌ی کسانی که به‌صالحیت مرجعیت و رهبری اعتقاد دارند، بررسی و مشاوره می‌کنند؛ هرگاه یک نفر را برجستگی در او دیدند، او را به‌رهبری معرفی می‌کنند وگرنه سه یا پنج نفر از کسانی که واجد شرایط هستند، آنها را به‌عنوان رهبری معرفی می‌کنند. در اینجا دو فرض دیده می‌شود: فرض اول اینست که اگر یک نفر برجسته بود، مانند آقای خمینی،... خواهد بود، همه‌ی مسئولیت‌های رهبری برعهده‌ی او خواهد بود و در غیراین صورت، خبرگان منتخب مردم؛ یعنی یک فرزند دوم درست می‌کنند و در این فرزند دوم سؤال می‌کنند که کی خوب است خبره باشد برای معرفی مرجع، در این همه‌پرسی تاجر، کاسب، بقال، عطار، عمله و تمام شرکت می‌کنند، آن وقت هرکس اکثریت آراء داشته باشد که کی خبره است، که مرجع تعیین کند، خوب فکرش را بکنید که این مردم حتی مردم دانا و دانشگاهی‌اش، استاد دانشگاه هم نمی‌تواند این کار را بکند چه برسد به‌فلان کاسب یا فلان شخص. اگر از صندوق بدون تقلب درآید، این امر بسیار بد است و اگر تقلب در آن بشود، بد در بدتر است، کما اینکه خواهد هم شد. آن وقت این افراد نصب رهبر می‌کنند و رهبر با تمام این خصایص، آنها رهبر را نقش می‌کنند، آن وقت در اصل صد و یازدهم می‌گویند هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مندرج در فلان اصل بشود، از مقام خود کنار گذاشته می‌شود و تشخیص این مطلب به‌عهده‌ی خبرگان است و این خبرگان نصب مرجع می‌کنند و عزل مرجع می‌کنند. اصل یک صد و دوازدهم،

رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری، در مقابل قانون با همه‌ی اهل کشور مساوی است؛ یعنی آن مصونیت قانونی که مراجع تقلید داشتند، آن‌هم از بین رفت. آقای رهبر، مائی که خبرگان هستیم می‌گوییم این‌کار را بکن، نمی‌کنی؟ تو را حذف می‌کنیم و عزل می‌کنیم یا محاکمات می‌کنیم و یا زندانت می‌کنیم و محاکمات می‌کنیم؟ و این قانونی است که آقایان درست کرده‌اند که ما هم اعتراض کردیم. اما برخلاف نظر من برداشتند از قول من نوشتند و اضافه کردند، و متأسفانه روزنامه‌ی اطلاعات هم با همان اضافه این را منتشر کرد.»

### حزب جمهوری در مساجد

«متأسفانه کارهای خلاف در اینجا زیاد است: مصادرات بی‌مورد، زندان‌های بی‌مورد، احکام بی‌مورد، کشتارهای بی‌مورد که من مسئله‌ی عفو عمومی را دیروز به امام یادآور شدم که آقا، عفو عمومی بدهید! در یک زمان اگر کسی کاری کرده، اگر کشتار کرده، قصاص باید داد. یکی دزدی کرده است مال دزدی را از او بگیرند و بدهند دست صاحبش نه اینکه مال دزدی را بگیرند و به دزد دیگری بدهند. اینکه بدتر می‌شود، مال غصب را باید بگیرند و بدهند به کسی که از او غصب شده است نه اینکه به مستضعفین بدهند؛ مال مردم را که نباید به مستضعفین داد. من چندی پیش با استاندار و نماینده‌ی امام در مشهد صحبت کردم و گفتم برای مستضعفین باید اینها را تقویت کنیم، اینها را متکی به نفس کنیم، اما شما اینها را تضعیف می‌کنید، اینها را دزد بار می‌آورید، اینها معتقد می‌شوند حالا که من نمازم باطل است و خلاف شرع می‌کنم، چرا شراب نخورم؟ چرا آدم نگشتم؟ شما اگر می‌خواهید اینها را تقویت کنید، بروید در زمین بایر چاه بزنید و به اینها واگذار کنید و اینها را آباد کنید.»

«من چه کار می‌توانم بکنم و چگونه می‌توانم تنبیه کنم؟ مساجد را هم که این

حزب جمهوری در دست گرفته است. این جهاد سازندگی می‌آید کار می‌کند؛ ما فتوا می‌دهیم ولی می‌آید علیه ما حرف می‌زند؛ آن وقت از طرف شورای انقلاب میلیاردها پول به اینها می‌دهند. بنابراین روحانیت راهی ندارد و در دستش چیزی نیست. ما همان قدر که می‌توانیم یا در سخنرانی‌هایمان یا در درس‌هایمان مطالبی را بگوییم، کار دیگری نمی‌توانیم بکنیم. الان، دیروز من شنیدم که آقای گلپایگانی شکایت داشته است که مطلبی گفته‌اند، اما رادیو آنچه را که گفته‌اند برعکس کرده است. خوب، به این ترتیب ما چه می‌توانیم بکنیم؟ مملکتی که خراب است و همه چیزش خراب است. من به آقا عرض کردم شورای انقلاب خراب است، حزب جمهوری خراب و فاسد است. یادآور شدم شورای رهبری مراجع درست کنید و نگذارید این قوانین کثیف اجرا شود که یک دسته خبرگان بی‌ربط و فاسد، اینها بروند مرجع درست کنند.»

## انتخاب ۲ مرحله‌ای و قانون اساسی

خبرنگار اطلاعات پرسید: سؤالی که این روزها مطرح است، مسئله‌ی دو مرحله‌ای بودن انتخابات مجلس شورای ملی است که مورد اعتراض گروه‌ها و افراد مختلفی قرار گرفته است. نظر شما در این مورد چیست؟

آیت‌الله‌العظمی قمی گفتند: «با این مسائلی که قبلاً مطرح کردم، من قانون اساسی را به قانونیت قبول ندارم؛ برای اینکه با جعل، اینها از مردم رأی می‌گرفتند. وقتی که دروغ از قول من نقل می‌کنند، و با اینکه من می‌گویم این قانون خراب است و باید اصلاح بشود، بعد سه خط به آن اضافه می‌کنند و می‌گویند ولو در این جهات واجب است شما رأی بدهید، رأی سبز بدهید، یک دسته‌ای از مردم به خیال اینکه من گفته‌ام رأی بدهید، رأی دادند. این قانونیت پیدا نمی‌کند. من اصلاً به قانونیت این قانون اساسی اعتقاد ندارم، برای اینکه برخلاف موازین از خودم رأی گرفته‌اند و لذا

در انتخاباتش هم - به هیچ وجه - هیچ کدامشان را قبول ندارم.»

### امر سیاسی مجهول

درباره‌ی اعمال دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و مسئله‌ی گروگان‌ها و موضع‌گیری‌های دانشجویان و شورای انقلاب در برابر یکدیگر، حضرت آیت‌الله‌العظمی طباطبایی قمی گفتند: «این امر سیاسی مجهولی است برای من که خصوصیاتش برای من محرز نیست و اصلش را نمی‌دانم؛ منشأ این مطلب چه بوده و به چه مناسبت این کار را کرده‌اند؟ روی موازین درست بوده یا نه؟ چون اطلاعی ندارم اظهار نظر نمی‌کنم.

«حقیقت این است، که همان‌طور که گفتم، من اصلاً از این جریان اطلاعی دریافت نکرده‌ام و نمی‌توانم در امور سیاسی، که جریانات آن به من اطلاع داده نشده است، اظهار نظر کنم. اما آنچه مسلم است، روحانیت از سیاست جدا نیست؛ سیاست بی‌روحانیت معنی ندارد. در آن روزهایی که من و آقای خمینی در زندان قصر و عشرت‌آباد بودیم و بنا شد که ما آزاد شویم، وقتی که پاکروان آمد نزد ما و ضمن حرف‌هایش گفت که سیاست را به ما واگذار کنید، سیاست دروغ است و فلان و فلان ... گفته شد که سیاست به معنای دروغ و دورویی و فساد و منافقین البته مال شماست و مال ما نیست. سیاست به معنی رسیدگی به امور مملکتی و مصالح است، و امور آنها را بفهمند و بگویند این کار روحانیت است. پاکروان در آنجا به من می‌گفت شما در سخنرانی‌تان فرموده‌اید به اینکه قشون نباید اطاعت کنند از اموری که برخلاف مصالح است و شما تحریک کرده‌اید قشون را که برخلاف وظیفه، دستوری که به آنها می‌دهند عمل نکنند.»

«گفتم که آقا، اگر روزی مثلاً تو نخست‌وزیر شدی، خدای نخواسته، دستور دادی که از یک امر خلاف اطاعت کنند، مردم چرا باید به این امر خلاف و واهی اطاعت



کنند؟ قشون البته که نباید اطاعت کند از یک امر خلاف و واهی. اطاعت باید از امر اسلامی و مذهبی باشد. بنابراین البته سیاست به معنی دروغ و دورویی و پشت‌هم‌اندازی مال دیگران است، مال ما نیست، مال آمریکاست و انگلستان و شوروی و مال توابع آنهاست؛ اما سیاستی که مصالح عامه‌ی مسلمین را در امور معاش و اقتصاد و فرهنگ - و همه‌ی امور جامعه، رسیدگی کنند مال روحانیت است. روحانیت باید دخالت کند در امور. اگر دخالت نکنند، فسادها است که می‌شود! روحانیت در همه‌ی مسائل دنبال حق است.»

### درباره‌ی بنی‌صدر

سؤال شد: نظرتان درباره‌ی دکتر بنی‌صدر، رئیس جمهوری، و اقداماتی که تاکنون کرده‌اند چیست؟

- «اولاً در باب ریاست جمهوری کسی که در بین مراجع هیچ رأی نداد من بودم. هیچ نفی و اثباتی نکردم و هنوز هم از فعالیت‌های ریاست جمهوری اطلاعی ندارم که چه می‌کند. آن شبی که آمد پیش من، بعضی آقایان ذکر کردند که ایشان چون عالم‌زاده است، به فقه اسلامی آشناست. به ایشان گفتم که تز اقتصادی ایشان مخالف تز اسلام است و باید آن را عوض کنند. گفتند: آخر نمی‌شود که مردم و این زارعین را با مقدار کمی زمین راضی کرد و گذاشت آنها با این مقدار کم زمین زندگانی و امرار معاش کنند. گفتم که نه، زمین زیاد است! زمین را آباد کنید! چاه عمیق بزنید و آبیاری کنید و بدهید! اشکالی ندارد اگر تز خودش را عوض کرده باشد؛ و طبق تلگرافی که من به او کردم و گفتم آن زمانی که شما اعلام کنید بر طبق موازین اسلامی تمام احکام اسلام از جمله اقتصادیات بر پایه‌ی مقررات اسلام عمل می‌شود، آن وقت کارتان ارزش خواهد داشت. هنوز من چیزی از ایشان نفهمیده‌ام و گمان نمی‌کنم که قدرتی هم پیدا کرده باشد که کاری کرده باشد؛ ولی من هنوز امر خیر

برجسته‌ای از ایشان سراغ ندارم.»

خبرنگار جمهوری اسلامی سؤال کرد: طی سخنانتان فرمودید که حزب جمهوری اسلامی، شورای انقلاب و اعمال بعضی کمیته‌ها و ارگان‌های اجرایی و همچنین مجلس خبرگان و قانون اساسی مورد تأیید شما نبود و اینکه شورای انقلاب در حال حاضر اعمالش آن‌طور که باید و شاید مورد نظر شما نیست؛ ولی ما در این چند مدت دیدیم که امام تمام اینها را تأیید کردند و اگر امام از این مسائل اطلاع نداشتند، به فرض از حزب جمهوری اسلامی و یا شورای انقلاب یا قانون اساسی، چرا آنها را تأیید کردند؟ آیا امام را مجبور کردند به این کار و امام جبر را می‌پذیرد در این موقع و یا مقابله می‌کنند؟ لطفاً درباره‌ی مسائلی که در این رابطه فرموده‌اید توضیحات بیشتری بدهید؟

- «من مطالبی را که در دیدارم با ایشان گفتم، ایشان گفتند: به من خبر نداده‌اند و مطالب را به این صورت واقعاً نمی‌دانم؛ و من هم گفتم مطالب را به شما می‌گویم، می‌دانم که غیر از من هم کسی به شما اینها را نگفته. بنابراین ممکن است که خیلی از مطالب به ایشان نرسیده باشد. از طرفی بشر، غیر از امامان و پیغمبر معصوم، مصون از همه‌ی اشتباهات نیست، یعنی احاطه به همه چیز ندارد.»

«ممکن است چیزهایی را ایشان اطلاع نداشته باشد؛ سوابقی داشته باشند از کسی یا بالعکس. کسی مدتی با شما معاشرت کرده شما را آدم خوبی دیده، خدای نخواست، شما یک انحرافی پیدا کرده‌اید که آن انحرافات را او خبر ندارد. از او پرسید که این آقا خوب است یا بد، می‌گوید خیلی خوب است یا بد، می‌گوید خیلی خوب است یا بد، می‌گوید خیلی خوب، چون اطلاعی از او ندارد. بنابراین لازم نیست که هر بشری غیر از چهارده معصوم کسی از خطا و یا همه‌ی حقایق اطلاع داشته باشد. به علاوه، من که اطلاع از وضع شخصی ایشان ندارم. همین قدر به اجمال به ایشان اطلاع دادم. جواب ایشان در این باب چیست؟ ایشان امکان صحبت خیلی نداشتند و غالباً در

تمام بیان من سکوت می‌کردند.»

«چیزی که به من گفتند، اگر ان‌شاءالله در انتخابات درست عمل شود، تمام مطالب اصلاح می‌شود، لیکن جواب‌های من را همین‌قدر دادند دیگر چون وقت نداشتند و شاید هم طیب گفته بود زیاد صحبت نکنند، لذا با سکوت برگزار شد.»  
سؤال شد: آیا درباره‌ی نحوه‌ی مجازات‌ها، حضرت آیت‌الله نظر دارند که مجازات‌ها از نظر اسلامی درست نبوده و باید برای دادگاه‌های انقلاب اسلامی قوانینی از طرف روحانیت وضع شود؟

- «شکی نیست که دادگاه‌های اسلامی باید برطبق مقررات و قضاوت‌های اسلامی باشد و البته تا به حال خیلی‌ها برخلاف اسلام بوده. باید طبق موازینی که شرع معین کرده، قاضی را تعیین کرده و اینکه شهود چگونه باشند و چطور شهادت بدهند عمل بشود.»

### ترکیب شورای رهبری

سؤال شد: نظر حضرت آیت‌الله درباره‌ی شورای رهبری چیست؟ که اشاره کردید؟

- «شورای رهبری به عقیده‌ی من یک نفر نباید باشد و هیچ وقت؛ برای اینکه اولاً مردم ایران مقلد افراد مختلفی هستند، مقلد یک مرجع نیستند - چه الآن، چه سابق - همیشه مراجع ده الی یازده - کمتر یا بیشتر - بوده‌اند و همه هم مقلد داشته‌اند. رهبری که بخواهد یک نفری به آرای خود رأی بدهد و به مردم دستور بدهد کاری را بکنند، دستورش مخالف رأی مرجع دیگری باشد که او جایز نداند، از دو حال خارج نیست: یا این رأی خودش را تحمیل می‌کند بر مقلدهای مراجع دیگر یا نه. «اگر تحمیل کند، بدترین دیکتاتوری می‌شود و اگر نکند، هرج و مرج می‌شود. دیگر اینکه غیر از ۱۴ معصوم همه اشتباه می‌کنند. هیچ‌کسی نیست که اشتباه نکند.»

اشتباه در امور جزئی قابل تحمل است ولی اشتباه در یک امر مملکتی ممکن است مملکتی را زیر و رو کند؛ لذا باید برای دفع این مطالب به شورای رهبری مراجعه شود و در این شورا باید مراجعی، که مرجعیت در بین مردم دارند، با هم شورا داشته باشند. یک امری از طرف این شورای مراجع که صادر می شود اولاً بر همه ی مردم واجب می شود. دیگر نه دیکتاتوری پیش می آید و نه هرج و مرج. همچنین اشتباه یا به کلی مفقود می شود و یا خیلی نادر که در آن حد قابل بحث نیست. لذا عقیده ی من این است که شورای رهبری مراجع درست شود و رهبری هم چیزی نیست که کسی عزل کند یا مجازاتش کند. رهبری و مرجعیت با هزیمت که خدادادی است و آن هم امری نیست که از کسی بتواند سلب کند یا بتواند بگوید چرا چنین کردی یا نکردی.»<sup>(۱)</sup>

## پاسخ آیت‌الله خلخالی و آیت‌الله اشراقی به آیت‌الله قمی

آیت‌الله خلخالی در پاسخ مصاحبه‌ی مطبوعاتی آیت‌الله حاج آقا حسن قمی اطلاعاتی انتشار داد. متن این اطلاعیه، که به‌طور ناتمام به‌وسیله‌ی خبرگزاری پارس مخابره شده، به شرح زیر است.

### بسمه تعالی

جناب مستطاب، آیت‌الله حاج آقا حسن قمی، که ظاهراً برای عیادت امام از مشهد وارد تهران شده بود، در روز دوشنبه ۲۰ اسفندماه، در مصاحبه‌ی مطبوعاتی نقطه نظرهای خود را بیان داشت و در همه‌ی جراید صبح و عصر تهران، به‌طور گسترده‌ای، انتشار یافت. چون این مصاحبه سرپا مشتمل بر مطالب خلاف واقع بود، ابتدای امر ما خیال کردیم که از طرف مقامات رسمی مملکتی و هیئت دولت و شورای انقلاب جواب خلافگویی‌های این آدم را می‌دهند، ولی متأسفانه دیدیم که آقایان با اینکه به‌نادرستی مطالب پی برده بودند، حاضر نیستند مَهر سکوت را بشکنند و یا مصلحت نمی‌دانند و یا می‌ترسند که مورد حمله‌ی ضدانقلاب واقع شوند؛ و حال آنکه افشاگری و بیان حقایق، از ناحیه‌ی هرکسی که باشد، به‌نفع جامعه‌ی اسلامی ما است و قلم و

زبان همه آزاد است و ایشان هم برحسب وظیفه مطالبی را بیان داشتند که باید جواب آنها داده شود، ولی چون به تک تک مطالب اگر بخواهیم پاسخ گوئیم، موجب اطاله‌ی کلام شده و وقت مردم را می‌گیرد و ملالت ایجاد می‌کند، لذا به‌طور خلاصه و فهرست‌وار جواب گفته‌های ایشان را بیان می‌کنم. ایشان می‌گویند محاکماتی که در دادگاه‌های انقلاب اسلامی انجام گرفته، خیلی از آنها، برخلاف موازین اسلامی است. کشتار و زندان و مصادره‌ی اموال، به‌قدری کثیف انجام می‌شود که واقعاً نمی‌شود توصیف کرد. ملاحظه می‌فرمایید که تعبیر کثیف، با اینکه از نظر ادبی در اینجا درست نیست، این وضع با تندی ادا شده است.

#### اسلام آمریکایی یا اسلام علی؟!

«حق این بود که ایشان از کلی‌گویی پرهیز می‌کردند و به‌واقعیات عینی می‌پرداختند و نمونه نشان می‌دادند تا ملت ایران روشن شود. لابد ایشان می‌خواهد بگوید که صدی نود کشتارها و زندان‌ها و مصادره‌ی اموال کثیف انجام گرفته است. آیا ایشان نباید روی یکی از آنها تکیه کند و بگوید که مثلاً زنای محصنه حد شرعی دارد و فرماندهان دژخیم کشتارهای دسته‌جمعی، که به‌وسیله‌ی عمال سرسپرده انجام گرفته، نباید محکوم به‌اعدام شوند و اگر از ثروت بی‌کران این ملت غارت شده برای خود و زن و فرزندان خود میلیون‌ها تومان و دلار، در بانک‌های داخل و خارج، اندوخته کرده‌اند، باید به‌دست آنها بماند و گرفتن و مصادره کردن آنها خلاف اسلام است و از این قبیل...؟ و حال آنکه ما می‌بینیم که همه‌ی آن کارها در دادگاه‌های انقلاب اسلامی برطبق موازین قرآن و سنت و حدیث انجام گرفته و امام امت و مراجع مسئول دیگر به آنها صحنه گذاشتند؛ و معظم‌له در این باره کراراً مصاحبه فرموده که یک قسمت از آن، شب چهارشنبه ۵۸/۱۲/۲۱، منتشر شد و شاید هم به‌خاطر جواب امثال آقای قمی بوده است. چگونه می‌توانید هویدا و نصیری و ربیعی را تبرئه کرده و میلیاردها دلار را در اختیار آنها بگذاریم که علیه موجودیت اسلام در منطقه توطئه کنند و فریاد برآوریم که این دیگر مسلمانی نیست؟

البته با اسلام آریامهری و آمریکایی و سیا و والدهایم نمی‌توان اینها را محکوم و اعدام کرد و اموالشان را مصادره نمود و باید آقای قمی بیان کنند که آیا اسلام آمریکایی را دارند و یا اسلام علی‌را؟

ایشان می‌گویند: افرادی به نام جهاد سازندگی وارد امور کشور شدند و ظلم را از حد گذرانده‌اند دیگر اصلاً قابل توصیف نیست. در اینجا هم بیان واقعیات اقتضا می‌کرد که انگشت روی یکی دو واقعه - ولو برای نمونه - بگذارند تا جریان برای ملت مسلمان واضح شود غصب در کجا محقق شده و ظلم در کجا از حد گذشته؛ و مخصوصاً مطالب نادرست - با این تعبیرات بسیار خشن - حکایت از یک دق دل و داعیه‌ی گذشته می‌کند که در چند سطر آینده بیان خواهیم کرد و معلوم خواهد شد که کاسه‌ای زیر نیم کاسه وجود دارد.»

#### مصادره‌ی اموال

اموال تبهکاران درجه‌ی یک و مفسدین فی الارض و غارتگران بیت‌المال را گرفتن و به مستضعفین دادن و جزء بیت‌المال نمودن، از نظر فقیه غصب نیست و هیچ‌یک از فقهای اسلام نمی‌توانند چنین ادعای نابه‌جایی را بکنند. درباره‌ی بنیاد مستضعفین ایشان می‌گویند: مرتباً اموال مردم را از خانه‌های آنها می‌برند؛ اموال مردم را می‌گیرند و توقیف می‌کنند؛ حساب بانکی آنها را می‌گیرند و بیچاره‌ای را که برای معالجه به‌خارج رفته به‌اسم فراری اذیت می‌کنند. در جواب ایشان باید گفت که پس از مصادره‌ی شرعی و قانونی، که از طرف حکام شرع متدین صورت می‌گیرد، پُر واضح است که نمی‌توان اموال را در همان مکان‌های اولیه باقی گذاشت و باید به حکم قانون، حساب بانکی القائیان - نصیری - میلانی - جعفریان و هژبر یزدانی بسته شود. کسانی که معالجه را دست‌او‌یز کرده از کشور فرار می‌کنند، باید سرسختانه جلوی آنها را گرفت، چون به جرم جنایات خود باید محاکمه شوند و این عین عدالت است و برطبق موازین اسلام، چیزی که عین اجرای عدالت است، یک انسان مسئول و پایبند به دین نمی‌تواند آن را خلاف اسلام و دین معرفی کند. ایشان به رادیو و تلویزیون حمله می‌کنند، ولی ما متوجه نشدیم که این رادیو و تلویزیون در کجا

و در کدام برنامه، در کمال وقاحت، امور نامشروع را جلوه می‌دهد؟ آیا مقصود همان حماسه‌ها و سرودها است و یا چیز دیگر؟ اگر سرود و حماسه است که از نظر فتوای مجتهدین مسئول بلامانع است و از قضا رأی این جانب نیز همین است؛ و اگر مقصود این است که مطالب نادرست و خلاف واقع آقا را در رادیو و تلویزیون هر روز بخوانند، دیگر وقاحت برطرف می‌شود، ایشان باید بدانند که اگر متصدیان این دو مؤسسه مطالب نادرست ایشان را انتشار بدهند، داد همه‌ی مردم بلند می‌شود و اعتراض آنها همه‌جا را فرامی‌گیرد. این صدا و سیما مربوط به همه‌ی ملت است و نمی‌توان وقت مردم را با مطالب نادرست و ناروا گرفت و هرج و مرج ایجاد کرد. آیا یکی از خلاف شرع‌ها، خواندن سرود حماسه‌آفرین در حرم امام هشتم می‌باشد؟ لابد مراجع و مجتهدین مسئول و متدین و با تقوی (مانند آیت‌الله شیرازی و آیت‌الله مرعشی و آیت‌الله تهرانی) خواندن این‌گونه حماسه‌ها در حرم را جایز می‌دانند و خواندن اشعار حماسه‌آفرین از نظر شرع مقدس هیچ مانعی ندارد و فتوای من در آوردی آقا برخلاف این است.»

### خلع روحانی‌نماها

«درباره‌ی خلع لباس روحانی‌نمایان، داد آقا بلند است. باید بیان بفرمایند که کدام روحانی محترمی بوده که خلع لباس شده؟ آیا نباید روحانی‌نماهای وابسته به ساواک و مأمور ساواک را خلع لباس کرد؟ و آیا باید، مانند سابق، روحانی‌نماهای مرتجع و ساواکی در روحانیت بمانند و با ایجاد فتنه و فساد و رخنه در گوشه و کنار، اسلام را لکه‌دار نمایند؟ خلع لباس امثال جواد مناقبی‌ها و حاج اشرف‌ها و نوقانی‌ها و عباس مهاجرانی و صادق و محمود قسبی‌ها، به جرم مشروب‌خواری و قمار و «ماری‌جوانا» و همکاری با ساواک و «محامی» روحانی خودفروخته، جرم است؟ پس باید عوض آنها روحانیون مترقی و متعهد خلع لباس شوند؟ ایشان می‌گویند افراد غیرصالح، قاضی و رئیس دادگاه شده‌اند. افراد غیرصالح قاضی و رئیس نشده‌اند بلکه آنها یا به درجه‌ی اجتهاد رسیده‌اند، و خود می‌توانند رد فروع بر اصول نمایند، و یا از طرف



مراجع و آیات بزرگ قم، چون حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری و آیت‌الله مشکینی، مبعوث می‌شوند. اینها مرجع شکایات مردم هستند و لابد شما با آن مقام علمی، که در خود سراغ دارید، این‌گونه علمای انقلابی و مراجع بزرگ را افراد متعهد و مسئول نمی‌خوانید و می‌فرمایید مرجعی برای این کارها وجود ندارد. ایشان می‌فرمایند: من به‌امام گفتم که اسلام را به‌نام اسلام و به‌نام امام خرد می‌کنند و ایشان سکوت کردند.

آیا نمی‌توانیم از ایشان سؤال کنیم که در کجای این کشور اسلام را به‌نام اسلام و به‌نام امام خرد می‌کنند و آیا این همه حرکت‌های اسلامی، و پس از انقلاب در همه‌ی زمینه‌ها، نامش کوبیدن اسلام است؟ و آیا اسلام شما با اسلام دیگران فرق دارد؟ ایشان گفته‌اند که مطالب مهم مملکتی به‌سمع مبارک امام نمی‌رسد و این تنها ایشان بوده که این مطالب را به‌امام گفته و بعداً هیچ‌کس نخواهد گفت؛ ولی همه می‌دانند که امام، در شدیدترین حالات کسالت، از رویدادهای کشور و نابه‌سامانی‌ها مطلع می‌شدند و حتی جریان ناگوار سیل خوزستان را به‌امام رساندند و امام در این باره پیام مهمی صادر کردند. ایشان درباره‌ی اموال مصادره انجام گرفته اظهارنظر می‌کنند و می‌گویند نباید ریخت و گندم‌ها را از انبار طاغوتیان برد. در جواب ایشان باید بگویم که از نظر شرعی مسئولیت داریم، که پس از مصادره‌ی اموال موجود، آنها را نمی‌شود در دست طاغوتیان گذاشت؛ و زندانی کردن آنها و ممنوع‌الملاقات بودن آنها، اگر مصلحت است، باید انجام داد تا جلوی هرگونه صحنه‌سازی و تیرئه و سازش را گرفت و این کارها نه تنها خلاف شرع مبین نیست، بلکه در هیچ‌یک از کتب فقهی متعرض آن نشده‌اند؛ وانگهی آقای طبسی، مردی است درستکار و بی‌آلایش که دروغ نمی‌گوید و عمل ایشان در نظر امام امت، حجت است، البته با شما اختلاف سلیقه داشته چون از قبل از پانزده خرداد به‌این طرف، علمای مسئول و متعدد از قبیل: آقای تهرانی، خامنه‌ای، طبسی و هاشمی‌نژاد، با خط‌مشی شما مخالف بودند و هر روز مواجه با اشکالات و کارشکنی‌های گوناگون می‌شدند و جریان ماوقع را آیت‌الله شیرازی و آقای مرعشی می‌دانند و «آن را که عیان است چه حاجت به‌بیان است»، که در تمام

مشهد سنگ اندازی علیه انقلاب را از طرف بیت شریف و آقازاده‌ها کیست که نداند؟ مردی به‌خانه‌ی شما آمده و از دیدن جای تازیانه حال شما به‌هم می‌خورد، چرا؟ چون حدود الهی را در حق او جاری کرده‌اند و این حکم قرآن و اسلام است و جلوی چشم پیامبر و علی<sup>(ع)</sup> حدود الهیه را جاری می‌کردند و آنها حالشان به‌هم نمی‌خورد و شما حالتان به‌هم می‌خورد؟ بفرض حال شما به‌هم خورد، چاره‌ای جز اجرای حدود نخواهد بود و تعطیل حدود حرام است و باید قصاص و حدود اجرا گردد، و چه شما حالتان به‌هم بخورد، یا نخورد. آقای قمی برای مأمورین شهربانی مشهد دلسوزی می‌کنند و حال آنکه آنها قبل از انقلاب آخرین تیر خویش را بر صورت مردم مشهد و زوار زدند و هر روز در خیابان‌ها صدای صفیر گلوله‌ی آنها بلند بود. این همه‌گشته در خیابان‌ها ریختند و حالا اگر آنها را بگیرند و پانزده سال زندان و یا حبس ابد نمایند، شما فریادتان بلند می‌شود که اینها عائله دارند؟ مگر این مردمی که با دست این دژخیمان کشته شدند، عائله و زن و بچه نداشتند؟ ایشان می‌گویند ما نباید قصاص و حدود الهی را تعطیل کنیم، تا تمام ضداقلاب سوءاستفاده کرده، علیه موجودیت اسلام بشورند. اینگونه افراد، محکوم به اعدام می‌باشند؛ ولی رحمت امام و اسلام شامل حال آنها شد و آنها را از جوخه‌ی اعدام نجات داد.

درباره‌ی تعیین شرایط رهبر، ایشان مطالبی دارند که جواب به آنها موجب اطالهی کلام می‌شود، ولی این جمله را باید گفت که برای تعیین رهبر وقتی که افراد واجد شرایط متعدد شدند، باید اهل خیره اقدام نمایند و این وضع از قدیم‌الایام معمول بوده و مطلب تازه‌ای نیست؛ البته کسی که قبلاً واجد شرایط بوده و سپس فاقد شرایط شده تشخیص آن با خبرگان خواهد بود و این غیر از عزل واجب است؛ بلکه آنها شرایط را در نظر می‌گیرند و اعلام می‌دارند. ایشان به تساوی اعضای شورای رهبری، با سایر مردم، سرسختانه معترض می‌باشند و حال آنکه رهبر و یا یکی از اعضای شورای رهبری در مقابل قانون با همه‌ی اهل کشور مساوی می‌باشند. از مفاخر اسلام است که امیرالمؤمنین با یک نفر یهودی در محکمه‌ی شرع حاضر می‌شود و قاضی فرقی بین آن دو نمی‌گذارد و

این بزرگترین حق انسان‌هاست. رهبر اگر واجد شرایط است که همه قبول دارند که محاکمه نمی‌کنند و اگر واجد شرایط نیست، باید عزل شود و احیاناً، در صورت خیانت، محاکمه گردد. تبعیض در احکام اسلام محکوم است. ایشان می‌گویند اگر کسی دزدی کرده، مال دزدی را باید از او گرفت و داد دست صاحبش، نه اینکه مال دزدی را بگیرند و بدهند به دزد دیگر. در جواب باید گفت، که از نظر فقهی اگر صاحب مال معلوم است، باید مال را به او تحویل داد و اگر معلوم نیست، مسلم است جزء بیت‌المال است و نمی‌شود به دزد اولی بازگردد و اگر از بیت‌المال دزدیده شده، مانند اموال همی طاعوتیان که میلیون‌ها دلار از بیت‌المال را حیف و میل کرده‌اند، که باید به بیت‌المال برگردانده شود و به نفع مستضعفین مصرف گردد و این مستضعفین به فتوای آقا باید از کجا ارتزاق کنند؟ و آیا جز بیت‌المال راه دیگری وجود دارد؟ که پُر واضح است که این کار مال دزد به دزد دادن نیست، بلکه بیت‌المال را در اختیار مستضعفین گذاشتن است و این عین شرع است نه خلاف شرع؛ و اگر فتوای شما را عمل نمی‌کنند، به خاطر این است که مقلد شما نیستند. مردم، مقلد مجتهدین مسئول می‌باشند نه غیر مجتهد و نه مجتهد غیر مسئول. ایشان در چندین جا از فرمایشاتشان تصریح می‌کنند که من قانون اساسی را به قانونیت قبول ندارم. خوب باشد، البته شما تنها نیستید ولی در اقلیت قرار دارید. کسی که قانون اساسی را قبول ندارد، آیا می‌تواند اظهار نظر بکند؟ قانون اساسی زیر نظر و دقت علمای مسئول و معتقدین به اسلام تدوین و به تصویب ملت و امام رسیده و قاطبه‌ی ملت آن را قبول دارند. البته طرفداران حزب جمهوری خلق مسلمان و ضدانقلاب آن را قبول ندارند؛ ما هم نه کاری به کار آنها داریم و نه از تق‌زدن آنها می‌ترسیم. چون طبق موازین، مردم به قانون اساسی رأی دادند و علی‌رغم همه‌ی کارشکنی‌های مخالفین، به تصویب ملت رسید و آنها از این جهت ناراحت بوده و خواهند بود و چاره‌ای هم نیست.»

درباره‌ی دانشجویان پیرو خط امام

«ایشان در قسمتی دیگر از فرمایشاتشان، اعمال دانشجویان محترم پیرو خط

امام و مسئله‌ی گروگان‌ها را امر سیاسی مجهول خوانده است و حال آنکه یکی از اصیل‌ترین و آشکارترین مبارزات ملت مسلمان ایران، علیه شیطان بزرگ، یعنی ایالات متحده‌ی آمریکا، می‌باشد. کسانی که جاسوسی کرده‌اند و با ضدانقلاب توطئه‌ی خائنانه علیه جمهوری اسلامی نموده‌اند و صدها کار خلاف قانون، لایه‌ی آقا می‌فرمایند باید همه‌ی آنها را آزاد کنیم و با سوغاتی و سلام و صلوات به کشور خودشان بفرستیم، تا علیه‌ی ما توطئه‌ها را چندین برابر کنند. مگر آقای محترم افشاگری‌های دانشجویان را درباره‌ی لانه‌ی جاسوسی در جراید نخوانده‌اند؟ اگر روزنامه‌ی نمی‌خوانند، باید مطالبی که علیه خودش هم باشد نخوانده باشند. پس معلوم است که ایشان اصولاً نمی‌خواهد این خط مشی از مبارزه را قبول کند و حال آنکه ملت ایران از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام حمایت می‌کنند و این جای تردید نیست، البته چون این عمل قهرمانانه مشت سازشکاران را باز نموده و رسوا کرده، ضدانقلاب، به هر ترتیب که شده، مخالف آن می‌باشد. ایشان از آمدن پاکروان به خدمت امام در زندان صحبت می‌کنند و همه می‌دانیم که امام خمینی در قبال این جرثومه‌ی خیانت فرمودند که سیاست، به معنی دروغ و دورویی و فساد و منافقت، البته مال شماس است و ایشان در نقل این رویداد طوری مطلب را بیان می‌کند که در خانه‌ی خودشان فرموده‌اند و حال آنکه امام این مطلب را به پاکروان گفته بود (و تعبیر گفته شده) دلیل بر این است که حقیقت گفته نشود. این آقا با کمال فخر می‌فرمایند که این جانب تا به حال یقیناً و اثباتاً درباره‌ی ریاست جمهوری آقای بنی صدر چیزی نمی‌داند که ایشان چه می‌گوید. در جواب باید گفت کسی که متوجه کارهای روزمره‌ی مملکت نیست و یک چهار دیواری دور خود کشیده، آیا حق انتقاد دارد؟ و آیا می‌تواند در مسائل اساسی اسلام اظهار نظر بفرماید؟ مگر آقای رئیس جمهوری قبل از هر کاری باید با ایشان مشورت کند تا معلوم شود که چکار می‌کند؟ البته این کار به نفع آقا است، ولی، خوشبختانه و یا متأسفانه، آقای بنی صدر حاضر به این کار نیست. ایشان در قسمتی از سخنان خود از شورای رهبری مراجع حرف به میان می‌کشد و ضمن کلمات مستهجن، تصریح می‌کند که امام اشتباه می‌کند و اشتباه وی در

یک امر مملکتی ممکن است مملکتی را زیر و رو کند و لذا شورای رهبری لازم است. در جواب باید گفت که شورای انقلاب همان شورای رهبری است و البته شما آنها را قبول ندارید و آنها هم شما را قبول ندارند.

شما که اصل قانون اساسی را قبول ندارید و با قاطبه‌ی ملت طرف هستید، نمی‌توانید راجع به این‌گونه مسائل با تفاوت باشید. در شورای رهبری مراجع اگر بنده عضویت پیدا کردم، می‌شود رسمی و اگر عضویت نداشتم، می‌شود غیررسمی.

این کلام، قطع نظر از اینکه در میان دعوا نرخ تعیین می‌کند، نمی‌تواند عمل صحیح داشته باشد و حالا اگر مردم اصلاً مرا مجتهد نمی‌دانند و قبول ندارند، آیا می‌توانم در شورای رهبری عضویت داشته باشم؟ حاشا و کلا!

#### ضدانقلاب بودن همه‌ی نهادهای انقلابی

«کسی که همه‌ی نهادهای انقلابی را بیخود و ضدانقلاب و عبث و تبهکارانه می‌داند و جهاد سازندگی و بنیاد مستضعفین و دادگاه‌های انقلاب و بنیاد مسکن و کمیته‌ی امداد و سپاه پاسداران و شورای انقلاب و قانون اساسی و مصوبات آن را ظالمانه و خارج از اسلام تلقی می‌کند، آیا می‌توان باور کرد که آمدن ایشان به تهران، مخصوصاً در آستانه‌ی انتخابات شورای اسلامی، یک امر ساده‌ای باشد؟ ایشان با بیاناتی که کرده‌اند، معلوم می‌شود مثل اینکه آمده تا اشتراک‌نامه‌ی جمهوری اسلامی را با رژیم گذشته بیان کند و ادعای نامه‌ای علیه «جمهوری اسلامی» و قاطبه‌ی ملت ایران تنظیم نماید. ما ناچاریم برای روشن شدن بعضی از حقایق بگوئیم راجع به بازداشت‌ها و کسج‌کاوی‌ها از طرف کمیته‌ها و سپاه پاسداران، با آقا هم عقیده می‌باشیم و آنها در بعضی مسائل حساس کوتاه آمده‌اند که افراد ضدانقلاب را بازداشت نکرده‌اند. آقازاده‌ی محترم ایشان، محمود قمی، هر روز با ضدانقلاب و بختیار فراری رابطه دارد تا جایی که افراد کمیته بالای سر او رفته و دیده‌اند که با طرفداران بختیار مشغول کشیدن تریاک می‌باشد و از فضایل و مناقب بختیار سخن پراکنی می‌کند و حالا هم پدرش را به تهران نرسانده، گذاشته و به پاریس رفته است تا با

آزاد شدن گروگان‌ها در شادی بختیار با آمریکایی‌ها شرکت کند و از غم‌ها و ذلت یک ملت اظهار خوشحالی نماید.

باید پرده را قدری بالاتر بزنیم، آقا خودشان هم از روز اول انقلاب مرتباً توصیه‌ی ضدانقلاب را به ما می‌کرد و نامه پشت سر نامه و قاصد پشت سر قاصد می‌فرستاد تا ضدانقلاب و مجرمین درجه‌ی یک را از زندان آزاد نماید و مانع مصادره‌ی اموال آنان گردد و تا اندازه‌ای هم در این کار موفق شد.

محمود قمی، تا فرودگاه، ضدانقلاب را بدرقه می‌کند و احياناً اگر یک نفر از مأمورین مسئول بخواهد چمدان آن فرد مشکوک را تفتیش کند، با چرب‌زبانی می‌گوید «آقا از خودمان است» و او را، به هر وسیله که شده، بدون تفتیش، با ارز کلان و اشیاء عتیقه از فرودگاه روانه می‌کند؛ و خیلی از این جریانات را اقوام نزدیک ایشان و محدث‌زاده‌ها واقف می‌باشند و آنها چندین مرتبه به خود آقای قمی تذکر داده‌اند، ولی گوش شنوا در بین نبوده است. چرا دور برویم؟ خود آقا، وقتی که در کرج بودند، بدگویی از امام در سرلوحه‌ی برنامه‌های او قرار داشت که در بعضی مراحل حتی برای خود او خطرناک بود که در کرج به کتک‌کاری کشید و آقا را بازاری‌های محترم - که نمی‌خواهند اسمی از آنها ببرم - به باد انتقاد گرفتند و به او توهین کردند.»

### در دام ساواک

«البته توطئه‌ی خطرناکی که آقا در آن وارد شده بود، تا سرحد تکفیر امام پیش رفت و برای خاطر ساواک و شاه توطئه‌ی جنون را چیده بودند که تا یکی از علمای همپالگی در قم دست‌اندرکار بودند. پس از آنکه متوجه شدند در دام ساواک قرار گرفته‌اند، برای پاکسازی، اعلامیه‌هایی صادر فرمودند، ولی دیگر دیر شده بود و به قول معروف «فی الصیف صنیعه‌البن». ایشان در عصر یکی از روزها، در حضور دامادشان، حاج آقا ضیا آملی، تصریح کردند که شهریه‌ی امام خمینی را در قم انگلیسی‌ها می‌دهند.

من در جواب گفتم که معلوم می‌شود آقای خمینی ساواکی می‌باشند و به قول شما «یاسر عرفات» طرفدار جدی و پروپا قرص «مناخیم بگین» و اسراییل

است؛ و آنکه شما را سازمان امنیت از ایران، به سلام و صلوات، برداشت و به مکه برد و با دست حاج آقا حضرت اشرف بدبخت، متجاوز از یک میلیون تومان پول خرج کردند و شما را برگرداندند. شما با این وصف ساواکی نمی‌شوید ولی امام انگلیسی می‌شود؟

بیچاره حاج آقا رضا! حالا هم تاوان کارهای ناشایست خود را می‌کشد. من اضافه کردم این حرف‌ها چیست و چه معنی دارد؟ ایشان در جواب گفتند:

- زندگی من متلاشی شده است، من در جواب گفتم: امام که زندگی شما را متلاشی نکرده است بلکه خود ضربه به زندگی خود زده‌اید و حتی در رساله‌ی خلق الساعه‌ی پس از زندان، آخرین مسئله‌ی شما این است که یک نفر مسلمان رحم زن خویش را برای نطفه‌ی دیگری می‌تواند اجاره بدهد، و چون دیدید عکس‌العمل شدیدی در بردارد، دستور فرمودید مسئله‌ی آخری را می‌بخوب کردند.

سیاست روزمره‌ی شما - چه آن موقع که در کرج بودید و چه در خاش و چه در مشهد - همیشه نعل وارونه زدن بود.

### همکاری با ضدانقلاب

«حالا که ملاحظه می‌کنید ملت ایران، به رهبری امام خمینی، این همه پیروزی چشمگیر به دست آورده، حاضرید به هر قیمتی که شده به او ضربه زده و با ضدانقلاب همکاری نمایید. تأیید شما از حزب جمهوری خلق مسلمان و سردمداران آن، ماهیت واقعی شما را روشن می‌کند؛ و حال آنکه این جانب به حکم وظیفه‌ی شرعی و با توجه به دلایل و مدارک کافی، آن مقاله‌ی به اصطلاح جنجالی را نوشته بودم که پس از هشت ماه، مقاله از طرف قاطبه‌ی ملت تهران و علمای بزرگ شهرستان‌ها مورد تأیید قطعنامه قرار گرفت ولی شما نخواستید در عقاید خود تجدیدنظر نمایید.

گیرم اگر شما ایرادی در آن دارید، می‌توانید در جرأید علیه این جانب ادعائنامه‌ای تنظیم و مرا به محاکمه و یا به مناظره دعوت نمایید و حقیر هم از سوی علمای بزرگ و مراجع مسئول می‌خواهم که در این باره حقیقت را بیان

نماید.

شهامت افشاگری نسبت به رحمة الله مقدم مراغه‌ای و نزیه یا امیرانتظام را باید داشته باشیم ولی افشاگری از روحانیت مرتجع را به اقتضای مصلحت و خیراندیشی، در بوت‌های اجمال و سکوت بگذاریم و نوبادگان خودمان را سرگردان کنیم؛ و این یک خیانت آشکار است.

این همه حرکت ارتجاعی علیه جمهوری اسلامی به خاطر سکوتی بوده است که از طرف روشنفکران و نقادین در پیش گرفته شده است؛ کسانی که به آشکارترین مسائل فقهی وارد نیستند و حالا هم برای رفع شبهه، استفراغ و کلیوس و کیموس «کشکاب» شکم خودشان را دستگردان می‌کنند، نمی‌توانند جزء جرگه‌ی مجتهدین باشند تا چه رسد به شورای فقهای گرام، امام امت برای جلوگیری از انحرافات، در مجالس مقننه‌ی آینده، شورای نگهبان تعیین فرموده و در موارد خطیر و بحرانی قدم در پیش گذاشته و بزرگترین مشکل را حل فرموده است که در این اواخر با نشان دادن تز عالی و روشن برای ملاقات با گروگان‌ها، نقشه‌ی شوم ایالات متحده‌ی آمریکا را به ناپودی کشانید. این باطل‌السحر را از دست کدام شخص غیر از امام امت می‌توانستیم مشاهده کنیم؟ که توطئه‌ی آمریکا را به ناپودی کشانید و جشن آنها را مبدل به عزا کرد. آقای قمی می‌خواستند چند روز در تهران بمانند و احیاناً به قم سفر کنند، ولی با این بیانات و موضع‌گیری‌های خصمانه، دیگر فرار را بر قرار ترجیح داد چون دیدند که با نشر این مطالب، دانشجویان و طبقه‌ی روشنفکر از طرف لانه‌ی جاسوسی به طرف حسینیه‌ی بنی فاطمه و فاطمیون سرازیر خواهند شد. جای سؤال است که اصلاً طرح این مسائل هم‌زمان با طرح آزادی گروگان‌ها و رفتن محمود قمی به فرانسه و ملاقات با بختیار آیا می‌تواند به همدیگر ربطی نداشته باشد؟ چطور شد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش غیور و افسران عالی‌رتبه، درگنبد و قطور ارومیه، یکی پس از دیگری، با دست ضدانقلاب شربت شهادت را می‌نوشند و حتی از جنازه‌ی آنها خبری نمی‌شود. شما در این باره و سایر کشتارهای بی‌رحمانه به دست ضدانقلاب حرف نمی‌زنید ولی از دق دل کهنه دم می‌زنید؟ لکن مردم حقیقت را می‌شناسند و خائن را از خادم



تشخیص می‌دهند و فرصت را از دست ضدانقلاب می‌گیرند و اینکه تا به حال هرگونه توطئه و سمپاشی را به رسوایی کشانده است، باید اضافه کنم، دست‌هایی که دیروز مسئله‌ی بحرین را برای انحراف افکار عمومی و پیاده کردن توطئه‌ی آمریکا عنوان می‌کردند، حالا با ضدانقلاب و روحانی‌نماهای مرتجع و رباخواران محتکر هم صدا شده‌اند، ولی این ملت با هوشیاری کامل، همه‌ی خیانت‌های آنها را برملا خواهد کرد. درود فراوان به روان پاک افشاگران راستین باد که در رأس همه‌ی آنها انبیاء گرام و پیامبران!

آیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی، نظریات خود را درباره‌ی اظهارنظرهای آیت‌الله قمی، به شرح زیر، در اختیار خبرگزاری پارس گذاشت:  
آیت‌الله اشراقی در پاسخ این پرسش، که آیا به آیت‌الله قمی توصیه کرده است که در مورد قانون اساسی مطلبی بنویسند یا نه، گفت:

«خیر، من توصیه نکرده‌ام و اصولاً توصیه نمی‌کنم و این خلاف واقع است.»  
آیت‌الله اشراقی، در پاسخ این سؤال خبرنگار که پرسید آیت‌الله قمی گفته‌اند که سه خط به اعلامیه‌ی ایشان اضافه شده است و وقتی پرسیده‌اند، چرا، گفته‌اند: دستور داریم. گفت: «این واقعیت ندارد، اصولاً کلی‌گویی خوب نیست.

ایشان بهتر است بگویند چه کسی به ایشان چنین گفته است. این متن را آقای محمود قمی، پسر ایشان، داده است. اگر تغییری کرده، بدون اذن ایشان انجام گرفته است. امیدوارم ایشان بگویند چه کسی گفته است که دستور داریم. به هر حال من اعلامیه‌ی ایشان را درباره‌ی قانون اساسی ندیده‌ام و حتی گوش هم نداده‌ام.»

سؤال شد: آیت‌الله قمی گفته‌اند که تاجر و بقال و کاسب و عمله و حتی دانشگاهی و دانشجو هم نمی‌توانند خبره تعیین کنند. نظر شما چیست؟  
آیت‌الله اشراقی گفت:

«یکی از طریق پیدا کردن مرجع به وسیله‌ی همین خبرگان است. خوب است در این زمینه به رساله‌ی علمیه مراجعه شود.»

سؤال شد: ایشان به قوانینی که آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله دستغیب،

آیت‌الله مدنی، حاج میرزا جواد آقا تهرانی حائری، میرزا ابوالحسن شیرازی، فلسفی، سلطانی و خادمی و سایر آیات و حجج اسلام در ایران تصویب کرده‌اند، می‌گویند «کشیف است»، نظر شما چیست؟  
وی گفت: «بهتر است این‌گونه سؤالات دور از شأن متدین مطرح نشود، این عده نه تنها فاسد نبودند بلکه مردمی با تقوی و شایسته و خبره در مسائل فقهی هستند. من نمی‌دانم، چه کسی ایشان را وادار به این نوع صحبت‌ها کرده است.»  
در پایان سؤال شد: آیا خواندن سرود اسلامی در حرم حضرت رضا(ع) گناه است؟

آیت‌الله اشراقی پاسخ داد:

«خیلی متأسفم که این‌گونه مسائل مطرح می‌شود. به نظر من سرودهای اسلامی، که روحیه انقلابی را تقویت می‌کند، چه بهتر که در آستان مقدس حضرت رضا(ع) خوانده شود!  
امید است اولیای امور مشهد به توصیه‌های ایشان گوش دهند تا دیگر ایشان هم متأثر نشوند.»<sup>(۱)</sup>

## دکتر بهشتی در مصاحبه با «الاتحاد» اگر روحانیت اشتباه کند، چپ به قدرت می‌رسد!

«بارها گفته‌ایم که ما می‌خواهیم یک گروه با ایمان و حمایت شده به وجود آوریم که بتواند مسؤلیت‌های کشور را به عهده گیرد تا فرصتی برای انجام وظایف مذهبی خویش و وظایف دیگری، که به عهده‌مان واگذار می‌شود، داشته باشیم، ضمناً گفته‌ایم که ما به عنوان یک آرزو، و یا یک هدف، خواهان مقام نیستیم، ولی در عین حال اگر منافع ملت ایجاب نماید، در برابر «مقام» اظهار زهد و تقوانمی‌کنیم. به طور خلاصه نه علاقه به مقام داریم و نه از آن روی‌گردانیم، چرا که هدف خدمت به ملت و رضای خداست.»

گفتم: می‌گویند نتایج انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که حزب شما - یعنی حزب جمهوری اسلامی - تنها حزب رسمی ایران، محبوبیت زیادی ندارد. نظر شما چیست؟

گفت: «اگر بخواهیم نتایج انتخابات را به عنوان وسیله‌ای برای نشان دادن قدرت حزب جمهوری اسلامی به کار ببریم، کاری است اشتباه، زیرا جلال‌الدین فارسی

کاندیدای حزب جمهوری، که از روحانیون نبود ولی بینش و دانش اسلامی داشت، لیکن به علت شگنی که در اصالت ایرانی بودن او به وجود آمد، از انتخابات بیرون رفت. البته هنوز صحت این موضوع ثابت نشده و تحقیق درباره‌ی آن اعلام نگشته است. به همین جهت، چون انتخابات بدون کاندیدای حزب ما انجام گرفت، نمی‌توان درباره‌ی میزان موفقیت یا عدم موفقیت حزب نظر بدهیم.»

گفتم: شما که ریاست شورای انقلاب را برعهده داشتید، آیا می‌توانید نظرتان را درباره‌ی سرنوشت گروگان‌های آمریکایی و روش دانشجویان اعلام کنید؟ و در ضمن نظر خودتان را درباره‌ی دانشجویان بگویید؟

گفت: «چند نکته‌ی روشن به شرح زیر در این مورد وجود دارد:

۱- حرکت دانشجویان به طرف سفارت، قسمتی از حرکت ملت بود که در جهت منافع دولت یا شورای انقلاب و یا حتی امام خمینی صورت نگرفت؛ و چون انقلاب ما انقلابی مردمی است، لذا من معتقدم که نباید با این دانشجویان مخالفت کرد، بلکه باید به آنان فرصت داد تا مانند گروه‌های دیگر مردم، نظر خود را ابراز دارند.

۲- به طور کلی آینده‌ی گروگان‌ها و ابعاد این حرکت، همیشه مورد توجه و بررسی شورای انقلاب بوده و خواهد بود.

۳- شورای انقلاب هنوز هیچ‌گونه تصمیمی درباره‌ی سرنوشت گروگان‌ها نگرفته و اگر تصمیمی در این زمینه اتخاذ کند، اعلام خواهد شد.

۴- حال که وضع چنین است، باید در مورد درخواست‌های خود، دایر بر لزوم بازگرداندن شاه مخلوع جهت محاکمه و پس گرفتن اموالی که متعلق به ملت است، هیچ‌گونه تغییری ندهیم.

۵- در این مسئله‌ی بسیار حساس، هیچ‌کس توقع و انتظار ندارد که تصمیمی بدون مراجعه به امام خمینی و اخذ موافقت ایشان اتخاذ شود.

۶- در صورت موافقت امام خمینی - در هر مورد - دانشجویان پیرو خط امام، ملزم به اجرای فوری آن هستند و به طور قطع، بدون اینکه به آنها فشاری وارد شود، خودشان آن را اجرا می نمایند.»

گفتم: شعارهایی که می دهید باعث شده است تا عده ای در خارج تصور نمایند که شما می خواهید انقلاب خود را صادر کنید. این موضوع تا چه اندازه حقیقت دارد؟

گفت: «از قول من و از قول همه ی مسئولان انقلاب بنویسید که ما قصد نداریم و نخواهیم داشت که انقلاب خود را به صورت امپریالیستی به خارج صادر کنیم. ما تشنه ی توسعه طلبی یا کسب نفوذ در خارج نیستیم، ولی گناه ما چیست اگر گروه هایی در خارج با هیئت های حاکمه ای که اشتباهاً عمل می کنند و به خواست ملت خود پاسخ نمی دهند، مخالفت کرده و سعی در سرنگونی آنها دارند؟»

وی افزود: «چون انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است، لذا اثرات و بازتاب آن حد و مرزی نمی شناسد. عده ی زیادی به طرف این انقلاب کشیده می شوند، بدون اینکه ما به عنوان «مسئول» سعی در صدور آن کنیم. خود انقلاب خودش را صادر می کند. اگر ملت های اسلامی شیفته ی انقلاب شده اند، دلیلش آن است که این ملت ها از روش های حکومتی شرقی و غربی و سیستم های غلط رژیم های خود نفرت کرده اند و هم اکنون در جستجوی سیستم تازه ای هستند که این سیستم را در انقلاب اسلامی ما یافته اند. روش ما بر اسلام، که صراطی است مستقیم و نه شرقی است و نه غربی، استوار می باشد.»<sup>(۱)</sup>

## دکتر بهشتی: آزادی بیان، قلم و اجتماعات باید تضمین شود

دیشب، در پایان جلسه‌ی مشترک شورای انقلاب و هیئت وزیران، آیت‌الله دکتر بهشتی گفت: «در جلسه‌ی امشب (دیشب) تصمیم گرفته شد که به منظور مشخص کردن خطوط کلی اقتصاد و صنعت، ظرف یک ماه آینده، طرح مشخصی را ارائه بدهیم و کار را به طور ضربتی انجام دهیم.» در زمینه‌ی مسائل مربوط به گمرک و کالاهایی که در گمرک مانده است، دکتر بهشتی گفت: «قانون مربوط، در شورای انقلاب تصویب شده و نمایندگان جهاد سازندگی را هم معرفی کرده‌اند. ظرف امروز و فردا، نماینده‌ی دادستان، نماینده‌ی بنیاد مستضعفان و نماینده‌ی بنیاد مسکن معرفی می‌شوند و مطابق آئین‌نامه‌ی مصوبه، کلیه‌ی کالاها از گمرک ترخیص و آن مقدار که مورد نیاز جهاد سازندگی و بنیاد مسکن است، مورد استفاده قرار می‌گیرد و آنچه که اضافی باشد، به فروش می‌رسد و پول آن به مصرف امور دولتی می‌رسد.»

در پاسخ اینکه با وجود مخالفت گروه‌ها، در زمینه‌ی دو مرحله‌ای شدن انتخابات، چرا این طرح مجدداً در شورا تنفیذ و تأیید شد، دکتر بهشتی گفت: «برای این کار

دلایل منطقی وجود داشت که ارائه شده بود؛ حتی می توانست این دلایل منطقی در گردهمایی ها و بحث های آزاد، مورد بحث قرار گیرد و به هر حال شورا، با آزاداندیشی، به دلایل ارائه شده از سوی گروه ها رسیدگی کرد و مجدداً به این نتیجه رسید که همان طرح دو مرحله ای از نظر اینکه مجلس قانونگذاری بتواند تجمع اکثریت ملت باشد، مفیدتر و بهتر است.»

در پاسخ این سؤال که بعضی گروه ها درباره ی این طرح خواستار مناظره ی تلویزیونی با بعضی از افراد شورای انقلاب شده اند. آیا این امر مورد قبول شورای انقلاب هست یا نه، دکتر بهشتی گفت: «اگر این گروه ها به دبیرخانه ی شورای انقلاب نامه بنویسند، شورای انقلاب سعی می کند ترتیب مناظره را بدهد و باید هم همین طور باشد، زیرا هدف این است که مسائل و نقطه نظرهای مدیریت مملکت، با خود ملت و گروه های مختلف، در میان گذاشته شود و این بهترین راه است.»

صادق قطب زاده نیز در پایان جلسه ی دیشب، در زمینه ی طرح دو مرحله ای انتخابات گفت: «من نظر خودم را قبلاً مطرح کرده ام و به عنوان صادق قطب زاده گفته ام که با طرح یک مرحله ای موافق هستم.»

آیت الله مهدوی کنی نیز درباره ی امکان مطرح شدن مجدد طرح دو مرحله ای انتخابات در شورای انقلاب گفت: «در مسائل جمعی نظر فردی مسئله ای نیست. من ابا ندارم که بگویم از اول طرفدار دو مرحله ای بودن انتخابات بودم و نظرم این بود که نظر اکثریت مردم جلب شود. نظر شورای انقلاب نیز بر نمی گردد، زیرا دلیل ندارد که هر روز شورا در این مورد بحث کند.» در پاسخ این سؤال که آیا شما درباره ی این طرح با قانون اساسی تناقضی می بینید یا نه، و اصولاً نظر امام در مورد طرح اکثریت مطلق چیست، آیت الله مهدوی کنی گفت: «من تناقضی نمی بینم چون این مطلب در قانون اساسی مسکوت مانده است، می تواند یک مرجع قانونگذاری در مورد آن نظر بدهد، امام هم، طبق عادتی که دارند، در این مسائل نظر نمی دهند.»

### گروگان‌ها اعتراف می‌کنند

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، در پایان جلسه‌ی دیشب در پاسخ این سؤال که کار کمیسیون تحقیق تاکنون چگونه بوده است، گفت: «کار این کمیسیون نتیجه‌ی روشن و خوبی خواهد داشت و جزء برنامه‌ی این کمیسیون است که از گروگان‌ها شهادت بگیرند که اینها جاسوس بوده‌اند و آنها نیز قبول کردند که شهادت بدهند. در این صورت، شاید با ملاقات آنها با گروگان‌ها موافقت بشود و در مورد زمان ملاقات نیز این امر دیر نخواهد بود.»

### انتشار صورت جلسه مانعی ندارد

آیت‌الله مهدوی‌کنی درباره‌ی درخواست انتشار صورت جلسه‌ی شورای انقلاب، در رابطه با طرح دو مرحله‌ای شدن انتخابات، گفت: «اگر نظر درخواست‌کنندگان، انتشار دلائل شورای انقلاب در این زمینه است که این امر اشکالی ندارد، اما اگر قصد این باشد که افراد مخالف یا موافق شورا را شناسایی کنند، این کار خوبی نیست و معلوم می‌شود یک فرضی در کار است و به همین دلیل پافشاری می‌شود که پخش نشود؛ و به هر حال، در صورتی که اسم افراد مطرح نشود، من با انتشار صورت جلسه‌ی مذاکرات موافقم.»



## بنی صدر ۲ هفته به بازاریان مهلت داد

دکتر ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری، ظهر دیروز، به دعوت بازاریان خط امام در اجتماع بازاریان شرکت کرد و سخنانی در زمینه‌ی چگونگی مبارزه با گرانفروشی و نقش بازاریان در پایین آوردن قیمت‌ها ایراد کرد.

رئیس جمهوری، در این اجتماع، طی سخنانی گفت: «هر روز گزارش‌هایی می‌رسد که مردم از کمبود نفت، گوشت، بدی وضع نان و دیگر ارزاق به تنگ آمده‌اند و گاهی حالت عصیان به آنها دست می‌دهد و آمده‌اند هر وضعیتی را بپذیرند تا بلکه از این عسرت به در آیند؛ البته شما حق دارید بپرسید کشوری که ارز بسیار دارد و ذخایر ارزی‌اش روزه‌روز اضافه می‌شود، چرا گوشت ندارد؟ و می‌توانید بپرسید کشوری که این همه امکانات مالی دارد، چرا باید ارزاق، پارچه و وسایل زندگی روزه‌روز گران بشود؟»

بنی صدر، در ادامه‌ی سخنان خود با تأکید بر این نکته که مردم ما نمی‌توانند برای مدت طولانی عسرت را تحمل کنند، گفت: «مردم ما نمی‌توانند گرانی را - بدون آنکه دلیل آن را بدانند - تحمل کنند. بنابراین تکلیف شما هم به عنوان مسلمان و هم

به عنوان هم وطن ایرانی سنگین است. روزهایی که ما در آن هستیم روزهای سختی است و اگر همه با هم این روزهای سخت را با استواری به شب نرسانیم و شب را به صبح امید بدل نکنیم، همه با هم غرق می شویم.»

### دوری از مسائل اساسی

رئیس جمهوری، با تأکید بر این نکته که همه‌ی علل کمبودها و گرانی‌ها اقتصادی نیست، گفت: «یک کشوری که مسئولان آن شب و روز به مسائلی سرگرم باشند یا به مسائلی کشانده شوند که مسائل اساسی مردم نیست؛ طبیعی است که نمی توانند، این وقت را در هزار جا به کار بیندازند.»

وقتی ما روزها - پشت سر هم - به مسائلی سرگرم شویم که مسائل اساسی زندگی مردم نیست، ناچار از مسائل اساسی بازمی مانیم. شما می توانید بگویید که شما را انتخاب کردیم، برای اینکه سرگرمتان نکنند؛ اما به شرط اینکه خود شما سرگرم نشوید. وقتی قرار باشد خود مردم همه سرگرم بشوند، مسئولان تنها مسئله‌ای که پیش رو دارند این است که با این سرگرمی‌ها چگونه روبرو بشوند تا آنها را پشت سر بگذارند تا اینکه وقتی برای رسیدن به مسائل اساسی داشته باشند.»

رئیس جمهور، در ادامه‌ی سخنان خود با اشاره به این نکته که برای مقابله با خرابکاری‌ها در جامعه‌ی ما نباید غفلت وجود داشته باشد، گفت: «مردم نباید غافل از آنچه که برای آنها اساسی است باشند؛ و اگر بشود، در غفلت مردم می شود خیلی خرابکاری‌ها کرد که هیچ کس نبیند.»

### مسئله‌ی نان و گوشت

بنی صدر در ادامه‌ی سخنان خود گفت: «از وقتی که انتخابات ریاست جمهوری انجام گرفته است، ما به طور مرتب در صدد حل این مسئله هستیم که چه باید بکنیم

که قبل از عید موضوع نان و گوشت حل شود؟»

رئیس جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود با اشاره به چگونگی تهیه‌ی گوشت و نان و قیمت تعیین شده‌ی آنها و چگونگی عرضه‌ی آن و حمایت از تولید داخلی و عدم وابستگی گفت: «کالا باید مستقیماً در اختیار مصرف‌کنندگان مستضعف قرار بگیرد و گوشت طوری قیمت گذاشته شود که تولید داخلی صرف کند و دولت تفاوت قیمت ندهد و تولید داخلی افزایش یابد و به اندازه‌ی کافی عرضه شود تا مسئله‌ی گوشت حل شود.

اجرا دست خود مردم است و شما هستید که باید یک محیط اسلامی در جامعه بسازید. خودتان، محله به محله، مستضعف‌ها را بشناسید و تفاوت قیمت که از طریق فروشنده داده می‌شود، مستقیماً از طرف خودشان داده شود. من معتقدم که مردم در این زمینه همکاری خواهند کرد و مسئله را خودشان حل خواهند کرد.»

بنی صدر در ادامه‌ی سخنان خود، با اشاره به لزوم نظارت مردم بر قیمت‌ها، گفت: «در زمینه‌ی ارزاقی، از قبیل نان و گوشت، دولت از جیب ملت ضرر می‌دهد و مردم نان گران می‌خورند چرا؟ چون که نظارتی وجود ندارد و دولت خودش نمی‌تواند؛ و سال‌ها امتحان کردید و می‌دانید که دولت نمی‌تواند به هر نانوای قصاب نظارت کند، بلکه مردم باید نظارت کنند و مردم باید آگاه بشوند که این قیمت برای نانوای چقدر تمام می‌شود و هنگام خرید نان بگویند که صورت پخت را بده، هزینه را بده و نان را هم بکش و بده تا طرف بدانند که با مردم سر و کار دارد و منظم بشود.»

### اشکال کار؟

رئیس جمهوری، با تأکید بر اینکه طرح گوشت و نان در دست تهیه است و تا روز پنجشنبه آماده شده و تا روز یکشنبه ما طرح نان و گوشت را اعلام می‌کنیم و با اشاره به وظیفه‌ی رادیو تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی در آگاه کردن مردم، گفت: «باید هر

روز به مردم اطلاع داد که چرا مثلاً نفت کم است و باید ببینید که آیا به راستی کم است؟ و اگر دست‌هایی در کار هست، برای مردم بگویید و از مسئولان بپرسید که چرا نفت کم است و آنها به مردم توضیح می‌دهند و توضیح آنها یا برای مردم قانع‌کننده است و یا اینکه قانع‌کننده نیست و مردم می‌فهمند که دردشان کجا است. ما به عنوان مسئولین کشور، نباید همیشه در رادیو تلویزیون برای شما حرف بزنیم، چون برای نطق انتخاب نشده‌ایم، بلکه باید بیاییم و بگوییم که چه می‌کنیم و چه نمی‌کنیم و اشکال کار ما در کجا است.» رئیس‌جمهور با تأکید بر این نکته که مشکلات ما از نظر گرانی، بیشتر سیاسی است تا اقتصادی گفت: «ثبات سیاسی در کشور حاصل نشده است و شما که در این بازار هستید، خودتان اطمینان ندارید که فردا و پس فردا چه می‌شود؟ و ده روز بعد یا یک ماه بعد چه خواهد شد؟ در چنین جوی قیمت نمی‌تواند پایین بیاید بلکه بالا می‌رود؛ چون هرکس فکر می‌کند که ممکن است در دو ماه بعد نه صاحب جنسی باشد و نه چیز دیگری و بنابراین باید هرچه می‌تواند در این دو ماه بکند؛ و در این صورت چه کسی حاضر است که جنس عرضه بکند در قبال سفته و غیره؟ بلکه حتی المقدور باید نقدی عرضه بکنند، و نقدی خودش یکی از عوامل مهم گرانی است. پس اگر شما مردم این کشور زندگی ارزان و راحت می‌خواهید، باید مانع از سرگرمی‌های سیاسی بشوید و اگر این طور شد، تولید و عرضه کالا پایین می‌آید.»

### رابطه‌ی ثبات قیمت‌ها

بنی صدر با اشاره به این نکته که مردم کشور باید بدانند که وقتی محیطی پُر آشوب و بی‌ثبات شد، در آن محیط قیمت نمی‌تواند پایین بیاید، گفت: «ما که مبارزه با گرانفروشی را برنامه‌ی کار خود قرار دادیم، آن را فرع بر امنیت قرار دادیم و گفتیم که ما دنبال چهار اصل می‌رویم و با اجرای آن چهار اصل زمینه‌ی بقیه را هم فراهم

می‌کنیم: یکی امنیت بود و دیگری معنویت و اگر معنویت و امنیت نباشد، شما نمی‌توانید تولید را افزایش دهید و نمی‌توانید سامان به وجود بیاورید و نمی‌توانید قیمت پایین بیاورید. در یک ماه گذشته، ما سعی فراوان کردیم اما بر ارزاق هیچ تأثیری نگذاشته، بلکه قیمت آنها بالا رفته است. چون آنها تابع جو اجتماعی هستند؛ چون کسی که نمی‌داند که فردا شلوغ می‌شود یا خیر، امروز به جای یک کیلو گوشت سه کیلو می‌خرد. اینها چیزهای مهمی نیست و اگر می‌خواهید هرکس به حد نیازش بخرد، باید بداند که فردا در امن است و بنابراین تلاشی که ما باید برای ایجاد یک جو اجتماعی آرام بکنیم ضرورت است و اگر به این امر موفق نشوید، به بقیه‌ی امور، از جمله پایین آوردن قیمت‌ها، موفق نمی‌شویم. این حق شما است بر مردم و بازاری‌ها می‌توانند این دلیل را بیاورند و من هم به جای شما این دلیل را آوردم و اینکه مردم! خواهر! برادر! اگر زندگی ارزان می‌خواهی، بی‌جهت تحت تأثیر واقع نشو و هر روز اینجا و آنجا را به هم نریز!

بنی صدر در ادامه‌ی سخنان خود گفت: «خواهر و برادر دانشجو، اینکه امور باید درست شود و تو هم باید در ساختن آن شرکت داشته باشی، یا ما فقط انتخاب شدیم برای اینکه درست بکنیم؟ ثانیاً: در کشوری، پس از ۵۵ سال خراب کردن، چگونه تو به ما می‌گویی که فوری همه اینها را درست کنیم؟ پس بگذارید اول چیزهای اساسی را درست کنیم و بعد به شما برسیم. شما می‌دانید که اگر اقتصاد شما و نفت شما بخوابد، همه‌ی این چیزها باطل می‌شود و دانشگاهی نمی‌ماند که در آنجا درس بخوانی.»

بگذار اقتصاد به راه بیفتد و رونق درست شود و بیکار مشغول کار شود، تولید زیاد شود و وضع آرام شود و در سر فرصت ببینیم کمبود تو چیست؟ تو می‌گویی که این چیزهای جزئی را با اعتصاب تأمین می‌کنیم و کشور می‌شود اعتصاب و بنابراین فلج می‌شود.»

بنی صدر افزود: «حق مردم به شما این است که اگر شما بخواهید این فرصت را مغتنم بشمارید و بگویید چون وضع آشفته است و سامان نگرفته و چون در رادیو و تلویزیون بحث است که آیا این گروگان را دانشجو باید داشته باشد یا شورای انقلاب، این شده موضوع اصلی کشورمان. یک کشوری که تره برای شورای انقلاب آن و دولتش خرد نمی‌کند، تو هم می‌خواهی از این فرصت استفاده کنی و زودتر جیب‌های خودت را پُر کنی و روزبه‌روز گران می‌کنی؟ دیگران به‌طور دیگری تره خرد نمی‌کنند تو هم با گرانی. پس اگر تو دین داری، به حکم وظیفه‌ی دین و اگر دین نداری، به حکم وظیفه‌ی آزادمردی [به قول امام شهید ما] و اگر هیچ‌کدام از آنها را نداری، به حکم عقل جوری نکن که جامعه به‌صورت سیل دربیاید و راه بیفتد؛ سیل که بلند شد، قانون سرش نمی‌شود. وقتی که زورگفتی زور می‌شنوی. ما نمی‌توانیم از محروم شروع کنیم و بگوییم تو نخور! چون شغلی نیست. بلکه به تو باید بگوییم که این فرصت را برای ارزان فروختن به او مغتنم بشمار و هم‌چنین سالم کردن جو سیاسی کشور.»

### شکستن قیمت‌ها

رئیس‌جمهور، در ادامه‌ی سخنان خود خطاب به بازاریان، گفت: «اول، کاری کنید تا نظام اسلامی پا بگیرد و بعد اگر مجالی بود، بگذارید برای رقابت‌ها. شما اگر بخواهید، می‌توانید قیمت‌ها را پایین بیاورید و این قیمت‌ها، قیمت‌هایی نیست که شما بگویید قیمت‌های بین‌المللی افزایش یافته است. بنابراین قیمت‌ها را پایین بیاورید و اگر نیاورید، قانون اساسی وضع را روشن کرده است و ما طبق آن قانون عمل خواهیم کرد، و اگر ما نتوان شدیم، با مردم چه می‌کنید؟ آیا آنها هم همین‌طور ادامه می‌دهند؟ از کجا بیاورند بخرند؟»

رئیس‌جمهور افزود: «شما باید خودتان، قبل از اینکه دیر بشود، این فرصت را

برای افزایش قیمت‌ها به کار نبرید، بلکه عکس آن عمل کنید و بگویید چون حالا مسئولین امور کشور به مسائل اساسی مشغول هستند، ما باید در این انقلاب سهمی داشته باشیم؛ البته از بانیان انقلاب بودید و این کشتارها از بازار بود و بر شما واجب است که از این نوزاد مراقبت کنید تا پرورده بشود. یکی از مهم‌ترین فرصت‌های تاریخ ما، که فراهم آمده است تا شما نقش تاریخی ایفا بکنید، این است که با هم بنشینید و ترتیب واردات و شکستن قیمت‌ها را بدهید. جامعه ببیند که قبل از عید، شما همه عملی انقلابی انجام دادید و شما خودتان هم به سر وقت واردکنندگان بزرگ بروید؛ پول از آنها نیست بلکه ارز دولت است، پس می‌توان از این واسطه‌ها صرف‌نظر کرد.»

بنی صدر در ادامه‌ی سخنان خود گفت: «اگر کارگر هستی یا دهقان و اگر دانشجویی یا کارمند، بدان که هر تخمی که به زمین نپاشی، خدمت به سلطه‌گر آمریکایی کرده‌ای؛ و جنگ واقعی ما با سلطه‌گر آمریکایی - به صراحت عرض می‌کنم - که مسئله‌ی گروگان‌ها نیست. مسئله همین دانه‌ای است که به زمین نپاشی و نفتی است که خودت اداره کنی و اقتصادی است که خودت بتوانی مدیر آن باشی و فرهنگی است که از خودت باشد و معنویت اسلامی است که حاکم نمایی. اگر ما در اینها شکست بخوریم، گروگان دردی را دوا نمی‌کند، بلکه او بر ما مجدداً مسلط می‌شود و یک به هزار تلافی می‌کند.

اگر موفق شدیم، می‌توانیم به آمریکا بگوییم برو بیرون! به روسیه هم بگوییم داخل نشود. قیمت‌ها را شلاق علاج نمی‌کند، داغ و درفش و زندان علاج نمی‌کند، عقیده‌ی خود انسان و مراقبت عمومی می‌تواند پایین بیاورد. ما می‌دانیم یک باندهایی در بازار وجود دارد که مانع شکستن قیمت‌ها می‌شود و در اینجا باید بگوییم که چون مطمئن هستیم که ملت پشت سر ما هستند، هیچ‌کس نمی‌تواند امری را اجرا نکند.

ما تا دو هفته صبر می‌کنیم. امیدواریم که از بازارهای ما جواب بیاید. اگر دیدیم که جواب مساعد آمد، و ان شاء الله آغاز سال نو را مردم ما با شادی واقعی شروع کنند، بازار ما همان بازار اسلامی می‌شود که ما انتظار آن را داشتیم.»

پس از پایان سخنان رئیس جمهوری، خانمی خود را به رئیس جمهور رساند، و از وی خواست که مبارزه‌ی جدی علیه اعتیاد را باید شروع کند و تمام قاچاق فروش‌ها را به دار بزند. دکتر بنی صدر در رابطه با اعتیاد نیز سخنانی گفت و یادآور شد که مبارزه‌ی شدیدی با اعتیاد و قاچاق مواد مخدر شروع شده است و به درستی که این مسئله، مشکل عظیم اجتماعی است و داشتن سه میلیون نفر معتاد، در یک کشور، خطرناک است؛ و ما تلاش می‌کنیم که این مشکل اجتماعی - هرچه زودتر - برطرف شود و باید بگویم که در ریشه‌کن کردن اعتیاد هم باید مردم همکاری داشته باشند. اگر یک قاچاقچی در جایی دیدید، فوراً خود شما او را دستگیر کنید و اگر امکان خطر برای شما وجود دارد، فوراً به مقامات انتظامی اطلاع دهید.»<sup>(۱)</sup>



## آقای رئیس جمهور! پرده‌ها را بالا بزنید!

(رضا براهنی)

آقای رئیس جمهور! این یادداشت مربوط است به یک نکته‌ی اساسی انقلاب ایران، و آن، موضوع محرمانه بودن بعضی مسائل است. آیا برخی از مسائل مربوط به کل جامعه‌ی ایران باید از دید جامعه مستور بماند؟ و یا اینکه جامعه حق دارد از کسانی که بر رأس کار هستند، بخواهد درباره‌ی اعمال خود گزارش‌های دقیق، کافی و جامع و مانع به جامعه بدهند؟ و در واقع، در برابر جامعه‌ای که بر آن حکومت می‌کند، مسئولیت نشان دهند.

در اوایل انقلاب پُرشکوه ایران، قرار بر این شد که اسناد موجود در سفارت ایران، در واشنگتن، به ایران فرستاده شود. در آن زمان، مسئول امور سفارت ایران در واشنگتن، آقای شهریار روحانی، داماد آقای دکتر ابراهیم یزدی، بود. خود آقای دکتر یزدی، معاونت آقای مهندس بازرگان را برعهده داشت. گویا بیست الی سی صندوق سند از آمریکا به ایران فرستاده شد و یا قرار بود فرستاده شود. این اسناد،

که بدون شک پرده از روی چند مسئله‌ی مهم کشور ما برمی داشت، مسائل مربوط به نفت، مسائل مربوط به رشوه‌هایی که شرکت‌های بزرگ آمریکایی به شاه و اطرافیان او داده‌اند، رشوه‌هایی که اردشیر زاهدی به روزنامه‌نگاران، اعضای کنگره‌ی آمریکا و سایر سیاستمداران امپریالیست داده، دستمزدهایی که به جاسوسان ساواک داده شده تا برای رهبران اپوزیسیون ایران - در خارج از کشور - ایجاد مزاحمت کنند، روابط «سیا» و «اف بی آی» و «ساواک» و خلاصه کلیه‌ی پرونده‌ی اپوزیسیون تبعیدی ایران در خارج از کشور، از جمله اسنادی هستند که حتماً در پرونده‌هایی که در اختیار آقای شهریار روحانی و از طریق او در اختیار آقای دکتر یزدی گذاشته شده‌اند، موجود هستند. از قرار معلوم، این پرونده‌ها موجبات نقاربین آقای دکتر سنجابی، وزیر خارجه‌ی وقت، و آقای دکتر یزدی را فراهم آوردند. آقای دکتر سنجابی مجبور به استعفاء شد و آقای دکتر یزدی جای ایشان را گرفت. آقای رئیس‌جمهور، بفرمایید این پرونده‌ها کجا هستند، و چرا تاکنون محتویات آنان در اختیار مردم ایران گذاشته نشده؟

پرسش دوم این است که وقتی که آقای «بروس لینگن»، کاردار جاسوس‌خانه‌ی آمریکا، در زمانی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام داشتند جاسوس‌خانه را اشغال می‌کردند، به وزیر خارجه‌ی ایران در وزارت‌خانه پناهنده شد، چرا به‌وی اجازة داده شد که با آمریکا، و نیز با داخل سفارت، و با کسی به نام «تامست»، که اکنون در جاسوس‌خانه است، رابطه برقرار کند؟ و سرانجام، پیش از آنکه محل اسناد محرمانه به دست دانشجویان بیفتد، آقای «لینگن» دستور سوزاندن و از میان بردن اسناد را به «تامست» بدهد. چرا باید دستور سوزاندن اسناد جاسوس‌خانه از طرف لینگن و از داخل وزات خارجه‌ی کشور ما صادر شده باشد؟ اسناد سوخته و نابود شده از چه نوع بود؟ آیا آقای «لینگن» در مدت اقامت خود در وزارت خارجه‌ی ایران با آقای دکتر یزدی تماس داشت یا خیر؟ اگر تماس داشت، ماهیت

آن‌چه بود؟ و اگر تماس نداشت، چه کسی به‌او اجازه‌ی تماس داشتن با آمریکا و داخل سفارت را داده است؟ مجله‌ی «تایم» آمریکا نوشته است که دستور «انهدام نهایی» اسناد داخل سفارت، به‌وسیله‌ی «لینگن» و از وزارت خارجه‌ی ایران داده شده است.

پرسش مردم ایران این است: یک بار آقای دکتر یزدی و سرهنگ توکلی سفارت آمریکا را از چنگ مبارزان ایرانی نجات دادند و به‌دست «سالیوان» سپردند. بار دوم آقای بروس لینگن از وزارت خارجه‌ی ایران - در زمان دکتر یزدی - دستور سوزاندن اسناد محرمانه را داد. حضور آقای دکتر یزدی در هر دو ماجرای جاسوس‌خانه و حضور وی در ماجرای اسناد سفارت ایران در واشنگتن، وجود دکتر یزدی را غرق در معما کرده است. آقای رئیس‌جمهور، ممکن است آقای دکتر یزدی را مکلف بفرمایید که به‌سؤالات ملت ایران جواب بدهد؟

پرسش دیگری که مطرح است این است که می‌گویند ساواک احیاء شده است، به‌نام خود یا به‌نامی دیگر. ساواک در تاریخ کشور ما مترادف است با شاهنشاهی و امپریالیسم. امپریالیسم آمریکا برای آنکه شاه را بر سر قدرت نگاه دارد، سازمان دوزخی، جنایی و پلیسی ساواک را بنیان نهاد. مأموران اف‌بی‌آی و سیا و مأموران موساد، یعنی سازمان پلیس مخفی اسرائیل، دست به‌دست یکدیگر دادند و سازمان اطلاعات و امنیت کشور را به‌وجود آوردند. در هر کشوری که زیر سلطه‌ی آمریکا قرار گرفت، بلافاصله چنین سازمانی خلق گردید. مادر، یعنی سیا، و فرزندان حرامزاده‌ی آن یعنی موساد، ساواک و دیتا (پلیس مخفی شیلی)، کی‌سیا (پلیس مخفی کره جنوبی) و به‌طور کلی پلیس مخفی‌های اقمار آمریکا جزء کارهای روزمره بوده. ساواک ایران در ترتیب پلیس مخفی پاکستان دست داشت، در افغانستان، بیش از تره‌کی، یکی از شعارهای انقلابی عبارت بود از: «مرگ بر سیا، مرگ بر ساواک» به‌دلیل اینکه هر دو در ساواک احیاء شده، رسماً فعالیت می‌کنند. وظیفه‌ی

این ساواک چیست؟ تا آنجا که اطلاعات مردم ایران مربوط به فعالیت‌های ساواک گذاشته می‌شود، آن دستگاه جهنمی حتی یک بار هم جاسوس خارجی در این مملکت نگرفت. ساواک با مرزهای ایران، با جاسوسانی که سراسر مملکت را درید قدرت خود داشتند، کوچک‌ترین سروکاری نداشت؛ فقط یک کار که سرکوب، شکنجه، قتل و اعدام مبارزان راه آزادی، بود انجام داد. ساواک پرونده‌سازی کرد که کلیه‌ی مردم ایران به‌شما گفتند این دولتی که شما در رأس آن هستید هرگز دست به پرونده‌سازی نخواهد زد نه برای اشخاص بد و نه برای اشخاص خوب این نیت خوبی است ولی هرگز، یک دستگاه مشابه ساواک احیاء شده باشد و چند ماه بیشتر به حکومتی که شما از انقلاب به‌ارث برده‌اید، پیوند زده شده باشد، آیا این برعهده‌ی شما نیست که هرچه زودتر آن را از میان بردارید تا هم حکومت خود و هم مردمی را که شما برآن حکومت می‌کنید، از شر آن خلاص کنید؟ آقای رئیس‌جمهور، مردم ایران از هیچ چیز مثل ساواک نفرت نداشتند. مزدوران ساواک از نظر آنان بدترین دژخیمان تاریخ بودند. عامل اجرای سانسور، هم در سطح عینی و هم در سطح درونی و ذهنی، ساواک بود. بین عطاءالله تدین، رئیس چندین ساله‌ی سانسور در وزارت اطلاعات سابق، و ثابتی و حسین‌زاده یک رابطه‌ی منسجم و محکم تاریخی بسته شده بود. مبارزه با سانسور تنها به‌صورت انتزاعی و مجرد نمی‌تواند وجود داشته باشد. ساخت‌های جهنمی سانسور باید برای همیشه نابود شوند، هم در سطح دیکته کردن خبر و نظر و برنامه، که به‌وسیله‌ی امثال معینیان، نیکوخواه، پورشالچی و تدین صورت می‌گرفت و هم در سطح اعمال و اجرای سانسور، که از طریق شکنجه و ارباب و قتل، و به‌وسیله‌ی امثال ثابتی، حسین‌زاده و عضدی تحقق پیدا می‌کرد. جامعه‌ی ما باید از دوزخ «محرمانه»، «سری»، «روا»، «ناروا»، و «مشکوک» و «قابل تعقیب» بیرون بیاید. جامعه‌ی ما هنوز سلامت خود را به‌دست نیاورده است. دولت شما باید با مردم روراست باشد.

کلیه‌ی عمال، مجریان و تشنگان سانسور، کلیه‌ی علاقه‌مندان به احیای ساواک، و کلیه‌ی ساواکی‌های حال و آینده را از حریم خود دور کنید! پاکی فقط نقش پاک نیست، پاکی عمل پاک است، اگر به پاکسازی در اطراف خود نیازمند هستید. کسانی که بخواهند ساواک را بسازند، چماق به دست و مأمور شکنجه و جوخه‌های اعدام بی دلیل را هم خواهند آفرید، زندان‌ها بر خواهند افراشت، پلشت‌تر، متعفن‌تر و ظلمانی‌تر از زندان‌های شاه، و دستگاه‌های شکنجه‌ای خلق خواهند کرد به مراتب پیچیده‌تر و منحوس‌تر از دستگاه‌هایی که در اوین و «کمیته» پیدا شد. کلیه‌ی دستگاه‌های سانسور را، که بعد از انقلاب در رادیو و تلویزیون به وجود آمد، و دخالت‌های بیجا و ناروایی که در مطبوعات شد، درست در فجر ریاست جمهوری خود، طرد کنید! دست رد به سینه‌ی کسانی بزنید که عاشق صدا و عقاید خود بودند، برای سی و شش میلیون نفر مردم ایران، و برای صداها و عقاید آنان، کمترین ارزشی قائل نبودند. شما بنیانگذار نخستین مناظره‌ی علنی تلویزیونی بودید. مردم ما از این حیل‌های مختلف تعطیل شدند، دوباره آزاد کنید! از کسانی که به علت دفاع از آزادی مطبوعات سنگ خوردند و یا در زندان‌ها ماندند، دلجویی و اعاده‌ی حیثیت کنید! قلم کسانی را بشکنید که به آزادی مطبوعات خیانت کردند! و از همه بالاتر، به ما اطمینان بدهید که دیگر هرگز از سانسور خبری نخواهد بود، و ساواک را، اگر احیانا احیاء شده باشد، هرچه زودتر، در گوری عمیق چالش کنید! اگر ساخت شوم ساواک را چال نکنید، نه تنها برای مردم ایران، بلکه حتی برای رئیس‌جمهوری منتخب آنان پرونده خواهد ساخت. هر قدر دیوان‌سالاری حکومت مرکزی پیچیده‌تر، متمرکزتر و گردن‌کلفت‌تر باشد، به همان اندازه سردمداران این دیوان‌سالاری خواهند خواست که یک پلیس مخفی پیچیده و متمرکز و گردن‌کلفت بر تمام شئون اجتماعی کشور، از جزیی و کلی، سیطره پیدا کند.

### اعلام اسامی ساواکی‌ها

پرسش دیگر مردم ما باز مربوط به ساواک است. صاحب این قلم و ده‌ها قلم و گروه و مجمع و حزب، درگذشته از حکومت موقت انقلاب خواستند که پرونده‌های ساواک را بازکنند. دولت نه تنها کوچک‌ترین پاسخ مثبتی به این درخواست منطقی و انقلابی نداد، بلکه مردم را با واقعیت بازسازی ساواک روبرو کرد. دولتی که به فکر بازسازی ساواک بیفتند، مجبور خواهد شد که از عده‌ای از ساواکی‌های سابق استفاده کند، و به همین دلیل حاضر نخواهد شد لیست ساواکی‌های کشور را افشاء کند. آقایان صادق طباطبایی و هاشمی رفسنجانی با افشاء نام ساواکی‌ها مخالفت کرده‌اند، آقای دکتر بهشتی نیز همان‌طور می‌گویند اگر نام ساواکی‌ها افشاء شود، حیثیت اشخاص به‌خطر خواهد افتاد و سنگ روی سنگ نخواهد ماند. ولی شما نباید از به‌خطر افتادن حیثیت ساواکی‌ها ترسی به‌خود راه دهید. کسی که خریزه خورده، باید پای لرزش هم بنشیند. یک ساواکی پیش از ساواکی شدن باید می‌دانست که دوران محمدرضا شاه جاودانی نخواهد بود. آن وقت او به‌خود می‌لرزید و از عضویت در ساواک عذر می‌خواست. حیثیت شخصی که ساواکی است با شخصی که ساواکی نیست، هرگز یکی نباید باشد. اولی باید افشاء شود و دومی باید مصون از تعرض باقی بماند. این کار تنها به‌خاطر تقاض گذشته نباید صورت بگیرد، بلکه هدف اصلی آن پیشگیری برای آینده است. اگر ساواکی، گذشته از افشاء، از جامعه طرد شود، دیگر کسی در آینده به‌سوی دستگاه‌های مشابه ساواک رغبت و تمایل پیدا نخواهد کرد. آیا این به‌دلیل اندیشه‌ی بازسازی ساواک و به‌دلیل پیشنهاد یک سیستم پلیسی برای آینده‌ی کشور است که عده‌ای در حکومت کنونی، و آن‌هم از اعضای شورای انقلاب، عدم موافقت خود را با افشاء اسناد ساواک و نام ساواکی‌ها اعلام می‌کنند؟ آیا دولت مدافع حیثیت ساواکی‌هاست و یا مدافع حیثیت آنانی که ساواکی نیستند، ولی انواع

شایعات درباره‌شان در سراسر کشور موج می‌زند؟

من دو تن از کسانی را که در دانشگاه تهران به نام ساواکی افشاء شده‌اند، می‌شناسم. اینان گه‌گاه به دانشگاه رفت و آمد می‌کنند. کسی معترض آنان نیست. ولی این هم طبیعی است که کسی حاضر نیست در زیر یک سقف با این دو بنشیند. یکی از این دو در مرکز تصمیم‌گیری دانشکده‌ی ادبیات و در شورای هماهنگی جای داشت؛ به محض افشای نامش از این مرکز رانده شد؛ حیثیتش را از دست داد، ولی جانش در خطر نیست.

مسئله‌ی آخر که در مورد «محرمانه» بودن امور به‌نظر می‌رسد، موضوع اعترافات آقای بازرگان است. آقای بازرگان، پس از افشاء شدن فعالیت‌های پیش از انقلاب نهضت آزادی در رابطه با آمریکا، به‌وسیله‌ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ناگهان به‌فکر اعتراف افتاده است. بخشی از اعترافات آقای بازرگان، از نوع همان اعترافاتی است که امیرانظام، سخنگوی اسبق دولت موقت آقای بازرگان، در نامه‌ی خود خطاب به مردم ایران گنجانده است. آقای امیرانظام هم اعترافات خود را، بعد از افشاء شدن، به‌رشته‌ی تحریر کشیده است. روابط علی و سببی مسئله روشن است: اگر دانشجویان مسلمان پیرو خط امام دست به افشاگری نمی‌زدند، چه بسا که آقای بازرگان و امیرانظام حاضر به اقرار داشتن رابطه با مقامات آمریکایی نمی‌شدند. از آنجا که آقای مهندس بازرگان درست در مرکز کلیه‌ی حوادث پیش از انقلاب و بعد از انقلاب قرار داشت و از آنجا که ایشان هنوز عضو شورای انقلاب است و حتی می‌تواند ساعت‌ها از وقت تلویزیون را برای توجیه اقدامات خود بگیرد، شما به‌عنوان رئیس‌جمهوری که قاعدتاً مسئولیت کلیه‌ی امور مملکت را نیز برعهده دارید، آقای مهندس بازرگان را مکلف کنید، که به پرسش‌هایی که در جامعه‌ی ما موج می‌خورد، در یک مصاحبه و بحث تلویزیونی جواب‌های قانع‌کننده بدهد.

این پرسش‌ها را می‌توان دقیقاً فرموله کرد و حتی پیش از انجام مصاحبه در اختیار آقای مهندس بازرگان گذاشت. به نظر من، رفتار آقای بازرگان، شیوه‌ی کار ایشان، روابطی که ایشان با سالیوان و امثالهم برقرار کرده، به انقلاب ایران شدیداً لطمه زده است. علاوه بر این، ایشان از اقدامات اپوزیسیون خارج از کشور، در دوران شاه، تصویری بسیار مخدوش و مبهم ترسیم کرده است، طوری که انگار کلیه‌ی اقدامات اپوزیسیون خارج از کشور در حمایت از مبارزان داخل کشور منتهی به این می‌شد که در سر بزنگاه آقای مهندس بازرگان و آقای سالیوان بتوانند به دور یک میز بنشینند و برای جهتی که باید انقلاب ایران در پیش بگیرد، تعیین تکلیف نمایند. پرونده‌ی مرده ریگ مبارزه‌ی اپوزیسیون خارج از کشور، روشن‌تر از آن است که روزی آقای صادق قطب‌زاده آن را به خود تخصیص دهد، روزی دیگر آقای دکتر یزدی و روزی دیگر مجموعه‌ی مبهمی به نام نهضت آزادی خارج از کشور. اگر آقای مهندس بازرگان معتقد است که نهضت آزادی خارج از کشور، در طول سال‌هایی که انقلاب باشکوه ایران از چهار پنج سال پیش شکل می‌گرفت و پیش می‌آمد، کاری در راه افشای رژیم شاه سابق، سیا و امپریالیسم، در این سوی و آن سوی جهان کرده است، آقای مهندس بازرگان اسناد این مبارزه را از اجتماعات، مصاحبه‌ها، تلگراف‌ها، مقالات چاپ شده در روزنامه‌های معتبر جهان گرفته تا کتب مربوط به پرده‌برداری از شکنجه‌های ساواک و غارت‌های شاه از ثروت‌های مادی و معنوی کشور ما چاپ کند، حداقل ریز این فعالیت‌ها را با تاریخ اجتماعات، مصاحبه‌ها و روزنامه‌ها، تا مردم ایران روشن شوند که صحت و سقم حرف‌های آقای بازرگان تا چه اندازه است. وقتی که انقلاب ایران، به‌ویژه بعد از جمع‌هی خونین سیاه سال ۱۳۵۷، جان گرفت و نام امام بر صفحه‌ی اول روزنامه‌های جهان نقش شد، به‌ویژه پس از سفر امام به پاریس و تبدیل شدن آن شهر به کانون مبارزه‌ی رهایی‌بخش رهبری، عده‌ای هم ترس‌های قبلی خود را از حکومت شاه و ساواک و سیاکنار



گذاشتند، و این سوی و آن سوی از مبارزه‌ی مردم ایران دفاع کردند. امام اینان را از ترس هایشان رهایی بخشید و اینان در سایه‌ی امام از شکنجه‌های ساواک هم سخن گفتند. مطبوعات جهان، خبرگزاری‌ها، رادیو تلویزیون‌های معتبر، کتابخانه‌های بزرگ، می‌توانند شهادت دهند که مبارزه علیه شاه در خارج از کشور، به وسیله‌ی کسانی رهبری شد که بعدها از سر فروتنی و یا به علت داشتن مشغله‌های دیگر، فرصت نکردند تاریخچه‌ی مبارزات خود را به رشته‌ی تحریر بکشند. علاوه بر این، کسانی که تاریخ را می‌سازند، دیگر آن را نمی‌نویسند، بلکه برعکس کسانی که از راه توطئه برجای دیگران تکیه می‌زنند، تاریخ جعلی هم می‌نویسند. اگر به مبارزات اپوزیسیون واقعی خارج از کشور، حداقل در طول پنج سال آخر سلطنت شاه، علاقه‌ای در محافل حکومت کنونی هست، بهتر است گروهی مأمور شوند تا اسناد و مدارک، فیلم‌ها و مصاحبه‌های این اپوزیسیون را جمع‌آوری کنند و در اختیار مردم ایران قرار دهند. ما از همین حالا به اطلاع انقلابیون ایران می‌رسانیم که نهضت آزادی در خارج از کشور، نه سرپیاز بوده و نه ته‌پیاز؛ و مبارزه‌ی بی‌امان علیه شاه را در غرب کسانی رهبری کردند که امروز در محافل تصمیم‌گیری انقلاب ایران نه سرپیاز هستند و نه ته‌پیاز؛ و اتفاقاً آقای مهندس بازرگان، در دورنگه داشتن رهبران اپوزیسیون خارج از کشور از حریم تصمیم‌گیری انقلابی و حتی محروم کردن آنان از فعالیت ساده و سالم اجتماعی - سیاسی، نقش اساسی بازی کرده است.

### بازرگان و افشاگری

چنین وانمود شده است، در نوشته و گفته‌ی آقای مهندس بازرگان در شماره‌ی ۱۸ بهمن‌ماه اطلاعات و در برنامه‌ی تلویزیونی شب همان روز، که کلیه‌ی فعالیت‌های حقوق بشر در دوران شاه و افشای رژیم، منتهی به این می‌شد که با اعضای برجسته‌ی سفارت و وزارت خارجه‌ی آمریکا، که در رابطه با حقوق بشر

بین‌المللی بودند، ملاقات‌هایی انجام شود. در ادامه‌ی همین نوع برداشت، و پس از برشمردن حوادث نزدیک به بهمن‌ماه ۱۳۵۷، آقای بازرگان چنین می‌نویسد:

«روی همین نظر بود که در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۵۷، جلسه‌ی سه نفری سرّی با شرکت یکی از آقایان روحانیون شورای انقلاب، مهندس بازرگان و سفیر آمریکا تشکیل گردید. موضوع برگزاری رفراندوم جهت تبدیل مشروطیت سلطنتی به جمهوری اسلامی مورد بحث قرار گرفت. نظر سفیر این بود که رفراندوم را وزارت کشور - یعنی دولت بختیار - انجام دهد تا محظوری از نظر اصول دیپلماسی و حقوق بین‌المللی برای آنها پیش نیاید؛ در حالی که دو نفر دیگر عقیده داشتند رفراندومی که دولت اعلام نماید، ملت در آن شرکت نخواهد کرد. بنابراین بهتر است این کار در مساجد و مدارس انجام شود و دولت نظارت نماید؛ مگر آنکه وزیر کشور و دولت، مورد انتخاب و اعتماد رهبری انقلاب باشد.»

تا آنجا که می‌دانیم، امام در هیچ مرحله‌ای از زندگی خود حاضر به سازش با آمریکا نشده است. دو ویژگی بزرگ امام عبارتند از: سازش‌ناپذیری با سلطنت و سازش‌ناپذیری با امپریالیسم آمریکا. در تمام مدتی که امام در پاریس بود، سخنان امام، آتشین‌ترین کلمات علیه شاه و آمریکا بود. پذیرفتن امثال «ریچارد کاتم» به‌وسیله‌ی امام، هرگز به معنای مذاکره‌ی حضوری درباره‌ی روابط ایران با آمریکا و یا سرسازگاری نشان دادن با آمریکا نمی‌تواند باشد. وقتی که «رمزی کلارک»، نماینده‌ی خود و نماینده‌ی کوشش‌های خود برای حاکمیت حقوق بشر در ایران و سایر کشورهای محروم جهان بود، امام او را پذیرفت، ولی وقتی او خواست به نام کارتر، و گویا سوار بر هواپیمای شماره‌ی یک نیروی هوایی آمریکا برای حل مسئله‌ی گروگان‌ها به ایران بیاید و به حضور امام برسد، امام از پذیرفتن او امتناع کرد. امامی که بر سر مبارزه‌ی کاپیتولاسیون کلیه‌ی اتباع آمریکا در ایران از میهن خویش تبعید شده، چگونه می‌تواند بپذیرد که در اوج انقلاب ایران، وقتی که اسلحه‌ی آمریکایی مستشاران آمریکا، ارتش تا خرخره مسلح ایران به دست آمریکا، از مردم

ایران قربانی می‌گیرند، نخست‌وزیری است که او قرار است انتخاب کند، با سالیوان خون‌آشام وارد مذاکره شود، و آن‌هم درباره‌ی «رفراندوم جهت تبدیل مشروطیت سلطنتی به جمهوری اسلامی.»

خود آقای مهندس بازرگان، تا سه چهار روز پیش از برگزاری رفراندوم، عملاً معتقد به جمهوری دموکراتیک اسلامی بود. پس چگونه می‌توانست درباره‌ی جمهوری اسلامی به بحث بنشیند؟ و علاوه بر این، تکلیف این «نیم درصدهایی» که آقای بازرگان بدانان از رادیو و تلویزیون دشنام می‌داد، چه می‌شد و یا می‌شود؟ اگر آقای مهندس بازرگان پیش از رفراندوم افشاء می‌شود و معلوم می‌شود که به‌اعتراف خود ایشان مسئله‌ی «رفراندوم جهت تبدیل مشروطیت سلطنتی به جمهوری اسلامی» با سالیوان در میان گذاشته شده، آیا این امکان نبود که فقط نیم درصد به جمهوری اسلامی رأی بدهند؟ و آن‌هم خود آقای بازرگان باشد و امیرانتظام و چند تن که در کنار ایشان با سالیوان به مذاکره نشسته بودند؟

آقای رئیس‌جمهور، بیش از بیست میلیون نفر به جمهوری اسلامی رأی موافق دادند. ولی آقای بازرگان به‌نیابت از طرف چه مقامی با سالیوان مسائل داخلی ایران را در میان گذاشته است؟

آنانی که مذاکرات آقای بازرگان و سالیوان را به مذاکرات «کیسینجر» در جریان ویتنام، و مذاکرات رهبران انقلاب الجزایر و استعمارگران فرانسه تشبیه می‌کنند، از یک نکته به کلی غافل هستند: ویتنام شمالی در حال جنگ با آمریکا، و ملت الجزایر در حال جنگ با فرانسه بودند.

مردم ایران به‌طور علنی با آمریکا نمی‌جنگید. ملت ایران می‌خواست سلطنت حمایت شده به‌وسیله‌ی آمریکا را از میان بردارد. دولت شاه و حامی آن، یعنی آمریکا، روزبه‌روز در حال عقب‌نشینی بودند. آمریکا دچار بزرگترین بحران سیاسی خود بعد از جنگ ویتنام شده بود. در آن زمان، در مطبوعات آمریکا، مدام صحبت

از این بود که دو جریان در انقلاب ایران وجود دارد: یکی جریان محافظه کاران که با آن دولت آمریکا از طریق سالیوان در تماس است، و دیگری جریانی سازش‌ناپذیر، به رهبری امام خمینی، که دست رد به سینه‌ی هرگونه سازش با آمریکا زده است. آمریکا آلترناتیو رهبران جبهه‌ی ملی را امتحان کرد، ولی این آلترناتیو نه مورد قبول ملت قرار گرفت و نه مورد قبول امام. بعدها آمریکا از این آلترناتیو به سوی آلترناتیو محافظه کار دیگر حرکت کرد.

این آلترناتیو کسی جز بازرگان و گروه او نبودند. آقای مهندس بازرگان با سالیوان نه در ادامه‌ی انقلاب ایران به رهبری امام، بلکه در برابر آن، به عنوان ترمز انقلاب ایران، و به عنوان کسی که مانع حرکت ضد آمریکایی قیام بشود و موقعیت را، به دلخواه آمریکا، از طریق حکومتی بی‌شاه ولی در واقع وابسته به آمریکا، فیصله دهد، مذاکره کرده است. کلیه‌ی اقدامات بعدی آقای بازرگان در زمان نخست‌وزیری، حاکی از این است. عذرخواهی ایشان از دولت آمریکا، به خاطر اشغال چند ساعته‌ی سفارت آمریکا در چند روز بعد از شورش بهمن، ملاقات چهار ساعته‌ی دکتر یزدی، وزیر خارجه و آقای بازرگان با سایروس ونس، به مدت چهار ساعت در نیویورک، ملاقات بعدی آقایان: بازرگان، یزدی، چمران با «برژینسکی»، سرکوب زدن دائمی آقای بازرگان به تمام مبارزان کشور، تعطیل روزنامه‌ها و برقرار کردن سانسور در رادیو تلویزیون، و لاینحل گذاشتن مسائل اساسی کشور، من جمله مسئله‌ی بسیار مهم ملیت‌ها، رسوا کردن اخلاق انقلابی مردم ایران در انظار جهانیان با تن در دادن به اعدام زنان فقیر بیچاره‌ای که قوت لایموت خود را از طریق تن فروشی تأمین می‌کنند (و نه مثل آنانی که ملت را به طور سری بر سر قمار مذاکره با سالیوان می‌بازند)، آری این مسائل و ده‌ها مشکل لاینحل دیگر، که شما به عنوان رئیس جمهوری از حکومت موقت آقای بازرگان به ارث برده‌اید، پروندی سیاسی آقای بازرگان را برای همیشه در برابر مردم ایران مفتوح

نگه می‌دارد.

### شکارگراز با تله موش

آقای رئیس‌جمهور، شرف انقلابی حکم می‌کند که پرده از روی کلیه مذاکراتی که بین به اصطلاح رهبران ملی و عمال آمریکا، در کلیه مراحل انقلاب ایران صورت گرفته است، به طور کامل برداشته شود. ازین بابت نه مهندس بازرگان، نه دکتر یزدی، نه دکتر چمران، نه دکتر بهشتی، نه هاشمی رفسنجانی باید از سؤال و جواب مصون باشند؛ و نه کلیه کسانی که به نحوی دست‌اندرکار برقرار کردن نوعی «رابطه»ی مجدد با دولت آمریکا بودند و ممکن است هنوز ما از نام و نشان‌شان خبری نداشته باشیم. شایعاتی که بر جامعه‌ی ما حکومت می‌کند، از انقلاب، تصویری دیوانه‌کننده ترسیم می‌کند که رفع و دفع آن برعهده‌ی کلیه آزادپخواهان واقعی، مدافعان راستین زحمتکشان ایران، و نیز رئیس‌جمهور منتخب بیش از ده میلیون ایرانی است. جنون تعقیب، سوءظن، محیط ترس و ارعاب، بازار افترا و بهتان و تفتین، سخت رواج دارد. هنوز قانون دستاویزی است برای زورمندان و اشخاص سالم و انقلابی، بار دیگر، دقیقاً مثل دوران شاه، از هرچند قدم پشت سر خود را می‌نگرند، که مبادا یکی کاردی از پشت سر در دنده‌هاشان فروکند. اوباشان، یله در خیابان‌ها هستند و چهره‌های محبوب انقلاب را به رسم شعارهای دروغین خود می‌آیند. چهره‌ی گلگون حقیقت را حاکمیت یک‌ساله‌ی سانسورگل گرفته است. در سفارت‌خانه‌های ما، در اکثر کشورهای جهان، اشخاصی جا خوش کرده‌اند که نه تنها از کوچک‌ترین وجهه‌ی ملی و جهانی برخوردار نیستند، بلکه نه ایران را می‌شناسند و نه جهان را. این تنها عمال صهیونیسم و امپریالیسم نیستند که با خدعه‌ها و فریب‌ها و دروغ‌پردازی‌های همیشگی خود، انقلاب ایران را انقلابی ضدانسانی و ارتجاعی نشان می‌دهند. جهل اکثریت قریب به اتفاق سفرای ما، در

رابطه با ایران و جهان، بزرگ‌ترین خیانت را به آبروی انقلاب در جهان می‌کند. بازی‌های دمدمی وزارت ارشاد ملی با رسانه‌های خارجی و نمایندگان آنها در ایران، که حاکی از حس خودفردترین سردمداران این وزارت‌خانه است، روابط ما را با بخشی از جهان قطع کرده است. همین رسانه‌ها، پیامبر انقلاب ایران بودند، پیام خوب را خوب و پیام بد را بد گزارش کردند، پس چرا صدای امام در پاریس را به جهان مخاپره می‌کردند؟ ترس سردمداران حکومت از برملا شدن واقعیت خفقان و سانسور در ایران، آنان را به سوی ساخت‌های جدید سانسورراند و الگوی جدیدی در مبارزه با افشای واقعیت‌ها و کمبودهای انقلاب ایران به وجود آورد.

آقای رئیس‌جمهور، وظیفه‌ی تاریخی همه‌ی ما ایجاب می‌کند که کلیه‌ی چیزهای به اصطلاح محرمانه را از پستو به سله‌ی پرونده‌ها و اذهان مفتن و توطئه‌گر بیرون بکشیم و صاف و پوست‌کنده به مردم ایران معرفی کنیم. این وظیفه بیش از هر شخص دیگر در کشور بر دوش شما سنگینی می‌کند. هر نوع زمینه‌تراشی هم که در پیش از انتخابات ریاست جمهوری به عمل آمده باشد، و هر نوع محدودیت که برای دیگران تراشیده شده باشد، یک نکته بدیهی است: هیچ‌کس در ایران تاکنون ده میلیون رأی را به تنهایی به خود تخصیص نداده است. این رأی‌ها - به حق یا ناحق - به شما داده شده باشد، باز هم قضیه در اصل فرق نمی‌کند. شما در برابر آن آراء باید تعهد نشان بدهید و باید کلیه‌ی اعمال خود و دولت را به دیگران گزارش کنید. باید هوشیارتر از آن باشید که فردا، جمعی پرونده‌ی مذاکرات شما را با دیگران از جاسوس‌خانه‌ها بیرون بکشند. به دلیل اینکه آنگاه تاریخ درباره‌ی شما قضاوتی خواهد کرد از نوعی که امروز اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران درباره‌ی آقای بازرگان می‌کنند. هر نکته‌ای که بین شما و مردم سدّی ایجاد کند، شما را به سوی، نه تنها بیگانگی از خلق، بلکه بیگانگی از خویش خواهد راند.

آقای رئیس‌جمهور، انحصارطلبی، عدم آشنایی انحصارطلبان با جهان امروز،

حملات خسته‌کننده‌ی مبتذل و بازاری به دانش و صنعت و هنر، تنگ‌نظری در حق بینش‌های فلسفی و سیاسی و اجتماعی جهان، تکرار تهوع‌آور شعارهای از محتوا خالی شده، روح انقلاب را در معرض پژمردگی و یأس و نومیدی قرار داده است. چرا باید ملتی که انقلابی به این عظمت کرده، مأیوس و دلمرده باشد و آن‌هم در عرض کمتر از یک سال؟ عده‌ای از آحاد افراد ملت آن چنان دلسرد شده‌اند که می‌گویند خفقانی پلیدتر و متعفن‌تر از دوران گذشته در پیش داریم. چرا باید انقلاب ما این قدر به‌اندوه و غم، به‌فقدان شادی آغشته شده باشد؟ رادیوتلوویزیون آن چنان عقب‌مانده، کسل‌کننده، و سراپایش آن چنان تکراری است که روح را چون خوره هم در انزوا می‌خورد و هم در جمع. آیا ما انقلاب کرده‌ایم تا هنر را، شعر را، کلام منسجم و منطقی و موزون را در آشغال‌دانی بریزیم، و تن به‌شست‌وشوی مغزی نحیفانه‌ای بدهیم که ما را به‌ریشه‌های بشریت و به‌پهنای زمان و مکان بیگانه می‌کند؟ مگر شاعران، نویسندگان، سخنوران، سخنگویان، متفکران جامعه‌ی ما مرده‌اند که اینقدر زندگی ما بی‌شعر و بی‌هنر و بی‌سخن و بی‌اندیشه می‌گذرد؟ سوآلی که از ذهن مردمان ایران می‌گذرد، این است: این پشت پرده‌ای‌ها چه کسانی هستند که ملت را از انقلاب دلسرد می‌کنند، بر عرصه‌ی تفکر و خلاقیت ما سکوت گورستان‌ها را حاکم می‌کنند، و صدای هرگونه انتقاد و راه‌گشایی را با طعن و مسخره، چوب و چماق و تهدید به‌قتل پاسخ می‌گویند؟

آقای رئیس‌جمهور، تا موقعی که هم خویش و هم غرب را به‌خوبی نشناخته‌ایم، غرب‌زده‌ایم. بدترین غرب‌زده کسی است که غرب را نشناسد، و به کسی که غرب را می‌شناسد، مدام دشنام غرب‌زده بدهد. با تله موش شکارگراز نتوان کرد! لازمی شکارگراز، شناسایی کامل گراز است. عدم آشنایی با اختصاصات گرازی که غرب باشد، انقلاب ما را در انتظار توده‌های غربی رسوا کرده است. دولت‌های غربی حق دارند از انقلاب ما نفرت داشته باشند، به‌دلیل اینکه انقلاب ما این دولت‌ها را

به خطر انداخته است؛ ولی چرا توده‌های غربی باید از انقلاب ما بیزار باشند؟ به دلیل اینکه با مغزهایی کوچک‌تر از تله موش به سراغ گراز رفته‌ایم. سؤالی که مردم ایران دارند این است: چه کسانی از پشت پرده این تله موش‌ها را به دست ما داده‌اند و ما را از هیبت شوم گراز غافل کرده‌اند، و مغزهای متفکر جامعه‌ی ما را - مغزهایی که قدرت درک اختصاصات گراز را دارند - به‌انزوا و عزلت رانده‌اند؟

من اعتقاد کامل دارم که پاسخ شما به این پرسش‌ها، بین شما و مردم رابطه‌ای ملموس، دقیق و سیاسی ایجاد خواهد کرد. و فضای سیاسی مملکت نفس راحتی خواهد بود برای افشار و طبقاتی که روزی سرانجام زمام امور کشور خویش را به دست خواهند گرفت. آقای رئیس‌جمهور، این پرسش‌ها امروز در برابر شما صف کشیده‌اند. پاسخ‌های شما، بی‌شک مردم را شادکام خواهد کرد.

رضا براهنی (۱)

۱۳۵۸/۱۲/۱



## ماجرای اسناد سفارت ایران در واشنگتن چه بود؟ قسمت اول پاسخ دکتر یزدی به رضا براهنی

### بسمه تعالی

مسئولین روزنامه‌ی اطلاعات، در شماره‌ی ۱۶۰۹۰ آن جریده، مورخه‌ی ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۸، مطلبی تحت عنوان: «آقای رئیس جمهور، پرده‌ها را بالا بزنید!» به امضای شخصی به نام رضا براهنی چاپ شده است که محتوای آن مغرضانه و عاری از حقیقت می‌باشد و لازم است برطبق قوانین مطبوعات و موازین حق و عدالت، شرح زیر را در اولین شماره‌ی آن روزنامه درج فرمایید:

۱ - نویسنده آورده است که: «در آن زمان (اوایل انقلاب) مسئول سفارت ایران در واشنگتن، آقای شهریار روحانی، مسئول سفارت ایران بوده‌اند؛ درست نیست. آقای شهریار روحانی هرگز و در هیچ زمانی مسئول سفارت ایران در واشنگتن نبوده است. و این یک دروغ و یک تصور بیجا بیش نیست. دروغ و شایعه‌ای که ضدانقلاب و بیماران و تنگ‌نظران آن را ساختند و از همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب، منتشر ساختند. این جانب بارها به این تصور باطل و دروغ جواب

داده‌ام، اما نمی‌دانم حالا چرا باز هم در دم‌دمای انتخابات، یک آقایی پیدا شده است و این حرف را تکرار می‌کند؛ و لابد به خیال خودش با شاهکاری که کرده است به انقلاب خدمت نموده است!

اما جریان مشارکت آقای شهریار روحانی، در انجام امور سفارت ایران، مربوط می‌شود به زمانی که امام در پاریس بودند. کارمندان سفارت ایران در واشنگتن، از ورود اردشیر زاهدی، سفیر شاه، به سفارت ایران جلوگیری کردند و او را راه ندادند. برخی از این کارمندان سفارت با محل اقامت امام در پاریس تماس گرفتند و کسب تکلیف نمودند. امام، طی یک حکم کتبی، پنج نفر را برای نظارت بر اداره‌ی امور سفارت و کنسولگری‌ها تعیین نمودند. مسئول این کمیته‌ی امام، آقای دکتر جلیل ضرابی بود و اعضای آن عبارت بودند از آقایان: دکتر رضا صدر، دکتر طباطبائی، دکتر احمد عزیزی و شهریار روحانی. این کمیته بلافاصله در محل سفارت ایران، در واشنگتن حاضر شدند و صندوق بایگانی اسناد محرمانه‌ی سفارت را مهر و موم کردند، و سپس ترتیبی بر نظارت بر حسن جریان امور روزمره‌ی سفارت دادند. کمیته‌ی امام مرتب گزارشات خود را برای امام به پاریس می‌فرستاد و یا آقای دکتر ضرابی حضوراً به عرض می‌رساند. بعد از پیروزی انقلاب و استقرار دولت موقت، کارداری از طرف وزیر امور خارجه تعیین گردید و مسئولیت اداره‌ی امور سفارت را بر عهده گرفت؛ و به تدریج کمیته‌ی امام فعالیت خود را متوقف ساخت. بنابراین آقای شهریار روحانی هرگز مسئول سفارت ایران نبوده است.

۲- مسئله اینکه آقای شهریار روحانی داماد این جانب است و آقای نویسنده آن را به صورتی مغرضانه مطرح کرده است که گویی جرم بزرگی مرتکب شده است! خوب آقای محترم، هرکس برای خودش شخصیت مستقلی دارد. اشخاص را به دلیل نسبت‌های خانوادگی نمی‌توان مورد عتاب و خطاب قرار داد.

آقای شهریار روحانی به دلیل فعالیت‌های اسلامی و تعهدات اسلامی و خدماتی

که به جنبش دانشجویی مسلمان در آمریکا، در طی دوران تحصیلش، انجام داده است، به عضویت کمیته انتخاب گردیده بود. اگر عضو کمیته‌ی امام بودن جرم و خلاف است، آن را عنوان بفرمائید! اگر معرفی افراد پاک و صادق و متعهد به اسلام، ولو اینکه داماد و یا فامیل شخص باشند، «ذنب لایغفری» است، آن را بفرمائید! اگر آقای شهریار روحانی عمل خلاف شرعی و یا خلاف عرفی انجام داده است، آن را با ذکر شواهد و نمونه و اسناد ارائه بدهید؛ وگرنه به صرف اینکه نامبرده داماد دکتر یزدی است، مرتکب خلاف و جرمی نشده است. عضویت در کمیته‌ی امام هم جرم و خلاف نیست، جز از دیدگاه رژیم گذشته و عناصر وابسته به آن. لابد شما این ایراد را بر پیامبر خدا هم خواهید گرفت که چرا دامادش را وصی خود قرار داد! و با همین منطق به شخص امام هم ایراد خواهید گرفت که چرا دامادش - جناب اشراقی - را از طرف خود به مأموریت می فرستد! آیا این ایراد شد؟ آیا تصور می کنید که امام دامادش را برای آنکه دامادش هست، به مأموریت می فرستد؟ یا اینکه به خاطر مقام اسلامی و شخصیت و دیانت شخص آقای اشراقی است؟ احراز مقام دامادی، خود فرع بر شخصیت ممتاز ایشان است. آقای روحانی قبل از آنکه داماد این جانب بشود، شخصیت اسلامی شناخته شده‌ای را احراز کرده بود.

۳ - مسئله‌ی اسناد سفارت ایران در واشنگتن: نویسنده مدعی شده است که حجم اسناد سفارت، بیست الی سی صندوق بوده است و از آمریکا به ایران فرستاده شده است. نویسنده با قاطعیت از محتوای این اسناد صحبت کرده است به طوری که نشان می دهد که از کم و کیف اسناد از قبل و بعداً، باخبر می باشد. همچنین نویسنده ادعا کرده است که: «این اسناد حتماً در پرونده‌هایی که در اختیار آقای شهریار روحانی و از طریق او در اختیار دکتر یزدی گذاشته شده‌اند، موجود هستند.»

این جانب هرگز از کم و کیف این اسناد مورد توجه و بحث آقای رضا براهنی،

خبر نداشته و ندارم. چنین اسنادی برای این جانب از آمریکا ارسال نشد؛ نه در زمانی که در نخست وزیری بودم و نه در زمانی که وزیر امور خارجه. من از آقای نویسنده می‌خواهم که اگر سندی و یا مدرکی و یا شاهی، به‌جز شایعات و یا نوشتجات بی‌اساس مطبوعات آمریکائی، در مورد ادعاهای خودشان دارند، آنها را منتشر سازند و در اختیار دادستانی دادگاه انقلاب قرار بدهند وگرنه حرف مفت و بی‌اساس زدن، تهمت زدن، شایعه‌پراکنی کردن آسان است و متأسفانه خرجی هم بر نمی‌دارد.

آقای نویسنده، من نمی‌دانم که دین و مذهب شما چیست؟ من نمی‌دانم که شما واقعاً چه گرایش‌های سیاسی و فکری دارید؟ من نمی‌دانم انگیزه‌ی شما در این تهمت‌زدن‌های بی‌محابای غرض‌آلود چیست؟ ترسی هم از این مهملات و تهمت‌زدن‌ها ندارم. مردم ما خادمین به انقلاب و عوامل وابسته به دشمن را خوب می‌شناسند و قضاوت می‌کنند، اما از شما سؤال می‌کنم: چرا بدون دلیل و سندی تهمت می‌زنید؟ براساس کدام مسلک و مکتبی و مذهبی و دینی شما این‌گونه شایعه‌پراکنی می‌کنید؟ تنها در رژیم‌های آریامه‌ری و شاهنشاهی است که مردم را بدون دلیل و بدون ادله کافی متهم می‌سازند و سپس از آنها می‌خواهند تا از خود دفاع کنند! و بی‌گناهی خود را ثابت سازند. در مذاهب و مکاتب شرک و کفر این‌گونه عمل می‌شود، اما در اسلام ارائه‌ی سند و دلیل برعهده‌ی مدعی است. اگر کسی، حتی مسلمانی، شخص دیگری را، حتی غیرمسلمانی را، به ارتکاب گناهی متهم ساخت، این برعهده‌ی مدعی است که دلایل و اسناد و شواهد خود را ارائه دهد؛ و مواردی در اسلام هست که اگر مدعی نتواند شواهدی در اثبات ادعای خود علیه متهمی ارائه دهد، عمل مدعی جرم محسوب شده و بر او حد جاری می‌کنند.

شما چه سند و شاهی بر اثبات این ادعای خود دارید؟ این شما هستید که باید سند و دلیل و شاهی، اگر بر ادای خود دارید، ارائه بدهید؟ اگر سندی، دلیلی

ندارید، باید بدانید که شما هنوز هم مبتلا به فرهنگ منحط آریامهری هستید و بدون کمترین مدرک و یا سند و یا شواهدی، به دیگران اتهامات بی اساس و غرض آلود وارد می سازید؛ و کمترین شرم و حیائی هم نمی کنید! اگر راست می گوئید، دلایل خود را بیاورید: «هاتووا برهانگم انکم ان کنتم صادقین»!

### ماجرای استعفای دکتر سنجابی

۴ - اما استعفای آقای دکتر سنجابی: نویسنده مدعی شده است که آقای دکتر سنجابی به علت نقاری که بین این جانب و ایشان ایجاد شده بود، استعفا دادند. این نیز دروغ دیگری است. تا زمانی که آقای دکتر سنجابی در وزارت امور خارجه بودند و در طی جلسات مشترکی که به کرات در نخست وزیری، با ایشان داشتیم، هرگز مطلبی که حاکی از بروز نقاری مابین باشد نه به این جانب و نه با شخص جناب نخست وزیر، عنوان نفرمودند! چطور می توان باور کرد که جناب آقای دکتر سنجابی، وزیر محترم امور خارجه ی وقت، از این جانب نقاری کرده باشند و مطلب هم به آن حد از اهمیت برسد که در یک شرایط بسیار حساس و تاریخی، تصمیم به استعفا بگیرند، اما نه مطلب مورد نظرشان را با این جانب مطرح کنند و نه با جناب مهندس بازرگان نخست وزیر، تا اگر نقاری برای توهمی پیدا شده باشد، رفع گردد. اما در مورد علل استعفای ایشان مربوط می شد به اختلافی که بر سر تعیین معاون سیاسی خود با جناب نخست وزیر پیدا کرده بودند. آقای دکتر سنجابی، در اواخر اسفندماه سال قبل، به همین دلیل تمایل قطعی خود را، به استعفای از دولت، به اطلاع جناب نخست وزیر رسانیدند. وقتی مراتب، خدمت امام گزارش شد، فرمودند: «بماند برای بعد از انجام فرزندوم. در این شرایط، استعفا موجب تضعیف دولت خواهد شد.» فرزندوم تغییر نظام سیاسی مملکت از شاهنشاهی به جمهوری اسلامی، قرار بود که در ۱۲ فروردین ماه انجام گیرد. بنابراین، استعفا معوق ماند

برای بعد از فرماندوم و هرگز ریطی به نثار بین این جانب و آقای دکتر سنجابی نداشته است و این دون شأن آقای دکتر سنجابی است که در یک شرایط بسیار حساس و خطیری در تاریخ مملکت، وظیفه و مسئولیت سنگین خود را به خاطر نثار و کدورت و همی از یک فردی نادیده بگیرند.

تا آنجا که من به خاطر دارم، نظر آقای دکتر سنجابی هم چنین نبوده است، و تا به حال هم چنین مطلبی را عنوان نموده‌اند.

بعد از استعفای آقای دکتر سنجابی، جناب مهندس بازرگان به اشخاص مستعدی برای قبول مسئولیت سنگین و حساس وزارت امور خارجه مراجعه فرمودند و آن شخصیت‌ها نپذیرفتند؛ و سپس از این جانب خواستند که بروم به وزارت امور خارجه. من هم بعد از مشورت‌های لازم پذیرفتم؛ و من تمایلی به رفتن به وزارت خارجه نداشتم و این اولین دفعه نبود که چنین مسئولیتی به این جانب پیشنهاد می‌شد. بعد از اعلام تشکیل دولت موقت و زمانی که آقای مهندس بازرگان برای انتخاب همکاران خودشان مطالعه و بررسی می‌کردند و این جانب عضو شورای انقلاب بودم، در شورا به این جانب پیشنهاد شد که مسئولیت وزارت خارجه را بپذیرم، ولی این جانب بنا به دلایلی رد کردم. لہذا، برخلاف نظر و تصور نویسنده‌ی مقاله‌ی اطلاعات، این جانب اصراری و یا رغبتی و یا تمایلی که به وزارت امور خارجه بروم، نداشتم تا بر اثر آن کاری بکنم که وزیر امور خارجه‌ی وقت به خاطر تنفر از من، استعفا بدهد تا من بروم و جایش را بگیرم! چه توهمی و چه اتهام و گناه بزرگی!

۵- بعد از اینکه این جانب در وزارت امور خارجه مستقر شدم، از جمله مسائلی که پیگیری کردم، موضوع اسناد سفارت ایران در واشنگتن بوده است. بعد از مدت‌ها جستجو، بالاخره به یک صورت مجلسی برخورد کردم که در اداره‌ی حقوقی و وزارت امور خارجه در پرونده‌ی مربوطه هست. به موجب این

صورت جلسه، مهر و موم صندوق اسناد محرمانه‌ی سفارت، در حضور عده‌ای از کارمندان شکسته شده و در صندوق را باز کرده و اسناد را به تهران ارسال داشته‌اند. این صورت جلسه در اواخر اسفندماه ۵۷ یا اوایل فروردین ماه ۵۸، تنظیم شده است و چهار نفر آن را امضاء کرده‌اند. آقای شهریار روحانی نه در آن جلسه بود و نه صورت جلسه امضای وی را دارد. در آن جلسه، آقای جعفر فقیه، کاردار سفارت ایران، که بعد از پیروزی انقلاب توسط وزیر امور خارجه‌ی وقت معین شده است، حضور داشته‌اند و صورت جلسه را به اتفاق سه نفر دیگر امضاء کرده‌اند.

بسته‌های ارسالی اسناد، شاید هنوز هم در وزارت امور خارجه باشند، هم در اختیار آقای دکتر سنجابی بوده‌اند و بنده بعد از استقرار در وزارت امور خارجه آنها را ملاحظه نموده‌ام. به موجب اسناد موجود، اردشیر زاهدی - در سال نو مسیحی - هدایائی از قبیل: مشروبات، کتاب، قاب‌های خاتم و غیره به اعضای سنا و کنگره‌ی آمریکا هدیه می‌داده است.<sup>(۱)</sup>

## پیامبران راستین انقلاب چه کسانی هستند؟ قسمت دوم پاسخ دکتر یزدی به براهنی

در چند شماره‌ی پیش، مقاله‌ای از دکتر رضا براهنی تحت عنوان «آقای رئیس‌جمهور، پرده‌ها را بالا بزنید!» چاپ شده بود که طی آن در ارتباط با اسناد سفارت ایران در واشنگتن نامی از دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه‌ی اسبق جمهوری اسلامی ایران، به میان آمده بود که از سوی دکتر یزدی پاسخی به موارد مورد استناد مقاله‌ی مورد نظر برای ما رسیده که از شماره‌ی پیش چاپ شد - اینک دنباله‌ی آن:

حجم این اسناد و کم و کیف آنها هرگز به آن صورت که آقای براهنی مطلع هستند و گزارش می‌دهند، نیست. اینکه آیا اسناد دیگری هم بوده‌اند یا خیر؟ و اگر بوده‌اند پس کجا هستند؟ چه کسانی برده‌اند؟ باید بررسی شوند. دادستان دادگاه انقلاب باید از این اطلاعات آقای رضا براهنی استفاده کنند. از نامبرده، که بنا به اقرار و اعتراف خودشان نه تنها از متن اسناد با خبر هستند بلکه حجم آنها را هم حدود ۲۰ الی ۳۰ صندوق گزارش می‌کنند، بخواهند که مدارک را در اختیار دادستانی برای رسیدگی بگذارند! این رسیدگی دادستانی از یک جهت دیگری و در رابطه با



مسئله‌ی دیگری نهایت ضرورت را دارد. به این معنا که چند ماه بعد از استعفای آقای دکتر سنجابی، برخی از اسناد محرمانه‌ی سفارت ایران در واشنگتن، در روزنامه‌ی «آیندگان» چاپ شد. انتشار اسناد محرمانه‌ی سفارت ایران نشان می‌داد که شخص یا اشخاصی از میان مسئولین آیندگان، به اسناد محرمانه‌ی سفارت ایران در واشنگتن دسترسی دارند. یا آنکه شخص - یا اشخاصی - این اسناد را در اختیار آیندگان می‌گذارد. این اسناد محرمانه، که آیندگان آنها را منتشر نمود، شامل پیام‌های خصوصی و محرمانه‌ی راکفلر و کیسینجر به شاه، توسط اردشیر زاهدی، بود که اردشیر زاهدی طی تلگرافات رمزی آنها را توسط معینان برای شاه فرستاده بود. بعد از انتشار این اسناد محرمانه، این جانب از دادستان کل انقلاب درخواست کردم که موضوع پیگیری شود و معلوم گردد که این اسناد چگونه به دست آیندگان رسیده است؛ و بالاخره اینکه روشن شود آیا اسناد دیگری هم هست؟ و اگر هست، در دست چه کسانی است؟ متأسفانه این مسئله پیگیری نشد. چند ماه بعد از آن، وقتی دادستانی کل انقلاب حکم مصادره‌ی اموال و تأسیسات آیندگان را صادر کرد، و ضابطین دادستان انقلاب، آیندگان را توقیف نمودند، از جانب دادستانی انقلاب، تلفنی با این جانب تماس گرفتند و اطلاع دادند که مقادیری اسناد طبقه‌بندی شده‌ی وزارت امور خارجه و سفارت ایران در واشنگتن (شامل اسناد خیلی سزی، سزی، خیلی محرمانه و محرمانه) در دفتر آیندگان پیدا شده است. دادستانی از وزارت امور خارجه خواست تا نماینده‌ای برای بررسی این اسناد از طرف وزارت امور خارجه اعزام گردد.

این جانب نماینده‌ای فرستادم که در دادستانی حاضر شد و اسناد را بررسی کرد. کلیه‌ی این اسناد محرمانه، که در مرکز آیندگان کشف شده، مربوط به یک دوره‌ی معینی است که از حدود روزهای بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ شروع می‌شود و تا پایان اردیبهشت‌ماه ادامه داشته است. قرار بود که دادستانی رونوشتی از این اسناد را

برای بررسی بیشتر به وزارت امور خارجه بفرستند. بعد از استعفای این‌جانب، دیگر خبری ندارم و نمی‌دانم که مسئله تا چه حدی پیگیری شده است. مسلماً پیگیری این مسئله که این اسناد طبقه‌بندی شده‌ی وزارت امور خارجه و سفارت ایران چگونه به آیندگان رفته است، می‌توانست برخی از مسائل را روشن کند و نشان بدهد که این اسناد را چه کسانی برای آیندگان می‌فرستاده‌اند و یا چگونه آیندگان آنها را به دست آورده است؟ و چه کسانی با آیندگان همکاری می‌کرده‌اند؟ با روشن شدن این مسائل، معلوم می‌شود که چه کسانی طالب بازار آشفته هستند تا چهره‌های شناخته‌شده‌ی خود را پنهان کنند!

### ارتباط «تامست» و گروگان‌فرقان

۶- مسئله‌ی حضور کاردار سفارت آمریکا در وزارت امور خارجه: نویسنده‌ی مقاله دروغ‌های دیگری هم به‌هم بافته است که تناقضات آشکار آن، نشانگر غرض‌ورزی نویسنده در تهمت‌زدن‌ها می‌باشد. نویسنده می‌نویسد که وقتی کاردار سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه آمده بود، از داخل وزارت امور خارجه با شخصی به‌نام «تامست»، که در داخل سفارت آمریکا بوده است و بنا به ادعای نویسنده «هم‌اکنون هم در جاسوس‌خانه است»، رابطه برقرار می‌کند و کاردار از آنجا (وزارت امور خارجه) دستور سوزاندن اسناد را به تامست می‌دهد! نویسنده بعد از این مقدمه‌چینی، جمع‌بندی کرده و حکم صادر می‌کند که: چرا باید دستور سوزاندن اسناد جاسوس‌خانه از طرف لینگن و از داخل وزارت امور خارجه‌ی کشور ما صادر شده باشد؟

اولاً: آقای براهنی از چه طریقی و چگونه از رویدادهای داخل سفارت آمریکا مطلع شده است و می‌دانند که چگونه اسناد را سوزاندند؟ ثانیاً: آقای لینگن چگونه با آقای تامست، در داخل سفارت آمریکا، تماس داشته است؟ در حالی که تمام

تلفن‌ها در کنترل دانشجویان پیرو خط امام بوده‌اند؟ آیا آقای براهنی از طریق دیگر خبردار شده‌اند؟ ثالثاً: آقای تامست همان روز همراه با کاردار سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه آمده بود و از آن زمان تاکنون در وزارت امور خارجه می‌باشد و این همان شخصی است که دادستان دادگاه انقلاب از وزارت امور خارجه خواسته است تا وی را تحویل دادستانی دادگاه انقلاب نماید؛ و به موجب اسناد موجود در دادستانی دادگاه انقلاب، این شخص با گروه خوارجی‌ها (فرقان)، قاتلین مطهری‌ها و مفتح‌ها و مهدی عراقی‌ها، رابطه داشته است. حالا آقای براهنی، علی‌رغم همه‌ی این شواهد و اینکه این شخص هنوز در وزارت امور خارجه است، مدعی می‌شوند که موقع مراجعه‌ی کاردار به وزارت امور خارجه، در سفارت آمریکا بوده است و برای سوزاندن اسناد دستور می‌گرفته است؟! راستی که آقای رضا براهنی این اطلاعات موثق را از کجا پیدا کرده‌اند؟ چه رابطه‌ای با سفارت و تامست و کاردار و دانشجویان خط امام دارند که با این قاطعیت و اطمینان این خبرهای جعلی و بی‌اساس را برای مخدوش ساختن ذهن مردم و ایجاد شبهات منتشر می‌سازند؟

اما عجیب‌تر از سخن بالا، حرف دیگری است که آقای براهنی زده است. می‌گوید که: آیا آقای لینگن در مدت اقامت خود در وزارت امور خارجه‌ی ایران، با آقای دکتر یزدی تماس داشت یا خیر؟ و چرا این تماس‌ها را داشته است؟ چرا دکتر یزدی کاردار سفارت آمریکا را پذیرفته است؟ و با او تماس داشته است؟ من نمی‌دانم آقای رضا براهنی، که خود را دانای مسائل سیاسی جهان و ایران می‌داند، چرا چنین سخنانی را می‌گوید؟ آیا به نظر ایشان اگر یک دیپلمات خارجی بخواهد با دولت ایران تماس بگیرد، باید به کجا مراجعه کند؟ وقتی سفارت آمریکا اشغال شد، کاردارشان در داخل سفارت خانه نبوده است. اگر بود که جزء گروگان‌ها بود و دانشجویان او را رها نمی‌کردند که به وزارت خارجه بیاید؛ در محل سفارت خانه

نبوده است. وقتی مطلع می‌شود، فوراً برای اعتراض به اشغال سفارت خانه به وزارت امور خارجه می‌آید. وزارت امور خارجه تنها جایی است که می‌بایستی مراجعه می‌نموده است. آیا آقای رضا براهنی انتظار داشته که کاردار سفارت آمریکا، به محض اطلاع از اشغال سفارت خانه، به جای آمدن به وزارت امور خارجه و اعتراض، فوراً می‌رفته است به سفارت خانه‌ی خودشان، و خودش را به دانشجویان معرفی می‌کرده است؟ یا آنکه آقای براهنی انتظار داشته‌اند که کاردار برای اعتراض به اشغال سفارت خانه، به آقای براهنی و امثال ایشان و یا به وزارت قلم و هنر مراجعه می‌کرده است؟ و به هر حال، به نظر این آقای دانای علوم بری و بحری، این کاردار به کجا می‌بایستی اعتراض می‌کرده است؟ این چه ایراد بیجایی است که یک فرد مدعی تحصیلات و دنیادیده می‌نماید؟ برای اطلاع عموم ملت ایران، باید عرض کنم که اولاً: بر طبق معاهدات بین‌المللی، محوطه‌ی هر سفارت خانه‌ای، حکم خاک و سرزمین دولت مربوطه را دارد؛ و در آن محوطه، حاکمیت دولت مربوطه جاری است. همان طوری که محوطه‌ی سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگری‌ها در شهرهای مختلف حکم سرزمین ایران را دارد و زیر حاکمیت ملی دولت ایران است و دولت آمریکا حق ندارد بدون اجازه‌ی دولت ایران به این محوطه وارد شود، همین وضعیت برای هر سفارت خانه‌ی خارجی در واشنگتن صادق است، و متقابلاً محوطه‌ی سفارت آمریکا در هر کشوری، من جمله ایران، حکم سرزمین و خاک آمریکا را دارد. اشغال سفارت خانه‌ی آمریکا به دست دانشجویان، حکم تجاوز به خاک و سرزمین آمریکا را دارد و لذا کاردار سفارت، که نماینده‌ی دولت آمریکا است، حق دارد که بیاید و اعتراض کند؛ و آمدن وی به وزارت امور خارجه امری است بسیار طبیعی و اصرار آقای سؤال‌کننده خیلی نابه‌جاست. ثانیاً: صبح همان روز یکشنبه، که سفارت اشغال شد، کاردار به وزارت امور خارجه برای اعتراض آمد، اما بلافاصله به ملاقات این جانب نیامد؛ یعنی نمی‌توانست بیاید. به موجب

مقرراتی که این جانب وضع کرده و دستوراتی که داده بودم، دیپلمات‌های خارجی وقتی مطلبی یا سؤالی دارند، ابتدا باید به مسئول میز آن کشور، در اداره‌ی سیاسی مربوطه‌اش، در وزارت خارجه، مراجعه نمایند؛ و در صورت نیاز و احتیاج، به رئیس اداره‌ی سیاسی مربوطه یا به مدیرکل سیاسی مربوطه یا به معاون سیاسی وزارتخانه و اگر نیاز بود، به وزیر خارجه؛ به عبارت دیگر این سلسله مراتب را باید رعایت کنند. طرز کار در اکثر وزارتخانه‌های خارجی دنیا این‌گونه است. دیپلمات‌های خارجی نمی‌توانند برای هر کاری، فوری به وزیر امور خارجه رجوع کنند. کاردار سفارت آمریکا وقتی به وزارت خارجه می‌آید، ابتدا او را به مسئول میز آمریکا و رئیس اداره‌ی مربوطه راهنمایی می‌کنند و بعد از آن - به دلیل اهمیت مسئله - به مدیرکل سیاسی، معاون سیاسی و بالاخره به وزیر ارجاع داده می‌شود. در این ملاقات، کاردار همراه با شخصی به نام «تامست» بود که به علت دانستن زبان فارسی به عنوان مترجم کاردار عموماً همراه وی می‌باشد. در ملاقات‌های قبلی نیز همراه وی او را دیده بودم. این شخص هنوز هم همراه با کاردار در محل وزارت امور خارجه می‌باشد.

### ماشاءالله قصاب در سفارت

۷- آقای رضا براهنی در یک جای نوشتار مفصل خود آورده است که: «پرسش مردم ایران این است که یک بار آقای دکتر یزدی و سرهنگ توکلی سفارت آمریکا را از چنگ مبارزان ایرانی نجات دادند و به دست سولیوان سپردند.» این مطلب همان اندازه بی‌اساس است که مطالب باطل و غرض‌آلود گذشته‌ی ایشان.

اولاً: از کی تا به حال ایشان وکیل مردم ایران شده‌اند؟ «مردم ایران» کی و کجا به ایشان چنان وکالتی داده‌اند و حالا ایشان به نیابت از طرف مردم ایران حرف

می‌زنند؟ اگر سؤالی در ذهن خودشان هست، آن را به نام خودشان مطرح سازند و عنوان کنند! حق سؤال کردن برای هر فردی با هر نوع سوابق و گرایشاتی هست و لزومی نداشت که ادعای بی‌اساسی بکند و به نام ملت حرف بزند.

ثانیاً: بعد از ۲۲ بهمن و پیروزی انقلاب، وقتی عده‌ای به سفارت آمریکا - در تهران - حمله کردند، گروه‌های متعددی به آنجا رفته و بعضاً تیراندازی کرده بودند. جناب نخست‌وزیر از این جانب خواستند که بروم و مانع درگیری گروه‌های مسلح بشوم؛ و گروه‌هایی را که امکان شناسایی آنها نیست و احتمالاً مشکوک به نظر می‌رسند، از آنجا اخراج نمایم. این جانب وقتی به آنجا رسیدم که آقایان تیمسار رحیمی و سرهنگ توکلی آنجا بودند. پس از آنکه تیراندازی‌ها قطع گردید و آرامش برقرار شد، سه گروه مسلح، که توانستند معرفی‌نامه‌هایی از کمیته‌های محل و مساجد ارائه دهند و قابل شناسایی بودند، در داخل سفارت مستقر گردیدند. این جانب هیچ‌گونه آشنایی قبلی با هیچ‌کدام از این سه گروه مسلح مستقر در لانه‌ی جاسوسی نداشتم و شایعاتی که گویا این جانب ماشاءالله قصاب را در آنجا مستقر ساخته بودم، درست نیست. ماشاءالله قصاب هم جزء همان مبارزین بود که به قول آقای براهنی، سفارت را اشغال کرده بودند. گروه او جزء یکی از سه گروهی بود که با ارائه‌ی معرفی‌نامه از کمیته در آنجا مستقر گردیدند و قبل از ما آنجا بودند، بدون آنکه ما او را آنجا مستقر کرده باشیم. بعدها هم که سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب شکل گرفتند، همین شخص معرفی‌نامه از سپاه گرفت و حکم از دادستان دادگاه انقلاب؛ و هیچ‌کدام از اینها به وزارت امور خارجه وابسته نبوده‌اند.

ماشاءالله قصاب هم در ارتباط با وزارت خارجه نبوده است. وقتی برخی گزارشات رسید که اعمال و رفتارهای گروه ماشاءالله قصاب، مستقر در سفارت خانه، خلاف تربیت و موازین اسلامی است و این اعمال بعضاً در مطبوعات خارجی هم منعکس شده بود، و بعضاً اشخاصی، به‌تصور اینکه این گروه

با وزارت خارجه در تماس هستند، برای بیان شکایات خود به وزارت امور خارجه رفتند و بعد از بررسی لازم، مراتب را به سپاه کمیته‌ی مرکز گزارش دادند و بالاخره کمیته‌ی مرکزی گروه را خلع سلاح کرد و از آنجا بیرون راند.

اما دروغ بزرگتر دیگری که رضا براهنی ساخته است و در آن مقاله چاپ شده است اینکه ملاقات چهار ساعته‌ی دکتر یزدی، وزیر امور خارجه، و آقای بازرگان با سایروس ونس، به مدت چهار ساعت در نیویورک، این هم از نوع همان دروغ‌هایی است که گروه فرقان در مصاحبه‌ی ساختگی خودشان اعلام کردند. آنها هم گفته بودند که یزدی ابتدا در هاوانا با برژینسکی ملاقات داشته است. آقای خلخالی، حاکم شرع، هم همین دروغ آنها را بدون بررسی، صرفاً برای حمله به عده‌ی دیگری تکرار کرده است.

چه کسانی با سایروس ونس ملاقات کرده‌اند؟ این یک ملاقات پنهانی و محرمانه نبود، گزارش آن را به طور کامل به مطبوعات داده‌ایم. وقتی این جانب برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس‌هی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با تصویب دولت، به نیویورک رفتم، آقای سایروس ونس، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، درخواست ملاقات و مذاکره درباره‌ی مشکلات فی مابین دو کشور را نمود. این جانب درخواست ملاقات را قبول، محل آن را در سازمان ملل متحد معین کردم. در این ملاقات، علاوه بر این جانب، کاردار سفارت ایران در واشنگتن، دو نفر از اعضای هیئت نمایندگی اعزامی به مجمع عمومی حضور داشتند. این ملاقات حدود یک ساعت و نیم یا شاید قریب به دو ساعت طول کشید. بعد از بازگشت از سفر آمریکا، گزارش کامل این سفر، و همچنین این ملاقات را در جلسه‌ی مشترک دولت و شورای انقلاب مطرح کردم. در یک کنفرانس مطبوعاتی، با شرکت نمایندگان کلیه‌ی مطبوعات خبرگزاری پارس، رادیو و تلویزیون گزارش کامل سفر را دادم و جریان کامل مذاکرات و ملاقات‌ها، و من جمله مذاکرات با سایروس ونس، را

عنوان نمودم. نوار کامل این مصاحبه‌ی ۲ ساعته در وزارت خارجه هست و مطبوعات آن زمان همه را منتشر ساختند. اگر آقای رضا براهنی به آن مطالب و به آن مذاکرات ایرادی دارند، بروند آن را بخوانند و بعد مطرح سازند. بروند، بخوانند که کدام یک از مسائل و موضوعاتی که ما عنوان کرده‌ایم، حاکی از وابستگی به آمریکا می‌باشد؟ کدام یک از این مسائل و موضوعات - به نظر آقای رضا براهنی - مشکل لاینحل را برایشان به وجود آورده است.

آقای رضا براهنی در جای دیگر خلط مبحث دیگری کرده و نوشته است که جهل اکثریت قریب به اتفاق سفرای ما، در رابطه با ایران و جهان، بزرگ‌ترین خیانت را به آبروی انقلاب در جهان می‌کند. هرگز چنین نیست. من خود را موظف می‌دانم که از حیثیت و شرف اسلامی و انقلابی سفرای و نمایندگان جمهوری اسلامی، در بسیاری از کشورهای جهان، که بعد از انقلاب تعیین شده‌اند و از آن جمله است: انگلیس، آلمان، سوئیس، ایتالیا، اتریش، آمریکا، ژاپن، هند، پاکستان، عراق، کویت، سوریه، لبنان، عربستان، الجزایر، مسکو، و... دفاع کنم. اینها که به این مأموریت‌ها رفته‌اند، عموماً هر کدام سالیان دراز سابقه‌ی فعالیت‌های سیاسی، اسلامی داشته‌اند و بیش از آقای براهنی مسائل ایران و جهان را فهمیده‌اند. البته آنها هرگز مسائل جهان را از دیدگاه براهنی ندیده‌اند و سوابق آن‌چنانی ایشان را ندارند و با سناتورها و نمایندگان کنگره‌ی آمریکا هم تماس‌هایی نداشته‌اند.

راستی ریشه‌ی این تفکر آقای براهنی از کجاست؟ رسانه‌های خارجی، رادیوها و مطبوعات، تلویزیون، مجلات آنها سالیان دراز با انقلاب، عناد و دشمنی آشکارا نشان داده‌اند. شما چگونه و با چه جسارتی مبارزین ایرانی را، که سالیان دراز در راه پیروزی این انقلاب قدم برداشته‌اند، سگ شکار و خائن می‌خوانید ولی با کمال قاطعیت از رسانه‌های خبری خارجی، که در انحصار صهیونیست‌ها و سرمایه‌داران غربی است، دفاع می‌کنید؟! به راستی آنها پیامبران کدام انقلاب هستند؟ انقلاب



اسلامی ایران یا انقلاب سفید شاهانه؟ گویا شما هنوز در زمان شاه هستید؟ چرا که همان سخنانی را تکرار می‌کنید که همان زمان از تلویزیون ایران بیان داشتید، شما کجای کارید؟ آیا این جهل شماست که این رسانه‌های خارجی را، که هرگز قدمی در راه معرفی انقلاب ما برنداشته‌اند، پیامبران انقلاب ایران خطاب می‌کنید؟ از زمان دکتر مصدق تا به امروز این رسانه‌ها هرگز فرصتی را برای مخدوش ساختن انقلاب ما از دست ندادند. نکند که این اعتقاد شما به رسالت و پیامبری رسانه‌های خارجی به این علت است که برخی از مجلات و مطبوعات معلوم‌الحال آنها، مقالاتی از شما را چاپ کردند، و شما همان‌طور که خود را نماینده‌ی ملت می‌دانید، خود را تجسم انقلاب ایران نیز می‌دانید و به همین دلیل چاپ مطالب خود را نشانه‌ی پیامبری این رسانه‌ها دانسته‌اید؟ مگر این رسانه‌های خارجی نیستند که سالیان دراز، از «افکار مترقی» و تمایلات ترقی خواهانه‌ی شاه سخن می‌گفتند، و انقلاب ما را، رهبران ما را حرکتی عقب‌گرا و مرتجع، نقش مخرب این رسانه‌ها را در برابر انقلاب اسلامی ایران می‌خواندند، کمتر کسی است که در خارجه بوده باشد و نداند.

از تمامی کسانی که در خارج فعالیت داشته‌اند و مبارزه می‌کرده‌اند، از آن دانشجویانی که در خیابان‌های شهرهای آمریکا به جرم اعتراض به رژیم شاه مورد ضرب و شتم پلیس قرار می‌گرفتند، سؤال کنید که این رسانه‌های خبری پیامبران کدام انقلاب بوده‌اند؟ انقلاب شاهانه یا انقلاب اسلامی خلق کبیر ایران؟!

آقای رضا برهنی در بخش دیگری از نوشته‌ی خود آورده‌اند که گویا صادق قطب‌زاده و دکتر یزدی نهضت آزادی فعالیت‌های خارج از کشور را به خود تخصیص داده‌اند و این امر چنان ایشان را دستپاچه و نگران ساخته است که می‌نویسد، از همین حالا به اطلاع انقلابیون ایران می‌رساند که نهضت آزادی در خارج از کشور نه سرپایز بود و نه ته‌پایز، آن انقلابیونی که پیامبران رسانه‌های خارجی و سخنگویان انحصارات صهیونیستی و سرمایه‌داری غرب و جنگ‌افروزان

امپریالیسم هستند، به درد همان سناتورهای آمریکایی می‌خورند. در آن انقلابی که پیامبرانش نیویورک تایمز، واشنگتن پست و مجلاتی چون پلی‌بوی و غیره می‌باشد، نهضت آزادی افتخاراً اعتراف می‌کند که نه سرپایز بوده است و نه ته‌پایز! نهضت آزادی در خارج از کشور هرگز ادعا نکرده است که تمامی مبارزات خارج از کشور را انجام می‌داده است!

تربیت و معیارهای اسلامی ما خلاف انحصارطلبی است و ما بارها گفته‌ایم و نوشته‌ایم.

در مبارزات و تلاش‌های ضد رژیم‌های خارج از کشور، گروه‌ها و دستجات متعدد، با گرایش‌های فکری و سیاسی و فلسفی مختلف و متفاوت و متضاد بوده‌اند، هم مارکسیست بوده‌اند و هم مسلمان‌ها، هم مارکسیست‌های چینی و روسی و آمریکایی بوده‌اند و هم مسلمانان. هر گروه و دسته‌ای فعالیت‌های خود را در چهارچوب فکر و اندیشه و اعتقادات خودش انجام می‌داده است. اگر ما به آموزش‌های ایدئولوژیک، که جدا از کل انقلاب نیستند، بهای عمده‌ای می‌داده‌ایم، و می‌دهیم، فعالیت‌هایی را که در این رابطه تنظیم می‌کرده‌ایم و به کار خود نیز افتخار می‌کنیم.

اگر آقای رضا براهنی، به پیامبری رسانه‌های خارجی، ایشان هم بر همان اساس عمل کرده‌اند و البته مقالاتی از ایشان در همان مجلات و رسانه‌ها، از قبیل مجله سکسی پلی‌بوی (Play Boy) و غیره چاپ شده است.

اگر روزنامه‌ی اطلاعات - که با چاپ مقاله‌ی براهنی علاقه‌مندی خودش را به این‌گونه مسائل نشان داده است - بخواهد، می‌توانیم نمایشگاهی از آثار فعالیت‌ها ترتیب بدهیم، و بعد مردم را دعوت به تماشا بکنیم. بگذارید مردم قضاوت کنند و خود را متولّی مردم، سخنگوی مردم معرفی نکنید.

نویسنده‌ی مقاله مدعی شده است که آقای مهندس بازرگان در دور نگه داشتن

رهبران اپوزیسیون خارج از کشور، در حریم تصمیم‌گیری انقلابی و حتی محروم کردن آنان از فعالیت ساده و سالم اجتماعی و سیاسی، نقش اساسی بازی کرده است. در اینجا نویسنده خواسته است چند مسئله را القاء شبهه نماید: اول آنکه رهبران اپوزیسیون خارج از کشور در حریم‌های تصمیم‌گیری، انقلابی نیستند، این تا چه حد درست است؟ همان‌طور که گفته شد، در خارج از کشور دستجات و گروه‌های مختلفی بوده‌اند که به دو گروه عمده‌ی مسلمان و مارکسیست تقسیم شده‌اند؛ آیا منظور نویسنده آن است که نه رهبران اپوزیسیون اسلامی در حریم‌های تصمیم‌گیری هستند و نه مارکسیست‌ها؟ یا آنکه چون مارکسیست‌ها در حریم‌های تصمیم‌گیری نیستند، که این سخن را گفته‌اند.

واقعیت آن است که در حریم‌های تصمیم‌گیری این انقلاب اسلامی، فقط مسلمان‌ها می‌توانند و باید باشند. آیا این منطقی و معقول است که در حریم‌های تصمیم‌گیری، عناصر غیرمسلمان از مارکسیست‌ها حضور داشته باشند؟ آیا مارکسیست‌ها - که این انتظار را دارند - می‌توانند نمونه‌ای ارائه دهند که در آن کشور، مسلمان‌ها هم در حریم‌های تصمیم‌گیری انقلابی راه ندارند؟ خیر، چنین نیست؛ و هیچ‌کجای دنیا سراغ ندارید؛ و اگر غیر از این می‌بود، یعنی غیرمسلمان‌ها در حریم‌های تصمیم‌گیری انقلابی حضور داشتند، جای سؤال برای ملت ایران می‌بود.

مسئله‌ی دوم اینکه نویسنده ادعا کرده است که مهندس بازرگان مسئول محروم کردن آنان (مارکسیست‌ها) از فعالیت ساده و سالم اجتماعی سیاسی می‌باشد. نویسنده اذعان دارد که رهبران اپوزیسیون غیرمسلمان خارج از کشور، که به ایران آمده‌اند، فعال هستند، اما فعالیت آنان ساده نیست، خیلی پیچیده است. شاید به همین دلیل باشد که به سادگی قابل فهم نیست؛ و هم چنین اعتراف می‌کند که این فعالیت‌ها «سالم» نیستند. حوادث کردستان، بلوچستان، گنبدکاووس، خوزستان و فعالیت‌های این گروه‌ها در تهران، همه، نشان می‌دهد که فعال هستند. تازه فعالیت

آنان علاوه بر آنکه ساده نیست، سالم هم نیست؛ به علاوه نویسنده اشاره می‌کند که ساده بودن و سالم نبودن این فعالیت در ابعاد سیاسی - اجتماعی است. خوب! مردم و خوانندگان محترم، شما قضاوت کنید که چه کسی مسئول فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی غیرسالم و پیچیده‌ی این گروه‌هاست؟

تمام گروه‌هایی که در خارج از کشور بوده‌اند، بعد از پیروزی انقلاب، در ۲۲ بهمن، به ایران آمده‌اند. تمام گروه‌ها در چهارچوب اعتقادات خودشان فعال هستند. هر گروهی براساس گرایش‌ات و بینش‌های سیاسی خودشان فعالیت می‌کنند. مسلمان‌ها در همه جا فعال هستند: در جهاد سازندگی، در سپاه پاسداران، در سایر نهادهای انقلابی، فعالیت می‌کنند. گروه‌های غیرمسلمان نیز فعال هستند. از سران حزب توده گرفته تا سایر دستجات مارکسیستی - همه - در ایران فعال می‌باشند؛ حتی گروهی که آقای رضا براهنی با آنها در خارج از کشور همکاری می‌کرده است و رهبری آنها را برعهده داشته است و معروفند به گروه «تروتکیست»‌ها، آنها نیز در ایران تحت نام «کارگران سوسیالیست» فعال هستند، و کسی هم مانع فعالیت سالم آنها نبوده است. حالا اگر نویسنده‌ی مقاله این فعالیت‌ها را «سالم» و «ساده» نمی‌داند، بحث دیگری است. نمونه‌ی آزادی عمل، حتی برای مارکسیست‌ها و تروتکیست‌ها همین بس که نویسنده‌ی مقاله توانسته است یک صفحه و نیم اتهامات بی‌اساس به‌سایرین بزند و با پول مستضعفان در روزنامه‌ی اطلاعات چاپ شود!

۸- اما بالاخره این تهمت‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها برای چیست؟ نویسنده‌ی مقاله در پایان نوشته‌ی خود آورده است که:

شایعاتی که بر جامعه‌ی ما حکومت می‌کند از انقلاب ما تصویری دیوانه‌کننده ترسیم می‌کند. اما چه کسانی این شایعات را منتشر می‌کنند؟ چه کسانی می‌خواهند تصویری دیوانه‌کننده از این انقلاب ترسیم نمایند؟

نویسنده آورده است که: «جنون تعقیب، سوءظن، محیط ترس و ارعاب، بازار افترا و بهتان و تفتین سخت رواج دارد.»

چه کسانی از تعقیب می ترسند؟ چه کسانی سوءظن ها را ایجاد می کنند! چه کسانی بازار افترا و تهمت و بهتان را رواج می دهند؟ آیا مقاله‌ی نویسنده جز تهمت و افترا چیز دیگری بوده است؟

نویسنده آورده است «اشخاص سالم و انقلابی... از هرچند قدم، پشت سر خود را می نگرند که مبادا یکی کاردی از پشت سر در دنده هایشان فرو کند.

اوایشان، بله، در خیابان ها هستند و چهره های محبوب انقلاب را به رسم شعارهای دروغین خود می آلاینند.»

آیا نوشتن این مقاله کاری جز این است؟ آیا تعجب آور نیست که ناگهان خنجرهایی، یکی پس از دیگری، به سوی ما پرتاب می شود؟ اجازه بدهید که فقط همین چند روزی اخیر را مثال بزنیم. از مقاله‌ی اطلاعات، که از «المستقبل» چاپ «پاریس» ترجمه کرده بودند و مطالبی سرتاپا وهم درباره‌ی دولت بازرگان و این جانب و سپاه پاسداران نوشته بود و سپس مصاحبه‌ی ساختگی با اعضای گروه فرقان و انتشار آن از سیمای جمهوری اسلامی! و آن همه حملات سازمان‌های چریک‌های فدایی خلق و پیکاری‌ها و تروتکیست‌های شناخته شده! چرا همه با هم یکصدا شده‌اند و همه ناگهان با هم به سوی چهره‌های انقلاب کاردهای کشنده‌ی خود را پرتاب می کنند؟

چند روز بعد از فرقانی‌ها، آقای خلخالی هم به این حقیر ابراز محبت فرمودند که: «بله، ابراهیم یزدی با برژینسکی ملاقات کرده است.»، البته نه به این صراحت، به این ترتیب که ابراهیم یزدی اول در هاوانا، بعداً در الجزایر... با برژینسکی ملاقات کرده است. خوب اگر از فرقانی‌ها نمی توانستیم درخواست ادله و برهان بنماییم، که آنها اهل منطق و برهان جز گلوله، نبودند، از جناب خلخالی که می توانیم این را بخواهیم

که اگر ادله و براهین و شواهدی دارند که در هاوانا ما با برژینسکی، یا هر مأمور و مسئول و مقام آمریکایی، دیدار کرده‌ایم، آنها را منتشر سازند تا - خدای نکرده - در مردم این شبهه ایجاد نشود که حاکم شرع اسلام بدون دلیل و برهان، صرفاً براساس شایعات، نظر می‌دهد و حکم بر سازش می‌نماید. مخصوصاً در شأن حاکم شرع نیست که بگویند از قول عناصر آدم‌کشی، که به دلیل فسادشان آنها را کشتند، اتخاذ سند نموده است. اما تقصیر از جناب خلخالی نیست که این اشتباه بزرگ را مرتکب شده‌اند؛ وقتی سانسور بر سیما و صدای جمهوری اسلامی و رسانه‌های خبری آن چنان حاکم بشود، و گروه‌گرایی‌ها، سلطه‌طلبی‌ها، خودگنده‌بینی‌ها و انحصارطلبی‌ها معیار در عمل باشد که نگذارند فعالیت‌های نمایندگان اعزامی جمهوری اسلامی به کنفرانس سران ملل غیرمتعهد یا در سازمان ملل متحده یا در الجزایر منتشر گردد و به‌سمع ملت برسد، واضح است که بازار آن چنان آشفته خواهد شد که هر شایعه‌ای رواج پیدا می‌کند.

وقتی هم که من یادداشت‌های سفر کوبا را تنظیم و آماده‌ی چاپ کردم، نگذاشتند که چاپ آنها ادامه پیدا کند، آن هم به بهانه‌ای! گفتند که چاپ این یادداشت‌ها، تبلیغ است برای نویسنده، و حالا هم موقع انتخابات است! اما دُم خروس آن چنان پیداست که همه آن را می‌بینند! اگر ادامه‌ی چاپ یادداشت‌های یزدی تبلیغات است، چگونه چاپ مصاحبه‌های گوناگونی، آن هم با ذکر اینکه نویسنده و یا مصاحبه‌کننده کاندیدای مجلس از جانب این گروه و یا آن گروه است، تبلیغات نیست؟ چاپ یادداشت‌های سفر کوتاه برای پاسخگویی به برخی از شایعات تبلیغ است و ناروا، اما چاپ مقالات سرتاپا تهمت و افترا اشکالی ندارد!<sup>(۱)</sup>

## بنی صدر و الگوی اقتصادی ایران

رئیس جمهوری - بنی صدر - بارها به زبان ساده، خطوط اصلی سیاست اقتصادی کشور و طُرُق رشد و توسعه‌ی جمهوری اسلامی را روشن نموده است. نظرات اقتصادی و سخنان و نوشته‌های دکتر بنی صدر می‌تواند زمینه‌ی مساعد تهیه‌ی الگوی رشد و توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی کشور قرار گیرد، زیرا تزهای ارائه شده، منطقی، علمی و عینی می‌باشند. علاوه بر این، چون این نظرها از طرف مقام مسئولی ابراز شده، در عمل می‌تواند از حمایت شخص رئیس جمهوری و همچنین دستگاه اجرایی کشور برخوردار گردد.

بدیهی است، این بدان معنی نیست که نظرات ارائه شده، مورد بحث و انتقاد خَلَّاق، علمی و همه‌جانبه قرار نگیرند تا اینکه مسائل فرعی و اصلی، فوری و درازمدت از هم جدا و مشخص شده و برپایه‌ی تجزیه و تحلیل‌های علمی، سیاست اقتصادی روز و هم‌چنین استراتژی پایه‌گذار و الگوی رشد و توسعه‌ی مستقل، همه‌جانبه و هم‌آهنگ، ریخته شود.

تأکید بر این نکته‌ی مهم لازم است که براساس طرز تفکر و برخورد فلسفی

رئیس جمهوری، که از آموزش عالی انسانی اسلامی سرچشمه می‌گیرد، هدف فعالیت‌های اقتصادی افراد جامعه تنها ارضای خواست‌ها و رفع حوائج روزمره نبوده، بلکه هدف نهایی، آزادی و اعتلای انسان است.

علی‌رغم نقطه‌نظرهای گوناگون و ایدئولوژی‌های متفاوت در مورد محتوا و مفهوم اعتلای انسان، می‌توان گفت که رشد و تکامل روحی و معنوی و اعتلای آدمیان، از آرزوهای دیرین بشریت متفکر بوده و همه‌ی گروه‌ها و اجتماعاتی که به انسان ارج می‌نهند و نظام اجتماعی‌شان برپایه‌ی حقوق و شرافت انسانی و تلاش در اقناع همه‌جانبه‌ی مایحتاج مادی و معنوی مردم استوار است، هدف غایی خود را اعتلای همه‌جانبه‌ی انسان قرار می‌دهند.

در جمهوری اسلامی ایران، براساس قانون اساسی و باتوجه به جو حاکم، نمی‌توان مانند دوران رژیم سرنگون شده، آن الگوهای اقتصادی و مدل‌های رشدی را، که ساخته و پرداخته‌ی جهان سرمایه‌داری بودند و قادر نیستند جوابگوی خواست‌های اقتصاد جمهوری اسلامی باشند، به کار گرفت. این نظریه، بدان معنی نیست که مثلاً از مدل‌های ریاضی، خطی یا الگوهای توازن و غیره یا از دستگاه‌های محاسباتی و کامپیوترها استفاده نکرد، بلکه منظور آن است که الگوهای اقتصادی وارداتی را در طرح و تهیه‌ی استراتژی اقتصاد جمهوری به کار نمایند و لازم است آن‌چنان مدل رشد و توسعه‌ای تهیه گردد که اصیل بوده و پاسخگوی خواسته‌ها و اصول اقتصاد جمهوری اسلامی ایران باشد.

از آنجا که انقلاب شکوهمند ما یک‌ساله است و تازه سرفصل مسائل اقتصادی کشور گشوده شده، طبیعی است نمی‌توان انتظار طرح آن‌چنان الگویی داشت که همه‌ی جوانب اقتصاد کشور را دربرگیرد. به علاوه، زیربنا و ترکیب بخش‌های مختلف اقتصاد، اجازة پیاده کردن الگویی در مقیاس همه‌ی کشور و در همه‌ی ابعاد و جوانب اقتصادی - اجتماعی را نمی‌دهد. علی‌رغم این واقعیات، وقت آن



رسیده تا طرح‌های مقدماتی الگوی رشد و توسعه، اقتصاد کشور، به طریق علمی و عینی، ریخته شود و احتمالاً این توسعه‌ی کوتاه بتواند گوشه‌ای باشد از این جهاد اقتصادی - اجتماعی. منکر این واقعیت نمی‌توان شد که هر انسانی برای حفظ حیات و بقای خود و خانواده‌ی خویش احتیاج به مصارف مهم زندگی مانند: خوراک و پوشاک و مسکن و غیره دارد. ناظر بر این حقیقت است که اصل ۴۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد: اقتصاد جمهوری اسلامی براساس این ضوابط استوار می‌شود:

۱- تأمین نیازهای اساسی مسکن، خوراک، پوشاک، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازمه برای تشکیل خانواده برای همه.

لازم به استدلال نیست که مسئولیت تهیه‌ی تأمین همه‌ی این حوائج برعهده‌ی اقتصاد کشور است. به طوری که ملاحظه می‌شود، تأمین و رشد و تکامل نظام‌های روبنایی یا حیات آموزشی، فرهنگی، بهداشتی، و معنوی اجتماع، متکی و وابسته به نظام اقتصادی و میزان رشد آن دارد.

برای ساختن شیرخوارگاه و کودکستان و دبستان، برای برپا داشتن مسجد و دانشگاه و بیمارستان و برای تجهیز همه‌ی مؤسساتی که به رشد علم و صنعت و دانش و فرهنگ و معنویت یک اجتماع خدمت می‌کنند، ضرورتاً بایستی از اقتصاد کشور یاری خواست، زیرا هر اقدام عینی و عملی در این جهان خاکی لازمه‌اش امکانات اقتصادی است.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که نظام اقتصادی هر کشور، مادر و منبع تأمین سایر نظام‌ها (اعم از نظام فرهنگی، عملی، بهداشتی، معنوی و مذهبی آن اجتماع) است و به خاطر رشد همه‌ی این نظام‌ها بایستی توجه‌ی خاص به نظام اقتصادی معطوف داشت.

ناگفته نماند که همه‌ی این نظام‌ها به صورت آلی با یکدیگر مرتبط بوده و بر هم تأثیر متقابل و همه‌جانبه دارند و سیر و تکامل هماهنگ این نظام‌ها، با رشته‌های

مرئی و نامرئی، با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند. یک نظام صحیح و متعالی اقتصادی، تأثیر مثبت بر نظام آموزشی و فرهنگی اجتماع می‌نهد و به‌طور متقابل نظام آموزشی درست، تأثیر مثبت و سازنده بر نظام اقتصادی کشور می‌گذارد.

بنابراین، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی باید آن روش کشورداری را برگزیند و به‌طرح و تهیهی آن‌چنان الگوی اقتصادی پردازد تا همه‌ی نظام‌های اجتماع، از نظام اقتصادی تا سایر نظام‌های عملی و آموزشی، فرهنگی، معنوی، بهداشتی، خانوادگی و غیره، توأمأ و در رابطه‌ی آلی و به‌صورت هماهنگ تکامل و توسعه یابند. این روش موافق با فلسفه‌ی اقتصادی بنی‌صدر که می‌گوید «برنامه‌گذاری اقتصادی جزئی از برنامه‌گذاری عمومی و برای آزاد کردن انسان از غیرت‌ها و پیش‌بردن به‌سوی خدا تلقی و اجرا شده است.»<sup>(۱)</sup>

از آنجا که اجتماعات بشری در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و هرکشوری دارای نظام خاص خویش می‌باشد و بدان سبب که هیچ اجتماع و کشوری قادر نیست بر گرد خویش حصار کشیده، به‌آنچه در جهان خارج می‌گذرد بی‌تفاوت بماند، باید تأثیر اقتصادی - اجتماعی نظام‌های جهان خارج را نیز در نظر گرفت و آن‌چنان سیاست بین‌المللی را پایه‌گذاری نمود تا همه‌ی پیوندها و روابط با کشورهای دیگر به‌سود توسعه و تکامل جمهوری جوان منتهی گردد.

در این رابطه، کشورهای جهان را به‌دو گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد: آن دسته از کشورهایی که بنا به‌ماهیت تجاوزکارانه‌ی خود نه می‌توانند و نه حاضرند با ما رابطه‌ی متساوی‌الحقوق داشته باشند، که باید در مقابلشان با تمام نیرو ایستاد و علیه‌شان مبارزه کرد؛ دسته‌ی دوم که حاضرند با جمهوری اسلامی ایران روابطی

مبتنی بر اساس شناخت بی چون و چرای انقلاب اسلامی و حاکمیت ملی ما بر پایه‌ی احترام و منافع متقابل داشته باشند، با این کشورها می‌توان روابط سیاسی - اقتصادی - فرهنگی برقرار و آن را توسعه داد و بدین روش به حل معضلی که بنی صدر آن را تضاد دائمی و فزاینده‌ی انسان و اقتصادی که بیگانگی می‌جوید می‌نامد، کمک نمود.

خوشبختانه، قانون اساسی، اصول نظام اقتصادی کشور را مشخص نمود و هر الگوی اقتصادی بایستی بر طبق نص صریح قانون اساسی ریخته شود. در اصل چهل و چهارم آمده است:

«نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، بر پایه‌ی سه بخش: دولتی، تعاونی و خصوصی بر پایه‌ی برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.»

تشریح علمی یکایک بخش‌ها و توضیح رابطه‌ی آلی و متقابله‌ی آنها موضوعی است که از حوصله‌ی این مدل خارج است، اما ذکر این نکته ضروری است که در بین اکثریت مردم، حتی میان حقوقدانان و علمای اقتصاد، مالکیت به مثابه‌ی رابطه‌ی بین شخص و اشیاء و اموال درک می‌شود.

به همین دلیل است که وقتی مثلاً از بخش دولتی سخن به میان می‌آید، رابطه‌ی بین دولت و اشیاء و اموال بخش دولتی متبادر به ذهن می‌گردد؛ در حالی که اگر مالکیت به معنای رابطه‌ی متقابله‌ی افراد اجتماع، یعنی رابطه‌ای که مشخص‌کننده‌ی نحوه‌ی تملک ارزش‌ها و فرآورده‌ها میان آدمیان، گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماع است، درک شود، مسئله به طور بنیانی تفاوت پیدا می‌کند. زیرا در این صورت، مسئله‌ی مالکیت، علاوه بر نحوه‌ی تقسیم ارزش‌ها و درآمد ملی، سیستم و نظام اقتصادی - اجتماعی کشور را هم مشخص می‌سازد.

جالب است که نحوه‌ی درک دکتر بنی صدر به همین صورت است و آن را به صراحت در صفحه‌ی ۳۰۶ کتاب «اقتصاد توحیدی» بدین بیان می‌آورد: «مالکیت

رابطه‌ای است میان آدمیان و بنابراین قواعد و قوانین راجع به آن جزئی از مجموعه‌ی نظام بوده و باید با اجزای دیگر سازگار باشد. در این بیان دقیق و علمی، نه تنها به سادگی تعریف مالکیت به مثابه‌ی رابطه‌ی میان افراد اجتماع به دست داده شده بلکه در عین حال رابطه‌ی آلی و ارگانیکی نظام اجتماعی - اقتصادی و مسئله مالکیت و ضرورت هماهنگی درونی‌شان مورد بحث قرار گرفته است.

هنگامی که قانون اساسی از بخش دولتی سخن می‌گوید، ناظر بر این واقعیت است که دولت جمهوری اسلامی به مثابه‌ی نماینده‌ی مردم و ملت، اداره‌ی بخش دولتی را به عهده می‌گیرد و لذا بخش دولتی را می‌توان همان بخش ملی خواند؛ یعنی بخشی که در آن همه‌ی اتباع کشور حق و تکلیف برابر دارند. بدیهی است حق بهره‌مندی افراد و آحاد ملت از بخش دولتی باید دارای ضوابط و معیارهایی باشد. اساسی‌ترین معیار عبارتست از پاداش و حقی معادل انجام وظایف و تکالیف؛ یعنی در حقیقت، هر فردی از افراد اجتماع می‌تواند در برابر کمیت و کیفیت کاری که در بخش دولتی انجام داده است، انتظار بهره و پاداش داشته باشد (سایر معیارها فرعی خواهند بود). این معیار اساسی که مبین اصل «لیس للانسان الا ما سعی» می‌باشد گویای این واقعیت است که کارکنان و کارمندان بخش ملی یا دولتی در مرحله‌ی اول، موظف به کار، انجام خدمت و سازندگی هستند و طبعاً هر یک معادل میزان و کمیت و کیفیت نیروی کاری که صرف نموده‌اند، پاداش خواهند گرفت. این اصل با قضاوت‌هایی در بخش تعاونی هم حکمفرما است.

در تهیه‌ی الگوی اقتصادی، که در آن هدف‌های درازمدت تولید و رشد گزیده می‌شوند، مسئله‌ی تقسیم متعادل و متناسب نتایج حاصله و در مقیاس کشور، تقسیم عادلانه‌ی درآمد ملی باید مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به نکات فوق، برنامه‌ریزی اقتصادی جمهوری اسلامی با برنامه‌ریزی غربی، که در آنها چگونگی «مصرف» مورد توجه اصلی است، تفاوت پیدا می‌کند.

به‌علاوه، این برنامه‌ریزی با برنامه‌ریزی صنایع دولتی شده‌ی کشورهای تکامل‌یافته‌ی سرمایه‌داری متفاوت است زیرا هدف برنامه‌های غربی - اعم از برنامه‌های بخش دولتی و برنامه‌های شادی‌بخش - خصوصی - حفظ و تحکیم روابط سرمایه‌داری است. علاوه بر این، بخش دولتی تأمین انرژی و برق و مواد خام بخش خصوصی را، به‌قیمت ارزان و به‌حساب بودجه‌ی کشور، به‌عهده می‌گیرد و در حالی‌که هدف غایی برنامه‌ریزی در کشور ما بایستی آزادی روابط تولید از اسارت‌ها و آزادی آدمیان باشد.

با اینکه برنامه‌ریزی اقتصادی به‌مثابه‌ی عمل آگاهانه و عالمانه‌ی اداره‌کنندگان حیات اقتصادی، شامل انتخاب هدف‌ها، و تعیین وظایف و ضمناً فراهم‌آوری وسایل وصول به آنها می‌گردد، و با آنکه الگوی اقتصادی کشور را براساس برنامه‌ریزی علمی می‌توان فراهم آورد، به‌علت بفرنجی مسئله و تخصصی بودن کار برنامه‌ریزی، بحث در این مسائل را به‌فرصت دیگر و نشریه‌ی دیگری گذاشته، فقط به‌ذکر این مطلب می‌پردازد که راه برون رفت از مشکلات و انتخاب طرق بازسازی و نوسازی اقتصاد کشور، بایستی مبتنی بر برنامه‌های علمی از قبل سنجیده و طراحی شده باشد؛ در غیر این صورت، رها کردن سرنوشت اقتصاد کشور به‌روش‌های اداری سابق و به‌دست سازمان‌های فرسوده نمی‌تواند به‌خواست‌های اقتصادی و اجتماعی نوین جمهوری اسلامی پاسخ مثبت بدهد.

هدف تنظیم برنامه‌ها، برپایه‌ی شناخت همه‌ی جوانب اقتصاد بیمار و پریشان کنونی کشور، بایستی تشخیص دردها و تجویز درمان‌های فوری و از آن مهم‌تر تعیین هدف‌های درازمدت اقتصادی - اجتماعی باشد.

بدیهی است تعیین هدف‌ها، راه‌ها و انتخاب وسایل و طرق وصول به آنها و نحوه‌ی تنظیم برنامه‌ها نمی‌تواند براساس خواست ذهنی و تمناهای درونی رهبران سیاسی و اقتصادی کشور یا برنامه‌ریزان باشد، بلکه فقط و فقط بایستی مبتنی بر

واقعیات عینی و اقتصادی - اجتماعی کشور و هدف‌های عالیه و غایی انقلاب اسلامی ایران استوار گردد.

حل پاره‌ای از مشکلات جدی اقتصادی، سیاسی کشور، مانند: گرانی و تورم، بیکاری و کم‌کاری، هجوم بی‌رویه به شهرها به‌خصوص تهران و امثالها، که جنبه‌ی فوری و فوتی دارند، باید براساس تصمیمات و برنامه‌های ضربه‌ای کوتاه فیصله یابند. ناگفته نماند که برنامه‌های ضربه‌ای هم دلیل و هم وسیله‌ی رفع نابسامانی‌ها و بی‌تعادلی‌های اقتصادی می‌باشند. ضمناً ضروری است که هم‌زمان با آغاز حل مسائل حاد و فوتی اقتصاد کشور، به‌طرح و تنظیم برنامه‌های میان‌مدت - مثلاً ۵ ساله - و درازمدت - ۱۰ - ۱۵ ساله - بپردازیم. بسیاری از مسئولین امور کشور بارها لزوم دگرگون ساختن ساختمان اقتصادی، و خوب تغییر و ترکیب وزنه‌ی بخش‌ها و رشته‌های مختلف اقتصاد و مسائلی چون لزوم خودکفایی و رونق اقتصاد را گوشزد کرده‌اند! اما تا به حال هیچ‌گونه برنامه‌ی منجز و مشخصی طرح و تنظیم نشده است. وقت آن رسیده که هرچه زودتر هدف‌ها و سلسله مراتب آنها مشخص شوند تا همه‌ی منابع و امکانات داخلی به‌مثابه‌ی عامل تعیین‌کننده و هم‌چنین امکانات خارجی به‌مثابه‌ی عامل وسیله‌ی فرعی و کمکی تجهیز شوند. به‌طوری که قبلاً ذکر شد، چون اقتصاد هر کشور می‌تواند از ره‌آورد‌های تقسیم بین‌المللی کار و آن‌گونه روابط اقتصادی جهانی، که به حال کشور مفید باشند، استفاده کند، نباید روابط سازنده و سودآور بین‌المللی را هم فراموش کرد.

بدیهی است حل مسائل اقتصادی، به علت بغرنجی و وسعت، احتیاج به بررسی و تجزیه و تحلیل همه‌جانبه دارد تا برپایه‌ی شناخت کامل، بتوان تصمیمات صحیح و عینی گرفت. همان‌طور که شتاب در تعیین هدف‌ها و اخذ تصمیمات عجولانه‌ی اقتصادی ممکن است گران تمام شود، هرگونه دست به‌دست کردن و امروز و فردا نمودن و عدم قاطعیت در حل مسائل اقتصادی، ممکن است برای ادامه‌ی انقلاب

گران تمام شود. هر روز تأخیر در بازسازی و نوسازی همه‌جانبه‌ی کشور گناهی است نابخشودنی. در بازسازی و به‌خصوص در نوسازی اقتصاد کشور، همکاری قشرها و طبقات مختلفیه‌ی مردم شرط ضروری است و این مردم‌اند که باید مانند روزهای پرخروش اول انقلاب، کار نوسازی اقتصادی را، تحت رهبری مقامات مسئول، در دست گیرند و کشور را به سوی اقتصادی شکوفان، که زمینه‌های اولیه‌ی آن در دست فراهم شدن است، به پیش برند.<sup>(۱)</sup>

## دکتر سنجابی به سؤال‌ها و انتقادهای پاسخ می‌دهد

س: آقای سنجابی، مدت‌هاست از سوی گروه‌ها یا افراد مختلف این انتقاد به جبهه‌ی ملی وارد می‌شود که رهبری غلط جبهه‌ی ملی، این جبهه را از اوج محبوبیتی که در زمان دکتر مصدق داشت، به‌زیر افکنده و آن را تبدیل به یک جبهه‌ی سیاسی مرده کرده است. تعبیر دیگر این‌گونه اظهارنظرها این است که جبهه‌ی ملی نقش پیشروانه‌ی خود را از دست داده و دنباله‌رو بوده است.

دکتر سنجابی: «انقلاب اخیر ایران، در واقع بیشتر جنبه‌ی مذهبی داشته و رهبری آن با حضرت آیت‌الله امام خمینی بوده است. جبهه‌ی ملی با اعتقاد به اینکه دین و مذهب از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی انقلاب ملت ایران است، از عمق این نهضت عمومی مذهبی ملت ایران آگاه بوده است.

بنابراین ما در این مدت، همدوش و همراه با این نهضت بوده‌ایم نه دنباله‌رو آن. حتی اشخاصی که به‌من ایراد می‌گیرند که در اعلامیه‌ی سه ماده‌ای پاریس، ما دنباله‌روی کرده‌ایم، دچار اشتباه هستند.

جبهه‌ی ملی در آن موقع هم کاملاً از خط‌مشی اصلی خودش، که بنیانگذاری



حاکمیت ملی است، پیروی می‌کرده است.

جبهه‌ی ملی متوجه بود این نهضت عظیم ملت ایران، که میلیون‌ها نفر را به خیابان‌ها می‌کشاند و همه‌ی دستگاه‌ها را به اعتصاب کشانده و دولت را فلج کرده و مردم شبانه روی پشت‌بام‌ها می‌آیند و فریاد الله اکبر می‌زنند، برانگیخته، یک‌نهضت مذهبی عمیق و اصیل و کم‌سابقه در تاریخ جهان است که باید با آن همراه بود و همکاری کرد. جبهه‌ی ملی، جناح سیاسی آن نهضت بوده و باید جناح سیاسی این نهضت باقی بماند و ما با این کیفیت بود که هیچ‌وقت حاضر نشدیم که با جناح‌ها یا جمعیت‌های منفی و مخالف این نظام و جمهوری اسلامی همراهی کنیم و همیشه خواستیم در جهت مثبت عمل کنیم، چه در جهت قانون اساسی مملکت، چه راجع به شوراها و سازمان‌های محلی. اولین جمعیتی که اعلامیه راجع به شوراها محلی و اختیارات سازمان‌های محلی در اداره‌ی امور مربوط به خودشان داد، ما بودیم ولی متأسفانه با مخالفت‌های عمیق مواجه شدیم و الآن همان محافل مخالف، توجه دارند که این فکر از روز اول درست بوده و اگر عمل می‌کردیم، شاید با بسیاری از مشکلاتی که الآن مواجه هستیم، روبرو نمی‌شدیم؛ و همچنین راجع به قانون اساسی که ما ایراداتی اصولی داشتیم که آنها را نه به‌طور تخریبی و منفی بلکه به‌طور سازنده اعلام کردیم که متأسفانه به‌اغلب آنها ترتیب اثر داده نشد. ولی این بی‌توجهی یا نماد محافل باعث نشد، و نمی‌شود، که ما با انقلابی مخالفت بکنیم که ملت ایران به‌وجود آورده است.»

### جبهه‌ی ملی و افشاگری‌ها

- حالا اگر موافق باشید، بردازیم به یکی از مسائل مهمی که جبهه‌ی ملی تاکنون کمابیش درباره‌ی آن سکوت کرده است. می‌خواهم بپرسم موضع صریح جبهه‌ی ملی در قبال اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، در اشغال سفارت آمریکا و

بعد افشاگری‌های آنها به چه صورت است؟ به نظر می‌آید جبهه‌ی ملی از زمان اشغال سفارت تاکنون، هیچ وقت نظر قاطعی در این باره ابراز نکرد و یا صریحاً اقدام دانشجویان علیه امپریالیزم آمریکا را تأیید نکرد و در بیانیه‌هایش هم صریحاً نامی از امپریالیزم آمریکا برده نشد. تمام صدماتی که جبهه‌ی ملی دیده است و همه‌ی لطماتی که بر ملت ایران وارد شده است، از سیاست ظالمانه و سوءتشخیص آمریکا بوده که نه تنها در ایران بلکه در همه جای دنیا از حکام و رژیم‌های فاسد و دست‌نشانده استفاده کرده که این هم علیه خواست‌های آن ملت‌ها بوده، چه در آسیای جنوب شرقی، چه در آمریکای لاتین و چه در خاورمیانه، بالمآل این رفتار به ضرر آمریکا بوده است.

- «آمریکایی که حکومت دکتر مصدق را ساقط کرد، آمریکایی که دیکتاتوری نظامی در ایران برقرار کرد، آمریکایی که سران جبهه‌ی ملی را ماه‌ها و سال‌ها به زندان انداخت، چه‌طور ممکن است مقام و منزلتی در پیش جبهه‌ی ملی داشته باشد و جبهه‌ی ملی بتواند با او سرسازش داشته باشد؟ در مورد پیش‌آمد اخیر - که سؤال کردید - باید اینجا توضیح روشن‌تری بدهم: در واقع بعد از آنکه آمریکا با تبنانی محافل ارتجاعی و سرمایه‌داری، شاه مخلوع را به عنوان بیمار به آن کشور برد، این اقدام به منزله‌ی آمدن شکار در جلوی صیاد بود و ما در آن موقع می‌توانستیم به حق و براساس اصولی، که از طرف آمریکا غیرقابل انکار بود و نمی‌توانست درباره‌ی آن بهانه‌جویی کند، موضوع رفتن شاه را وسیله قرار بدهیم؛ و مسائل خودمان را بیان کنیم و اساس را بلافاصله در استرداد شاه قرار بدهیم و اگر دولت آمریکا راضی نمی‌شد شاه را مسترد بدارد، آن موقع ما می‌توانستیم رابطه‌ی سیاسی یا رابطه‌ی اقتصادی را همان‌طور قطع بکنیم و هم چنین جوهری را که در آنجا داریم خارج بکنیم، به هیچ وجه آمریکا در آن موقع نمی‌توانست عمل متقابلی انجام بدهد، زیرا کاملاً حق با ایران بود. متأسفانه از این موقعیت استفاده‌ای که باید بشود،

نشد و گروگانگیری سفارت بهانه‌ای به دست آمریکا داد که علیه ایران اقداماتی بکند و حتی برخلاف اصول بین‌المللی، سرمایه‌های ما را در آنجا توقیف بکند. بنابراین به نظر ما در این باره از طرف دستگاه موقت ضبط شده است. بعد از اینکه این اقدامات از سوی دولت موقت به عمل می‌آمد، آن موقع مردم را تجهیز بکنند به اجتماع، به شعار دادن و تظاهرات؛ تظاهراتی که تاکنون انجام گرفته بسیار درست بوده اما در آن صورت این اقدامات و تظاهرات به هیچ وجه بهانه‌ای دست آمریکا نمی‌داد که ایران را به عنوان ناقض اصول بین‌المللی در دنیا معرفی کند و بتواند در این راه همفکران و همراهانی علیه ایران به دست بیاورد و افکار محافل بین‌المللی را علیه ایران تجهیز بکند.»

- این طور که می‌فرمائید، چنین استنباط می‌شود که جبهه‌ی ملی موضع ضدامپریالیستی دارد اما با این اقدام - یعنی گروگانگیری در سفارت - مخالف است. اما اینجا یک چیز را نباید فراموش کرد و آن اینکه این اقدام در جامعه‌ی ما سبب بروز جریانی شد که می‌شود گفت کلید به‌پاخیزی مردم علیه امپریالیزم آمریکا و روشن شدن و آگاه شدن آنها در این زمینه بود؛ به‌پاخیزی توده‌ی مردم، نه فقط افراد سیاسی و دولتمردان...

از این جنبه نگاه کنیم، ما می‌بینیم که این اقدام درخشانی بود به‌ویژه اینکه بعداً با افشاگری‌های دانشجویان، بسیاری از مسائلی که ممکن بود سدی در برابر انقلاب ما بشود، از بین رفت و توطئه‌هایی که ممکن بود صورت بگیرد، خنثی شد. حالا اگر از این دیدگاه نگاه بکنیم، شما چه نظری می‌توانید داشته باشید؟

- «اقدام دانشجویان و گروگانگیری در سفارت آمریکا، محققاً یکی از مراحل مثبت انقلاب ملی ایران است و همان‌طور که شما گفتید، نتایج درخشانی از این جهت برای ملت ایران به وجود آورده که مجدداً نهضت عظیمی علیه امپریالیسم به وجود بیاید؛ و افشاگری‌هایی که صورت گرفته، نشان‌دهنده‌ی این بوده که این

دستگاه‌ها در حقیقت دستگاه‌های جاسوسی بوده که از طریق آن، عناصری را در اینجا مورد استفاده قرار می‌داده‌اند و از این جهت ما با نتایجی که از این موضوع در داخل ملت و برای یکپارچه کردن ملت علیه امپریالیسم به وجود آمده است، کاملاً موافق و همراه هستیم.»

### اشتباه دولت موقت

س - بین تأیید شما و سخن قبلی تان، در این باره که دولت در مورد مسئله‌ی اشغال سفارت ضبط کرده، تناقض وجود دارد.

دکتر سنجابی - «نه، تناقضی ندارد. مطلب این است که دولت در آن موقع وظیفه‌ای را که می‌بایستی انجام بدهد انجام نداد و این ایرادی به عمل دانشجویان و ایرادی بر بسیج و تظاهرات عظیم ملت در برابر لانه‌ی جاسوسی آمریکا نیست. این ایراد و اعتراض به دولت است که در آن موقع با روش میانداری، در حقیقت، استفاده‌ای که باید از آمدن شاه به آمریکا می‌کرد، نکرد و سبب شد که آمریکا بتواند بهانه‌های محکمه‌پسندی به دست بیاورد. اینها نتیجه‌ی خبط‌هایی است که دولت وقت کرده، چرا که اگر از روز اول، که این صید جلوی صیاد آمده بود، هدف‌گیری درست شده بود، علاوه بر اینکه موضع پذیرفتن شاه از سوی آمریکا به صورت یک عمل مشروع و ارتجاعی و امپریالیستی معرفی می‌شده، دولت ایران می‌توانست با نهایت قدرت و با استدلال قوی، نظریات خودش را - حتی در شورای امنیت و در دیوان لاهه - بیان کند و افکار عمومی جهان را علیه امپریالیزم آمریکا مجهز کند و بعد هم با سیاست‌های اقتصادی و قطع رابطه‌ی سیاسی با آمریکا ضربه‌ی مؤثری به سیاست استعمارگرانه‌ی آمریکا وارد آورده و افکار عمومی جهان را به نفع خود برانگیزاند.»

- موضع جبهه‌ی ملی در مورد افشاگری چیست؟

- «آن افشاگری‌ها فوق‌العاده مفید است و ای‌کاش امکان داشت این افشاگری‌ها در همه‌ی کشورهای استعمارزده‌ی جهان صورت بگیرد! محققاً، دولت‌های دیگر به‌امپریالیست‌های دیگر، چه شرقی، چه غربی، چه شمالی و چه جنوبی، از این نوع مسائل مربوط به جاسوسی خیلی داشته‌اند، ولی در همین حدی که مربوط به یکی از ابرقدرت‌ها - یعنی آمریکا - شده است، برای آینده‌ی ایران و برای مبارزه‌ی ملت ایران علیه امپریالیسم فوق‌العاده مفید بوده و برای عبرت‌گیری افراد و رجالی هم که در مسائل ملی و مملکتی فعالیت دارند، از این جهت کارساز است که به آنها هشدار می‌دهد تا مراقب اعمال و رفتار خودشان باشند. بنابراین، من تا این حد افشاگری را مفید و مثبت می‌دانم.

ارتباطات دولت می‌بایستی از مجرای دستگاه و شخصیت‌هایی، که مسئول این نوع ارتباطات هستند، صورت بگیرد؛ یعنی وزارت خارجه مأمور چنین ارتباطاتی باشد؛ اما در مدت دو سالی که من در وزارت امور خارجه بودم، دستگاه نخست‌وزیری مستقیماً با سفارت آمریکا ارتباط داشت و مسائل مربوط به سفارت آمریکا - تا آنجا که من اطلاع دارم - به هیچ‌وجه با وزارت خارجه ارتباط پیدا نمی‌کرد؛ حتی من یک‌بار سفیر آمریکا - «سولیوان» - را ندیده‌ام ولی برعکس تمام سفرای دیگر مکرراً به دیدن من آمده‌اند. تنها دفعه‌ای که سولیوان آمد، روزی بود که برحسب رسم، خداحافظی کرد و از اینجا رفت.

دانشجویان این افشاگری‌ها را به‌عنوان افشاگری یک جریان فکری - لیبرالیسم - عنوان کرده‌اند که طیف گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد. گروه‌ها و کسانی که موافق این افشاگری‌ها هستند، چنین عنوان می‌کنند که جبهه‌ی ملی هم در این طیف قرار می‌گیرد.

باید بدانیم که در این مورد منظور از جبهه‌ی ملی چیست؟ آیا شخصیت‌های جبهه‌ی ملی است یا سازمان جبهه‌ی ملی؟ تا آنجایی که من اطلاع دارم، سازمان

جبهه‌ی ملی و مسئولین جبهه در این‌گونه مذاکرات و ارتباطات وارد نمی‌شدند و نشده‌اند، و من به شما می‌گویم از زمان سقوط حکومت دکتر مصدق، ما با خارجی‌ان - تا آنجایی که من اطلاع دارم - ارتباطی نداشته‌ایم جز در این دو مسئله‌ی اخیر مبارزات که عده‌ی زیادی از خبرنگاران خارجی، از جمله: آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، ژاپنی‌ها، فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها، می‌آمدند و با ما صحبت می‌کردند که در خبرگزاری‌ها و رادیوها و تلویزیون‌های خارجی هم منعکس شده است.»

### روابط باتلر با آقایان

س - دکتر میناچی، پس از افشاگری دانشجویان، عنوان کرد که در کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر، که در افشاگری به آن اشاره شده بود و ایشان عضو آن بوده، شما هم شرکت و همکاری داشته‌اید. همکاری شما با کمیته‌ی مزبور تا چه حد و به چه شیوه‌ای بوده است؟

دکتر سنجابی - «قبل از اینکه به این سؤال جواب بدهم، در اینجا لازم می‌دانم بگویم که آقای میناچی، در هیچ تاریخی، نه تنها از رهبران جبهه‌ی ملی نبوده‌اند بلکه عضو جبهه‌ی ملی هم نبوده؛ و نویسنده‌ی آن سند، آمریکایی یا بی‌اطلاع بوده یا سوءنیت داشته، خواسته است آقای میناچی را به عنوان رهبر جبهه‌ی ملی معرفی کند.»

اما در مورد اینکه آقای میناچی، در دفاعی که از خودش کرد، اظهار داشته بود که کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر با شرکت دکتر سنجابی و آقای مهندس بازرگان، ایشان و عده‌ای از حقوقدانان تشکیل شد. در اینجا لازم می‌دانم مطلب را یک قدری روشن بکنم و آن این است که بله، در تشکیل کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر من شرکت داشتم؛ و حتی اگر به خاطر داشته باشید، جلسه‌ی اول آن هم، که مصاحبه با مطبوعات داخلی و خارجی در آن صورت گرفت، در منزل من بود و اعلامیه‌ی آن را

هم من قرائت کردم؛ به سؤالات خبرنگاران خارجی من جواب می‌دادم - که به انگلیسی و فرانسه ترجمه می‌شد - و در آنجا این طور نشان داده می‌شد که من سخنگو یا رئیس کمیته هستم و نامه‌های اولی هم، که به دولت نوشته می‌شد، به امضای من، یا گاهی به امضای مشترک من و آقای بازرگان بود. بعد، آقای بازرگان علاقه مند شدند که ایشان رئیس کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر باشند. شاید دوستان ایشان در اینجا و در آمریکا به ایشان تلقین کرده بودند که ایشان مناسب‌تر هستند و بنده هم در این باره هیچ‌گونه نظر مخالفی نداشتم. در جریان کار، بر من محقق و معلوم شد که تشکیل کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر، بی‌ارتباط با عوامل و مقامات و عناصر خارج از مملکت، یعنی با آمریکایی‌ها و کمیته‌ای که در انگلستان تشکیل شده بود، نیست؛ و مخصوصاً بعد از آنکه آقای باتلر به اینجا آمد، من دیدم که ایشان با آقایانی که در کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر هستند، در واقع روابط قدیمی دارند و نسبت به آن آقایان تقریباً مثل اهل بیت هستند و حکایت از یک روابط و ارتباطات قدیمی تری دارند. از آن تاریخ به بعد، من در کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر دیگر شرکت نکردم و هیچ اشکالی ندارد که این مطلب به طور اکید و صریح قید بشود که از تاریخ آمدن باتلر، من حتی قدم در کمیته‌ی مزبور نگذاشتم.»

### دست شاه را نبوسیدم

س - آقای بازرگان در مطالبی که در رابطه با همین افشاگری اخیر درباره‌ی دکتر میناچی عنوان نمود، نقل قول کرد که شاه در مصاحبه‌ای گفته: «یکی از رهبران جبهه‌ی ملی دست او را بوسیده است»، اما وی اشاره نکرد که شاه دقیقاً از چه کسی نام برده است.

دکتر سنجایی - «بله، آقای مهندس بازرگان درباره‌ی افشاگری‌ها صحبت کردند و در آنجا از خاطرات شاه مخلوع، که در بعضی از مجلات آمریکایی و فرانسوی چاپ

شده، صحبت کردند و استناد به حرف شاه کردند و آن را به‌عنوان اینکه شاهد از غیب می‌رسد جلوه دادند.

ایشان گفتند که شاه در آنجا گفته است که یکی از رهبران جبهه‌ی ملی به دیدن من آمد و دست مرا بوسید. آقای بازرگان این مطلب را، با قید اینکه برعهده‌ی راوی است و بنابراین خواستند مسئولیت استناد آن را از خودشان سلب کنند، ذکر کردند. من می‌خواهم در این باره توضیح بدهم: شاه در آنجا نوشته است که دکتر سنجابی موقعی که در زندان بود به من پیغام داده و خواسته بود مرا ملاقات کند و این مطلب به کلی برخلاف حقیقت است. بعد از انتشار آن اعلامیه‌ی سه ماده‌ای و بازگشت من از پاریس، روزی که قرار بود مصاحبه‌ی مطبوعاتی تشکیل بدهیم، فرماندار نظامی وقت به اینجا آمد و من و آقای داریوش فروهر را، که با من بود، دستگیر کرد و ما هر دو به زندان رفتیم. در تمام مدتی که در زندان بودیم، با همدیگر بودیم و اگر من تقاضای ملاقاتی از شاه کرده باشم، داریوش فروهر باید مطلع باشد. برخلاف گفته‌ی شاه، به هیچ وجه از طرف ما چنین تقاضایی نشده بود.

ده پانزده روز بعد از آنکه من آزاد شدم، سپهبد مقدم، رئیس سازمان امنیت، به من تلفن کرد و بعد خودش به اینجا (منزل دکتر سنجابی) آمد و مرا پیش شاه برد. شاه، در همین عمارت نیاوران، در اتاق کوچکی، پشت یک میز باریک مستطیلی ایستاده بود و بعد از اینکه من وارد شدم، پشت میزش نشست و به من تعارف نشستن کرد، بدون اینکه به من دستی داده باشد که من امکان و فرصت این را پیدا کرده باشم که دستش را ببوسم؛ و این موضوع دست بوسیدن، مطلقاً برخلاف واقع و حقیقت است.

بعد شاه از من راجع به تشکیل یک حکومت انتقالی یا به اصطلاح خودش حکومت «انتقالی» نظر خواست، و من صریح و آشکارا گفتم واقعی است که برای خدمت به مملکت باید سلطنت فدا بشود و در این موقع شاه باید از مملکت خارج



بشود؛ و بعد هم گفتم شورایی که شما می‌خواهید تشکیل بدهید، باید به نام شورای دولت و با جلب موافقت آقای خمینی تشکیل بشود. شاه با هر دو نظر من مخالفت کرد و گفت اگر من از کشور خارج شوم، ارتش تمکین نمی‌کند و مملکت تجزیه می‌شود؛ و در مورد شورا هم گفت من احتیاج به شورا ندارم و لزومی نمی‌بینم و با اشخاصی که بخوام مشورت می‌کنم.

بعد از من پرسید: «به نظر شما راه دیگری برای تشکیل این حکومت وجود ندارد؟» گفتم: خیر، و از آنجا بیرون آمدم.

بلافاصله صبح روز بعد، این مطلب در جراید آن وقت و در اعلامیه‌های جداگانه پخش و منتشر شد. بنابراین، این مسئله، که من تقاضای ملاقات کردم یا دست ایشان را بوسیدم، برخلاف واقع است.»

س - در یکی دو سؤال قبلی اشاره کردید به دوره‌ی کوتاه تصدیتان در وزارت خارجه، شما هیچ وقت علت کناره‌گیری خود را، از پست وزارت خارجه‌ی دولت بازرگان، به صراحت بیان نکردید؛ به طوری که در این مورد حتی متهم به محافظه‌کاری شدید؛ علت یا علل این کناره‌گیری چه بوده و چرا از اشاره‌ی صریح به آن به‌هنگام استعفایتان خودداری کردید؟

دکتر سنجابی - «من در آن موقع، به‌طور خلاصه، دلایل کناره‌گیری‌ام را اعلام کردم و در همان خلاصه تقریباً می‌شود گفت مسائل، روشن و معلوم شد. باز هم تکرار می‌کنم که استعفای من از وزارت خارجه دو جهت عمده داشته است: یکی مربوط به مسئله‌ی کلی مملکت بوده و یکی هم مربوط به وزارت خارجه بوده است. من معتقد بودم بعد از هر انقلابی، خواه‌ناخواه، در برابر هرج و مرج، دولت انقلابی باید قوی و مقتدر باشد. اگر دولت انقلابی قدرت نداشته باشد که از هرج و مرج و بی‌نظمی و ناامنی جلوگیری کند، این دولت، کشور را در واقع - خدای نخواست - یا به تجزیه یا به ملوک‌الطوایفی سوق می‌دهد.

در آن موقع عوامل متعدد و دستگاه‌های حکومت در انقلاب به وجود آمده بود که در واقع دولت رسمی مسئول در برابر آنها نمی‌توانست قرار بگیرد و من شاهد اعمال خلاف قانون و بی‌رویه و برخلاف موازین مسلم قانونی و عدالت از طرف سازمان‌ها، جمعیت‌ها، کمیته‌ها بودم و به علاوه، نیروهای مختلف چریکی مسلح، با افکار و آرمان‌های مختلف، به وجود آمده بودند که خود همین‌ها باعث جلوگیری از دستیابی دولت به یک نظام و ترکیب صحیح بود و من با این ترتیب موافق نبودم؛ و حتی در ابتدای تشکیل حکومت و قبل از آن، به من تکلیف شد که در شورای انقلاب شرکت کنم و من اینجا می‌توانم اسم ببرم از سه نفر از آیات، که در آن موقع یا از طرف حضرت آیت‌الله خمینی با آنها صحبت شده بود یا خودشان به عنوان استنباط از نظر ایشان با من در این باره صحبت کردند: یکی آقای دکتر بهشتی، یکی آیت‌الله منتظری و یکی هم مرحوم مطهری، که من در شورای انقلاب شرکت بکنم و حتی اگر اشتباه نکرده باشم، بعد از آمدن آیت‌الله‌العظمی خمینی، تلویحاً هم حتی گفتند که من رئیس شورا بشوم ولی جوابی که بنده در این مورد دادم این بود که ما مرحله‌ی انقلاب را گذرانندیم، ما به مرحله‌ی سازندگی باید برسیم و برای سازندگی، دولت انقلابی باید قدرت کامل داشته باشد و اگر یک شورای انقلاب درست شود و یک حکومت، این عیناً مثل میخ دو سراسر است که به زمین فرو نمی‌رود؛ و از این جهت من حاضر نشدم عضویت در شورا را قبول کنم؛ ولی از آن به بعد، علاوه بر شورا، کمیته‌های مختلف و معارض با یکدیگر به وجود آمد. حتی ما در یک شهر می‌دیدیم دو، سه، چهار کمیته‌ی منتسب به آیت‌الله‌های مختلف به وجود می‌آمد که گاهی احکام و اعمالشان مغایر و معارض یکدیگر بود و از این موقعیت، اشخاص ناباب و نادرست، افرادی که حتی منتسب به دستگاه قدیم و به ساواک بودند، چقدر سوءاستفاده کردند که خودشان را در کمیته‌ها جا بدهند و اعمال بی‌رویه و برخلاف انجام می‌دهند که همه‌ی شما کمابیش اطلاع دارید. این راجع به وضع کلی که

می‌دیدم این‌کار آینده‌ی خوشی ندارد؛ و تاریخ نشان داد که ایراد من (در این مورد) کاملاً وارد بود؛ به دلیل اینکه بعد از استعفای من، وزرای دیگر (وزیر دفاع ملی، وزیر دادگستری، وزیر کشاورزی، وزیر بهداشتی) و دیگران یکی یکی استعفا دادند تا اینکه بالاخره با همان دلایلی که من اظهار کرده بودم، نه به عنوان دلایل دیگر، بلکه علناً و صرفاً به همین دلایل، خود دستگاه حکومت هم تماماً ناگزیر به استعفا شد. این از جهت کلی بود.

اما از جهت خصوصی، من در آن موقع شاهد بودم که وزارت خارجه - آن‌طوری که باید - وظایف خودش را، که رسالت داشت نماینده‌ی دولت ایران در روابط با خارجه باشد، نمی‌توانست انجام بدهد؛ علاوه بر این تصمیم اساسی و کلی درباره‌ی روابط خارجی در اینکه ما چه نوع مبارزه‌ی ضدامپریالیستی باید بکنیم، در اینکه آیا ما باید در بلوک کشورهای غیرمتعهد وارد بشویم یا نشویم، در اینکه ما روابطمان را با بعضی از کشورهایی، که اعمالی برخلاف مصالح ملی ما می‌کردند، قطع بکنیم یا نکنیم، دولت در مورد این مسائل نمی‌توانست تصمیم کلی بگیرد و در واقع «باری به هر جهت» می‌گذشت؛ و در ضمن هم نخست‌وزیری با مأمورین خارجه ارتباط داشت و علاوه بر این در سفارت آمریکا هم یک دستگاهی به وجود آمده بود که به هیچ‌وجه حرف وزارت خارجه را نمی‌شنید و خود آن هرکاری می‌خواست انجام می‌داد؛ و بنابراین من، به عنوان هشدار، ناگزیر به استعفا شدم و این استعفا به هیچ‌وجه علیه دولت نبود بلکه همان‌طور که در آن موقع اعلام کرده بودم، علیه بی‌دولتی بود. در واقع ما دولتی که وظیفه‌ی خودش را انجام بدهد، نداشتیم.»

### ترتیبات دکتر یزدی

س - ممکن است بپرسم چرا برای فائق شدن بر این بی‌بند و باری پایداری نکردید؟ آیا دلایل مشخص‌تر و یا اشخاصی هم در این زمینه مانع شما بودند؟

دکتر سنجابی - «در مسائل شخصی و فرعی من نمی خواهم، وارد بشوم. مسائل کلی هم همان است که گفتم.»

- با این حال، از یک مسئله نمی شود چشم پوشید و آن شایعه‌ی قوی اختلاف شما با دکتر یزدی بود که گویا بر سر گماردن و انتخاب سفیر ایران در آمریکا بوده؛ شاید الآن زمانی باشد که بتوانید به صراحت به آن اشاره کنید.

- «شما مرا وادار می کنید که وارد مسائل جزئی بشوم. بله، یکی از علل آن، همان ترتیباتی بود که آقای دکتر یزدی، در سفارت ایران در آمریکا، داده بود و در آن موقع من با جلب نظر امام، آقای حائری را، که از افاضل این مملکت و از شخصیت های بزرگ روحانی است و در واشنگتن بود، به عنوان نماینده‌ی خودم - یعنی نماینده‌ی وزیر خارجه در آمریکا - معین کردم. متأسفانه وضع را بر آقای حائری، پسر مرحوم شیخ عبدالله حائری، طوری تنگ کردند که او مجبور شد کناره گیری بکند و همان عواملی که در سفارت ایران در آمریکا بودند، یک روز که من در نخست وزیری و پیش آقای مهندس بازرگان بودم، به آقای بازرگان تلفن کردند و من آنجا حاضر بودم که می گفتند: این آقای حائری نماز نمی خواند و مشروب می خورد. حالا آقای بازرگان می خواهند این مسئله را تکذیب بکنند یا نکنند، ولی واقعیت دارد. آقای بازرگان به شخصی که از واشنگتن تلفن می کرد، پرخاش کرد و گفت: چیزی بگوئید که قابل قبول باشد، به شخصیتی مثل حائری این حرف ها نمی چسبند... توجه می کنید؟ از این جور مسائل بود.»

### ارتباط بختیار با دربار

س - در اینجا می خواستیم نظر جبهه‌ی ملی را درباره‌ی عملکرد و نقش شاهپور بختیار در دوران انقلاب بدانیم و باتوجه به اینکه بختیار عضو سابقه‌ی جبهه‌ی ملی بوده، جبهه‌ی ملی در مورد وی چه نظری دارد؟ از طرف دیگر، جسته و

گریخته شنیده می‌شود که بختیار در حزب ایران طرفدارانی دارد.

دکتر سنجابی - «بختیار یکی از اعضا و عناصر نمایان جبهه‌ی ملی بود. موقعی که من در پاریس، در خدمت آقا، بودم و آن اعلامیه‌ی سه ماده‌ای منتشر شد، بختیار با آن موافق نبوده؛ حتی موقعی که من برگشتم، عدم موافقت خودش را اظهار کرد، ولی نظریه‌ی من، به اتفاق آراء، مورد توجه شورای جبهه ملی قرار گرفت. بختیار صرفاً از روی جاه‌طلبی و بدون تشخیص مصلحت واقعی مملکت و بدون شناسایی کامل به عمق انقلابی، که در مملکت به وقوع پیوسته بوده، فریب خورد؛ فریب جاه‌طلبی خودش را خورد یا محافل بیگانه با او مرتبط بودند و او را به این راه کشاندند یا سازمان امنیت آن موقع و یا ارتباطاتی که با دربار داشت، ارتباطاتی که از قبل داشت. روزی که این مطلب را عنوان کرد که شاه او را احضار کرده است، در ابتدا و در آن روز به هیچ وجه نگفت که شاه صحبت کرده است که او نخست‌وزیر شود، بلکه در همین جلسه، که در حضور پنج شش نفر از افراد مختلف جبهه‌ی ملی بود، گفت که شاه مرا خواست و من به ایشان گفتم که نظریات من عیناً همان‌هایی هست که دکتر سنجابی در چندی پیش به شما بیان کرده است؛ و به خصوص راجع به خروج او از مملکت گفتم و شاه این بار قبول کرد. بعد از این حرف ما به بختیار گفتیم: بسیار خوب، یک قسمت از نظریات ما مورد قبول واقع شده، اما برای تشکیل یک حکومتی که مورد قبول مردم انقلابی ایران و مخصوصاً شخصیت بزرگ و رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی، قرار بگیرد، باید با ایشان (امام خمینی) مذاکره بشود و رضایت ایشان به یک ترتیبی برای تشکیل یک حکومتی - پس از خروج شاه - معلوم بشود و شورایی که باید به وجود بیاید، با نظر ایشان تشکیل شود. بنابراین باید قبلاً ما به حضور ایشان برویم و با ایشان درباره‌ی این موضوع صحبت بکنیم و حتی در این باره ما با دیگر افراد جبهه‌ی ملی، مخصوصاً جناب آقای صالح، مشورت کردیم. ایشان هم این نظر را پذیرفتند؛ حتی

با حضرت آقای حاج سیدرضا زنجانی مذاکره کردیم که یک چند نفری از ما به همراه ایشان به پاریس برویم و این مسئله را، که شاه حاضر به خروج از مملکت شده، با آقا در میان بگذاریم، ولی بعد از ظهر آن روز، خبرگزاری فرانسه به ما تلفن کرد و گفت: موضوع نخست وزیری بختیار چیست؟ من ابتدا تکذیب کردم. یک ساعت بعد - یعنی ساعت چهار - عین خبر انتصاب بختیار را به نخست وزیری برای من آوردند و من تلفن کردم به بختیار و گفتم: موضوع چیست؟ تکذیب نکرد و گفت: من قبول کردم. من به ایشان گفتم: شما برخلاف روش و سیاست جبهه‌ی ملی، صرفاً به عنوان خودخواهی، انجام دادید. فردا صبح باز در آن منزل که جلسه‌ای با حضور پنج شش نفر از اعضای جبهه‌ی ملی تشکیل شده، علناً، به ایشان گفتم که شما با این کار هم خیانت به مملکت می‌کنید و هم لطمه به انقلاب ملت ایران می‌زنید و هم موجب خرابی مملکت خواهید شد و هم حیثیت جبهه‌ی ملی را لکه‌دار می‌کنید، و بختیار معترضاً از جلسه بیرون رفت و گفت: این تصمیمی است که گرفته‌ام و باید انجام بدهم. همان روز، ساعت پنج بعد از ظهر، جلسه‌ی شورای جبهه‌ی ملی در این منزل (منزل دکتر سنجابی) تشکیل شد و به اتفاق آراء، بختیار از جبهه‌ی ملی اخراج شد و از آن تاریخ به بعد ما کوچک‌ترین ارتباطی با ایشان پیدا نکرده‌ایم و من باز تکرار می‌کنم حتی یک بار، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، ما حاضر به ارتباط با ایشان نشده‌ایم، ولی بعضی از دسته‌هایی که در مبارزه شرکت داشتند، به من تلفن کردند و گفتند: آقای دکتر بختیار را زیاد اذیت نکنید و با او مخالفت نکنید! همان دسته‌ها و اشخاصی که با او مرتبط بودند. ما عمل دکتر بختیار را، که موجب قسمت عمده‌ی وضع آشفته‌ی کنونی مملکت شد، محکوم می‌کنیم و او را بعد از شاه یکی از خرابکارترین و بلکه خرابکارترین فرد این مملکت می‌شناسیم؛ و به هیچ وجه عناصر واقعی جبهه‌ی ملی با بختیار همراهی ندارند و نمی‌توانند او را قبول بکنند و اگر تک و توک افرادی - که من نمی‌شناسم - به مناسبت روابط خصوصی خودشان،

مثلاً نوعی تفاهم با او داشته باشند، اینها به خود آنها مربوط است و نه مربوط به جبهه‌ی ملی است و نه حتی مربوط به حزب ایران است. بنده یقین دارم در حزب ایران، اکثریت قاطع علیه بختیار است و اگر فرضاً یکی دو نفر هم بوده‌اند، اینها یا خارج شده‌اند یا اگر هم باشند، به کلی بی‌تأثیر است.»

### همراهی با دستگاه ارتجاعی

سؤال - جبهه‌ی ملی و حزب توده، دو نیروی سیاسی قدیمی هستند که از زمان حکومت ملی دکتر مصدق تاکنون به حیات خود ادامه داده و هم‌چنان در عرصه‌ی سیاست باقی مانده‌اند. آیا تغییراتی در مواضع این دو نسبت به یکدیگر - از آن سال‌ها تاکنون - پدید آمده است؟

دکتر سنجابی - «در باره‌ی حزب توده من قبلاً هم نظریه‌ای اعلام کردم که ما با احزاب به‌عنوان داشتن یک مسلک فلسفی، اجتماعی و سیاسی مخالفتی نداریم و باید این جمعیت‌ها در یک نظام دموکراسی جمهوری، این امکان را داشته باشند که بتوانند نظریاتشان را ارائه کنند و ملت در این باره قضاوت کند. فقط گفته‌ایم: ما با احزاب و جمعیت‌هایی مخالف هستیم که وابسته به سیاست خارجی باشند و حزب توده، همیشه وابسته به یک سیاست بیگانه و عامل آن سیاست بیگانه بوده است، چه در موقعی که «کافتارادزه» به ایران آمد و امتیاز معادن شمال ایران را می‌خواست، که حزب توده برای او تظاهر کرد و نمایش داد، و چه در جریان‌ات تجزیه‌طلبی که برای ایران پیش آمد و چه بعد از تشکیل حکومت دکتر مصدق، چه خطاهایی که اینها نکردند و چه نسبت‌هایی که به دکتر مصدق ندادند! و او را عامل سرسپردگی سیاست بیگانه دانستند و چه کارشکنی‌هایی که در دوران حکومت او نکردند که بعداً در انتشارات خودشان هم - و حتی در کتاب معروف «گذشته، چراغ راه آینده است» - به تمام اشتباهات خودشان اقرار کردند؛ اشتباهاتی که فقط به علت

پیروی کورکورانه از سیاست خارجی بوده است. اینها در واقع عامل آن سیاست و سرسپردگی آن سیاست بودند و اکنون معلوم نیست که استقلال فکری و نظری داشته باشند و الآن آمده‌اند در اینجا، یک مرتبه، یک برگشت صد و هشتاد درجه‌ای کرده‌اند و آنها که خودشان را به عنوان طرفدار قانون اساسی سابق نشان می‌دادند و حتی از دست پادشاه آن وقت، فرمان وزارت هم گرفتند و وزیر کابینه‌ی آن پادشاه هم شدند و به قانون اساسی آن پادشاه هم قسم خوردند. حالا آن آقایان به ما اعتراض می‌کنند که ما ضدسلطه نبوده‌ایم؛ اما آنها از اول بوده‌اند و حال اینکه آنها همه به همان قانون اساسی قسم خوردند و وزارت را قبول کردند و بعد کارشکنی‌هایی که در دوره‌ی دکتر مصدق کردند، آن آقایان الآن آمده‌اند با این دستگاه هم امروز در واقع همراه و همگام شده‌اند.»<sup>(۱)</sup>



## شبه‌ای از انتخابات ریاست جمهوری

پس از تصویب قانون اساسی، نخستین اقدام مهم برای تحقیق قانون و تشکیل نهادهای قانونی و رسمی کشور، انجام انتخابات ریاست جمهوری بود. پس از تصویب قانون انتخابات در شورای انقلاب، در روز ۲۵ آذرماه ۱۳۵۸، از طرف وزارت کشور اعلام شد که ۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۸، انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد. رقابت‌های انتخاباتی، که عملاً از چندی پیش شروع شده و کسانی مطرح شده بودند، به‌طور جدی‌تر آغاز شد.

با توجه به اینکه از طرف امام خمینی اعلام شده بود روحانیون حق ندارند رئیس‌جمهور شوند (روزنامه‌ی کیهان، ۹ دی‌ماه ۱۳۵۸)، از روحانیان کسی نامزد ریاست جمهوری نشد جز آقای حاج شیخ صادق خلخالی که در آن‌زمان از شهرتی برخوردار بود، ولی او به‌رغم اینکه اعلام کرده بود:

«خدا شاهد است این مملکت نجات پیدا نمی‌کند الا به‌دست من.» (کیهان، ۲۹ دی‌ماه

۱۳۵۸) و گفته بود:

«ریاست جمهوری بنی‌صدر دوام نخواهد داشت چون یک‌صدم قاطعیت مرا ندارد.»

(کیهان، ۱۶ دی ماه ۱۳۵۸)

صادق خلخالی به نفع بنی‌صدر کناره‌گیری کرد. (کیهان، ۲۶ دی ماه ۱۳۵۸)

مهدی بازرگان نیز یکی از نامزدها بود که، به دلایلی که گذشت، پیش از ثبت نام انصراف داد. پس از آن، افراد متعددی نامزد ریاست جمهوری شدند که چند تن از دیگران شناخته شده تر بودند و لذا شانس بیشتری برای انتخاب شدن داشتند. این افراد عبارت بودند از: دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر، جلال‌الدین فارسی، دکتر حسن حبیبی، دکتر کاظم سامی، صادق قطب‌زاده، دریادار احمد مدنی و دکتر صادق طباطبایی. باتوجه به تمامی جوانب و شرایط آن ایام، بنی‌صدر بیشترین شانس را برای پیروزی داشت چراکه:

۱- از حمایت وسیع برخوردار بود.

۲- از ناحیه‌ی قابل توجهی از روشنفکران و ملیون و اقشار متوسط شهری حمایت می‌شد.

۳- به نظر می‌رسید، و دست کم چنین القاء می‌شد، که مورد تأیید و حمایت رهبری و بخش قابل توجهی از منسوبان ایشان (از جمله آیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی و حجت‌الاسلام حاج سید حسین خمینی) است.

۴- شمار قابل توجهی از روحانیون بلند پایه در تهران و برخی شهرستان‌ها از کاندیداتوری بنی‌صدر پشتیبانی می‌کردند.

چنان‌که بعداً جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، بنی‌صدر را رسماً کاندیدا کرد اما باتوجه به اختلافاتی که از آغاز بین او و رهبران حزب جمهوری اسلامی بروز کرده بود، حزب و در نتیجه روحانیون برجسته و صاحب نفوذ در دستگاه رهبری و در شورای انقلاب، از بنی‌صدر حمایت نکردند و در مقابل، جلال‌الدین فارسی، از اعضای صاحب نام حزب جمهوری، را کاندیدا کردند که البته جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم نیز از این تصمیم حمایت کرد.

چندی پیش از شروع تبلیغات رسمی و قانونی، یکی از روحانیان معروف و با نفوذ آن روزگار (آقای حاج شیخ علی تهرانی)، که با حزب جمهوری مخالفت شدید داشت، در ارتباط با آقای فارسی شبهه‌ای مطرح کرد که جدی تلقی شد و برای حزب مشکل ایجاد کرد، و آن این بود که در قانون اساسی آمده است رئیس جمهوری باید ایرانی‌الاصل باشد و آقای فارسی افغانی‌الاصل است. پس از جدال‌های لفظی فراوان، که در مطبوعات آن ایام نیز منعکس است، سرانجام به رهبری ارجاع شد و ایشان نیز صلاح دیدند بهتر است در نخستین رئیس جمهور ایران شبهه‌ای قانونی نباشد و رأی به کناره‌گیری فارسی دادند؛ و بدین ترتیب، فارسی از رقابت خارج شد و در واقع عمده‌ترین رقیب بنی‌صدر صحنه را ترک کرد. پس از آن، حزب جمهوری اسلامی و جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم ظاهراً به دلیل اینکه ۹ روز به انتخابات مانده بود و دیگر امکان معرفی کاندیدای جدید نبود، از آقای دکتر حبیبی (کاندیدای نهضت آزادی) حمایت کردند.

یکی از کاندیداهای مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق و جنبش ملی مجاهدین، بود که مورد تأیید نیز واقع شده بود، اما وجود و حضور او در عرصه‌ی انتخابات مناقشات فراوانی را برانگیخت. عده‌ای شدیداً به کاندیداتوری وی اعتراض کرده، آنرا نشانه‌ی انحراف دانستند و حتی شورای انقلاب را تهدید به اقداماتی کردند. (کیهان، ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۸)

سرانجام در این مورد از رهبری سؤال و کسب تکلیف شد. ایشان مکتوب پاسخ دادند:

«کسانی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت نداده‌اند، صلاحیت رئیس جمهور شدن ندارند.» (کیهان، ۳۰ دی‌ماه، ۱۳۵۸)

و بنی‌صدر در واکنش به آن گفت:

«اگر مسئله‌ی رأی ندادن به قانون اساسی باشد، باید شناسنامه‌ی همه را نگاه کنند»

و مجاهدین انصراف خود را اعلام کرده، گفتند در انتخابات شرکت نمی‌کنند. (کیهان، ۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۸) و بدین ترتیب مسعود رجوی نیز از صورت اسامی کاندیداها حذف شد. انتخابات در روز معین برگزار شد. آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر، با حدود ۱۱ میلیون رأی، به ریاست جمهوری ایران برگزیده شد. حکم ریاست جمهوری ایشان، در ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۸، در بیمارستان قلب تهران، به وسیله‌ی رهبری انقلاب تنفیذ شد. پس از آن بنی صدر عملاً ریاست قوه‌ی مجریه و ریاست شورای انقلاب را به دست گرفت.<sup>(۱)</sup>

### ریاست جمهوری بنی صدر به روایت صادق خلخالی

هنگامی که از سفر اولم به کردستان برگشتم، شب هفت مرحوم آیت‌الله طالقانی بود. در مراسم شب هفت، که در بهشت زهرا برقرار شده بود، شرکت کردم و ضمن سخنرانی‌ام در بهشت زهرا، برای اولین بار، مواردی از طرفداری‌های مجاهدین خلق از دموکرات‌ها و کومله‌ها را در جریان کردستان بیان کردم. در خیابان چهارمردان قم نیز، که مجلس بزرگی برپا شده بود، سخنرانی کردم و در آنجا هم گفتم که مجاهدین خلق در جریان کردستان آتش‌بیار معرکه هستند، ولی در آن زمان خیلی‌ها نمی‌خواستند که این مسائل مطرح شود و خیلی‌ها هم اصلاً باور نمی‌کردند. نوار سخنرانی آن روزها موجود است.

مسعود رجوی و موسی خیابانی با قاسملو و عزالدین در ارتباط بودند، ولی چون بنی صدر خود را آماده‌ی ریاست جمهوری می‌کرد، نمی‌خواست از این‌گونه مسائل مطرح شود. بنی صدر توانسته بود تمام ضدانقلابیون را به دور خود جمع کند و اکثر علمای شهرستان‌ها، به پیروی از روحانیت مبارز تهران، به نفع او فعالیت کرده

و اعلامیه‌ها دادند و اکثر ائمه‌ی جمعه در شهرستان‌ها مردم را دعوت نمودند که به‌او رأی بدهند. مسئله‌ی بسیار مهمی اتفاق افتاد که در واقع به‌نفع بنی‌صدر تمام شد و آن این بود که امام فرمود چون پدر و مادر جلال‌الدین فارسی، کاندیدای حزب جمهوری اسلامی، افغانی بودند، ایشان نمی‌توانند رئیس‌جمهوری شود؛ و هر قدر اصرار شد، امام زیر بار نرفت؛ همین امر پیروزی بنی‌صدر را تضمین نمود. در واقع، بعضی از منتقدین کشور و آقای حسین خمینی، نوه‌ی امام، به‌نفع بنی‌صدر صریحاً فعالیت می‌کردند. همه‌ی اینها موجب می‌شد که مردم باور کنند، خود امام هم متمایل به بنی‌صدر است، البته ظاهراً هم وضع چنین بود.

شب هنگام، زمانی که بنی‌صدر به‌قم آمد و در اتاق با امام خلوت کرد و پس از یک ساعت مذاکره بیرون آمد و اعلام نمود که از این تاریخ خود را کاندیدای ریاست جمهوری می‌کند، در حقیقت، مانوری بود که در پیروزی او مؤثر واقع شد.

البته چهره‌ی واقعی بنی‌صدر برای مردم ایران آشکار نشده بود و ارتباط میان او و مجاهدین خلق و ضدانقلابیون و جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی به تدریج برای مردم روشن می‌شد. زمانی که امام، جلال‌الدین فارسی را کنار زد، حزب جمهوری اسلامی، آقای حبیبی را کاندیدا کرد ولی دیگر خیلی دیر شده بود. از دفتر هماهنگی خبرهای نامطلوبی به‌گوش می‌رسید؛ گفته می‌شد، همه‌ی زن‌های بسی حجاب و بدحجاب به‌نفع بنی‌صدر فعالیت می‌کردند. او در یکی از سخنرانی‌های خود، از مسعود رجوی ستایش کرد. بازگان هم مجاهدین خلق و رجوی را به‌عنوان افرادی مسلمان مورد تمجید قرار داده و آنها را فرزندان خود خواند. آقای شیخ‌علی تهرانی نیز، از آنها بی‌چون و چرا حمایت می‌کرد و مردم تا آن موقع به‌ماهیت حسود شیخ‌علی تهرانی پی نبرده بودند که این مرد صد و هشتاد درجه تغییر کرده است.

این جانب، به‌پیروی از امام خمینی، نمی‌خواستم اختلافات در مجلس مطرح

شود. شهید حسن آیت و چند نفر دیگر از نمایندگان، به قول معروف «شمشیر را از رو بسته بودند» و ما هم با آنها درافتاده بودیم و می‌گفتیم که چرا تفرقه می‌اندازند؟ ولی مسئله عمیق‌تر از این حرف‌ها بود. باطن خبیث بنی صدر زمانی برای ما آشکار شد که او گفت که امام لحظات آخر عمرش را می‌گذرانند و ما باید به فکر خود باشیم؛ و عین همین حرف را قطب‌زاده هم گفته بود.

ابراهیم یزدی و بنی صدر و قطب‌زاده، در اوایل انقلاب، همه با هم مثل کارد و پنیر بودند و تشنه‌ی قدرت؛ حتی امام در پاریس تلاش کرده بود آنها را با هم آشتی دهد، ولی ممکن نشده بود. خود بنی صدر در منزل امام، در قم، وقتی که من گفتم: دولت بازرگان غیرانقلابی است گفت که: «ضدانقلابی است.» که او به این وسیله نفرت خویش را بیان می‌کرد ولی یکباره دیدیم که آنها همگی با هم متحد شدند.

روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، نارسایی‌های حزب جمهوری اسلامی را بزرگ جلوه می‌داد و نهادهای انقلابی را به باد انتقاد می‌گرفت. روزنامه‌ی میزان، که از طریق نهضت آزادی منتشر می‌شد، نیز دنباله‌روی بنی صدر و روزنامه‌ی انقلاب اسلامی شد. کم‌کم درگیری به جایی رسید که، جسته و گریخته، علیه امام مسائلی را مطرح می‌کردند. بنی صدر هر وقت که با امام امت ملاقات می‌کرد، وعده می‌داد که مخالفت‌ها را مطرح نکند، ولی در فرصت‌های مناسب، در میدان ۱۷ شهریور و در دانشگاه و قبل از آن، به مناسبت سالگرد انقلاب اسلامی، در میدان آزادی و در جیرفت و کرمان و مشهد و گناباد و باختران و اهواز، مطالبی صریح علیه انقلاب بیان می‌کرد و مخصوصاً سپاه پاسداران را به باد انتقاد می‌گرفت. او در اهواز به من گفت که سپاه یک میلیون اسلحه مخفی کرده و قصد کودتا دارد؛ و خلاصه از این اراجیف که باید مفصلاً در جای خود نوشته شود.

بنی صدر مستقیماً در سقوط قصر شیرین و خرمشهر دست داشت. حدود چهل روز پاسداران و مردم در خرمشهر استقامت کردند، ولی او حتی یک قبضه اسلحه‌ی

سنگین به خرمشهر نفرستاد، بلکه دستور داد که همه‌ی اسلحه‌های سنگین را نیز از جزیره‌ی آبادان خارج کنند. اما به فرمان امام، اسلحه‌های سنگین را به آبادان برگرداندند و سرانجام مانع سقوط آبادان شدند. امکان همین کار در خرمشهر به مراتب بیشتر بود ولی او تعلل می‌کرد و گویی می‌خواست امتیازی به عراقی‌ها بدهد و پس از مرگ امام با آنها در پشت میز مذاکره بنشیند و مسئله‌ی جنگ را حل کند و به عنوان یک قهرمان به تهران برگردد و اوضاع را قبضه کند.<sup>(۱)</sup>

### انتخابات مجلس اول و تحولات آن

پس از انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری، مسئله‌ی برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی - که بعدها در مجلس به «مجلس شورای اسلامی» تغییر نام یافت - در دستور کار قرار گرفت. ۲۴ اسفندماه ۱۳۵۸، روز رأی‌گیری اعلام شد. افراد و گروه‌های سیاسی و احزاب کوچک و بزرگ، آن ایام، برای مشارکت در انتخابات و ورود به مجلس، اعلام آمادگی کردند. طبق مصوبه‌ی شورای انقلاب، که هنوز نقش قوه‌ی مقننه را ایفا می‌کرد، انتخابات دو مرحله‌ای اعلام شد. این امر موجب ظهور اختلاف نظری جدی شد. کسانی از آن دفاع می‌کردند و آن را سالم‌تر و صحیح‌تر می‌دانستند و در مقابل، کسانی و گروه‌هایی آن را مغایر با دموکراسی و آزادی می‌شمردند و آن را تدبیری برای انحصارطلبی و محدودیت آرای آزاد مردم ارزیابی می‌کردند و لذا مخالف بودند. شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی و در مجموع غالب شخصیت‌ها و جریان‌های خط امامی، از آن دفاع و حمایت می‌کردند و نیروهای ملی و رادیکال غیر خط امامی در جبهه‌ی مخالف دو مرحله‌ای شدن انتخابات قرار داشتند. از

جمله بنی صدر، جبهه‌ی ملی، سازمان مجاهدین و شماری از رجال سیاسی آن روز مخالفت خود را اعلام کردند.

آقای هاشمی رفسنجانی، عضو شورای انقلاب و وزیر کشور، از رهبران حزب جمهوری اسلامی، به عنوان دفاع از طرح دو مرحله‌ای شدن انتخابات گفت: «اولین دوره‌ی مجلس شورا، فوق‌العاده مهم و حساس است و رسالت عظیمی برعهده دارد. انقلاب شده، نظامی طاغوتی فرو ریخته و باید به جای آن نظامی عادلانه و براساس قسط اسلامی ساخت.» و مخالفان استدلال می‌کردند:

«که بگذارید، اقلیت‌های سیاسی در مجلس نماینده داشته باشند.»

اما سرانجام مخالفت‌ها راه به جایی نبرد و نظر شورای انقلاب به اجرا درآمد. انتخابات در روز مقرر (۲۴ اسفندماه ۱۳۵۸) برگزار شد. با وجود اینکه تقریباً تمامی گروه‌های سیاسی (حتی حزب توده و چریک‌های فدایی خلق و...) کاندیدا داشتند و تبلیغات گسترده‌ای نیز انجام داده بودند، اما کاندیداهای طیف حزب جمهوری و به اصطلاح «خط امامی» اکثریت مطلق یافتند. در مرحله‌ی اول ۹۷ نفر از ۲۷۰ تن نماینده (از جمله ۱۸ تن از ۳۰ نفر در تهران که یکی از آنان مهندس بازرگان بود)، اکثریت مطلق را کسب کردند. این برگزیدگان از نظر گرایش فکری و سیاسی، غالباً وابسته به جناح انقلابی از نوع خط امامی بودند.

انتخابات مرحله‌ی دوم، در ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، انجام شد و طی آن ۱۳۷ نفر دیگر به مجلس راه یافتند که باز اکثریت با جناح یاد شده بود. با اینکه در آن زمان هنوز خطوط فکری برخی دقیقاً روشن نشده بود، لذا بعدها بعضی از نمایندگان جابجا شده و از جبهه‌ای به جبهه‌ی دیگر رفتند؛ اما در مجموع ترکیب مجلس اول روشن بود. روشن بود که اکثریت مجلس با جناح خط امام است و این برای این جریان یک پیروزی مهم و استراتژیک محسوب می‌شد.



از نیروهای چپ غیرمذهبی، هیچ‌کس انتخاب نشد. مسعود رجوی، رهبر و کاندیدای سازمان مجاهدین خلق، به مرحله‌ی دوم راه یافته بود و احتمال می‌رفت که انتخاب شود، اما پس از اعلام نتایج مرحله‌ی اول و در فاصله‌ی مرحله‌ی اول و دوم، تلاش‌های تبلیغاتی وسیع و تدابیری صورت گرفت که از مجاهدین - که شماری از آنها در تهران و شهرستان‌ها به مرحله‌ی دوم راه یافته بودند - وارد مجلس نشوند. در مقابل، کسانی نیز تلاش می‌کردند. تمامی گروه‌ها و به‌طور خاصی مجاهدین، که به‌هرحال برجسته‌ترین گروه سیاسی خارج از حاکمیت بودند و با صبغه‌ی مذهبی، سوابقی در مبارزه و انقلاب داشتند، در مجلس آینده حضور داشته باشند تا مجلس برآیند جامعه و به‌ویژه محور وفاق ملی باشد. یکی از این کسان، مهندس بازرگان بود که وی طی نامه‌ای خطاب به مردم اظهار امیدواری کرد که مسعود رجوی نیز بتواند در انتخابات شرکت کند و رأی بیاورد و در نامه‌ی وی آمده است:

«برای تأمین وحدت و حقوق گروه‌های اقلیت، امیدوارم آقای مسعود رجوی، که معرف جناح پرشوری از جوانان با ایمان می‌باشد، نیز به‌مجلس راه یافته، موفق به همکاری صادقانه با گروه‌های با حسن‌نیت از طریق خدمت به‌خدا و خلق بشود.»

البته پس از آنکه رهبری انقلاب با این فکر شدیداً مخالفت کردند، پیشنهاد و نظر بازرگان، سخت مورد انتقاد برخی نیروهای خط امام واقع شد و بر او خرده‌ها گرفته و جوّی جدید بر ضد او ایجاد شد. از این‌رو، در مصاحبه با روزنامه‌ی کیهان، توضیحاتی پیرامون نیت و نظر خود داد. ایشان در پاسخ سؤال‌کننده، که خواست او توضیحی پیرامون اطلاعیه‌اش درباره‌ی دعوت از مردم برای رأی دادن به‌رجوی بدهد، گفت:

«اولاً: تنها انتقاد و اعتراض نشد، بلکه تلفن‌های تشکر و تأیید فراوان هم رسید. ثانیاً: کسانی که معترض شده یا علت را می‌پرسیدند، غالباً متن اطلاعیه و منظور

از آن را نخوانده، قضاوتشان روی شنیده‌های از دیگران یا تعبیر و عناوینی بود که روزنامه‌ها گذارده بودند.»

سپس وی گفت:

«آنچه می‌پرسیدند یا ایرادی می‌گرفتند این بود که چرا رهبر گروهی را، که دارای افکار التقاطی هستند و حتی با دولت موقت و شورای انقلاب مخالفت داشته‌اند، تأیید کرده‌ام و از مردم تهران خواسته‌ام به ایشان رأی بدهند...

دلیلش این است که معتقد بودم - و ضروری و حق می‌دانم - که اختیار مملکت و حق دخالت در امور و نظارت از طریق مجلس، اختصاص به دسته‌ی خاصی از ملت - ولو اکثریت و افراد خیلی صالح - نداشته باشد، بلکه همه‌ی گروه‌ها و قشرهای ملت، برحسب عده و جمعیتشان و بر طبق اصل سه قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی، در تعیین سرنوشت سیاسی مملکت «مشارکت» نمایند.» اتفاقاً اولین جوابی که امام در آن ایام - که هنوز در نجف اشرف تشریف داشتند - به خبرنگار لوموند دادند و بعدها هم در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های دیگری تکرار فرمودند، این بود که در حکومت جمهوری اسلامی از اقلیت‌های مخالف دولت، سلب آزادی در محکومیت آنان، به این شرح اظهار عقیده و مشارکت قانونی، نمی‌شود...

آنچه در آن اطلاعیه خواسته و توضیح داده‌ام نیز این بود که «بگذاریم، گروه‌های اقلیت طرفدار قانون اساسی، به تناسب جمعیت و طرفدارانشان، نماینده‌ای به مجلس بفرستند، تا نظریات و انتقادهای خود را آزادانه و با مسالمت ابراز دارند.» خبرنگار می‌پرسد: «آیا شما با این گفته که این گروه عقاید التقاطی دارند، موافقید؟»

ایشان می‌گوید: «این آقایان دارای افکار التقاطی باشند یا نباشند، به عهده‌ی خودشان و هم به عهده‌ی کسانی است که نوشتجات آنان را مطالعه کرده و به نکات التقاطی برخورد نموده‌اند، لازم است که بیایند برای مردم روشن کنند...

ولی تا جایی که به‌بنده مربوط می‌شود، آیا احتیاج به تذکر دارد که بگویم نه تنها حالا بلکه از ده‌ها سال قبل، مدافع و مَصْر به‌حفظ اصالت و اعتدال اسلام، آن‌طور که هست، بوده‌ام و با هرگونه التقاط و انحراف و افراط و وارد کردن اصول یا شعارها و حتی اصطلاحات غیر اسلامی در اسلام مخالف بوده‌ام...».

سؤال شد: «آقای بازرگان ایراد می‌گرفتند که شما چرا آنها را جوانان پرشور دارای ایمان خوانده‌اید؟»

ایشان گفتند: «این یک واقعیتی است، من با همه‌ی آنها آشنا و محسور نبوده‌ام ولی آنهایی را که می‌شناسم، نسبت به آنچه که بدان اعتقاد دارند، پرشور و با ایمان یافتم. به مکتب و مرام ایمان دارند.

به فرموده‌ی قرآن و پیغمبر، اختلاف و دشمنی با شخصی یا قومی نباید ما را به خروج از عدالت بکشاند. یک مسلمان آزاده نباید بخواهد که فقط خودش و کسانی که همه چیز را عیناً مانند او می‌فهمند و می‌خواهند، برخوردار حقوق قانونی و خدمتگزاری و مواهب مملکتی بدانند؛ در غیر این صورت، دیکتاتوری و استبداد است. شاه سابق هم که حزب رستاخیز درست کرده بود، می‌گفت هرکس موافق نباشد و داخل حزب نشود، جایش در زندان یا تبعید است. با افکار انحرافی و التقاطی هم، به خصوص وقتی پای شور و عشق و ایمان در کار باشد، با چوب و چماق و تکفیر نمی‌توان مبارزه کرد.»

خبرنگار پرسید: «آیا فکر نمی‌کنید گروه‌های جنجالی مخالف، از کرسی مجلس سوءاستفاده نموده و آنجا را متشنج و مبدل به‌صحنه‌ی جنگ و جدال دائم کنند؟» ایشان گفت: «ای کاش هیچ‌کس، و موافقین جمهوری اسلامی هم، چنین کاری را نکنند. در مورد اقلیت‌های سیاسی، من برعکس شما فکر می‌کنم. همیشه اختناق و پایمال کردن عدالت و حقوق قانونی اشخاص عکس‌العمل‌های حاد و حالت مظلومیت و حق به‌جانب ایجاد می‌نماید و بهانه برای سر و صداها و زد و خورد

خیابانی و تحریک به آشوب و عصیان می شود. مملکت، امروز بیش از هر زمان احتیاج به وحدت و همکاری گروه های مؤمن به جمهوری اسلامی دارد و این همکاری احتیاج به سعهی صدر و دعوت و تفاهم دارد.»

در پایان، خبرنگار کیهان پرسید: «دعوت شما با پیام اخیر امام، که از مردم خواسته بودند به کاندیداهای مسلمان باتقوا رأی بدهند، تناقض نداشت؟» ایشان گفتند: «اولاً: فرمایشات امام بعد از اطلاعیهی بنده منتشر شد.

ثانیاً: کسانی را که من از آن لیست همنام به مردم توصیه نموده بودم، تماماً مسلمان، باتقوا و با سوابق طولانی خدمت و مبارزه و انقلاب هستند.

ثالثاً: تأکیدهای معظم له اصولی و کلی بوده، نام از گروه و فرد خاصی نبرده، تشخیص را به عهدهی رأی دهندگان گذارده بودند.»

البته برخی شخصیت های دیگر نیز این فکر و نظر را داشتند، از جمله آقای احمد صدر حاج سید جواد، عضو نهضت آزادی و نمایندهی مردم قزوین، در مجلس، گفت:

«ورود نمایندگان همهی گروه ها به مجلس، مملکت را از انفجار نجات می دهد.»

آقای محمد مجتهد شبستری، نمایندهی مردم شبستر در مجلس، گفت:

«مجلس شورا باید در جلوگیری از وسیع تر شدن فاصله میان گروه های سیاسی و

دو قطبی شدن جامعه، اساسی ترین نقش را بازی کند.»

به همین دلیل، ایشان خیلی جلوتر از آن پیشنهاد کرده بود: «مدیریت مجلس در دست منفردین باشد.» و در هر حال با پیام امام خمینی، نقطهی پایانی بر این اختلاف نظر نهاده شد. ایشان به ملت عزیز توصیه کردند:

«کسانی را انتخاب کنند که صد در صد مسلمان و معتقد به احکام اسلام و معتقد به اجرای احکام اسلام و مخالف مکتب های انحرافی و معتقد به جمهوری اسلامی باشد...»

باید به اشخاصی که احتمال انحراف در آنان می‌رود، رأی ندهند، چه انحراف عقیدتی، اعمالی و یا اخلاقی باعث می‌شود که به‌چنین اشخاص اعتماد نمی‌شود کرد...

ممکن است بعضی شیاطین مطالبی را بین مردم ناآگاه پخش کنند و آنان را در رأی دادن یا رأی به اشخاص صحیح دادن منحرف کنند...

دوم آنکه گفته شود، خوب است به‌همه‌ی گروه‌ها، چه چپی و چه انحرافی، رأی دهید که مجلس شورا جامع همه‌ی گروه‌ها باشد. این یک مطلب غلطی است که منحرفین درست کرده‌اند تا در مجلس با خدعه شرکت کنند و ملت به‌این مطالب انحرافی گوش فرا ندهد و به اشخاص با شرایط فوق رأی دهد.»

به‌این ترتیب هیچ‌یک از کاندیداهای مجاهدین به مجلس راه نیافتند و از آن پس سیاست رسمی جمهوری اسلامی، حذف تمامی جریان‌های «انحرافی» و «التقاطی» و غیرمعتقد و یا حتی غیرمقید به اسلام رسمی، حول محور فقیه (و بعدها ولایت مطلقه‌ی فقیه) شد.<sup>(۱)</sup>

## حوادث ترکمن صحرا

اولین راه‌پیمایی سی هزار نفری ترکمن‌ها، حدود دو ساعت به طول انجامید و با صدور یک قطعنامه‌ی ۱۷ ماده‌ای پایان یافت.

در قطعنامه، انحصار طلبی و تفرقه‌اندازی در صفوف متحد خلق‌های تحت ستم، محکوم شده و این شیوه‌ها، تحریکات امپریالیسم و عاملانش توصیف شده بود. در این قطعنامه هم‌چنین اشاره شده بود که کلیه‌ی فرهنگیان و دانش‌آموزان به‌خاطر فاجعه‌ی بندر شاه (سابق)، به‌مدت یک هفته، دست به‌اعتصاب می‌زنند و بازاریان نیز سه روز تعطیل خواهند بود.

در موارد دیگر قطعنامه، به‌ایجاد ارتش خلقی و اداره‌ی پادگان‌ها به‌وسیله‌ی شوراهای انقلابی، تشکیل دادگاه‌های خلقی، انتخاب رؤسا به‌وسیله‌ی شوراهای لغو کلیه‌ی دیون کشاورزی مردم منطقه، بازگرداندن کلیه‌ی زمین‌های کشاورزان به‌خانه‌های کشاورزان و جلوگیری از ورود محصولات و فرآورده‌های خارجی، تشکیل شوراهای روستایی، حمایت از قالی‌بافان و کشاورزان زحمتکش منطقه، حمایت از صیادان زحمتکش، تشکیل شورای صیادان، آزادی فرهنگی و مذهبی،

متشکل شدن ترکمن‌های تحت سیستم اداری واحد و مشترک به مرکزیت شهرستان گنبدکاووس، تأیید خواست‌های سایر خلق‌های ایران از جمله خلق گُرد، شناسایی عاملین ۱۹ اسفندماه و محاکمه‌ی آنان، سپردن امور شهر به دست شورای منتخب مردم، آموزش رایگان برای دانش‌آموزان شبانه، احداث بهداری و درمانگاه‌ها در تمام نقاط منطقه و خدمت نظامیان ترکمن در منطقه‌ی ترکمن صحرا اشاره شده بود. این تظاهرات، به دنبال درگیری‌های شدید دو روز پیش، در بندر شاه (سابق)، که منجر به مجروح شدن ۱۲ نفر به ضرب گلوله و چوب و چماق گردید، روحانیون شیعه و سنی موفق شدند تا اندازه‌ای آرامش، برقرار سازند ولی...

به دنبال این تظاهرات، شعارهایی بر در و دیوار شهر درباره‌ی تغییر نام بندر شاه به «بندر ترکمن» ظاهر شد. گفتنی است که پیش از این، گروه‌هایی بودند که می‌خواستند نام شهر به «بندر اسلام» تغییر نام یابد. به گفته‌ی اهالی، گروه‌هایی از عوامل ضدانقلاب به اختلاف سلیقه‌ها دامن زدند و در نتیجه دو روز پیش، کار به تیراندازی و زد و خورد با چوب و چماق کشید، که در این جریان ۶ مغازه و خانه نیز، که گفته می‌شد متعلق به هواداران یک مسلک مطرود است، به آتش کشیده شد. به دنبال این وقایع، تظاهرات و اجتماعات وسیعی در بندر شاه سابق برپا شد و مدارس و مغازه‌ها به حال تعطیل درآمد. از طرفی دیگر، از ساری و گرگان گروهی از روحانیون برای حل اختلاف‌ها، رهسپار بندر شاه سابق شدند. آیت‌الله رحیم عزیزی، یکی از روحانیون اهل تسنن، به اتفاق آیت‌الله امیدی و نورمفیدی، در اجتماع اهالی ترکمن، آنان را به آرامش و اتحاد و یکپارچگی دعوت کردند. مقارن این جریان، حدود ده هزار تن از ساکنان آق‌قلعه (پهلوی دژ سابق) نیز در حمایت از خواست‌های اهالی ترکمن، بندر شاه (سابق) وارد این شهر شدند و دست به راه‌پیمایی زدند. آنها عکس‌هایی از «مختوم‌قلی»، شاعر ترکمن، و شعارهایی چون «ای شیعه، ای سنی، ما پیرو قرآنیم» را با خود حمل می‌کردند و همه را به اتحاد

فراخواندند. پس از آن، روحانیون و روشنفکران شهر موفق شدند از عمیق تر شدن اختلافات جلوگیری کنند. این آرامش نسبی با تحریکات نورمفیدی به هم خورد...

### قتل ۴ عضو ستاد خلق ترکمن

روز دوشنبه، ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۸، اجساد ۴ نفر از اعضای خلق ترکمن، در ۲۵ کیلومتری غرب بجنورد، کشف شد. رهگذری که اجساد را دیده بود، جریان را به پاسگاه ژاندارمری «ریاط غربی»، از توابع بجنورد، اطلاع می دهد. فردای آن روز بازپرس و پزشک قانونی به اتفاق فرماندهی گروهان پاسگاه مرکزی ژاندارمری بجنورد، به محل عزیمت کرده و ترتیب انتقال اجساد را به بجنورد می دهند.

### کشف هویت مقتولین

پس از معاینه‌ی اجساد، مشخص می شود آنان بر اثر اصابت گلوله به قتل رسیده اند. یکی از پرستاران بیمارستان، که از ساکنین گنبدکاووس بود، یکی از اجساد را شناسایی می کند.

در پی مشخص شدن هویت یکی از مقتولین و در پی تماس بازپرس با گنبد، بستگان مقتولین به محل آمده و هر یک از مقتولین به این شرح مشخص می شوند:

۱ - نواب محمد واحدی، دادستان سابق بندر عباس، عضو شورای شهر گنبد و

عضو ستاد خلق ترکمن

۲ - درخشنده توماج، لیسانس و عضو ستاد خلق ترکمن و نماینده‌ی این ستاد در

فرمانداری گنبد

۳ - جرجانی لیسانسیه و عضو سابق خلق ترکمن



۴ - عبدالحکیم مختوم، دبیر لیسانسیه و عضو ستاد خلق ترکمن

برادر نواب محمدواحدی، پس از اطلاع از قتل برادرش، گفته بود که کشته شدگان از سران خلق ترکمن بودند و پس از دستگیری این عده توسط سپاه پاسداران، دیگر اطلاعی از سرنوشت آنان نداشتیم...

### اعلامیه‌ی آیت‌الله خلخالی

آیت‌الله خلخالی، پس از قتل چهار عضو خلق ترکمن، اعلامیه‌ی مبسوطی صادر نمود و در آن اعلامیه، فدائیان خلق را متهم کرد که در تمام ناآرامی‌های کردستان، خوزستان، آذربایجان و ترکمن صحرا شرکت فعال داشته و گاهی دست به قتل شخصیت‌های این مناطق زده تا پاسداران انقلاب را متهم به کشتار شخصیت‌های مورد احترام مردم این مناطق بکنند. در ضمن، وی جنایات سران ترکمن را به آنها نسبت داده و در این باره چنین اظهار کرده بود:

«... من برای چندمین بار اعلام می‌کنم، درگنبد، دشت ترکمن، حتی یک نفر از شورشیان ترکمن را نه بازجویی کرده‌ام و نه محاکمه نموده‌ام تا چه رسد به اعدام. خود آقای «علی فرخنده جهرمی»، نماینده‌ی اعزامی فدائیان خلق از تهران، که برای مذاکره با من آنجا آمده، شاهد می‌باشد و آقای «عباس افشار تکشلو»، مدیر دفتر حزب توده، که حرکت آنها را محکوم کرده و در آنجا بازداشت بود و با دست من آزاد شده، می‌داند و رهبران مربوط و مقامات مسئول و سپاه پاسداران و استاندار و فرماندار همه شاهد ماجرا هستند؛ ولی پس از اینکه از منطقه خارج شدم و با کمال تعجب شنیدم که چند جسد در میان راه پیدا شده، پیش خود گفتم: شاید به دست سپاه پاسداران و فدائیان خلق در حین زدوخورد در سنگرزخمی و یا کشته شده باشند که با دست فدائیان خلق از معرکه خارج شده‌اند که پس از شکست، آنها جنازه‌ها را رها کرده و فرار نموده‌اند... امیدوارم علت همه‌ی قضایا را مقامات

مسئول، پس از تحقیق و بررسی، برای افکار عمومی روشن نمایند تا بهانه‌ی خونریزی تازه‌ای به دست دشمنان این ملت ندهند.

این جانب اعلام می‌کنم که چهار نفر از کشته‌شدگان، که می‌گویند از رؤسای خلق ترکمن بوده‌اند، هیچ‌گونه ربطی به من ندارد. اگر کسی در این باره خطی از من نشان بدهد که با دستور من این چهار نفر اعدام شده‌اند، من از حالا خودم را محکوم به اعدام می‌کنم.» (۱۳۵۸/۱۲/۴ - صادق خلغالی)

### حوادث خونین گنبد

مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، روز ۶ اسفندماه ۱۳۵۸، به دنبال درگیری‌هایی در گنبد و در رابطه با دخالت چریک‌های فدایی خلق در این درگیری و هم‌چنین قتل چهار تن از سران خلق ترکمن، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کردند و مسایلی را در ارتباط با این حوادث مطرح ساختند.

در آغاز مصاحبه، یکی از مسئولان سپاه با اشاره به حاکمیت سیاسی و رابطه‌ی آن با نظم و امنیت در کشور چنین اظهار داشت:

«... از جمله مسائلی که موجب بهره‌برداری ضدانقلاب و دشمنان انقلاب می‌شود، عدم اطلاع مردم از جریانی است که اتفاق می‌افتد. البته اگر تا به حال مسائلی مربوط به سپاه به اطلاع مردم نرسیده، علت، درگیری‌ها و ناآرامی‌هایی بوده که ما از زمان پیروزی انقلاب به این طرف داشته‌ایم که به ترتیب در: مسجد سلیمان، خرمشهر، کردستان، سیستان، بلوچستان و اخیراً در شمال روی داده است.»

مسئولان سپاه، آنگاه حوادث گنبد را چنین مطرح ساختند: «نفوذ سرمایه‌داران و فئودال‌ها و وابستگان رژیم سابق در شهرستان گنبد، موجب شد تا یک خلاء در سیستم حکومتی گنبد ایجاد شود. پس از آشوبی که در ۶ فروردین ماه به وجود آمد و اسناد به دست آمده نشان می‌دهد که ستاد خلق ترکمن، با نظارت

مستقیم خود، شروع به تشکیل شوراهای شهر و روستا کرد و اعضای ستاد سعی می‌کردند با این پوشش، اهداف و نیات خود را پیاده کنند. همان طوری که اطلاع دارید، قرار بود ۱۹ بهمن، در بعضی از شهرهای ایران، از جمله گنبد، توسط گروه‌هایی راه‌پیمایی انجام گیرد.

مردم که متوجه شده بودند شهر از قبل سنگربندی شده و حتی در بعضی از خانه‌ها تونل و کانال حفر شده است، لذا در روز راه‌پیمایی از خود عکس‌العمل نشان دادند و شروع به کندن اعلامیه‌ها و انجام راه‌پیمایی علیه آنها پرداختند. اما زمانی که راه‌پیمایان در میدان شهر، میتینگی تشکیل دادند، نارنجکی از میان میتینگ به سوی جمعیت پرتاب شد و دو نفر بر اثر انفجار نارنجک به قتل رسیدند و چند نفر زخمی شدند. با بروز این حادثه، سپاه پاسداران برای جلوگیری از درگیری وارد صحنه شد و طرفین را متفرق کرد. ولی افرادی که میتینگ را تشکیل داده بودند، جلوی آموزش و پرورش متحصن شدند و مردم را به خود مشغول کردند. از طرف دیگر، افراد نظامی اینها، شروع به پخش اسلحه بین یکدیگر نمودند و به حمل و نقل اسلحه‌هایی که انبار کرده بودند، پرداختند.

به دنبال این نقل و انتقالات، درگیری شروع شد. درگیری که پاسداران انقلاب آن را پیش‌بینی نکرده بودند. آشوبگران که اسلحه داشتند، شروع به تیراندازی کردند. در ابتدای امر، ارتش و نهادهای نظامی همکاری نکردند، تنها به دفاع از ساختمان‌های خود پرداختند، اما مردم، که در مقابل ارتش و ژاندارمری تجمع کرده بودند، خواستار اسلحه برای مقابله با آشوبگران بودند؛ تا به آنجا که مردم گفتند اگر ارتش به ما اسلحه ندهد، خودمان به ارتش حمله می‌کنیم و برای مقابله با آشوبگران مسلح می‌شویم. این وضع ادامه داشت تا از مرکز به کمک ما آمدند و مواضع آنها را تصرف کردند. ما مدارکی را ارائه خواهیم داد که همه از این محل‌های تصرف شده به دست آمده است. چون چریک‌های فدایی خلق از تغییرات اخیر که در

کردستان به وجود آمده است، مایوس شدند، برای اعمال قدرت بر جامعه با یک طرح ضربتی در منطقه‌ی درگیری، شروع به آشوبگری کردند که با هوشیاری مردم و سپاه، طرحشان منتفی شد.

طبق مدارک به دست آمده، شخصی به نام «شیرمحمد درخشنده توماج»، که یکی از رهبران خلق ترکمن بود و جسدش اخیراً پیدا شده، در سال ۱۳۵۰، جزء «لژیون خدمتگزاران بشر» بوده و طی نامه‌ای که برای شاه فرستاده، تقاضای کمک کرده است.

وی هم چنین وقتی در سال ۱۳۵۴، در زندان رژیم بود، اقدام به نوشتن عفونامه‌ای کرده و در آن تقاضای بخشش کرده بود.

اسناد و مدارک زیادی در محل‌های مربوط به ستاد چریک‌های فدایی خلق ترکمن به دست سپاه افتاد که نشان می‌دهد، این گروه همگی هدف مارکسیستی دارند.

شایعاتی که پیرامون این چهار نفر پراکنده شده، از طرف فرماندهی سپاه، گروه ویژه‌ای تعیین شده که به این مسئله رسیدگی کند و در آینده‌ی نزدیک اطلاعات لازم داده خواهد شد؛ و اما اینکه سپاه خودسرانه دست به اقداماتی زده است، باید گفت که سپاه هیچ وقت از خط مشی اصولی خود، که اعتقاد به مبانی اسلام است، خارج نخواهد شد...

### اعلامیه‌ی ۱۱۰ نویسنده

صد و ده تن از نویسندگان و شاعران ایران، با امضای بیانیه‌ای، کشتار چهار تن از رهبران کانون سیاسی، فرهنگی خلق ترکمن را محکوم کردند و در قسمتی از این بیانیه آمده بود:

«مردم ایران به خوبی می‌دانند که چنین جنایاتی نه تصادفی است و نه بی سابقه، زیرا در این یک سال، با ابعاد و اشکال گوناگون، با این توطئه در هر

گوشه‌ی کشور روبرو بوده‌اند.

مردم ایران به‌خوبی می‌دانند که کشتار بی‌رحمانه‌ی خلق ترکمن را همان عواملی تدارک دیده‌اند که از ماه‌ها پیش با هجوم به‌روزنامه‌های مترقی و نهادهای دموکراتیک و حمله به نیروهای انقلابی کردستان، خوزستان، بندر انزلی، زاهدان، بروجرد، قائم‌شهر، شیراز، تهران و... چهره‌های دیگری از جنایات خود را به‌نمایش گذاشتند.

ما ضمن محکوم کردن تلاش‌هایی، که به‌منظور قلب حقایق و تحریف خبرها صورت می‌گیرد، به‌مسئولان دولتی هشدار می‌دهیم که دوران کتمان، فریب و سکوت سپری شده است. ما از آقای رئیس‌جمهور خواهان روشن شدن حقایق مربوط به این جنایات هستیم و دستگیری و محاکمه‌ی علنی مسببین را خواستاریم.

امضاء ۱۱۰ تن از نویسندگان و شاعران ایران

## نظر دکتر بنی‌صدر درباره‌ی مشکلات سیاسی ایران

روز سه‌شنبه، دوم مردادماه ۱۳۵۸، ابوالحسن بنی‌صدر برای گروهی از اعضای اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان، در اروپا، سخنانی در مسجد هدایت ایراد کرد. نظر به اهمیت این سخنرانی، متن کامل آن را، که از نوار پیاده شده است، در زیر به خوانندگان عرضه می‌داریم. متن پیاده شده از نوار در حد لزوم پرداخته گشته است، هر چند سعی شده زبان در حد همان زبان محاوره باقی بماند.

### بسم الله الرحمن الرحيم

«وقتی که می‌گویم با «تضاد» بازی مخالفیم، به این معنی نیست که هیچ تضادی وجود ندارد، بلکه تضادها وجود دارند، ولی مسئله این است که این تضادها چگونه به وجود می‌آیند و دقیقاً چه ماهیتی دارند؟ آیا تضاد ما با باقیمانده‌ی رژیم سابق است که در واقع غیر از رأسش بقیه‌ی هرم آن رژیم هنوز برجا مانده است و آیا تضاد ما با آن قدرت خارجی است که حامی این رژیم بوده و هست؟ و یا اینکه آن چنان‌که عده‌ای از «غیرخودی»ها

و حتی «خودی»‌های ما مشغول تبلیغند، تضاد ما با روحانیت انحصارگر است؟ برطبق اسنادی که از ضداطلاعات به دست ما افتاده است و پاره‌ای از آنها را در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی منتشر کردیم و بقیه‌ی آن را هم منتشر خواهیم کرد، ضداقلاب برای شکست انقلاب از نخست، مشغول پیاده کردن این نظر بوده است که تضاد امروز، تضاد بین نیروهای مترقی، حتی مترقی مذهبی، و روحانیت انحصارطلب است.

بنابراین دو سؤال برای ما مطرح می‌شود:

۱- آیا هنوز تضاد، تضاد بین ما و باقی مانده‌ی رژیم سابق و قدرت خارجی حامی او است؟

۲- آیا تضاد، تضاد بین «ما» است (مثلاً به عنوان روشنفکر مذهبی)، با «روحانیت انحصارطلب»، که به گفته‌ی طراحان ضداقلابی «جنگ روانی»، در انقلاب نقش مهمی نداشته‌اند ولی حالا می‌خواهند خود را وارث انقلاب بکنند و در هر کاری مداخله کنند؟

من قبلاً نظر خود را در مورد - به اصطلاح - «انحصارطلبی» روحانیت در سرمقاله‌ی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی نوشته‌ام و گفته‌ام که این یک مسئله‌ی قلابی است که طرح می‌کنند زیرا که قدرت سیاسی - به معنای درست کلمه - وجود ندارد تا کسی آن را در انحصار خود بیاورد. پریروز، در رشت، به آنهایی که این‌گونه تزاها را ارائه می‌دهند که، در واقع همان ضداطلاعاتی‌ها و گردانندگان رژیم سابق می‌باشند، گفتم که در این طرف دنیا، یعنی آنجایی که شما اسمش را گذاشته‌اید قدرت و انحصار، چیزی غیر از گلوله به آدم نمی‌دهند؛ قدرتی نیست که در انحصار کسی باشد و حتی می‌شود گفت که اگر چنانچه قدرت‌های خارجی نبودند، ایران به طور قطع به طرف خلاء قدرت سیاسی مرکزی، یعنی امری که بسیار زیبا است، می‌رفت. سخن دیگر، همان امری که در تاریخ ایران بارها تکرار شده است که هر وقت تأثیر عوامل خارجی در مرزها روی به صفر می‌نهادند، جامعه به طرف یک شرایط کمال مطلوب سوق می‌کرد، یعنی به تدریج جامعه‌ای می‌شد که از هرگونه مرزبندی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رها شده باشد. اما اکنون باتوجه به قدرت‌های

بین‌المللی، این یک مشکل مهم زمان است که چگونه جامعه را به طرف آن جامعه‌ی توحیدی سوق بدهیم؛ و ما در بحث از موازنه‌ی عدمی، از این مشکل سخن خواهیم گفت.»

### مشکل سیاسی اول ایران

«در هر حال، اکنون زمینه‌ی اصلی، همان زمینه‌ی نبرد با سلطه‌گر خارجی و ایادی داخلی، یعنی نظام سابق است که برجا مانده، و وابستگی‌هایی که هنوز نیز ما را اسیر خود ساخته‌اند و اگر بخواهیم اینها را رها کنیم و در خط دیگر بیفتیم، الزاماً در جبهه‌ی اصلی شکست خواهیم خورد.

معنای این حرف آن نیست که روحانیت ما عملیات ناپخته‌ای انجام نمی‌دهد و اصولاً هیچ خطایی صورت نمی‌گیرد؛ به گمان من، یکی از دلایلی که موجب شده است که چنین زمینه‌ای، لاقلاً در ذهن بخش کوچکی از جامعه، به وجود بیاید، که مسئله‌ی اصلی یعنی مبارزه با قدرت خارجی فرعی قلمداد گردد، این است که بخشی از روحانیون ما وظایف اصلی خود را رها کردند و به کارهایی پرداختند که در بعضی موارد - حتی - با وظایف اصلی آنها مخالفت آشکار می‌داشت. من ناچار در دو سه سرمقاله هم به این مسئله پرداختم که روحانیت ما چهار وظیفه‌ی اساسی در تاریخ ما به عهده داشته و هنوز هم برعهده دارد: یکی از چهار وظیفه، حفظ وحدت ملی است برای استقلال ایران علیه سلطه‌گران خارجی و موفق‌ترین نمود آن انقلاب اسلامی ایران می‌باشد، وظیفه‌ی دیگر، حفظ یکسانی و یک بومی و به اصطلاح یکرنگی دین است. زیرا دینی که یک بوم نباشد و عناصر التقاطی در آن وارد شده باشد، دیگر مایه‌ی وحدت نمی‌تواند باشد بلکه تنها مایه‌ی اختلاف خواهد شد. وظیفه‌ی دیگر، حفظ فرهنگ معنوی مردم است، یعنی برعهده‌ی دین بوده است که آن فرهنگ مردمی ضد زور و ضد قدرت شاهنشاهی که بر پایه‌ی موازنه‌ی عدمی بوده است، حفظ کند و چهارمین وظیفه، حفظ قانونیت و حفظ منزلت آحاد مردم و مراقبت در ثبات آن بوده است.

حال آنکه کمیته‌هایی هم بوده‌اند که، با وجود آنکه علمایی هم در رأس آنها



قرار داشته‌اند و دارند، هیچ منزلتی برای کسی قائل نشدند و قانونیت را فدای زور کردند. یعنی هرکسی را که خواستند، گرفتند و هر خانه‌ای خواستند، به‌زور رفتند و هر ترتیبی خواستند، به‌زور انجام دادند. من جمله، بدون هیچ‌گونه ضابطه‌ی قانونی، به‌میل خود، اموال را مصادره کردند و اغلب فهرستی هم از آن اموال به‌مراجع قانونی ندادند. اینان نه تنها یکی از آن وظایف را اجرا نکرده‌اند، بلکه عکس آن را عمل کرده‌اند و این ملتی که قرن‌ها و قرن‌ها دنبال وضعیتی می‌دویده که در آن وضعیت قانون حاکم باشد، یعنی اسلام به‌عنوان قانون بر زندگی‌اش حکم براند، می‌بیند هیچی نشده، همین نوع علماء نه تنها این امر بسیار مهم را رعایت نمی‌کنند، بلکه خود آن را به‌زیر پا می‌گذارند؛ و این امر زمینه‌ی مهمی برای قبولاندن این نظریه می‌شود که روحانیت به‌طرف انحصار قدرت می‌رود.

و باز اگر مردم ببینند که روحانیتی، که وظیفه‌ی اصلی‌اش وحدت ملی کشور بود، هرکدام از اعضایش از یک طرف می‌کشند و مردم را هم به‌دنبال خود می‌کشانند، متوجه می‌شوند که روحانیت، وحدت کشور را از بین می‌برد و در حقیقت، عکس وظیفه‌ی خود عمل می‌کند.

و باز این مسئله پیش می‌آید که موقعی که روحانیت «مناصبی» را اشغال کرد، و سوسه‌ی قدرت، نه تنها او را از وظیفه‌ی اصلی خود منحرف می‌کند و در مقابل آن وظیفه قرار می‌دهد، بلکه به‌تدریج که این قدرت اعمال می‌شود، روحانیت، عناصر فرهنگی همین قدرتی را که اعمال می‌شود، وارد فرهنگ دین می‌کند. این برای عناصر قدرت، وجه شرعی درست می‌کند. درک ساز و کار این جریان مشکل نیست: فردی که در منصب قدرت قرار دارد، به‌هرحال معصوم نیست و در حکمی که اجرا می‌کند، می‌تواند اشتباه کند، و وقتی از او پرسند فلان حکم خلاف شرع را چرا اجرا کردی، نمی‌تواند به‌آسانی تصدیق کند که کار او خلاف شرع بوده است؛ زیرا فوراً یقه‌اش را می‌چسبند که آقا، کاری خلاف شرع انجام دادی و مثلاً باید بالای دار بروی. بنابراین در طبیعت کار، این تمایل و این گرایش هست که به‌هزار و یک دلیل، احکام اجرایی را به‌شرع بچسبانند و بدین ترتیب است که قدرت، مشروعیت کسب می‌کند.

و بالاخره، مسئله‌ی بسیار مهم‌تر، به خطر افتادن وظیفه‌ی دیگر، یعنی حفظ یکرنگی و یک‌بومی مذهب است. یعنی التقاط همیشه این نیست که عناصری را از لیبرالیسم غربی و یا فاشیسم استالینستی بردارند و وارد اسلام کنند. این کارها و این اختلاطها خطر دارد، ولی خطر اصلی نیست. خطر مهم این است که آن وظیفه‌ی چهارم، که حفظ فرهنگ و معنویت جامعه در مقابل فرهنگ شاهنشاهی و زور بود، عملاً فراموش می‌شود. یعنی فرهنگ شاهنشاهی، فرهنگی بود که برای زور، توجیه درست می‌کرد، حال اگر دین هم برای زور توجیه درست کند، دین التقاطی می‌شود؛ یعنی عملاً به فرهنگ شاهنشاهی مبدل می‌گردد. پس نه تنها نباید این واقعیت را، که اینجا و آنجا کارهایی براساس زورمداری انجام می‌گیرند، انکار کرد، بلکه باید با آن به شدت و قاطعیت تمام مبارزه نمود؛ زیرا این کارها زمینه‌ی انحراف بسیار خطرناکی را، که شرح دادیم، فراهم می‌آورند.»

### مشکل سیاسی دوم ایران

«با این حال، این مسئله در مقایسه با مسئله‌ی اساسی کشور، کوچک است. مسئله‌ی اساسی این است که یک دستگاه اداری و یک دستگاه نظامی، با عناصری به شدت قدرت‌مدار، از زمان شاه سابق مانده‌اند و اکنون عملاً، قدم به قدم شروع به اعتصاب و کارشکنی کرده‌اند و این مسئله‌ی دوم سیاسی ایران است. چند نمونه ذکر کنم: خود این جانب در خدمت آیت‌الله طالقانی به‌سندج رفتم. آن‌جور نیست که ارتش هیچ دخالتی در قضیه نداشته باشد. بالاخره فرمان تسلیم را فرماندهی قشون صادر کرده بود و نیز ژاندارمری هم مقصر بوده است و درها را به‌رو می‌هاجمین باز نموده بود. به‌روی هم، از مجموعه‌ی دوازده عاملی که در واقعه‌ی سندج ذی‌مدخل بوده‌اند، بیش از نیمی از دستگاه اداری نظامی بوده است. (رجوع کنید به سرمقاله‌ی دوشنبه ۸ مردادماه) در میروان هم وضع بهتر از سندج نیست، دستگاهیان اعتصاب کرده‌اند و کار نمی‌کنند.»

«درک مکانیسم یا ساز و کار این روابط ساده است؛ این‌طور نیست که دستگاه

اداری - نظامی نخواهد که کار کند، بلکه نمی‌تواند با وضع فعلی کار کند. یعنی این دستگاه برای سالیان بسیار زیاد خو کرده بود تمام قوا در اختیار او باشد و بیرون از خودش، هیچ‌کس به پیشیزی شمرده نشود. اکنون که تمامی این اختیارات - یعنی همه‌ی قدرت‌ها - را از او گرفته‌ایم، می‌گویید آنها را به دست من بده تا کار کنم و اگر ندهی، نمی‌کنم!»

«این مسئله را در همه جا داریم. همین در گیلان، آنهایی که جهاد سازندگی می‌کنند می‌گفتند که این استاندار حاضر نیست به ما کوچک‌ترین وسیله‌ای برای کار بدهد، نه بولدوزر می‌دهد و نه ماشین و نه...! سابق ملت اعتصاب کرده بودند و حالا اینها اعتصاب کرده‌اند تا قدرت را - مثل سابق - دوباره در اختیار گیرند و این است که اینان قدم به قدم و دائماً کشور را به جایی می‌برند که جولانگاه توطئه‌ها باشد.»

«اکنون به روشنی می‌بینیم که یکی از دلایلی که بخشی از روحانیت، در بعضی از موارد، جلو آمده و قدرت را به دست گرفته و عمل می‌کند، این است که عمل دولت و عمل دستگاه دولتی، خلاء به وجود آورده است و این کجی بینش و ضعف بنیادی کار، گناهی است که به دولت نمی‌توان بخشید. مثلاً ما از روز اول پیشنهاد کردیم که این شهربانی رضاخانی، «شهربانی بشو» نیست و از بنیاد برای همان رژیم اختناق پهلوی درست شده است. بنابراین بهتر است، مثلاً با بخشی از همافران، که در انقلاب شرکت کرده‌اند و تعدادشان زیاد است، شهربانی‌ای از نو ایجاد شود. اگر این کار شده بود، کمیته به وجود نمی‌آمد و این دوگانگی مراکز انتظامی که اکنون داریم، وجود نمی‌داشت که هر کدام هرکار می‌خواهند بکنند و هر دو ناراضی باشند و صدای اعتراض هر دو هم بلند باشد و در عین حال امنیت واقعی هم وجود نداشته باشد! این مشکل سیاسی زمان ما راه‌حل‌های «رفورمیستی»، به اصطلاح شما که از فرنگ آمده‌اید، ندارد. این مشکل راه‌حل‌های انقلابی می‌طلبد. مثلاً در شهربانی، یک ذره پاکسازی کرده‌اند، ولی عملاً این شهربانی، شهربانی نشده است؛ زیرا نه در خودش آگاهی لازم را می‌بیند، نه به خود ایمان دارد و نه قدرت عمل لازم را داراست. بنابراین در عمل چون شهربانی، چه خوب و چه بد، وجود ندارد، کمیته

و جواب پیدا می‌کند. کمیته‌ای که دیگر سلسله مراتب شهربانی را هم ندارد، و بسیاری جاها خودمختار عمل می‌کند و اصلاً رئیس کمیته نمی‌شوند که در اطرافش چه می‌گذرد! در نتیجه به پای آن روحانی چیزهایی نوشته می‌شود که او غالباً از آنها بی‌خبر است.»

### مشکل سیاسی سوم ایران

«مشکل سوم سیاسی ایران، در حال حاضر، مشکل مناطق مختلف کشور است. لابد هر روز می‌خوانید که مریوان چه شد، نقده چه شد، گنبد چه شد و... آن رژیم سابق، وحدت کشور را در اختلاف ایجاد کرده بود. یعنی به قصد و به عمد اختلاف و دشمن درست کرده بود تا به قشون و ساواک به عنوان عامل وحدت نقش بدهد و خود - دقیقاً - مشروعیت خویش را به عنوان نماینده‌ی این نیرویی که به زور وحدت صوری کشور را حفظ می‌کند، بگیرد. حال آنکه تمام عوامل اختلاف، در تمام قسمت‌های مختلف مملکت، وجود داشته است: فقر بی‌انتهای اکثریت علیه ثروت بی‌انتهای یک اقلیت کوچک در هر محل، کینه‌های فرهنگی، کینه‌های عقیدتی همه وجود داشته‌اند. شیعه علیه سنی و سنی علیه شیعه تحریک شده بودند. مثلاً می‌رفتند و تمام مطالبی را که راجع به سنی‌ها در رساله‌های مختلف بود، جمع می‌کردند و در ولایت‌های سنی نشین پخش می‌نمودند و...»

«حال چه کار باید کرد؟ اگر بخواهیم شدت عمل به خرج بدهیم، یک تالی فاسد دارد و اگر بخواهیم قاطعیت به خرج ندهیم، تالی فاسد دیگری دارد. اگر ارتش را وارد عمل کنیم، تالی فاسدهایی دارد که مهم‌ترین آن این مسئله است که بدو همان نقش و در نتیجه همان مشروعیتی را می‌دهیم که رژیم شاه داده بود. یعنی وقتی ارتش دارای نقش شد، که مثلاً وحدت کشور را تحت لوای یک دولت حفظ کند، پس از چندی، چه بخواهیم و چه نخواهیم، خواهد خواست که این نقش را تحت لوای خودش داشته باشد؛ یعنی باز همان حکومت زور، و اگر ارتش را وارد عمل نکنیم، باز تالی فاسدهایی دارد؛ یعنی شما می‌دانید که اگر انقلابی بخواهد در برابر توطئه‌ها لاقید بماند و یا مثل دوره‌ی مصدق

برخورد جدی نکند و قاطع نباشد، این انقلاب محکوم به فناست. در کجای دنیا یک انقلابی این قدر در برابر توطئه‌هایی که هر روزه روز پیش می‌آورند، بی تفاوت و به اصطلاح «واداده» بوده است؟»

«ما در سرمقاله‌ی امروز انقلاب اسلامی از این «رفقای انقلابی» چند سؤال کردیم که لطف کنند و جواب بدهند که چرا این کارها را می‌کنند؟ تازه محرک‌های اصلی این بیچاره‌ها نیستند؛ اینها مثل السابقون خود، در زمان مصدق، آلتی بیش نیستند و تازه در آن وقت آنها قوی‌تر بودند و امروز ضعیف هستند؛ یعنی بسیار زودتر آلت دست خارجی می‌شوند.

ما خود در همان سفر سنندج، قطعنامه‌ی سه ماده‌ای آنها را به‌شش ماده افزایش دادیم که مفاد این مواد حق طبیعی مردم هر منطقه و هر ناحیه است. زبان، مذهب، فرهنگ، آموزش و پرورش، پیشرفت اقتصادی هر منطقه و اداره‌ی امور هر محل باید در اختیار شوراها‌ی منتخب مردم همان محل قرار گیرد و قانون شوراها هم به تصویب شورای انقلاب رسیده بود و اجرا هم کرده بودند. حالا راه افتاده‌اند و به هر جا می‌رسند می‌گویند در پیش‌نویس قانون اساسی کلمه‌ی «خودمختاری» نیست! نمی‌گویند و نمی‌توانند بگویند که آن چیزهایی را که ما خواسته بودیم، رعایت نشده است، بلکه می‌گویند کلمه‌ی خودمختاری نیست! حال ما پرسیده‌ایم که شما اسمش را می‌خواهید یا رسمش را؟!»

«و همه نیز می‌دانند که اینها بهانه است برای چیز دیگری که هنوز جرأت به‌زبان آوردنش را ندارند. همان‌طوری که آقای عزالدین حسینی، که سابق به‌عنوان امام جمعه‌ی منصوب حکومت از ساواک شاه پول می‌گرفت و حالا با مارکسیست‌ها پیوند به‌هم زده و انقلابی شده، در مصاحبه‌ی تلویزیونی (که متأسفانه بی‌جهت این قسمت را حذف کردند، چون خیلی هم آموزنده بود) گفت که ما اکنون استقلال نمی‌گوییم چون قوه‌ی اقتصادی نداریم! و وقتی هم که ما آنجا بودیم، استانداری هم منصوب کردند که درست با این آقایان مناسب باشد و قشنگ هم به‌اینها پر و بال ندهد که داد و هر جا رسید پول‌ها را به آقایان چریک فدایی خلق می‌داد که آنها هم به‌نام خود کار کنند و تبلیغات

نمایند.»

«در مورد خوزستان هم آقای صدام حسین پیغام داده که ما ده یک آنچه را باید بکنیم، نمی‌کنیم! آن اشخاصی را که بمب منفجر می‌کنند، ما خود می‌فرستیم! شما ول کنید تا ما هم ول کنیم! و کسی هم نیست که به ایشان پاسخ بدهد ما کجا را گرفتیم «که ول کنیم؟» اگر جریان کردستان و جلال طالبانی را می‌گویید، که او در داخل ایران می‌زند و به داخل ایران برمی‌گردد و خوزستان را هم به این ترتیب دوستان آقا انگولک می‌کنند، پس، از چند جا ما را گرفته‌اند و «ول» نمی‌کنند! تازه آن وقت برخلاف مصلحت انقلاب اسلامی می‌گوییم که به «صدور انقلاب» معتقد نیستیم و اجازه می‌دهیم رژیم‌های فاشیست عرب، جای پای خود را محکم کنند و به کمک ملت‌های مستضعف این کشورها نمی‌رویم.»

«البته به جای این امر واضح است که برای اینکه تحریکات خارجی مؤثر شود، ضعف‌هایی هم باید وجود داشته باشند و این ضعف‌ها وجود دارند و زمینه‌ی تحریکات می‌شوند و ما متأسفانه به سرعت با این ضعف‌ها برخورد نکردیم و آنها را از بین نبردیم. به طور مثال وقتی به کردستان رفتیم، صورتی هم از کارهایی که باید انجام بشود، تهیه کردیم و با دویدن به این‌ور و آن‌ور بودجه‌اش را هم معین کردیم. عملاً پول‌ها به همان ترتیب خرج شد که شنیدید (خواندیدا!) باید فوراً به دردهای جامعه رسیدگی کرد تا زمینه‌ی تحریک از بین برود و دشمن نتواند بهره‌برداری بکند ولی ما این کارها را نمی‌کنیم و تا حالا هم نکرده‌ایم، ولی مثل اینکه قرار شده ان‌شاءالله در آینده بکنیم.»

#### مشکل سیاسی چهارم ایران

«مشکل چهارم سیاسی ما این است که ما مسلمان‌ها - متأسفانه - هنوز نتوانسته‌ایم یک جبهه‌ی متحدی درست کنیم، یعنی سازمان سیاسی واحدی درست کنیم که امروز پیشبرد انقلاب را به گردن گیرد. حتی اگر از آنهایی که بشود گفت خط فکری و سیاسی نسبتاً متفاوتی دارند، صرف‌نظر کنیم، آن افراد و گروه‌هایی هم که خط فکرشان نزدیک به هم می‌باشند هم متأسفانه

نتوانسته‌اند دور هم جمع بشوند و اساس یک وحدت را بنیان بنهند. مثال راه‌پیمایی تاریخی وحدت، که اخیراً انجام شد، بسیار گویا است. همه‌ی مردم، متحد و یکپارچه، تحت رهبری امام انقلاب کردند و انقلاب را به پیروزی رساندند و اکنون، که هنوز چند ماه از سرنگونی رژیم سابق نمی‌گذرد، بیش از صد گروه دعوت به این راه‌پیمایی را امضاء کرده‌اند؛ یعنی بیش از صد گروه به اسم اسلام وجود دارند و هرکدام جداگانه عمل می‌کنند.»

«در این چهار ماهی که به اینجا آمده‌ایم، خیلی کوشش کردیم که همه‌ی این نیروها در یک جبهه اسلامی، متحد بشوند. اگر یادتان باشد، در اروپا هم، در سمینار آخری که شرکت کردم، هشدار دادم و اظهار خطر کردم. مع التأسف فیلسوف و کسی که نگرش علمی دارد و براساس آن می‌تواند پیش‌بینی علمی بکند، دو فحش می‌خورد: یک فحش به خاطر آنکه مطلبی را که اکثر مردم نمی‌بینند و هنوز قبول ندارند از پیش می‌بیند و می‌گوید، و فحش دوم وقتی است که خطر آمده و مردم آن را درک و لمس کرده‌اند و چون به هشدار قبلی فیلسوف، وجدان و آگاهی پیدا نکرده بودند، اکنون او را فحش می‌دهند که چرا از پیش به ما نگفتی؟! آن وقت فحش می‌دادند که چرا «جبهه‌ای» هستی و اکنون فحش می‌دهند که چرا آن وقت قرص نایستادی و هشدار کافی ندادی؟! البته ما از روزی که به ایران آمده‌ایم، استوار ایستاده‌ایم که جبهه‌ی اسلامی یکدست و یکپارچه‌ای به وجود بیاید.»

«علت عملی نشدن این دعوت هم واضح و آشکار است و همان چیزی است که در ابتدا گفتم؛ یعنی در ایران قوه‌ی سیاسی - به معنای درست کلمه - وجود ندارد. یعنی برنامه‌ای نیست و تشتت آراء وجود دارد؛ هرکسی برای خود این طرف و آن طرف می‌دود که کاری بکند و هیچ وقت آن همگرایی کافی که لازمه‌ی ایجاد نیروی سیاسی‌ای است که بتواند در مقایسه‌ی کشور قاطعانه عمل بکند، به وجود نمی‌آید.»

چندی پیش، با آقای طالقانی صحبت کردیم که یک دعوتی برای گفتگو راجع به ایجاد چنین جبهه‌ی نیرومندی بکنیم که متأسفانه با پیش آمدن جریان سعادت، مسئله خراب شد و روی خط‌هایی افتاد که نمی‌بایست. حال،

هم‌اکنون در میان هم‌مین مسلمانان، یک جناح اقلیت، خود را «روشنفکر مذهبی» می‌داند و مخالف «قشری‌گری» روحانیت است و یک دسته هم، که اکثریت عظیم مسلمانان هستند؛ و طبیعتاً تا وقتی این دو دسته با هم تلفیق نشوند، آن نتیجه‌ی دلبخواه به‌دست نمی‌آید. آن اقلیت می‌گوید که با قشری‌گری مخالف است و باید جهات «مترقی» اسلام را در نظر گرفت و این اکثریت هم منظونانه به‌او می‌نگرد که تو «چیزهای دیگری» در کله داری! ما همان‌طوری که در اروپا پیشنهاد کرده بودیم، در اینجا هم پیشنهاد کردیم که یک اجتماع ایدئولوژیک بزرگی، تحت قیادت امام، انجام بگیرد و ماه رمضان برای چنین کاری فرصت بسیار مناسبی است که با هم گفتگو کنند که اصول و ضوابط ایدئولوژیک همگی، یکی بشود و همه بفهمند و همه موافق بشوند که چه چیز را به‌نام اسلام قبول داریم و همه به‌راه افتیم.»

«ولی به‌گمان این‌جانب تنها مشکل، مشکل اختلاف در عقیده نیست، زیرا که صرف اختلاف در عقیده هیچ‌وقت دعوا نمی‌شود. وقتی در عقیده اختلافی بود، صاحبان عقاید، آنها را مبادله می‌کنند، زیاد و کم عقاید با هم برخورد می‌کنند و به‌تدریج اگر صداقت در کار باشد، به‌توحید عقیده می‌رسند. پس وقتی که عقیده وسیله‌ی دعوا شد، مسئله این می‌شود که این گروه‌ها به‌مصلحت خود نمی‌بینند که هم‌چنین اجتماعی شرکت کنند. چرا این امر به‌مصلحت نیست؟ دلیل اول، همان ترکیب سیاسی گروه‌ها است؛ یعنی یک‌دسته‌ی سیاسی به‌وجود نیامد و معلوم نیست که فردا چه خواهد شد؛ بنابراین این گروه‌ها دلیلی نمی‌بینند که - به‌اصطلاح خود - شانس‌های آینده را از دست بدهند. دلیل دوم این است که چون در چنین وحدتی، گردانندگان گروه‌ها می‌دانند که آن موقعیتی را که برای خود تصور می‌کنند، دیگر نخواهند داشت، زیر بار نمی‌روند. من گزارشی تهیه کرده‌ام از اینکه چه دلایلی موجب شکست کلیه‌ی احزاب ایرانی، از مشروطه تاکنون، شده است و در این گزارش پیشنهادهای ارائه داده‌ام. یکی از این پیشنهادات این بود که کنفرانس وحدت ایدئولوژیک تشکیل بشود، تا یک جبهه‌ی اسلامی قوی، تحت زعامت امام خمینی، به‌وجود بیاید که همه و همه‌ی کسانی که خود را در آن وحدت



ایدئولوژیک و در آن رهبری امام شریک و سهم می‌دانند، در آن جبهه حضور پیدا کنند. پیشنهاد دوم این بود که از همه‌ی کسانی که در جریان انقلاب، در نقاط مختلف کشور، سهمی داشته‌اند و مبارزه کرده‌اند، دعوت بشود تا در کنفرانس وسیعی، در قم، شرکت کنند و در این کنفرانس یک شورای رهبری عمومی انتخاب کنند. هم‌اکنون قرار شده است که به این دو پیشنهاد رسیدگی کنند و جواب بدهند. در انتظار این پاسخ، در سرمقاله‌ی گذشته‌ی روزنامه، پیشنهاد کردم که هسته‌ی مرکزی این شورای رهبری عمومی می‌تواند متشکل از اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی باشد و این افراد هسته‌ی یک سازمان رهبری واحد سیاسی در سطح کشور را تشکیل بدهند.»

#### مشکل سیاسی پنجم ایران

«مشکل سیاسی پنجم کشور ما، گروه‌های غیراسلامی است. حالی که اکنون حاکم است، در آن روزهای اول انقلاب نبود. در آن روزها، آنها حالت خودباختگی در برابر جنبش اسلامی داشتند. ماتشان برده بود که این چه معجزه‌ای است که واقع شده و چگونه اسلام مبارزه‌ی مردم را به پیروزی رسانده است. متأسفانه تدریجاً این حالت خودباختگی، که اینها داشتند و یقیناً می‌شد در نزد اکثرشان این حالت را به حالت دل‌باختگی تبدیل کرد، از بین رفت؛ یعنی از جمله بر اثر تضاد بعضی از ماها، این حالت به حالت ضدیت تبدیل شد؛ به نحوی که امروزه شما می‌توانید در جاهایی ببینید که به‌عنوان ضدیت با اسلام، تظاهر به رفتارهایی می‌شود؛ نه به آن خاطر که آن طرف از روی نیاز سیاسی و یا عقیدتی، لازم ببیند که چنین تظاهری بکند، بلکه تظاهر می‌کند که بگوید «من هم هستم».

«به‌رحال، تمام آن بیست، سی گروه کوچک سیاسی به اصطلاح مارکسیستی که، در خارج بودند و مصیبت ما بودند، هم‌اکنون در ایران وجود دارند و فعالیت هم می‌کنند. امروز صبح در منزل امام گفتند که شما مارکسیست‌ها را عقب زدید و اینان دیگر ساکت شده‌اند و نتوانستند در ایران گُل کنند و خیلی از این لحاظ سطح فشار را در کشور پایین آوردید. جواب من این بود که

به جبهه‌ی اسلامی چنین توفیقی رسیده است علت آن این می‌باشد که ما تمام آن تجربه‌ای را که در مدت ۱۷ سال در خدمت شما و برادران و خواهران دوره‌های قبل از شما به دست آوردیم، به کار بستیم، روش‌های اینان را خوب یاد گرفته بودیم. انسان هر چقدر هم بیهوش باشد، اینها آنقدر عوضی عمل می‌کنند که انسان هوشمند می‌شود. ما از همان اول دست پیش گرفتیم و به اسلام دعوتشان کردیم و گفتیم بیاید بحث آزاد بگذاریم تا هر حرفی دارید، بزنید و حرف‌های ما را نیز گوش کنید! و اینها هم تاکنون، بحمدالله، هیچ خودی نشان نداده‌اند. برای اینکه واقعاً هم حرفی برای زدن ندارند، زیرا که نه جامعه را می‌شناسند و نه دردهای آن و نه روش علمی دارند که مشکلات را بر فرض دانستن علاج کنند.»

«اما این امر مانع از این نیست که آن گروه‌هایی، که از رژیم سابق در ایران مانده‌اند و فعالیت می‌کنند، این فعالیت خود را از طریق پوشش گروه‌های به اصطلاح چپی انجام ندهند. البته در جاهای دیگر هم حاضرند و از طریق آنها هم عمل می‌کنند ولی گروه‌های کوچک، که اقلیت هستند و انگیزه هم برای کارشان دارند، پوشش مناسب‌تری هستند. البته انگیزه‌ی گردانندگان این گروه‌ها عقیدتی نیست. اکثر جوان‌هایشان انگیزه‌ی عقیدتی دارند ولی آنها که از پشت اینها را می‌گردانند و می‌چرخانند، انگیزه‌ی قدرت و منافع را دارند. حال، آن کسانی که انگیزه‌ی هر چیزی را دارند که از دست داده‌اند، آرام نمی‌گیرند. آنها که ذره‌ای «رو» دارند، چون به آسانی نمی‌توانند به اسم اسلام فعال شوند، در این گروه‌های اقلیت، فعال می‌گردند؛ و آنها که بر فرض «رو» نداشته باشند، به طور مخفی، از پشت انگولک می‌کنند. اگر به این روزنامه‌های تبلیغاتی دشمن نگاه کنید، می‌بینید که اکثر نزدیک به اتفاق آنها، دست بازماندگان رژیم سابق است و خوشبختانه جوانان مسلمان دارند اینها را «لو» می‌دهند و با چاپ اسناد، سابقه‌ی آنها را، که فراموش هم نشده، برملا می‌کنند. همین چندی پیش با انتشار چند سند درباره‌ی آقای مرزبان در «پیغام امروز»، نشان دادند که این آقای «مترقی» امروزی، کسی جز همکار دیروزی رژیم سابق شاه و هویدا نبوده است. به هر حال، این نکته بدیهی است که

بازماندگان رژیم سابق وظیفه‌ی خود می‌دانند که این روزنامه‌ها را پخش کنند. همین امروز شنیدم که کسی به روزنامه‌فروشی می‌رود و هر روز به او پنج تومان می‌دهد که این آیندگان را بگیر و اینجا بفروش! و اگر هم نخریدند و کم آمد، خودم می‌دهم. حال آنکه ما مسلمانان، متأسفانه، وظیفه‌ی خودمان نمی‌بینیم که با تمام نیرو از روزنامه‌های خودمان پشتیبانی کنیم. در نتیجه آنها از نظر تبلیغات از ما جلوترند، با همه‌ی اینکه ما محتوای کارمان خیلی غنی است و آنها حرفی جز فحش و برچسب و تهمت ندارند.»

### مشکل سیاسی ششم ایران

«مشکل سیاسی ششم ایران معاصر، یعنی ایران امروز، مشکل دولت حاضر است. شما حتماً سرمقاله‌ای را که من نوشتم که چرا پیشنهاد آقای نخست‌وزیر را برای شرکت در دولت نپذیرفتم، دارید! حالا ایشان هم به تلویزیون رفته‌اند و بدون اینکه قراری باشد، اعضای شورا را «لو» داده‌اند و گفته‌اند که اعضای شورا اینها هستند!»

«بله، دعوایی بین دو دید و دو بینش بود و هنوز هم هست، یعنی این دعوا هنوز طی نشده است. خود ایشان هم قبول دارند که دعوا هست و این دعوا بین این دو دید است: ما می‌گوییم که این قوه‌ی مجریه رژیم سابق باید تابع انقلاب باشد؛ دولت می‌گوید نه. شما چون دست دور از واقعیت است، فکر می‌کنید که همین، با حرف این کارها شدنی است؛ نخیر، ما نمی‌توانیم همه چیز را به هم بزنیم و به هم بریزیم. و اتفاقاً در همان اوان کار هم، بدون اینکه سر و صدایی بشود، لغت انقلاب را از نام رسمی دولت حذف کردند و صریح به خارجی‌ها هم گفتند که ما طرفدار «تغییرات بنیادی» نیستیم. بنابراین عملاً «نظریه» تابع «مجریه» می‌شود.»

«و همین است که سر ملی شدن بانک‌ها دعوا بود و ما این پیشنهاد را چهار ماه زودتر داده بودیم و ایشان مخالفت می‌کردند و متأسفانه خیلی دیر متوجه شدند که اشتباه می‌کنند؛ سر ملی شدن صنایع دعوا بود؛ سر خیلی چیزهای دیگر دعوا بود. مثلاً پس از استعفای آقای دکتر سنجابی، ایشان پیشنهاد

کردند که شما وزیر خارجه بشوید. گفتم: من وزارت شما را نمی پذیرم ولی حاضرم سرپرستی وزارت خارجه را، برای مدت سه ماه، عهده دار بشوم تا در این مهلت، اصلاحات لازم بنیادی را بدهم. ایشان گفتند: دو شرط دارد: یکی اینکه در کارها، (اُکی) موافقت من را داشته باشید، دوم اینکه این معاون وزارت خارجه (آقای احمد سلامتیان) را به سفارتی، به جایی بفرستید! گفتم: نه، این از من ساخته نیست. «اُکی» شما در چه جهت؟ اگر بناست یک کاری در خارج انجام بدهیم که سفارت خانه های ما معرف انقلاب اسلامی ما باشند، خوب باید این کارها را کرد. برای «اُکی» شما، بفرمایید همین الان می گویم که این سفارت خانه ها را به شوراهای محلی انجمن های اسلامی خارج خواهیم سپرد! ایشان گفتند: آخر دانشجو به سفارت چه کار دارد؟ گفتم اولاً: سفارت خانه های ما کاری جز این ندارند و کار خویشان همین است؛ و ثانیاً: این مسئله، دانشجو و غیر دانشجو ندارد. مسئله، مسئلهی داشتن یا نداشتن علاقه و اعتقاد به انقلاب است و دانشجویان ما دارند و آن دیگران سفارت خانه چینی ها ندارند. حالا شما هم می گوئید «کادر» ندارید، خوب اینها خود بروند و کار خود را انجام بدهند. خلاصه موافقت حاصل نشد...»

منظور به اینکه، این اختلاف دید در نوع بسیار آشکاری وجود دارد و خود نخست وزیر هم صریحاً گفته است که ایشان عقیده به «رفورم» دارد؛ و حال آنکه می شود گفت که اکثریت شورا همین اینهایی که روحانی هستند؛ عقیده به انقلاب دارند و این برای آقای نخست وزیر تعجب آور است. این دوگانگی در دید، موجب شده است که چندین مرکز تصمیم گیری به وجود آید و تصمیمات این مراکز با هم ناسازگاری کنند. شورا به یک نوع تصمیمات تمایل دارد و دولت به نوع دیگر تصمیمات.»

«خارج از اینها، یک دادگاه انقلاب هم داریم که در تمام امور دخالت می کند و طبیعی است که در نتیجه از کار اصلی خود غافل مانده است. آقای هادوی، مدیر کارخانه نصب می کند! مثلاً وقتی رفتیم با همافران صحبت کنیم، معلوم شد، ایشان به آنجا رفته اند و مدیر ضد اطلاعات در نیروی هوایی نصب کرده اند. آخر این کارها به دادستان انقلاب چه مربوط است؟ اگر کسی با کسی

لواط کرده باشد، ایشان رسیدگی می‌کند و خودش هم به ما گفت: من از این کارها خیلی بدم می‌آید و باید خیلی سخت گرفت. گفتیم: بابا، بدت می‌آید یا خوشت می‌آید، به شما نیامده که به این کارها رسیدگی کنی! به شما گفتند: ضدانقلابی را تعقیب کن و مجازات کن، نه آنکه مملکت را اداره کن! خوب، ایشان می‌خواهد مملکت را اداره کند و یک مرکز تصمیم‌گیری هم ایشان شده است.»

«سپاه انقلاب هم یک مرکز دیگر تصمیم‌گیری شده است؛ و همه‌ی دسته‌هایی را هم که می‌بینید داد و فریاد می‌کنند، خود مرکز تصمیم‌گیری شده‌اند. همین آقایان مجاهد خلق، زندان دارند؛ فدایی خلق، زندان دارد؛ دسته‌های مخالف اینها هم چنین. دستگیر می‌کنند، محاکمه می‌کنند و خلاصه هرکاری توانستند، می‌کنند. ایران شده است مملکتی که هر گروهی، به همان مقدار قدرت که احساس می‌کند، در حد قدرت خود عمل می‌کند؛ و ریشه‌ی همه‌ی این کارها در همان عدم هماهنگی در رهبری، در وحدت است. و شما ملاحظه می‌کنید که ما چقدر برای شما از انسجام در رهبری و یکدستی رهبری حرف زدیم؛ و چقدر متأسفم که بسیاری از شما نشنیدید؛ و حالا ما به اینجا رسیده‌ایم که آن ریشه‌ی چرکین فساد در خود رهبری است که هماهنگی پیدا نمی‌کند. وزیر دفاع، رئیس دژبان را از این‌ور عزل می‌کند و او از آن‌ور نصب می‌شود. از این طرف، رئیس ستاد نصب می‌کند، از آن طرف عزل؛ و شما که در اروپا بودید، آیا انعکاس این کارها غیر از این بود که ایران کشور آشفته‌ای است که از دست رفته است؟»

«مشکل اساسی این است که ما نتوانستیم رهبری منسجمی به وجود بیاوریم. دولت بازرگان، تصور کرد که با ادغام شورای انقلاب و دولت، این انسجام به وجود می‌آید. ما تردیدمان را نسبت به این تصور در همان سرمقاله گفتیم و گفتیم که دولت باید چهار کار بکند تا این چنین ادغامی بتواند مفید واقع بشود. عقیده‌ی من این است که این گروه‌بازی‌ها، که در ایران بوده و هست، باید از بین برود. در اروپا هم که بودم، شدیداً با این گروه‌بازی‌ها مبارزه می‌کردم و چقدر هم به وسیله‌ی این گروه‌ها سانسور شدم و چقدر جنبش‌ها از

این سانسورها زیان دید! خیلی‌ها عمق مسئله و بدی اساسی گروه‌بازی را نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند. هر چیزی مشکل‌گیرش بیاید، خیال می‌کند با یک سازش یا یک حذف، باید قضیه را حل کرد. حال آنکه مسئله به این ترتیب حل نمی‌شود. حالا فرض کنیم ما هم می‌پذیرفتیم و به وزارت دارایی می‌رفتیم (گرچه من هنوز سر قولم ایستاده‌ام که بدون شرکت در دولت، حاضر هستم کار اصلاح انقلابی امور بانکی کشور را در دست بگیرم)، جناب وزیر می‌گویند اوضاع اقتصادی عادی است و بنده می‌گویم که مملکت را رژیم (شاه‌سابق) به «فلج اقتصادی» کشانده است. چگونه این معاون با آن وزیر می‌تواند کار کند؟ به آقایی عرض کردم که حالا فرض کنیم شما با چهار پنج نفر روحانی از شورا وارد هیئت دولت شدید، مسئله‌ی عنوان رسمی دولتی داشته باشد یا نه را هم کنار بگذاریم، حال می‌خواهند تصمیم بگیرند. اگر تصمیم بر انقلاب بگیرند، یک جور است و اگر تصمیم بر رفورم بگیرند، جور دیگر می‌شود و چگونه این دو می‌توانند جمع بشوند؟ اگر بر رفورم تصمیم بگیرند، در دفاع از دولت، همه یکدست می‌شوند، ولی آن‌گونه یکدستی که پشت سر هم اشکال درست خواهد کرد. مثل همین قضیه‌ی نیروی هوایی؛ و دوام دولت برای برخورد با این مشکلات زیاد نیست. زیرا که نیروی کافی ندارد؛ برای اینکه در انقلاب، نیروها در جهت انقلاب بسیج هستند و بالقوه و بالفعل در جهت مقابل غیرانقلاب می‌ایستند و نیروهای خود را در غیرانقلاب جمع نمی‌کنند.»

«پس رفتن در خط رفورم، مشکلی را حل نمی‌کند. مشکل، خود دولت است که باید حل بشود؛ یعنی در خط انقلاب بروند و انقلابی عمل کند و برای این کار باید دید خودش را عوض کند و انقلابی بشود؛ و من نمی‌بینم که در شرایط حاضر، این وضعیت حاصل بشود.»

### مشکل سیاسی هفتم ایران

«مشکل سیاسی هفتم ما، مشکل تبلیغات ما است. همین اکنون شما می‌بینید که این رادیو تلویزیون تبدیل به یک زمینه‌ی مهم حمله به رهبری انقلاب ایران شده است. هر روزی آقای کی استعفا داد، آقای کی رفت، آقای کی گفت من

حاضر نیستم... امروز نوشتند آقای موسوی، نماینده‌ی امام، هم گفته من حاضر نیستم نظارت کنم. برخلاف آنچه اکثراً تصور می‌شود، به نسبت، قسمت خیلی کم این مشکل، مربوط به مدیریت آنجاست و به نظر من، قسمت اصلی آن به بینش حاکم بر تبلیغات ما برمی‌گردد. اگر بدانیم از تبلیغات چه می‌خواهیم، رهبری متناسب با این خواست، اگر هم وجود نداشته باشد، به وجود خواهد آمد. آنجا خواهد آمد و رادیو تلویزیون را اداره خواهد کرد. امروز روزنامه‌ها از آقای خمینی نقل کردند که موسیقی باید از رادیو حذف شود. بسیاری هستند که موافق نیستند موسیقی از رادیو حذف شود. خیلی‌ها می‌گویند: در این مملکت، شما همه چیز را از دست ما گرفتید، توی این مملکت نه حرف منطقی می‌شنویم و نه می‌زنیم، نه تفریح بکنیم، نه ساز گوش بدهیم، نه آواز گوش بدهیم، نه ورزش و سرگرمی و... نه اگر انتقادی داشتیم، کسی حاضر است، گوش بدهد. حالا آن رژیم سابق چیزهایی داشت؛ ساز و آوازه‌هایی داشت! پس اینجا بگویید که یک محیط خفقان درست کرده‌اید! و در مقابل این همه تبلیغات، که در خارج هم پخش شد، هنوز رادیو تلویزیون نتوانسته است جواب درست و منطقی عرضه کند که غنا چیست؟ که در اسلام حرام است و موسیقی چیست؟ که می‌تواند باشد و اصولاً آن چیزهایی که باید باشد، کدام‌ها هستند و نه کسی هم به این فکر افتاد که در مقابل این چپی‌ها، که از ارتجاع اسلام می‌گفتند، بگوید: خوب، خود جناب مائو وقتی در چین انقلاب فرهنگی کرد، مگر دستور نداد همه‌ی ادوات غنا را از بین ببرند و حتی دیگر به بتهوون‌ها هم رحم نکرد؟!»

«منظور اینکه، هنوز مشخص نشده است که تبلیغات ایدئولوژیک ما باید در چه خطی انجام بگیرد. شما لابد شنیده‌اید که آقای به‌نام مهدی صفا، که ظاهراً در سازمان مجاهدین خلق تشریف داشته است، از اعتمادی که به او داشتند، سوءاستفاده کرده و یک ربع ساعت هرچه دلبخواهش بوده، راجع به تلویزیون گفته است؛ علتش هم این بوده که به او ابلاغ کرده بودند که شما دیگر آن تفسیر را نباید بکنید. آیا افکار عمومی که این چیزها را می‌بینند، گیج نمی‌شود؟ نماینده‌ی امام می‌گوید: من دیگر اینجا نمی‌مانم؛ آن یکی خلبان

می رود اعلامیه می نویسد که چیزهایی که من در آنجا دیدم چنین و چنان بود. ما خودمان حال آن خلبان را پیگیری کردیم و دیدیم، هم اسنادش جعلی بود و هم ادعاهایش جعلی؛ تازه کسی هم نمی رود تحقیق کند که با حیثیت و شرافت مردم بازی نکنند. این دادگاه انقلاب اسلامی ما، که به همه چیز می رسد، باید تکلیف اینها را روشن کند که مثلاً تکلیف تو، آقای تهران مصور، چیست که در تمام دوران رژیم سابق از آخور دستگاه می خوردی و مداح شاه بودی؟ حالا برای تحریک مردم عکس جعلی چاپ می کنی؟ تو آقای خلبان، این دروغ ها و این سند های جعلی چه بود که چاپ کردی؟ اگر این تکلیف ها را روشن کنند، به زودی میج دست همه ی آنها باز خواهد شد.»

«همین آقایان آیندگان، که هر روز علیه ما، علیه جنبش انقلاب اسلامی ما تبلیغ می کنند و همین کیهان و اطلاعات - به قول گویندگان - تا روزی ۱۵۰/۰۰۰ تومان از دولت بابت آگهی های دولتی می گیرند و دیگر لازم نیست که از شاه سابق یا از سیای آمریکا بگیرند و حال آنکه دولت هنوز به ما یک دانه آگهی نداده است. وقتی از دولت می پرسیم، با منطق ارسطویی جواب می دهند که تا امتیاز نداشته باشید، آگهی نمی دهیم و تا رسمیت نداشته باشید، امتیاز نمی دهیم و تا لایحه ی جدید مطبوعات تصویب نشود، رسمیت ندارد! (تازه لابد اگر با لایحه هم مخالفت کنیم که دیگر نور علی نور می شود). می گوییم: آقا، شما انقلاب کردی که به کله ی همه ی این رسمیت ها بزنی و نفی کنی «رسمیتی» را که به زعم تو باعث می شود روزی ۱۵۰/۰۰۰ تومان به هر کدام از این روزنامه هایی که کارشان دائم توطئه و تحریک علیه جنبش است، بدهی؛ در حالی که ما زاده ی انقلاب هستیم، رسمیت نداریم و آن وقت آن ضدانقلاب رسمیت دارد و اسم این را هم می گذارند «بی طرفی»، که اگر قرار باشد به شما بدهیم، باید به دو بیست روزنامه ی دیگر هم بدهیم؛ حال آنکه ما بی طرفیم. نتیجه ی این «بی طرفی»، طرف روزنامه های عصر شاه سابق بودن است که از بودجه ی ملت ارتزاق کنند و دیناری به روزنامه های عصر جدید نرسد؛ و آن وقت چون کاغذ روزنامه نداریم، و هزار مشکل برای خرید آن درست می کنند، باید برویم، با قرض فراوان و با قول و وعده، کاغذ را دو برابر گران



بخیریم که روزنامه تعطیل نشود. آن آقا همه چیز دارد چون با آن دستگاه دولتی - از قدیم‌الایام - با هم کار می‌کردند و زد و بندها را بلدند و راه و چاه‌ها را هم می‌شناسند و پول هم فراوان دارند و ما هیچ‌کدام را نمی‌شناسیم و امکاناتی هم نداریم. این همه‌ی تبلیغات سیاسی ما است.»

### مشکل سیاسی هشتم ایران

«مشکل هشتم سیاسی ایران، علمای گرامی ما و ناهماهنگی آنها می‌باشد که به اصطلاح - مراجع ما هستند و ناهماهنگی شده است که یکی از ایشان مصاحبه می‌کند در یک باب و دیگری بلافاصله مصاحبه می‌کند بر ضد مطلب او. اگر مسائل جامعه‌ی ما حل شده بودند و دیگر مشکل بزرگی حل نشده برجای نمانده بود، انعکاس به این عدم هماهنگی کم بود و یا اصلاً نبود. یعنی می‌گفتند خوب، آزادی است هرکس هر عقیده‌ای دارد، می‌گوید. اما توان جامعه‌ی ما به رهبری است، حفظ وحدت جامعه‌ی ما به رهبری است، آینده‌ی جامعه‌ی ما به رهبری است و برای این جامعه تحمل این عدم هماهنگی بسیار مشکل است. خوشبختانه امروزها این عدم هماهنگی مقدار زیادی تخفیف پیدا کرده است، اما به کلی از بین نرفته است، هم در قم است و هم در شهرهای دیگر.»

«در این زمینه، یک مشکل سیاسی دیگر ما، مسئله‌ی قبل از ۱۵ خرداد، بعد از ۱۵ خرداد، قبل از بهمن انقلاب، بعد از بهمن انقلاب و... است به چه معنی؟ به این معنی که تمایلی هست که بگویند که هرچه قبل از ۱۵ خرداد بوده است مردود است؛ خصوصاً منظور خط مصدق است. ریشه‌ی این امر را که می‌دانید از کجاست و جای تردید نیست که وابستگی‌های مختلف - و من جمله عاطفی - به طرفین آن اختلاف اولیه، ذی‌مدخل می‌باشند. ولی خوب، همان‌طور که در روز تظاهرات ۳۰ تیر دیدیم و یا در سالروز مرگ مصدق، کار وی و مبارزاتی که وی رهبری کرد در جامعه ریشه دارد. ملی شدن نفت را نمی‌توان نادیده گرفت و اصولاً دلیلی هم برای این کار وجود ندارد و نباید هم مبارزات عظیم مردم خود را فراموش کنیم. ولی عده‌ای می‌گویند که دلیل دارند و دلیشان هم این است

که می خواهند زمینه‌ای درست کنند که گروه‌هایی را از رهبری بیرون ببرند و توجه هم نمی‌کنند که این گروه‌ها خودی هستند. دیگر خود اعلامیه‌ی سی تیر را که علمای دین امضاء کردند.»

### مشکلات دیگر...

«مشکلاتی که در بالا برشمردم، مهم‌ترین مشکلات روز هستند؛ البته مشکلات مهم دیگری نیز وجود دارند که مهم‌ترین آنها مشکل ارتش است که جنبه‌ی سیاسی دارد. آغاز این ارتش، قزاق روس‌ها است که برای سرکوبی ایران ساختند و آن قضایا را از همان زمان مشروطه به وجود آوردند. بعد این ارتش افتاد دست انگلیسی‌ها که رضاخان قزاقی را علم کردند که فجایع سزّی بعد را به وجود آورد و بعد هم که افتاد دست آمریکایی‌ها که فجایع دوره‌ی محمدرضاخانی را ایجاد کرد. از چنین ارتشی، با این همه زد و بند و با این همه وابستگی، ارتش مؤمن و معتقد و وفادار به انقلاب اسلامی باز آوردن، کار حضرت فیل است! اگر هم سر به سرش بگذارند، می‌گوید روحیه ندارم و نمی‌توانم! بعضی از آن عناصر فاسد را هم که گرفتند و از بین بردند، همان‌ها باز احتمالاً چیزی یاد گرفته بودند! به هر حال، به ارتش هم اعتمادی نیست و نه با ساخت فعلی می‌شود کاری کرد.»

«پس شکل ارتش، شکل سیاسی خیلی مهمی است (همین امروز بعد از ظهر هم نوعی از آن مشکل بروز کرد). ظاهر قضیه این است که به همافر گفته‌اند که شما نمی‌توانید افسر باشید. همافر هم گفته است که موقعیت من را معلوم کن! و آن روز هم من در جلسه‌ی مشترک به دولت گفتم: آقا چطور شده، شما نسبت به رژیم سابق بنایت بر ارفاقه، به این همافران که می‌رسی، چیغ و داد و فغان می‌کنی؟ آیا غیر از این است که آن کسانی که در آن ساخت قدیمی می‌توانستند فعال باشند و به اصطلاح برای خود شخصیتی می‌دیدند، در این همافران دشمنان آشکاری می‌بینند. زیرا اینها کسانی هستند که قبل از پیروزی انقلاب در بارگاه امام رژه رفتند و روحیه‌ی انقلابی نشان دادند و روز آن شب که می‌خواستند کودتای کذایی بکنند، اینها ایستادگی کردند. حال تو

می‌خواهی که این نباشد و ما که می‌فهمیم قضیه از چه قرار است، چرا چنین می‌کنی و می‌آیی ظاهر قضایا را به یک صورت درمی‌آوری که این جوانانی که می‌بینند به اسلام خدمت کرده‌اند، و اکنون چنین پاداشی می‌گیرند خطر منحرف شدن دارند. ممکن است این جوانان بگویند از اسلام خیری ندیدیم، و دنبال یک پیام غیراسلامی بروند.»

«اینها مشکلات سیاسی روز ما است. سیاست خارجی هم البته جای مهم خودش را دارد و چون مفصل راجع به نقش آمریکا و سیاست خارجه توضیح داده‌ایم، در اینجا بدان نمی‌پردازیم، الا اینکه این نکته را ذکر کنم که آقای سخنگوی سفارت آمریکا در تهران، چندی پیش، به دفتر روزنامه‌ی انقلاب اسلامی آمده بود و می‌گفت: «مطالب شما و سرمقاله‌هایتان در افکار عمومی ایران تحریک ایجاد می‌کند بر ضرر آمریکا» گفتیم: خوب، شما علیه انقلاب ما تحریکات می‌کنید، ما مجبوریم دفاع کنیم.»

«در برابر این نقطه‌های تاریک، و احتمالاً یأس آور، یک‌نوع به اصطلاح دیدگاه‌های امیدبخش سیاسی هم وجود دارند و از نظر من مهم‌ترین این دیدگاه‌های امیدبخش سیاسی، این است که رهبری این انقلاب، رهبری قاطع و یکدستی است و توانسته با وجود همه‌ی این مشکلات، اعتماد مردم را حفظ کند. چنانچه در این راه پیمایی سه‌شنبه‌ی گذشته این حضرات فکر می‌کردند خیلی به سرعت ایران به طرف مخالف شدن می‌رود و عجله کرده بودند و نوشته بودند که ۷۵ درصد مردم مخالف شده‌اند. نه! رهبری، یکدستی خود را حفظ کرده است و مردم هم نسبت به این رهبری صمیمی هستند و می‌دانند در کار این رهبر غل و غشی در کار نیست. این نکته‌ی بسیار مثبت این انقلاب است.»

### نکته‌ی مثبت دوم انقلاب

«نکته‌ی مثبت دوم انقلاب ایران، این است که مردم از گروه‌گرایی خسته شده‌اند و آن تظاهرات و اعمال و کرداری که دازای جنبه‌های گروه‌گرایی باشد، در میان مردم «گُل نمی‌کند» و تاکنون نیز نکرده است. اکنون خطر زمان مصدق، یعنی این خطر که جامعه تقسیم بشود و هر قسمت دنباله‌ی یکی از رهبران را

بگیرد و گروه بازی بشود، دیده نمی شود. البته نمی شود گفت که امروز دستجاتی نسبت به روز اول انقلاب توانا تر نشده اند؛ شاید بتوان گفت که توانا تر شده اند و زور هم می زنند که این امر را در میان همه تعمیم بدهند، ولی این دستجات موفق نشده اند. دلیل آشکار من بر این ادعا، علاوه بر راه پیمایی بزرگ وحدت، همین مراسم بزرگداشت ۳۰ تیر است که آخر سر چاره ندیدند جز اینکه به دو مقام محبوب روحانی مراجعه کنند؛ و عملاً هم ۳۰ تیر به این خاطر انجام گرفت و آنها هم می دانستند که با عنوان گروه و دسته ی فلان و بهمان، ۳۰ تیر، ۳۰ تیر «بشو» نیست و تظاهرات آن چنانی صورت نمی گیرد.»

«و این مسئله، مسئله ی بسیار اساسی است، زیرا نشان می دهد که این خط و روشی، که بنای آن بر خود مردم شده است، این خط می تواند به تدریج جلو بیاید و جامعه را از این بیماری گروه و فرقه گرایی، که همیشه داشته است و از فسادهای مهم ایران بوده است، برای همیشه راحت بکند. یعنی دیگر این امید می رود که آن بیماری که عبارت از این باشد که سرنوشت مملکت دست چند گروه بیفتد که با موافقت یا مخالفتی، زیری را رو بکنند و رویی را زیر، یا سفیدی را سیاه بکنند و سیاهی را سفید، به کلی از مملکت ریشه کن بشود. این مرض در زمان مصدق هم بود و ضعف زیاد به بار آورد ولی یک علت آنکه مصدق توانست جلو بیاید و موفق بشود، این بود که وی از چنگ گروه ها خلاص شد و مستقیم به توده ی مردم متکی گشت.»

«این کار، یعنی مراجعه ی مستقیم به مردم، در عین حال که قوت است، ضعفی نیز دارد. نقطه ی قدرت آن را، که عبارت از حذف گروه ها و گروه بازی ها باشد، شرح دادم. مثلاً همین الان به اسامی که گروه های مختلف برای مجلس خبرگان فهرست می کنند، نگاه کنید. سنتز غریبی است از افرادی که قاعدتاً نباید و نمی توانند با هم اصلاً جمع بشوند. اصلاً اصرار زیادی است که در هر جا، «سران» را، حتی اگر با هم به شدت فرق داشته باشند، از یکجا کاندیدا کنند و یا سازمانی که مثلاً دم از ضد آمریکایی بودن می زند، بر اساس زد و بند با کسانی که همیشه بر خط آمریکا عمل می کردند، یک لیست مشترک کاندیدا می دهد. اگر قرار بود کار دست این گروه ها باشد، ببینید این مجلس چه از آب

درمی‌آمد! ولی این‌کار خطری هم دارد و آن این است که چون انقلاب سازمان‌داده نیست، یک لحظاتی می‌رسد که ضربه پذیر می‌شود؛ یعنی وقتی ضربه می‌رسد، اقلیت‌های کوچک می‌توانند فوراً خودشان را جمع و جور کنند، ضربه را تحمل و دفع کنند، اما توده‌ی عظیم نمی‌تواند، زیرا هر لحظه آماده نیست که جلوی ضربه بایستد. و ناچار این شکل تماس مستقیم با مردم و در عین حال امکان سازماندهی عظیم دربرگیرنده‌ی همه‌ی مردم حل نمی‌شود مگر با جبهه‌ای اسلامی که شرحش را قبل از این دادم.

#### نکته‌ی مثبت سوم انقلاب

«نکته‌ی مثبت سوم انقلاب این است که به تدریج یک خط روشنفکری واقعی اسلامی در حال پیدا شدن و در حال قوت گرفتن است. خارج از آن قشری‌گری واقعی گروهی از روشنفکر نمایان امروزی، که واقعیت همه چیز را قربانی چند ایده‌ای می‌کنند، که از لحاظ علمی هم معلوم شده اکثراً غلط می‌باشد، روشنفکر جدیدی در حال ولادت است که می‌خواهد پایه‌ی کار را بر این بگذارد که واقعیت چیست؟ و اسلام برای این واقعیت به‌طور عینی و روزمره، چه واقعیتی می‌جوید و برای رسیدن به آنچه راه‌حل مشخصی ارائه می‌دهد؟ این روشنفکر با این خط پیش می‌رود. همین خط است که جهاد سازندگی را به‌راه انداخته و به‌پیش برده است. نمی‌گوییم که از لحظات اول این خط، نتایج بسیار درخشانی از خود نشان داده است، بلکه منظور نظر من این است که همین امور حاکی از این هستند که مردم ما بر جستجوی راه‌حل اسلامی، برای واقعیتی که با آن روبرو می‌باشند، هستند و این امر، نکته‌ی بسیار روشن و گرانبه‌ای است؛ یعنی همان نقطه‌ی روشنی که در صدر اسلام پیدا شد. در آن زمان هم، در میان خط‌های روشنفکری، گروه‌های زیادی بودند تا آنکه نور محمدی آمد و همه‌ی آنها را در تاریکی قرار داد. ابوالحکیم را ابوجهل کرد؛ ابوجهل قبل از نور محمدی، پدر حکمت زمان خودش بود و یک نوع بیان‌کننده‌ی جناح روشنفکری عصر خویش به‌شمار می‌رفت، اما اسلام آمد و برای هر واقعیتی یک راه‌حل روشنی پیدا کرد و جلو رفت.»

«آن نکته‌ی مثبت پیدایش خط روشنفکری اسلامی همین است که روز اول که ما به تهران آمدیم، دانشگاه تقریباً در تصرف این گروه‌هایی بود که دم از روشنفکری می‌زدند؛ ولی هم‌اکنون تحقیقات از تصرف این گروه‌ها بیرون آمده است و سایر دانشگاه‌ها نیز در همین حالت هستند و این جریان هم‌اکنون قوت می‌گیرد و امیدواریم که آن ضعف‌های دیگر را، که برشمردیم، به تدریج جذب کند و از بین ببرد.»

### نکته‌ی مثبت چهارم انقلاب

«نکته‌ی مثبت چهارم انقلاب ایران، این است که گرچه این گروه‌های مارکسیستی وجود دارند و خیلی هم فعالند، اما اینها که در زمان مصدق از لحاظ ایدئولوژی بر ما غلبه داشتند، هم‌اکنون بسیار مغلوب شده‌اند. در زمان مصدق، ما حرفی برای زدن نداشتیم و اگر هم داشتیم، پیدا نکردیم. آن‌وقت‌ها ابدأ ممکن نبود که اینها به مناظره دعوت بکنند و ما قبول کنیم. امروزه، دقیقاً برعکس شده است، ما دعوت به مناظره می‌کنیم و آنها نمی‌پذیرند. امروزه، الحمدالله، ما از لحاظ ایدئولوژیک و فکری قوی‌تریم. خود شما که در اروپا هستید، می‌دانید که مارکسیسم در «بحران» است و بحران بسیار عمیقی. حملات زیادی علیه مارکسیسم می‌شود و به قول «کلتی»: «این حمله‌ها دیگر از بورژوازی نیست، از خود مارکسیسم به مارکسیسم است.» آقا، این راه‌حل‌ها که شمرده بودی، این ترزا که ارائه داده بودی، باطل از آب درآمده‌اند و هم‌اکنون در برابر مسائل مهمی قرار گرفته‌ای که برای آنها جوابی نداری.»

«برای مسئله‌ی رشد اقتصادی، که یکجا می‌انجامد، جوابی نداری. آن سرانجام خوشی که برای او پیش‌بینی کرده بودی، غلط از آب درآمده است و برعکس آن، اگر همین جریان رشد فعلی کشورهای صنعتی ادامه پیدا کند، اول قرن بیست‌ویکم نابودی در کار است و نه رشد. راه‌حل‌های تو برای مسئله‌ی نابرابری و برابری اجتماعی ناکام درآمده‌اند. هر جا رفتی برابر درست کنی، بدترین نابرابری‌ها را به وجود آوردی. بسیاری مسائل دیگر که برای تو لاینحل مانده است.»

«مارکسیست‌های ایرانی هم، که در زمینه‌ی واقعیت اجتماعی ایران گنج اندر گنج هستند، و چون در زمینه‌های جدید اجتماعی ایران آقایان «متروپول» (کشور مادر) فکری نکرده‌اند، اینها هم حرفی برای زدن ندارند؛ این است که زمینه‌ی به‌اصطلاح ایدئولوژیک جامعه‌ی ایرانی سالم است و این امر به سلامت جامعه کمک کرده است. این طور نیست که مردم چیزی نفهمند و گنج باشند. نه، مردم می‌دانند که اینها چیزی در چنته ندارند. الحمدلله! آن دعوت ما به بحث آزاد و چند بحث آزادی که انجام گرفت، به نزد جوان‌های دانشجوی و دیگران این را معلوم کرد که دست ما پُر است و آنها دستشان خالی است؛ و این نکته‌ی مثبت بسیار مهمی است.»

#### نکته‌ی مثبت پنجم انقلاب

«نکته‌ی مثبت پنجم انقلاب ایران، روحیه‌ی عمومی است. یعنی جامعه‌ی ما برای قبول فداکاری آماده است. بنابراین اگر ما بخواهیم برای حل مشکلات خود، راه‌حل‌های انقلابی پیشنهاد بکنیم، جامعه زودتر و صمیمانه‌تر دنبالش می‌رود تا اینکه راه‌حل‌های «اصلاح طلبانه» یا به‌اصطلاح «رفورمیستی» به‌او عرضه بشوند؛ زیرا که خود جامعه می‌داند که چیزی توی این راه‌حل‌های «اصلاح طلبانه» نیست و دردی را دوا نخواهد کرد.»

«دلیل من همین روحیه‌ی عمومی است که مثلاً در مورد ملی‌کردن بانک‌ها خود را نشان داد که باعث شد که قوانین به سرعت رد بشوند و به تصویب برسند و اجرا گردند. این حکایت از آن روحیه‌ی انقلابی عمیق در جامعه‌ی ما می‌کند و بسیار نویدبخش است. خود همین مسئله - که من از وقتی به ایران آمده‌ام، اصلاً حتی به روزنامه هم نمی‌رسم و اگر کار دیگری نباشد از صبح تا آخر شب باید منبر بروم و حرف بزنم - حکایت از این می‌کند که جامعه آتش دارد و آماده است که براساس واقعیت‌های محسوس خویش، راه‌حل‌ها را گوش بدهد و در صورتی که این راه‌حل‌ها را به‌او ارائه بدهید، آماده هست که آنها را دنبال کند و اجرا نماید.»

«و به همین دلیل است که بخش مهمی از تبلیغات آن ۲۰۰ روزنامه‌ای که علیه

اسلام تبلیغ می‌کنند، به این اختصاص داده شده است که این روحیه عمومی را خنثی بکنند و از بین ببرند. مثلاً همین دیروز که در اراک بودیم و با بلندگو اعلام می‌کردند من برای سخنرانی فلان ساعت در فلان جا خواهم بود، یک کسی، که به اصطلاح خودش را مارکسیست می‌خوانده، توی بلندگو کلمه‌ای راجع به من گفته بود. بیش از ۲۰۰۰ تلفن به آن مرکز شد و از خود آن ساختمان بیش از ۲۰۰ نفر به آن شخص رفتند و گفتند چرا این حرف را گفتی، فوراً ثابت کن! و او هم که نتوانسته ثابت کند، همان فحش به روزنامه‌ی بنی صدر را تکرار کرده بوده است و مردم به او گفته بودند که چرا این حرف را زدی. این روحیه‌ی مسئول و مراقب و خواهان و جویا، از نظر سیاسی، در تاریخ ما و به خصوص در تاریخ معاصر ما، به احتمال قریب به یقین دیده نشده است؛ یا آن موقع که چلنگر یک کاریکاتوری کشیده بود، دستجات مختلف رفتند آنجا که باید اثبات کنی. البته این روحیه عمومی را باید بارور کرد و نباید رها بشود. وقتی ما خود به این روحیه توجه نکنیم، از دیگران چطور انتظار داشته باشیم؟»

### نکته‌ی مثبت ششم انقلاب

«ششمین جنبه‌ی مثبت وضعیت امروزی ایران این است که در توده‌ی اداری و لشکری کشور، به تدریج و البته به زحمت، نسبت به سرنوشت ایران حساسیت به وجود آمده است. نه اینکه لاقید باشند نسبت به خطری که ایران را تهدید می‌کند؛ و اگر ما یک مقدار درست عمل بکنیم، می‌توانیم این حساسیت را به یک عقیده‌ی استواری در خدمت انقلاب اسلامی مبدل بکنیم. در نتیجه‌ی این کار، ارتش که از نظر کادر رهبری اطمینان‌بخش نشده است، اما از نظر توده‌ی ارتشی روزپروز اطمینان‌بخش تر می‌شود، در همان راه پیمایی وحدت، این روحیه‌ی بسیار مثبت افراد ارتشی نسبت به انقلاب بسیار قابل ملاحظه بود و جلب توجه می‌کرد. در نتیجه ما اکنون چون می‌توانیم به گروه‌های پایین سازمان اداری و ارتشی تکیه کنیم، آن ضعف‌ها را در رده‌های پایین نداریم. ضعف ما کادرها هستند که به نظر من، چون دولت روش انقلابی در پیش نگرفت، این ضعف تشدید هم شده است.»



## نکته‌ی مثبت هفتم انقلاب

«هفتمین نکته‌ی مثبت بسیار نویدبخش، این است که طلبه‌های ما به متفکران جوان زیاد تمایل پیدا کرده‌اند و مایل هستند در خط مسئولیت‌های بزرگ زمان قرار گیرند، چون من با اینها زیاد سر و کار دارم، می‌بینم که غیر از طلبه‌های بیست سال پیش هستند؛ در آن هواها نیستند، در هواهای دیگری هستند که باز اگر این خوب مراقبت بشود، جامعه‌ی ما می‌تواند به نسل شما امیدوار باشد که جناح روشنفکر و مذهبی‌اش با هم سازگاری خواهند داشت در پیش بردن اسلام؛ و خود وجود این طلاب جوان بعضی تمایلاتی را که بخواهند در بالا، خلاف جهت ما، اقدام بکنند، تهدید می‌کند و بازمی‌دارد و این خود نکته‌ی مثبتی است.»

## نکته‌ی مثبت هشتم انقلاب

«هشتمین نکته‌ی مثبت این است که اگر چنانچه در گردانندگان هنوز تمایل به وحدت سازمانی به وجود نیامده است، این تمایل در بین نیروهای جوان زیاد است و هیچ میل ندارند که اختلافی در رأس باشد و عمداً این اختلاف‌ها را اگر هم ببینند، پرده‌پوشی می‌کنند.»

## نکته‌ی مثبت نهم انقلاب

«نهمین نکته‌ای که باید عرض کرد و نتیجه‌گیری نمود و مورد ارزیابی قرار داد، این است که فرهنگ سیاسی ایران، مثل فرهنگ سیاسی دوران مصدق نیست که دو خط بود: یکی مارکسیسم این‌ور خط، که یک جناح‌هایی را تصرف کرده بود، و یکی غیرمارکسیسم، که در عمق جریان رنگ مذهبی داشت، ولی به تدریج که از عمق به بالا می‌آمد، رنگ مذهبی‌اش کم می‌شد و رنگ ملیتش قوی‌تر می‌شد. اکنون نه مثل زمان مصدق است و نه مثل بعد از آن زمان، که تا سال ۴۲ بود، که یک نوع بی‌میلی و انزجار نسبت به مبارزه‌ی سیاسی بود و نه مثل دوره‌ی ۱۵ خرداد و نه مثل سال‌های ۵۳ - ۱۳۵۲، که در

این سال‌ها استفاده از مذهب در یک جناحی و «نو» کردن مذهب به‌قبول عناصر «علمی» جزء فرهنگ سیاسی ابزار بود و این جناح‌ها می‌خواستند با این علمی کردن‌ها به مذهب تحرکی بدهند.»

ولی اکنون دیگر جریان مثل آن زمان‌ها نیست. همین پیش‌نویس قانون اساسی شاهد است و همین تصمیمات شورای انقلاب شاهد است که در مذهب، آن آمادگی لازم به‌وجود آمده است که آنچه را که لازمه‌ی پیشواز انقلاب است، بگوید.»

«نمی‌گویم مقاومت‌ها نیست، زیاد هستند، اما خود مذهب توانایی خنثی کردن آن مقاومت‌ها را دارا شده است. بنابراین، بیان سیاسی مذهب، می‌تواند به‌خود مذهب تکیه داشته باشد و نه به‌سراغ فلسفه‌ی ارسطویی برود و نه به‌سراغ افلاطون و نه حرف‌هایی بزند که دیگران هیچ جرأت هم نمی‌کردند بزنند. مقصود حرف‌های کسانی است که به‌اصطلاح رفته بودند عناصری بیاورند که مذهب را «نو» کنند.»

«این ۸۵ درصد صنایع ایران، که ملی شده است، در هیچ کدام از آن رژیم‌های سوسیالیستی تا به‌این حد نشده است. در هیچ کدام از پیشنهادهایی که گروه‌های سیاسی کرده‌اند، چنین خبری نبوده است. این برنامه از آنجا نمی‌آید که جناح اسلامی خواسته باشد «رقابت» با دیگران بکند که بفرما، تو می‌گفتی اسلام نمی‌تواند، این جوابت...! بلکه مسئله همان است که گفتم، که اسلام دارد برای واقعیت‌ها راه‌حل پیدا می‌کند. اگر شما بروید و وضع صنایع را مطالعه کنید، ملاحظه می‌کنید که به‌طور ملموس برای این مشکل، راه‌حل دیگری وجود نداشته است و این مذهبی که می‌گفتند زیر بار واقعیت نمی‌رود، حالا منتهای توانایی را برای قبول واقعیت دارد و حاضر هم هست که تا آخر خط برود.»

همین امر که مثلاً از کتاب «اقتصاد توحیدی» متجاوز از یک میلیون نسخه چاپ شده است، و هیچ کتابی این مقدار وسعت انتشار نداشته، نشان می‌دهد که هم زمینه‌ی قبول اسلام خاصی، که راه‌حل مسائل را دربردارد، در جامعه‌ی ایران قوی است و هم اینکه در خود اسلام، وقتی پیام صاف اسلامی را گرفت،

راه‌حل انقلابی وجود دارد و جامعه خواهان او می‌باشد و دنبال این دین می‌رود.»

### ارزیابی در مجموع

«ارزیابی من این است که اگر ما موفق بشویم یک رهبری منسجمی، یک جبهه‌ی اسلامی قوی و یک‌دست حزب خدا را درست بکنیم، می‌توانیم با موفقیت برنامه‌ی انقلاب اسلامی را با همی صراحت و وضوح، ان‌شاءالله، به نتیجه برسانیم. گیر کار ما در این دو زمینه است و گیر محوری هم هست. اگر موفق شدیم تا آن رهبری توانا را به وجود آوریم، آن سازمان لازم را به وجود آوریم که هر مسلمانی که خواست در خدمت عقیده عمل کند، در این حزب خدا بود، و در این رهبری حاضر بود، پیروز شده‌ایم و با توجه به این نکات مثبت و منفی از لحاظ سیاسی، ایران امروز توانایی غلبه بر مشکلات این زمان را ان‌شاءالله داریم؛ خصوصاً به اینکه ما فرصت آزمایش دیگری هم نداریم. مشکل بسیار زیاد است، خیلی خیلی بیشتر از آنکه فکر می‌کردیم و تحلیل می‌دادیم. دولت بازرگان ۴/۵ میلیارد دلار کسر دارد یعنی ۲۰ سال بعد فاجعه رخ خواهد داد. بنابراین فکر نکنید فرصت زیاد است، اگر این نشد، یکی دیگر خیر! ما هستیم و پول نفت که بیست سال دیگر تمام می‌شود.»

«یا می‌خواهیم انقلابی عمل کنیم و اقتصاد ایران را دگرگون کنیم یا نه. دیروز هم در وزارت دارایی به آنها گفتم: اگر به اسلام و ملت عقیده ندارید، پیشکش! لاقول فکر زندگی خودتان و بچه‌هایتان باشید. اگر بخواهید عمر این اقتصاد را، که ده، بیست سال هم بیشتر نیست، طولانی کنید، باید لاقول برای هر نفری که کار اداری دارد، ده نفر کار تولیدی کنند نه اینکه مثل امروز برای هر یک کارگر مولد، یک کارگر مصرف‌کننده داشته باشیم. بیخودی هم نگوید کار نیست. کار تولیدی زیاد است، شما نیستید تا انجام دهید. ولی فرصت آزمایش دیگری نداریم. یادتان باشد که انقلاب وارد مرحله‌ای می‌شود که تحت عنوان «ایران در پرتگاه» سخنرانی کردیم. در شهرها و در همه جا همان مسائل سابق هست و خودتان بروید و امتحان کنید، آزمایش کنید، بررسی کنید، ببینید

همان خطرات سابق سر جای خود باقی مانده‌اند یا خیر؟ همان اقتصاد و همان وضعیت و همان حالت فلج و شدیدتر هم شده‌اند، چون هرچه بوده غارت کرده‌اند و بیرون برده‌اند.»

«حال که فرصت آزمایش دیگری نداریم، ناچار باید این آزمایش را پیروز بشویم. در این آزمایش حتماً باید موفق بشویم، و اگر باید حتماً موفق بشویم، باید یک مقدار این گیرودارها را کنار بگذاریم؛ خودمان را از آن تصورها که داشتیم و خوب و بدی‌ها، که نسبت به هم می‌گفتیم، خالی کنیم و تمایلات روحی همدیگر را در یک وحدت ذوب کنیم؛ و کسی غیر از شما جوان‌ها نمی‌تواند این کار را بکند. اگر همین دو کار را کردیم، در انسجام رهبری و ایجاد سازمانی که معرف اسلام باشد و اسلامی عمل کند، موفق شده‌ایم. زمینه‌های موفقیت هم زیاد هستند، همان‌طور که زمینه‌های شکست وجود دارند. اگر در این کارها موفق نشویم، با کمال تأسف احتمال شکست خیلی زیاد خواهد بود.»

موفق و منصور باشید.

به امید پیروزی انقلاب اسلامی ایران و عالمگیر شدن آن

والسلام علیکم.<sup>(۱)</sup>

## حوادث تبریز و آذربایجان، آغاز ماجرا

در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۸، وقایع مهمی در تبریز و بعضی از شهرهای آذربایجان رخ داد که به وجود آورنده‌ی این حوادث، حزب خلق مسلمان (طرفدار مرحوم آیت‌الله شریعتمداری) بود. ایشان با ولایت مطلقه‌ی فقیه نظر موافق نداشت. این حزب، که گردانندگانش اغلب از شخصیت‌های معروف تُرک‌زبان بودند، سعی داشتند آذربایجان را به شکل خودمختاری درآورند و سپس - شاید - این قسمت مهم را از ایران جدا سازند. در طول تاریخ معاصر، این خطّه دو بار این سرنوشت را پیدا کرده بود، ولی مردم این سامان در هر دو بار حاضر به جدایی از ایران نشده بودند...

اولین بار نغمه‌ی جدایی آذربایجان را «شیخ محمد خیابانی» ساز کرد و نام آذربایجان را به «آزادستان» تغییر داد که توسط مخبرالسلطنه هدایت، دولت او که داشت شکل می‌گرفت، به هم ریخت و خود وی دست به خودکشی زد. همکار و همراه او، بادامچیان، نیز به روسیه گریخت.

دومین بار که آذربایجان از ایران جدا شد، سال ۱۳۲۴ بود. این بار دولت اتحاد جماهیر شوروی، «میرجعفر پیشه‌وری» را، که سال‌ها در روسیه زندگی کرده او یکی

از کمونیست‌های معروف زمان خود بود و در جمهوری گیلان سمت وزارت کابینه‌ی میرزا کوچک خان را داشت، مورد حمایت مستقیم و علنی قرار داد. پیشه‌وری کابینه‌ای تشکیل داد و خود را «باش‌وزیر» (نخست‌وزیر) نامید. حکومت میرجعفر پیشه‌وری، بیش از یک‌سال طول نکشید که بر اثر سیاست ماهرانه‌ی مرحوم قوام‌السلطنه - نخست‌وزیر وقت ایران - روس‌ها از پیشه‌وری و یارانش خواستند ایران را ترک گفته و به روسیه‌ی شوروی بروند و چند سال بعد پیشه‌وری را در یک حادثه‌ی ساختگی رانندگی به قتل رساندند.

هم‌زمان با تظاهرات وسیع حزب خلق مسلمان در مرکز، در بعضی از شهرهای آذربایجان، تظاهراتی به طرفداری از مرحوم آیت‌الله شریعتمداری، انجام شد. در این تظاهرات خیابانی، شهر تبریز (شهر مرکزی آذربایجان) بیش از دیگر شهرهای آذربایجان حادثه‌آفرین بود.

چندین درگیری مهم بین طرفداران آیت‌الله شریعتمداری و کمیته‌های سپاه پاسداران روی داد. سرانجام، سپاه پاسداران به تظاهرکنندگان پیروز شدند و تعدادی از عاملان مهم این حوادث را، که می‌رفت همه‌گیر شود، دستگیر ساخت. عده‌ی سران آشوبگران اصلی، که ۷ نفر بودند، پس از دو روز محاکمه‌ی علنی در دادگاه انقلاب، دادگاه رأی خود را به این شرح اعلام داشت:

### بسمه تعالی

دادگاه انقلاب اسلامی تبریز، ویژه‌ی نظامیان، پس از ۴۸ ساعت شور و بررسی و باتوجه به مدارک مکشوفه، رأی خود را درباره‌ی متهمین پایگاه هوایی تبریز به این شرح صادر نمود:

- ۱ - سرگرد هوایی میرحیدر مخیر، فرزند ابراهیم
- ۲ - ستوان یکم الله‌وردی حاج اسفندیاری، فرزند عباسقلی
- ۳ - استوار یکم سیدمهدی بابایی فرشباف، فرزند میرعلی

۴- گروهبان یکم سیروس پذیره، فرزند مهدی

هرکدام از چهار نفر متهم مذکور به جرم اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی و شرکت در بازداشت فرماندهی پایگاه و دستور تیراندازی به طرف متصدی باک سازی پایگاه، تهدید به مخالفت از فرود هواپیما به وسیله توپ، شرکت در اخراج اسلحه غیرمجاز پایگاه و سوءاستفاده از آن، شرکت در حمله به رادیو و تلویزیون، پیشنهاد قرائت قطعنامه مبنی به برکناری فرماندهی پایگاه، توطئه به منظور تجزیه آذربایجان و لغو دستور فرماندهی مبنی بر شرکت پرسنل جهت حفظ نظم برگزاری نماز جمعه، شرکت در متوقف کردن آمبولانس حامل افراد مصدوم، خلع سلاح محافظ آمبولانس.

باتوجه به دلایل و شواهد موجود در پرونده و شهادت شهود، محارب با خدا و رسول خدا، مفسد فی الارض شناخته شده و محکوم به اعدام گردیدند. حکم صادره، ساعت ده شب روز گذشته (۱۳۵۸/۱۱/۶)، به اجرا گذاشته شد.

محکومین به زندان

۱- گروهبان یکم اکبر عبدالله کاظمی نژاد، فرزند بیوک، به جرم شرکت در بازداشت فرماندهی پایگاه و اقدام علیه جمهوری اسلامی... تصرف رادیو و تلویزیون تبریز، محارب با خدا و رسول خدا شناخته شد و به علت ناآگاهی متهم با یک درجه تخفیف، به حبس ابد محکوم گردید.

۲- ستوان دوم کریم زبردست، فرزند نوروز، به جرم شرکت در تصرف رادیو و تلویزیون تبریز و لغو دستور فرماندهی پادگان، ممانعت پرسنل هوایی در حفظ نظم برگزاری نماز جمعه، همکاری با حزب خلق مسلمان، همکاری و توطئه با افراد اخلاکگر در داخل پایگاه، به ده سال حبس تأدیبی محکوم گردید.

۳- گروهبان دوم خلیل چرندایی، به جرم تیراندازی به طرف گروهبان سیدی، شرکت در خلع سلاح پرسنل، شرکت در محاصره دایره ی باک سازی پایگاه و لغو دستور فرماندهی پایگاه مبنی بر شرکت پرسنل در نماز جمعه، مجرمیت وی از نظر دادگاه محرز ولی به علت کیفیات مخففه، به ده سال حبس تأدیبی محکوم گردید.

۴- گروهیان دوم بهرام شهسواری، به جرم تنظیم و تحریر مطالب تحریک آمیز علیه جمهوری اسلامی ایران، اهانت به مقام رهبری و ایجاد اغتشاش در پایگاه، به سه سال حبس تأدیبی محکوم گردید.

۵- گروهیان یکم سلمان جعفرپور، به جرم شرکت در راه پیمایی برای تصرف رادیو و تلویزیون تبریز، ایجاد آشوب و بلوا، مجرمیت نامبرده محرز و با توجه به کیفیات مخفقه‌ی موجود، به دوازده ماه حبس تأدیبی محکوم گردید.

۶- گروهیان یکم محمدرضا عبدالهی، به جرم شرکت در تظاهرات توطئه آمیز حزب خلق مسلمان، با اخراج از ارتش جمهوری اسلامی ایران، به شش ماه حبس محکوم گردید.

۷- گروهیان یکم رحیم...، به جرم لغو دستور فرماندهی پایگاه مبنی بر شرکت پرسنل جهت حفظ نظم برگزاری نماز جمعه، مجرمیت نامبرده محرز ولی به علت کیفیت مخفقه، با اخراج از ارتش جمهوری اسلامی ایران، به شش ماه تبعید به شهرستان یزد، محکوم گردید.

#### تبعیدشدگان

این هفت نفر به جرم شرکت در توطئه علیه جمهوری اسلامی، به تبعید حداقل تا دو سال با انجام خدمت در شهرستان‌ها محکوم گردیدند:

۱- همافر دوم اسعد فاضل به بندر جاسک.

۲- استوار دوم حسین خامه‌چی به پایگاه وحدتی دزفول، به مدت دو سال.

۳- کارمند احمد سعیدپناه به پایگاه وحدتی دزفول.

۴- گروهیان یکم علی اصغر رجبی سعدآبادی به پایگاه شاهرخی همدان.

۵- ستوان دوم ایمن قوشچی به پایگاه شاهرخی همدان.

۶- گروهیان دوم منوچهر صمدزاده به بندرعباس.

۷- گروهیان شهبخت پینه‌دوز به پایگاه اصفهان.

اطلاعیه‌ی آیت‌الله شریعتمداری

این اعلامیه، روز ۶ آذر ۱۳۵۸، از سوی مرحوم آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری



انتشار یافت:

«اهالی محترم آذربایجان شرقی و غربی و آقایان حجج الاسلام و علمای اعلام تبریز و ارومیه دامته توفیقهم.

با ابلاغ سلام، به اطلاع می‌رساند ناراحتی شما عزیزان و مردم غیور آذربایجان را درک کرده‌ایم. بدین منظور، امروز نماینده‌ی حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی، به اتفاق عده‌ای از اعضای شورای انقلاب، به منزل ما تشریف آورده و در محیط دوستانه با آنان مذاکراتی به عمل آمد و قرار شد از این بعد، امور مربوط به آذربایجان شرقی و غربی، بدون اطلاع و مشورت قبلی این جانب، انجام نگیرد. لهذا هیئتی از شورای انقلاب، با شرکت نمایندگان ما، عازم تبریز خواهند شد. اگر لازم باشد به ارومیه هم سفر خواهند کرد و در جزئیات و خصوصیات با نمایندگان شما مذاکره خواهند کرد. بنابراین لازم است که از هرگونه تشنج و اضطراب و اخلال در نظم، جداً پرهیز شود تا آقایان بتوانند در محیط آرام مشکلات و نارسایی‌ها را بررسی نمایند و به اطلاع این جانب برسانند. پس از مطالعه‌ی گزارش هیئت، نظر قطعی این جانب اعلام گردید.»

والسلام و علیکم و رحمت‌الله و برکاته  
 ۱۷ محرم الحرام ۱۴۰۰ - سیدکاظم شریعتمداری

جزئیات وقایع آذربایجان آن روز، مورد بحث تمام محافل موافق و مخالف بود و نشریات، گزارشگران خود را برای تهیه‌ی گزارش به تبریز فرستادند.

روزنامه‌ی اطلاعات این گزارش را از قول خبرنگار خود، روز شنبه، ۱۷ آذر ۱۳۵۸، در شماره‌ی ۱۶۰۲۰، به چاپ رساند:

تبریز - از خبرنگار اطلاعات:

... در پی صدور اطلاعیه‌ی حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج سیدکاظم

شریعتمداری، در خصوص اصلاح مواد ضد و نقیض قانون اساسی، در تأیید نظریه‌ی ایشان، در تبریز و دیگر شهرستان‌های آذربایجان تظاهراتی آغاز شد... از سوی دیگر، چهارشنبه شب گذشته، مردم آذربایجان پس از شنیدن خبر حمله‌ی گروهی مسلح به منزل حضرت آیت‌الله شریعتمداری، شبانه به خیابان‌ها ریختند و توطئه‌ی حمله را محکوم کردند.

پنجشنبه‌ی گذشته، گروه کثیری از اهالی تبریز و دیگر نقاط، در میدان نماز تبریز گرد آمدند و نسبت به محاصره‌ی منزل حضرت آیت‌الله شریعتمداری شدیداً اعتراض کردند و خواستار دستگیری عاملان این حادثه و ابطال فرماندوم قانون اساسی و لغو سانسور از رادیو و تلویزیون شدند.

### اشغال رادیو و تلویزیون

اجتماع‌کنندگان، پس از استماع بیانات چند سخنران و دادن شعارها علیه بعضی از مقامات دولتی، عازم مرکز رادیو و تلویزیون آذربایجان شرقی شدند و با گفتن تکبیر، این مرکز را به تصرف خود درآوردند و با قطع اخبار ساعت ۲ صدای جمهوری اسلامی، اعلامیه‌های حضرت آیت‌الله شریعتمداری را قرائت کردند.

سپس اعلامیه‌های مردم و گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و حزبی و اعلام پشتیبانی از آنان پخش شد. ساعت ۲ و ۴۵ دقیقه‌ی بعد از ظهر پنجشنبه‌ی گذشته، اخبار مستقیم سراسری از صدای جمهوری اسلامی ایران قطع شد و گوینده‌ی محلی رادیو تبریز اعلام کرد:

«توجه فرمائید! توجه فرمائید! ساختمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی آذربایجان، مرکز تبریز، در اشغال برادران واقعی آذربایجان خط آیت‌الله شریعتمداری می‌باشد و از این ساعت ببعد تنها با پخش اعلامیه‌های حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان شاخه‌ی تبریز و دیگر گروه‌های وابسته به آن اقدام خواهد کرد.»

پس از توضیحات گوینده‌ی محلی، اعلامیه‌ی صادره از سوی حضرت آیت‌الله شریعتمداری، در زمینه‌ی لزوم اصلاح موادی از قانون اساسی به‌طور کامل پخش شد و آنگاه متن اعلامیه‌ی حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان شاخه‌ی تبریز به زبان‌های فارسی و آذری، پخش گردید و مردم به حفظ آرامش خوانده شدند. آنگاه اعلامیه‌ی دیگر حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان پخش شد. در این اعلامیه، دستگیری و محاکمه‌ی متجاوزین به‌خانه‌ی حضرت آیت‌الله شریعتمداری و کسانی که به ایشان توهین کردند، از سوی مردم آذربایجان، تقاضا شده، هم‌چنین در اعلامیه آمده است که استاندار فعلی، دیگر استاندار آذربایجان غربی نیست و از این پس باید انتصاب مقامات این استان با تأییدات حضرت آیت‌الله شریعتمداری باشد.

در قسمت‌های دیگر این اعلامیه آمده است: «از آنجایی که آذربایجان در تمام لحظات حساس تاریخی، پاسدار تمامیت ارضی و استقلال کشور ایران بوده و همه‌ی حقوقی که (تاکنون) زایل شده و هم‌چنین همه‌ی حقوقی که به «خلق‌گرد» داده می‌شود، باید به‌خلق آذربایجان هم داده شود و مسبب خونریزی‌های روز ۱۳۵۸/۹/۱۵، باید هرچه زودتر تعقیب و دستگیر شوند.

حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان شاخه‌ی تبریز، به‌همراه سایر گروه‌های سیاسی و مذهبی آذربایجان، پریروز (پنجشنبه) را راه‌پیمایی عمومی اعلام کردند و نظرات حضرت آیت‌الله شریعتمداری را در آن ابراز داشتند.»

گزارشگر روزنامه‌ی اطلاعات، گزارش خود را نسبت به‌اوضاع آن روز تبریز چنین ادامه می‌دهد: «در پی اشغال مرکز رادیو و تلویزیون تبریز، پرسنل نیروی زمینی، شهربانی، ژاندارمری، نیروی هوایی، خلبانان پایگاه جانباز تبریز و گروه‌های کثیری از طبقات مختلف مردم، پشتیبانی خود را از این اقدام اعلام کردند و تنفر خود را از حمله به‌منزل حضرت آیت‌الله شریعتمداری اعلام داشتند.»

## تیراندازی

ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه‌ی روز ۱۵ آذرماه، در حالی که گروهی در تبریز در حال تظاهرات آرام بودند، به سوی آنها تیراندازی شد و عده‌ای زخمی گردیدند. هنگام عبور راه‌پیمایان از خیابان «شمس تبریزی»، در مقابل مدرسه‌ی «سردار ملی»، ناگهان یک گروه ۳۰ نفری به سوی راه‌پیمایان آتش گشودند. در این تیراندازی حدود ۲۰ نفر مجروح شدند.

از سوی دیگر، اعضای حزب موفق شدند پنج نفر از مهاجمین مسلح را دستگیر کنند؛ و در پی این تیراندازی‌ها، بازار تبریز تعطیل شد و گروه‌های دیگر، از جمله پرسنل نیروی هوایی، ژاندارمری و شهربانی، همبستگی خود را با حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان اعلام داشتند و اعضای حزب، در رابطه با این تیراندازی افراد مسلح و حمله به منزل حضرت آیت‌الله شریعتمداری اطلاعیه‌ای در شهر منتشر کردند.

حزب جمهوری خلق مسلمان شاخه‌ی ارومیه، روز ۱۵ آذرماه، در رابطه با حادثه‌ی هجوم عده‌ای مسلح به منزل حضرت آیت‌الله شریعتمداری، در قم نیز اطلاعیه انتشار داد و ضمن محکوم کردن عاملان این واقعه، که منجر به کشته شدن یکی از محافظین منزل آیت‌الله شریعتمداری شد، با تأکید یادآور شد به هیچ احدی اجازه‌ی توهین به ایشان را نداده و تا آخرین نفس در راه اسلام و مرجع تقلید خود جانفشانی خواهند کرد.

از سوی دیگر، حزب خلق مسلمان شاخه‌ی خوی نیز با ارسال تلگرافی به حضور حضرت آیت‌الله شریعتمداری، نسبت به این واقعه به شدت اظهار تأسف کرد.

روز ۱۴ آذرماه، مهندس مهدی بازرگان، در پیامی، عاملان حوادث تبریز را افراد فرصت‌طلب و غیر مسئول خواند و در پی این پیام مهندس بازرگان، یکی از

روحانیون، در صدا و سیمای جمهوری اسلامی مرکز آذربایجان شرقی حضور یافت و ضمن انتقاد از پیام مهندس بازرگان، اظهار کرد: «بهتر بود آقای بازرگان پس از تحقیق و بررسی لازم، پیام خود را به خلق آذربایجان می‌رسانید و معلوم نیست که این چه تهمتی است که ایشان به مردم این منطقه وارد می‌کند.»

وی افزود: «در جریان راه‌پیمایی روز ۱۶ آذرماه تبریز و به دنبال آن اشغال مرکز رادیو و تلویزیون، نه کمونیست‌ها، نه چپ و نه راست و نه دیگر گروه‌ها و افراد ضدانقلاب شرکت داشتند، بلکه خود ملت در پشتیبانی از مرجع تقلیدشان و اینکه چرا به منزل حضرت آیت‌الله شریعتمداری حمله ناجوانمردانه شده، دست به چنین کاری زده‌اند. آقای بازرگان توجه داشته باشند که ملت آذربایجان همیشه از چپ و راست و ضدانقلاب تنفر داشته. این ملت همیشه شعارش «لااله الاالله» بود و خواهان حفظ تمامیت ایران است و این ملت می‌فهمد که چرا و به چه علتی دست به این عمل زده شده است؛ و موقعی که در شب فراندوم عکس آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری از تلویزیون نشان داده شد، ولی اعلامیه‌ی شخصی به نام «شیخ صادق» پخش گردید، مراتب را کراراً گوشزد کردند که اخبار به‌طور صحیح باید پخش شود، ولی به این درخواست کوچک‌ترین توجهی نشده. روی این اصل بود که ملت قیام کرد و آمد این محل را (رادیو و تلویزیون) تحویل گرفت. مردم تبریز، به رهبری عالیقدر امام خمینی معتقد است و رهبری ایشان را قبول دارد. ملت آذربایجان به حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری مقلد بوده و فرامین او را گردن می‌نهد. بنابراین لازم است به افکار و عقاید معظم‌له در مملکت احترام لازم قائل بشوند.»

نمایش فیلم و اجتماع مردم

خبرنگار روزنامه‌ی اطلاعات، گزارش خود را چنین ادامه می‌دهد: «ساعت ۹ و

۳۰ دقیقه‌ی روز ۱۵ آذرماه، فیلم اجتماع مردم و اشغال رادیو و تلویزیون تبریز از طریق تلویزیون پخش گردید... در همان ساعت، پیامی تلفنی که از آیت‌الله شریعتمداری دریافت شده بود، به این شرح از رادیو و تلویزیون پخش شد:

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«ملت مبارز و شریف ایران و اهالی محترم آذربایجان، مملکت ما در حال حاضر روزهای حساس را می‌گذراند و لازم است که از تشنج و اخلال پرهیز شده و باید سعی و کوشش کنیم که امنیت کامل در کشور برقرار گردد، مبادا که دشمنان اسلام و امپریالیسم و عوامل آمریکا از فرصت استفاده کرده، اسلام و مملکت را در سراشیب سقوط قرار دهند.

برادران و خواهران عزیز آذربایجانی، شنیده شده که در مصیبت وارده به این جانب سوگوار و بی‌قرار شده‌اید و غصه‌ی تازه‌ای بر غم‌های شما افزوده است. اگر احتیاج به اظهارنظری باشد و تظاهراتی صورت بگیرد، باید با کمال متانت و بدون تشنج صورت گیرد. چنانچه شنیده‌اید، از طرف عده‌ای ناشناس به کسان و علاقمندان ما - بدون جهت - حمله شده و دامنه‌ی آن به جلوی خانه‌ی ما رسیده و در نتیجه پاسدار پشت منزل ما، بدون هیچ بهانه، هدف قرار گرفته و شهید شده است و عده‌ای را در خیابان مجروح کرده‌اند. این حادثه‌ی عظیم بسیار اسفناک، ضربه‌ی بزرگی به عالم اسلام است و شهر مقدس قم، حوزه‌ی علمیه‌ی شیعیان و دارالمؤمنین و دارالایمان، اشخاص لایبالی جرأت و جسارت و هتاک‌ی را به این حد و درجه رسانیده‌اند، بسیار مصیبت‌بار است که در زمان طاغوت، در بیرون منزل ما، دو نفر طلبه را کشتند و حکومت جمهوری اسلامی هم در بام اندرون جوان بی‌گناه را شربت شهادت دادند، ان‌الله و انالیه راجعون؛ ولی باید صبر کرد و تحمل به خرج داد، به خاطر اسلام و حفظ کشور اسلامی ایران، باید بردباری به خرج داد؛ وضع مملکت را نباید متشنج کرد. از همه‌ی شما برادران و خواهران، در تمام شهرهای ایران و به خصوص آذربایجان شرقی و غربی و مخصوصاً اهالی محترم تبریز، تشکر و

امتان دارم و همه‌ی شما را به خدا می‌سپاریم.»

السلام وعلیکم ورحمت‌الله وبرکاته.  
۱۷ محرم، ۱۴۰۰ سیدکاظم شریعتمداری

### انحلال شورای پنج نفری

روز ۱۶ آذرماه، طبق اطلاعیه‌ای که از رادیو تبریز پخش شد، اعلام گردید که امام جمعه و مسئول دادگاه انقلاب اسلامی این شهر باید از سوی آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری معرفی و اعزام شود. در اطلاعیه‌ی دیگری گفته شد که شورای پنج نفری کمیته‌های تبریز، که وابسته به تهران بوده‌اند، منحل بوده و لازم است که پس از تأیید آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری، به کار مجدد خود ادامه دهند؛ و هم‌چنین اعلام شد که نظر به وضع موجود و اینکه مبادا عده‌ای فرصت‌طلب و عناصر ضدانقلاب از اجتماع مردم در نماز جمعه سوءاستفاده کنند، لازم است که مردم با هوشیاری کامل مواظب باشند و برای اینکه به انقلاب اسلامی لطمه‌ای وارد نیاید، از اجتماع در محل نماز جمعه خودداری کنند و منتظر اوامر آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری در این زمینه باشند.

روز ۱۶ آذرماه، نماز جمعه، در میدان راه‌آهن تبریز، به امامت آیت‌الله‌العظمی سیداسدالله مدنی و با شرکت گروهی از زنان و مردان شهر تبریز برگزار شد. شرکت‌کنندگان، پس از دادن شعارهایی علیه امپریالیسم آمریکا، به آرامی متفرق شدند.

### قطعنامه‌ی مبلغین اسلامی

روز ۱۶ آذرماه، در مسجد آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری تبریز، ضمن برگزاری مجلس ترحیم حجت‌الاسلام بنی‌هاشم، قطعنامه‌ی اتحادیه‌ی مبلغین اسلامی

تبریز، که در پنج مورد تهیه شده بود، فرائت گردید.

گزارشگر روزنامه‌ی اطلاعات، گزارش خود را چنین ادامه می‌دهد: «دیروز (۱۶ آذر) آیت‌الله حکم‌آبادی، نماینده‌ی آیت‌الله شریعتمداری در تبریز، آیت‌الله عبدالحمید و آیت‌الله واعظی اعلامیه‌های جداگانه‌ای با ابراز تنفر از حمله به منزل مرجع تقلید شیعیان جهان و محکوم کردن این توطئه‌ی خائنانه، مردم را به آرامش و بردباری دعوت کردند. هم‌چنین حجت‌الاسلام ناصرزاده نیز در یک پیام رادیویی مردم را به آرامش دعوت نمود و هشدار داد که اهالی نباید به اعلامیه‌ها و یا نوشته‌های افراد ضدانقلاب، که قصد رخنه کردن در صفوف آنها را دارند، توجه کنند.

«صبح دیروز، گروهی از نمایندگان مردم کردستان وارد تبریز شدند و پشتیبانی خود را از خواست‌های خلق آذربایجان اعلام داشتند؛ و دیروز، هم‌چنین «یوسف میرشکرایی»، سرپرست شعبه‌ی بانک ملی آذربایجان شرقی، شایعه‌ی اشغال بانک ملی شعبه‌ی تبریز را تکذیب کرد و یادآور شد که چنین موردی صحت ندارد. در ضمن از پیروز، ساختمان استانداری آذربایجان شرقی از سوی گروهی از اعضای حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان تبریز اشغال شده و استاندار آذربایجان شرقی معلوم نیست به کدام نقطه رفته است.»

«دیروز در تبریز اعلام شد که در تعقیب خواست‌های حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان، آقایان «مجید حسین‌خواه» و «مهندس فرهنگ‌پور» و «مهندس خسروشاهی»، اعضای شورای مدیریت شهرداری تبریز، از این تاریخ در شهرداری تبریز سمتی ندارند، و آقای «حسن خاکستری» به‌عنوان معاون مالی و اداری، امور شهرداری را زیرنظر خواهد گرفت.»

«دیروز در تبریز شایع بود که «آیت‌الله بابایی» به‌سمت امام جمعه‌ی جدید این شهر و هم‌چنین مهندس «مقدم مراغه‌ای» به‌سمت استانداری آذربایجان شرقی



تعیین شده‌اند و با تأیید آیت‌الله شریعتمداری، قرار است عازم این شهر شوند و اهالی شهر تصمیم دارند به طرز با شکوهی از آنان استقبال کنند.»  
 آخرین گزارش‌های خبرنگار روزنامه‌ی اطلاعات به این مضمون، در روز ۱۷ آذرماه ۱۳۵۸، در روزنامه‌ی اطلاعات چاپ و منتشر گردید: «شهر آرام است و مردم به تدریج به کسب و کار خود مشغول می‌شوند.»

«دیشب اعلامیه‌ی حزب ایران، کمیته‌ی ایالتی آذربایجان، که خطاب به مهندس بازرگان صادر شده بود، از سیمای جمهوری اسلامی مرکز تبریز پخش شد. شب گذشته، متن تلگرام حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان شاخه‌ی تبریز به شورای انقلاب و مهندس بازرگان، از سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید که در آن نیز از سخنان پریشب آقای مهندس بازرگان به شدت ابراز تأسف شده است.»  
 «هم‌چنین دیشب برنامه‌ی سیمای جمهوری اسلامی ایران به کلی از شبکه‌ی آذربایجان قطع شد. دیشب، هم‌چنین تلگرام‌هایی که دایر بر اعلام پشتیبانی و همبستگی، از سوی گروه‌ها و ساکنین شهرهای مختلف رسیده بود، از جمله تلگرام آقای «شیخ‌عزالدین حسینی»، که به محضر آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری مخابره شده بود، از سیمای جمهوری اسلامی ایران - مرکز تبریز - پخش شد.»

### ارتباط حوادث تبریز با اعلامیه‌ی آیت‌الله شریعتمداری

حوادث تبریز ریشه‌اش در شهر قم بود. مرحوم، آیت‌الله شریعتمداری به مناسبت رأی‌گیری به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان اعلامیه‌ای صادر کرد. در این اعلامیه، ضمن بررسی قانون اساسی، به سه ماده (۶ - ۵۶ - ۱۱۰) از کلیه‌ی موارد اعتراض داشت که مهم‌ترین آن ۱۱۰ و مسئله‌ی ولایت فقیه بود که ایشان معتقد بود این ماده موجب نقض حکومت مردم در جمهوری اسلامی می‌شود و تمامی قدرت حکومتی و تصمیم‌گیری در دست فقیه زمان متمرکز شده و نوعی

دیکتاتوری ایجاد می‌گردد که برای آینده‌ی این سرزمین زیانبار است و تأکید کرد، در صورتی به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی می‌دهد که این سه اصل اصلاح شود.

صدور این اعلامیه، به خصوص در شهر قم که اصولاً به علت قرار گرفتن در قلب حوادث بسیار هیجان‌زده و تب‌دار بود، موجب بحث و گفتگوی فراوان بین مخالفین و موافقین گردید و هر روز در مراکز مذهبی و چهارراه‌های شهر قم مردم، گروه گروه، به بحث و گفتگو می‌پرداختند.

روز رأی‌گیری، عده‌ای از طرفداران نظریات اصلاحی مرحوم آیت‌الله شریعتمداری با در دست داشتن تصاویری از ایشان و شعارهایی در تأکید نظریات وی، دست به راه‌پیمایی زدند و شعار آنان این بود: «به گفته‌ی مراجع - این قانون اساسی - اصلاح باید گردد». این راه‌پیمایی مرتباً ادامه داشت. روز چهارشنبه ۱۳۵۸/۹/۲۱، ساعت هفت و نیم بعد از ظهر، طرفداران مرحوم شریعتمداری در بازار قم مشغول توزیع اعلامیه بودند، اشخاصی، که هویت و وابستگی‌شان معلوم نبود، به پخش‌کنندگان اعلامیه حمله می‌کنند و درگیری‌های موضعی پدید می‌آید و این درگیری‌ها به سوی خانه‌ی آیت‌الله شریعتمداری کشیده می‌شود. در آنجا تیراندازی شدیدی رخ می‌دهد و پاسداری، که روی بام خانه‌ی ایشان نگهبانی می‌داد، به نام «علی رضایی»، به قتل می‌رسد. یکی از شهود اظهار داشته بود: «بین طرفداران آیت‌الله و مخالفین ایشان درگیری پیش آمد. ما بلافاصله کوجه‌هایی که به خانه‌ی وی منتها می‌شد را بستیم. در همین موقع دیدیم که عده‌ای به طرف منزل آیت‌الله پیش می‌آیند، ناچار دست به مقاومت زدیم. در اینجا چند نفری از ما تیر خوردند و «علی رضایی» هم کشته شدند.»

یک شاهد عینی نیز گفته بود: «ما در بازار مشغول پخش اعلامیه بودیم، عده‌ای به ما حمله کردند و به یک سرباز - که اهل زنجان بود - باکارد حمله شد و سرباز کشته

شد.»

خبر حمله به منزل آیت‌الله شریعتمداری، در تبریز، که بیشترین مقلد ایشان را تشکیل می‌داد، بازتاب گسترده پیدا کرد. به طوری که ابتدا به آن اشاره شد که تظاهرات عظیمی برپا گردید که منجر به اشغال استانداری و رادیو و تلویزیون تبریز شد. اشغال رادیو و تلویزیون تبریز (تا آن زمان)، در دوره‌ی پیروزی حکومت جمهوری اسلامی سابقه نداشت و اعضای حزب جمهوری خلق مسلمان، که خود را پیرو مریدان ملهم از نظریات آیت‌الله شریعتمداری می‌دانستند، به کنترل و پخش اعلامیه‌ها و خبرها از رادیو و تلویزیون تبریز پرداختند و چون صدای این رادیو خیلی قوی بود، در اغلب نقاط ایران شنیده می‌شد، از این رو ممکن بود موجب ایجاد وقایع تازه‌ای در نقاط دیگر ایران شود. بنابراین تهران تدارکاتی برای پس گرفتن رادیو و تلویزیون انجام داد: یک برنامه‌ی تبلیغاتی نیرومند در جهت آزادسازی رادیو و تلویزیون و مرکز استانداری و سایر ادارات و فرودگاه، که در اختیار حزب جمهوری خلق مسلمان بود، اجرا شد.

هم‌زمان با این برنامه، برای تقویت پاسداران، دو جمبوجت حامل نیروی کمکی از تهران به سوی تبریز پرواز کرد، اما محافظین فرودگاه تبریز اجازه‌ی به‌زمین‌نشستن هواپیمای پاسداران را ندادند و آنها مجدداً به تهران بازگشتند و این موضوع، که از سوی خبرگزاری‌های خارجی نیز پخش شد، به شورای انقلاب هشدار داد که ماجرا از آن وخیم‌تر است که فکر می‌کردند. در همان روز، «غروی»، استاندار آذربایجان، که با عده‌ای مسلح به سوی مرکز استانداری در حرکت بود، نتوانست وارد استانداری بشود.

### رفع اشکال

در حالی که تهران و شهرستان‌ها - همه - نگران مسئله‌ی آذربایجان بودند، روز

بعد در یک حرکت عکس، در حالی که گروهی از مردم تبریز با شعر «رهبر ما امام خمینی است و مرجع تقلید حضرت آیت الله شریعتمداری»، به طرف رادیو و تلویزیون به حرکت درآمدند. این حمله‌ی متقابل، مقارن ساعت ۳ بعد از ظهر دوشنبه ۱۹ آذرماه ۱۳۵۸، انجام گرفت و جمعیت خیلی ساده و بدون هیچ‌گونه برخوردی رادیو و تلویزیون را پس گرفت. اولین اعلامیه‌ی دادگاه انقلاب اسلامی تبریز، که در آن آمده بود «هیچ‌کس حق ندارد به روحانیون بی حرمتی کند»، پخش شد.

در ساعت ۵ بعد از ظهر، حجت‌الاسلام موسوی تبریزی (نماینده‌ی تبریز در مجلس خبرگان) وارد ساختمان رادیو و تلویزیون تبریز شد و به سخنرانی پرداخت. اولین سخنرانی او با این مضمون بود: «درود بر خمینی، سلام بر شریعتمداری، همه باید یکی شوند تا آمریکا نابود شود.» و برخلاف آنچه که بعدها گفت، پیامی در مورد حفظ وحدت اسلامی و محکوم کردن حمله به خانه‌ی مرحوم شریعتمداری قرائت کرد. پس از سخنان وی، تلویزیون برنامه‌ی عادی خود را از سر گرفت، تا اینکه حدود ساعت ۸ بعد از ظهر آن روز، تلویزیون برنامه‌اش را قطع کرد و اعلام داشت که عده‌ای، علی‌رغم اعلامیه‌های مراجع، در مورد خودداری از هرگونه راه‌پیمایی و تظاهرات، به سوی تلویزیون می‌آیند؛ و از مردم کمک خواست.

پس از این پیام، صدای تیراندازی در شهر شنیده شد و تا نیم ساعت بعد ادامه داشت و ساعت ۸:۳۰، بار دیگر از رادیو و تلویزیون از مردم و علما کمک خواسته شد و اعلام گردید که عده‌ای مسلح قصد اشغال مجدد رادیو و تلویزیون را دارند. لحظاتی بعد، اطلاعیه‌ای به امضای آیات عظام: حکم‌آبادی، واعظی و شریبانی قرائت گردید و در آن از مردم خواسته شد که ریشه‌ی ضدانقلاب را بسوزانند و از حمله به تلویزیون جلوگیری کنند. به دنبال این اعلامیه، مردم تبریز، یکپارچه و «الله اکبرگویان»، به خیابان‌های شهر ریختند و به سوی رادیو و تلویزیون رفتند.

ساعت ۹ اعلام شد که کارکنان رادیو و تلویزیون سلامت هستند فقط در اطراف آن تیراندازی ادامه دارد. سپس چند اعلامیه از آیات عظام پخش شد، مبتنی بر اینکه «برادر، خون برادر را نمی‌ریزد» و از مردم خواسته شد که فقط با تکبیر به ساختمان رادیو و تلویزیون نزدیک شوند.

وقتی صدای تیراندازی قطع شد، گوینده‌ی تلویزیون، اعلامیه‌ای خواند که در آن آمده بود: «آیت‌الله حکم‌آبادی، نماینده‌ی آیت‌الله شریعتمداری، اطلاعیه نداده و از مردم عذرخواهی شد.»

### تلفات آن شب

صبح روز بعد، بیمارستان ۲۹ بهمن اعلام داشت که ۶ مجروح را به‌طور سرپایی معالجه کرده و ۷ مجروح دیگر را نیز بستری نموده است و از کشته شدن دو نفر نیز اطلاع داد که یکی «اصغر مقینیان»، پاسدار کمیته‌ی شماره‌ی ۹، و دیگری هنوز شناسایی نشده است.

از سوی «حسینی»، نماینده‌ی آیت‌الله «حکم‌آبادی»، شمار مقتولین را ۴ نفر و مجروحین را ۳۰ نفر اعلام کردند، ولی خبرگزاری‌ها این رقم را بین ۷ تا ۳ کشته مخابره کردند.

روزنامه‌ی لوموند، چاپ فرانسه، طی انتشار خبری مدعی شد: «طراح حمله به‌خانه‌ی آیت‌الله شریعتمداری آقای خلخالی بوده است.»

متعاقب انتشار این خبر روزنامه‌ی لوموند، روزنامه‌ی جمهوری خلق مسلمان - که در تهران منتشر می‌شد - تلگرافی از شعبه‌ی خود در تبریز خطاب به مهندس بازرگان - نخست‌وزیر - منتشر کرد که در آن عامل حمله به‌خانه‌ی آیت‌الله شریعتمداری را شیخ صادق خلخالی و پاسدارانش توصیف کرد و آقای خلخالی، طی اطلاعیه‌ای، انتشار این خبر را تکذیب نمود و آن را شایعاتی از سوی

امپریالیست‌های آمریکایی دانست.

### حمله‌ی شدید به حزب خلق مسلمان

در پی حوادث آذربایجان، حمله‌ی شدیدی علیه حزب جمهوری خلق مسلمان آغاز شد و این حمله‌ی تبلیغاتی چنان ابعاد گسترده‌ای یافت که بعد از پیروزی انقلاب نظیر آن دیده نشده بود. باید یادآوری شود، حمله‌ی تبلیغاتی علیه کردستان هم گسترده بود اما این بار از نظر بعدی و کیفیت، بی نظیر بود و در رأس حمله‌ی تبلیغاتی علیه حزب جمهوری خلق مسلمان، تلگرام‌های اکثریت علمای برجسته‌ی شیعه و انجمن‌های اسلامی به آیت‌الله شریعتمداری بود که در آن خواسته می‌شد این حزب منحل گردد، چون تبدیل به پایگاه آمریکا شده است.

در حالی که سیل تلگرام‌ها مرتباً از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد، پاسخی از جانب آیت‌الله شریعتمداری در چند روزنامه درج شد و یک بار نیز از رادیو پخش گردید که بحث‌انگیز بود. در این اطلاعیه آمده بود:

لازم است که توجه عموم را به جواب ۳ نکته‌ی مورد اشاره یعنی:

۱- آذربایجان ساکت و آرام باشد.

۲- جاهایی که اشغال شده، مسترد گردد.

۳- حزب جمهوری خلق مسلمان منحل شود، جلب نمایم.

راجع به آذربایجان، آقایان باید به علل و موجبات حادثه بپردازند. مردم آذربایجان چنین دریافته‌اند که پس از اظهار این جانب، درباره‌ی قانون اساسی، گروهی اوباش به منزل من ریختند، در نتیجه یک پاسدار شهید و چند نفر مجروح شدند.

آیت‌الله شریعتمداری، ضمن اشاره به اینکه حمله به منزل ایشان و قتل و جرح عده‌ای موجب خشم مردم و ناآرامی تبریز شده، می‌افزاید:

«شما آقایان در مقامی هستید که باید قضاوت هایتان مبتنی بر حق، عدل، انصاف و واقع بینی باشد و در شأن روحانیت نیست که خود را در داخل تبلیغات ناروا و جنجالی غیرواقعی بکنند.

و اما در موضوع استرداد جاهایی که اشغال شده، تنها خواست مردم آذربایجان این بود که این مکان‌ها، که در کمال دقت محافظت می شد، به دست اعضای شورای انقلاب سپرده شود...

و اما در خصوص حزب خلق مسلمان، این حزب، حزبی است مستقل؛ افراد مؤسسين آن را می شناسم، مردمان مسلمان و معتقد هستند؛ انحلال و ابقای آن نیز به عهده‌ی خود حزب است. اعضای آن گویا ۲ یا ۳ میلیون نفر می باشند، خود باید تصمیم بگیرند و امیدوارم مملکت این همه امپریالیست و صهیونیست نداشته باشد!!!»

### نشست‌ها و گفتگوها

از آغاز حادثه، مذاکرات متعددی شروع شد و مهم ترین آن، دیدار امام خمینی از آیت الله شریعتمداری بود که انعکاسی در اذهان داشت. پس از آن، مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت، به اتفاق وزیر کشور و تنی چند از شخصیت های مذهبی به دیدار ایشان رفتند.

اگرچه از مذاکرات به طور مشخص پرده برداشته نشد، اما این طور معلوم شد که طرفین به این توافق دست یافتند که هیئتی، مرکب از نمایندگان شورای انقلاب و نمایندگان آیت الله شریعتمداری، به تبریز بروند و در آنجا مسائل و معضلات را حل کنند. اما آیت الله شریعتمداری، طی مخابره‌ی تلگرامی به آقای مهندس بازرگان، وی را متهم به عهدشکنی ساخت و از اعزام نمایندگان خود به همراه هیئت انتخابی شورای انقلاب خودداری نمود و در قبال حوادث آینده‌ی تبریز سلب مسئولیت کرد.

### تلاش‌های هیئت اعزامی

تلاش‌های هیئت اعزامی در تبریز آغاز شد و این هیئت در همان اوان با میتینگی در آن شهر روبرو شد که به‌درگیری انجامید. علی‌رغم محیط نامساعد، اعضای هیئت به تلاش خود ادامه دادند. آقایان مهدوی‌کنی و مهندس سبحانی به منزل آیت‌الله حکم‌آبادی (نماینده‌ی آیت‌الله شریعتمداری) رفتند. در این ملاقات یکی از روحانیون تبریز می‌گوید: «مردم آذربایجان معتقد و مؤمن - به تمام معنا - به انقلاب ایران و جمهوری اسلامی به‌رهبری امام خمینی هستند و قدرت سرکوبی مخالفین را دارند؛ ولی نکته‌ی مهمی که نباید نادیده گرفته شود، توجه عمومی به مقدسات مردم است، زیرا اغلب مردم آذربایجان مقلد حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری هستند. ما معتقدیم که گردانندگان جمهوری اسلامی باید از ارشاد و افکار آن مرجع عالیقدر استفاده نمایند.»

طرفداران آیت‌الله شریعتمداری، درخواست‌های خود را، در مورد اصلاح نارسایی قانون اساسی، به‌خصوص ماده‌ی ۱۱۰، اعلام داشتند.

روز پنجشنبه، ۲۳ آذرماه ۱۳۵۸، یک راه‌پیمایی با شرکت یک میلیون نفر در تبریز برگزار شد. در این راه‌پیمایی، شرکت‌کنندگان عکس‌هایی از آیت‌الله شریعتمداری با خود حمل می‌کردند و شعارهایی در اصلاح قانون اساسی و هم‌چنین تأیید رهبری امام خمینی با خود حمل می‌کردند. در این گردهمایی عظیم، رادیو و تلویزیون به‌سانسور اخبار مربوط به راه‌پیمایی مردم آذربایجان متهم شد. این اعتراض باعث شد که راه‌پیمایی مردم تبریز، که در تأیید آیت‌الله شریعتمداری سازمان یافته بود، به‌طور کامل از تلویزیون پخش شود.



## توافق نسبی

سرانجام، صبح روز جمعه، نمایندگان اعزامی وارد تبریز شدند و از فرودگاه مستقیماً به منزل «آیت الله انجلی» رفته و گفتگو و مذاکرات را برای حل بحران آغاز کردند. این گروه در اولین مصاحبه اعلام کردند که ما فقط روی آرامش منطقه و برآورده شدن خواسته‌های عموم تکیه خواهیم کرد؛ و با این ترتیب امید می‌رفت که در آن هفته آذربایجان، که تبدیل به قلب بحران شده بود، روی آرامش ببیند، مسائل و مشکلات منطقه بدون اینکه ضربه به انقلاب بخورد حل و فصل شود...

تا اینکه قطب‌زاده به اتهام کودتا برای سرکوبی نظام جمهوری اسلامی دستگیر شد...

## نظر بنی صدر درباره‌ی انحصار طلبی روحانیت

در نشریه‌ای نیمه مخفی، درباره‌ی انحصار طلبی روحانیت این طور آمده است: «آزادی: آزادی قدرت مسلط نیست، آزادی برچسب زدن و تکفیر کردن نیست. آزادی، انحصار آزادی برای خود نیست. اینها تفکر بنیاد خودکامگان است. آزادی، اطمینان به خود و از انتقادهای نهراسیدن است. آزادی، دلی چون دریا و افق دیدی به وسعت تاریخ داشتن است. فضایی که این طبقه در ایران پدید آورده‌اند، با هیچ ضابطه‌ای فضای آزادی نیست؛ فضای اختناق است؛ خواسته یا ناخواسته فضای هراس است. مغرض و ضدانقلابی می‌خوانند طبقه‌ی آگاهی را که از فرارگاه، رویداد خطر را در حال پیش آمدن می‌بینند، عاشق فکر و اندیشه‌ی خود هستند و تنها خود را مسلمان می‌دانند.

عشق به خویش، خودشیفتگی، مهلکه است و هلاکت بار. این فشار قشریت و تعصب است روی مملکت. اکنون به جرأت می‌توان گفت که انتظار مردم از این حکومت انقلابی به یأس و نومیدی تبدیل گشته و صدای ندامت می‌شنویم و خیل انگشت به دندان‌گزیدگان را می‌بینیم. این کردارها و تهدیدها یک زنگ خطر برای

خود این طبقه است و طوفان‌ها در پی دارد و آن هم چه طوفان‌های بنیادکن و سهمگینی! تاریخ، یعنی آئینه‌ی تمام‌نمای گذشته‌ی ملل، از این یک‌تازی‌ها و انحصارطلبی‌ها و غرش‌ها و مستی‌ها و نحوس‌ها و بی‌عدالتی‌ها زیاد دیده است؛ اما همه‌ی آنها بریاد رفته است و ملت‌ها مانده‌اند. اینک، بار دیگر صدای تاریخ را به وضوح می‌شنویم. صدای شکست را پیشاپیش بشنوید که پایان کار نزدیک است. خوانندگانی که این نقل‌قول طولانی را می‌خوانند، آن را با نوشته‌ی ارگان‌های علمی و سرخ‌رنگ دشمن مقایسه کنند تا برایشان جای تردید نماند که این همه یک صدا است؛ و آن اینکه «تضاد اصلی» ایران امروز، تضاد آخوندیسم و «روحانیت متعصب» با نظم و انتظام گرفتن امور کشور است. گروه دیگری که در زمره‌ی روشنفکران مذهبی هستند اما معلول را به‌جای علت گرفته‌اند، نیز فریب همین نظر را خورده‌اند و تصور کرده‌اند با در دست گرفتن بنیاد مستضعفین، که «یک قدرت مالی عظیمی است»، و با در اختیار گرفتن سپاه انقلاب و کمیته‌ها و تشکیل احزاب روحانیت دارد از موضع پیشین خود به‌موضع صاحب قدرت، قدرت انحصاری، گذر می‌کند. آنچه در ایران وضع را وخیم و وخیم‌تر می‌گرداند، همین قدرت انحصاری طلبی است و مایه‌ی اصلی تضاد این است.

ببینیم حق کجاست؟ برای اینکه حق را بیابیم، سه موضوع زیر را مطالعه می‌کنیم:

۱- روش کار آمریکا در ایران

۲- علت خروج کمیته و سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب از قلمرو دولت

۳- زمینه‌ی اصلی برخورد کدام است؟

۱- روش کار آمریکا در ایران

آمریکا برای اینکه از نوکنترل اوضاع ایران را در دست بگیرد، یکی از چهار روش

زیرا ناچار باید درپیش بگیرد. از اطلاعاتی که از ناحیه‌ی مطبوعات خارجی نشر می‌شوند و از آنچه از رویدادها و توطئه‌ها برمی‌آید، هرچهار روش را با هم به کار می‌برد:

۱ - ایجاد هرج و مرج و بردن کشور به طرف فلج عمومی. در همه‌ی زمینه‌ها - به خصوص در زمینه‌ی سیاسی - از طریق توطئه‌ها و ترورها، به طوری که ایجاد نظم و انتظام غیرممکن شود و کشور یقین کند که حکومت قادر به اداره‌ی امور نیست. غرق کردن دولت در امور روزمره نیز همین هدف را تعقیب می‌کند.

۲ - تحریک از هر سو، به تعصب و کشاندن جناح‌های گوناگون به برخوردهای خشن و صف‌بندی‌های خصم‌آلود. «مطبوعات آزاد» صحنه‌ی این برخوردها می‌شوند و عملاً تمایلات تعصب‌آمیز از هر سو میداندار شده‌اند. تعزیه‌گردان این معرکه، آنها هستند که در دوران رژیم شاه سابق نیز ظاهر و باطن داشته‌اند. در باطن در شرکت‌های بزرگ صنعتی با خانواده‌ی پهلوی و نصیری‌ها و جلادها و خائن‌های دیگر شریک مؤسس بوده‌اند.

فایده‌ی این کار برای آمریکا چیست؟ فایده‌ی این کار این است که، چه در مقیاس کشور و چه در مقیاس منطقه، برخوردهای تعصب‌آمیز و مهم‌تر از این، غرقه کردن مردم کشور در تعصبات، مانع از توجه عمومی به مسائل اساسی، و مهم‌ترین آنها یعنی استقلال کشور از سلطه‌ی آمریکا می‌شود.

آیا بهای زیادی است تعصب به جای استقلال؟ توجه به همین امر نبود که امام خمینی را برآن داشت که هرگونه عکس‌العملی را در برابر جسارت به خود منع فرمودند؟

۳ - کودتای نظامی: برای فراهم آوردن مقدمات این کار، ناگزیر باید همان‌طور که در نشریه‌ی نیمه علنی (به شرح سرمقاله‌ی دیروز) آمده است، باید از سوی در ارتشیان نسبت به انقلاب و رهبری انقلاب و «روحانیت متعصب» کینه‌توزی ایجاد کنند و مانع از قبول یک نظم اسلامی انقلابی در ارتش بشوند و از سوی دیگر،

به نظامیان و مردم بیاوراند که کشور ایران بدون یک قدرت آمر قابل حکومت نیست. این راه حل همان راه حل انورسادات یا ایجاد رژیم مصر در ایران است. ۴- روش های فوق به کار ایجاد یک «نظام دموکراتیک» از نوع رژیم یونان می‌تواند بیاید؟ گمان نمی‌رود که آمریکاییان ندانند که وضعیت سیاسی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران مساعد تحمیل راه حل یونان به ایران نیست. بنابراین خوش نشان دادن به این تمایل، منجر به استفاده‌ی آمریکا از آن برای تشدید تضادها و جلوگیری از قرار گرفتن رهبری سیاسی در موضع استقلال و در نتیجه پیش بردن سه روش فوق است.

۲- علت خروج کمیته و سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب از قلمرو دولت. یک قاعده وجود دارد و آن اینکه، وقتی کاری که باید انجام بگیرد انجام نگرفت، کار زمین نمی‌ماند، انجام می‌گیرد اما نه در بهترین شکلش. «اصلاح طلبی» (رفورمیسم) در آن وقت معنی دارد که رژیم برجا باشد و کسانی بخواهند آن را اصلاح کنند. وقتی انقلاب، رژیم را سرنگون کرده باشد، روش های اصلاح طلبانه تنها نتیجه‌ای که به بار می‌آورد این است که هرج و مرج را جانشین نظم انقلابی می‌کند. در حقیقت، اصلاح طلبی بعد از انقلاب محتاج دو کار است: حفظ بازمانده‌ی رژیم و اصلاح آن؛ و معنی انقلاب این است که بازمانده‌ی رژیم از بن دگرگون شود. بیرون رفتن کمیته‌ها و سپاه پاسداران انقلاب و دادگاه انقلاب از کنترل دولت، نتیجه‌ی طبیعی همین قرار نگرفتن دولت در موضع صحیح و اتخاذ روش های نادرست بوده است و نمی‌توان آن را به «انحصارطلبی روحانیت» نسبت داد. گذشته از توضیح روش فوق، دلیل دیگر ما، که جای چون و چرا نمی‌گذارد، این است که اقدامات اساسی انقلابی نظیر: ملی کردن بانک‌ها و صنایع و زمین های شهری و بیمه و... نه تنها هیچ‌گونه مخالفتی برنیا نگیختند بلکه مقایسه‌ی این‌گونه قوانین، که به تصویب رسیدند، و پیشنهادهای دولت، آشکار می‌کند که تصمیم‌ها به قاطعیت و اصالت گرا ئیده‌اند.

سزا این است که بنیاد مستضعفان (که تا این زمان از محل قرضه‌های دولتی اداره شده است) را نمی‌توان «قدرت مالی» در خدمت «انحصارطلبی روحانیت» قلمداد کرد و برفرض صحت این دعوی، نباید از یاد برد که عامل استقلال این بنیاد از دولت، عدم تمایل دولت به اتخاذ روش‌های انقلابی بوده است.

با وجود این نمی‌توان تمایلات خودکامه‌ی به‌در دست گرفتن امور را نادیده گرفت. همان‌طور که در جای خود یادآور شده‌ایم، در صورتی که روحانیت به‌اخطارهای امام خمینی گوش فراندهد و در موضع دفاع از «قانونیت» و «مشروعیت» و «استقلال» و «وحدت اسلامی و ملی» قرار نگیرد، تعدد مراکز تصمیم‌گیری، کار اداره‌ی کشور را غیرممکن خواهد ساخت و زمینه‌ی خوبی برای پیشرفت مرام آمریکا فراهم آورد.

## ۲- زمینه‌ی اصلی برخورد کدام است:

باتوجه به آنچه نوشته آمد، علت، آن‌طور که دشمن وانمود می‌کند، «انحصارطلبی روحانیت متعصب» نیست، انحصارطلبی، محتاج فرض وجود قدرت حاکمیت است. در حال حاضر، قدرت متمرکز و حاکمی که بر سر آن برخورد باشد، هنوز وجود ندارد. آنچه هست این است که رهبر انقلاب در برابر توطئه‌ها و روش‌های آمریکا - انسان که باید - کمک نمی‌شوند و زمینه‌ی اصلی برخورد همان است که بود. آمریکا از زبان و قلم ایادی خود می‌گوید که «حتی به‌قیمت جنگ سوم جهانی، از ایران و منافع و مصالحی که با حیات و سرنوشت حال و نسل‌های آینده‌ی آنان برابری مطلق دارد، با یک لبخند نخواهد گذشت». بنابراین، ماندن در مدار سلطه‌ی آمریکا، یعنی تشدید کردن بحرانی که یادگار رژیم شاه است. منتها قربانی آن، این بار رهبری امام خمینی و اسلام است. هدف آمریکا از ابتدا همین بود: حال که شاه را از دست باید داد، رژیم را باید نجات داد و این امر ممکن نمی‌شود مگر به حذف رهبری امام خمینی و اسلام.

بدین قرار اگر معلول را به جای علت نگذاریم، به همان نتیجه می‌رسیم که پیش از این بدان رسیده بودیم. برای حل بحران باید در بطن و جریان انقلاب قرار گرفت؛ یعنی باید از موضع استقلال و باروش‌هایی، که انقلاب به‌ارمغان آورد، یعنی شرکت دادن تمام عیار مردم در مبارزه با وابستگی‌ها به‌غرب و توطئه‌ها در داخل، عمل کرد. عمل گروه‌ها و اشخاصی که در این دوره‌ی خطیر عمل می‌کنند، در پرتو این واقعیت‌ها قابل ارزیابی است. انقلاب، یک آزمایش ساده نیست که بتوان گفت بگذار آنچه باید بشود، بشود «تا سیه روی شود هر که در او غش باشد!» ملتی که به‌قیمت فداکاری‌های عظیم و استقامت بی‌مانند، رژیم شاه را سرنگون ساخته است، باید استقامت و صبر ایوب را شیوه سازد. مشکلات، بی‌گفتگو، سخت بزرگند، اما اراده‌ی نسل جوان کشور، نسل مسئولیت‌هایی بزرگ، باید بزرگ‌تر باشد و هست. (۱)

## دکتر بنی صدر درباره‌ی توقیف روزنامه‌ها چه می‌گوید؟

از شگفتی‌های انقلاب اسلامی ما یکی این است که برای انتشار روزنامه‌ها هیچ‌گونه محدودیتی به‌وجود نیاورد. در جهان ما، این تنها انقلابی است که تمامی محدودیت‌های رژیم سابق را از بین برد و محدودیت جدیدی برای انتشار روزنامه به‌وجود نیاورد. در هیچ کجای دنیا نیست که انقلاب شده باشد و به‌روزنامه‌های مخالف رژیم انقلابی اجازه‌ی انتشار داده شده باشد.

آیا وقتی انقلاب ما رفتاری مخالف رفتار همه‌ی انقلاب‌ها در پیش گرفته است، وظیفه‌ی سنگین همگان - به‌خصوص مطبوعات - نیست که منتهای مراقبت را بکنند که این آزمایش با موفقیت روبرو گردد؟ وقتی نه در چین، نه در الجزایر، نه در کوبا، نه در ویتنام، نه در... از لحظه‌ی اول پیروزی، اجازه‌ی انتشار به‌هیچ روزنامه‌ای، که در کنترل رژیم انقلابی نباشد، نه دادند و نه می‌دهند، آیا انقلاب ایران می‌توانست از لحظه‌ی اول زیر بار تعهد آزاد گذاشتن انتشار روزنامه‌ها برود؟ آنها که طرفدار «دموکراسی» شده‌اند چقدر کوشیدند روش روزنامه‌ها را در تهدید آزادی‌ها و تهدید خود انقلاب، تغییر دهند و چه‌وقت و به‌چه‌طریق، به‌روش‌های تخریبی روزنامه‌ها



اعتراض کردند؟ آیا معنی آزادی این است که یک طرف خودکامه هرچه می‌خواهد جعل کند و هرچه می‌خواهد تحریک کند و مانع از استقرار هرگونه ثباتی بشود و برای کار، محیط تحریک و تهدید به وجود آورد؟ اگر این نیست، اگر به عکس، معنی آزادی روزنامه‌ها در نوشتن مطالب و اخبار این است که با تهدیدها و توطئه‌های موجود در رژیم سابق مقابله کنند تا محیط سالم و آزادی برای کار و تلاش جامعه‌ی ملی به وجود آید، آیا خود روزنامه‌ها و حامیان آنها، مدافع این آزادی بوده‌اند؟ این کسان، چه وقت از این روزنامه‌ها پرسیده‌اند چرا؟

- به مراکز شایعه‌سازی تبدیل شده‌اید؟ و چرا شایعه‌ها که می‌سازید، همه یک هدف را تعقیب می‌کنند و آن بی‌اعتبار کردن رهبری انقلاب است؟

- به جای طرح مسائل اصلی کشور، مسائلی که اگر حل نگردند، موجودیت کشور به خطر می‌افتد، مسئله می‌سازید و بزرگ می‌کنید تا که به ایجاد ابهام در افکار عمومی حل مسائل اصلی را غیرممکن گردانید؟

- به جای زبان انتقاد، زبان تحریک و تحریف به کار می‌برید و می‌خواهید جوّ عصبی غیرقابل کنترل به وجود بیاورید؟

- به جای مبارزه با توطئه‌ها و حادثه‌سازی‌ها، هر بار از راه جعل و تزویر با تمام تلاش می‌کوشید حقایق را وارونه جلوه دهید؟

چه کسی می‌پذیرد که در هیچ نوبت گروه‌هایی، که شما کارهاشان را توجیه می‌کنید، مرتکب کمترین خطایی نشده باشند؟

- به جای مبارزه برای ایجاد امنیت اخلاقی، برای انجام وظیفه، می‌کوشید هرگونه امنیت خاطری را از میان ببرید و محیط عدم امنیت کامل به وجود بیاورید؟

- به جای مبارزه با عدم ثبات، که دلخواه دشمن و ضدانقلاب است، خود از عوامل عمده‌ی به وجود آوردن آن می‌شوید؟

- به جای کشف و بیان حقایق، جعل و بیان دروغ می‌کنید؟ آیا روزنامه‌ای که

صفحاتش انباشته از دروغ و تهمت و ناسزا و دیگر روش‌های تخریبی است، روزنامه‌ای درخور عصر انقلاب است؟

- و بالاخره آیا درست نیست که به جای مبارزه با جنگ روانی، موافق اسناد موجود (که انتشار نیز می‌دهیم) خود از آتش بیارهای معرکه‌اید و آتش این جنگ را تیزتر نیز می‌کنید؟

از این گروه‌هایی که خود را مدافع و دلسوز آزادی می‌دانند، می‌پرسیم آیا شما خود را مسئول آزادی یک ملت، به تمام معنی محروم، نمی‌دانید؟ آیا شما تردید دارید که کارهای بالا به منظور ویران کردن اساس انقلاب ایران انجام می‌گیرد؟ و شما نمی‌دانید که اگر ضدانقلاب پیروز شد، آزادی تمام ملت - به دفعات - بدتر از سابق به خطر می‌افتد؟ آیا شما نمی‌دانید اگر ضدانقلاب پیروز شد، ایران دیگر روی حیات مستقل به خود نخواهد دید؟ آیا روش توطئه و تحریک، روشی که به کار می‌برید، علیه استقلال و آزادی ایران نیست؟ آیا مقصود شما از آزادی، خودکامگی، آن هم خودکامگی تمام عیار است؟ اگر این است، چه کسی به شما گفته است که انقلاب ایران به تأمین خودکامگی روزنامه‌های شما، که منجر به ویران شدن اساس خود خواهد شد، بیشتر از حفظ این اساس علاقه‌مند است؟ آزادی مطبوعات برای قوام بخشیدن به اساس انقلاب است و نه ویران کردن این اساس.

به گمان ما، روزنامه‌نگارانی که در رژیم سابق از راه تحریف حقیقت و ایجاد اسباب ترس و تخدیر، از عوامل مهم پابرجایی آن رژیم بوده‌اند، باید در عداد دشمنان اصلی انقلاب قرار می‌گرفتند و زودتر از دیگران محاکمه می‌شدند. روزنامه‌نگار عصر انقلاب نمی‌تواند همان عنصر فاسدی باشد که دیروز نقش سگ پاسبان را برای رژیم شاه بازی می‌کرد و امروز نقش گرگ را علیه انقلاب اسلامی ما به عهده گرفته است. نمی‌باید اجازه داده می‌شد که عده‌ای، برای فرار از مجازات، به سنگر داد و فریاد و تحریک و توطئه و ناسزا و... درآیند و طلبکار هم بشوند.

زیباتر از این هیچ نمی‌شد که انقلاب، تأسیساتی نظیر تأسیسات روزنامه‌هایی که با پول این ملت فقیر به وجود آمده بودند را در اختیار کسانی قرار دهد که اگر هم با رویه‌ی کار رهبری انقلاب مخالف باشند، با احساس مسئولیت آن را انتقاد می‌کنند. انتقاد یعنی ارزیابی جنبه‌های صحیح و ناصحیح و ارائه‌ی راه برای صحیح کردن ناصحیح؛ و تا امروز آن تأسیسات، با آنکه حتماً به مستضعفان تعلق داشت، در اختیار ارگان‌های تحریک و توطئه باقی بود.

با وجود این همه، توقیف روزنامه باید مستند به دلایل و مدارک و مسبوق به توضیح کافی برای مردم باشد. اگر انقلاب ما راهی سوای راه انقلاب‌های دیگر رفته است، حتماً برای این کار دلیل داشته است؛ حتماً آزادی مطبوعات را به سود پیشرفت کار خود تشخیص داده است. این بعد از وقوع نیست که مردم باید از علت توقیف آگاه شوند. دلایلی که دادستان انقلاب بعد از توقیف روزنامه‌ی آیندگان منتشر کرد، دلایلی نبودند که ناگهان پیدا شده باشند و یا انتشارشان به مسئولان این روزنامه امکان از بین بردن آثار آنها را بدهد.

اسناد منتشره، همه به‌عصر پیش از انقلاب راجعند و مسئولان فعلی می‌گویند با آن عصر و مسئولان آن دوره بریده‌اند. دادستان مدعی است هنوز پول به حساب روزنامه می‌ریزند، سند این دعوی کجاست؟ و با وجود آن همه پول آگهی، که شرکت نفت و دیگر مؤسسات دولت، روزانه، به حساب این‌گونه روزنامه‌ها می‌ریزند، هنوز محتاج دریافت پول از ایادی دشمنند؟

مسئله، مسئله‌ی روزنامه‌ای که جعل و تحریف و تحریک و توطئه را اساس کار خود قرار داده است، نیست. مسئله‌ی بسیار بزرگ‌تری در میان است و آن ایجاد رویه در توقیف روزنامه، لااقل پیش از آگاه شدن مردم از قطعیت دلایل جرم است. ما همیشه براین باور شده‌ایم که دادستانی انقلاب، حتی در مواردی، که هیچ شکمی در صحت عملش جایز نیست، بدترین رویه‌ها را اتخاذ می‌کند؛ در این مورد نیز

به گمان ما چنین کرده است. دادستانی انقلاب دو سند و مدرک به دست می آورد:

- قابل انتشار

- غیر قابل انتشار

اسنادی که منتشر شده اند، از روز نخست پیروزی انقلاب قابل انتشار بودند؛ همان وقت باید منتشر می شدند و وقتی تأسیسات چاپخانه و اداره‌ی روزنامه از پول اسرائیل و بیت‌المال تهیه شده بود، باید به دولت مسترد می شد؛ و روزنامه‌ی آیندگان نباید حق ویژه پیدا می کرد و از بیت‌المال مفت و مجانی استفاده می کرد؛ و اگر تأسیسات برابر ادعای مسئولان فعلی همان تأسیساتی نیستند که با آن پول‌ها ایجاد شده اند، تکلیف آنها باید از همان ابتدا در دادگاه صالحه تعیین می شد. به هر حال، حساب تأسیسات از حساب روزنامه و نویسندگان آن جدا است. هیئت تحریری فعلی را نمی توان به جرم وابستگی داریوش همایون به ساواک و اسرائیل توقیف کرد و مانع انتشار روزنامه شد. اگر دعوی این است که مسئولان فعلی هنوز اسباب دست داریوش همایون هستند و این امر بر دادستانی مسلم است، چرا دلایل واضح و قطعی خود را با مردم در میان نمی گذارد؟ و اگر اسناد و دلایل قابل انتشار نیستند، زیرا بیم تبانی می رود، باز چرا دادستانی از وجود مسلم این اسناد و دلایل و علت‌های عدم انتشار آن حرف نمی زند و به جامعه اطمینان نمی دهد که این اسناد و دلایل وجود دارند و به موقع خود به اطلاع افکار عمومی خواهند رسید؟

اهمیت موضوع آنقدر هست که دادستانی انقلاب به این سؤال‌ها پاسخ بدهد. بنای کج را با کج گذاشتن سنگ پایه می گذارند و این آن سنگی نیست که کج گذاشتنش به اساس انقلاب اسلامی ما صدمه نزند. بر ماست که با پیگیری، توقیف روزنامه را دنبال کنیم. اگر توقیف به حق بود، بی هیچ باکی و با تمام قوا از آن دفاع خواهیم کرد و اگر به ناحق بود، باز بدون هیچ تردیدی با آن مخالفت خواهیم کرد.<sup>(۱)</sup>

## دکتر بنی صدر درباره‌ی بانک‌ها چه می‌گوید؟

در دوران انقلاب، بانک‌ها آماج حمله‌های مردم بودند. وقتی خبر حمله به بانک‌ها به خارج از کشور می‌رسید، با دو نوع نظر روبرو می‌شد: یک نظر می‌گفت «کار خود دستگامیان است» و یک نظر می‌گفت «کار مردم است». اما بر ما معلوم بود که اگر هم عمال رژیم شاه در مواردی این کار را می‌کردند، ناچار یک زمینه‌ی نارضایتی شدید از بانک‌ها می‌بایستی وجود داشته باشد تا بتوان شعبه‌ی بانک را به آتش کشید و به گردن مردم انداخت.

و نارضایتی شدید از بانک‌ها وجود داشت؛ و این نارضایتی برخلاف ادعای بعضی از مطبوعات مغرض خارجی، بدان خاطر می‌بود که بانک یک «تأسیس نو» از تأسیسات «تهران جدید» بود. چرا که بانک، تأسیس نویی در ایران نبود و اگر هم آن را از ابداعات ایرانیان نشمریم، این امر قطعی است که ایرانیان از همان اوایل ایجاد بانک، آن را اخذ کردند؛ و در دوران هخامنشی بانک‌ها از ارکان عمده‌ی اقتصادی کشور شده بود. اگر به بانک‌ها حمله می‌شد، خواه از جانب مردم و خواه از سوی عوامل ساواک، به نام مردم، به دلیل نقش اقتصادی ویرانگری بود که بانک‌ها در

انحطاط اقتصاد ایران و در فقر روزافزون قشرهای بی چیز جامعه‌ی ما، بازی کردند. این نقش ویرانگر را مورد بحث قرار داده‌ایم و آن بحث لابد در این روزنامه منتشر خواهد شد. بنابراین در اینجا به جای پرداختن به آن نقش، به پرسش‌هایی می‌پردازیم که هر روز از ما می‌شود:

«بانک‌ها ملی شده‌اند. نمی‌دانیم یعنی چه؟ اما می‌پرسیم طرز کارشان چه فرقی با گذشته کرده است؟ ما در گذشته از آنها پول قرض می‌کردیم و قسط می‌دادیم. هر مبلغ پول که قرض می‌کردیم، دو برابر آن را باید به بانک می‌پرداختیم و حالا هم باید اقساط را مثل سابق و به همان میزان بپردازیم. اقلأ بهره را از ما بگیرند!»

یا که: «بانک‌ها ملی شده‌اند، اما هنوز هر کدام مقررات خود را دارند و وضع با سابق هیچ فرقی نکرده است. مثل سابق اعتبارهای بانکی را به کسانی می‌دهند که می‌توانند متصدیان آنها را راضی کنند. حالا دیگر چرا بانک‌ها به مردم مستضعف وام بدون بهره نمی‌دهند؟»

یا که: «اداره‌کنندگان بانک‌ها همان‌ها بودند که هستند و بیا و ببین ثروت‌های کشور چطور مثل سابق - و بیشتر از آن - از طریق این بانک‌ها به خارج می‌رود! چرا اداره‌کنندگان بانک‌ها باید همان کسانی باشند که در گذشته از عوامل سقوط اقتصاد ایران و دوشیدن بی حد و حساب مردم بوده‌اند؟»

و...

نخست باید دانست که راست است که بانک پول قرض می‌دهد، اما این‌کار بانک، تابع نقش اصلی آن است که عبارت باشد از اجرای سیاست پولی و اعتباری برای کشور. برای آنکه وضع بانک‌ها با گذشته فرق کند، باید دولت سیاست جدید را به آنها ابلاغ کند، تا بانک بتواند در حدود آن، ترکیب اعتبارات را معین کند؛ یعنی بداند به هر رشته چه میزان باید اعتبار بدهد و این اعتبار را چگونه بدهد. توضیح آنکه با این‌کار، بانک خواهد دانست که آیا باید چون گذشته به افراد و شرکت‌ها وام

بدهد، یا دولت سیاست اجتماعی - اقتصادی جدیدی در پیش گرفته است و می‌خواهد اعتبارات بانکی را در اختیار واحدهای تولیدی - متشکل از کارگران و دهقانان - بگذارد؟ یا که خود می‌خواهد واحدهای تولیدی تشکیل بدهد و می‌خواهد اعتبارات بانک‌ها را به آنها اختصاص بدهد...

بنابراین، برای آنکه وضع بانک‌ها با گذشته فرق کند، اول کار این است که دولت سیاست عمومی، اقتصادی و اجتماعی خود را معین کند و در محدوده‌ی این سیاست، سیاست مالی و پولی خود را مشخص کند و بانک‌ها را موافق این سیاست‌ها تجدید سازمان دهد.

اما اینکه مردم مستضعف هنوز باید با بهره‌ی زیاد پول قرض کنند یا که بابت پولی که قرض کرده‌اند هنوز باید قسط را با احتساب بهره‌ی سنگین و کارمزد و... و سود مرکب بپردازند، به گمان ما این وام‌ها رقم بزرگی را تشکیل نمی‌دهند و با مطالعه‌ی وضعیت مالی وام‌گیرندگان و میزان وامی که گرفته‌اند، می‌توان آنها را از پرداخت بهره معاف کرد. البته در گذشته میزان تورم بالا بوده است و معاف کردن به‌زیان بانک تمام می‌شد، اما اکنون با توجه به اثرات اقتصادی آن، افزایش وسع قشرهای کم‌درآمد، در مجموع به سود رونق اقتصادی و به احتمال زیاد افزایش تولید داخلی تمام می‌شود.

در حقیقت، در مرحله‌ی اول، باید بانک‌ها دو نوع سیاست در پیش بگیرند: یکی اجرای برنامه‌ی کمک اقتصادی به مردم کم‌درآمد و یکی سیاست استفاده از ابزارهای پولی برای هدایت فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و بازرگانی. اما برنامه‌ی کمک اقتصادی باید چنان تنظیم شود که موجب افزایش تولید داخلی و توزیع صحیح جمعیت در سطح کشور گردد. نباید چون گذشته، سیاست اعتباری، خود از اسباب هجوم مردم از شهرها و روستاهای کوچک به تهران و دو سه شهر دارای رشد سرطانی بگردد. این امری نیست که به عهده‌ی تعویق بیفتد. مدیران بانک‌ها باید این

مسئله‌ی مهم را - هرچه زودتر - موضوع کار خود قرار دهند و در تجدید سازمان بانک‌ها، از توجه بدان غفلت نورزند.

و باز یکی کردن مقررات بانک و چون سابق به هرکس در هر بانک، بلکه در هر شعبه، که بانک یک اعتبار دادن محتاج صبر کردن نیست. بانک‌ها می‌توانند و باید از هم‌اکنون مقررات خود را یکی کنند، دستگاه‌های اطلاعاتی خود را یکی کنند، حساب اعتبارات و اعتبارگیرندگان را یکی کنند و به سرعت قرار و قاعده‌ای به کار بدهند. بدانند که مردم اینک احساس مسئولیت می‌کنند و نسبت به چند و چون فعالیت‌ها لاقید نیستند؛ و سیاست جدید، مردان نو، پاک، مسئول و کارآمد می‌خواهد. مدیریت و رهبری صحیح، امری است اساسی و بدون آن هیچ تغییر انقلابی و حتی اصلاحی نیز ممکن نمی‌شود. برپایه‌ی فکر، راهنمای انقلاب یعنی اسلام، با سازماندهی و برنامه‌ی متناسب با آن فکر و مقابله با بحران اقتصادی ایران و هدف‌هایی که دولت معین می‌کند، رهبری جدیدی ضروری است تا که با اجرای سیاست استقلال اقتصادی، اقتصاد ایران را از:

- بن‌بست و بحران شدید کنونی خارج گرداند و پایه‌های رشد مستقل اقتصاد کشور را بریزد.

- بودجه و سیاست مالی کشور را در جهت استقلال، از وابستگی به درآمدهای نفت و قرضه‌های خارجی به پیش برد.

- نظام بانکی کشور را از صورت عامل نظام بانکی جهانی خارج کند و پول کشور را مستقل سازد و سیاست اعتباری را به خدمت سیر جامعه‌ی ما، به جامعه‌ی دارای اقتصادی توحیدی درآورد.<sup>(۱)</sup>



## دکتر بنی صدر درباره‌ی چماق به‌دستان چه می‌گوید؟

همان پدیده‌ی سیاسی که در دوران مصدق کارش حادثه‌آفرینی و کشاندن کشور از حادثه‌ای به حادثه‌ای بود، از نو پدیدار شده است: یکی اعلام می‌کند: من فردا راه‌پیمایی دارم و اتفافی هم بیفتد، گردن دولت است و دیگری در آنجا آماده و حاضر است تا اتفافی حتماً بیفتد: کامیون و وانت، سنگ و پاره‌آجر هم می‌آورد! از پیش برخوردار آماده شده است.

معنی فرهنگ فساد این است که مردمان از ضعف‌های یکدیگر برای پیشبرد مقاصد خویش سود بجويند. ویرانگر بنای انقلاب همین فرهنگ است. این فرهنگ، فرهنگ سلطه‌گران بر جهان و گروه‌های سیاسی است که می‌خواهند به هر ترتیب خود را به جامعه تحمیل کنند یا که حکومت انقلابی را براندازند. این گروه‌ها، نخست ضعف‌ها را تشخیص می‌دهند و بعد روش کار خود را براساس استفاده از ضعف‌ها، برای ضربه زدن تنظیم می‌کنند. با توجه به آنچه اتفاق می‌افتد، گروه‌های دست‌اندرکار حادثه‌آفرینی، ضعف انقلاب اسلامی را در این می‌بینند که قادر نیست از پیش خود را برای مقابله با حادثه‌ها آماده سازد. پس ابتکار عمل را می‌توانند

داشته باشند. کافی است حادثه‌ها را به ترتیبی به وجود بیاورند که نتایج زیر به دست آیند:

- اعتماد عمومی نسبت به توانایی رهبری انقلاب به طور روزافزون تضعیف گردد.

- با تبلیغاتی که در دنیا به دنبال هر حادثه راه می افتد، به جهانیان این طور وانمود شود که کشور دستخوش هرج و مرج بنیادی است و ادامه‌ی وضع به سقوط قطعی کشور می انجامد. البته کس و کسانی - مثل بختیار - را هم دارند که فوراً در تلویزیون فرانسه حاضر بشود و به استناد «تظاهرات تهران علیه رهبری انقلاب» وعده بدهد «حکومت خمینی بیشتر از شش ماه دوام نمی آورد!»

- به تدریج نیروهای در خدمت انقلاب را آنقدر تضعیف کنند تا دور که عوض شد، دیگر برای مدت‌های دراز توانایی مقابله با وضع، از نیروهای مردمی سلب گردد. در حقیقت، همان طور که تجربه‌ی دوران مصدق - نزدیک‌ترین تجربه به این دوران - نشان داد، ابتکار حادثه‌آفرینی در دست حزب توده بود و هربار حادثه را تندروی‌های این حزب و ضدتوده‌ای‌ها و ملی‌های دو آتشه به وجود می آورند. وقتی کودتای ۲۸ مرداد روی نمود و رژیم شاه - به ترتیبی که می دانیم - به وجود آمد، در نیروهای مردمی قدرت مقابله نمانده بود و حزب توده نیز به دلیل خاطره‌ی تلخ مرده از حادثه‌آفرینی‌هایش تنها شده و قابل کوبیدن شده بود؛ همین امر از اسباب دوام و خودکامگی روزافزون آن رژیم سیاهکار و ویرانگر شد.

- در نظر توده‌ی مردم، فرهنگ فساد را فرهنگی تقدیری جلوه‌گر سازند. توضیح آنکه به مردم بیاوراند که جهان، تا بوده و تا هست، جهان زور و زورگویی است. آنها که زورمندند باید حکومت کنند و مردم مستضعف هم باید اطاعت کنند و به زندگانی در فقر راضی باشند.

بدین قرار، توطئه‌ها و حادثه‌ها به سود انقلاب اسلامی ما و رهبری آن نیست و

این رهبری نمی‌تواند خواهان و مشوق این‌طور توطئه‌ها باشد. با این همه، واقعه‌ای بعد از هر حادثه روی می‌دهد، بلافاصله بعد از هر حادثه‌ای، طرف «چپ» حادثه با بوق و کرنا تبلیغ می‌کند که خود مظلوم بوده است و حادثه زیر سر رهبران، انحصارطلب انقلاب است. عین همین تبلیغ را حزب توده در دوره‌ی مصدق می‌کرد! در میان رهبران البته کس یا کسانی آماج حمله قرار می‌گیرند که این طرف برای پیشبرد مقاصد خود، آنها را مزاحم‌های اصلی تشخیص می‌دهد؛ و اتفاق و مخالفت و مقابله‌ی جدی با این اعمال نیز از جانب همین رهبران به‌عمل می‌آید. امری که این گروه‌ها را لو می‌دهد و معلوم می‌کند خود از آتش‌بیارهای حادثه‌ها هستند، یکی همین است که پس از حادثه، حمله‌ی تبلیغاتی‌شان متوجه مخالفان جدی به‌وجود آمدن این‌گونه حادثه‌هاست!

در حال حاضر، ابتکار عمل در حادثه‌آفرینی، در هر کجای کشور که ضعفی سراغ می‌دهند، با «چپی» هاست. این حادثه‌ها، غیر از هدف‌هایی که برشمردیم، مقصود دیگری نمی‌توانند داشته باشند. اما آنها در تنهایی نمی‌توانند حادثه بسازند. حادثه طرف دیگر نیز می‌خواهد و این طرف دیگر، چماق به‌دستان سخت دلباخته‌ی اسلام‌اند!! از اینکه این گروه با نظم عمل می‌کنند و هر بار به‌موقع و با تجهیزات در محل حاضرند، معلوم می‌شود که افراد پراکنده‌ای نیستند که از گوشه و کنار شهر جمع می‌آیند. چه کسانی اینها را رهبری می‌کنند؟ تا به حال هیچ حزب و گروه اسلامی آنها را از خود ندانسته است و همه هم عمل آنها را تقبیح کرده‌اند. با وجود این، آزادانه در حادثه‌آفرینی حاضر و عاملند!!

ما به‌دفعات با عملیات این گروه مخالفت سخت کرده‌ایم و روشن ساخته‌ایم که انقلاب اسلامی ما نه تنها نیازی به کسانی ندارد که از آن با دستیاری تبلیغاتی «دموکراتیک» یا «چهره‌ی «فاشیسم اسلامی» را می‌سازند، بلکه سخت محتاج از میان برداشتن این‌گونه عوامل فتنه‌ها و حادثه‌هاست. اینک به‌همه هشدار می‌دهیم

که در برابر عملیات چماق به‌دستان لاقید نمانند و با میدان دادن به آنها رهبری را تضعیف نکنند: دفعه‌ی اول سر و صدا کردن و به‌هم ریختن تظاهرات بود؛ دفعه‌ی دوم مشت و لگد در کار آمد و دفعه‌ی سوم آجر و سنگ و چاقو به کار رفت و دفعه‌ی چهارم لابد نوبت به تیر و تفنگ می‌رسد.

دولت باید ابتکار عمل را در دست بگیرد و با قاطعیت چماق به‌دستان را قلع و قمع کند. نباید گذاشت تصویر دوره‌ی رژیم سابق در نظر جوانان کشور از نو زنده گردد، و اگر نیروهای خود را کافی نمی‌بیند، از مردم کمک بگیرد تا در این‌گونه مواقع با ایجاد نیروی انتظامی، کنترل وضع را در دست بگیرند. هیچ رهبری موفق‌ی اختیار کارها را به‌دست گروه یا گروه‌های خودکامه نمی‌دهد. تجربه‌های گذشته‌ی این ملت ما را بس! انقلاب ما از آزادی تظاهرات و آزادی بیان هیچ‌زبانی نمی‌برد اما از حادثه‌آفرینی‌ها زبان‌های جبران‌نکردنی می‌برد. به‌گروه‌های غیراسلامی، که در خود صداقت سراغ می‌دهند، نیز هشدار می‌دهیم اگر به‌راستی به‌آرمان‌ها خود معتقدند، بار دیگر این فرصت تاریخی را از دست ملت ما بدرنبرند. به‌هوش باشند که بیش از این سه نوبت فرصت استقرار رژیم مستقل و آزاد به‌وجود آمده و آنها اگر عامل منحصر از دست رفتن آن نبوده‌اند، از عوامل اصلی آن بوده‌اند.

صداقت انقلابی، برای اثبات خود، محتاج شرکت در توطئه‌ها و حادثه‌ها نیست، محتاج شرکت در بحث آزاد است. آنها که خود را برحق می‌دانند، از این بحث بارور و خلاق نمی‌گیرند.<sup>(۱)</sup>

## متن فرمان عفو عمومی امام

حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در آستانه‌ی سال نو، با انتشار پیام مهمی عفو عمومی صادر کردند و اعلام داشتند که از این تاریخ به بعد هیچ‌کس حق تعرض به نظامیان و قوای انتظامی و ساواکی‌هایی را، که شامل این فرمان می‌شوند، ندارند.

متن پیام امام به این شرح است:

### بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

گرچه ملت شریف ایران خاطره‌های تلخی دارند از دستگاه سازمان امنیت و گروهی از قوای انتظامی و افرادی از روحانی‌نماها، که به‌طور قاچاق خودشان را در مسلک روحانیت و گویندگان اسلامی درآورده بودند، بسیاری از گروه‌های فوق، پس از انقلاب اسلامی، به مجازات خود رسیدند، لکن با گزارش‌هایی که از اطراف می‌رسد، توطئه‌هایی از گروه‌های منحرف، که به نظر می‌رسد الهام از خارج می‌گیرند و می‌خواهند همان نقشی را که در زمان

رضاخان بازی کردند، عمل کنند و یا شکست حتمی روحانیت متمهد و آسیب رساندن به قوای انتظامی کشور عزیز را به دامن چپ یا راست بکشانند و با ملت آن کنند که در زمان رژیم طاغوتی کردند؛ و این خطر عظیمی است که غفلت از آن و بی تفاوتی در مقابل آن، به عدم اسلام و کشور منتهی می شود. من خود شاهد زمان رضاخان - از کودتا تا انقراض فضاحت بار رژیم - بوده ام و توطئه هایی را که به دست عمال خارجی می شد، یکی پس از دیگری، دیده ام. من شاهد بودم که روحانیت را به اسم ارتجاع، و اسم های ننگین دیگر، در نظر ملت ساقط نمودند و سنگرهای بزرگ اسلام را، یکی پس از دیگری، با دست جوانان بی خبر از عمق توطئه ها شکستند و راه را برای مقاصد شوم استعمارگران باز کردند و شاعران درباری و نویسندگان مزدور و گویندگان وابسته بر ضد اسلام و خدمتگزاران به کشور و اسلام از رجال پاکدامن گرفته تا علمای بزرگ طراز اول، با قلم و زبان و شعر و مقاله، آنان را از ملت و ملت را از آنان جدا کردند و سایه ی شوم استبداد و استعمار را، در طول پنجاه سال، آن چنان بر سرتاسر کشور عزیزمان گسترده کردند که احدی را مجال گفتن حق نماند. من به شما ملت شریف ستم دیده اخطار می کنم، جای پای آن شیطان بزرگ و شیاطین دیگر را در سراسر کشور می بینم که با نقشه ی حساب شده، همان طرح زمان رضاخان را ریخته و با شیطنت درصدد اجرای آن هستند و آن نقشه، تضعیف قوای انتظامی است به اسم ساواکی و وابسته به رژیم طاغوتی؛ لهذا، من برای احساس خطر و جلوگیری از این نقشه ی شوم و حفاظت کشور عزیز و اسلام بزرگ، کلیه ی قشرهایی که دستشان به خون بی گناهی آغشته نشده و امر به قتل نفوس نکرده و شکنجه گر نبوده و امر به شکنجه، منتها قتل نکرده و از بیت المال و اموال مردم سوءاستفاده ننموده، در آستانه ی سال جدید عفو عمومی نمودم. چه نظامی و چه سایر قوای انتظامی و چه ساواکی و چه روحانی نمای وابسته و پیوسته به رژیم سابق، از این تاریخ به بعد، احدی حق تعرض به کسی را ندارد و نه مقامات مسئول و نه گروه غیر مسئول؛ و جناب آقای رئیس جمهور موظف هستند که از این هرج و مرج موجود اکیداً با قوه ی قهریه جلوگیری نمایند و متخلفین را - از هر قشری که هستند - به دست قانون

بسیارند و جناب آقای قدوسی، دادستان کل انقلاب، موظف هستند که اشخاص متخلف را، از هر طبقه که هستند، به دادگاه احضار، به وسیله آقای رئیس جمهور آنان را الزام به حضور و عدالت را دربارهی آنان اجرا کنند؛ و اما اشخاصی که مهم هستند به یکی از امور فوق که مورد عفو نمی توانند باشند، احدی حق تعرض به آنان را ندارد جز محاکم صالح؛ و مأمورین از قبل آن محاکم برای تحویل به محاکم و تمام محاکم ایران موظفند که پس از اتمام پروندهی متهم، پروندهی با رونوشت آن را به تهران نزد آقای قدوسی، دادستان کل انقلاب، بفرستند برای رسیدگی نهایی؛ و آقای قدوسی، موظفند هیئت - یا هیئت هایی - مرکب از قضات شرع تشکیل دهند و رسیدگی به این پرونده ها بکنند و حکم عزل اسلامی را جاری نمایند؛ و جناب آقای رئیس جمهور پس از رسیدگی به جرائم محکومین، که در زندان هستند، به گروه هایی که لایق تخفیف هستند یک درجه تخفیف دهند و آنانی را که می شود آزاد کرد، آزاد کنند و به این تذکر دهم که این عفو و تخفیف مشروط است به آنکه این اشخاص پس از عفو و آزادی، مرتکب اعمال سابق خود یا مشابه آن نشوند و الا علاوه بر مجازات جرم فعلی، مجازات جرم سابق آماده می شود؛ و من از سوی برادران ایمانی می خواهم برای رضای خداوند تعالی از انتقام جویی و بهانه گیری اجتناب کنند و به پیروی رسول اکرم (ص) عقد و اغماض را شیوهی خود قرار دهند؛ و من از جوانان عزیز می خواهم که از خود عطف نشان دهند و از شیوهی احسان، که مرضی خداوند است و قرآن کریم بر آن تأکید فرمود، پیروی کنند.

از خداوند تعالی سلامت و سعادت همگان را خواستاریم.

سه شنبه ۵۸/۱۲/۲۸ روح الله الموسوی الخمینی<sup>(۱)</sup>

## گفتگوی خبرنگار مجله‌ی «اشترن»، چاپ آلمان با دکتر بنی صدر

دکتر ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور کشورمان، پیش از تعطیلات نوروزی با خبرنگار مجله‌ی «اشترن» (چاپ آلمان) گفتگویی داشت و به سؤال‌های او در زمینه‌ی مسائل مختلف ایران و ارتباط با برخی از سیاست‌های خارجی ما - به ویژه در مورد مسئله‌ی افغانستان - پاسخ گفت. حق بود این گفت و شنید، که از مجله‌ی اشترن ترجمه شده است، قبل از تعطیلات نوروزی چاپ شود اما متأسفانه نشد. به هر تقدیر، اگر برخی از پرسش‌ها و پاسخ‌ها با رویدادهای اخیر مطابقت ندارد، به دلیل تأخیری است که در چاپ گفت و شنود پیش آمده است. از آنجا که پاسخ‌های رئیس جمهوری کشورمان، به ویژه در مورد مسائل داخلی، حائز اهمیت است (اگرچه به تأخیر)، مبادرت به چاپ آن کرده‌ایم و پیشاپیش از خوانندگان گرامی برای این تأخیر پوزش می‌خواهیم.

اشترن: «آقای رئیس جمهور، شما اشغال خاک افغانستان به وسیله‌ی ارتش شوروی را شدیداً محکوم کرده و از روس‌ها می‌خواهید هرچه زودتر به اشغال افغانستان خاتمه داده و آن کشور را ترک کنند و در عین حال از وجود قوای شوروی



در سرحدات مجاور ایران ابراز نگرانی می‌کنید. با توجه به این نگرانی، آیا بیم آن دارید که دامنه‌ی بحران به طول انجامد و روس‌ها ایران را هم دچار سرنوشت افغانستان کنند؟»

بنی صدر: «احتمال مداخله‌ی نظامی شوروی در ایران وجود ندارد ولی هرگاه یک ابرقدرت کشوری را، در منطقه‌ای، مورد تجاوز نظامی قرار دهد، همسایگان آن کشور بالطبع از نگرانی تهدید احتمالی مصون نخواهند بود.»

اشترن: «حوادث خونینی که اخیراً در گرگان و گنبد به وقوع پیوست، به عقیده‌ی ناظران سیاسی، ساخته و پرداخته‌ی عوامل شوروی بوده است. آیا شما دلایلی دارید که مداخله‌ی شوروی‌ها را در حوادث گنبد و ترکمن صحرا ثابت کند؟»

بنی صدر: «خیر، من یقین دارم ملت شریف ایران از هوشیاری و استعداد کامل تا بدان حد برخوردار هست که نگذارد دست‌های بیگانه و عوامل شوروی در امور داخلی ما نابسامانی و بلوا ایجاد کنند.»

اشترن: «به عقیده‌ی شما حوادث خونین بلوچستان هم نمی‌تواند کار عوامل خارجی باشد؟ شما می‌دانید عواملی در بلوچستان ایران کوشش می‌کنند و سایلی به وجود آورند تا بلوچستان ایران و افغانستان و پاکستان یک جمهوری مستقل شود.»

بنی صدر: «این کوشش‌ها چندان از قدرت‌های قوی برخوردار نیستند. بلوچستان ایران دارای پانصد هزار سکنه است که یک قبیله از آنها اصلاً سیستانی هستند و این سکنه با پولی زندگی می‌کنند که دولت ایران به آنها کمک می‌کند.»

اشترن: «آقای رئیس جمهوری، شما گفتید هرگاه نیروهای شوروی از خاک افغانستان خارج نشوند، مردم مسلمان کشورهای اسلامی باید به وسیله‌ی اقدامات و مذاکرات خود، وسیله‌ی خروج نیروهای شوروی از خاک افغانستان را فراهم کنند. آیا ایران به برادران دینی افغانی خود کمک‌های مالی و نظامی می‌کند؟»

بنی صدر: «البته ما کمک می‌کنیم. هم اکنون پانصد هزار تن از آوارگان افغانی در پاکستان و ایران پناهنده هستند. وظیفه‌ی اسلامی ما حکم می‌کند به آنها کمک کنیم.»

اشترن: «وضع مجاهدین مبارز افغانی، که در مقابل رژیم کنونی مبارزه می‌کنند، از چه قرار است؟»

بنی صدر: «ما به مجاهدین افغانی راهنمایی کردیم روی پای خود بایستند و علیه دشمن بیگانه مبارزه کنند و به هیچ قدرت خارجی - حتی به ایران - هم متکی نباشند. به آنها یادآور شدیم که متکی به شخصیت خود باشند. ما ایرانی‌ها هم تنها به قدرت مردم خود متکی بودیم که توانستیم موجبات سقوط رژیم شاه سابق را فراهم کنیم. هرگاه ما احساس کنیم که با یک گروه متکی و قائم به خود سر و کار داریم، آن وقت می‌توانیم حساب کنیم که به چه کیفیت آنها را یاری کنیم. ما با گروه‌های طرفدار و دوستان آمریکا همکاری نخواهیم کرد. ما امیدواریم مجاهدین افغانی به راهنمایی ما توجه کرده باشند و بتوانند با ادامه‌ی راه خود هم موجبات خروج نیروی اشغالگران بیگانه را از کشور خود فراهم آورند و هم وسیله‌ی برکناری رژیم دولتی را که از حمایت مردم برخوردار نیست.»

اشترن: «عقیده‌ی شما درباره‌ی پیشنهاد اخیر به «برک کارمل»، رئیس دولت افغانستان، که تقاضای همکاری برادرانه با ایران را به ایران تسلیم نموده است، چیست؟»

بنی صدر: «برک کارمل باید ابتدا از خلق افغانستان توقع داشته باشد که از همکاری برادرانه با دولت برخوردار شوند و یک دولت دست‌نشانده، که ارتش اجنبی را به خاک کشورش دعوت می‌کند که برای ادامه‌ی حکومت او صدای آزادیخواهی مردم را در گلو خفه می‌کند، چگونه می‌تواند از ما توقع برادرانه داشته باشد؟»

اشترن: «آقای رئیس جمهوری، آیا به درخواست جیمی کارتر صبحه می‌گذارید که می‌گوید منطقه‌ی خلیج فارس برای سکنه‌ی آن از اهمیت خاص برخوردار است و آمریکا هر قدرتی که در این منطقه با منافع آمریکا اصطکاک پیدا کند، درهم می‌کوبد و هرگونه درگیری در خلیج فارس را با مقاومت درهم می‌شکند؟»

بنی صدر: «بهترین دکتربین برای آقای کارتر این است که از مداخله در امور خلیج فارس مطلقاً خودداری کند. کارتر باید فکر مداخله در امور خلیج فارس، و سایر کشورهای آزاد جهان، را مطلقاً از سر خود بیرون کند.»

«من امیدوارم، مداخله‌ی شوروی در افغانستان به طریقی حل شود که استقلال کشور مردم مسلمان همسایه‌ی ما تأمین شود؛ و سران دو ابرقدرت بزرگ آمریکا و شوروی بدانند دوران تهدیدات نظامی ملت‌ها سپری شده است و مسائل دولت‌ها را با حسن نیت باید فیصله داد نه با تهدیدات نظامی.»

اشترن: «شما عقیده دارید ملت افغانستان در این مبارزه پیروز خواهد شد؟»

بنی صدر: «بدون شک پیروزی نصیب مردم افغانستان خواهد شد و شوروی‌ها مجبور خواهند شد خاک افغانستان را ترک کنند.»

اشترن: «مشکل گروگان‌های آمریکایی در ایران به چه طریق حل خواهد شد؟ شما سه پیشنهاد برای آزادی گروگان‌ها اعلام کرده‌اید:

۱. آمریکا اعتراف کند که در مورد گذشته‌ی ایران مقصر است.

۲. در آینده، آمریکا از مداخله در امور ایران مطلقاً خودداری کند.

۳. اقلاد در مورد استرداد شاه مخلوع سد و مانع ایجاد نکند.

به علاوه امام خمینی اخیراً اعلام کرده‌اند که آزادی گروگان‌ها باید به وسیله‌ی نمایندگان مجلس آینده و ایران انجام شود و باتوجه به این اظهارات امام، آیا باز هم سه شرط عنوان شده از سوی شما برای آزادی گروگان‌ها به قوت خود باقی است؟»

بنی صدر: «به عقیده‌ی من اظهارات اخیر اعلم است. در مورد روشن شدن

تکلیف گروگان‌ها توسط نمایندگان مجلس شورای ملی ایران کار آزادی گروگان‌ها را ساده‌تر می‌کند.»

«ابتدا باید بگویم که نه دانشجویان پیرو خط امام و نه اشخاص دیگر، هیچ‌گونه حق تصمیم‌گیری درباره‌ی گروگان‌ها را نخواهند داشت. دوم اینکه آزادی گروگان‌ها به تحویل دادن شاه بستگی ندارد، سومین پیشنهاد برای آزادی گروگان‌ها از درجه‌ی اعتبار پیشنهادی که شده برخوردار است و این خود راه‌حل خوبی است.»

اشترن: «با وجود این، برای ما این سؤال پیش می‌آید کدام یک از گروه‌ها در ایران امروز، مسئولیت امور کشور را به عهده دارند: امام خمینی، ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور شورای انقلاب یا دانشجویان پیرو خط امام؟»

بنی‌صدر: «تصمیم‌گیری به عهده‌ی دولت است. از روی قانون اساسی، از روزی که انتخابات رئیس‌جمهوری انجام شده، من مسئولیت اداره‌ی امور کشور را به نمایندگی از سوی ملت به عهده گرفته‌ام که در چهارچوب حکومت مردم بر مردم، وظایفی که به من محول شده انجام دهم و من هم به خوبی می‌دانم چگونه وظایف خود را انجام دهم.»

اشترن: «شما سوگند یاد کردید که با تخریب و نابسامانی‌ها در کشور مبارزه خواهید کرد و متجاوزان به حقوق مردم را سر جای‌شان خواهید نشاند. ممکن است توضیح دهید با چه قدرتی و با چه عواملی و چگونه با نارسایی‌ها مبارزه خواهید کرد، و تکیه‌گاه شما چه عواملی هستند؟»

بنی‌صدر: «من متکی به مردم این مرز و بوم هستم. شما هنوز ندیده‌اید که من چه کار کرده‌ام؟ شما خود ناظر بودید که با عوامل تخریب و آتش‌افروزان در چند شهر چه کار کردم؟ من برای ملت ایران یک پیام فرستادم و ملت با دریافت این پیام موجبات آرامش در شهرها را فراهم کرد. بدین طریق، توانستیم آتش نفاق و ناامنی را در گروگان‌فروشانیم. به علاوه، من فرماندهی کل قوا هستم و به‌هنگام ضرورت،

می‌توانم از ارتش و قوای سه‌گانه استفاده کنم.»

اشترن: «شنیده می‌شود پاکسازی در نیروهای سه‌گانه آغاز شده و مسئولان دست‌اندرکارند تا بین هفت هزار تا هشت هزار تن در ارتش را تصفیه کنند؟»

بنی صدر: «شما خود ناظر و شاهد هستید که ما بدون به‌کار بردن جبر، با آرامش کامل، به‌امور مربوط به مردم رسیدگی و دربارهی مشکلاتشان با آنها مشورت، مذاکره و بحث و تبادل نظر می‌کنیم.»

اشترن: «آیا برکناری علوی با جبهه‌گیری و دسته‌بندی علیه دولت ارتباط دارد؟»  
بنی صدر: «خیر، توطئه‌ی کودتا علیه دولت در کار نبوده بلکه مدارکی به‌دست آمده که نشان می‌دهد درباردار علوی با آمریکا ارتباط داشته است.»

اشترن: «سردرگمی و بحران اقتصادی کشور برای شما در دسرهای بزرگی به‌وجود آورده است. آیا ایران به‌طور کلی، به‌تنهایی قادر خواهد بود بر مشکلات اقتصادی و نابسامانی‌ها فایز آید؟»

بنی صدر: «اروپا نمی‌خواهد به‌سخنان ما توجه کند و اروپا در کنار آمریکا ایستاده و علیه ما فعالیت می‌نماید. بدین جهت، ما می‌گوییم ما کاملاً تنهای تنهایییم و به‌تنهایی انقلاب کرده‌ایم و به‌تنهایی نیز قادریم زیربنای اقتصادی خود را محکم کنیم و یک اقتصاد سالم به‌وجود آوریم.»

اشترن: «برای بازسازی اقتصاد ایران، شما مایل هستید با اروپا همکاری کنید و یا از همکاری اروپائیان استفاده کنید؟»

بنی صدر: «بله، من از همکاری اروپا استقبال می‌کنم، ولی به‌انتظار اروپا نمی‌نشینم. اروپاییان باید یک مسئله را از ما بیاموزند و آن این است که بدون وابستگی به‌آمریکا یا شوروی - مستقلاً - سیاست کشور خود را تعیین و تدوین کنند. آن‌وقت اروپائیان و ما می‌توانیم، با همکاری یکدیگر، در راه خواست‌های همه‌ی مردم جهان، قدم‌های مثبت همگانی برداریم و یک جبهه‌ی واحد و متحد تشکیل دهیم.»

اشترن: «آیا بهتر نیست ایران ابتدا مشکل گروگان‌ها را حل کند و پس از آزادی گروگان‌ها، همکاری خود را با اروپائیان آغاز کند؟ زیرا مسئله‌ی گروگان‌ها به وجهه‌ی ایران لطمه وارد می‌کند.»

بنی صدر: «چرا اروپا دو دستی به مشکل گروگان‌ها چسبیده است و از آن یک مسئله ساخته است؟ در ایران ۳۶ میلیون انسان وجود دارد؛ هر یک از این مردم برای زندگی خود حق حیات دارند. از سوی دیگر، منظور از عادی شدن روابط چیست؟ منظور این است که مانند گذشته عمل شود؟ یا منظور این است که کشور ما مانند گذشته، توسط صاحبان صنایع اداره شود؟ یک چنین روابط عادی را ما نمی‌خواهیم و از برقراری چنین روابطی صرف‌نظر می‌کنیم.»<sup>(۱)</sup>

## کارتر در پیامی به امام به اشتباهات آمریکا اعتراف کرد

پیام کارتر، رئیس جمهوری ایالات متحده‌ی آمریکا، خطاب به امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، توسط کاردار سفارت سوئیس در تهران از طریق وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، دیروز به دفتر امام خمینی در تهران تسلیم شد. دفتر امام اعلام کرد: «برای اینکه ملت عزیز ایران در جریان تمام مسائل ایران باشند، پیام کارتر را به این شرح منتشر می‌کند:

### عالیجناب

من امکان این را داشتم که پیام بیست و یکم مارس شما را، خطاب به مردم ایران، بخوانم. من این پیام را یک‌سند اساسی برای آینده‌ی کشور شما تلقی می‌کنم.

در این پیام، شما موضع خود را در سیاست بین‌المللی مشخص نموده‌اید. این امر مورد توجه ما است. من موافقم که صلح جهانی نیازمند روابط جدید بین دولت‌ها، به‌خصوص احترام به حاکمیت ملل و حق مردم دایر بر تعیین

سرنوشت خود، می باشد. ما ایلم تأکید کنم که این دو اصل، که مکرراً از طرف شما و آقای بنی صدر، رئیس جمهوری عنوان می شود، از اصول مورد قبول من نیز می باشد و ما به دنیا تصمیم خود را دایر بر عملی کردن این اصول، چه در «نیکاراگوئه» چه در «افغانستان» و یا در مقابل یک خطر احتمالی به حاکمیت «یوگسلاوی»، ثابت کرده ایم.

ما ایلم تأکید کنم که حکومت من، وارث یک وضع بین المللی خیلی حساسی است که نتیجه ی سیاست و اوضاع و احوال دیگری است و همه ی ما را به ارتکاب اشتباهاتی در گذشته وادار کرده است. مزیت بزرگ دموکراسی امریکائی، این است که همیشه توانسته است اشتباهات خود را شناسائی نموده و یا آن را محکوم کند. ما موافقت خود را به کمیسیون تحقیق، در کنگره ی امریکا، برای روشن کردن حقیقت اعمال وخیم مداخله ی امریکا، مثلاً در مورد شیلی، اعلام نموده ایم و این کمیسیون تحقیق، تصمیمات مهمی در مورد محکوم کردن این مداخله و تدابیر بسیار مهمی در قبال مسئولیت های ناشی از این اعمال اتخاذ کرده است. ما، آقای بنی صدر، رئیس جمهوری را مطلع ساخته ایم که آماده ایم این کمیسیون تحقیق را در امریکا به نحوی برنامه ریزی کنیم تا بتواند حل این بحران بین ملتین ما را امکان پذیر سازد.

همچنین ما آقای بنی صدر، رئیس جمهوری را از آمادگی کامل خود برای اهتمام جدی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران، برای حل مسالمت آمیز اختلافات موجود، بین دو حکومت، مطلع ساخته ایم.

من می توانم به خوبی درک کنم که تصرف سفارت ما، در تهران، می توانسته است عکس العمل موجهی برای جوانان ایران تلقی شود، اما زمان، سپری می شود و من دلایل جدی برای تردید درباره ی انگیزه های واقعی آنانی که سفارت ما را تصرف کرده اند، در دست دارم. اشغال سفارت، امروز مسائل عمده ای برای حکومت شما و حکومت ما ایجاد می کند و نهایتاً عامل اختلافاتی گردیده است که مانع رفع بحران کنونی و ایجاد روابط جدید براساس برابری و احترام متقابل، که شما خواهان آن بوده و ما نیز با آن موافقت داریم، می باشد. ما آماده پذیرش حقایق جدیدی، که مولود اختلاف



ایران است، می‌باشیم. این امر همچنان هدف ما و آرزوی ما است، زیرا من تصور می‌کنم نهایتاً ما هدف واحدی را، که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه‌ی ملل است، تعقیب می‌کنیم. از زمان عزیمت شاه سابق مخلوع از آمریکا، که به دلایل انسانی و درمانی پذیرفته شده بود، حکومت من تصمیم گرفت که در این مسائل مداخله نکند. ترک «پاناما» یک تصمیم شخصی شاه سابق بوده و ما نسبت به مذاکراتی که بین خود او و «سادات»، برای پناه یافتن در مصر انجام یافته است، کاملاً بیگانه بوده‌ایم. ما با مراجعت او به آمریکا مخالفت کردیم. ما با معالجه‌ی او در بیمارستان‌های آمریکایی و به وسیله‌ی پزشکان آمریکایی مخالفت کردیم. ما کلیه‌ی اطلاعاتی که درباره‌ی وضع مزاجی شاه سابق داشتیم، در اختیار آقای بنی‌صدر، رئیس جمهوری، گذاردیم. من حفظ اصل تفکیک کامل دو موضوع را اساسی می‌دانم. بحران فیما بین، باید از راه اعمال اراده و قابلیت حکومت‌های ما بر مبنای واقعیات و منافع آینده‌ی جدی دو ملت حل و فصل شود. می‌خواهم مؤکداً خاطر نشان کنم، به محض اینکه مسئله‌ی فوری از طریق انتقال مسئولیت گروگان‌ها به حکومت ایران حل شود، ما آماده‌ی اتخاذ رویه‌ی معقول و دوستانه‌ای برای حل و فصل مسائل عدیده‌ی دو جانبه‌ی فیما بین می‌باشیم. ایجاد یک کمیسیون مشترک به عنوان عامل رسیدگی به مسائل دو جانبه، به ماتوصیه شده است. ما آماده‌ایم با نظر مساعد این فکر را بپذیریم و بتوانیم چنین کمیسیونی را به عنوان وسیله‌ای که روابط آینده‌ی ما را توسعه دهد، تلقی کنیم.

تمنا دارم مرا در حل بحران فیما بین، بر اساس ضوابط منصفانه و شرافتمندانه، جدأ یاری نمائید و از این بابت نهایت حق شناسی را خواهم داشت. دو ملت ما نیز از شما حق شناسی خواهند نمود. اجازه می‌خواهم جسارتاً اعلام دارم که به نظر من، زمان و دشمنان واقعی نظام‌های سیاسی مربوطه‌ی ما به‌زیان ما مشغولند.

با تقدیم بهترین احترامات، جیمی کارتر، ۲۶ مارس ۱۹۸۰ (۶ فروردین ۱۳۵۹)<sup>(۱)</sup>

## پیام آیت‌الله منتظری به مناسبت روز جمهوری اسلامی

این پیام، دیروز، از سوی حضرت آیت‌الله منتظری به مناسبت دوازده فروردین ماه ۱۳۵۹، روز جمهوری اسلامی، انتشار یافت:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران مسلمان:

روز دوازدهم فروردین، روز جمهوری اسلامی ایران، روز وحدت و همبستگی ملت قهرمان ما و روز یأس و نومیدی دشمنان ایران است. آری! ملت مبارز و قهرمان ایران، روز دهم و پانزدهم فروردین ۵۸، با تصمیمی قاطع و اکثریت نود و هشت و دو دهم درصد، یعنی با اکثریت قریب به اتفاق همه‌ی کسانی که حق رأی داشتند، به جمهوری اسلامی (نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد) رأی مثبت دادند و روز دوازدهم فروردین را به یادبود این پیروزی مهم، همه ساله جشن می‌گیرد و بدین وسیله حمایت بی‌دریغ خود را از جمهوری اسلامی نشان می‌دهد، تا مبادا انقلاب اسلامی ملت، که در پرتو

خون پاک ده‌ها هزار شهید و معلول و مجروح و اتحاد و همبستگی همه‌ی اقشار ملت به‌دست آمده، فراموش گردد و یا از مسیر اصلی خود منحرف شود.

برادر و خواهر عزیز:

جمهوری اسلامی، یعنی حکومت جمهوری، براساس ایدئولوژی و مقررات حیات بخش اسلام و اسلام نه فقط گفتار، بلکه اعتقاد راسخ و استقامت در مقام عمل (الذین قالوا ربنا اله ثم استقاموا). بیایید، همه با هم، برای رضای خدا و حفظ حرمت اسلام عزیز، پا را از گفتار و شعار فراتر نهمیم و انقلاب و تحول اسلامی را در همه‌ی شئون کشور پیاده کنیم و بدین وسیله عهد و پیمان خود را با پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی طاهرین - سلام‌الله علیهم اجمعین - مستحکم سازیم. این جانب ضمن تأکید و لزوم شرکت همه‌جانبه در مراسم بزرگداشت روز جمهوری اسلامی، خاطر برادران و خواهران را به چند نکته متوجه می‌کنم و از خدای بزرگ می‌خواهم که ما را در انجام وظایف خود موفق فرماید.

انتظار دارم برادران و خواهران و مقامات و مسئولان امور، از تذکرات و انتقادات سازنده‌ی برادر مخلصشان نرنجند و اگر لغزشی در نحوه‌ی گفتار بیابند، معذورم دارند که «العذر و عند کرام اناس مقبول».

۱ - بر همه‌ی ما لازم است، پیام نوروزی سیزده ماده‌ای رهبر انقلاب را، که از هر نظر جامع است، با دقت هرچه تمام‌تر مورد توجه قرار دهیم، بخوانیم و بدانیم و مو به مو دستورات آن را اجرا نماییم.

۲ - بر شورای انقلاب، که مسئولیت حفظ و ادامه‌ی انقلاب را در سطح کشور پذیرفته، و بر وزرا و استانداران و سایر مسئولین لازم است که به نیازهای همه‌ی افراد کشور، به‌ویژه روستائیان و کارگران محروم، که بار سنگین تولید و صنایع بر دوش آنها است، توجه بیشتری مبذول دارند. به‌جای حرف، سمینار، کنفرانس و کاغذبازی، انقلابی و ضربتی عمل نمایند و به‌جای نیروهای پوسیده و یا زنگ‌زده از نیروهای جوان و فعال و انقلابی استفاده کنند. جوانانی را، که قلبشان برای کار و پیشرفت کشور می‌تپد، به‌کار گیرند و از واگذار کردن امور، به‌افراد بی‌تفاوت که به‌انقلاب و دستاوردهای آن ایمان نیاورده و طعم

تلخ محرومیت‌ها و کمبودها را نچشیده‌اند، خودداری نمایند و به تدریج وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی از افراد ناجور و فاسد تصفیه گردد و بانک‌ها نیز از وضع کنونی به صورت مؤسسات اسلامی بدون ربا درآیند.

۳ - بنیادهای انقلابی، از قبیل بنیاد مستضعفین و جهاد سازندگی و بنیاد مسکن، در درجه‌ی اول لازم است منطقه‌ای و استانی شوند و هر استان اختیار تام داشته باشد. زیرا افراد هر استان از کمبودهای استان خودشان آگاه‌ترند و باید دانست که افراد آگاه و انقلابی منحصر به تهران نیست، در همه جا وجود دارند و لازم است این بودجه‌ی کافی در اختیار استان‌ها قرار گیرد، نه اینکه با مسئولین استان‌ها و شهرستان‌ها چون گدایان معامله شود که با اصرار حقی را دریافت کنند و ثانیاً: باید افرادی که متدین و متعهد و در عین حال خودشان از طبقه‌ی مستضعف و طعم تلخ فقر و بی‌خانمانی را چشیده‌اند در این نهادها به کار گرفته شوند. زیرا شکم سیر از گرسنه خبر ندارد و آه صاحب درد را درمندان احساس می‌کنند و متأسفانه این نهادهای انقلابی تا حال به همان شیوه‌ی بروکراسی و روش ادارات طاغوتی اداره شده و قهرماً بازده آنها کم بوده.

۴ - بر وزارت کشاورزی است که به جای کمک‌های نقدی به کشاورزان، که معمولاً کمتر به مصرف توسعه‌ی کشاورزی می‌رسد و یا بی‌رویه صرف می‌نمایند، امکانات کشاورزی از قبیل: تأمین آب و تراکتور و وسایل برای آنان تهیه کند و برای توسعه‌ی دامداری دام زنده وارد کند و بین کشاورزان و روستاییان به عنوان وام توزیع نماید و این امر از بزرگترین وظایف دولت انقلابی است و در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد و به‌ویژه مناطق زلزله‌زده و یا سیل‌زده از این جهت بیشتر باید مورد توجه واقع شود.

۵ - بر قضات دادگستری است که مغزشان را از قوانین و مقررات پس مانده‌ی غربی و آریامهری تهی سازند و تشریفات و آئین‌نامه‌های دست و پاگیر را رها کنند و در عوض قوانین و مقررات و روش قضائی اسلام را خوب بیاموزند و به کارگیرند و گرنه پست‌ها را به‌اهلش واگذار نمایند.

۶ - برحسب دستور صریح رهبر انقلاب، مادامی که دادگستری بازسازی نشده دادگاه‌های انقلاب بر سر کار باشند. لذا بر قضات شرع و دادسراهای

انقلاب است که قوانین و مقررات اسلامی را کاملاً رعایت کنند و احتیاط را از دست ندهند، در مورد شبهه اجرای حد نکنند که «الحدود تدر بالشبهات» و بی‌جهت حکم به مصادره‌ی اموال ننمایند که مال مسلمان همچون خون او محترم است و چه بسا کسی مجرم باشد و همه‌ی مال او و یا قسمتی از آن از راه مشروع به دست آمده باشد.

۷- بر پاسداران انقلاب و قوای انتظامی است که از کم‌کاری بپرهیزند و در حفظ امنیت کشور و دستاوردهای انقلاب کوشش نمایند. خودسرانه دست به کاری نزنند که بدترین آفت کشور هرج و مرج است و از دستورات فرماندهان تخلف نکنند و در انجام دستورات قوه‌ی قضائیه، کمال جدیت را بنمایند و قضات را در اجرای حدود الهی یاری کنند.

۸- ارتش باید بازسازی شود و افراد متمهد انقلابی عهده‌دار آن گردند. ارتشیان باید به‌جای تشریفات آریامهری و طاغوتی و سان‌ها و نمایش‌های بی‌محتوا و پوچ، خودشان را برای دفاع از کشور و اسلام عزیز آماده نمایند. باید روحیه‌ی ابتکار در آنها زنده شود و دستشان با اسلحه‌ی مدرن روز کاملاً آشنا گردد. ارتش ما تا حال ارتش بزم بوده نه رزم؛ و اینک که ما در مقابل ابرقدرت‌های طفیانگر و عمال آنها قرار گرفته‌ایم، باید خود را برای رزم و دفاع از میراث انقلاب آماده سازیم.

۹- رادیوتلوویزیون باید کاملاً از عناصر ناجور و فاسد تصفیه گردد و به دست افراد باتقوا و آگاه سپرده شود. برنامه‌های ضد‌دین و اخلاق و یا سرگرم‌کننده‌ی بی‌محتوا، که میراث سیاست‌های استعماری غرب است، باید حذف شود و به‌جای آنها برنامه‌های آموزنده و سازنده تولید و اجرا گردد. واقعاً جای تأسف است که پس از گذشت چهارده ماه از انقلاب اسلامی ایران، در ایام نوروز، صدا و سیمای جمهوری اسلامی، که مورد توجه همه‌ی کشورهای اسلامی مجاور و زبان‌گویای انقلاب اسلامی ما است، برنامه‌های مبتذل و تباه‌کننده‌ی اخلاق عمومی را به خورد ملت دهد و سپس با مصاحبه با چند نفر، بخواهد آنها را تأیید و امضاء نماید. مسئولین رادیوتلوویزیون باید مصلحت ملت و کشور و اسلام را در نظر بگیرند نه خواست آنهایی که احیاناً توجهی به مبانی اصیل

مکتبی ندارد را.

طیب و دکتر حاذق و وظیفه شناس همیشه مصلحت مریض را در نظر می گیرد نه خواست و میل آنی او را.

۱۰- دانش آموزان و دانشجویان باید توجه کنند که کشور ایران از جهت آب و خاک و ذخایر و معادن، غنی و خودکفا است. حدود دو سوم از زمین های قابل کشت ایران معطل مانده و قریب هشتاد درصد آب های کشور هدر می شود و بیش از نود درصد از معادن ما دست نخورده است و فقط کمبود ما نیروی انسانی ماهر و مبتکر است و رفع این خلاء و کمبود به عهده ی شما جوانان عزیز است. استقلال سیاسی و اقتصادی آینده ی کشور در گروی کار و کوشش شما می باشد. باید در درس خواندن و آموختن علوم و فنون و صنایع و تکنیک کوشش نمایید و اوقات گرانبه های خود را صرف جزوه ها و کتاب های انحرافی و التقاطی و شعارهایی که به وسیله ی ایادی دشمنان استقلال ما تهیه می شود، ننمایید.

۱۱- برادران و خواهران دانشجو و یا کارگر و یا کشاورز، بدانند که آزادی و عدل اجتماعی، در مکتب اسلامی اصیل به دست می یابد نه از مسیر گرایش های چپی و انحرافی. شما گول کسانی را که می خواهند به نام حمایت از خلق، کشور اسلامی ما را به صورت یکی از اعمار شوروی و یا چین کمونیست در آورند، نخورید. این شوروی آزادیخواه است که برادران و خواهران ما را در افغانستان قتل عام می کند؟ و یک دفعه صادرات گاز افغانستان را به شوروی به سی برابر افزایش می دهد؟ و یا با همه ی سابقه و وسعت کشورش، هنوز نتوانسته است احتیاجات اولیه ی کشورش را تأمین نماید؟ و اگر گندم آمریکا از او قطع شود، ملتش از گرسنگی می میرد؟ و این چین کمونیست است که چند روز پیش نماینده اش، در مراکش، از قتل عام مردم مسلمان صحرا به وسیله ی ژاندارم های ملک حسن دوم حمایت کرد؟ به دامان اسلام عزیز برگردید و از گرایش های چپ و راست بسپرهیزید و همچنان که گروه های چپ گرا و یا چپ نما از نظر ما عمال سیاست های استعماری امپریالیسم غرب و یا سوسیال امپریالیسم می باشند، گروه هایی هم که زیربنای تعلیماتشان افکار التقاطی

است و در موضع‌گیری‌های سیاسی به‌جای اینکه از اسلام و مسلمین حمایت کنند و به‌ملت بپیوندند، جانب طرفداران مکتب ماتریالیسم و بی‌خدایی را می‌گیرند و چه بسا با ضدانقلاب و عناصر مفسد رژیم سابق نیز برای مسائل گروهی خود همکاری می‌کنند، همچنین مردود می‌باشد. چراکه هرکس غیرت و حمیت اسلامی داشته باشد، از جامعه‌ی مسلمین حمایت خواهد کرد و با مکتب‌های ضد خدا و یا با افراد ضدانقلاب سازش نمی‌کند.

۱۲- بر روحانیت آگاه و متعهد است که به‌اندازه‌ی قدرت، در بسط فرهنگ و تعلیم معارف اسلامی کوشش کنند و جوانان کشور را از چنگال دشمنان خدا و اسلام نجات دهند؛ و بر ملت قهرمان ایران است که با روحانیت متعهد و مسئول، که علاوه بر اینکه کارشناس مسائل اسلامی می‌باشند، همیشه در مقطع‌های حساس کشور پیش‌قدم بوده‌اند و رهبری ملت انقلابی را به‌عهده داشته‌اند، پیوند خود را محکم کنند و گول تبلیغات دشمنان را نسبت به‌این قشر آگاه نخورند؛ چه آنان می‌خواهند، ملت را از دین و مذهب و روحانیت آگاه جداکنند تا اسیرگرگ‌های درنده‌ی غرب و شرق گردند. اینان برای توجیه این خیانت بزرگ، اشتباهات و تقصیرات بعضی روحانی‌نماها و یا مُعَمِّمین کوتاه‌فکر را به‌رخ شما می‌کشند و این وظیفه‌ی شما ملت آگاه است که افراد مخلص و آگاه را از افراد ناآگاه و یا فاسد جدا کنید. به‌علاوه، حساب مکتب‌اسلام و قرآن و پیامبر اکرم (ص) و اسلام اصیل مجسم - یعنی حضرت علی (ع) و کلمات نفز و پرمغز حضرتش - را از حساب من مُعَمِّم جدا کنید و برای اینکه از من مُعَمِّم فرضاً ناراحتید، اسلام و قرآن و پیامبر اکرم و علی مرتضی را به‌یهودی‌زادگان شکست‌خورده‌ای چون مارکس و انگلس بفروشید.

۱۳- بر بنیاد مسکن و وزارت مسکن است که مفهوم و مصداق اراضی موات شهری را، که در تصویب‌نامه‌ی شورای انقلاب ذکر شده و مصداق شاخص آن سنگلاخ‌ها و تپه‌های واقع در شمال و حومه است، به‌خوبی درک کند و به‌جای آن اراضی مردم را، که مشجر و یا مزروعی بوده و در اثر وسعت شهر قهراً به‌صورت زمین‌های بی‌کشت و مستعد برای ساختمان درآمده، بی‌جهت تصرف نکند. چنانچه این اشتباه بزرگ برای مأمورین شهرستان‌ها عملاً

رخ داده و زمین های اشخاصی را، که خودشان بالاترین مصداق فقیر و مستضعفند، به نام مستضعفین مصادره کرده و همه ی کارها و کسب های مربوط به خانه سازی را مختل نموده و بر بیکاران کشور افزوده اند.

۱۴ - پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، چشم امید همه ی جنبش های رهایی بخش اسلامی و مستضعفین جهان به ایران دوخته شده و از ملت قهرمان ایران انتظار حمایت مادی و معنوی دارند و نوعاً به ایران می آیند و با سردی دولت و ملت مواجه می شوند. لذا بر دولت و ملت ایران است که روزهای گرفتاری و بدبختی خود را به یاد آورند و به شکرانه ی نعمت آزادی، با آغوش باز، آنان را پذیرا شوند و در رفع کمبودهای آنان به مقدار امکان کوشش نمایند.

۱۵ - و در خاتمه، بر همه ی ملت ایران است که پس از بسیج فکری و مجهز کردن جوانان به ایدئولوژی اسلامی که وظیفه ای است همگانی، به اسلحه ی روز نیز مجهز شوند تا در مقابل خطرات امپریالیست غرب و شرق و عمال داخلی و خارجی آنان و صهیونیسم جهانی، از اسلام و کشور خود دفاع کنند. به امید پیروزی اسلام و همه مستضعفین جهان.<sup>(۱)</sup>

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

۱۰ فروردین ۱۳۵۹، مطابق با سیزده جمادی الاولی ۱۴۰۰

قم - حسینعلی منتظری



## ۲۴ کاندیدای تهرانی به مرحله‌ی دوم راه یافتند

کار شمارش آرای انتخابات نمایندگان مجلس شورای ملی پایان یافت. براساس نتایج به دست آمده از قرائت کلیه‌ی آراء، تعداد ۱۸ نفر از کاندیداهای تهران در مرحله‌ی اول، با به دست آوردن اکثریت مطلق آراء، به مجلس شورای ملی راه یافتند و تعداد ۲۴ نفر، که حائزین اکثریت نسبی بودند، به مرحله‌ی دوم انتخابات راه یافتند که از این تعداد ۱۲ نفر آنها در مرحله‌ی دوم وارد مجلس خواهند شد. اسامی ۱۸ نفر حائزین اکثریت مطلق و ۲۴ نفر حائزین اکثریت نسبی به این شرح است:

### حائزین اکثریت مطلق

۱ - فخرالدین حجازی

۲ - حسن ابراهیم حبیبی

۳ - مهدی بازرگان

۴ - علی اکبر معین فر

۵ - سیدعلی حسینی خامنه‌ای

۶ - محمدجواد باهنر

۷ - سیدحسن آیت

۸ - هادی غفاری

- ۹ - علی گلزاده غفوری  
 ۱۰ - سید محمد خوئینی ها  
 ۱۱ - محمد علی رجایی  
 ۱۲ - علی اکبر ناطق نوری  
 ۱۳ - اکبر هاشمی رفسنجانی  
 ۱۴ - ابراهیم یزدی  
 ۱۵ - اعظم علایی طالقانی  
 ۱۶ - مصطفی چمران  
 ۱۷ - عزت الله سبحانی  
 ۱۸ -
- ۱۶ - محمد مبلغی اسلامی  
 ۱۷ - سیف الله وحید دستجردی  
 ۱۸ - سید فتح الله بنی صدر  
 ۱۹ - محمدرضا توسلی  
 ۲۰ - مسعود رجوی  
 ۲۱ - سید اسدالله لاجوردی  
 ۲۲ - سید رضا زواره ای  
 ۲۳ - احمد مولائی  
 ۲۴ - عبدالعلی بازرگان (۱)

## حائزین اکثریت نسبی

- ۱ - محسن مجتهد شبستری  
 ۲ - یدالله سبحانی  
 ۳ - کاظم سامی  
 ۴ - گوهر الشریعه دستغیب  
 ۵ - هاشم صباغیان  
 ۶ - محمد توسلی —  
 ۷ - علی اکبر ولایتی  
 ۸ - محمد هادی نجف آبادی  
 ۹ - حبیب الله عسگر اولادی مسلمان  
 ۱۰ - عبدالمجید معادیخواه  
 ۱۱ - فرشته هاشمی  
 ۱۲ - سعید امانی همدانی  
 ۱۳ - محمد کاظم موسوی بجنوردی  
 ۱۴ - دکتر سید محمد باقر حسینی لواسانی  
 ۱۵ - مهدی شاه آبادی

## تصمیمات مهم شورای انقلاب

- ۱ - خلع مالکیت
- ۲ - مسافرت به خارج
- ۳ - مصادره‌ی سینماها
- ۴ - دایره‌ی مبارزه با منکرات

شورای انقلاب، دیشب، جلسه داشت و در پایان اعلام شد که محدودیت مسافرت به خارج، به صورت یکبار در دو سال، طرح بی‌اساسی است که معلوم نیست کجا هست. همچنین در جلسه‌ی دیشب، در مورد سرنوشت حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدباقر صدر و نیز طرح کمیته‌ی مبارزه با منکرات بحث و تبادل نظر شد.

بنابر گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، از شورای انقلاب، صادق قطب‌زاده، وزیر امور خارجه، در پایان جلسه‌ی دیشب، در جمع خبرنگاران حضور یافت و طی سخنانی گفت: «شورای انقلاب به بررسی گزارش‌هایی از وضع عراق و نیز بازدید من

از مرزها و اطلاعات مربوط به آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر پرداخت.» وی درباره‌ی وضع آیت الله محمد باقر صدر گفت: «ما هنوز منتظر یکی دو خبر قطعی هستیم و هنوز این خبر نه تکذیب می شود و نه تأیید؛ و شخصی که برای دادن خبر از سرنوشت ایشان به شورای انقلاب آمده، تنها خبر آورده بود و نظر شورای انقلاب همان است که از طرف وزارت امور خارجه اعلام شده است و ما فعلاً تأیید می کنیم و نه تکذیب.

ما به آقای کورت والدهایم نامه‌ای در این زمینه نوشته ایم و فردا هم برای کنفرانس سران عرب نامه‌ای خواهیم فرستاد تا در این مورد به ما کمک کنند.» وی افزود: «در صورت صحت خبر، عکس العمل شدیدی در دنیای اسلام - و به خصوص در ایران - خواهد بود و طبیعتاً حضرت امام و شورای انقلاب موضع گیری قاطعی در این زمینه خواهند داشت، زیرا آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر، یکی از مفاخر اسلام و یکی از بزرگترین متفکرین اسلامی است و امت اسلامی نمی توانند نسبت به سرنوشت ایشان ساکت بمانند؛ و حتی زندانی شدن ایشان هم برای ما غیر قابل تحمل است.» صادق قطب زاده درباره‌ی محدودیت مسافرت به خارج از کشور گفت: «محدودیت به صورت یکبار در دو سال، مطلبی بود که هیچ یک از اعضای شورای انقلاب اطلاعی از این موضوع نداشتند و این طرح بی اساس است، که معلوم نیست کجا هست، و بدون تردید، با جوی که در شورای انقلاب وجود دارد، چنین طرحی قابل تصویب نیست.» وزیر امور خارجه، درباره‌ی دایره‌ی مبارزه با منکرات گفت: «این مسئله هم در شورای انقلاب مطرح شد و این کمیته هیچگونه ضابطه‌ی دولتی ندارد و قرار شد با کسانی که دست اندرکار این قضیه هستند، تماس گرفته شود تا معلوم شود اصل قضیه از کجاست. درباره‌ی سینماها هم اگر مضامین صورت گرفته است، صحیح نبوده است و خلعید و خلع مالکیت از زمره‌ی مسائلی است که شورای انقلاب باید

درباره‌ی آن تصمیم بگیرد.»

خبرنگار خبرگزاری پارس، در گزارش خود، می‌افزاید: «در پایان جلسه‌ی دیشب شورای انقلاب، علی‌اکبر معین‌فر، در گفتگوی کوتاهی با خبرنگاران، گفت که در صورت هرگونه اقدامی علیه ایران، از طرف هر کشور، به آن کشور نفت نخواهیم فروخت.»<sup>(۱)</sup>

## نظریات دکتر بهشتی در مورد مسائل داخلی و خارجی ایران

آیت‌الله دکتر محمد بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور و عضو شورای انقلاب، در کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، در زمینه‌ی مسائل مختلف مملکت با خبرنگاران گفتگو کرد.

دکتر بهشتی در پاسخ سؤال خبرنگاری که پرسید فشار کارتر به کشورهای اروپا و ژاپن سبب شد که عکس‌العمل این کشورها - علی‌رغم میل باطنی خودشان - چنین تعبیر شود که آنها از خود قدرت تصمیم‌گیری ندارند و یا شدیداً زیر نفوذ آمریکا هستند، اظهار داشت: «همین‌طور است، کشورهای اروپای غربی، بخشی درجه دو از امپریالیسم جهانی هستند. بنابراین چه از نظر بافت سیاسی و اقتصادی سیستم این کشورها و چه از نظر وابستگی، که به دنبال این بافت با آمریکا پیدا کرده‌اند، دیگر نمی‌توانند با استقلال کافی مسائل را ببینند و تصمیمی بگیرند. باید بگویم، ملت‌هایی که انقلاب کرده‌اند و خواسته‌اند به‌راهی بروند که خودشان انتخاب می‌کنند، همواره در معرض تهدیدها بوده‌اند و ابرقدرت‌ها و اقسام آنها همواره خواسته‌اند از طریق منزوی کردن و به‌انزوا کشاندن این کشورها و این ملت‌ها،

استعمار و استثمار خودشان را بر آنها تحمیل کنند.

ما می‌خواهیم سیاست خارجی خود را در قبال ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ جهان روشن کنیم، تا از این طریق بتوانیم سیاست خارجی جدیدی را با تأکید بر استقلال کامل خود به دست آوریم.

در ایران، مهم‌ترین چیز برای مردم، ادامه‌ی یک خط مشی جهت تأمین استقلال کامل در هر زمینه - چه سیاسی و چه اقتصادی - است.»

### استرداد شاه مخلوع

از آیت‌الله بهشتی سؤال شد که در مورد استرداد شاه مخلوع به ایران، آیا شورای انقلاب اقدامات گذشته را پیگیری می‌نماید یا خیر؟

رئیس دیوان عالی کشور گفت: «کم و بیش تلاش‌ها تعقیب می‌شود، البته با توجه به اولویت‌های گوناگونی که در سیاست و اداره‌ی کشورمان هست، شورای انقلاب وظیفه دارد این مسئله را به عنوان یک مسئله‌ی مهم سیاسی مورد توجه قرار دهد، اما در جهت به کمال رساندن استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، بنابراین باید آن مقدار به آن پردازد که متناسب با این هدف است. طبیعی است که این هدف ایجاب می‌کند که ما بخش مهمی از حضورمان را به مسائل سیاسی - اقتصادی، فرهنگی و معنوی اختصاص بدهیم که همه‌اش مسئله‌ی شاه و گروگان‌ها نیست.»

### اخراج خبرنگاران

دکتر بهشتی در پاسخ این سؤال که وسایل ارتباط جمعی در دنیای امروز، یکی از شبکه‌های اطلاعاتی آمریکا را تشکیل می‌دهد و با توجه به اینکه تلویزیون و بیشتر مطبوعات آمریکا زیر نظر صهیونیسم و سرمایه‌داران آمریکا می‌باشد، آیا شورای انقلاب تصمیمی در مورد اخراج این خبرنگاران گرفته است، گفت: «تصمیم جدیدی

اتخاذ نشده، ولی البته یکبار این تصمیم را گرفتیم، بعد قرار شد اگر افرادی هستند که سابقه‌ی کار خبرنگاری‌شان توأم با خیانت و جاسوسی یا توأم با موضع‌گیری‌های مغرضانه نیست، بتوانند به ایران بیایند؛ و مسئول اجرای این کار، وزارت ارشاد و وزارت امور خارجه هستند. اگر ما مطلع بشویم که در این جهت دقت کافی نشده، البته مجدداً مسئله را بررسی می‌کنیم.»

### اخراج دانشجویان نظامی ایران

آیت‌الله بهشتی، در مورد قطع رابطه‌ی آمریکا با ایران و اخراج دانشجویان به خصوص دانشجویانی که دوره‌ی نظامی می‌دیدند و درشان نیمه‌کاره مانده است، اظهار داشت:

«برای ما و ملت ما، قطع کامل رابطه‌ها با آمریکا - از هر جهت - همیشه به عنوان یک مسئله‌ی اصلی و مهم مطرح بوده، ولی شورای انقلاب در رسیدگی به این قطع رابطه‌ها، با توجه به آثار و زیان‌هایی که احیاناً برای ملت ما که ممکن بوده بیارورد، اولویت را به مسایل خیلی کلی‌تر داده بود.

باید توجه داشت که قطع برخی از قراردادها و رابطه‌ها گاهی همراه با قبول خسارت‌های زیادی برای ایران است. مثلاً باید رسیدگی می‌شد که همین کسانی که در آنجا تعلیمات نظامی می‌دیدند (البته کیفیت این آموزش با وزارت دفاع است) آیا این تعلیمات کمکی بود به اینکه ما بهتر بتوانیم از سلاح‌هایی، که میلیاردها دلار پولش را به آمریکا داده‌ایم و امروز در ایران هست، استفاده بکنیم یا نه؟ ما نمی‌توانستیم بدون این محاسبه تصمیم بگیریم. برای اینکه بتوانیم با آمریکا قطع رابطه کنیم، یکی از راه‌هایش این است که اگر چیزهایی در ایران داریم که کارشناس می‌خواهد، کارشناس از خود ایران باشد. این بود که باید رسیدگی می‌شد، بلکه اگر آنها دوره‌شان را تمام می‌کردند، کمکی بود به قطع رابطه، یا اگر دوره‌شان را تمام



نمی‌کردند و بازمی‌گشتند، زمینه‌ای بود برای اینکه عملاً بخش معظمی از وسایلی که قبلاً خریده‌ایم، بلااستفاده بماند و این باید بررسی می‌شد.»

### شهادت آیت‌الله صدر

در مورد توطئه‌ی شهادت آیت‌الله محمدباقر صدر، رهبر شیعیان عراق، رئیس دیوان‌عالی کشور گفت: «البته همه چیز در عراق می‌تواند توطئه باشد و ما این دوره را هم تجربه کرده‌ایم. یادم می‌آید مرحوم آیت‌الله سعیدی، در همان اوایل گرفتار شدنشان، درست در یک همچنین شرایطی بودند.

برادر عزیزمان را گرفته بودند و ما اخباری می‌شنیدیم درباره‌ی اینکه دچار سخت‌گیری‌ها، فشارها و شکنجه‌های کشنده‌ی ساواک جهنمی شاه مخلوع بودند و برای ما امکان تحقیق در کشور خودمان هم در آن موقع میسر نبود. این خصلت و طبیعت عمومی این‌گونه رژیم‌ها است. صدام و شاه مخلوع یک‌نوع رژیم هستند. یادم می‌آید از برادر عزیزمان، هاشمی رفسنجانی، در نوبت دومی که ایشان را گرفته بودند، به ما اخباری می‌رسید درباره‌ی شکنجه‌ها و ناراحتی‌های ایشان و اینکه احیاناً این شکنجه‌ها به مرگ ایشان منتهی شده؛ برای ما تحقیق دشوار بود، باکمال تأسف آنچه شنیده بودیم در مورد آقای سعیدی همان‌طور از آب درآمد، ولی در مورد آقای رفسنجانی، خلاف از آب درآمد. یادم می‌آید درباره‌ی آیت‌الله منتظری باز مسئله همین‌طور، یکی دوبار به ما اطلاع دادند که ایشان در زیر فشار و ناراحتی‌های رژیم، جانشان در معرض خطر قرار گرفته و احیاناً به مرگ ایشان منتهی شده؛ و برای ما تحقیق دشوار بود. این تجربه‌ای است که ما در طول دوران انقلاب مکرر آموخته‌ایم. خصلت این رژیم‌ها همانا می‌تواند توطئه باشد، می‌تواند صرفاً ناشی از طبیعت این رژیم‌های سفاک باشد.»

## عراق و افغانستان

رئیس دیوان عالی کشور، در پاسخ خبرنگاری که پرسید ایران در مرزهای خود با عراق و افغانستان و همچنین در مورد مسائل اقتصادی و داخلی با مشکلات عمده‌ای روبرو است و بهتر نیست ایران مسئله‌ی گروگان‌ها را حل کند، تا بتواند با مشکلات خود بهتر روبرو شود، گفت: «من بارها گفته‌ام که ما باید خود با مسائل و مشکلاتمان روبرو شویم. این بدان معنی نیست که تاکنون با یک سردرگمی و یک جریان حاد روبرو هستیم، بلکه بدین معنی است که ما تشخیص داده‌ایم مشکل جدی یک انقلاب در یک کشور، چگونگی اولین سال پیروزی آن انقلاب در آن کشور است، و ما تصمیم گرفته‌ایم قسمت اعظم قدرت و امکانات خود را به این مسائل اختصاص دهیم.»

در مورد گروگانگیری، دکتر بهشتی اظهار داشت: «امپریالیزم جهانی نمی‌خواهد دلیل مسئله‌ی گروگانگیری را تشخیص دهد، زیرا آنها دوست دارند که به کنترل خود بر این قسمت از جهان ادامه دهند. من فکر نمی‌کنم آنها بتوانند یک دولت کاملاً مستقل را در این منطقه تحمل کنند. من بارها گفته‌ام مسئله‌ی بسیار مهم برای ایران استقلال است.»

## تحریم اقتصادی

در زمینه‌ی تحریم اقتصادی از سوی دنیای غرب، آیت‌الله بهشتی گفت:

«دنیا بسیار گسترده‌تر و بزرگ‌تر از کشورهای دوازدوگاه است. اگر قدرت فراوانی دارند، کشورهای دیگر و دوستان دیگری نیز وجود دارند که می‌توانیم با آنها همکاری داشته باشیم و موفق شویم. ما از صفر شروع کرده‌ایم و به بالاترین نقطه خواهیم رسید و احتیاجی به اتکاء به قدرت‌های بزرگ نداریم و به منابع خود متکی هستیم و بقدر کافی از سیاست آگاهی داریم و آگاهانه عمل می‌کنیم. ما از سیاست

هر دو اردوگاه سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم سرمایه‌داری به خوبی آگاه هستیم؛ بهترین چیز آن است که کشوری مثل ایران، حداکثر کوشش خود را برای رسیدن به استقلال کامل انجام دهد و ما این کار را انجام داده‌ایم. یکی از خبرنگاران پرسید: «اگر مسئله‌ی گروگان‌ها حل شود، آیا مایل هستید با آمریکا روابط سیاسی برقرار کنید؟» دکتر بهشتی گفت: «اگر این اقدام به نفع مردم ایران و سایر مستضعفین جهان باشد، این کار را انجام خواهیم داد؛ در غیراین صورت خیر. در مورد حل مسئله‌ی گروگانگیری، ما خواستار آن هستیم، که مسئله اول در زمینه‌ی سیاسی حل شود.» وی در توضیح این مطلب گفت: «ما خواستار آن بودیم که گروگان‌ها را در ایران محاکمه کنیم و از این طریق سیاست ایالات متحده و ظلم‌هایی که این ابرقدرت به ما و دیگر کشورها کرده است، برای تمام مردم جهان آشکار شود و بدین طریق، سیاست یک ابرقدرت برای مردم جهان روشن شود. ما می‌خواهیم همین کار را با محاکمه‌ی شاه مخلوع انجام دهیم. اگر این مسئله حل شود، دیگر مسائل به راحتی حل خواهد شد.» سؤال شد: «آیا کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد، که برای تحقیق در مورد جنایت شاه مخلوع به ایران آمد، اسناد و مدارکی جمع‌آوری کرد؟ و آیا این می‌تواند به عنوان زمینه‌ای - که شما از آن یاد می‌کنید - تلقی شود؟» دکتر بهشتی گفت: «ممکن است این کمیسیون به آن هدف ما کمک کند؛ و در مورد حل مسئله‌ی گروگان‌ها راه سومی وجود ندارد، مگر آنکه در آینده اتفاق تازه‌ای بیفتد.» آنگاه سؤال شد: می‌گویند عده‌ای از کارگران شما در اعتصاب هستند و کلاً ۳۲ درصد از کارخانه‌های ایران کار نمی‌کنند؛ برای حل مسائل اقتصاد داخلی خود چه تدابیری به کار خواهید گرفت؟

دکتر بهشتی پاسخ داد: «ما سعی کرده‌ایم تولید خود را افزایش و سیستم این تولید را تغییر بدهیم و این کار را آغاز کرده‌ایم. در مورد اعتصابات، باید بگویم، ما می‌بایستی به این اعتصابات در مرحله‌ی اول

از طریق دادن توضیحات کافی برای کارگران روبرو شویم تا آنها با وضع واقعی موجود ایران آشنا شوند، و در مرحله‌ی دوم از طریق تغییرات در سیستم تولید؛ زیرا بعضی از اعتصابات، ناشی از کمبود مواد خام است و کارگران نمی‌توانند روزانه به قدر کافی کار کنند، بنابراین پول کافی نیز دریافت نمی‌کنند. بعضی اوقات اعتصابات برای اعتراض نسبت به مدیریت کارخانه صورت می‌گیرد و ما باید این مدیریت‌ها را تغییر دهیم. ما متوجه هستیم که دارای مسائل و مشکلات اقتصادی هستیم، ولی شما نباید در این مورد که ما چگونه با این مشکلات روبرو خواهیم شد، نگران باشید. ما در دوران قبل از انقلاب با دوره‌ی مشکل‌تر و سخت‌تری روبرو بوده‌ایم. ما باید تلاش کنیم و حتی ثانیه‌ای را از دست ندهیم، زیرا این دوره از انقلاب ما بسیار حساس است. گروهی از متخصصان ما اکنون سرگرم ساختن قطعات یدکی و لوازم در داخل ایران هستند؛ و اما در مورد محاصره‌ی دریایی باید بگویم اگر آمریکا دست به چنین اقدامی بزند، ملت به او پاسخ خواهد داد و مردم این کار را انجام خواهند داد، در مورد اوضاع عراق و سرنوشت آیت‌الله محمدباقر صدر رهبر شیعیان عراق، رئیس دیوان عالی کشور مجدداً اظهار داشت:

«صدام حسین، ادعا می‌کند که در عراق، آزادی کامل و دموکراسی وجود دارد، ولی آیت‌الله محمدباقر صدر، این رهبر مذهبی، نمی‌تواند نظریات و مطالب خودش را اعلام کند. ما حداکثر کوشش خود را برای دریافت خبرهای دقیق از سرنوشت آیت‌الله محمدباقر صدر، انجام داده و می‌دهیم تا بتوانیم گزارش مطمئنی در این زمینه دریافت کنیم. گفته می‌شود در عراق دموکراسی کامل وجود دارد و در ایران دیکتاتوری تمام.

جهان و جهانیان می‌توانند این مسئله را مشاهده و مقایسه کنند و حقیقت را دریابند. ما مایل نیستیم جوابی به این مهم‌لالت بدهیم، زیرا بهترین جواب، تلاش و کوشش در داخل ایران برای حل مسائل و به دست آوردن هر چه بیشتر پیشرفت است.»<sup>(۱)</sup>

## اخطار شدید بنی صدر به گروه‌های مسلح

به دنبال تصمیم دیشب شورای انقلاب و مصاحبه‌ی دکتر ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری کشورمان، که از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، ساعت ۵ بامداد، آخرین گروهی که تا آن لحظه با ایجاد سنگر در برابر دستور شورای انقلاب مقاومت می‌کرد، رسماً دفاتر و ستادهای خود را در دانشگاه تهران جمع‌آوری کرد و از محیط دانشگاه خارج شد.

تهران، امروز در تب و هیجان بود: مراکز کسب و کار به حال تعطیل درآمده بود و مردم انقلابی دسته دسته عازم دانشگاه تهران بودند. مقارن ساعت ۹ صبح، دکتر بنی صدر همراه با اعضای شورای انقلاب و هیئت دولت، به محل دانشگاه تهران نزدیک شد و اتومبیل حامل وی و اعضای شورای انقلاب در میان خیل عظیم جمعیت به دنبال کوره راهی برای ورود به محوطه‌ی دانشگاه، می‌گشت. به‌رغم پیش‌بینی‌هایی که از جانب سپاه پاسداران، پاسداران کمیته‌ها و گروه‌های ضربت نخست‌وزیری مبذول شده بود، عبور مینی‌بوس حامل بنی صدر و اعضای شورای انقلاب با مشکلاتی همراه شد. در عین حال ماموران انتظامی یاد شده، در تمامی

مراکز حساس دانشگاه و بر بام ساختمان‌های مشرف به دانشگاه، در خیابان ۱۶ آذر، اوضاع را تحت کنترل داشتند.

هر لحظه برخیل جمعیت افزوده می شد و شعار «مرگ بر سه مفسدین - توده‌ای و فدائی و منافقین» در فضای دانشگاه و خیابان‌های اطراف می پیچید.

از ساعت نه و پانزده دقیقه تا مقارن ساعت ۱۰ صبح، صدای جمهوری اسلامی ایران (راديو) چندین بار اعلام کرد: «واحد سیار راديو ایران که برای پخش مستقیم مراسم امروز، عازم دانشگاه تهران می باشد به علت کثرت جمعیت و تراکم مردم انقلابی ایران، در اطراف دانشگاه، در خیابان ۱۶ آذر نزدیک محوطه‌ی دانشگاه متوقف شده است.» راديو از مردم و ماموران انتظامی مکرر درخواست می کرد که راه را برای عبور واحد سیار صدای جمهوری اسلامی ایران باز کنند.

سرانجام رئیس جمهوری و اعضای شورای انقلاب در محل خود مستقر شدند و واحد سیار سیمای جمهوری اسلامی نیز توانست به محل برسد. آنگاه رئیس جمهوری کشورمان بیاناتی به شرح زیر ایراد کرد:

«خواهران و برادران عزیزم، درود بر شما ملت مسلمان که با این سرعت بسیج شدید و این اجتماع بزرگ تاریخی را تشکیل دادید! آن انقلاب بزرگ و فرهنگی که قرآن به انسان وعده می دهد، همین است که حاکمیت مردم جای حاکمیت طاغوتیان را بگیرد. و امروز روز بزرگی در تاریخ ماست که حاکمیت شما از طریق شورای انقلاب به گرمی می نشیند. من به شما عرض می کنم آرام باشید! می دانم که از صبح تا این زمان، در گرمای زیاد، فشرده نشسته و ایستاده اید، اما یک مقدار از این نیرنگی که به شما خلق داده اند آنهايي داده اند که به نام «فدایی شما»، همه‌ی این سیم‌ها را بریده بودند، تا امروز ما نتوانیم به موقع صحبت خود را با شما در میان بگذاریم. در حال حاضر، در این روزهایی که بر ما گذشت، دو موج در حال پیدایش بود: یکی موجی که به خواست خدا و به اراده‌ی استوار شما پیروز شد، یک موج

دیگری که ممکن بود به صورت آشوب، اغتشاش، تمامی کشور را در کام خود فرو برد. آن توطئه‌ای که چیده شده بود و احتمال وقوع داشت، این بود که سرتاسر کشور را در تعطیل و اغتشاش و زد و خورد فرو ببرند؛ اما هشیاری مردم ما، امام امت ما، رئیس‌جمهور منتخب شما و شورای انقلاب مورد تأیید شما، موجب شد که موج انقلاب فرهنگی در اصل اساسی خود پیروز شود. آن اصل اساسی که منظور انقلاب فرهنگی به صورتی است که در قرآن آمده است و خداوند بزرگ می‌فرماید ما چیزی را به قومی تغییر نمی‌دهیم مگر اینکه آنها در نفس خودشان تغییر می‌دهند. این تغییری که در انقلاب ایران شده است و باید به صورت انقلاب پیگیر فرهنگی دنبال کنیم. این است که مردم ما حاکم بر سرنوشت خویش بشوند. این مردمی که در فرهنگ مخرب دوران رژیم پیشین، هیچ زمینه‌ی کاری جز تخریب نداشتند. در عصر انقلاب سازنده بشوند.

رهبری امروز ایران از انقلاب فرهنگی این را می‌فهمد که در مزارع و کارخانه‌ها و سازمان‌های اداری و در همه جای کشور، آهنگ شتابگیر کار و ابداع و خلاقیت جایگزین آهنگ تخریب بشود.»

### اعمال حاکمیت مردم

«آن موجی که ما می‌خواهیم برانگیزیم و به‌خواست آن بانگ تاریخی روز ورود آن موج در مرحله‌ی عمل است، این است که در همه جا، آنها که در کارخانه‌ها اختلال می‌کنند، آنها که در نفت اختلال می‌کنند، آنها که در کردستان روی مردم ایستاده‌اند، آنها که در خوزستان توطئه می‌چینند، آنها را می‌خواهند روستاها و شهرها را تعطیل کنند و به کام آشوب بکشانند، بدانند هر جا را بخواهند به تعطیل بکشانند، این ملت در آنجا حاضر می‌شود حاکمیت خود را از طریق دولت اعمال می‌کند.»

«نشانه‌ی این توطئه، که به خواست خدا و برائت استواری ما در تصمیمی که گرفته بودیم، خنثی شد یکی این، و از سه یا چهار روز به این طرف، در کردستان، افراد مسلح غیرمستول و مخالف تحقق انقلاب اسلامی ما در برابر ارتش و سپاه پاسداران، که برای دفاع از مرزها می‌رفتند، مشکلات ایجاد کردند و به‌روی آنها آتش گشودند. معنای انقلاب فرهنگی این است که اگر آنها هشدارهای ما را جدی تلقی نکنند و به‌دشمنی با ملت ما ادامه دهند، رئیس‌جمهور این مردم تواناست که از ۲۶ میلیون نفر مردم ایران بخواهند در کردستان حاضر شوند و از استقلال و یکپارچگی و وحدت کشورشان دفاع کنند و به‌دشمنان داخلی و خارجی آزادی و استقلال حکومت اسلامی ایران، بگویند که توطئه‌گری دیگر کافی نیست که اراده‌ی ملت ما را مهار کنند. این اراده‌ی انقلابی، که در نسل جوان امروز ظهور کرده است، آغاز یک انقلاب اصیل و همه‌جانبه‌ایست که صحنه‌ی جهان را دگرگون خواهد کرد.»

«برادران و خواهران من، امروز که روز قطعیت یافتن استقرار و حاکمیت دولت مبعوث شماسست، این روز عزیز را به‌شما مردم ایران تبریک می‌گویم و امیدوارم که دولت انقلابی بدانند که با وجود این حمایت همه‌جانبه و یکپارچه، باید در اجرای تصمیمات، هیچ‌گونه تردیدی به‌خود راه ندهند. وزرای دولت‌ها، مسئولان تولید، چه در صنعت چه در کشاورزی، بدانند که تصمیمات آنان باید بی‌چون و چرای اجرا گردد.»

«امروز روز ولادت حاکمیت دولت است، دولتی که متکی به‌رأی مردم است. بنابراین وزیران و مسئولان حکومت، در همه جا بدانند که از این پس دستورات آنان باید بی‌چون و چرای اجرا بشود و هرجا، در هر کارخانه، در هر مزرعه، در هر مدرسه، در هر کلاس که اراده‌ی مردم تجلی نکند و به‌کار مشغول نشوند، ما مردم را به‌آنجا حاضر می‌کنیم. گفتم، حضور شما در اینجا خود بهترین دلیل است که ما بدانچه



می‌گوییم عمل می‌کنیم. بنابراین تکرار می‌کنم: اگر در کردستان و اگر در هر جای دیگر ایران، کسانی بخواهند، مسلحانه یا غیرمسلحانه، در برابر اراده‌ی ملت ما بایستند، این ملت به دعوت رئیس‌جمهور منتخب خود به طرف کردستان خواهد رفت. ارتشی که در آنجاست، پاسداران غیور مسلمان ما، ارتش جمهوری اسلامی ما که در آنجا در برابر گروه‌های مسلح و آتش آنهاست، بداند که او در آنجا معرف یک ملت در آن استان است. همه‌ی آنها، که به روی فرزندان ما آتش گشوده‌اند، بدانند که به روی ملت خود آتش گشوده‌اند و یقین بدانند آنها را که به روی ملت آتش گشوده‌اند، به سختی مجازات می‌کنیم. مسئله‌ی دوم که می‌خواستم برای شما توضیح بدهم، این است که امام در پیام نوروزی خود هم بر انقلاب فرهنگی تأکید فرمودند هم بر امنیت کشور، و رئیس‌جمهور را مأمور حفظ امنیت کشور کردند و امسال را سال «امنیت» عنوان دادند. من به شما می‌گویم که در روزهایی که گذشت، خواب یک کشتار بی‌رحمانه‌ی خیابانی را دیده بودند و بر اثر هشیاری مردم و دانشجویان مسلمان، این توطئه خنثی شد و برخوردها و زدوخوردها در حداقل انجام گرفت.»

### مسئول برخوردهای دیشب

«دیروز صبح، دو نفر، پیش من آمدند و گفتند که ما می‌دانیم که آشوب به سود کشور نیست، بنابراین آماده‌ایم که ستادها را در دانشگاه‌ها تخلیه بکنیم و فقط یک محلی در خارج دانشگاه داریم، در خیابان ۱۶ آذر، که تخلیه‌ی آن محتاج طول زمان است.

من با وزیر فرهنگ مشورت کردم و نظر او این بود، که آن محل را قفل کنند و بروند که روز بعد که محل جدیدی پیدا کردند، بیایند و اثاثیه‌ی خودشان را ببرند. قرار شد، بر همین قرار با نماینده‌ی وزیر فرهنگ دیدار کنند، اما تا ساعت ۲

بعد از ظهر از این نمایندگان خبری نشد و نه به سراغ وزیر فرهنگ رفتند و نه به سراغ نماینده‌ی او رفتند.»

«سرپرست‌های دانشگاه تهران، که تمام دیروز و تمام دیشب، با منتهای اخلاص، کوشیدند تا برخوردها را به حداقل برسانند و من در این محل از کوشش آنها تقدیر می‌کنم، منتظر آنها بودند که در ساعت ۲ بعد از ظهر به طرف آنها بروند و با آنها برای تحویل محل گفتگو کنند؛ اما یک ربع ساعت به ۲، برابر آنچه این سرپرست‌ها از شورای انقلاب به ما گفتند، خود آنها مقدمه‌ی برخورد را به وجود آوردند و به سراغ سرپرست‌ها هم نرفتند و در نتیجه، برخورد دیروز مسلماً و محققاً در مسئولیت آنها است و ملت ما دیگر اجازه نخواهد داد که این گروه‌های مسلح و یا غیرمسلح، هر عملی که می‌خواهند در این کشور بکنند و دولت مبعوت ملت را به هیچ انگارند.»

«امروز همه‌ی آنها که خواب این را می‌بینند که از راه مختل کردن نظم و امنیت کشور و مختل کردن دانشگاه، دولت را از پای در آورند، باید بدانند که دولت استوارتر از هر وقت دیگر شده است و از این پس به خواست خدا و به اراده‌ی ملت، در همه‌ی زمینه‌ها، با قاطعیت تمام عمل خواهد کرد.»

«و به هیچ کس، تحت هیچ نام و عنوانی، اجازه نمی‌دهد که خود را جانشین دولت در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم بکند.»

### سنگرهای شیطان

«مسئله این است که شما امروز در اینجا حاضرید، می‌توانید شاهد باشید که چه بروزگار این دانشگاه آورده‌اند. هر جا را که توانسته‌اند، اموال این خلق و کلاس‌ها و تأسیسات این خلق را خراب کرده‌اند. همین بلندگو که تا این زمان طول کشید درست بشود یا آن را خراب کردند، اگر آنها واقعاً می‌خواستند دانشگاه باز بماند و

به کار خود ادامه دهد، چرا اصرار داشتند این دانشگاه را به سنگر تبدیل کنند؟ سنگری در برابر ملت و اراده‌ی ملت.»

«ما این سنگرهایی که در برابر ملت ما ساخته بشود، «سنگرهای شیطان» تلقی می‌کنیم و بدون کمترین ترحم آنها را درهم می‌کوبیم.»

«یک مسئله‌ای که از کردستان به ما پیغام کرده‌اند که شما گفته‌اید ۶ اصل پیشنهاد ما را با تغییراتی، که خود در آن داده‌اید، پذیرفته‌اید ما هم که همین را می‌خواهیم، پس بدهید دست ما! چه فرقی می‌کند، حرف خوب را ما بگوییم یا شما بگوئید.»

رئیس جمهور افزود: «حالا هم آن ۶ اصل انقلاب فرهنگی را ما قبول داریم؛ شش اصل برای اصلاحاتی که در آن کرده‌اید، قبول داریم، اما کی اجرا می‌کند؟ این را به دست کسانی که دستشان در دست بعث عراق و امریکاست، و سند دیروز روشن کرد که اینها دستشان در دست آنهاست، به آنها نمی‌دهیم. آنها باید اسلحه را زمین بگذارند، مردم کردستان باید نمایندگان خود را در کمال آزادی انتخاب بکنند، آن وقت ما طبق همان قراری که پذیرفته‌ایم، طبق همان قرار عمل خواهیم کرد. بنابراین، اینکه ما پذیرفته‌ایم که نظام ارتش باید دگرگون بشود، اصل است، قبول داریم، اما اینکه جز از مجرای که ملت معین کرده انجام بگیرد و هر روز یک گروهی - از افسر یا غیرافسر - دور هم جمع شوند و بگویند چون شما قبول کرده‌اید که نظام ارتش باید عوض بشود، پس ما را تأیید بکنید. ما آنها را نه تنها تأیید نمی‌کنیم، به آنها می‌گوئیم که شما جلوی انقلاب ایستاده‌اید.»

رئیس جمهور در خاتمه‌ی سخنرانی خود تأکید کرد که دانشگاه‌ها باید دایر باشند و تا ۱۵ خرداد به کار خود ادامه دهند؛ و از اول سال تحصیلی آینده هم نظام آموزشی جدید، در کلیه‌ی سطوح دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی پیاده خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

## ژنرال‌های فرانسوی اسرار حمله به ایران را فاش کردند

در حالی که بررسی‌های همه‌جانبه، در ارگان‌های مملکتی، به‌ویژه ارگان‌های نظامی و مسئول در زمینه‌ی تجاوز آمریکا به حریم ایران، در داخل مملکت جریان دارد، نماینده‌ی روزنامه‌ی اطلاعات در اروپا، که هم‌اکنون در پاریس به‌سر می‌برد، از قول ژنرال‌های فرانسوی، که جزئیات حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران را بررسی کرده‌اند، گزارش مفصلی فرستاده است که می‌خوانید:

پاریس - نماینده‌ی روزنامه‌ی اطلاعات در اروپا:

عملیات نظامی آمریکا در ایران - با پوششی به‌نام آزاد ساختن گروگان‌های امریکایی - موجی از اضطراب و نگرانی در سراسر اروپا پدید آورده است. از سقوط شاه تاکنون، این نخستین بار است که طی ۲۴ ساعت، کلیه‌ی رسانه‌های گروهی اروپا، تمام برنامه‌های خبری خود را به ایران اختصاص داده‌اند و به‌تجزیه و تحلیل و افشاء کردن جزئیات طرح اسرارآمیز «دلتا» و اثرات آن در مناسبات جهانی. دو ژنرال فرانسوی، در تلویزیون فرانسه، اظهارات هارولد براون،

وزیر دفاع آمریکا را در مورد شکست طرح «دلتا» رد کردند، تأیید کردند که عملیات بغرنج آزادی گروگان‌های امریکایی بسیار وسیع‌تر از آنچه که گفته می‌شود، بوده است.

ژنرال‌های فرانسوی اظهار داشتند: «بدون تردید مقامات امریکایی قبلاً تدارک وسیعی در خاک ایران، توسط عوامل خود، فراهم ساخته بودند و احتمال دارد این عملیات به شکل دیگری تکرار گردد.»

یکی از ژنرال‌های فرانسوی، که خود رهبری گروه کماندوهای فرانسه را عهده‌دار است، گفت: «مسئله‌ی بغرنج سوخت‌رسانی به هواپیماها و هلیکوپترهای امریکایی، احتمالاً موجب شکست طرح «دلتا» گردیده است.» وی گفت: «گفته‌های هارولد براون، قسمت بسیار کوچکی از حقیقت است نه همه‌ی آن.» روزنامه‌ی لوموند، در سر مقاله‌ی امروز (دیروز) خود این سؤال را مطرح کرده است که یک دستگاه غول‌آسای نظامی، که امنیت نیمی از مردم جهان به آن بستگی دارد، وقتی که قادر نیست دو هواپیما را، بدون آنکه حتی با دشمن روبرو گردد، به زمین بنشانند، دیگر به چه درد می‌خورد؟!

اکنون از دکتربین کارتر که مدعی است می‌تواند منافع غرب را در تمام منطقه‌ی خلیج فارس محافظت کند، چه باقی مانده است؟

### جزئیات طرح

محافل موثق، با اطلاعات دقیقی که به دست آورده‌اند، جزئیات طرح «دلتا» را افشاء کردند.

نکات اصلی این طرح، که با شکست روبرو گردید، چنین بوده است: نیمه شب پنجشنبه‌ی گذشته (یک بعد از ظهر به وقت واشنگتن) شش هواپیمای سی - ۱۳۰ همراه ۸ هلیکوپتر با ۹۰ تنفنگدار دریایی آمریکا، که مدت‌ها تحت

عملیات دقیقی قرار گرفته بودند، از ناو هواپیمابر «نیمیتس»، مستقر در اقیانوس هند، به سوی ایران پرواز می‌کنند. کارتر و سه نفر دیگر از رهبران برجسته‌ی ارتش آمریکا در اتاق مخصوصی، در کاخ سفید، مراقبت از یکی از خطرناک‌ترین برنامه‌های جنگی آمریکا را، پس از جنگ ویتنام تاکنون، به عهده می‌گیرند. هلیکوپترها می‌بایستی ۸۸۰ کیلومتر را در سه ساعت و در ارتفاع بسیار کم پرواز کنند تا از حوزه‌ی عملیات رادارهای ایرانی و کشورهای همجوار، به دور مانند. یکی از هلیکوپترها، پس از ورود به کویر، به علت طوفان شن اجباراً فرود می‌آید. از ۷ هلیکوپتر باقی مانده، یکی برای سوار کردن سرنشینان این هلیکوپتر به زمین می‌نشیند. لحظه‌ای بعد، پس از سوار کردن سرنشینان هلیکوپتر خراب شده، به سوی پایگاه خود نزدیک طبس پرواز می‌کند. مجدداً یکی از ۷ هلیکوپتر دچار نقص فنی شده و به ناو هواپیمابر «نیمیتس» بازمی‌گردد. به هنگام فرود در پایگاه، یک هلیکوپتر دیگر دچار نقص فنی می‌شود. برای انجام عملیات، حداقل ۶ هلیکوپتر عازم بوده است. فرماندهی عملیات «دلتا»، جریان را به فرماندهی ناو «نیمیتس» گزارش می‌دهد. وی کارتر را در جریان می‌گذارد و او لغو عملیات را اعلام می‌کند.

از عملیات «دلتا» فقط چهار نفر در آمریکا آگاه بودند: هارولد براون، وزیر دفاع آمریکا، فرماندهی نیروهای سه گانه‌ی این کشور، کارتر و برژینسکی. هنگامی که دستور لغو عملیات از واشنگتن می‌رسد، یک اتومبیل حامل اهالی دهکده‌های اطراف طبس مشاهده می‌کنند که گروهی خارجی به فارسی حرف می‌زنند. در این موقع سرنشینان هواپیماها و هلیکوپترها به شدت متوحش می‌شوند و یکی از هلیکوپترها حین پرواز با یکی از هواپیماها برخورد می‌کند و منفجر می‌شود که ۸ تنگدار آمریکا زنده زنده می‌سوزند و گروهی مجروح می‌شوند که به پایگاه آمریکا - در آلمان - منتقل می‌شوند.

## در لباس افراد مسلح ایرانی

۹۰ نفر تفنگدار آمریکایی به دو گروه تقسیم شده بودند:

گروه اول، ملبّس با لباس پاسداران انقلاب بودند و گروه دوم ملبّس به لباس سربازان ارتش ایران.

قرار بود هلیکوپترها، کماندوها را که تعدادی از آنها از افسران سابق ارتش ایران، اعضای ساواک و بعضی ایرانیانی که قبلاً در آمریکا تعلیمات کماندویی دیده بودند، تشکیل می‌داد، از پایگاه به بیابان‌های اطراف تهران بیاورد. هلیکوپترها چون با وزن زیاد قادر به پرواز برفراز کوه‌های مرتفع اطراف تهران نبودند، قرار بود در نزدیکی‌های مسگرآباد و یا جاده ساوه بر زمین بنشینند. کماندوها پس از پیاده شدن از هلیکوپتر، تمام روز جمعه را در این محل، که از قبل برای آنها آماده شده بود، مخفی می‌شدند. قبلاً آمریکایی‌ها به کمک عوامل خود در ایران، این محل را در نظر گرفته بودند و وسایل لازم (از جمله کامیون و چند اتومبیل سواری) از قبل فراهم کرده بودند.

قرار بود جمعه، حوالی نیمه شب، کماندوها، به وسیله‌ی کامیون، از محلی که هلیکوپترها فرود آمده بودند، به سوی جاسوسخانه‌ی آمریکا حرکت کنند. در آنجا، ابتدا کماندوهایی که لباس پاسداران انقلاب را پوشیده بودند، خود را داخل پاسداران محافظ جاسوسخانه کرده و در یک لحظه آنها را دستگیر و خلع سلاح کنند. گروه دوم، که ملبّس به لباس سربازان ایران بودند، در این موقع داخل سفارت شده و با پخش گاز خواب‌آور و بی‌حس‌کننده، بقیه‌ی پاسداران را بی‌حرکت کنند. همه‌ی این عملیات طی ۲۰ دقیقه باید انجام می‌شد.

با به خواب رفتن پاسداران انقلاب در جاسوسخانه‌ی آمریکا، کماندوها داخل اتاق‌ها شده، گروگان‌ها را با خود سوار کامیون‌ها کرده و به محلی که هلی‌کوپترها مستقر بودند برده و از آنجا به سوی پایگاهی، که هواپیماها مستقر بودند، پرواز می‌کردند.

### دستگاه‌های الکترونیکی

یکی از هواپیماها مجهز به دستگاه‌های الکترونیکی بسیار پیشرفته بود که می‌توانست با پخش امواج مخصوص، هرگونه حمله‌ی نیروی هوایی ایران را مختل سازد. هلی‌کوپترها و هواپیماهای امریکایی - مجموعاً - سه ساعت در ایران ماندند. هلی‌کوپترها پرچم ایران را زده بودند تا توجه کسی را جلب نکنند.

یکی از ژنرال‌های فرانسوی، در تلویزیون فرانسه، گفت: «بدون تردید آمریکایی‌ها، قبلاً به ایران پرواز کرده و تجهیزات لازم را از پیش در محل فراهم دیده بودند.» این ژنرال فرانسوی گفت: «مسئله‌ی سوختگیری یکی از مهم‌ترین قسمت‌های برنامه‌ی طرح «دلتا» بود.» وی به شدت به این اقدام آمریکا حمله کرد و گفت: «اجرای این طرح، با آنچه برای پیاده کردن آن در نظر گرفته شده بود، تطبیق نمی‌کرد و طرح بسیار اشتباه‌آمیزی بود.» وی گفت: «عملیات فرودگاه «انتبه» به کلی با این عملیات متفاوت بود. امریکایی‌ها بدون توجه به مشکلاتی که اجرای این طرح داشت، درصدد آزاد کردن گروگان‌ها برآمدند و این اشتباه بزرگی بود.» افشا شدن عملیات «دلتا» این سؤال را برای کلیه محافل سیاسی اروپا مطرح کرده است که چگونه امریکا، در حالی که حمایت اروپا را طلب می‌کند، رهبران اروپایی را از چنین اقدامات خطرناکی، که احتمالاً جنگ سوم را به وجود می‌آورد، بی‌خبر می‌گذارد. تصمیم به اجرای طرح «دلتا»، روز ۱۱ آوریل، یعنی ۱۵ روز پیش، گرفته شده بود، در حالی که روز ۲۰ آوریل وزرای امور خارجه‌ی ۹ کشور عضو بازار مشترک اروپا، به این دلیل، همبستگی خود را با آمریکا اعلام کردند که این کشور، دست به اقدامات نظامی علیه ایران نزند.

اکنون روشن گردید، همان موقع که کارتر قول داده بود تا ۱۷ ماه مه، اقدام نظامی علیه ایران نداشته باشد، مشغول بررسی طرح «دلتا» توسط فرماندهان عالی ارتش اروپا بود.



امروز بعد از ظهر، رهبران کشورهای عضو جامعه‌ی مشترک اروپا، در لوگزامبورگ، جلسه خواهند داشت که بدون تردید مسئله‌ی عملیات نظامی اخیر آمریکا علیه ایران بررسی می‌شود.

اروپا برای جلسه‌ی امروز سران ۹ کشور عضو بازار مشترک، اهمیت خاصی قائل است که بسیاری مسائل در آن روشن خواهد شد.

با وجود نارضایتی محافل دولتی اروپا از اقدام آمریکا (به استثنای انگلستان)، کارتر طی پیامی از آنها خواسته است که حمایت خود را از سیاست وی در قبال ایران اعلام کنند. جراید اروپا می‌نویسند: «اینک تنگه‌ی هرمز در خطر است. زیرا اگر ایران این تنگه را، که روزی ۸۰ نفتکش گول‌پیکر از آن عبور می‌کند، مین‌گذاری یا مسدود کند، وضع بسیار وخیمی برای صدور نفت به اروپا و آمریکا به وجود خواهد آمد.»

بعضی جراید اروپا نوشته‌اند: «احتمال دارد که بین کشته‌ها و مجروحین واقعه‌ی نافرجام طبس، افراد سابق ارتش ایران وجود داشته باشند، چون بدون تردید بعضی عوامل نظامی رژیم سابق، چه در زمین و چه در هواپیماها و هلی‌کوپترها، با تفنگداران دریایی آمریکا همکاری داشته‌اند.» یکی از کسانی که چند طرح مختلف برای ربودن گروگان‌های امریکایی به دولت آمریکا داده بود، میلتر کویلند، عضو سابق سیا در ایران، بوده است.

وی اخیراً سه طرح در مورد آزاد کردن گروگان‌ها به مقامات «سیا» تسلیم کرده است که در یکی از طرح‌ها، کماندوهای امریکایی می‌بایستی از طریق اشغال فرودگاه مهرآباد دست به این عملیات بزنند. بعضی جراید اروپا امروز نوشته‌اند که به احتمال قوی کارتر برای جبران شکست طرح «دلتا»، دست به عملیات تازه‌ی نظامی علیه ایران خواهد زد. اکنون این حقیقت برای آمریکا مسجل شده است که انقلاب ایران، بازتابی گسترده در کشورهای نفت‌خیز منطقه‌ی خلیج فارس دارد و

امریکا، به هر ترتیب شده، برای سرنگون ساختن دولت اسلامی ایران تلاش می‌کند. در حقیقت، مسئله‌ی ۵۰ گروگان امریکایی مهم نیست، بلکه هدف آمریکا شکست دادن انقلاب ایران است.

اکثر محافل سیاسی آمریکا، اقدام نظامی آمریکا علیه ایران را محکوم و تأکید کردند که احتمال دارد آمریکا با این اقدام خود حمایت کشورهای اروپایی را از دست بدهد.

روزنامه‌ی دست راستی «دیلی تلگراف»، اقدام کارتر را دیوانگی کاخ سفید خوانده است.

این روزنامه می‌نویسد: «کارتر ظاهراً کبوتری است که می‌خواهد نقش «باز» را بازی کند، اما کبوتری که می‌خواهد باز باشد، صاحب نقایص هر دو پرنده می‌شود.» گاردین می‌نویسد: «متفقین اروپایی «ناتو» باید نفوذ خود را روی سیاست کلی غرب به کار برند.» این روزنامه می‌افزاید: «سیاست آمریکا هیچ جهت و هدفی ندارد.»

روزنامه‌ی لوموند، در شماره‌ی امروز خود نوشت: «چگونه آمریکا از متفقین خود تقاضای همدردی و همبستگی می‌کند، در حالی که از موضوعی به این اهمیت، که عملیات نظامی علیه ایران است، متفقین خود را قبلاً آگاه نکرده است؟ اکثر محافل سیاسی اروپا، عملیات «دلتا» را جنون‌آمیز و خطری بزرگ برای شروع جنگ سوم تلقی کرده‌اند.»<sup>(۱)</sup>

## مهندس سحابی، پست نخست‌وزیری را رد کرد

اصفهان - مهندس سحابی، وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه، در گفتگویی اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری پارس، مرکز اصفهان، پذیرش پست نخست‌وزیری را قویاً رد کرد و گفت: «در این مورد به من پیشنهاد شده ولی به علت عدم آمادگی قبول نکرده‌ام.» وی گفت: «ما فردی را که در این شرایط بتواند بر اوضاع مسلط شود، نداریم. ممکن است بعضی کاندیدای این مقام باشند، ولی هرکسی از یک جهت نقطه ضعفی دارد.»

مهندس سحابی در پاسخ سؤال مربوط به تحریم اقتصادی و پیش‌بینی‌های دولت در مورد تأمین مواد غذایی، دارویی و لوازم یدکی و مواد اولیه‌ی کارخانه‌ها گفت: «ما از محاصره‌ی اقتصادی باید استقبال کنیم زیرا وقتی این محاصره انجام شد، خود ما و دنیا متوجه می‌شوند که مردم فقیری هستیم که باید با داشتن این فقر صادقانه تلاش کنیم و روی پای خودمان بایستیم و خودکفا شویم، اما در مورد مواد غذایی باید بگویم تدابیری اندیشیده شده؛ چندین کمیته با اختیارات کامل بر روی مسئله‌ی تأمین مواد و لوازم، کار می‌کنند.»

«در حال حاضر، از لحاظ مواد غذایی و مواد خوراکی دامها اقداماتی شده و فروشنده‌های آنها مشخص شده و موادی نیز قبلاً خریداری و تأمین شده و باید اشاره کنم از لحاظ مواد غذایی تا آخر امسال ناراحتی نداریم. در مورد تأمین مواد اولیه، خود کارخانه‌ها در حال تماس با فروشندگان در کشورهای مختلف هستند. در مورد لوازم یدکی، یک بخش از لوازم یدکی، که مربوط به ماشین‌آلات کشاورزی است، سازمان داده شده و ۷۰ درصد این لوازم در داخل تهیه می‌شود و ترتیبی داده شده که برای تأمین بقیه، هیئتی، با داشتن اعتبار و اختیار، به خارج رفته و لوازم مورد نیاز را خریداری کنند.» در مورد احتمال محاصره‌ی دریایی از سوی آمریکا، مهندس سبحانی گفت: «در آن موقع ما دارای یک اقتصاد کاملاً جنگی می‌شویم. ما الآن طرح‌هایی داریم که در صورت مواجه شدن با این عمل، به مرحله‌ی اجرا خواهیم گذاشت و طبیعی است که چون ما منبع درآمد اصلیمان نفت است و کلیه‌ی هزینه‌های دولتی به نفت وابستگی دارد، طبعاً در هزینه‌های دولتی یک تأثیر قابل ملاحظه‌ای خواهد گذاشت. ما ناچاریم دست به دست هم داده و شرایط را تحمل کنیم؛ حالا یا نیروهای خود را به کار بیندازیم و در داخل، خود، وسایلمان را تهیه کنیم یا اگر هم نتوانستیم، فعلاً به گرسنگی و تنگی و ریاضت بسازیم تا گشایشی حاصل بشود؛ و ما البته این محاصره‌ی اقتصادی را نعمتی می‌دانیم؛ البته به شرطی که همه‌ی ملت با هم همراه باشند و این درست آن آرمانی است که ما در جریان انقلاب داشتیم که از استعمار و از آن زندگی غربی و مصرفی رها شویم.»

در مورد مزایای کارمندان دولت، مهندس سبحانی گفت: «سازمان امور اداری و استخدامی کشور مأمور شده که حقوق و مزایای کارکنان دولت را یکنواخت کند.»

### بی‌عدالتی دولت

وی در این زمینه گفت: «در حال حاضر بزرگترین بی‌عدالتی در جامعه‌ی ما خود

دولت است، به نحوی که یک اداره‌ی دولتی، مقررات استخدامی و حقوق و مزایای آن دو یا سه برابر سایر سازمان‌هاست و قرار است سازمان امور اداری و استخدامی، ضوابط حقوق و مزایای کارمندان دولت را یکنواخت کند و تصور می‌کنم آئین‌نامه‌ی آن تا یک‌ماه و نیم دیگر تدوین شده و برای تصویب به شورای انقلاب یا مجلس داده شود.»

وزیر مشاور گفت: «ما ناچاریم اگر آن محاصره کامل صورت بگیرد، حقوق و دستمزد را کاهش دهیم؛ البته به موازات آن چون کارکنان دولت حقوق بگیر هستند، هزینه‌ها را کاهش داده و سیستم توزیع کالا را تغییر دهیم و حجم پول در گردش را تقلیل بدهیم.»<sup>(۱)</sup>

## نتایج نهایی انتخابات تهران اعلام شد

امروز نتیجه‌ی شمارش آرای مرحله‌ی دوم انتخابات تهران، از سوی انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات اعلام شد و از مجموع یک میلیون و پانصد و نود و نه هزار و شصت و هفت کارت الکترال، که در کامپیوتر، صحیح تشخیص و استخراج گردید، حائزین اکثریت به شرح زیر اعلام شدند:

- |          |                                  |
|----------|----------------------------------|
| ۱۱۵۹۹۶۰۰ | ۱ - مهندس مجتهد شبستری           |
| ۹۶۰۲۴۹   | ۲ - گوهر الشریعه دستغیب          |
| ۸۵۸۳۰۵   | ۳ - دکتر ولایتی                  |
| ۸۱۹۱۸۶   | ۴ - دکتر کاظم سامی               |
| ۸۱۷۸۶۹   | ۵ - دکتریدالله سبحانی            |
| ۷۹۲۱۴۹   | ۶ - دکتر محمد باقر حسینی لواسانی |
| ۷۷۴۶۷۸   | ۷ - دکتر محمد علی هادی نجف آبادی |
| ۷۶۸۷۲۰   | ۸ - عبدالمجید معادیخواه          |

۷۶۴۳۳۸	۹ - حبیب‌الله عسگر اولادی مسلمان
۷۳۰۷۸۵	۱۰ - محمد کاظم موسوی بجنوردی
۶۹۲۶۳۲	۱۱ - هاشم صباغیان
۶۸۴۷۲۲	۱۲ - مهدی شاه آبادی
۶۲۴۳۸۶	۱۳ - احمد مولائی
۶۱۹۶۶۳	۱۴ - دکتر سیف‌الله وحید دستجردی
۶۱۸۹۲۴	۱۵ - محمد توسلی حجتی
۶۰۹۱۷۲	۱۶ - فتح‌الله بنی صدر
۶۰۹۰۲۷	۱۷ - محمدرضا توسلی
۵۸۷۶۳۰	۱۸ - مهندس عبدالعلی بازرگان
۵۵۲۰۵۳	۱۹ - اسدالله لاجوردی
۵۵۱۶۲۱	۲۰ - فرشته هاشمی
۳۷۵۷۶۲	۲۱ - مسعود رجوی
۲۴۷۶۱۱	۲۲ - محمد مبلغی اسلامی
۱۹۱۶۴۸	۲۳ - سعید امانی همدانی
۱۱۷۹۶۲	۲۴ - سیدرضا زواره‌ای

بدیهی است راه یافتن ۱۲ نفر اول لیست به مجلس، قطعی است. (۱)

## بنی‌صدر طرح «کودتای خزنده»ی آمریکا در ایران را فاش کرد

دکتر بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری کشورمان، از نقشه‌ی تجاوز آمریکا به ایران به نام «طرح کودتای خزنده» پرده برداشت و اعلام کرد: «آمریکا حتی یک لحظه از تلاش برای زدن به‌ریشه‌ی ما و انقلابمان غفلت نکرده است و نخواهد کرد.» انگیزه‌ی انتشار این گزارش حقایقی است که در مطبوعات خود آمریکا منتشر شد و نشان داد بیانات و نوشته‌های آقای بنی‌صدر تا چه حد حقیقت دارد.

در این رابطه، مشاور فرهنگی و مطبوعاتی ریاست جمهوری، پس از گفتگو با آقای بنی‌صدر، به نقل مستقیم از ایشان چنین گفت: «این گزارش‌ها تأکید می‌کند آنچه را که ما قبلاً گفته بودیم که آمریکا در اندیشه‌ی نابودی انقلابمان است، و غافل از آنکه خدا هست، در اندیشه‌ی ما و نیز هوشیاری مردم و نیز پشتیبانی یکپارچه‌ی آنان و وحدتشان ضامن دوام و استمرار انقلاب بوده و خواهد بود؛ و من از مردمان هوشمند و وطنم، می‌خواهم که وحدت خود را حفظ کنند.» جزئیات «طرح کودتای خزنده»ی که آقای بنی‌صدر به نقشه‌ی تجاوزکارانه‌ی کارتر علیه ایران عنوان داده است، در نشریه‌ی انقلاب اسلامی مندرج است.



گزارش‌های خارجی، در تأیید واقعیت داشتن نقشه‌های آمریکا نخست از مطبوعات آمریکا و سپس از کویت دریافت شده است.

نیویورک - خبرگزاری تاس - خبرنگار تاس از نیویورک گزارش داد، ایالات متحده این سؤال را مطرح کرده است که آیا درپس ماجراجویی کاخ سفید برای آزادی گروگان‌ها، طرح وسیع‌تری برای انجام یک کودتای ضد مردمی در ایران با کمک و حمایت عوامل مخفی آمریکا و ستون پنجم آمریکا در ایران، که از مخالفان رژیم فعلی ایران تشکیل شده است، وجود نداشته است؟ به گزارش تاس، روزنامه‌ی «نیویورک دیلی نیوز» نوشته است: «در ماه نوامبر، کماندوهای آمریکایی که تعلیمات ویژه دیده و به‌زبان فارسی تکلم می‌کنند، نفوذ به داخل ایران را آغاز کردند.»

«تا ماه ژانویه آنها موفق به ورود به تهران و برقراری تماس‌هایی با گروه‌های ناراضی ایرانی، که برای دادن کمک به ایالات متحده اعلام آمادگی کرده بودند، شدند.» همان‌طوری که روزنامه‌ی «نیویورک پست» اشاره می‌کند، این نوعی از ستون پنجم است که در ایران به وجود آمده. هدف این ستون پنجم آن بوده است که در طول حمله‌ی کماندوها به ساختمان سفارت آمریکا در تهران، در کنار کماندوها، ناآرامی یا شورش ایجاد نماید. به عقیده‌ی این روزنامه، باید سؤال کرد که آیا این شورشیان وظیفه‌ی گسترده‌تری نداشتند؟

روزنامه‌ی «دیلی ورلد» نیز می‌نویسد: «این مسئله قابل تأمل است که شورشی علیه دولت ایران، که توسط سیا طرح‌ریزی و سازمان داده شده باشد، آیا از قبل برنامه‌ریزی نشده بود؟»

«حمله‌ی احتمالی علیه جان آیت‌الله خمینی به وسیله‌ی گروه‌های داوطلب مرگ، که او نیفورم ایرانی‌ها را به تن کرده و از طرف کاخ سفید انتخاب شده‌اند، می‌تواند نشانه‌ای برای آغاز عملیات نیروهای متکی به «سیا»، در قسمت‌های مختلف ایران باشد که خود آغاز یک جنگ داخلی است. سیا قبلاً از چنین حيله‌ای،

در سال ۱۹۵۳، برای واژگون کردن حکومت مصدق و بازگشت شاه مخلوع استفاده، نموده است. این روزنامه تأکید می‌کند که عملیات نظامی «کارتر» منجر به آزادی گروگان‌ها نخواهد شد. این اقدام تلاشی در جهت حفظ منافع شرکت‌های نفتی است که قبلاً ایران را زیر انقیاد خود داشتند و اکنون به‌طور روزافزونی با جنبش‌های آزادیبخش ملی، در خاور نزدیک، روبرو هستند. برای دستیابی به این هدف بوده است که کارتر جان امریکایی‌ها و صلح جهانی را به‌خطر انداخت.

به گزارش خبرگزاری فرانسه از کویت، روزنامه‌ی «الوطن»، چاپ کویت، به نقل از یک مقام مسئول این کشور، در شماره‌ی دیروز خود نوشت: «آمریکا بر روی همکاری عده‌ای از نظامیان برای انجام یک کودتا در این کشور حساب می‌کرده است.» این روزنامه که نام این مسئول را ذکر نکرده است، اضافه می‌کند: «مقادیری سلاح و مبالغ متناهی پول می‌بایست توسط تفنگداران آمریکایی میان همکاران ایرانی آنها توزیع می‌شد.»

## بنی صدر: دشمن می خواهد اقتصاد ما را متلاشی کند

شب پنجشنبه‌ی گذشته، دکتر ابوالحسن بنی صدر - رئیس جمهوری - طی یک سخنرانی در مسجد خندق آباد، مسائل و مشکلات کشور را برای مردم جنوب تهران تشریح کرد.

بنا به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس جمهوری، هنگام ورود به این محل، به گرمی از سوی مردم مورد استقبال قرار گرفت. قبل از سخنان رئیس جمهوری، آیاتی از قرآن مجید قرائت شد و سپس یکی از اعضای گروه توحیدی «الله اکبر»، طی سخنانی، از رئیس جمهوری خواست تا مشکلات و مسائل را با مردم در میان گذاشته و کسانی را که مانع کار او می شوند و باعث هرج و مرج در دستگاه‌های دولتی و غیره می شوند، به مردم معرفی کند. وی اعلام کرد که این گروه حاضر است تا درباره‌ی علل و عوامل بیکاری و مشکلات ناشی از آن، تحقیقات لازم را به عمل آورده و گزارش آن را تقدیم رئیس جمهوری کند.

پس از آن، رئیس جمهوری طی سخنانی با تأکید بر این نکته که عنوان ریاست جمهوری هیچ تغییری در شخصیت آدمی که براساس عقیده می خواهد عمل بکند

به وجود نمی آورد، گفت:

«میان مشکلاتی که ما با آنها روبرو هستیم یک مشکل بود و هست که به نظر من مهم تر از مشکلات دیگر شد.

وقتی که من رئیس جمهور شدم، هنوز شرایط مساعد استقرار نظم و امنیت در بخش های مهمی از کشور فراهم نبود. بنابراین من گفتم میان مشکلاتی که هست، آنچه ما می توانیم جلو بیندازیم، مشکل بیکاری و گرانی است اما این گروه های مسلح این طور به فکرشان رسید که این دولت هنوز قوت نگرفته و بهتر است آنها ضربه های خودشان را وارد کنند.»

رئیس جمهوری، سپس با اشاره به عملیات گروه های مسلح در گنبد و کردستان و ایستادگی دولت در مقابل آنها و با تأکید بر این نکته که اراده ی الهی بر استواری این جمهوری است، گفت:

«گروه ها نمی باید خود حمله می کردند و مقدمات اضمحلال خودشان را فراهم کنند. خودشان مقدمه ی کار را فراهم آوردند و ما ایستادگی کردیم، و استقامت نمودیم و قاطعیت - به معنای صحیح کلمه - به کار بردیم و - بحمد الله - مشکل آنجا حل شد و حاکمیت دولت مستقر شد. حالا ما باید عمران و آبادی کنیم و به مردم آنجا بگوییم که ما راستگو هستیم و آنها راستگو نبودند.»

رئیس جمهوری افزود:

«تا بانه از محاصره خارج بشود، ۴۰ روزی طول کشید؛ و امروز من به شما می توانم مژده بدهم روزی که رئیس جمهور شدم، معاون استانداری گفت کردستان را از دست رفته بیندازید و من امروز می توانم به شما مژده بدهم که کردستان به وطن بازگشت. درست که ما شهدای فراوانی دادیم، ولی خواستیم به خواهران و برادران کرد خودمان بگوئیم ما ترجیح دادیم شهادت سربازان و پاسداران و افسران را بر خرابی شهرها و روستاهای شما. چون آنجا شهرها و روستاهای خود ماهست، ما با

هم برادریم و یکسان هستیم. آنها که آمدند ما را از هم جدا کنند، بنایشان بفساد بود. در آذربایجان غربی ژاندارمری به خوبی عمل کرده است و خوب پیشرفت کرده است و من در حضور شما از کادر ژاندارمری و فرماندهان آنها قدردانی می‌کنم و امیدوارم در هفته‌ی آینده شما با خوشحالی بشنوید، قطار ما به ترکیه می‌رود و می‌آید.»

رئیس‌جمهور، به برقراری نظم و امنیت در مناطق کردستان و خوزستان اشاره کرد و اظهار امیدواری نمود که تا یک هفته‌ی دیگر، موصل نیز از گروه‌های مسلح پاک شود و امنیت در سرتاسر منطقه‌ی کردستان حکمفرما شود.

رئیس‌جمهور افزود:

«امیدوارم به محض اینکه گروه‌های مسلح ببینند که ایستادگی آنها در برابر یک حکومتی است که رئیس‌جمهور و مردم، این روابط صمیمانه و مخلصانه را دارند (مقاومت در برابر این حکومت که متکی است به خواست الهی و دارای امامی است با آن خلوص و استقامت، بی‌فایده است) و اسلحه‌ها را زمین بگذارند. آنها اگر در برابر اراده‌ی ملت مطیع شوند، کوچک نمی‌شوند؛ بلکه کوچک هستند وقتی در مقابل اراده‌ی ملت می‌ایستند.»

لزوم بحث آزاد

رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود گفت:

«مطلب دومی که از مشکلات مهم کشور ما بود و من در این مطلب، خصوصاً، می‌خواهم حمایت کامل شما را طلب کنم، چون بدون حمایت کامل شما موفق نمی‌شویم و آنچه که به دست آمده از دست می‌رود، این است که عقیده‌ی من بر این می‌باشد که گروه‌های سیاسی، که در خط اسلام نیستند، حرف حساب ندارند، حرف علمی ندارند. علم در اسلام است و علم نزد مسلمانان است. بنابراین پس از

آنکه امام، من را به عنوان نماینده‌ی جبهه‌ی اسلامی برای بحث با اینها برگزید و پیشنهاد فرمودند که بیایند و با من صحبت بکنند، من همواره آماده بوده‌ام و همان‌طور که خود شما می‌دانید، عنوان ریاست جمهوری مانع از این نشد که ساعت‌ها با اینها به بحث بپردازم. از این پس نیز همین‌طور است؛ آماده‌ی بحث با همه‌ی گروه‌ها در زمینه‌ی هر مطلبی که آنها فکر کنند بحث در آن لازم است، می‌باشم اما به شرط اینکه این بحث با موفقیت انجام بگیرد و به‌خواست خدا این گروه‌ها به دامن و عطفوت اسلام برگردند. این است که هم ما مسلمان‌ها و هم آنها شرط را دقیقاً انجام بدهیم.»

### ایجاد جو تفاهم

رئیس جمهوری، در ادامه‌ی سخنان خود، با تأکید بر این نکته که رئیس‌جمهور باید بتواند تفاهم ملی را به‌وجود بیاورد و با اشاره به این نکته که مسئله‌ی سومی که ما با آن دست به‌گریبان بودیم و هنوز هم هستیم، مسئله‌ی تفاهم میان گروه‌های مسلمان است، گفت:

«امروز روزی نیست که ما به‌خودمان اجازه بدهیم که به‌جان هم بیفتیم. کسی که در مقام مسئولیت ریاست جمهوری است، باید بتواند تفاهم ملی را به‌وجود بیاورد، یعنی همه‌ی ملت را در خط برادری و وحدت بیندازد. این‌کار با مشکلات مهمی روبرو است. گروه‌های مسلمان، بعضاً، در طرز فکرشان انحرافات و اشتباهاتی وجود دارد؛ بعضی‌ها برآنند که امور کشور درست انحصاری آنها باشد و ما درآنیم که باید مسلمانان بین خودشان بنایشان بر مودت و رحم و عطفوت و تحمل یکدیگر و کوشش و برادری باشد؛ همان‌طور که ما باید به‌کفّار شدت کنیم و قاطعیت داشته باشیم، بین خودمان باید برادر باشیم، خطاهای یکدیگر را بهانه‌ی کوبیدن یکدیگر قرار ندهیم، بلکه زحمت بکشیم و این خطاها را جبران کنیم و همه در وحدت

بمانیم؛ چون اگر ما این وحدت را از دست بدهیم جمهوری از اساس متزلزل می شود.»

رئیس جمهوری، با اشاره به این مطلب که مشکل چهار ما هنوز حل نشده، گفت: «اشخاصی که در اینجا و آنجا - خودسرانه - کارهایی را می کنند که با قانون اساسی و قوانین عادی قابل انطباق نیست، آنها این طور فکر کردند که ما یا فرصت نداریم و یا توانایی نداریم یا اجازه و قانونی نداریم. امشب برای شما روشن کردم که مطابق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، که تفصیل آن را در قسم نامه ای که باید رئیس جمهوری یاد کنند، آمده است: «من زمینه عمل وسیعی دارم و می توانم مانع از عمل خلاف از قانون در هر جای از کشور بشوم و این توانایی را دارم.»

رئیس جمهوری، در پایان، به تشریح مسائل اقتصاد و علل گرانی پرداخت و سیستم جدید بانکی ایران را موفقیت آمیز توصیف نمود و گفت: «به ما اطلاع داده اند که نحوه اداره دستگاه بانکی شما به قدری خوب بوده است که کشورهای اروپایی دیدند که محاصره اقتصادی، با این سنجشی که در نحوه عمل ما بوده، راه به جایی نمی برد. این دستگاه بانکی، وقتی که من وزیر دارایی شدم، هیچ چیز نداشت و حتی یک اسکناس نو در بانک مرکزی نمانده بود. ما این دستگاه را تحویل گرفتیم و آن را راه انداختیم و بر اثر خوب راه انداختن این دستگاه، کارخانه ها راه افتاد، مزرعه ها راه افتاد و بسیاری از بیکاری ها حل شد؛ وضعیت اقتصاد ما بسیار بسیار بد است؛ چون رژیم سابق، اقتصادی به جای نگذاشته بود و این را بدانید که اگر آن رژیم اقتصاد داشت، ساقط نمی شد. رژیم به بن بست رسیده بود و کسر بودجه فراوان داشت و از حد تحمل گذشته بود؛ وابستگی اقتصادی چنان بود که زمینه هرگونه تولید داخلی از بین رفته بود.»

## تغییر در تجارت خارجی

رئیس جمهور با اشاره به این نکته که امروز شما اگر کمی تحمل داشته باشید، به آنچه که وعده داده‌ایم عمل خواهیم کرد، گفت:

«بازرگانی خارجی ما، در دست تجار بزرگ بود و با پول‌های نفت، که متعلق به ۳۶ میلیون نفر بود، تجارت می‌کردند و اجناس را یک به ده به شما می‌فروختند و ما این بازرگانی را طبق قانون اساسی و با تصویب قانونی، که حدود ده روز پیش آن را امضا کردم، آن را تغییر دادیم. بنابراین، آنها منافعی را که می‌بردند دیگر نخواهند برد.»

## آقای بنی صدر افزود:

«دشمن ما بنایش بر متلاشی کردن اقتصاد ما است؛ هم من حریف را می‌شناسم و هم حریف ما را می‌شناسد. مبارزه‌ی واقعی با سلطه‌ی آمریکا با شعار دادن نیست و با بریدن این وابستگی‌ها و مستقل ساختن اقتصاد است. شما این را بدانید که بودجه‌ای که شما دارید، در حقیقت، چیزی جز حساب‌های ما در بانک‌های خارجی نیست. باید این پول را از آنها خرید کنیم و به شما بفروشیم. زیادی به خودتان وعده ندهید! ما هم خدا نیستیم که معجزه کنیم. ما باید به تدریج اقتصاد خودمان را بسازیم.» رئیس جمهور افزود:

«مردم باید تا می‌توانند به جای مادیات، معنویت پیدا کنند تا انسانیت خودشان را رشد بدهند و هر عالمی باید در بازار منطقه‌ی خودش راه بیفتد و ببیند قیمت‌ها چرا گران است. ما رفتیم روی این خطی که تولید را در کشور افزایش بدهیم و امسال زمستان ما پرتقال محصول کشور خودمان را خوریم و تابستان هم گندم خودمان را می‌خوریم. استان گیلان امسال ۲۳ هزار هکتار زیر کشت برده است و وضع کشاورزی ما بهتر است.»

رئیس جمهور با اشاره‌ی این نکته، که ارزش ما در کار و عقیده و عمل ما است،



گفت: «اگر موفق بشویم کارمندان دولت را - از زن و مرد - قانع کنیم که به جای پشت میز نشستن همان پول را بگیرند و در دستگاه های تولیدی به کار پردازند، ایران را از نظر تولید در کمترین مدت نجات داده ایم؛ چون مشکل اساسی ایران در حال حاضر این است که چند برابر تولید خودش را مصرف می کند؛ و من در این روز، روز قیام، در این روزی که مادیت کور شکست خورد و معنویت بزرگ اسلام پیروز شد، به شما و هم زنان و مردان ایران می گویم: شما هرکسی هستی و هر جا هستی، اگر چیزی که مصرف آن بیجا است، مصرف نکنید و پول های خود را به بانک ها بدهید تا به کار بیفتد، کشور شما می تواند مشکلات اقتصادی خودش را حل کند.»

رئیس جمهوری، در پایان، با اشاره به این نکته که من از همه ی زنان و مردان دو چیز را می خواهم: کار کنید و کمتر مصرف نمائید، گفت: «شما مردم ارزش را در مصرف کردن ندانید. من به هر میزان به عنوان رئیس جمهور مصرف کردم، آنهایی که در این کشور هستند از من بیشتر حق ندارند مصرف کنند؛ چون اگر مقام، ملاک مصرف است، این مردم ما را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کردند. اینها هیچ ارزش به آدم نمی دهد؛ و ملت باید همت کند و این مشکلات سیاه اقتصادی را حل کند و گرنه افزایش قیمت ها کار را در کشور ما مشکل خواهد کرد و وقتی کارد به استخوان رسید، معلوم نیست ما بتوانیم این وضعیت را ادامه بدهیم.»<sup>(۱)</sup>

## رئیس جمهور فرصت طلبان را تهدید به محاکمه کرد

دکتر ابوالحسن بنی صدر، چهار ماه پس از انتخاب مقام ریاست جمهوری ایران، بیش از سه ساعت با خبرنگار اطلاعات، پیرامون مسائل روز کشور سخن گفت. نخستین رئیس جمهوری ایران، به ده ها سؤالی که به تحولات اوضاع کشور مربوط است، پاسخ داد. آنچه در پی آمده است، چکیده‌ی این مصاحبه است.

بنی صدر، نسبت به آینده‌ی کشور سخت امیدوار است و معتقد است در ماه گذشته، میزان بیکاری کاهش یافته و حرکت تازه‌ای در دستگاه‌های دولتی دیده می‌شود، اما فرصت طلبان به او اجازه نمی‌دهند برنامه‌هایش را با سرعت بیشتری به اجرا درآورد.

رئیس جمهوری می‌گوید: «متأسفم بگویم که در انقلاب ایران، گروهی که فرصت طلب هستند و سوابقی هم دارند، این سوابق موجب رشدشان گردیده. هرکسی که فرصت طلب نبوده و خواسته است خدمت کند تا گذشته‌اش را جبران کند، او را متهم کردند که آدم خطرناکی است. فرصت طلبان نمی‌گذارند در این مملکت، اصل بر خدمت و صداقت قرارگیرد.»

بنی صدر در این مورد گفت: «تحریکات علیه آنها که قصد خدمت دارند، به شدت ادامه دارد و کلمه‌ی «سوابق» حربه‌ای شده است در دست کسانی که می‌خواهند

رأس هرم قدرت را تسخیر کنند.»

از نظر بنی‌صدر «فرصت‌طلبان، آینده‌ی کشور و انقلاب را با خطری جدی روبرو ساخته‌اند و اگر آنها دست از شانتاژ و تحریکات خود برندارند، به‌موجب ماده‌ی ۱۱۳ قانون اساسی، که ریاست جمهوری را موظف به اجرای قانون کرده است، مجبور خواهد شد در مبارزه علیه آنها از قانون استفاده کند؛ زیرا اگر وظایفی را، که قانون به او محول کرده است، اجرا نکند، جامعه به خود حق خواهد داد که او را در قصوری که در اجرای قانون کرده است، محاکمه کند.»

اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه‌ی مجریه را، جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد.»

آیا حاکمیت دولت در سراسر خاک ایران اجرا می‌شود؟ در این زمینه بنی‌صدر می‌گوید: «از نظر من، زشت‌ترین و بدترین شکل اجرای حاکمیت، کشتار و خشونت است. اعمال این نوع حاکمیت، شکلی از ماده‌پرستی و ماده‌گرایی است. ما تا آنجا که در قدرت داریم، باید افق تازه‌ای از محبت، صمیمیت و آشتی بر روی مخالفان خود بگشاییم، مگر آنکه آنها هستی و موجودیت کشور ما را به خطر اندازند.»

طی چهار ماهی که بنی‌صدر به ریاست جمهوری انتخاب شده است، آیا از مراکز متعدد قدرت در کشور کاسته شده است؟

رئیس‌جمهوری می‌گوید: «هنوز یکی از مشکلات ما اقدامات خودسرانه‌ی بعضی مراکز قدرت است. مع‌ذالک، قدرت این مراکز رو به کاهش است و حاکمیت دولت روز بروز تحکیم بیشتری پیدا می‌کند. اکنون امنیت سیاسی، قضایی و اجتماعی، به مراتب بیشتر از قبل شده است و گروه‌ها دریافته‌اند که نمی‌توانند خودسرانه و بدون رعایت قانون برای کسی مزاحمت فراهم کنند.»

بنی صدر معتقد است، علت آنکه اروپا در تحریم اقتصادی ایران دنبال خط آمریکا رفت، بدان جهت بود که یک نظام مستحکم و نوین بانکی توسط همکارانش (نوبری و صراف) به وجود آورده است که غرب قادر نخواهد بود پول‌های ایران را - مانند گذشته - در قبضه‌ی خود داشته باشد.

رئیس جمهوری می‌گوید: «تاریخ در آینده قضاوت خواهد کرد که چگونه ما توانستیم با دست خالی، در برابر فشار اقتصادی آمریکا و یارانش، مقاومت کنیم. مکتب اقتصادی ما از ویژگی‌هایی برخوردار است که در کمترین مدت، کشوری را که حیات صنعتی کشاورزی و اقتصادی‌اش وابسته به بیگانگان بود، تا حدودی در راه استقلال به حرکت درآورد.»

در زمینه‌ی آموزش و پرورش و انقلاب فرهنگی، چه پیشرفت‌هایی نصیب ایران شده است؟ بنی صدر معتقد است: «روشی را که در اسلامی کردن مدارس به کار بردیم، با شکست روبرو شده است. مدارس ما از گذشته اسلامی‌تر نشده‌اند و علت آن را باید در خشونت‌ی دانست که در این راه به کار بردیم. هرگز نمی‌توان با فشار و زور مطالبی را به جوانان و نوجوانان آموخت. باید جوّ تفکر را تغییر داد و شیوه و بنیاد را دگرگون ساخت.»

اکنون سؤالی که برای صدها هزار جوان و خانواده‌های آنها مطرح است، باز و یا بسته بودن دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور در سال آینده است. ریاست جمهوری معتقد است: «انقلاب ایران، طی دو سال، به یک رژیم ۲۵۰۰ ساله پایان داد و جمهوری اسلامی ایران را پایه‌گذاری کرد. اینک برای تهیه‌ی طرح نظام جدید آموزشی در دانشگاه‌ها و پیاده کردن انقلاب فرهنگی اسلامی، باید زمانی بسیار کوتاه‌تر در نظر گرفت. مگر ممکن است دانشگاه‌ها را تعطیل کرد و مشکلی تازه بر مشکلات کشور افزود؟ من با تعطیل دانشگاه‌ها مخالفم. تخریب و سازندگی باید توأمان صورت گیرد؛ یعنی تخریب نظام قدیم و جایگزین کردن نظام اسلامی،

ضروری است که هم‌زمان باشد و هزاران جوان را سرگردان و بی‌هدف رها نساخت. معنی انقلاب فرهنگی این است که دانشجویان می‌باید تا پایان عمر، طلبه‌وار، زندگی کنند. چگونه می‌توانیم، به‌خود اجازه دهیم که درهای مراکز علم و دانش را به‌روی آنها ببندیم؟ آیا معنی طلبه‌گری اینست که ده‌ها هزار جوان را، بدون برنامه‌ی صحیح و درست، به‌امان خدا رها سازیم؟»

بنی صدر معتقد است: «باید در اسرع وقت، نظام جدید دانشگاهی تهیه و به‌مورد اجرا گذاشته شود و از تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس عالی جلوگیری شود، زیرا ما فریاد می‌زنیم و تلاش می‌کنیم خود را از وابستگی نجات دهیم. آیا تعطیل دانشگاه‌ها به‌آن معنی نخواهد بود که در آینده، مهندس، تکنیسین، پزشک، پرستار و ده‌ها متخصص دیگر نیز از خارج وارد کنیم؟ آیا این است معنی مبارزه با وابستگی؟ اگر ما بتوانیم ممنوعیت را جایگزین این مادیت‌کور، فوق‌العاده‌خشن و اصلاً ناسازگار با تفکر اسلامی بکنیم، می‌توانیم ایران را با سرعت برق پیش ببریم. آن کسانی که می‌توانند در سه ماه مسئله‌ی بیکاری را تا حدودی حل کنند، نظام بانکی را سر و سامان دهند، کارخانه‌ها را کم و بیش به‌راه اندازند، قادر خواهند بود کارهای مهم‌تر دیگری را نیز انجام دهند. به‌شرط آنکه جوّ اجتماعی سالم بشود و بگذارند مسئولان امور اجرایی کشور کارشان را انجام دهند.»

«با باز شدن مجلس مسئله‌ی گروگان‌ها چه صورتی پیدا خواهد کرد؟ آیا مجلس در اولین فرصت این مسئله را، که بیش از هفت ماده است و مورد بحث ایران و جهان است، رسیدگی خواهد کرد؟»

«من ترجیح می‌دهم در این مورد سخنی نگویم زیرا هرگز نمی‌خواهم مجلس تحت تأثیر سخنان من و یا دیگران قرار گیرد. مجلس باید در محیطی آزاد، خود در این باره هر تصمیمی را که صلاح می‌داند، اتخاذ کند.»

«من به‌طور کلی با اشغال لانه‌ی جاسوسی موافق بودم زیرا مسئله‌ی مبارزه با

نفوذ آمریکا و امپریالیسم نمی‌بایستی در مرز خروج شاه مخلوع از کشور متوقف می‌گردید. اما در مورد محاکمه‌ی گروگان‌ها، فرضیات زیادی وجود دارد و مشکلاتی در این راه هست. اگر محاکمه‌ی گروگان‌ها مانند محاکمات عوامل رژیم گذشته باشد، معلوم نیست چه وضعی پیش خواهد آمد. اگر محاکمه‌ی گروگان‌ها علنی باشد و آنها از وکیل مدافع استفاده کنند، گروهی خواهند گفت چرا این امتیاز را برای بیگانگان قائل شدید اما دیگران را از آن محروم ساختید؟ وانگهی اگر گروگان‌ها محاکمه شوند و معلوم گردد که بعضی از آنها جاسوس نبودند، این سؤال پیش خواهد آمد که چرا مدت هفت ماه آنها را نگه داشتند؛ که به هر حال، اخذ تصمیم در این مورد با مجلس است.» در مورد روابط ریاست جمهوری و مجلس، بنی صدر معتقد است: «هیچ فردی نباید جانشین مجلس شود. مجلس را ملت برگزیده است و نمایندگان در برابر ملت مسئول اعمال خود هستند. هرکس باید مسئولیتی را که به او سپرده شده است، در همان حد اقدام کند. نمایندگان مجلس نباید تحت تأثیر این و آن قرار گیرند. آنها باید بدانند که مسئولیتی تاریخی دارند و رهنمودهای رهبری انقلاب را دقیقاً به‌مورد اجرا بگذارند و اجازه ندهند فرصت‌طلبان در تصمیم‌گیری‌های آنها مداخله کنند.» بنی صدر از اقدامات هیئت سه نفری مأمور مذاکره در کردستان، ستایش کرد و گفت: «آن وقت که آنها چنین مأموریت خطیری را پذیرفتند، کجا بودند کسانی که امروز قهرمان‌بازی می‌کنند و می‌گویند سازش و مذاکره هرگز؟» رئیس‌جمهوری از فرماندهان ارتش، ژاندارمری، سپاه پاسداران، سربازان، درجه‌داران، واحدهای نیروی هوایی و همه‌ی کسانی که با فداکاری و جانبازی در راه حاکمیت ملی ایران صمیمانه تلاش کردند، ستایش و سپاسگزاری کرد. - اگر غرب به ایران فشار بیشتری - در زمینه‌های سیاسی و دیپلماسی و اقتصادی - وارد سازد، ایران چه وضعی پیدا خواهد کرد؟ قادر است به‌تنهایی در برابر فشارهای بیشتر تحمل کند، یا آنکه راهی ندارد، جز توسعه‌ی مناسبات اقتصادی

خود با جهان سوسیالیستی و جهان سوم؟ و آیا فشار غرب - طبق تفسیر بعضی محافل رسمی اروپا - موجب تقویت چپ در ایران می‌گردد؟

ریاست جمهوری ایران در این زمینه نظر خاصی دارد: «ایران در هیچ شرایطی چپ را انتخاب نخواهد کرد و هیچ فشاری موجب آن نخواهد شد که ایران دست نیاز و کمک به سوی جهان سوسیالیستی دراز کند.

انقلاب ایران اسلامی است و اسلام دارای تفکر و معنویت خاصی است، ملت ایران هر فشاری را تحمل می‌کند اما زیر چتر جهان سوسیالیستی نخواهد رفت.

- در چنین صورتی، چه خطری بیشتر انقلاب ایران را تهدید می‌کند؟ خطر راست یا چپ؟» بنی صدر معتقد است، ضربه‌ی فرصت طلبان به انقلاب ایران و خطر آنها بیشتر است، زیرا چپ از چنان پایگاه توده‌ای بهره‌مند نیست که بتواند قدرت حاکم در ایران شود. اگر ضربه‌ای به انقلاب ایران وارد آید، این ضربه از سوی فرصت طلبان خواهد بود. کدام یک از احزاب سیاسی ایران از بنی صدر صمیمانه حمایت می‌کنند: حزب جمهوری اسلامی؟ چریک‌های فدایی خلق؟ مجاهدین خلق؟ جبهه‌ی ملی؟ جاما؟ احزاب توده یا احزاب دیگر؟ رئیس جمهوری معتقد است: «حزب در ایران به معنی واقعی وجود ندارد. این احزاب روی شرایط خاصی به وجود آمده‌اند و هیچ کدام پایگاه خلقی ندارند. به همین جهت ایران نیازمند یک جبهه‌ی اسلامی است که همه‌ی گروه‌هایی که برای انقلاب اسلامی ایران صمیمانه تلاش می‌کنند، دربرگیرد.»

بنی صدر تأیید کرد که موضع مجاهدین خلق و موضع آنها نزد امام امت، مطرح گردید و ایشان فرمودند سعی شود تفکر اسلامی به آنها تفهیم گردد و آنها افکار التقاطی را از خود دور سازند. ان شاء الله که صمیمانه همه راه اسلام را انتخاب کنند! - اخیراً کارتر اعلام کرد که از آغاز انقلاب ایران، نگذاشته است اقتصاد ایران گامی به جلو بردارد و همچنان در فلج ننگه داشتن اقتصاد ایران کوشا خواهد بود. آیا

کارتر به هدف خود رسیده است؟

- «گروه‌های فرصت طلب کارتر را کمک کرده‌اند لکن به رهبری امام امت و خدمتگزاران صدیق کشور و کارگران و کشاورزان و کادری‌های از جان گذشته، کارتر نتوانسته است ما را به کلی فلج کند و علی‌رغم تلاش‌های او امروز نظام بانکی ایران قدرت زیادی یافته است و اوضاع اقتصادی کشور از گذشته بهتر است.»

- کنفرانس بین‌المللی مداخلات امریکادر ایران در جهان، بازتابی به مراتب وسیع‌تر از داخل کشور داشت؛ علت آنچه بود؟

ریاست جمهوری ایران معتقد است که گروه‌های فرصت طلب از هرگونه کار مثبتی ناراحت هستند و به لطایف‌الحیل ارزش آن را منعکس نمی‌کنند.

- «امام امت به من نامه نوشتند و فرمودند چنین کنفرانسی تشکیل شود. گروهی شبانه‌روز تلاش کردند. ۲۹۵ نفر از شخصیت‌های جهانی به ایران آمدند و برای نخستین بار در یک کنفرانس جهانی چنین اسناد و جنایات آمریکا مطرح گردید. این یک پیروزی برای ایران بود لکن فرصت طلبان که طالب انحصار قدرت هستند، عملاً نگذاشتند نتایج این کنفرانس در ایران معلوم شود.»

- طی چهار ماهی که از عمر ریاست جمهوری ایران می‌گذرد، آیا بنی صدر مسئول کلیه اقدامات وزرا است؟

او معتقد است ابداً زیرا مسئولیت اعمال وزرا، در حال حاضر، باشورای انقلاب است و هیچ‌یک از وزرا را او تغییر نداده است.

ریاست جمهوری تأیید دارد که با رسمیت یافتن مجلس، شورای انقلاب منحل خواهد شد و مملکت وضع عادی پیدا خواهد کرد و دادگاه‌های انقلاب ضوابط جدیدی پیدا خواهند کرد.<sup>(۱)</sup>



## متن سخنان آیت علیه رئیس جمهوری

اطلاع یافتیم که دکتر حسن آیت در صحبت‌هایی - که نوار آن به دست آمده است - علیه بنی صدر به فعالیت‌های مخفیانه‌ای مشغول است و قصد آن دارد که به هر نحو شده بنی صدر را ناکام کند. این خبر تقریباً هم‌زمان با شروع فعالیت‌هایی بود که تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» صورت گرفت و طی آن کوشش می‌شد دانشگاه‌ها تعطیل شود. ما بنابه‌وظیفه‌ی خود، که باید مردم را در جریان امور قرار داده و هم آنچه در پشت پرده می‌گذرد را روشن کنیم، در صدد تحقیق برآمدیم و پی بردیم که مسئله واقعیت دارد ولی کم و کیف کامل جریان همچنان در ابهام بود. آنچه در همان موقع برای ما روشن شد، این بود که حسن آیت و عده‌ای دیگر که در اطراف او گرد آمده‌اند، به هر نحو که از دستشان برمی‌آید، به شدت علیه رئیس جمهوری القاء کینه و دشمنی می‌کنند. ما کوشیدیم بدون آنکه از کسی نام ببریم، با تحلیل جریان‌ات، حتی المقدور به روشنگری بپردازیم که در مقالات و سرمقاله‌هایی که در ماه‌های اخیر به چاپ رسیده است، مندرج است. پس از مدتی خبر رسید که حسن آیت در نوار دومی - بسیار شدیدتر - از طرح‌هایی برای ساقط نمودن بنی صدر -

رئیس جمهور منتخب مردم - صحبت کرده و ضمن آن اولاً: با نسبت دادن مطالب دروغی به رئیس جمهوری از قبیل «مهره‌ی آمریکایی»، «مرتبط با بختیار» ایجاد شک و شبهه علیه وی می‌کند و ثانیاً: نقشه‌ای را که با اجرای آن بنی صدر به «سقوط» کشانیده می‌شود، با اطرافیان خود در میان می‌گذارد.

هر چند نسبت به صحت خبر مطمئن شدیم، ولی برای آنکه مدرک در دست داشته باشیم در صدد یافتن اصل نوار برآمدیم. اینک آن نوار به دست ما رسیده است و متن پیاده شده‌ی آن، برای آگاهی شما از توطئه‌هایی که در جریان بوده است تا رئیس جمهوری مردم را ساقط و قدرت را قبضه کنند، از نظرتان می‌گذرد.

اما با توجه به اوضاع عمومی کشور، حتی اگر به فرض اینان موفق می‌شدند با ایجاد آشوب‌هایی رئیس جمهوری را ساقط کنند، شیرازه‌ی امور چنان از هم می‌گسست که کنترل آن در توان هیچ‌یک از گروه‌های موجود نبوده و نیست. به همین دلیل، چنین توطئه‌هایی نه فقط رئیس جمهوری، که نظام جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند. کینه‌توزی آیت نسبت به رئیس جمهوری از گفته‌های وی در نوار - که اینک پیش روی دارید - کاملاً مشخص است.

- کارشکنی در امور.

- مانع شدن از موفقیت بنی صدر در انجام کارها.

- ایجاد بدبینی نسبت به بنی صدر.

- بستن دروغ‌های بزرگ به بنی صدر.

و در قسمت پایانی نوار گفته‌های آیت، به طور کاملاً آشکار، حکایت از طرح کودتایی برای سقوط رئیس جمهور مردم می‌کند. به گفته‌ی خود آقای حسن آیت: «حتی ترتیبی داده شده که برخلاف دفعه‌ی قبل (طرح به اصطلاح انقلاب فرهنگی و تعطیل دانشگاه‌ها) نمی‌تواند و نباید مقاومت کند.»

ناگفته نماند که خبر یافتیم که این نوار را خدمت امام برده‌اند و امام پس از شنیدن

آن به شدت مکدر شده‌اند.

دو تذکر لازم است:

- ۱- نواری که پیاده شده آن را می‌خوانید نوار دوم است که از زمان آن خیلی می‌گذرد. نوار اول در فرصت دیگری به چاپ خواهد رسید.
- ۲- بعضی از قسمت‌های نوار که به درستی شنیده نمی‌شد، با چند نقطه مشخص شده است.

**اینک متن پیاده شده نوار:**

بنی صدر هوچی‌گری می‌کند!

مقدمه‌ی صحبت

اصولاً قرار شده ماشین‌ها را از ساعت ۱۰ بعد بگردند.

مخاطب: گفته‌ی بنی صدر مبنی بر آمدن ۹۶ آمریکایی به ایران...

آیت: بنی صدر هوچی‌گری می‌کند. آمریکا چند نفر را فرستاده، احتیاجی ندارد. از کجا فهمیدید؟ از آمریکا به آنها تلفن کردند؟ چون ما که دستگاه خصوصی نداریم... از کجا می‌فهمند که آنها چند نفر فرستادند؟ اگر بنا باشد دستگاه جاسوسی فلسطینی‌ها، عرب‌ها... یا احیاناً شوروی خبر دهند که آنها مستقیماً خودشان خبر می‌دهند. این حرف‌ها که بنی صدر می‌زند بچگانه است.

برای جریان دانشگاه، بعد از ۱۴ خرداد، همین حرف‌ها را می‌زنند. می‌خواهند ما را تصفیه کنند، مجاهدین... فلان بهمان برای اینکه دست بالا را داشته باشند. در حدود شصت و چند گروه مسلح ضد دولتی در ایران است، پول بهشان می‌دهند، شبکه‌شان منظم است.

(درباره‌ی تحصن ارتشی‌ها برای نرفتن به کردستان می‌گوید): نه به خاطر کردستان، بلکه به خاطر شل آمدن اینهاست (این تحصن).

## طرح چه بود؟

### اصل مطلب

این تصمیمی که گرفتیم و در همین اخیراً می‌خواهید پیاده شود، این چیزی است که اگر بخواهد به دانشجویی خبر داده بشود و زمزمه بشود، فوری حریف می‌فهمد و آنکه باید بزند رویش یک دفعه می‌زند؛ یعنی باید یک مرتبه اعلام شود و بعد شروع کنند دانشجویها؛ و اینها روش تبلیغات کردن و سروصدا راه انداختن گاهی اوقات عکسش است. بالا زمینه ندارد و باید از پایین، و می‌گوییم آقا شما شروع کنید فلان مسئله را عنوان کردن، آن دانشکده و آن دانشکده عنوان می‌کند، آن وقت براساس خواست مردم - به اصطلاح خودشان - اینها این چیز می‌خواند و تصمیم بگیرند بسته به نوع تصمیمات و در انقلاب فرهنگی هر دوی اینها هست. اینکه الآن استادها را غیراسلامی بایستی تصفیه بشود، این زمزمه‌ای است که باید از پایین سروصدایش بلند بشود.

ما استاد غیراسلامی نمی‌خواهیم؛ برود یک جای دیگر کار کند. بعد آن تصمیماتی که چه کار بکنیم، یک دانشجوی در عرض این مدت که دانشگاه ظاهراً تعطیل است، عملاً که تعطیل نیست. یا آدم می‌رود توی روستاها و یا کارهای دیگر آن را یک دفعه بالا تصمیم می‌گیرد و پایین شروع می‌کند سروصدا راه انداختن می‌خواهیم و تأیید کردن و... این بسته به نوع ماهیت چیزهاست که ما اینجا تصمیم می‌گیریم. هر دوش هم لازم است.

دانشجوها، چون دانشجو، عنوان دانشجو دارد؛ به خصوص دبیرستان‌ها را شما باید شروع کنید به کنترل کردن، برید درس بدهید! بحث کنید! (هر دبیرستانی دو نفر).

دانش آموزان را حوزه بندی کنید، همان طور که آنها می‌روند، شما هم باید بروید! آنها را هم شروع می‌کنید در کارشان مشکلات ایجاد کردن. نمی‌گذارند بیاید آنجا کمونیست‌ها که مطلقاً، می‌ماند مجاهدین که عنوان اسلامی دارند به خودشان، آنها

عملاً جلویشان را می‌گیرند و نمی‌گذارند این‌طور اسلام را به این ترتیب...  
دانشگاه‌ها - به این صورت فعلی - باید تعطیل بشود و برنامه‌های آینده‌ی کارهای  
عملی در رابطه با مردم و در زمینه‌ی ایدئولوژی و اسلامی کردن این کلیات مسئله است.

### چگونگی پیاده کردن طرح

ما به چه شکل، این، شاید یک هفته یا دو هفته و شاید هم بعد اعلام بشود یا چند  
روز قبل.

متضمن اینست که امام در زمینه کاملاً قرار بگیرد.

... و یک مسئله ایست که امام یک نامه نوشته بود... حالا اگر این نامه را برای تقی  
فراحی نوشته بود، بعید است با یکی دیگر نوشته بود. تقی فراحی جزء باند  
بنی صدر است و آدم کاری نیست. اگر امام این نامه را نوشته باشد، یک معنی  
می‌دهد، اما اگر یک کسی دیگر نوشته باشد، توش گوشه و کنایه زیاد است.

### ضدیت با بنی صدر

(در مورد گفته‌ی بهشتی در روزنامه) بنی صدر در کل نظرش با من است (منظور  
ضدیتش است). اول کار، اینکه جریان شروع شد، دکتر بهشتی یا خامنه‌ای یا  
دیگران (می‌پنداشتند که اینها) آدم‌هایی بودند که می‌توانستند در خط امام باشند و  
حتی مدنی را فکر می‌کردند در این خط باشد، بنی صدر جبهه‌ی ملی ... اولین کسی  
که از قبل از انقلاب و حالا - حتی دقیقاً از موقع انقلاب - صریحاً این مسائل را عنوان  
کردم که اینها خط امام نیستند و اینها جدا هستند و شما نمی‌توانید با اینها یکسان عمل کنید.  
حتی موقعی که داشتیم حزب جمهوری را علناً پایه‌گذاری می‌کردیم، قبل از  
انقلاب، خوب اینها فکر می‌کردند: پیمان، بازرگان، بنی صدر، سنجابی، مدنی همه  
قابل همکاری هستند.

حتی مطرح می‌کردند حاج سید جوادی ... من از همان اول گفتم اینها نمی‌توانند با شما همکاری کنند. اگر دعوتشان کنید به همکاری، بیایند، کار را از دست شما می‌گیرند و خراب می‌کنند و نمی‌گذارند. ولی اینها قابل فهم نبود. مسئله اما به تدریج که یک مقداری آمدیم پیش، برای اینها روشن شد. می‌فهمند حاج سید جوادی کی هست ... خود حریف هم، بنی صدر و اینها می‌رسید به گوششان، یک سال پیش، دو سال پیش ما اینها را گفتیم؛ می‌فهمه حریفش کی هست. یعنی کی می‌شناسه (بنی صدر...) چه خطی داره، این بود که از همان اول هم سیاستش این بود که من را بکوبه. خوب هم روی همان خطی که من می‌گویم؛ البته تا حدی قرار گرفته و شناخته که بنی صدر کیه. مدنی کیه. دیگران کی اند. اینست که - خواه و ناخواه - خوب هم مطرح می‌کنه (بنی صدر به عنوان جناح مخالفش) اما باز قضیه را زیر سر من می‌داند.

دقیقاً همه جا هم مطرح کرده. راست هم می‌گه، چون خطش را من نشان دادم.

### القاء فکر ضد بنی صدر با توسل به انواع دروغ‌ها

این بنی صدر تو جبهه‌ی ملی دوم است و اسلامی هم فکر نمی‌کند. بنی صدر جزء جبهه‌ی ملی دوم بود با همین هدایت‌الله متین دفتری، شاهپور بختیار، همکاری داشت. ۱۵ خرداد ۴۲، نه نوشته‌ای، نه کلامی، نه حمایت از خمینی... بنی صدر، دو سال قبل از انقلاب، با شاهپور بختیار، با دکتر صدیقی برنامه داشته، تماس داشتند و به شاهپور بختیار گفتند تو نخست‌وزیر شو و ما تو را از جبهه‌ی ملی بیرون می‌کنیم که اگر امام مرد، تو را وزیر و نخست‌وزیر کن... اینها (سرگذشت بنی صدر و تاریخچه‌ی زندگی‌اش) را ما منتشر می‌کنیم (آیت این را به مخاطبش می‌گوید). اینها خط داشتند نشستند... آن ارباب آمریکا می‌خواستند ببرند؛ چه انگلستان، چه آمریکا...

... اینها (منظور بنی صدر و جبهه‌ی ملی) می‌گفتند آقا متعصب دینی است. گروه‌های سیاسی را تشخیص نمی‌دهد. اینها دو نقشه داشتند: یک نقشه اینکه همان بلایی که سر کاشانی آوردند سر خمینی بیاورند. یک آدم بسازند جلوی خمینی که نتوانستند... طالقانی هم که مُرد...

حالا بنی صدر... به فکر این هستند اگر نشه کسی را بسازی، می‌گویند امام که می‌میرد. بنی صدر بیاید قدرتی پیدا کند و یک محبوبیتی پیدا کند و یک نمایشی پیش مردم داشته باشد که امام بنی صدر را می‌خواسته، امام به بنی صدر رأی داده و... یک نامه بنی صدر به امام می‌نویسه کلی، امام می‌نویسد موافقت می‌شود. این ساخته‌ی آن مسعود رجویه که می‌گوید حالا که امام با اختیارات تو، کدام اختیارات؟ سه ماده است: ۱- ماده‌اش اینست که نخست‌وزیر با موافقت امام تعیین شود. یعنی شورای انقلاب باید موافقت بکند، امام باید موافقت بکند تا نخست‌وزیر تعیین شود. پس اینکه اختیاری نبوده برای بنی صدر؛ اختیار دوم که قوای انتظامی - زیرنظر باشد که هست - زیرنظر کل حکومت جمهوری اسلامی است.

قسمت سوم - که رادیو و تلویزیون به اصطلاح اسلامی باشد. مگر امام می‌گوید غیراسلامی باشد؟ این را گذاشته پای اختیارات، ولی امام دعایی را انتخاب کرد برای اطلاعات. بنی صدر در یک ابلاغ بی‌مزه نوشته که تو هم منصوب شدی از طرف من، که خوب منصوب شده هست، این می‌خواهد نتیجه بگیرد یعنی می‌خواهد بگوید هان، پس الان هم آمده پیشدستی کرده و این آقای تقی فراحی به مدیریت رادیو و تلویزیون و سرپرستی صدا و سیما؛ در حالی که اصلاً این بنابر فرض محال، من نمی‌دانم این نامه را امام به کی نوشته؛ اگر به کس دیگری به غیر از تقی فراحی نوشته باشد، اصلاً خردکننده است برای بنی صدر، اما اگر به خود تقی فراحی هم نوشته باشد، باز خردکننده است؛ منتها یک کمی تعدیل شده. درست خلاف آن چیزی که بنی صدر گفته کسی را به خاطر عقیده کنار نگذارید، این

(خمینی) می گوید همه که غیراسلامی هستند بریزید بیرون... خب، حالا اگر این هم باشد تا یک ماه بعد که مجلس تشکیل بشود، قانون اساسی را نمی تواند ندیده بگیرد. قانون اساسی می گوید ۳ نفر باید در رأس رادیوتلوویزیون باشند: یکی از طرف مجلس - قضائیه - مجریه. امام هم اشاره کرده بود که رادیوتلوویزیون نباید زیر نظر هیچ کس باشد؛ مستقل باشد؛ ما خط و نقشه را خواندیم.

خود اربابش هم دستور داده که به آیت به نوبه‌ی خود می داند چه باید بکند، چون دیده که من همه‌اش را از جلو جلو گفتم، گفتم که بنی صدر این است. و همین طور هم شد؛ یعنی الآن این آخرین مهره‌ای است که ظاهراً هم شده رئیس جمهور... چون ابتکار عمل دست مجلسه، باز مسئله‌ی مجلس است.

### رئیس جمهوری اختیار ندارد!

اگر آن پیش نویس را که آنها (سحابی و...) درست کرده بودند، اگر آن تصویب شده بود، اصلاً انقلاب از بین رفته بود. الآن بنی صدر رئیس جمهور بود و رئیس جمهور هم همه کاره؛ هم می توانست مجلس را منحل کند، هم دادگستری قضاتش را این منصوب می کرد، هم ارتش را زیر فرماندهی داشت. همه چیز زیر نظرش بود. ما توی این قانون آمدم. فرماندهی کل قوا داده‌ایم به رهبر. اگر آن بیاید، آن را نماینده‌ی خودش کنه، این اصیل نیست؛ هروقت خواست می تواند ازش بگیرد. اختیارات کامل را هم که دادیم به مجلس. رئیس جمهور فقط می تواند مدال بدهد و مدال بگیرد و سفرا را به حضور بپذیرد والسلام! هیچ اختیاری ندارد. بنی صدر تلاش می کنه ولی چیزی (اختیاری) ندارد.

به ساوهای‌ها آمده گفته که آره، آنها شهرشان وکیل می دهد. همه آمدند رأی دادند به یک نفر که ضد بنی صدر است. باز از دوست‌های من، این از اول قبل از انتخابات ریاست جمهوری‌اش، پاهایش رو کرده توی کفش همین، که این فلان



است و بهمان است و چه کار کرده و این چیزها، مردم ساوه آمدند به این رأی دادند، آن انتخاب شد؛ حالا آمده بنی صدر تلاش می‌کند انتخابات را باطل کند. باطل کرد، حتی شورای انقلاب هم پذیرفت. دوباره انتخابات بشود، همان می‌شود؛ حرفی توش نیست. اینها آمده‌اند در خانه‌ی ریاست جمهوری و دفتر شورای انقلاب و اعتراض، تمام مدرسه‌ای‌ها جمع شده‌اند آنجا در خانه‌ی امام، آن وقت وقتی در میان دعوا نرخ تعیین می‌کنند «اصل با خود شما مردم می‌دانیم» اگر مجلس هم کج رفت... فردا می‌زنند تو دهنش تو چه کاره‌ای؟ نوشت روزنامه که تو چه کاره‌ای؟ مجلس همه کاره است. آنها که مستقیم به مردم مراجعه می‌کنند، مجلس همان کاری که مصدق کرده، نه، این دست و پای بیخودی است داره (بنی صدر) می‌زند.

هیچ کاری نمی‌تواند بکند با این قانون اساسی، با این شورای انقلاب، با این امام. مقابلش نگه داشتیم و گفتیم اوضاع از چه قرار است. هیچ کاری نمی‌تواند بکند؛ یعنی هرچه بخواهد سروصدا کند، باعث می‌شود روز بروز ضعیف‌تر بشود.

مخالفت مردم برانگیخته‌تر بشود و حتی ناچار برکنارش بکنند. اگر بخواهد تسلیم بشود که یک رئیس‌جمهور تشریفاتی است و همین جور برود این طرف و آن طرف حرف بزند، هیچ قدرتی، هیچ اختیاری، مثل شاه انگلستان، الآن فقط حرف می‌زند یک نخست‌وزیر می‌خواست تعیین کند نتوانسته... چون فکر می‌کرد مجلس دیگر فکر نمی‌کرد یک قاطعی هم این طرفی باشد... در دانشگاه کسی را نداره به خصوص که روز بروز هم در دانشگاه پایگاهش دارد ضعیف‌تر می‌شود. چند نفری هم که باهاش بودند، یعنی بی طرف بودند...

دانشجویهای خط امام که باهاش برگشتند، دانشگاه هم همین‌طور باهاش برگشت، طلب و حوزه‌ی علمیه هم که اصلاً باهاش نبود، حالا هم که در جریان مخالفتش فرار گرفتند، بازار هم داره کم کم برمی‌گردد، مانده عموم مردم که عموم مردم هم جهت ندارند و جهتشان هم جهت روحانیت است. روحانیت هم که وقتی

درست برگردند، عموم مردم هم برمی گردند. (از بنی صدر) الآن هم عموم مردم هنوز دقیقاً در جریان نیستند کی به کیه. فکر می کنند بنی صدر و بهشتی همه در یک جریان هستند؛ گرچه حالا کم کم دارند می فهمند کار یک جریان هم نیست...

### این آخرین مهره است!

این آخرین مهره است که نقش خودش را بازی می کند. یک، دو تا افراد دیگر که در خط اینها نیستند، ممکن است بیایند بازیگر صحنه باشند. خوب، اینها افرادی که خط ندارند تا بنی صدرش خط دار بود، در جهت آنها حرکت می کرد... از الآن به بعد، افرادی که می آیند که خطها برایشان مشخص نیست؛ مثلاً پیمان، البته آن هم خط مشخصی داره و مشکل آوردنش به میدان، حاج سید جوادی اینها مشکل آوردنش... مثلاً تپیی دیگه معمولاً شناخت دقیقی مردم رویشان ندارند، خودشان ظاهر الصلوة هستند؛ آدم بدی نیستند ولی خوب خط دقیق و مشخصی ندارند. فرض کنید میرسلیم را بیاورند نخست وزیرش کنند. اینها خطشان را تشخیص نمی دهند مثل خط امام باشند - بنی صدر کیه؟ پیمان کیه؟  
مخاطب: آیا حزب کلاً هیچ تصمیمی به همکاری ندارد...

آیت: چرا وزیر می دهد همکاری، نه وزارت شرکت می کند؛ چون حق خودش می داند نه اینکه با آن همکاری کند. حزب می گوید بنی صدر کاره ای نیست، طبق قانون اساسی اکثریت نماینده ی مجلس می تواند نخست وزیر را تعیین کنند. نخست وزیر، خوب، وقتی خواه ناخواه حزب برنده شد، باید حزبی باشد؛ حداکثر ارفاقی که حزب بکند بیاید یک شخصیتی را بگذارد که از لحاظ تعارض شدید با بنی صدر نداشته باشد؛ یک دفعه نباید بگوید:

آیت، خب اکثریت مردم بداند بگوید فلان شخص... کسی را نداره نوبری، تاجیک... کسی را نداره و جناح بازرگان را نمی تواند بیارد چون دیگر انقلاب نیست.

نمی دادم مدنی، سنجابی، حاج سید جوادی، متین دفتری، رجوی این تیپ‌ها که همه مجموعاً یک واحد هستند؛ اینکه نه امام زیربار می‌رود، نه مجلس زیربار می‌رود؛ و اگر شورای انقلاب نه شورای انقلاب. این (بنی صدر) اینها را می‌خواهد، تمام نقشه‌اش این است که اینها را بیاورد. محال است که خیابانی را بیاورد برای وزارت، محال بتواند وزیر بشوند.

الآن اینها نون به هم قرض می‌دهند: یک عده‌ی اینها دارند در اختیارشان (مجاهدین) الآن جوّ تبلیغاتی دارند درست می‌کنند، یعنی فلان‌جا که بنی صدر صحبت می‌کند خوب معلوم است، اگر چهارتا کف نزنند و یا چهارتا سوت نزنند، این اصلاً بی‌مزه می‌شود. چند تا جا شرکت کرد همین جور شد. حالا هم مجاهدین و فدایی‌ها می‌روند، اصلاً تیپ تظاهراتشان هم با آدم‌های وارد مشخص است. آدم‌های اسلامی الله اکبر می‌گویند، فو قش که خیلی نیمه اسلامی باشند، کف می‌زنند؛ اما دیگر توی اسلامی‌ها هیچ وقت سوت زدن نداریم. اخلاقشان این نیست که کف بزنند حتی آن زمان طاغوتش هم اسلامی‌ها سوت نمی‌زدند. این سوت زدن مال تیبی است که می‌خواهد جوّ تصنعی ایجاد کند، معلومه که مجاهدین هستند (هوادارانشان) اینها.

خوب چند تا در اختیار دارند برای اینکه بگویند این (بنی صدر) محبوب و مهم است؟ کف زدن و سوت کشیدن توی تلویزیون یک مرتبه بیا و بگوید امام به شما اختیارات داده، این قبلاً تبانی شده بود که به مردم بگویند امام به این اختیارات داده، یک چیز نداده را بماسونند. این استفاده می‌بره از اینها، از آن طرف هم هرچه نامه می‌نویسند، حضرت رئیس جمهور! می‌بینی، اینها همه رئیس جمهورپرست شده‌اند، در حالی که ما مطلع هستیم اینها می‌خواهند بنی صدر را اصالت بدهند. در مقابل امام تمام کارشان این است؛ تا حالا که نتوانسته‌اند، بعدش هم نمی‌توانند، کاری ازشان ساخته نیست.

الآن برنامه تان روی «منتظری» باشد؛ عکسش را ببرند و حرفش را بزنند، توی سخنرانی نامی ازش ببرند، تمام اینها باید صحبتی از منتظری باشه. منتظری روز بروز بزرگ تر می شود که اگر اتفاقی برای امام پیش آمد، ما دیگر خیلی کار نداشته باشیم. بنی صدر عکس این، هدفش است چون حتی آن روز عید که تبریک فرستاد برای نجفی و گلپایگانی، برای شریعتمداری فرستاد، ولی برای منتظری نفرستاد. مهم نیست! اتفاقاً بهتر بود!

مخاطب می گوید: جهاد... نرویم؟

آیت می گوید: خیلی محدود بگذارید تا چهارده خرداد همه چیز روشن می شود، البته شاید زودتر از آن روشن بکنیم؛ یعنی زودتر از این برنامه، به هر حال خواهد بود... تبلیغ بکنید که مجاهدین و بنی صدر با هم هستند ولی اعتراض نکنید و به مردم بگویید اینها با هم هستند و تا حدی که می شود اعتراض مردم را برانگیزید. خیلی خیلی یواش و مطلب را به تدریج مردم بفهمند، اول بفهمند بعداً اعتراض، اشکال ندارد... اعتراض به اینکه بنی صدر با رجوی با هم می نشینند. تبلیغ روی همین مسئله که چرا باید وقتی یک میزگردی تشکیل می شود، کسانی توش شرکت کنند که اکثراً نماینده ی اقلیت مردم هستند.

رجوی و احمدزاده - رجوی از تهران نشد، احمدزاده از مشهد نشد، آن تاجیک و آنها هم قابل مقایسه نیستند و کسانی که قابل تحمل بودند یکی شمس آل احمد، که خوب کاری به کسی نداشته، و یکی معادیخواه بوده و حداکثرش حبیبی. بقیه مثل تکمیل همایون، از قزوین اصلاً رأی نیاورده؛ اگر بنا باشد، بایست نماینده ی اکثر مردم باشند؛ نه این شکلی تلویزیون در اختیار اینها قرار بگیره.

خب این هم خوب شد، امام اتفاقاً روی این مسائل حساس است و می بیند از رادیو تلویزیون، چون امام معمولاً تلویزیون نگاه می کند.

بعد از اعلامیه ی بازرگان، حبیبی، سبحانی، امام آنها را «شیاطین کوچک» خطاب

می‌کند. آنها ضعفشان و حماقتشان اینجاست که جلوی امام ایستاده‌اند، باید به اینها میدان داده شود؛ چون اگر میدان ندهی، دستش را می‌بندی، تا یک جایی به اینها میدان داده می‌شود.

و مطمئن باشید که نقشه آماده است و اصلاً زیر و رو می‌شود تمام مسائل و غیر از مسائلی که شما فکر می‌کنید، می‌شود. بعد از ۱۴ خرداد، مطلقاً نه امتحانی خواهد شد، نه دانشگاهی باز خواهد بود. دانشگاه تعطیل خواهد شد.

دانشجوه‌های انجمن اسلامی، استادها، زیاد با ما تماس می‌گیرند و می‌آیند مسائلی را می‌پرسند و به ما تلفن می‌کنند. ما یک ارتباط سازماندهی شده‌ای را، داریم برقرار می‌کنیم. علاوه بر روابط خاص، یک رابطه بین کل شهرها با اینجا است که برقرار می‌شود. تصمیم بر اینست که انجمنی تشکیل بشود، که نماینده‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های مختلف تهران، و دانشگاه‌های سرتاسر کشور جمع شوند، چه دانشگاهی، استادی، کارمندی از این نیروها باید استفاده کرد. یک هجوم خیلی شدید، خیلی شدیدتر، آغاز می‌شود و در حدی می‌شود که بنی‌صدر را به‌طور کلی فلج می‌کند... و حتی این هجوم خواهد شد.

حالا بگذارید ایشان (بنی‌صدر) هرچه بیشتر تاخت و تاز کند و این بهتر است. اگر یکجا جلویش بایستی، یکی از زرنگی‌هایش اینست که خودش را زود هماهنگ می‌کند، فوری می‌پرد روی موج، می‌گوید الآن وقت حاکمیت دولت است.

در سمیناری که از تلویزیون دیشب پخش شد، هم به‌نعل می‌زد و هم به‌میخ. از آن طرف، معلوم بود خودش را هماهنگ کرده با رجوی و با احمدزاده... و با دیگران هماهنگ کرده.

رجوی می‌گوید حالا که شما اختیاراتی گرفتید، اختیاراتی نگرفته؛ و بعد آن (رجوی) توجیه می‌کند بنی‌صدر را، و بنی‌صدر هم می‌گوید شما با چماق زبانی می‌زنید... خلاصه می‌خواهد از خودش متنفر نکند آنها را.

برنامه‌ای داریم که بابای بنی صدر هم نمی‌تواند مقاومت کند. برنامه‌ای داریم که بابای بنی صدر هم نمی‌تواند مقاومت کند. این دفعه مثل دفعه‌ی قبل نمی‌تواند مقاومت کند. مسئله‌ی مهم الآن امام است، یک‌کلام بیاید بگوید. مخاطب می‌گوید: امام بیاید اسم ببرد و سازمان مجاهدین را خراب کند. آیت: (امام) یک کاری خواهد کرد خیلی شدیدتر. امام هم شانش نیست بگوید رجوی فلان... بد است و فلان گفته به‌طور غیرمستقیم، اما (امام) مثال می‌زند. فرض کنید الآن فردی که شناخته شده و ضد بنی صدر هم شناخته شده، خود بنی صدر هم می‌داند... حالا امام بیاید من را تأیید کند. یعنی چه؟ معنی آن اینست کوبیدن او و کوبیدن شدید او.

شبیه این‌کار خواهد بود (خواهد شد) ممکن است مرحله مرحله پیش بیاید، ولی شبیه این‌کار خواهد بود. ما برنامه‌اش را داریم. روابطمان هم در تهران محفوظ باید باشد، انجمن هم تشکیل می‌دهیم. حتی اگر شده، هفته به هفته یکی بفرستیم به شهرستان‌ها، این‌کار انجام خواهد شد.

به‌بچه‌ها بگویید و (منظور دانشجویان انجمن اسلامی که در تبریز دانشگاه را در اشغال خود دارند) قرص و محکم باشند! به‌زودی موج عوض می‌شود. به‌بچه‌ها بگویید که قرص و محکم باشند و ترس نداشته باشند. تصمیمی گرفته شده لایتغیر، تغییرناپذیر است. دانشگاه‌ها بعد از ۱۴ خرداد تعطیل می‌شود و بعد ما برنامه‌ای خواهیم داشت؛ و بابای بنی صدر هم نمی‌تواند روی این برنامه کار کند. حتی ترتیبی داده شده که برخلاف دفعه‌ی قبل نمی‌تواند بیاید مقاومت کند، ظاهراً هم همراه می‌شود. (۱)

## دومین نوار از دکتر حسن آیت

ما بنا به همان ضرورت‌هایی که ذکر کردیم، و اهم آن عبارت است از پاک نمودن محیط سیاسی مملکت، نوارها را افشا کردیم و اینک دومین نوار از نظر تان می‌گذرد (این نوار از نظر زمانی قبل از نوار دیروز پُر شده است).

مخاطب: از امکانات تبریز هم باید بتوانیم استفاده کنیم، چون امکاناتی نداریم، اینجا، مسئله‌ای که می‌ماند یکی در رابطه با صحبت‌هایی است که دو سه روز پیش بنی صدر کرد، حالا من نمی‌دانم در رابطه با این میلیشایی بود که جمعه، مجاهدین راه انداختند یا در چه رابطه‌ای بود.

آیت: که چی گفت؟

مخاطب: که اینکه به اصطلاح ارتش، خودتان می‌دانید، متزلزل است. ارتش هیچ به اصطلاح چیزی ندارد، حرف شنوی توش نیست و متزلزل است؛ یعنی هست، ولی در رابطه با مردم و جریاناتی که پیش می‌آید، زیاد نمی‌تواند عمل کند. مسئله‌ی سپاه هم، سپاه که کاملاً در رابطه با آقای خامنه‌ای و حزب و این برنامه بود. بنی صدر دارد سعی می‌کند، بکشد این را به طرف خودش جلب بکند؛ و اینکه گفته بود

به اصطلاح سپاه باید بی طرف بماند، بی طرفی که بنی صدر گفته منظور این نیست که، خوب طرفدار چریک‌های فدایی خلق که نبوده، طرفدار مجاهدین که نبوده، طرفداری مشخص طرفدار حزب بوده، طرفدار خط امام بوده، اینکه این داره می‌کشد کنار و کمیته‌ها را هم که دارند حسابی منحلش می‌کنند. تبریز کمیته‌ها خیلی می‌توانستند به بچه‌ها کمک کنند؛ چنانچه هر مشکلی داشتند، می‌رفتند آنجا به اصطلاح کمیته حل می‌کرد؛ ولی اگر به کلانتری ارجاع می‌شد، بچه‌ها را می‌انداختند کنار. این بود که در رابطه با این مسائل کمیته‌ها دارد منحل می‌شود، کمیته‌ها خیلی می‌توانست عمل کند. حالا در رابطه با این مسئله از لحاظ نظامی ما چه کار بکنیم؟ یعنی آیا به این اکتفا بکنیم که خوب، یک سری به اصطلاح داره آموزش نظامی توی مساجد و روستا داده می‌شه و یا اینکه نه؟ به اصطلاح می‌آییم آموزش‌هایی را که خودمان می‌دانیم، گسترش می‌دهیم، در چه رابطه باشد؟ آیا مثلاً کار کردن با سلاح‌های سبک که عادی شده، در رابطه با خرابکاری باشد، در رابطه با سلاح‌های سنگین باشد، چه کار بکنیم؟ کدام جهت را بگیریم وقتی بنی صدر هم تلاش می‌کند که سپاه را طرف خودش بکشد؟

آیت: سپاه قطعاً هیچ وقت جهت مشخصی، به آن صورت که طرف بنی صدر باشد و یا طرف حزب باشد، انتخاب نخواهد کرد - ولی... که حداکثر دستش باشد ولی خوب...

سپاه بانندی درش خواهد داشت و سپاه خطرناک است که باند داشته باشد. سپاه باید یک مجموعه باشد و یک واحد باشد که در جهت کل انقلاب حرکت بکند؛ اینکه خودش جهت‌گیری کند خطرناک است. الان سپاه وضعیتش یک مقداری نابسامان هست، یعنی در داخل سپاه، یک مقدار ترمرد یا انتقادهای بیجا الان موجود است. یعنی انسجام قبلی را ندارد. سپاه در هر حال سپاهه، ولی منتها ضعیف می‌شه، سپاه با وضع بنی صدر و اوضاع و احوالی که توش هست، آن کارایی اولیه را قطعاً نخواهد



داشت که بشه هم یک طرفه‌اش کرد، و اینها امکان نداره.

مخاطب: به اصطلاح منظور از این یک طرفه اینه که لااقل از جهت ما بیره.

آیت: نه، حداقل این جهت کلی را سپاه نمی‌بره، حتی اطلاع داریم که مقاومت‌هایی کرده‌اند، در مقابل بنی‌صدر، خیلی شدید؛ و خود ارتش هم یک مدتی داشت می‌رفت، به طرف اصلاح شدن، بنی‌صدر که آمد، نه اینکه فکر هم بکنید که نقشه‌ی دقیقی دارد، چون هم نقشه‌ی دقیقی نداره و آرزوها و امیال و خواسته‌های خاصی داره، ارتشو داره متزلزل می‌کند، بدترش می‌کند و از تحت حیطه‌ی خودش و اصلاً انقلاب، ارتش به‌طور کلی می‌آید بیرون، با این وضعیتی که اون داره پیش می‌ره از این لحاظ در آینده.

به هر صورت، شماها هرچه بتوانید، یاد بگیرید و هرچه بتوانید توی ارتش بروید و یا توی سپاه.

مخاطب: می‌دانید، مسئله اینجاست که ما نمی‌خواهیم که شناخته بشویم چون الان شناخته نیستیم. الان نگاه کنید ما را توی دانشکده، یکی می‌گوید اینها جنبشی هستند، یکی می‌گوید درسخوان هستند، حتی کلاس هم می‌رویم به‌عنوان یک پوششی است، یکی می‌گوید مثلاً فلازند، نمی‌خواهیم به اصطلاح، همین جهاد سازندگی را ما می‌رفتیم ولی بالاخره با رفتن به آنجا یک سری فعالیت باید بکنیم، مثلاً برویم جهاد واقعاً باید خانه بسازیم. آن وقت می‌افتیم توی اون کار.

آیت: اصل آنست که اون تو، دهنتان را باز نکنید، بله، مخالف هم نیستیم. باید هم حمایت کرد این محدودکننده، حمایت نیست؛ این معنی حمایت نیست، ببینید اصلاً جهت را عوض می‌کند، چون هر که توی سپاهند که سوءنیت ندارند. معدودی ممکن است آلت دست قرار دهند و معدودی خیلی کمتر ممکن است مغرض باشند؛ برای آنکه آن مغرضین و آلت دست‌ها نتوانند تأثیر بگذارند، گاه به‌گاه یک توضیحی، یک بحثی سپاه را جهت‌ش را مشخص می‌کند.

مجلس هم که باز بشود، گفتم دست ما خیلی بازتر می شود. احیاناً، یعنی احیاناً که نه، حتماً، باید وسیله‌ی روزنامه عمل بشود و اگر بتوانید حول آن روزنامه افراد را شکل بدهیم، کار ما همین است...

گفتم برنامه‌ی طولانیست، ما باید برنامه‌ی طولانی داشته باشیم. بله، من حدسم این است که بنی صدر خیلی دوام نمی‌آرد، گرچه من تلاش می‌کنم که برای چهار سال آینده دوام بیاره، لاقلاً یک مدتی ما وقت داشته باشیم برای اینکه خودمان را بهتر بشناسیم (بسازیم).

مخاطب: باز من گفتم، این مدت نباید این قدر باشد که نیروها از دستمان بره‌ها، خیلی نباید طول بکشد.

آیت: بله، خوب، همین، بازی ظریفی است باید دقت کرد که کجا؟ یک وقت دیدی دو ماه دیگر باید چنان مقابلش بایستی که یعنی به‌طور کلی اگر بشود، به‌نحوی کار کرد که کجدار و مریز باشد، چون رویه‌اش خودش غلط است، خودش زود داره، خودش را به‌طرف نابودی می‌بره. من خیلی اطلاعات زیادی بهم می‌رسد که این کارهای ناجوری که کرده، وضعش در حد علنی‌ها که بعضی‌هایش را روزنامه خبر دادند. دیشب آقای گرمارودی، مصاحبه کرده که بسیار ناجور بود و راجع به مجلس و راجع به رئیس جمهور و راجع به انتخابات و راجع به حتماً گروگان‌ها، که بهتر بود نمی‌شد، و الآن هم رئیس جمهور معتقد که اینها باید آزاد بشوند از این حرف‌ها... خوب و حتی تأثیر علنی‌اش این جور باشد کارهای نیمه مخفی و تماس‌هاش که گاهی هم توی روزنامه منعکس شده، که گفته اصلاً این گروگانگیری ضدانسانی، ضد اخلاقی، ضد قانونی است.

مخاطب: بله اینها را توی روزنامه هم نوشته بود.

آیت: خوب، اینها می‌بینند سقوط این را نزدیک می‌کند. این مسئله فعلاً فقط ماندنش اینه که مجلس نیست، فردا که مجلس بیاید، الآن شورای انقلاب درسته که

یک ارگان قانونی است ولی یک ارگان انتصابی است.

مجلس که بیاید یک ارگان انتخابی است و به این عنوان می تواند بایستد، مقابل رئیس جمهور و خواهد ایستاد. اگر بخواد راه کج بره، اینه که خودش را ساقط می کند، ما کوشش کنیم به آن حادی نشه کارش، فعلاً که ساقط بشه.

اما اگر هم خوب حاد شد، باید آمادگی داشته باشیم در هر لحظه که جلویش را بگیریم چون اگر همان جریانی، که زمان شاه عمل شد و شاه سقوط نکرد، اهمیت شاه در این نیست که شاه بده و شاه محکمه. شاه محکم نیست، جریان قویه تا موقعی که هی مردم می گفتند: مرگ بر شاه، شاه فلان است و شاه خائن است ولی یک حد درست نکردند. اگر شاه رفت، شورای انقلاب هست و این هیئت دولت، این ماند چون بالاخره مملکت که بی حکومت نمی شود، تا اینکه امام آمد و یک هفته گفت شورای انقلاب و دولت هم تشکیل دادند. شاه رفت، از بین رفت، حالا هم همینه اگر هی نعره بکشیم که خوب بنی صدر فلان، ولی راه حلی برای مسئله نداشته باشیم، می ماند، می ماند تا آمریکا مثلاً بیاید جلویش را بگیرد که الآن هم در خط اونه. این یک عامل بهتریه ولی اگر ما خود نتوانستیم برنامه ای اعلام کنیم، راهمان را اعلام کنیم افرادمان را...

مخاطب: شما یک کاری نمی توانید بکنید اینجا به اصطلاح ما بتوانیم یک جوری به اصطلاح یک جوری امکانگیری بکنیم که به اصطلاح در رابطه ای مستقیم نباشیم؟  
آیت: با اینجا مستقیم نباشد؟

مخاطب: نه، اینجا که خوب هستند با خودتان هستند، سعی کنید درز هم ندهد و مسئله اشکال ندارد، تبریز خیلی جریان ها شناخته شده است چون کمیته ها... مثلاً افرادی که فعالیت می کنند کم هستند، مثلاً توی سپاه هم مشخص هستند. ما یک طوری باشد که از امکانات استفاده کنیم از امکانات سپاه، البته این هم باز اینکه ما چه نوع تعلیم ببینیم مهم است، روش ها مختلف است، یادتان می آید ما زمان

انقلاب صحبت از این می کردیم، به اصطلاح آن موقع که من می خواستم بروم فلسطین دوره ببینم، صحبت می کردیم که می خواهیم برویم روش تخریب چریکی یاد بگیریم؛ ولی الآن چه روشی اقتضاء می کند و اینکه آیا ما توی بچه ها مسئله ی نظامی را چگونه مطرح بکنیم؟ آیا ما مسئله ی نظامی را توی بچه ها مطرح بکنیم و یا نه؟ اگر مطرح می کنیم، چه شکلی مطرح کنیم؟ چون خیلی مسئله است یعنی مسئله ...

آیت: مسئله یک مسئله ی سیاسی است که مسئله ی سیاسی را... حل کردیم...  
مخاطب: حل شد بله.

آیت: کار ما هم عمدتاً الآن سیاسی است؛ یعنی باید افراد بدانند تبلیغات سیاسی، جهت گیری سیاسی، چیست؟ این فن را یاد بگیرند، مسئله ی نظامی اش را هم به این جور می شود توجیه کرد که خوب، درسته که ما الآن حکومت تقریباً مورد نظر ما است و انقلاب است و اینها...

ولی ما باید روز مبادا را هم فکرش را بکنیم که بخواهیم حمله کنیم. ما باید آموزش داشته باشیم؛ ما باید امکان داشته باشیم.  
چون واقعاً این امکان هست، باید این جور توجیه کرد که ما باید آموزش ببینیم، ارتش بیست میلیونی مفهومش این است دیگر...

مخاطب: درسته، ولی خوب با چه روش هایی؟ خیلی امکانات می خواهد.  
آیت: شما باید آموزش نظامی ببینید از جهت امکان... بعدی سرتاسر کشوری دارد و خیلی قشنگ می شود مسئله، گفتم خیلی صاف و ساده می شه بنی صدر و بازرگان هر دوشان یک لجاجت ها و سماجت خارج از قانون دارند.

مخاطب: توی روزنامه، بازرگان گفته بود که ما به اصطلاح چاقوی آقای بنی صدر را تیز می کنیم، همچنین جمله ای گفته بود، «بامداد» نوشته بود، دقیقاً نمی دانم چه گفته بود.

آیت: به هر حال... حیبی اگر می شد، مسئله مسئله... این مقام تشریفاتی است، یعنی...

مخاطب: ولی یک مسئله هست، بنی صدر الآن فرماندهی کل قوا هم دستش داده شد.

آیت: خوب، یعنی مجلس که بیاد این مسئله تمام است.

مخاطب: و به اصطلاح این ارتش را که نباید خیلی روش حساب کنیم، برای اینکه ارتش چون - خواه ناخواه - بنی صدر را به عنوان رئیس جمهور می داند، بنابراین دست ما نیست، این از ارتش. سپاه هم با توجه با این برنامه ای که دارد، ارائه می دهد در درازمدت...

آیت: خوب، بله، مشکلاتی به هر حال هست.

مخاطب: ما خیلی باید فکر کنیم روی نیروی خودمان.

آیت: خوب مسلمه!

مخاطب: ما فرصت خوبی داریم، ما برای به اصطلاح تشکل پیدا کردن، ما الآن در خیلی جریانات تشکل پیدا کرده ایم.

آیت: ما باید کارمان را بکنیم، اتفاقاً در مجلس کاری که می کنیم که بتوانیم، همین کار را بکنیم، اینه که نگذاریم بنی صدر از چهارچوب قانون خارج بشه. حالا او تلاش می کند، تا حالا هم تلاش کرده ولی نتوانسته.

مخاطب: حالا یک مسئله هست، شما دیروز اشاره کردید به مسئله ی امام و گفتید که به اصطلاح امام هم هست، این قبول! یعنی امام هیچ نمیداره ایشان از آن خطی که باید بره منحرف بشه، ولی مسئله ی امام را هم خوب باید مشخص کنیم. آمد و - خدای نکرده - امام هر لحظه فوت کرد.

آیت: باید آیت الله منتظری را به جایش گذاشت.

مخاطب: خوب آیت الله منتظری، ببینید به اصطلاح مسئله زودترین فرصت را

باید گرفت. آیت الله منتظری را ما الآن داریم به حد زیاد تلاش می‌کنیم. دانشگاه که وسیع دارد تلاش می‌کند، ما هم این تلاش را می‌کنیم، ولی مسئله این است که آیت الله منتظری تا بیاید جا بیفتد به عنوان رهبری...

آیت: خوب، ما باید تا آن موقع آن قدر قدرت داشته باشیم که اگر یک وقت خواستند با فوت امام درباره‌ی آقای منتظری با توطئه یا مسیر را منحرف کنند، ما این قدرت را داشته باشیم که بتوانیم جلوییش را بگیریم. فعلاً در آن مرحله، قدرت ما باید تا این حد باشد، چون اگر امام در آن مرحله رفت و ما این قدرت را نداشته باشیم، خیلی ساده داد و قال و آشوب و شلوغ، همه چیز را یک وقت درهم بپاشد؛ و ما اگر این قدرت را داشته باشیم، در تمام ارگان‌ها، حالا چه در مجلس و چه در دولت و چه در ارتش و چه در سپاه، که الآن هست، در این جاها باید باشد، باید قوی‌تر باشد در آن حد ما باشد.

مخاطب: درسته.

آیت: با امام درگیر شده مقابل امام... حالا اگر این امر را به عنوان یک چیز عادی بگی، فردا می‌گذارند به پای مخالفت. ولی به طور عادی بنی صدر کار خلاف مقابل دانشجویان خط امام ایستاده فلان می‌کند.

اینها روی مردم تأثیر می‌گذارد، مردم حسن نیت دارند. الآن هم مردم در اثر این حرف‌های بنی صدر از ش زده شده‌اند.

صرفنظر از اینکه گفت مثلاً با گرانی مبارزه می‌کنم، یک هفته دیگر، چطور نتوانست، خوب عکس‌العملش بده، گفت بی‌کاری را حل می‌کنیم، نتوانست و الآن ادعاهای مختلف دیگر و خیلی هم دارد حرف می‌زند، فکر می‌کند خیلی حرف زدن روزهای اول، خیلی مفیده، چون همه جا چهره‌ی طرف هست، آمد و ماه که شد، سه ماه گذشت، درست عین شاهنشاه می‌شه... منتها خطری داره، نفهمی و کم‌کاری‌اش خطری دارد که باید خیلی مراقب بود.

مخاطب: ...

آیت: باید از کانال‌های موجود اقدام کرد.

مخاطب: این امکان نمی‌تواند ما را خیلی اقناع کند.

آیت: فعلاً باید برید توی آموزش.

مخاطب: همین توی آموزش و اینکه این رابطه زودتر باید چیز بشه، یعنی چون

مثلاً ما...

آیت: حالا آنقدرها هم بد نیست‌ها، بنی صدر خوب می‌داند و یا خوب هم نمی‌داند. می‌گم حالا مصلحت نیست، نمی‌گم که حالا هم بیفتیم علناً به جان بنی صدر، خودش یک تاکتیک مشخص می‌خواد. اما اصل مسئله را باید گفت: بنی صدر را آن طرف باید درک کند.

بنی صدر یک خطر برای این انقلاب و باید این خطر را یک جور خنثی کرد تا این حدش را باید درک کند، حالا آن‌جورش، هرکسی یک شکلی باید عمل کند. من که شناخته شده‌ام، به عنوان یک عامل مخالف بنی صدر، باید یک جور عمل کنم، حزب به عنوان یک مجموعه‌ای که خوب شناخته شده است، یک جور دیگه باید عمل کند. تو مجلس یک کار دیگر می‌شه کرد و گروه‌هایی که به هر حال کاملاً شناخته نشده‌اند، یک جور دیگه می‌توانند عمل کنند.

مخاطب: حالا...

آیت: شما افرادتان لااقل فکراً هماهنگ باشید که بنی صدر یک آدمی است که لااقل خطر، البته اینکه می‌گم خطر، بنی صدر خودش آدم نقشه کش و آدم زرنگی نیست، برخلاف تصور و دلیلش هم، همین عملیاتی است که تا به حال انجام داده، اکثراً به ضررش است متنها خوب یک زرنگی داره که زود انعطاف پذیره و خودش را هماهنگ با جریان نشان می‌دهد و جلوی جریان می‌ایستد. اگر خطری است، فوری! چنانچه توی همین مسئله‌ی گروگان‌ها و قطع رابطه با آمریکا به شدت تغییر

می‌شه داده. باطناً همان خط را دنبال می‌کند اما ظاهراً... اما فرصت زیادی نمی‌تواند دوام پیدا کند و بالاخره دستش رو می‌شود، من فکر می‌کنم با مجلس - هم خواه ناخواه - درگیری خواهد داشت. اول نه، ممکن است که اول مجلس زیاد مخالف نباشد، چون حالا رئیس جمهور است، ماها هم حمایت کنیم و این حرف‌ها، ولی آنقدر کج سلیقه است که درگیری قطعی است، و ما باید خودمان را برای روزی آماده کنیم که این ممکن است استعفا کند. گرچه بعید می‌دانم، ولی به هر حال، ناچار می‌شوند بگذارندش کنار. فرض خیلی خیلی بعیدش هم، بیایند که نه، ایشان تا چهار سال هم ماند. این خیلی بعیده اگر تا چهار سال دوام کند. ما باید بدانیم کی جای ایشان باشد و کار کنیم. از همین الآن برای وزراء و نخست وزیرمان کار کنیم و به خصوص برای نماینده، ۲۷۰ نماینده، در هر شهر ما باید ۷۰ حوزه داشته باشیم.

فرض بگیر در محلات، ما باید تا چهار سال دیگر کار کنیم تا ببینیم که کی را داریم و این را از الآن چه کار کنیم. از الآن باید روی یک نفر کار کنیم تا چهار سال، برای اینکه آن موقع شتاب زده بین پنج و شش نفر، که دم دست هستند، نسبی انتخاب نکنیم. خوب محلاتی را من شدیداً باهاش مخالف بودم و اونجا هم که تحقیق کردم، زمینه‌ای هم نداشت. ولی خوب روی مجموعه‌ی ۷ تا ۸ نفره، چهار نفر آدم بی‌زمینه، بالاخره یکی که زمینه‌ی بیشتر داره، می‌بره دیگه... ما باید خیلی واقعاً با برنامه‌ای درازمدت خودمان را درگیر امور اجرایی، زیاد نکنیم. شروع کنیم به ساختن آدم‌ها، دنباله‌ی برنامه‌ی قبلی که داشتیم، قبل از انقلاب، این انقلابی، این یک سال خورده‌ای، یک مقدار آن برنامه را متوقف کرد. هر کسی به یک کاری مشغول شد و این قدر هم سر افراد شلوغ بود که نمی‌شد دیگر به آن صورت کار کنیم. من گرفتار، دیگران گرفتار و حتی بعضی‌ها را ما آدرس‌هایشان را هم از دست دادیم که نمی‌دانیم کجا هستند.



ولی حالا فکر می‌کنم با این سازماندهی جدیدی که من دارم می‌کنم و کار اجرایی هم که افتاده دست بنی‌صدر، بگذار بیفتد، ما می‌خواهیم در مسئولیت کمتر باشیم، ضمن اینکه مراقبت بکنیم که این سقوط کلی نظام را در بر نداشته باشد. ایشان می‌توانند روی کشاورزی، صنعت، ووو... البته جلوییش را نگه می‌داریم نمی‌گذاریم آدمی بشه که...

مخاطب: خوب این یک مسئله است، فکر نمی‌کنید که این نیروها را بیاورد رو؟  
آیت: نه خیر.

مخاطب: الآن با مجاهدین خیلی الآن داره لاس می‌زنه.

آیت: همین خُردش می‌کنه، چون تنها ما که نیستیم، امام هم هست، امام خام‌که نیست، کاملاً مراقب جریانیه. اگر ما رو در رویش قرار بگیریم، البته من رو در رویش فعلاً که قرار خواهم گرفت، از من هم می‌ترسه. الآن توی حرف‌هاش و ذکرش همه‌اش منم. ولی کاری هم نخواهیم کرد، بهانه به دستش بدن، که بگوید می‌خواستم کار بکنم، شماها نگذاشتید. می‌دانم نمی‌تونه، عاجزه؛ باید میدان بهش بدهیم که بفرمایند. سه ماه پیش گفت که در سه ماه بیکاری را حل می‌کند. اخیراً شنیدم یک ماه دیگه هم مهلت خواسته. یک ماه دیگه هم که سه‌ماهه، ده ماه دیگه هم نمی‌تواند این کار را حل کند، اوایل که آمد، رفت توی بازار گفت یک هفته دیگه، اگر نمی‌دانم اشیاء را ارزان نکردید، اجناس را ارزان نکردید، یک هفته دیگه فلان و فلان می‌کنم. چند ماه گذشته، هیچ کار نکرده همان چیزها هم گران‌تره. نان را آمده شاهنشاهی می‌خواد حل بکنه، مردم باید لمس کنند بی‌عرضگی‌اش را، مردم اطلاع سیاسی ندارند و باید به یک ترتیبی لمس کنند این را، هم ما جلوییش مستقیماً قرار بگیریم، ولی به صورتی که شما هستید، اگر منسجم باشید...

مخاطب: این مسئله هست که ما منسجم هستیم و هیچ‌کس. اگر شما بپرسید، مرا در دانشکده نمی‌شناسند، اصلاً کی هستیم و چه جوری فکر می‌کنم.

آیت: خوب منظور ما این است که چنان باشد که اگر مثلاً فلان اعلامیه را بدهی، یک وقت ببینی در سطح کشور پخش شود.

مخاطب: ولی این مسئله در مورد بنی صدر...

آیت: دارند از خلاء استفاده می کنند. نیروهای مخالف انقلاب با خود بنی صدر، تمام اینها از خلاء موجود دارند. آخه چیزی نیست یک حزب جمهوری اسلامی و اینها، آمدند حکومت می کنند الان، یعنی خودمان آن سازماندهی که باید توش باشند، نیست. همان خلایی که ۲۷۰ نفر هم برای نمایندگی باید آماده کنید برای چهار سال دیگر، عده ی زیادی را برای کشاورزی، بایستی واقعاً کار کرد، مسائل اقتصادی، مسائل سیاست خارجی.

که اگر بعد ادعا کردی و آمدی جلو، از سرتاسر مملکت یک مرتبه ششصد تا شخصیت قد بلند کند و خلاء را پر کند، چند تا روزنامه درست کند رنگ مشخصی نداره منتشر می شه، یک وقت همه در یک روز معین وابستگی خود را مشخص می کنند.

این کار اگر شد و مردم دیدند که واقعاً راه حل برای حل مسائلشان هست، تمام این سازمانها مثل پف از بین می روند.

روی بنی صدر خیلی معقول، شماها می توانید حمله کنید. هیچکس هم نمی تواند...

مخاطب: حمله ی سیاسی آره، منتها مسئله بالاتر از اینها است.

آیت: خوب اون دقیق تر از این دستورالعمل می آید.

مثلاً فلان مسئله که بنی صدر مطرح می کند، به چه نحو شما خنثایش کنید. چون اگر بخواهید همیشه در مسائل جبهه بگیرید، طرف هم فوری شروع می کند در مقابل آن عناصری که جبهه گرفته اند، جبهه بگیرد.

مخاطب: خوب مسئله این است که ما آن عناصر را هم لو می دهیم، وقتی ما

عمل می‌کنیم.

آیت: خوب من همین را می‌گویم؛ اگر من جبهه بگیرم که گرفته‌ام.

مخاطب: درست، شما که نه، شما به عنوان ظاهرأ که می‌دانم.

آیت: درست، اما فرض بگیریم، طرفی که نمی‌داند، کی علیه‌اش جبهه گرفته،

اون نمی‌تونه جبهه بگیره.

یک وقت می‌بینی که یک مسئله در تمام شهر پراکنده می‌شه، که آقای بنی‌صدر

مثلاً اینه، امام مثلاً چرا نمی‌گذاردش کنار؟ یک همچو شایعه‌ای و این به عنوان یک

اصل بین مردم پخش می‌شه، یا امام و بنی‌صدر، ما باید سیاست را این طوری

بکنیم. که این مسئله‌ای که الآن است و واقعیت دارد که خط امام و خط بنی‌صدر

دو تاست و بنی‌صدر نمی‌خواهد که بگذارد که مردم بفهمند این خط دو تاست، فقط

سیاسیون می‌فهمند، عامه‌ی مردم نمی‌فهمند، به نحوی این باید تبلیغ بشود،

غیرمستقیم. که تمام مردم پایین تشخیص بدهند. تمام مردم باید بفهمند که اگر

بنی‌صدر بود، اصلاً این انقلاب از بین می‌رود، این باید در سطوح مختلف،

مخصوصاً همان چیزهایی که تو تاریکی قرار دارند...

مخاطب: پس بنی‌صدر را شما معتقدید از هیچ طریقی به اصطلاح عوض، یعنی

پخش این مسائل می‌شه...

آیت: هان! پخش این مسائل، اعلامیه هم فرق نمی‌کنه.

مخاطب: حتی اعلامیه؟

آیت: بله.

مخاطب: فکر نمی‌کنید کافی نباشد؟ چون فکر می‌کنند شما نظرات... ندارید.

آیت: مجلس چرا، توی مجلس نمی‌شه، این کار بیرون از مجلسه، یعنی زمینه‌ی

کار ما را توی مجلس فراهم می‌کنه، ما هم توی مجلس برنامه داریم.

مخاطب: آیا فکر نمی‌کنید بنی‌صدر را اگر هم یک چنین مسئله فردا برایش پیش

بیاید، از این سازمان‌ها کمک بگیرد؟ می‌گویم اصلاً رفته، توی اینها. آیت: بره، اون‌ها اصلاً من معتقدم... کار خیلی کودکانه است، تمام ساخته‌های اینها را می‌شود با یک مشت درهم ریخت. چون در ضمن یکی اند، اگر بخواهند بنی صدر را تأیید کنند، پس آن نقش انقلابی ما را پایین نمی‌توانند بیاورند، نمی‌توانند، کاری نکنند. نه در سیاست قوه‌ی اجرایی ذاره و نه داخلی. کاری نمی‌شه کرد، یا باید انداختش کنار به قوه‌ی دیگه آورد سرکار. یعنی می‌خواهم بگم تازه اون قوه هم تا موقعی بنی صدر روی کاره، باید مردم خودشون اونو کنار بگذارند چون الان...

مخاطب: یعنی همین احساس را ایجاد کردن بر مردم و نحوه‌اش.

آیت: آره، این را باید ایجاد کرد، همین را باید پیشرفت داد.

مخاطب: اتفاقاً همین برای ما مسئله است.

آیت: اینو باید یک مقدار باز کنم، یک مقدار کار شما سنگین است، یک جورى باید این کار را بکنیم که طرف بدون اینکه احساس کنه شما دارید آقای بنی صدر را می‌کوئید و می‌خواهید با او مخالفت کنید. یعنی طرف نباید احساس کنه که شما مخالف بنی صدرید.

یعنی باید بگوئید که هی گفته بیکاری را حل می‌کنم، این کارها را حل می‌کنم. والا، بعد می‌گویند آره، دست‌هایش را بسته‌اند، نمی‌گذارند کار بکنه. باید بگی آقا، کدام دستش را بسته‌اند؟ این همه مسئولیت گرفته، و از امام اختیار گرفته، رئیس شورای انقلاب هم هست، امام هم فرماندهی کل قوایش کرده ولی نمی‌تونه. باید دست بگذاری روی اطرافیش و سلامتیان، من هنوز نمی‌دونم سلامتیان کیه، ولی باید معرفی کرد، توی پاریس که بوده؟ چی بوده؟ کی بوده؟ چند بار جبهه عوض کرده، ما می‌تونیم، بتازیم بهش. حتی فکرهای بنی صدر را... من یک چیزی اخیراً شروع کردم به نوشتن که باید تمومش کنم، تا بنویسم کمی وقت می‌گیره، تا

شما عمل کنید؛ و اون این است که ما یک خطوط اصلی داریم مال استعمار، که خط مشخص آمریکایی داره و معلومه که آنها که وارد سیاست هستند، می دانند که آنها در خط آمریکا کار می کنند، یک خط مشخص هم، انگلیسی داریم، یک خط مشخص هم روسی داریم، اما در ازای هر کدام از این خط های مشخص، هفت، هشت، ده تا خط بدلی انقلابی داریم، که مال آمریکا و روسیه است. این خط های بدلی را باید برملا کنیم، فرمولش را بگذاریم بفهمند که بنی صدر هم خط بدلیه، یا نمی دانم فلان شخص خط بدلی است. این را اتفاقاً من تهیه کردم و فکر می کنم که چند تا سخنرانی هم توش هست منتها بدون اسم بنی صدر، بدون اسم بازرگان. باید اول این مفهوم را بین مردم ایجاد کنند که ما خطوط بدلی داریم.

لااقل این مفهوم را که فهمیدند، خوب، خیلی ها نمی فهمند. تا میگی که آقا، بنی صدر بده، می گه خوب، این پاریس بوده و روزنامه داشته و مخالفت داشته. می گی حاج سید جوادی بده، می گه حاج سید جوادی که چند تا کتاب ضد شاه نوشته، از زمانی شروع کرده که اینها روش تعصب ندارند مثلاً مال مستوفی الممالک را و مشیرالدوله را که قبل از رضاخان همان خط پهلوی بودند و هنوز هم که هنوزه، آنها که یک ذره اطلاعات سیاسی دارند، به عنوان رجال برجسته ی ملی از شان نام می برند. اما تعصب روی مستوفی الممالک نشان نمی دهند، این را می شه، حالی مردم کرد، اولین مسئله اینکه بعضی خط ها که شناخته شده اند، دنباله اش خیلی ساده می رود جلو.

مخاطب: من باز هم به شما گفتم، این خطوط را از آن شما به اصطلاح، شما این نیروها را دارید، یعنی الآن، حزب برای کار خودش ارگان داده، روزنامه ی فلان، فلان اینها همه هست. ولی ما نیرویی هستیم که می توانیم، توان کار دیگر را داریم.

آیت: پس اولین کارمان اینه که، این ارتباط را با مرکز پیدا کنیم که نمی توانیم کاری

بکنیم.

مخاطب: این ارتباط با مرکز را... من خودم هستم و سعی می‌کنم سه چهار نفر دیگر را هم پیدا کنم. در رابطه با تبریز که هم، قرار شد، قرار بگیریم ولی باز هم خطوط کار ما توی آن جریان‌ها، نمی‌خواهم، چون اینها خیلی کارها می‌تواند بکنند. اونها، توی روزنامه تون بنویسید می‌تواند ببرد توی مردم، و یا بگذارید به عهده‌ی کس‌های دیگر، ولی ما هم، کار دیگر می‌توانیم بکنیم.

آیت: خوب، آن را باید بنشینیم به هر حال، دقیق‌تر روش بحث کنیم. یک نقشه‌هایی توی مغز من هست ولی پس از سازماندهی در عمل، آنها روشن می‌شود. (۱)

## مصاحبه‌ی مطبوعاتی دکتر حسن آیت

متن نوار، سند افتخار من است

دکتر حسن آیت، نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، عصر پنجشنبه‌ی گذشته، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد و در خصوص نوار جنجال برانگیزی که روزنامه‌ی انقلاب اسلامی منتشر کرده بود، و هم‌چنین مسائل دیگر، برای خبرنگاران توضیح داد.

سخنان آیت این چنین شروع شد:

«از خدا می‌خواهم که جز حق و حقیقت مطلب دیگری بر زبانم جاری نکند! چند نکته را باید در مقدمه به استحضار برسانم و بعد مطالب تنظیم شده را بگویم: اول اینکه مطالبی که ادعا می‌شود از نوار پیاده شده، اینها تحریف شده و سانسور شده و ناقص است. بعضی از جاها را نقطه چین کرده‌اند و گفته‌اند: «مفهوم نبوده» و این‌کار مفهوم جملات را عوض کرده است.

مسئله‌ی دوم اینکه روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، که مدعی است من علیه رئیس‌جمهوری و علیه نظام جمهوری اسلامی توطئه کرده‌ام، عملاً خود این

روزنامه به کثیف‌ترین و رذیلاته‌ترین توطئه علیه من و جمهوری اسلامی دست زده است و به اصطلاح خودش «ز هر طرف که شود کشته، سود کفار است» استدلال کرده‌اند: یا آیت شکست می‌خورد و اتهامات را مردم قبول می‌کنند، که ما خدمت به امپریالیسم کرده‌ایم، یا اینکه حداقل در جهان خواهند گفت که در ایران آن قدر خفقان وجود دارد که در یک جلسه‌ی خصوصی دوستانه نیز نمی‌تواند حرف و عقیده‌اش را بگوید و برای او دام‌گستری و پرونده‌سازی می‌شود. این ننگ است و این پرونده‌ای است که روزنامه‌ی انقلاب اسلامی می‌خواهد برای نظام جمهوری بسازد. مطلب دیگر اینکه، دشمنان نخواهند توانست کوچک‌ترین ضعفی بر ضرر انقلاب اسلامی ایران و به نفع امپریالیسم بگیرند، قطعاً نتیجه‌ای نخواهند گرفت. متن این نوار زمانی منتشر می‌شود که یک روز قبل از انتشار آن، مطابق اقرار خودشان، (آقای بنی صدر) تعهد کرده‌اند که این را قبلاً در میان بگذارند تا سوء تفاهم از میان برود؛ ولی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی این کار را نکرد. این روزنامه منتسب به رئیس جمهوری است و باید تکلیفش از نظر ایشان روشن گردد.

روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، مجاهدین، فدائیان خلق، کومله، دموکرات و سایر ضدانقلابیون علیه من دست به توطئه زده‌اند و با این کارشان هدف‌های زیر را دنبال می‌کنند:

- ۱- اولین هدفشان بی‌اعتبار ساختن قانون اساسی جمهوری اسلامی است. من نقش عمده‌ای در تبدیل قانون اساسی قبلی به قانون اساسی فعلی، که به مراتب نزدیک‌تر به اسلام است، داشته‌ام و این عمل با کوشش من انجام گرفته است.

- ۲- اصل ولایت فقیه را من بانی بودم - و همه شاهدند - و من باعث شدم که تصویب شود و این کار (انتشار متن نوار) یک انتقام‌کشی از من است.

- ۳- ترور شخصیت: اینها از نفوذ من آگاهند و می‌دانند مردم مرا می‌شناسند و در مجلس مرا کاندیدای ریاست کرده‌اند و اینکار را برای ترور شخصیتی من و جلوگیری از این انتصاب انجام داده‌اند. آنها می‌ترسند که جریان حمله‌ی آمریکا و



نابود کردن هلیکوپترها روی زمین و اینکه من مسئله‌ی گروگان‌ها را مطرح خواهم کرد، از اینها وحشت دارند. قبل از انتخابات مجلس، روزنامه‌ی انقلاب اسلامی با حزب، دم از ائتلاف می‌زدند و شرط ائتلاف را این قرار داده بودند که هر ۳۰ نماینده از حزب باشند ما می‌پذیریم، ولی آیت جزء لیست کاندیداها نباشد. این است ترس و وحشتی که از من دارند. می‌دانند که من نقشه‌ها را از قبل خوانده‌ام و خطوط استعمار را شناخته‌ام و احتیاجی به استناد به یک نوار نیست. من ۳۰۰ - ۴۰۰ سخنرانی کرده‌ام و انتشار آن به این شکل ننگین! تفتیش عقاید است. هدف دیگر از انتشار این نوار، مرعوب ساختن مجلس است که در خط امام و خط جمهوری اسلامی است. آنهایی که در راه انقلاب تلاش فراوان کرده‌اند و زندان‌های زیاد تحمل کرده‌اند، نخواهند گذارد دست آورده‌ها از بین برود. روزنامه‌ی انقلاب از ابتدا شروع به تضعیف دولت کرد و گفت که مجلس باید با رئیس‌جمهوری هماهنگ باشد؛ و از نظر من، هماهنگی که از آن سخن می‌رود، یک مجلس تابع است.

روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، با ایرادگیری از انتخابات، علی‌رغم تأکید امام که خواسته بودند مجلس تضعیف نشود، به تضعیف آن پرداخت. ولی اینها کور خوانده‌اند! مجلس انقلابی مرعوب نخواهد شد. کسی که سال‌ها مبارزه کرده و شاه نتوانسته از او مدرک بگیرد، چگونه طرح کودتایش از طریق یک دانشجو لو می‌رود؟»

### انقلاب فرهنگی

«اصل قضیه‌ی تعطیل دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی: شورای انقلاب تصویب کرد که از ۱۴ خرداد دانشگاه‌ها تعطیل شود و انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها انجام گیرد. آقای بنی‌صدر خودشان گفتند که اینها (گروه‌ها) باید اتاق‌ها را خالی کنند، که البته این مسئله‌ی ما نبود و خود ایشان مطرح کردند و خودشان مردم را برای حمله به دانشگاه‌ها دعوت کردند و بعد گفتند که این یک توطئه‌ی

امریکایی بوده و سپس آن روز را روز «استقرار حاکمیت دولت» نامید. چگونه یک توطئه‌ی امریکایی نتیجه‌ای این چنین مثبت دارد؟ آیا گفتن اینکه امام در مورد آیت‌الله منتظری گفته «وجود من چند بار در وجود او خلاصه می‌شود» و اینکه آیت گفته رادیو و تلویزیون، طبق قانون اساسی، زیر نظر سه قوه اداره شود و یا سپاه گروه‌بازی نداشته باشد و یا اینکه گفته‌ام که باید چهار سال رئیس‌جمهور را کمک کنیم تا حکومتش را ادامه دهد. اگر اینها توطئه است، من به این توطئه‌گری افتخار می‌کنم.

اینها (روزنامه‌ی انقلاب اسلامی) با نقطه چین کردن قسمت‌هایی از نوار، هدف‌های مرموز خود را دنبال کرده‌اند.

مسئله‌ی خطاب من به دانشجویان دانشگاه تبریز: اینها خواسته‌اند که از کلمات «برنامه‌ای» و «بابای بنی صدر هم نمی‌تواند روی این برنامه کار کند»، استفاده کنند و از ابهام آن بر ضد من بهره‌گیرند. قسمت قبل از برنامه را حذف کرده و آنرا توطئه قلمداد کرده‌اند. اصل قضیه از این قرار بود که در شورای مرکزی حزب مطرح شد و آقای دکتر بهشتی گفتند پس از تعطیل دانشگاه‌ها، در ۱۴ خرداد، برای جلوگیری از بیکاری، یک برنامه‌ی ایدئولوژی اسلامی در سراسر ایران، توسط رادیو و تلویزیون، پخش گردد؛ و برنامه این بوده است و هدف آن، این است که آقای بنی صدر ضرورتاً همگام می‌شود و نمی‌تواند در مقابل این برنامه‌ی فرهنگی مقاومت کند. ما نگفتیم فلج می‌کنیم، نگفتیم بنی صدر را، بلکه هجوم فرهنگی خطی که بنی صدر معرف آن است، توانایی مقاومت ندارد.

گفته‌ام دو نفر در هر دبیرستان و نیز گفته‌ام همان‌طور که آنها (کمونیست‌ها، مجاهدین) می‌روند، شما نیز بروید و جلوی انحراف جوانان را توسط آنها بگیرید، بروید درس بدهید و تلاش کنید؛ سازماندهی و شبکه‌بندی برای دقیق‌تر کار کردن لازم است. کار دانشگاه‌ها به جایی رسیده بود که در دانشگاه‌ها استادان مسلمان را با

بهانه‌های مختلف استخدام نمی‌کردند (البته در حکومت جمهوری اسلامی). گفتم شما متحد شوید. روزنامه‌ی انقلاب اسلامی این را توطئه قلمداد کرده است. این روزنامه مردم را احمق حساب کرده. چند روزی شاید بتواند اذهان مردم رامشوش کند، ولی موجی که ایجاد خواهد شد آنها را دفع خواهد کرد.»

### موضوع نوار

حضرات، روی برنامه‌ی از قبل تهیه شده، برای سرنیزه کردن آن، کسی را فرستاده و نظرات مرا ضبط کرده است. البته این فرد را من می‌شناسم؛ او نه طرفدار بنی‌صدر است نه حزبی، بلکه یک کمونیست است. البته او حرف‌های زیادتری پرسید که چیزی عایدش نشد. با اینکارشان لقمه‌ی لذیذی برای تبلیغات در اختیار امپریالیست‌ها گذاردند که در ایران همه‌جا جاسوس است و همه‌جا نوار آن یک جلسه‌ی خصوصی بود و مسائل بیشتری هست که اگر بخواهم بگویم، ذهن مردم خیلی مشوش خواهد شد. چند نکته‌ی دیگر را، قبل از اینکه متن پیاده شده‌ی نوار را بخوانم و توضیح دهم، می‌گویم: روزنامه‌ی انقلاب اسلامی کینه‌ی دیرینه با من دارد. این روزنامه ۹ مصاحبه با من انجام داده و فقط یکی از آنها را درج کرده که آن‌هم بدون اسم چاپ شده و مصاحبه‌ی بعدی، که در آن جواب سمپاشی‌های روزنامه را داده‌ام، چاپ نکرده است. در صورتی که براساس قانون نیز مکلف به چاپ آن بوده است. در صفحه‌ی آخر یکی از شماره‌ها نوشته است که «آیت برای نخست‌وزیر شدن زمینه‌سازی می‌کند» و من پاسخ دادم که هنوز فکر نکرده‌ام و راجع به این موضوع باید فکر کرد. من از آنها خواستم این جواب را بنویسند تا من مصاحبه را با آنها بکنم که ننوشتند.

این روزنامه‌ی یعنی ضدسانسور فقط حرف‌های بنی‌صدر را می‌زند و آقای بنی‌صدر باید تکلیفش را روشن کند. البته نواری هست که من می‌توانم در اختیار

شما بگذارم. آقای بنی صدر گفته‌اند: «همه‌ی آتش‌ها از گور آیت بلند می‌شود»، «من بزرگ‌ترین اندیشه‌ی قرن هستم.» آقای بنی صدر، به عنوان رئیس جمهوری رأی آورده و همان‌طور که در نوار دوم آمده - و گفته‌ام - از او حمایت می‌کنیم البته در چهارچوب قانون اساسی. ملاقاتی چندی قبل، بین من و آقای بنی صدر اتفاق افتاد. ابتدا من با رفتن به نخست‌وزیری مخالفت کردم، زیرا می‌گفتند که آیت هم دست از عقیده‌اش برداشت و با بنی صدر کنار آمد و سازش کرد.

و گفتم اگر خانه‌ای باشد، قبول دارم، که آقای بنی صدر آمدند و من رفتم و جلسه تشکیل شد. در این بحث او گله کرد که چوب لای چرخ من می‌گذارید. به او گفتم: رفتار من با شما مثل رفتاری است که با آقای جلال‌الدین فارسی می‌داشتم در صورت انتخاب شدنشان؛ یعنی در چهارچوب قانون اساسی با شما رفتار می‌کنم. البته من با شاه یک نوع مبارزه می‌کردم و با آقای بنی صدر نوع دیگری و ایشان رئیس جمهور قانونی ایران است و مبارزه‌ی من با ایشان فقط از طریق مجلس خواهد بود. آقای بنی صدر در جایی، به پیروی از دکتر مصدق که گفته بود مجلس جایی است که مردم آنجا باشند، در مقابل، این مجلس نیز این‌طور برخورد کرده است. البته ایشان این مجلس را با مجلس قلابی ۱۶ مقایسه می‌کند؛ این مجلس تفاوت دارد. علاوه بر این، چنین اجازه‌ای را به هیچ‌کس نداده است و در جایی قید نشده که رئیس جمهوری می‌تواند فرزندوم کند. روز ۲۷ مرداد ۳۲، آیت‌الله کاشانی به مصدق نامه نوشت و به او هشدار داد که کودتا در کار است و به او هشدار داد. به هر حال، تضعیف این مجلس خلاف مصالح انقلاب است.

در مجلس خبرگان، من اختیارات رئیس جمهوری را محدود کرده‌ام، فرماندهی کل قوا را به رهبر و بقیه را به مجلس دادیم و اختیارات رئیس جمهور کم شد. آنها تیتتر زدند که رئیس جمهور اختیاراتی ندارد. بله، رئیس جمهوری در ایران مانند رئیس جمهور در فرانسه در جمهوری چهارم است؛ یعنی قدرتی ندارد. در آن

مجلس (پس از تصویب اصل مربوط به اختیارات رئیس جمهور در مجلس خبرگان) آقای بنی صدر گفتند: «من عاقل نیستم اگر این ریاست جمهوری را قبول کنم.» من گفته‌ام که رئیس جمهور طبق قانون اساسی اختیاراتش محدود است. در حقیقت، اختیارات بین رهبر و رئیس جمهور و مجلس تقسیم شده است. رئیس جمهوری که آنها (در قانون اساسی اول) تعیین کرده بودند از شاه هم قدرتش زیادتر بود. مجلس را منحل کند، قضات را انتخاب کند و غیره... اگر من آدم فرصت طلبی بودم، از قدرت بیشتر داشتن رئیس جمهوری پشتیبانی می‌کردم، زیرا احتمال یک درصد هم بود و ممکن بود من روزی رئیس جمهور شوم. چرا مشروطیت انحراف پیدا کرد؟ چون اختیارات حتی ظاهری شاه را واقعی قلمداد کردند.»

### فکر اسلامی

بنی صدر در جبهه‌ی ملی دوم است و اسلامی فکر نمی‌کند. جبهه‌ی ملی دوم در سال‌های ۳۹-۴۲، فعالیت داشت؛ در جریان ۱۵ خرداد ۴۲، هیچ نقشی نداشت و قیام ۱۵ خرداد را محکوم کرد و سپس سیاست صبر و انتظار را پیش گرفت. شاهپور بختیار، عنصر از قبل شناخته شده، در جبهه‌ی ملی کار می‌کرد.

در سال ۳۱، قبل از کودتا، آیت‌الله کاشانی بارها به مصدق در مورد استفاده از مهره‌های مشهوری نظیر: رضا فلاح، شاهپور بختیار و بیات هشدار داده بود، ولی مصدق باز هم از آنها استفاده کرد و دیدیم چه بر سرمان آمد. من گفته‌ام (در امید ایران و جاهای دیگر) که در نزدیکی‌های پیروزی انقلاب، بختیار را ظاهراً از جبهه‌ی ملی بیرون کردند، با این نقشه که یا امام قبول می‌کند که «سنگ مفت و گنجشک مفت» یا قبول نمی‌کند و (جبهه‌ی ملی) پشت پرده از او حمایت می‌کنیم تا پیروز شود.

رادیو لندن در پشتیبانی از این جبهه، در آن زمان، آن را بزرگ‌ترین جبهه‌ی

مخالف شاه خواند، تا آن را تقویت کند و آیندگان پیوسته برای تضعیف مبارزه‌ی اسلامی، تیتربزرگ برای آنها می‌زد. روزی که جبهه‌ی ملی اعلام تظاهرات کرد و می‌خواست با یک مانور نیروهایش را ارزیابی کند، امام و روحانیت مبارز، روز بعد آن را اعلام تظاهرات کردند که جبهه‌ی ملی پس از آگاه شدن از شکست، بلافاصله روز تظاهرات را عوض کرد. بختیار یک عنصر شناخته‌شده و مهره‌ی آمریکا در مقابل انگلستان بود. حزب ایران او، در سال ۱۳۳۰ دکترین منفور آیزنهاور را تأیید کرد. براساس این دکترین آمریکا در لبنان و اردن دخالت کرد. با این وجود، عناصر جبهه‌ی ملی امضایشان را کنار امضای بختیار گذاشتند. از ۴۲ تا ۵۷، اسمی از جبهه‌ی ملی و فعالیت‌هایش نبود و فعالیت‌ها در ایران نداشت. مثلاً اینها یک اعلامیه نداده‌اند که به کاپیتولاسیون مخالفت کرده باشد؛ البته در خارج مثل اینکه کارهایی کرده‌اند. استعمار، از زمان فتحعلی‌شاه به بعد، فهمید که مردم ایران زیر بار کفر نخواهند رفت، خواست نیروهای اسلامی را از پشت سر روحانیت کنار بکشد؛ فراماسون تشکیل داد، دم از ملیت زد، ملکم را بر ضد شیخ فضل‌الله نوری علم کرد، شیخ گفته بود که من آزادی را که از سفارت انگلیس بیاید، نمی‌خواهم. پس از آن، گردانندگان مشروطیت تقی‌زاده‌ها می‌شوند که همین خط بدلی در زمان ملی شدن صنعت نفت نیز به وجود آمد. در ۳۰ تیر، مذهبی‌ها شورش کردند و مصدق را به قدرت برگرداندند. چگونه در ۲۸ مرداد، که شاه فراری بود، چند نفر چاقوکش و هرزه توانستند کودتا را پیروز کنند؟ الآن نیز مسئله دوباره دارد تکرار می‌شود. اینها تمام برای این است که من این حرف‌ها را برای ملت نگویم یا تأثیر روی مردم نداشته باشد. جبهه‌ی ملی سوم را بنی صدر با کمک چند نفر دیگر در اروپا تشکیل داد. آقای بنی صدر اسلامی نیست؛ یعنی نه اینکه مسلمان نیست بلکه ملی‌گراست. دلیل اولین شماره‌ی خبرنگاره‌ی اردیبهشت ۱۳۴۷ است که منتشر شده و آخرین شماره‌ی آن در بهمن ۱۳۵۷، جمعاً حدود ۵۷ شماره منتشر شده. در اولین شماره

اسمی از خدا اگر پیدا کردید، من همه‌ی حرف‌هایم را پس می‌گیرم. «استقرار حکومت ملی، هدف جبهه‌ی ملی ایران است.» این شعار این خبرنامه بود در بهمن ۵۷ این شعار به صورت ریز در این خبرنامه آمده و «استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی» بزرگ شده، چاپ گردیده است.

روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، که دم از اسلام می‌زند، تیتراژده است که «طرح توطئه‌ی دکتر آیت علیه رئیس‌جمهوری». من علیه این تیتراژ اعلام جرم کرده‌ام که بعداً مفصل‌تر آن را منتشر خواهم کرد. من می‌گویم افراد مخفی توطئه‌گر دیگر را معرفی کنید، چون کسی که صحبت‌ها را ضبط کرده بقیه را نیز می‌شناسد. چرا آنها را معرفی نمی‌کنید؟ اگر اثبات شود که من حتی تصویری از توطئه در ذهن داشته‌ام، حاضرم داوطلبانه اعدام شوم. من کدام کار اجرایی و قدرت نظامی را داشته‌ام که بتوانم توطئه کنم؟ مگر جز این است که نماینده‌ی مجلس خبرگان بوده‌ام و الآن نیز شما می‌خواهید تریبون مجلس را از من بگیرید؟ چه کسی گفته که دانشگاه‌ها تعطیل شود؟ شورای انقلاب تصویب کرده؟ آیا شورای انقلاب ضدانقلاب است؟ اینان در ابتدا پیاده شده‌ی نوار را به صورت پلی‌کپی پخش کردند. به من تلفن می‌شد که موضوع نوار چیه؟ از چند نفر پرسیدم چه گفته‌ام. الآن از روزنامه‌ی انقلاب متشکرم که متن را در اختیار من گذارد که منظم و مرتب می‌توانم حرف‌هایم را براساس نوار بزنم و توضیح بدهم. آنها که دم از اخلاق اسلامی می‌زنند، این است اخلاق اسلامیشان؟ طرح ساقط کردن بنی‌صدر، که در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی عنوان شده، کدام است؟ مسئله‌ی کار کردن با سلاح سبک و سنگین برای حرف کشیدن از من است. آیا اگر آیت گفته است که خطرناک است که در سپاه باندهایی باشد و باید یکپارچه طرفدار انقلاب باشد، توطئه‌گر است؟ «الحمد لله الذی جعل اعدائنا من الحمقاء» (سپاس خدایی را که دشمنان ما را از احمقان قرار داد). این نوار سند افتخار من است! من می‌گویم سپاه یکپارچه باشد؛ قانون اساسی پیاده شود؛

این است گناهان من؟! اگر یاغی شده‌ام، باید مرا اعدام کنند. من گفته‌ام که بنی صدر را چهار سال باید نگه داشت. لازم است حزب، برای نماینده و وزارت و سفارت و غیره متخصص تربیت کند و منظورم از آمادگی این است. اینها می‌خواهند هیچ‌کس خودش را برای رئیس جمهور شدن - در دوره‌های آینده - کاندیدا نکند و می‌خواهد مادام‌العمر حکومت کنند.

من گفته‌ام خدای ناکرده، امام دار فانی را وداع کند، دشمن به ما هجوم می‌آورد، باید آیت‌الله منتظری بتواند جانشین باشد. از سپاه ۲۰ میلیونی احساس نگرانی کرده‌ام. این نوار سبب افتخار من است! اگر این توطئه است، من به این توطئه افتخار می‌کنم.»

### توطئه‌ی کودتا

«من چگونه توانایی دارم در مقابل مردم انقلابی، که شاه و آمریکا را به‌زانو درآورده‌اند، کودتا کنم؟ گفته‌اند که امام از شنیدن نوار به شدت مکدر شده‌اند. اگر مکدر شده‌اند، به خاطر جاسوسی در بحث خصوصی و مخالفت با نص صریح قرآن است. حکومت اسلامی برای درهم شکستن نقشه‌های دشمن احتیاج به اطلاعات دارد، ولی پرونده‌ساز نمی‌خواهد.

من در جایی گفته‌ام استاد‌های ضداسلامی باید تصفیه شوند، نگفته‌ام کار نکنند بلکه فقط امکان مسموم کردن افکار جوانان را در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها از آنها بگیریم. و گفته‌ام برای هدر نرفتن نیروهای دانشجویی، به‌هنگام تعطیل دانشگاه‌ها، باید دانشجویان کار کنند و این کار واحد درسی حساب شود. من گفته‌ام: بروید! درس بدهید! بحث کنید!

راجع به فراحی یادم هست که امام گفته حق ندارید هیچ مسلمانی را اخراج کنید. ببینید این آقا در تلویزیون چه کرده است! انتشار متن نوار را با استعفای ابوشریف و



استعفای فراحی توأم کردند تا آن را بزرگ جلوه دهند. (در این هنگام خبرنگار روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، که در جلسه حاضر بود، از جا بلند شده و از حاضرین خواست چند سؤال را طرح کرده و خواست که پاسخ آن را بعداً دکتر آیت بدهد. دکتر آیت و تعداد زیادی از خبرنگاران خواستند که سؤال‌ها طرح و جواب هر کدام داده شود). اولین سؤال ایشان از دکتر آیت این بود:

س: چرا شما به عنوان یک عضو کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و داشتن یک روزنامه، مسئله‌ی آمریکا و هلیکوپترها را زودتر طرح نکردید و آن را گذارده‌اید تا در مجلس به میان بکشید؟

ج: (ایشان ابتدا از خبرنگار خواستند که جواب را بدون سانسور چاپ کند). «من در مصاحبه در سپاه پاسداران با نمایندگان تهران، که نوار آن نیز موجود است، گفته‌ام که ملت ایران باید بداند که چرا هلیکوپترها روی زمین نابود شده و من این بحث را با مدارک مطرح خواهم کرد.»

س: چرا حزب، شما را کاندیدای ریاست جمهوری نکرد؟

ج: «شورای مرکزی حزب، دو نفر را - یعنی آقای فارسی و مرا - به عنوان کاندیداهای اول و دوم معرفی کرد. سپس یک هفته مانده بود به انتخابات که من خواستم عقب بیفتند، زیرا یک خط فکری حذف شده بود، ولی امام فرمودند افراد کار را مشکل نکنند و کنار بروند من هم به خواست امام کنار رفتم.»

س: آقای بهشتی گفته که یک کاندیدا داشتیم و آن هم آقای فارسی بود. شما چگونه خود را کاندیدا کردید؟

ج: «پس از حذف شدن آقای فارسی فرصت نبود که از شعبه‌های حزب در شهرستان‌ها نسبت به کاندیدای بعدی سؤال شود و این علت بود (در این اثنا آقای آیت باز تأکید کردند که من حاضریم با آقای بنی صدر و هرکس دیگری مناظره‌ی تلویزیونی بکنم).

س: شما عنوان کردید که آقای بنی صدر گفته «این آتش‌ها از گور آیت بلند می‌شود» می‌دانیم که شما اولین کسی بودید که عنوان کردید آقای بنی صدر با ولایت فقیه مخالف است.

ج: چند نفر دیگر شاهد هستند که آقای بنی صدر ۹ دلیل علیه اصل ولایت فقیه آورد. س: شما می‌گوئید اولین کسی بودید که ولایت فقیه را مطرح کردید (در مجلس خبرگان)؟

ج: «اولاً: حضرت آیت‌الله منتظری با من هم عقیده بودند، ولی من به عنوان یک فرد غیر روحانی، در آن جو مسموم، مطرح کردم تا ضداً سلامیان این طور علم نکنند که روحانیت برای قدرت خود کوشش می‌کند. البته در پیش نویس اول قانون اساسی، اصل ولایت فقیه نبود، ولی این را هم می‌دانیم که امریکایی‌ها طرح ریخته بودند که مجلس خبرگان را منحل کنند.»

س: شما در سخنانتان گفته‌اید «اسماعیل رائین کشته شد تا سندها را در اختیار مردم قرار ندهند»، این یک نوع دفاع از یک مزدور است؟

ج: «نه خیر، خیلی وقت‌ها اینها نوکران خودشان را هم می‌کشند. رائین با نوشتن کتاب «فراماسونری» می‌خواست انگلستان را در جهت منافع آمریکا بکوبد. مثلاً محمد مسعود را خود اربابان کشتند که رابط حزب توده و رزم‌آرا بود و افشای آن برای آنها دردسر داشت.»

س: شما گفته‌اید دکتر فاطمی انگلیسی است؟

ج: «من هیچ وقت نگفتم فاطمی انگلیسی است، ولی جبهه‌ی ملی را در خط آمریکا می‌دانم.»

س: شما پشت سر آیت‌الله خمینی مخفی شده‌اید تا نفاق را تقویت کنید. مثل بقائی کرمانی که پشت آیت‌الله کاشانی سنگر گرفته بود و نهضت متلاشی شد. دوباره این تجربه تکرار خواهد شد؟

ج: «من از ۱۳۴۹ - ۱۳۵۱، فقط یک بار بقایی را دیده‌ام. حزب زحمتکشان، کانال مبارزه‌ی علنی من در سال ۴۱ و ۴۲ بود، بدون اینکه درست آن را تأیید کنم و من و او، به هیچ روی، هم عقیده و هم روش نبوده‌ایم؛ ولی آنچه را که باید بگویم این است که دکتر بقائی اولین سیاستمداری بود که در سال ۴۲ از امام دفاع کرد. از ۱۳۴۲ به بعد، من به طور کلی با دکتر بقائی قطع رابطه‌ی سیاسی کرده‌ام. دکتر بقائی از همان اول طرفدار قانون اساسی بود، ولی با وجود این، اکنون نیز کنار نزیه‌ها و مراغه‌ای‌های امریکایی قرار نگرفته است؛ و ضمناً من بارها گفته‌ام که در ایران هیچ کاری بدون تکیه به دین انجام نمی‌گیرد، در صورتی که بنی‌صدر در آن زمان طرفدار جبهه‌ی ملی بود (همان‌طور که قبلاً آورده شد، دکتر آیت از خبرنگاران خواست که در مصاحبه‌ی تکمیلی که زمان آن را بعداً به اطلاع خواهد رساند، شرکت کنند و بدون قلب و سانسور گفته‌های آن‌را در نشریات خود منعکس کنند تا حقیقت بر مردم روشن گردد).<sup>(۱)</sup>

## گفتگوی اختصاصی اطلاعات با آیت‌الله العظمی منتظری (دانشگاه اسلامی، کانون دین و دانش است)

مجاهد عالیقدر، حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، ضمن گفتگو با خبرنگار اطلاعات، درباره‌ی انگیزه‌ی ایجاد دانشگاه «جامعه امام صادق»، که اولین کلنگ ساختمان آن توسط خود ایشان - به‌یمن میلاد مسعود حضرت قائم (عج) - به‌زمین زده شد، و همچنین ایشان در زمینه‌ی نحوه‌ی مدیریت و امور درسی آن توضیحاتی دادند که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

حضرت آیت‌الله منتظری، درباره‌ی نام این دانشگاه گفت: «نام «جامعه امام صادق» به‌چند دلیل برای این دانشگاه انتخاب شد که مهم‌ترین آن، مقام والای امام صادق (ع) در علم و دانش و فضیلت است و ضمناً به‌همه‌ی دنیا بفهمانیم که اسلام، عرب و فارس ندارد. فرهنگ عربی، مختص اعراب نیست، بلکه در ارتباط با فرهنگ اسلام است و همه‌ی کشورهای اسلامی می‌توانند با این دانشگاه رابطه داشته باشند.»

«تصمیم به‌ایجاد این دانشگاه خبر خلق الساعه‌ای نبود و از چند سال قبل، فکر

تأسیس چنین دانشگاهی در ایران، بین علما و دانشمندان متعهد و مسئول وجود داشت. «زمانی که موضوع تشکیل سمینار «روحانی و دانشگاهی» مطرح شد، با در نظر گرفتن تکیه‌ای که امام روی آن داشتند، فکر ایجاد این دانشگاه، به‌عنوان پایگاه دو قشر روحانی و دانشگاهی قوت گرفت و مقدمات کار فراهم شد.»

«البته همه می‌دانیم که انقلاب ایران حاصل مجاهدات همه‌ی اقشار، اعم از کارگر و کشاورز و ارتشی و بازاری و روحانی و غیره بود؛ اما، درحقیقت، دو قشر آگاه، رهبری آن را به‌عهده داشتند: روحانی و دانشگاهی... همین دو قشری که رژیم گذشته می‌کوشید تا میان آنها تفرقه و جدایی ایجاد کند. زیرا که به‌اثرات عظیم و حدت این دو قشر، در انهدام نظام فرسوده‌ی خود آگاه بود...»

«هیچ نباید تصور کنیم که ما انقلاب را به‌نتیجه رسانده‌ایم. انقلاب ما انقلاب اسلامی است و باید زمینه‌ی این انقلاب در همه‌ی کشورها به‌وجود بیاید تا منتهی شود به‌ظهور حضرت ولی عصر (عج) و حکومت عدل جهانی.»

«بنابراین، دو قشری که نام برده شد، باید برای چنین منظوری هماهنگ باشند و دانشگاه مذکور براساس این قصد ایجاد می‌گردد.»

«در این باره، این‌طور تصمیم گرفتیم که طلابی که در قم درس خوانده‌اند و احتیاج به‌فراگرفتن علوم دیگر مانند: جامعه‌شناسی، روانشناسی، زبان و غیره دارند، یا به‌عکس، دانشجویی که درس‌های اصلی را خوانده و علوم اسلامی را نمی‌داند، در این محل، در کنار هم بنشینند و به‌تکمیل معلومات خود بپردازند و هماهنگی کامل بین آنها ایجاد شود.»

«باز هم به‌همین منظور بود که محل دانشگاه، در نزدیکی دانشگاه تهران تعیین شد. محلی که حالا دیگر مال هیچ کس نیست و به‌امام صادق (ع) تعلق دارد...»

«عده‌ای خیال نکنند که با نام «جامعه امام صادق» می‌خواهیم جنگ شیعه و سنی راه بیندازیم. امام صادق (ع) امامی است که علمای باانصاف سنی، برای ایشان

احترام بسیار قائلند زیرا ائمه‌ی اربعه اهل سنت (ابوحنیفه و محمد بن ادریس شافعی، احمد بن حنبل و مالک بن انس) یا بلاواسطه یا مع‌الواسطه، شاگردان امام صادق (ع) بوده‌اند. گرچه ما نظرم‌ان این است که فقه جعفری، به سنت پیامبر اکرم نزدیک‌تر است، زیرا پیغمبر اکرم در حدیثی، که متواتر بین شیعه و سنی است، فرمود: «من از میان شما می‌روم و دو چیز نفیس بین شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم را... و اگر توسل به این دو کنید، گمراه نخواهید شد.»

«بنابراین، از نظر پیغمبر اکرم (ص) همان‌طور که توسل به کتاب لازم است، توسل به عترت پیغمبر هم لازم است و امام صادق (ع) عترت پیغمبر اکرم است. اما الآن مسئله‌ی اسلام مطرح است. «جامعه امام صادق» جایی است که در آن مسئله‌ی اسلام مطرح می‌شود و برادران اهل سنت هم برای ما محترمند... می‌دانیم که گروهی می‌خواهند جنگ شیعه و سنی درست بکنند؛ چنان که در هندوستان، انگلیسی‌ها داشتند قشرهای مختلف را به‌جان هم می‌انداختند: هندوها را با مسلمان‌ها، سنی‌ها را با شیعه‌ها و... حتی مسائل مبتدلی را بین آنها مطرح می‌کردند. مثلاً این مسئله را طرح کردند که ذوالجناح حضرت امام حسین (ع) نر بوده یا ماده...! و به این ترتیب مردم ساده‌دل را رودرروی یکدیگر قرار می‌دادند.»

«باید توجه داشته باشیم که دشمن بیدار است و می‌خواهد از طریق تفرقه‌افکنی به مقصود برسد، ولی بحمدالله، ملت ما و خصوصاً جوانان ما، به مسائل وقوف دارند و چه بسا جوانانی داریم که حاضرند جانشان را در راه اسلام فدا کنند. خلاصه آنکه مسئله‌ی اسلام مطرح است و اسلام به‌همه‌ی مسلمین تعلق دارد.»

### رابطه‌ی شاگرد و استاد

از حضرت آیت‌الله منتظری سؤال شد: لطفاً نحوه‌ی ارتباط خود را با دانشگاه «جامعه امام صادق» بیان بفرمایید؟ و ضمناً آیا با برنامه و تعطیل دانشگاه‌ها می‌توان

گفت که ایجاد این جامعه، نقطه‌ی شروع کار دانشگاه اسلامی است؟ و برنامه‌ی درسی آن چگونه خواهد بود...؟

آیت‌الله منتظری گفت: «درباره‌ی ارتباط من با دانشگاه مذکور، بالاخره من یکی از مؤسسين این جامعه هستم، اما راجع به نحوه‌ی مدیریت و امور درسی، نظم و ترتیبی داده می‌شود که هم با دانشگاه بخواند و هم با حوزه‌ی علمیه... مثلاً یکی از اشکالاتی که ما در امور دانشگاهی داریم، این است که دانشجوی، آزادی در انتخاب استاد ندارد و شاگرد دانشگاه باید نزد استاد معینی - ولو آنکه خوب تدریس کند یا بد - درس بخواند.

در حوزه‌ی علمیه این طور نیست؛ شاگردان (طلاب) در انتخاب استاد آزادند و هر طلبه‌ای، هر استادی را از نظر بیان و طرز تدریس بپسندد، نزد او درس می‌خواند. آزادی در انتخاب استاد بسیار مهم است و از طرفی، جهاتی هم باید در حوزه‌ها باشد که هر سال افراد امتحان بدهند تا معلوم شود تا چه اندازه پیشرفت کرده‌اند. بنابراین کمالاتی در دانشگاه هست و کمالاتی در حوزه‌ها که باید اینها را با هم جمع کرد و به کار گرفت و ان شاء الله، به نحو احسن اداره خواهد شد.»

سؤال شد: آیا جامعه، در رابطه با وزارت آموزش عالی است یا مستقل؟ و زمین دانشگاه فوق‌الذکر چگونه تأمین شده است؟

آیت‌الله منتظری در پاسخ گفت: «نه، مستقل است، البته الآن دولت، دولت اسلامی است ولی اگر دولت بخواد از مسیر روحانیت و ممنوعیت دور شود، مربوط به دولت نخواهد بود؛ اما راجع به زمین دانشگاه، الآن این زمین متعلق به امام صادق (ع) است؛ سابقاً به سفارت افغانستان تعلق داشت.»

«کارهای ساختمانی دانشگاه بستگی به بودجه و کار افراد متخصص دارد. حسابی به شماره‌ی ۶۶۶، در بانک ملی، مفتوح شده که اشخاص می‌توانند کمک‌های نقدی خود را به این شماره واریز کنند. افراد مخصص در امور ساختمانی

هم می توانند مراجعه و به سهم خود کمک کنند و ان شاء الله همکاری های آن روبراه خواهد شد.»

### دعوت از استادان

سؤال شد: برای تدریس چه استادانی در نظر گرفته می شوند؟

آیت الله العظمی منتظری در پاسخ گفت: «این دانشگاه اگر در قم بود، از جهاتی بهتر بود اما یک استاد دانشگاه، ولو متعهد و مسئول، نمی تواند از تهران به قم و بالعکس رفت و آمد کند برای آنکه در روز چند ساعت درس بدهد.»

سؤال - نظرتان این است که برای تدریس از وجود استادان مؤمن و متعهد و آنها که دلشان می خواهد به پیشرفت اسلام کمک کنند، استفاده کنیم؟

جواب: «از علمای علوی اسلامی هم دعوت به همکاری خواهیم کرد...»  
 خبرنگار پرسید: آیا برای دانشجویانی که وارد این دانشگاه می شوند، از نظر ایدئولوژی محدودیتی وجود دارد یا نه؟

پاسخ داده شد: «گفتم که این دانشگاه، دانشگاه اسلامی است.»

از آیت الله منتظری خواسته شد، که نظر خود را نسبت به روزنامه‌ی اطلاعات بیان کند. وی گفت: «پیشرفت انقلاب به آگاهی ملت بستگی دارد و آگاهی عمومی هم بسته به وسایل ارتباط جمعی است.»

«روزنامه‌های اطلاعات و کیهان سابقه‌ی خوبی نداشته‌اند اما بعد از انقلاب، و یا در جریان انقلاب، دیدم که این روزنامه‌ها وضع سابق خود را رها کردند و به ملت نزدیک شدند. اتفاقاً وقتی مقاله‌ی «رشدی مطلق» در اطلاعات چاپ شد، من در زندان بودم؛ و این مقاله به منزله‌ی جرقه‌ای بود که انفجار تولید کرد و از آنجا، انقلاب اوج گرفت. ما در زندان بیشتر روزنامه‌ی اطلاعات می خواندیم زیرا در ایامی که حضرت آیت الله امام خمینی در پاریس بودند، اطلاعات بهتر از روزنامه‌های دیگر



اخبار و مصاحبه‌های آن‌روز را چاپ کرد، اما باز در این اواخر دیدیم که اطلاعات انحرافات پیدا کرد. امیدوارم با وجود آقای دعایی، در سطح سرپرستی روزنامه‌ی اطلاعات، این روزنامه منعکس‌کننده‌ی مصالح اسلام و مسلمین باشد و به‌طور کلی یک روزنامه باشد نه روزی‌نامه...!»<sup>(۱)</sup>

## گفتگوی اطلاعات با استادعلی تهرانی (از تجربه‌ی ۱۵ ماهه‌ی انقلاب پند بگیریم)

به دنبال جوّ شایعه‌ای که چندی است بر فضای سیاسی جامعه‌ی ما حاکم شده است، برآن شدیم تا با افراد و شخصیت‌هایی، که کم و بیش در معرض این مسائل قرار می‌گیرند، تماس بگیریم و نظرشان را درباره‌ی مسائل گوناگونی، که در این مقطع مطرح است، جویا شویم. به دنبال این تصمیم، از استاد تهرانی خواستیم وقتی را تعیین کنند تا سوالاتمان را با ایشان در میان بگذاریم.

هر چند که استاد در ابتدای برخورد با خبرنگار ما، حالتی مضطرب داشتند، ولی پس از حصول اطمینان از شناسایی خبرنگار ما و اینکه همکار ما، فرد بیگانه‌ای نیست، در منزلشان را گشودند؛ اما پس از پایان یافتن مصاحبه، که حدود ۲ ساعت به طول انجامید، از همکار ما عذرخواهی کردند و دلیل باز نکردن درب خانه را چنین عنوان کردند که امام و حاج احمدآقا تأکید فراوان در حفظ جان من کرده‌اند و تاکنون چندین بار، برای حفاظت از من، پاسدار تعیین فرموده‌اند، ولی من معتقد به اقدامات تأمینی و امنیتی نیستم.

زندگی استاد تهرانی بسیار بی‌آلایش و به عبارت دیگر طلبگی است؛ به طوری که حتی در اتاقی که همکار ما با استاد مصاحبه کرد، فرش اتاق را چیزی جز یک زیلوی مندرس تشکیل نمی‌داد.

مصاحبه‌ی همکار ما با استاد تهرانی بیش از ۲ ساعت به طول انجامید. همکار ما در طی این مصاحبه، نظرات مختلف استاد را در رابطه با مسائل مقطعی و درازمدت انقلاب، جویا شد.

استاد، طی سخنانی پیرامون تضاد اصلی، عملکرد امپریالیسم را در کشور ما توسط دلال سیاسی‌اش عملی دانست.

استاد تهرانی عقیده داشت که آمریکا در ایران نمی‌تواند به تنهایی فعالیت کند، هر چند که به تنهایی تهاجم نظامی‌اش را در صحرای طبس انجام داد. نظر استاد درباره‌ی محاکمه‌ی گروگان‌ها، منفی بود و ایشان عقیده داشت که گروگان‌ها هرچه زودتر بایستی آزاد شوند، چرا که طبق قوانین شرعی و بین‌المللی، گروگانگیری عملی برخلاف موازین است.

استاد تهرانی درباره‌ی وحدت مردم در انقلاب عقیده داشت که: «این وحدت بایستی از پایین به بالا باشد و مسلماً وحدت باید در حول محوری باشد که به نظر ما این محور چیزی جز آیین الهی «حبل‌الله» و ایدئولوژی اسلامی نمی‌تواند باشد.» استاد درباره‌ی سازمان مجاهدین خلق عقیده داشت که نباید با آنان دوستی شدید داشت و نیز آنان نباید از ما طرد و رانده شوند.

ایشان در همین رابطه افزود: «زمانی که من کتاب «روش شناخت» را نوشتم و یک نسخه از آن را برای اظهارنظر دکتر شریعتی فرستادم، ایشان در پشت کتاب نوشت: «بهتر است اسم کتاب را از «روش شناخت» به «فلسفه‌ی شناخت» تغییر دهی، زیرا هم با متن کتاب مناسب‌تر است و هم آن جزوه‌ی معروف را تداعی نمی‌کند». بعد از کسانی پرسیدم که مقصود از «جزوه‌ی معروف» چیست؟ به من گفتند منظور دکتر

شریعتی جزوه‌ی شناخت سازمان مجاهدین خلق بوده است که به نظر می‌رسد آن را قبول نداشته است.»

استاد تهرانی در پایان مصاحبه‌اش به جوانان توصیه کرد که همه‌ی کتاب‌های استاد شهید مطهری را مطالعه کنند، زیرا استاد مطهری در رشته‌اش متخصص بود. استاد، همچنین مکتب دکتر شریعتی را سازنده تلقی کرد، در حالی که برای موضوع تأکید می‌کرد که دکتر شریعتی اشتباهات کلامی و لغوی و تاریخی دارد. خبرنگار اطلاعات: مشکلات کلی انقلاب را در چه می‌بینید و راه حل آن به نظر شما چیست؟

استاد تهرانی: «بسم الله الرحمن الرحیم، اول، کلامی از مولا حضرت امیرالمؤمنین نقل می‌کنم از نهج البلاغه که من فکر می‌کنم کسانی که در کارهای رهبری قرار دارند، نهج البلاغه را باید نصب العین خویش قرار دهند. سرمشق و نمونه‌ای و تعلیمی از نهج البلاغه: امام علی در تعریف از ایمان می‌فرمایند که ایمان بر چهار ستون پایه گذاری شده و هر یک از این ۴ ستون هم ۷ شعبه و قسمت دارد. در شرح عدالت می‌فرمایند: در تاریخ و شرح احوال گذشتگان نگاه کنید! از تجربیات گذشته سرمشق و عبرت بگیرید که با این کار، در حقیقت، زندگی دومی را آغاز کرده‌اید. این مطلب به ما می‌آموزد که وقتی ما می‌خواهیم بررسی کنیم که انقلاب ما چه نقایصی دارد و چه تحولاتی باید داشته باشد و چه شکلی به خود باید بگیرد و در چه مسیری باید گام بردارد، باید از تجربیات ۱۵ ماهه‌ی انقلاب پند بگیریم. من در نامه‌ی مفصلی به رئیس جمهوری نوشتم: باید ببینیم چرا دولت موقت شکست خورد و موفق نشد؟ چرا پس از انقلاب، مردم به جای اینکه بیشتر به انقلاب و اسلام جذب شوند، دلسردتر شده‌اند؟ بنابراین، اگر می‌خواهیم اشتباهات دولت موقت را مرتکب نشویم، بایستی بی‌طرفانه خطاها و شکست‌ها را بررسی کنیم. مهم‌ترین دلیل عدم موفقیت دولت بازرگان این بود که مراکز تصمیم‌گیری،

مختلف و متعدد بود و به نظر من، این مسئله که دولت بازرگان دولتی انقلابی نبود، اهمیت چندانی ندارد، بلکه تنها می‌تواند یکی از عوامل بوده باشد. این تعدد مراکز تصمیم بود که این همه مشکلات را برای ما به جا گذاشت، چرا که در مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، تضاد بود، به طوری که حتی گاهی این مراکز به جان هم افتادند. به عنوان مثال، همین بنیادها (بنیاد مستضعفان، بنیاد علوی، بنیاد مسکن و...) که هر کسی در رأس آنها قرار دارد، و یک فکری و یک طرحی را - به طور مجرد و بدون هماهنگی - دنبال می‌کند و این عدم انسجام و نظام و برنامه است که تداخل و تضاد را به وجود می‌آورد، که مسلماً هر کدام یک دولتی برای خود هستند و تحت سیطره و حاکمیت دولت مرکزی نیستند. شاهد دیگر، همین دادگاه‌های انقلابند که هر یک برای جرمی واحد، کیفرهای متعددی را به اجرا می‌گذارند و حکم می‌کنند. پس اگر ما تجربه بگیریم از گذشته، راهش این است که به قانون اساسی عمل شود و دولت انسجام بگیرد؛ و نمی‌دانم چرا به این قانون اساسی عمل نمی‌شود؟ هر چند که من معتقدم ابهاماتی در آن هست، اما باز هم عمل به این قانون، در این مقطع، خیلی از مشکلات ما را حل می‌کند. در قانون اساسی، تنها سپاه پاسداران به عنوان نهاد حادث شناخته شده است و بقیه‌ی نهادها و بنیادها بایستی در وزارت خانه‌ها و دیگر ادارات دولتی ادغام و گنجانده شوند و قهراً در این صورت، مرکز تصمیم‌گیری واحد شود و مسلماً می‌توان اگر تخلفی از آنان مشاهده شد، وزیر مسئول را مواخذه کرد و مثلاً از وزیر مسکن پرسید که چرا «بنیاد مستضعفین»، به «بنیاد مستکبرین» تبدیل گردید و... اما اکنون که مراکز متعددند، جلوی چه کسی را باید گرفت و از او توضیح خواست که چه شد آن همه اموال و ثروت که به قول رهبر انقلاب، اگر هر چند همه‌ی آن دارایی‌ها و پول‌های سرقت شده‌ی شاه فراری را به حساب نیاوریم، باز هم با آنچه او و خانواده‌اش باقی گذاشته‌اند، می‌توانیم مشکل مسکن را برای همیشه حل کنیم؟ کجا رفت آن همه اموال و املاک فراریانی که از خون این ملت

محروم تغذیه می‌کردند؟»

خبرنگار اطلاعات: آیا مقام مسئولی هست که پاسخگو باشد؟

استاد تهرانی: «در ملاقات اخیرم با امام، در قم، عرض کردم (در باره‌ی قانون اساسی) که همان‌طور که ۲۵ سال پیش در درس‌های حکومت اسلامی فرمودید، محتوای ولایت فقیه را حکومت قوانین الهی به مجتمع تعبیر فرمودید که گردانندگان این حکومت تنها امینان و بینایان و خدمتگزاران به مردمند و هیچ چیز جز خدا، در نظرشان نیست و من در کتاب «طرح کلی نظام اسلامی» نوشتم کسانی که امین و بینایند، می‌توانند به آن شکل خاصی بدهند و شما این شکلی را انتخاب فرمودید (مصاحبه‌ی لوموند) که عصاره‌ی آن قانون اساسی هست. بنابراین، بایستی به قانون اساسی عمل شود، پس چگونه می‌گویند عمل برخلاف قانون اساسی، عمل برخلاف اسلام نیست، چگونه؟ ما نباید ریاکاری کنیم. یا قانون اسلامی است که باید به آن عمل شود و یا خیر. آن کمونیست می‌آید در قانون اساسی خودش، از اول می‌گوید دیکتاتوری پرولتاریا و... اقتصاد دولتی تا آخر، اما حالا که ما می‌گوئیم عصاره و جوهره‌ی انقلاب ما اسلام است و قانون اساسی نیز خون‌بهای شهدای ما است، پس چرا به آن عمل نمی‌کنیم و چرا مردم را گول می‌زنیم؟»

«در باب قضای قانون اساسی: هیچ دادگاهی در کشور ایران رسمیت ندارد، مگر از ناحیه‌ی دادگستری و تازه آن دادگاه نظامی و ویژه هم با این دلیل موجه است که تنها خطاهای لشکریان را زیر نظر دادگستری رسیدگی و بررسی می‌کند.»

«پس یک دادگستری نباید بیشتر در کشور باشد، اما حالا ملاحظه می‌کنید چه ناامنی قضائی در کشور به وجود آورده‌اند که هرکسی یک حکم می‌دهد؛ دادگاه‌ها نامرتب و ناهماهنگ هستند. خلاصه این‌که، اگر همین‌طور پیش برویم، هرج و مرج ادامه می‌یابد و ایران، لبنان ثانی می‌شود و بر اثر این درگیری‌ها مردم خسته می‌شوند و تن می‌دهند به یک دیکتاتوری. این مسئله، یک مسئله‌ی جامعه‌شناسی

و فلسفی است. افلاطون و سایر فلاسفه نیز این را بررسی کرده‌اند که عکس‌العمل و واکنش جمهوری، بلاشک دیکتاتوری و حکومت تیرانی است.»<sup>(۱)</sup>

## گفتگوی اطلاعات با استاد محمد تقی شریعتی

(دموکراسی مکتبی ما، مصالح مردم را رعایت می‌کند، نه امیال و هوس را)

به انگیزه‌ی سالگشت شهادت معلم شهید، دکتر علی شریعتی، به حضور پیر و مرادش، استاد محمد تقی شریعتی، در مشهد رسیدیم تا بار دیگر پیام شهید شاهد زمان ما را برایمان زمزمه کند.

هرچند که هجران از پسر، دیگر حالی و مجالی برای پدر نگذاشته است، اما چه باید کرد! او وظیفه‌ی خود می‌داند که همچون شمع تا آخرین لحظات حیات، نور بیفشاند و در پرتو تابناک قرآن و نهج البلاغه، جوانان این امت به پاخاسته راه نمود دهد، و «پیام» شهیدان شاهد این عصر را، که «خونشان» را در راه اسلام و انقلاب دادند، به گوش همه‌ی «نسل»ها و در تمامی «عصر»ها برساند و لحظه‌ای «سلاح ارشاد و تبلیغ» را فرو نگذارد؛ چرا که او ایمانی بس عمیق دارد به این‌که: «الذین تبلیغون رسالات الله یخشون و لایخشون احد لالله».

استاد، با وجود کهولت و ضعف اعصاب و ناراحتی‌های دیگر، همچنان مشتاقانه به سؤالات ما پاسخ می‌گفت. ایشان مشکلات بی‌شمار انقلاب را طبیعی



می دانست و عقیده داشت که با وجود وسعت گرفتاری‌ها و معضلات انقلاب ما، بازهم ما مشکلاتمان نسبت به انقلاب‌هایی نظیر: انقلاب روسیه و انقلاب فرانسه و انقلاب الجزایر ناچیز است.

استاد شریعتی مردم را به داشتن «صبر انقلابی» دعوت کرد و گفت که باید در راه این انقلاب عظیم، که خون هفتاد هزار شهید را به دنبال خود دارد، از همه چیز چشم پوشید. مگر ما بازماندگان شهدا، پیام مظلومیت سرخشان را بر دوش نداریم؟ چرا بایستی این رسالت بزرگ را که «رسالتی زینبی» است، فراموش کنیم؟ مگر ما با خدا پیمان نبسته‌ایم که در راه او از جان و مال مان نیز دریغ نخواهیم کرد؟

استاد، سپس با تأکید بر رهبری حکیمانه و ژرف‌نگر و دوراندیش «امام امت»، اطاعت همه‌ی اقشار مردم را از امام خمینی، تضمینی برای تداوم انقلاب اسلامی، که رسالت آزادی انسان و نیز رسالت «کرامت بخشیدن» به بشریت را برعهده دارد، دانست. در همین رابطه، استاد شریعتی خطبه‌های نماز جمعه را بهترین فرصت برای آگاه کردن ملت ما از توطئه‌های اجانب و دشمنان انقلاب توصیف کرد و آگاهی مردم را از موقعیت جهانی انقلاب اسلامیان، که تمام موازنه‌ها و فرمول‌های دیپلماسی و استراتژی سیاستمداران بین‌المللی و استراتژیست‌های امپریالیست را بی‌مفهوم و نقش برآب کرده است، بزرگ‌ترین عاملی دانست که می‌تواند به مردم ما تاب تحمل و استقامت را در برابر فشارها و محاصره‌ی اقتصادی و تهدیدات نظامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها، خصوصاً آمریکای ضدبشر بدهد تا از این رهگذر، ملت مبارز و نستوه ما، پشت امپریالیسم آمریکا و دیگر هم‌پیمانانش را به خاک بمالد و همچنان توفنده و خستگی‌ناپذیر، در پیشبرد و گسترش انقلاب اسلامی، در اقطار جهان، پیش بتازند.

استاد شریعتی، در پاسخ این سؤال که اگر معلم شهیدمان، دکتر شریعتی، اکنون در میان ما بود، چه می‌کرد، گفت: «دکتر در سراسر عمرش یک راه اتخاذ کرده بود؛ یعنی

او معتقد بود که تنها وسیله‌ی سعادت بشر «اسلام» است؛ اسلام واقعی - و به تعبیر خودش «تشیع علوی» - که سعادت و تعالی و تکامل بشر را این اسلام و تشیع، خواهد توانست تأمین کند. دکتر در این راه از هیچ فداکاری و ایثاری برای این راه «سبیل الله» خودداری نکرد و اگر الآن هم دکتر زنده بود، همین عقیده‌اش را دنبال می‌کرد و باز جوان‌ها را به طرف همین اسلام و همین تشیع فرامی‌خواند.

سؤال: مشکلات کلی انقلاب را چه می‌دانید و راه‌حل آن مشکلات را در چه

می‌بینید؟

جواب: «مسلم است که بعد از هر انقلابی، مشکلات و نابسامانی‌هایی به وجود می‌آید و این منحصر به انقلاب ما نیست. تمام انقلاب‌هایی که شما در نظر بگیرید، چه از قبیل انقلاب اکتبر و انقلاب فرانسه و چه انقلاب‌های بعد، مثل انقلاب الجزایر و انقلاب فلسطین (فلسطینی‌ها)، تمام اینها گرفتار مشکلات کم و بیش زیاد هستند که بعضی نسبتاً زیادند و برخی دیگر مشکلات نسبتاً کمتری داشته‌اند؛ به خصوص کشور ما که در یک شرایط خاصی بوده و حکومتی داشته که این حکومت با خارج ساخته و تمام ذخایر ما را به خارج می‌داد، اینجا را یک بازار برای متاع‌های خارج کرده بود و آنها (بیگانگان) هم در اینجا مطامعی داشته‌اند که مسلماً اکنون که قطع شده است، ساکت نمی‌نشینند، بلکه تحریکات و جنگ در کردستان و توطئه در داخل را به صورت‌های مختلف به وجود می‌آورند، تا به جایی که حتی حمله‌ی نظامی نیز می‌کنند. این یک نوع از مشکلات هست که در رابطه با خارج می‌باشند.

«بدبختانه، چون ملت ما هم رشد لازم را ندارد و به علاوه چون این انقلاب به سرعت انجام شد، چرا که انقلابات دیگر سال‌های سال کوشش می‌کنند و کشتار می‌دهند، شاید یک ششم مردم الجزایر در انقلاب کشته شدند، و اگر ما به این نسبت می‌خواستیم کشته دهیم، می‌بایست ۷ - ۸ میلیون کشته می‌دادیم و این با یک سرعت غیرمنتظره‌ای، که صورت اعجاز داشته، به وقوع پیوست، اکنون آن‌طور که

باید و شاید قدردانی از آن نمی‌کنیم؛ و از طرفی چون مردم ما در طول حکومت آن پدر و پسر از لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رشد پیدا نکردند، بلکه ملت ما را در یک خفقان و محدودیت و محظوریت نگه داشته بودند، بنابراین رشد لازم را ملت ما نداشته و چون ندارد، آن طوری که باید وظایف خود را انجام نمی‌دهد و هر دسته‌ای برای خود یک جمعیتی جمع می‌کند و یک مرام‌نامه‌ای و نظام‌نامه‌ای و تشکیلات منظمی و یا غیرمنظمی برای خودشان درست می‌کنند و -متأسفانه- این دستجات به هم حمله می‌کنند و گاهی کار به چوب و چماق و امثال اینها می‌افتد و کشتار و مصدوم و مجروح به جای می‌گذارد و این حوادث برای ما پیش می‌آید.»

«وضع اقتصادی ما را و کشاورزی ما را، با آن اصلاحات ارضی خاصی که انجام دادند، به کلی نابود کردند و روستائیان به جای تولید، هجوم آوردند به شهرها و آن وقت دهات خالی شد و شهرها از جمعیت انباشته شد و وضع به این کیفیت در آمد و این است که مشکلات، هم از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، دامنگیر ما هستند. پس باید به ملت حالی کرد، البته از طریق تبلیغات گسترده، که آنها بیدار شوند و متوجه توطئه باشند و واداشته شوند به اینکه صبر انقلابی داشته باشند، اینقدر عجول نباشند، هرکس به فکر خودش نباشد، کم‌کاری نکنند، این اداری از زیر کار در نرود، ناراضی تراشی نکنند، مردم را عصیان زده کنند، این کشاورز کارش را رها نکند و به شهر نیاید، و احزاب و دستجات مختلف، هرکدام به نوبه‌ی خود، وظایفشان را انجام دهند تا مملکت نضجی پیدا کند و به عقیده‌ی من، راه حل این مشکلات این است که تمرکز قوا در یکجا به وجود بیاید، یعنی در یک مرکز باشد، چندین مرکز فرماندهی و قدرت وجود نداشته باشد، که اینها در برابر هم جبهه‌گیری کنند و یا کارشکنی نمایند. باید یک مرکز قدرت باشد و کار دست او باشد و مسئولیت را به تنهایی داشته باشد تا او بتواند کارها را سر و صورتی بدهد، و از طرفی، مردم را هم روشن بکند تا کسی که در کارخانه کار می‌کند، آن‌کس که کشاورز

است، آنکه کارمند است، وظایفش را انجام دهد و نیز احساس وظیفه‌ی شغلی بکند. خلاصه اینکه این اشکالات هم از داخل است و هم از خارج، منتها یک صبر انقلابی لازم است که به تدریج این نابسامانی‌ها از بین برود و هر دسته‌ای و هر جمعیتی و صنفی، در کارش، وظیفه‌ی محوله‌اش را انجام دهد تا ان شاء الله مملکت سر و صورت و سامان به خود بگیرد!»

سؤال: نظرتان در مورد گروگانگیری و نیز محاکمه‌ی جاسوسان امریکایی چیست؟  
 جواب: «من نمی‌دانم افراد دیگر چه عقیده‌ای در این مورد دارند، اما آنچه را که من فکر می‌کنم و حتی در این خصوص هم به خدمت امام و به آقای رئیس جمهور نامه نوشتم، این است که به نظر من، اول که آنها را گرفتیم بسیار کار پسندیده و شایسته و از هر نظر قابل تجلیل و تقدیر و ستایش بود، اما ادامه‌اش با این کیفیت، صلاح نبود. البته من هیچ‌گونه ادعای خبرویت در این کار و یا امور سیاست ندارم اما به عقل ناقص من، بعد از مدتی که اینها را نگه داشتند، می‌بایست از حضور واسطه‌ها استفاده کرد. مثلاً وقتی پاپ وساطت کرد، همین جا خود او را واسطه می‌کردیم برای اینکه آمریکا پول‌های ملت ما را پس دهد؛ چون به نظر من، آمریکا به هیچ وجه شاه را به ما مسترد نخواهد کرد، چرا که در بین کشورهای عربی از قبیل سادات و ملک حسن و ملک حسین، افرادی هستند که او می‌خواهد آنها را مطمئن کند که عنداللزوم حمایتشان خواهد کرد. در این صورت اگر بخواد شاه را به ما پس دهد، اعتماد آنها را از خودش سلب می‌کند؛ بنابراین - به هر قیمت که برایش تمام شود - شاه را به ما باز نخواهد گرداند. پس وقتی که چنین است، چه بهتر که ما از وساطت پاپ استفاده می‌کردیم و وساطتش را می‌پذیرفتیم و خود او را واسطه می‌کردیم برای اینکه آمریکا مبالغی را که از ما در بانک‌هایش بوده است و تصرف و تجاوز به آنها کرده، به ما پس بدهد. خلاصه آن همه پول را، که آن جانی فراری از مردم دزدیده بود و غارتگری کرده بود، می‌بایست به یک صورتی از او پس بگیریم و بعد

هم اگر حاضر نمی‌شد که پول‌ها را پس بدهد، لااقل در یک مرکز دیگری که صلاحیت داشته باشد، دادگاه تشکیل می‌دادند و این مرد را برای جنایاتش و برای غارتگری‌هایش محاکمه می‌کردند و این گروگان‌ها را هم آزاد می‌کردیم، اما نگه داشتن این گروگان‌ها، آن هم با این مخارج هنگفتی که باید داد، که با توجه به پراکندگی آنها در شهرهای مختلف چند برابر می‌شود.»

«به طوری که خبر قابل اعتمادی شنیدم، آمریکا از پول‌های ما روزانه مبالغی برمی‌دارد و به خانواده‌ی گروگان‌ها می‌دهد.»

«پس چرا این همه ضرر و زیان را تحمل کنیم؟ و از طرفی خطرهایی که او برای ما درست می‌کند: یک روز صدام حسین را و یک روز گردها را و یک روز دستجات دیگر را. تا وقتی که خودش به طور مستقیم حمله‌ی نظامی کرد که الحمدالله خداوند به صورت معجزه‌آسا ما را حفظ کرد و نجات داد. بنابراین وقتی وضع چنین است، چه بهتر که این گروگان‌ها را با یک شرایط معقولی پس می‌دادیم و در عوض پول‌ها و ثروت غارت‌شده‌ی این مملکت را پس می‌گرفتیم و آن جلاد فراری را در یک دادگاهی محاکمه می‌کردیم. من می‌دانم که آمریکا اهمیتی نمی‌دهد به این چند گروگان، ولی این بهانه شده در دستش برای کارهایی که می‌کند و حملات و تهدیداتی که انجام می‌دهد و نیز برای محاصره‌ی اقتصادی، و اینها همه به بهانه‌ی گروگان‌هاست. در صورتی که آمریکا ابداً به گروگان‌ها اهمیتی نمی‌دهد زیرا، همان‌طور که دیدیم، از سربازان امریکایی مهاجم، ۹ نفر سوختند و از بین رفتند و این تعداد یک پنجم گروگان‌ها بود. بنابراین، آمریکا اهمیت به گروگان‌ها نمی‌دهد لکن این جاسوسان اسیر بهانه‌ای برای توطئه‌های آمریکا شده‌اند. بنابراین نظر بنده در این باره این بود، اما اینکه نظرم درست هست و یا قابل قبول و عقلایی است، آن را نمی‌دانم و نظری است که شخصاً اظهار می‌کنم و کاری هم ندارم به این‌که کسی درباره‌ی نظر من چه قضاوتی خواهد کرد.»

«آنچه نباید ناگفته ماند این است که امام، با آن ژرف‌نگری و وسعت نظر و تدابیر حکیمانه‌شان، هرچه کرده‌اند صحیح و به‌جا بوده‌است؛ ولی حالا که اختیار اینها به مجلس واگذار شده است، شایسته است اینها این گروه‌گان‌ها را با شرایط لازمی پس بدهند و ما را از این همه ضرر و خطر مربوط به اینها رهایی دهند. باز تکرار می‌کنم که این فکر شخصی بنده است تا عقلاً چه قضاوتی بکنند.»

سؤال: به نظر شما چه روشی را برای بیان حقایق و دردهای جامعه‌ی انقلابی مان برگزینیم که افراد، شخصیت‌ها و گروه‌های فرصت طلب نتوانند از حرکت ما و از موضع‌گیری ما به نفع خود و یا گروه و دسته‌ی خود سوءاستفاده‌ی تبلیغاتی کنند و در حقیقت ما را آلت دست غیرمستقیم خویش قرار بدهند؟

جواب: «به عقیده‌ی من، این وظیفه‌ای است که متعلق می‌شود به رئیس‌جمهور از یک طرف و به شورای انقلاب از طرف دیگر، این آقایان محترم باید با یکدیگر هم‌فکری و همکاری و همگامی کنند و یک تبلیغات صحیحی در رسانه‌های گروهی و یا به وسیله‌ی مبلغین زبردستی که ما در گوشه و کنار مملکتمان داریم، مردم را روشن و بیدار و متوجه و وظایفشان نمایند.»

«همین نمازهای جمعه بسیار مغتنم است که امام جمعه در خطبه‌هایی که ایراد می‌کند، حقایق لازم را به مردم اعلام بکند، بعد هم ما داریم فضایی را که هم خوش بیانند و هم به وسیله‌ی اینها در سراسر کشور می‌شود، فرهنگ اسلامی را گسترش داد. ما قبل از انقلاب، یک عده مشایخی داشتیم که اینها افشاگری علیه رژیم طاغوت می‌کردند، اما اکنون متأسفانه مناصبی را به عهده گرفته‌اند و کار اساسی‌شان را که کار تبلیغ است، فراموش کرده‌اند؛ زیرا همان‌طور که مرحوم طالقانی - اعلی‌الله مقامه - عقیده داشتند، روحانیت باید مساجد را اداره کنند و بروند و مردم را بیدار کنند. بنابراین اگر این‌کار را شورای انقلاب و ریاست جمهوری - متحداً - انجام دهند و بعد راه‌هایی برای بیداری و رشد مردم در نظر بگیرند، خواهند توانست کمک

کنند به ما که وسیله‌ای هم به دست افراد مفرض ندهند که حمله کنند و کار کوچکی را بزرگ جلوه دهند. این کار از دست اینها ساخته است و الا افراد دیگر در این مورد با اشکالات زیادی روبرو خواهند بود. هرچند که باز هم افراد عادی می‌توانند با قلمشان و بیانشان خیلی از مسائل را مطرح کنند، اما این فرق دارد با اینکه این دو پایه، که یکی ریاست جمهوری است و دیگر هم شورای انقلاب، با یکدیگر همگامی کنند و مجلس هم با اتحاد کامل از آنها پشتیبانی کند تا اینکه مردم را بیدار کنند و بعد وسیله را از دست افراد مفرض بگیرند.»

سؤال: از دیدگاه شما دموکراسی مکتبی چیست و مرز بین دموکراسی مکتبی و دموکراسی غربی در کجاست؟

جواب: «دموکراسی مکتبی که همان دموکراسی اسلامی مبتنی بر پایه‌ی مکتب اسلام است، با دموکراسی غربی خیلی فرق دارد، زیرا که آن دموکراسی عبارت خواهد بود از تمایلات مردم. مثلاً در انگلستان، قوانین آنجا عبارت است از آنچه مردم آنرا دوست دارند؛ حالا می‌خواهند از لحاظ عقلایی به نفع مردم و یا به ضرر آنها باشد. مردم یک چیزی را دوست داشتند. آن رسوایی راجع به هم جنس‌بازی در انگلستان پیش می‌آید، علتش هم این بود که از طرف بسیاری از افراد اظهار تمایل شده بود به آنکه به صورت قانون دربیاید. این دموکراسی غربی است که تمایلات مردم را در نظر گرفته، دولت‌های وقت هم همان چیزی را که آنها می‌پسندند، به آن صورت قانونی می‌دهند و آنرا اجرا می‌کنند.»

«اما دموکراسی مکتبی ما این جور نیست، بلکه رعایت مصالح مردم است نه رعایت امیال و هوس‌های آنها. آنچه که اسلام وضع کرده است، قوانینی است مقدس که مصلحت جامعه‌ی بشری را در نظر می‌گیرد نه تمایلات مردم را، چه بسا تمایلات مردم، مفاسدی داشته باشد که به ضرر خودشان باشد. ولی در دموکراسی مکتبی ما چنین نیست؛ مصلحت مردم از لحاظ عقلی و از لحاظ شرعی، در نظر

گرفته می شود و این قوانین برحسب مصالح واقعی مردم وضع می شود؛ و این به عقیده‌ی من تفاوتی است که بین دموکراسی اسلامی ما با دموکراسی غربی وجود دارد.»

### مجلس

خبرنگار اطلاعات: مهم ترین وظیفه‌ی مجلس را، در مقطع کنونی، در رابطه با سیاست داخلی چه می دانید؟

استاد شریعتی: «بزرگترین وظیفه‌ی مجلس پشتیبانی یکپارچه از قانون اساسی است. من در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی، چندی پیش گفتم اگر چند برابر جمعیتی که برای مجلس خبرگان انتخاب شدند، نماینده انتخاب می شدند و نیز به جای این دو سه ماه، سه سال به اینها وقت می دادند و اینها می نشستند و قوانینی وضع می کردند، مسلم باز هم چنین نبود که این قوانین از اول تا آخر مورد قبول مردم و مورد پسند آنها باشد و دیگر هیچ کس درباره‌ی آن حرفی نداشته باشد؛ بنابراین، به هر صورت که درمی آمد انتقاداتی بر آن مرتبط بود و بسا که نقایصی هم داشت! اما با وعده‌ای که داده‌اند در متمم قانون اساسی، اگر نقایصی باشد، برطرف خواهد شد. مجلس باید همت بگمارد برای متمم قانون اساسی و اگر در قانون اساسی نقایصی است و یا موارد انتقادی به چشم می خورد، اینها را اصلاح و یا تکمیل کند.»

«مسئله‌ی دیگر اینکه مجلس به جایی برای دسته و دسته بندی بدل نشود و به هم نپرند و اینها همه برادرانه همفکری و همگامی کنند و دولت را تقویت و پشتیبانی نمایند، بنابراین، مجلس چه وظیفه‌ای بالاتر از این می تواند داشته باشد که همه‌ی نمایندگان، برادروار، دور هم بنشینند و مصالح مردم را در نظر بگیرند و سعی کنند این قوانینی که وضع شده و مجلس خبرگانی که در بینشان چندین مجتهد بوده است، این متمم را نیز وضع کنند و بعد هم در مقام عمل، مصالح ملت و دولت



وقت را در نظر بگیرند و در امور اجرایی پشتیبان دولت باشند. اگرچه اینها قوه‌ی مقننه هستند؛ اما حمایت از قوه‌ی مجریه یک همکاری و ارتباط بین قوای سه‌گانه محسوب می‌شود که مسلماً مشروع است و قابل تقدیر و منافع با اصل تفکیک قوا ندارد.»  
 خبرنگار اطلاعات: نظرتان در مورد وحدت مردم در انقلاب چیست و شرط این وحدت چه باید باشد؟

استاد شریعتی: «قبلاً این را باید عرض کنم، به طوری که مستشرقین هم انصاف داده‌اند از جمله گوستاو لوبن که در «تاریخ تمدن» خود می‌گوید: «تساهل مذهبی که قانون مروت شناخته شده است، در دنیا به وسیله‌ی مسلمین پایه‌گذاری شده است»، اسلام دارای تساهل مذهبی است؛ یعنی با مخالفینش خشونت و سرسختی روا نمی‌دارد، مخصوصاً با اهل کتاب، که زیر نفوذ حکومت اسلامی هستند، کمال حمایت را دارد.»

مولا امیرالمؤمنین در نامه‌ی مالک می‌فرماید: «وفلاتكون النسباضاريا عليهم تغنم اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق» مبدا تو یک گرگ درنده و زخم‌زننده باشی که خوردن آنها را غنیمت بشماری! مردم مصر تازه با اسلام آشنا شده‌اند، برای اینکه در حکومت خلیفه‌ی دوم - عمر بن خطاب - به وسیله‌ی عمرو عاص اسکندریه فتح شد و بعد هم بقیه‌ی مصر، تازه هم عده‌ای اسلام را نپذیرفته‌اند و بسیاری از اینها هنوز بر دین قدیم خودشان هستند. بنابراین، تو مثل یک حیوان درنده مباش که غنیمت بشماری که اینها را بخوری، یعنی استثمار کنی، و در هر حقیقت سوءاستفاده‌ی نمایی زیرا که اینها دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند که در این صورت حق برادری بر تو دارند، یا مانند تو در آفرینشند، یعنی هم‌نوع تو هستند.» ملاحظه می‌کنید که مولا علی همان‌طور که مالک را درباره‌ی برادران دینی توصیه می‌کند، همین‌طور هم درباره‌ی غیرمسلمین توصیه می‌کند و موارد بسیاری دیگر از این شواهد، که تأکیدی است بر تساهل مذهبی اسلام؛ یعنی

با غیرمسلمین به نظر خیر و محبت رفتار می‌کند.»

«قرآن می‌گوید: «لایمنهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم و یخرجواکم من دیارکم ان تبزوهم تقسطوا الیهم.» خدا منع می‌کند شما را از اینکه نسبت به کسانی که کافرند، اما با شما نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، محبت و نیکی کنید و باعدالت با آنها رفتار کنید. این یک نص صریح است.»

«و باز امیرالمؤمنین، در آن داستانی که معاویه فرستاده بود آن مرد غامدی شرور را برای حمله به انبار شهر، و او وارد شده بود و حسام بن حسام بگری را، که سربازان را خلع سلاح کرده بودند و سپس ریخته بودند داخل شهر و به غارتگری پرداخته بودند. آن وقت حضرت می‌فرماید: به من خبر رسیده که یکی از افراد دشمن وارد می‌شده بر یک خانه‌ای، و در آن خانه زنی مسلمان بود و زن کافر ذمی نیز بوده است: «بلغنی ان الرجل منهم کان یدخل علی المراه مسلمته والاخری معاعده فینتزع خجلها و قلبها و قلائدها و دعائها.»

و آن مرد مهاجم، گوشواره و گردنبند و دستبند و خلخال او را ربوده است. بعد حضرت همین‌طور که اظهار تأسف می‌کند برای رفتار ظالمانه‌ای که با یک زن مسلمان شده است، همین اظهارات تأسف را کافر ذمی (مثلاً یهودی) که مورد ستم قرار گرفته نیز می‌نماید. که بعد در اینجا حضرت می‌فرماید: «فلوامراء مسلط مات من هذا اسافا کان به عندی ملوما» اگر یک مرد مسلمان غیرتمندی که از چنین غصه‌ای بمیرد، پیش من سزاوار ملامت نیست که چنین ستمی بر زن مسلمان و یک زن کافر ذمی، که تحت حکومت اسلام بوده، رفته است بلکه شایسته‌ی این است که او از این غصه بمیرد.»

«این تساهل مذهبی است. آن وقت از طرفی قرآن را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمته سواء بیننا و بینکم ان لانعبد الا الله ولا نشرک بی شیاء» «خطاب می‌کند به اهل کتاب، که منظور یهود و نصاری هستند، اینها دینشان

غیر اسلام است، احکامشان غیر اسلام است، ولی می‌گوید ما و شما در یک کلمه برابریم و آن این است که هر دو خدا را قبول داریم. بیایید با هم در این جهتی که ما هر دو مشترک هستیم و هر دو خدا را قبول داریم، همکاری و همگامی کنیم در برابر کسانی که خدا را قبول ندارند. بعد وقتی که قرآن اهل کتاب را دعوت می‌کند به اینکه در مشترکاتشان همکاری و همیاری کنند، پس چطور آنها، به خصوص دسته‌ها و سازمان‌ها و این احزاب که به وجود آمده‌اند، با اینکه مشترکات بی‌شماری با یکدیگر دارند، نمی‌توانند با هم همگامی کنند.»

«من معتقد هستم که باید عقلای اینها با هم بنشینند و با یکدیگر همکاری کنند و در آن چیزی که بینشان مشترک است، همگام و همقدم باشند و توی سر هم نزنند و هر روز غوغایی به وجود نیاورند.»

«به نظر من، حتی همان کمونیست‌ها، توطئه‌گر و گول خورده‌ی خارجی و آلت دست بیگانه نیستند، بلکه مثلاً جوانی است با یک عقیده‌ی پاکی که متأسفانه راه را غلط رفته و منحرف شده است از طریق حق، و به جایی که مسلمان باشد، کمونیست شده؛ می‌توان در مشترکات توافق ایجاد کرد و نزاع و اختلاف به وجود نیاورد.»

و من معتقدم که اگر افراد عاقل‌تری بتوانند اینها را بدانند که در جهت مشترکات همگامی کنند و این کینه‌جویی‌ها و برخوردها را خاتمه دهند، می‌توانند در راه پیشرفت مملکت گام بردارند.»

خبیرنگار اطلاعات: شکل و نحوه‌ی تحزب در اسلام به چه صورتی است؟  
 استاد شریعتی: «در قرآن کریم کلمه‌ی «حزب» زیاد به کار رفته است. هم به خدا نسبت داده شده در «الان حزب الله هم المفلحون» و هم حتی به شیطان نسبت داده شده است. حزب اصلاً به معنی یک جمعیت است و خصوصیت دیگری ندارد؛ منتها درباره‌ی کیفیت تحزب در اسلام باید ما از روش پیغمبر (ص) سرمشق بگیریم.

پیغمبر اولین کاری که کرد - در طی ۱۳ سالی که در مکه بود - پایه‌ی عقاید اینها را استحکام بخشید که هرکدام که اسلام را قبول می‌کردند، از لحاظ عقیده، اصول اعتقادی اسلام، احکام اسلام، شرایع اسلام و اخلاقیات را فرامی‌گرفتند. بعد که اینها از لحاظ فکری و اعتقادی اتحاد پیدا کردند، پیغمبر آمد میانشان در مکه صیغه‌ی اخوت خواند، یعنی اینها را برادر یکدیگر قرارداد و هر دو نفری را که همشأن و همفکر و همحد با یکدیگر بودند، برادر شدند. تا اینکه آمدند مدینه، در اینجا بین مهاجرین و انصار پیغمبر دوباره برادری بینشان خواند. منتها در اینجا هر مهاجری با یک نفر از انصار، که در حد او بود، از لحاظ فکری و از لحاظ شخصیتی بینشان برادری برقرار می‌گشت.»

«این اصل تحزب در اسلام بود. ما هم اگر بخواهیم چنین کاری کنیم، بهترین راه اینست که اول سعی کنیم افکار با یکدیگر متحد باشند و اگر به این وضع کامل هم میسر نشد، لااقل در مشترکات نسبت به یکدیگر وحدت برادری و تحزب داشته باشند. وقتی از لحاظ اعتقادی اینها یک فکر و اعتقاد پیدا کردند، بعد می‌شود بین اینها برادری به وجود آورد و حزب تشکیل داد و این حزب خواهد بود که آن وقت همه نسبت به هم برادری و مهربانی و همقدمی و همگامی دارند. بنابراین تحزب در اسلام، اول از عقیده شروع می‌شود و بعد که اعتقادات متحد شدند، آن وقت بینشان برادری برقرار می‌شود و یک حزب از افرادی که مثل هم فکر می‌کنند و مثل هم عقیده دارند، به وجود آورد.»

### دکتر شریعتی

خبرنگار اطلاعات: اگر دکتر شریعتی اکنون در میان ما بود، چه می‌کرد؟  
 استاد شریعتی: «دکتر یک راه اتخاذ کرده بود، یعنی او معتقد بود که تنها وسیله‌ی سعادت بشر اسلام است، اسلام واقعی و به تعبیر خودش «تشیع علوی». بنابراین

اگر ما بتوانیم کاری کنیم که اسلام در بین طوایف، بیشتر رایج و شایع بشود و مورد قبول قرار بگیرد، بشریت سعادت‌مند خواهد بود. بر همین مبنا هم که دکتر عمل می‌کرد نه تنها در اواخر عمرش بلکه از اول زندگی اش همین طور فکر می‌کرد. جناب استاد علی تهرانی یک‌کار پسندیده‌ای کرد که بعد ناشرین هم از ایشان تقلید کردند و آن این بود که اولین اثر دکتر را، که ترجمه‌ی کتاب «ابوذر» بود، با آخرین اثر دکتر «حُر» مقایسه نمود. کتاب «ابوذر» نوشته‌ی جودة السحار، نویسنده‌ی معروف مصر می‌باشد که اول بنا بود من آن را ترجمه کنم. به همین دلیل، مقدمه را ترجمه کردم. بعد در نتیجه‌ی زحمات و مشکلات زیادی که در آن ایام داشتم، مبتلا شدم به ضعف اعصاب و از کار ماندم و دکتر که در آن زمان تازه دیپلم گرفته بود، قلمش خیلی خوب و شیوا بود. من به ایشان گفتم: شما بیا این کتاب را ترجمه کن! بعد آن مقدمه، جداگانه به نام «مبانی اقتصادی اسلام» چاپ شد ولی بعد خود کتاب را دکتر ترجمه کرد و چون آن وقت هنوز از لحاظ عربی ضعیف بود، اشتباهاتش را من رفع می‌کردم. این اولین اثر دکتر است. آخرین اثرش «حُر» است که بد نیست چگونگی تألیف این کتاب را بیان کنم: دکتر حتی در دیدارهای معمولی هم وقتش را صرف حرف‌های متفرقه نمی‌کرد و یک گوشه‌ای می‌نشست یا کتابی مطالعه می‌کرد و یا چیزی می‌نوشت. روزی دکتر به منزل خواهرش می‌رود و برای اینکه بیکار نباشد، کتابی را از گنجی برمی‌دارد که اتفاقاً «منتها الآمال» بوده و آنجایی را که باز می‌کند روایتی است از حضرت صادق راجع به حُر که «الحر حرفی جمیع الاحوال». چندبار این روایت را قدم‌زنان، داخل اتاق، با خودش می‌خواند، بعد می‌نشیند و شروع می‌کند با خودش حرف زدن. خواهرزاده‌اش، که به اخلاق دایی خود آشناست، آهسته یک ضبط صوتی را کنار دکتر می‌گذارد، به طوری که او متوجه نشود، دکتر صحبت می‌کند. این آخرین اثر دکتر است؛ یعنی زمانی که برای آخرین سفر، دکتر به مشهد می‌آید که خدا حافظی کند و به اروپا برود، که اتفاقاً به این صورت

کتاب «حر» تألیف می شود، حال نمی دانم که بعداً هنگام پیاده شدن این نوار، تصرفاتی در آن شده یا نشده است. همین قدر می دانم که در منزل مرحوم همایون، که آقای غلامرضا سعیدی و علی آقا خامنه‌ای و مرحوم مطهری حضور داشته‌اند، از دکتر خواهش می‌کند که همین «حُر» را در آن مجلس بگوید. دکتر آنجا از روی ورقه خوانده است.»

«خلاصه اینکه آقای شیخ علی تهرانی این دو اثر را پهلوی هم گذاشته است و مرادش آن بوده که این مطلب را اثبات کند که دکتر از دوره‌ای که دیپلمه بود تا زمانی که بازنشسته‌ی دانشگاه شد، طرز تفکر و سبک بیان و قلم او (از لحاظ سبک‌شناسی) به هم شبیه است. به طوری که اگر کسی نداند که چه فاصله‌ی زمانی میان این دو اثر بوده است، نمی‌تواند درک کند که کتاب ابوذر مال وقتی است که دکتر تازه دیپلم گرفته است و این «حُر» زمانی است که ایشان بازنشسته‌ی دانشگاه بوده است؛ که مسئله‌ی مهم‌تر در درک این رابطه اینست که حتی دکتر از نظر اعتقاد در این فاصله‌ی زمانی نه تنها هیچ تغییری نکرده است بلکه حتی کمترین نوسانی هم نداشته است. بنابراین دکتر عقیده‌اش از همان دوره‌ی نوجوانی همین بود که برای تأمین سعادت بشر باید اسلام حقیقی را بدون پیرایه‌هایی که بر او بسته‌اند، که به قول نظامی:

بس که بیستند بر او برگ و ساز      گر تو بینی شناسیش باز

این دین نه، آن اسلام واقعی، اسلام محمدی تشیع علوی، ایشان عقیده‌اش این بود که سعادت بشر را این اسلام و تشیع خواهد توانست تأمین کند؛ و او در این راه هم از هیچ فداکاری خودداری نکرد: شغلش را از دست داد، حقوقش را قطع کردند، تا جایی که جانش را هم در راه خدا ایثار کرد. بنابراین دکتر این طرز اعتقادش بود و اگر الآن هم دکتر زنده بود، همین کار را دنبال می‌کرد. درست است که حالا شاید دشوارتر بود از جهات بسیاری، ولی از جهات دیگر باز مورد توجه فوق‌العاده‌ی

جوانان بود. بنابراین، دکتر این عقیده‌اش بود و این اعتقاد را تا آخرین روز عمرش با خود داشت و اگر هنوز هم زنده بود، همین راه را ادامه می‌داد و باز جوان‌ها را به طرف همین اسلام و همین تشیع فرامی‌خواند.»

### احسان

خبرنگار اطلاعات: آیا احسان می‌تواند راه معلم شهیدمان، دکتر شریعتی، را (راهی که توضیح دادید) ادامه دهد؟  
استاد شریعتی: «صد در صد نه، بالاخره او هنوز جوان است، و به همین دلیل من به او گفتم که فعلاً درسش را بخواند و وارد این مسائل نشود و او هم قبول کرد. حالا تا کجا به گفته‌اش عمل کند...»

### فرقان

خبرنگار اطلاعات: همان‌طور که مستحضرید، «فرقان» از خط فکری معلم شهیدمان سوءاستفاده‌هایی کرده و در حقیقت پیرایه‌هایی بر طرز تفکر دکتر بسته است. نظر شما در این باره چیست؟  
استاد شریعتی: «ما اصولاً با آنها ارتباطی نداریم و دکتر هم در طول حیاتش نه تنها در جمع آنها نبوده بلکه حتی هیچ تماسی با آنها نداشته است؛ و ما هیچ اعتقادی به آنها نداریم، چرا که خط آنها انحرافی است.»

### پیام استاد

در پایان، استاد شریعتی طی پیامی به نسل جوان، از آنان خواست:  
«به‌جای ستایش‌های فراوان از دکتر، سعی کنند که راه دکتر را ادامه دهند و این راه را از روی مطالعه‌ی کتاب‌هایش به‌خوبی بشناسند و بعد از شناخت کامل، پیگیری و

تبلیغ و ترویج کنند؛ چرا که همان طور که دکتر پیش بینی کرده است و اعتقاد داشته، سعادت بشر را دین اسلام و تشیع علوی تأمین خواهد کرد.»

«بنابراین، بهترین راه برای طبقه‌ی جوان این است که خط مشی دکتر را بشناسند و آن را تعقیب کنند. به جای اینکه از دکتر ستایش‌های فراوان شعری و نثری کنند، بهتر اینست که راه او را تشخیص دهند و آن را پیشه‌ی خود کنند و بپیمایند و ادامه دهند که ان شاء الله خداوند همه‌شان را موفق بدارد!»<sup>(۱)</sup>



## تأسیس مجلس و تحولات آن

مجلس، در ۷ خردادماه ۱۳۵۹، مصادف با ۱۳ رجب و سالروز میلاد امام علی(ع)، افتتاح شد. طبق سنت، هیئت رئیسه‌ی سنی مجلس، مدیریت مجلس را برعهده گرفت. آقای دکتر یدالله سبحانی، مسن‌ترین نماینده، ریاست سنی را عهده‌دار شد. پس از بررسی اعتبارنامه‌های حداقل ۱۸۰ نماینده، که تا ۲۰ خرداد ۱۳۵۹ طول کشید، مجلس توانست به تدوین آئین‌نامه بپردازد. چون طبق اصل ۹۳ قانون اساسی، مجلس بدون شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، با معرفی شش تن از فقهای شورای نگهبان، که پیش از آن انجام شد، در جلسه‌ی مورخ ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۹، شش تن از حقوقدانان شورای نگهبان نیز به وسیله‌ی مجلس انتخاب شدند و در نتیجه، مجلس با وجود و حضور شورای نگهبان، رسمیت یافت و کار خود را آغاز کرد.

با اینکه امام در پیام خود، به مناسبت گشایش مجلس، صریحاً جناح‌ها را از درگیری و تخاصم برحذر داشته بود و ضمن یادآوری این نکته که «مرکز همه‌ی قانون‌ها و قدرت‌ها مجلس است»، اعلام کرد: «مجلس جای تصفیه حساب‌های

شخصی و گروهی نیست و شما جز به مصالح کشور به چیز دیگری فکر نکنید.» اما آنچه که در عمل اتفاق افتاد، خلاف این دعوت‌ها و توصیه‌ها و وعده‌ها بود. از همان روزهای اول، جدال جناح‌ها آغاز شد و با شدت، گسترش پیدا کرد و به زودی اداره‌ی کشور با بحران جدی مواجه شد و موانع متعدد بر سر راه روند طبیعی امور ایجاد کرد.

هر چند در مجلس چند جریان فکری وجود داشت، اما از همان آغاز، دو جریان اکثریت و اقلیت در ارتباط با رئیس‌جمهور شکل گرفت و با هم به رقابت برخاستند: اکثریت، که حول حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن گرد آمده بودند، مخالف رئیس‌جمهور شمرده می‌شدند و به ویژه بنی‌صدر پیوسته بر این تعارض تأکید می‌کرد. در مقابل، اقلیت بود که در مجموع، در مراتب مختلف و از منظرهای گوناگون و متفاوت، از رئیس‌جمهور، حمایت می‌کرد. البته جز شماری از این نمایندگان، که یا دوستان قدیم و جدید بنی‌صدر بودند و یا ارتباطی با «دفتر همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور داشتند، اکثریت حامیان بنی‌صدر، ارتباط تشکیلاتی و معین با بنی‌صدر و تشکیلات ریاست جمهوری نداشتند، صرفاً با تحلیل شرایط و بنابه تشخیص مصلحت‌اندیشانه‌ی مملکتی از بنی‌صدر و بعضی از مواضع او پشتیبانی می‌کردند؛ همان‌گونه که بعد از عزل بنی‌صدر نیز مستقلاً به راه خود ادامه دادند. فی‌المثل، جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران و یا نهضت آزادی، که هر کدام با حفظ مواضع خودشان از بنی‌صدر حمایت می‌کردند، مواضع خود را پی گرفتند. هر چند که جامعه‌ی روحانیت پس از آن، به ائتلاف با حزب تن داد و تا حدودی در مشی خود تغییراتی داد.

به هر حال، حزب جمهوری اسلامی، که در انتخابات ریاست جمهوری قافیه را باخته بود، بیشترین تکیه‌گاه و امیدش، مجلس بود. از این رو، تلاش فراوانی در پنهان و آشکار صورت می‌گرفت تا ریاست و هیئت رئیسه‌ی مجلس و رهبری فکری و

خط مشی اصولی تصمیم‌گیری‌ها و حداقل اکثریت قاطع مجلس، در اختیار حزب و ائتلاف خط امام باشد تا با تشکیل دولت، هماهنگ با اکثریت مجلس، پیشبرد برنامه‌ها و سلايق اکثریت ممکن گردد. پس از آنکه در جلسات نوزدهم و بیستم، بیست و نهم و سی‌ام تیرماه ۱۳۵۹، انتخابات هیئت رئیسه انجام شد و آقای اکبر هاشمی‌رفسنجانی، به‌عنوان رئیس و سیدمحمد موسوی‌خوئینی به‌عنوان نایب‌رئیس اول انتخاب شدند، و دیگر اعضای هیئت رئیسه - جملگی - از جناح اکثریت برگزیده شدند، یکی از اهداف ائتلاف خط امام برآورده شد.

طبیعی بود که پس از رسمیت یافتن مجلس، مهم‌ترین مسئله، انتخاب نخست‌وزیر و تشکیل دولت بود و لذا انتخاب نخست‌وزیر در دستور کار قرار گرفت. این امر، نخستین جرقه‌ی اختلاف را زد و در واقع جدال پشت پرده راعلنی کرد. رئیس‌جمهور، چنان که گفته می‌شد، در نظر داشت آقای احمد سلامتیان را به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی کند، اما احساس کرد او کوچک‌ترین شانس در مجلس و در میان جناح اکثریت ندارد و لذا سخنی از او به‌میان نیامد. در آن ایام، بنی‌صدر، طی نامه‌ای از امام خمینی، خواست تا اجازه دهد فرزندش، حاج سیداحمد خمینی، را به‌عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کند. البته حاج احمدآقا واکنش مثبت نشان داد و گفت:

«آقای بنی‌صدر به‌مناسبت همین قاطعیت است که رأی به آن خوبی آورده.»

اما امام، این پیشنهاد را رد کرده، گفتند:

«بنا ندارم اشخاصی منسوب به من، متصدی این امور شوند.»

در مقابل، حزب جمهوری اسلامی آقای جلال‌الدین فارسی را به‌عنوان نخست‌وزیر پیشنهاد کرد.

بنی‌صدر، ناچار تن به مذاکره و مصالحه به‌رقیب نیرومند داد و سرانجام روی آقای مهندس مصطفی میرسلیم، عضو حزب جمهوری اسلامی، مصالحه و توافق

صورت گرفت. وی در تاریخ ۵ مردادماه ۱۳۵۹، با نامه‌ی رئیس جمهور، به مجلس معرفی شد. اما جناح جوان‌تر و رادیکال‌تر خط امام در مجلس، سخت به مخالفت برخاست و با این استدلال که میرسلیم به قدر کافی خط امامی و انقلابی نیست و گرایش لیبرالی دارد، تلاش وسیعی را آغاز کردند تا وی موفق به کسب آرای لازم در مجلس نشود. ظاهراً حزب و بنی صدر احساس کردند که میرسلیم نیز موقعیت مناسب برای تصدی نخست وزیری را ندارد. از این رو بنی صدر، طی نامه‌ای به مجلس، از مجلس خواست تا رأی اعتماد به میرسلیم را به تأخیر بیندازد. سرانجام، به پیشنهاد بنی صدر، هیئتی مرکب از سه تن از مجلسیان، یک نفر از طرف امام و یک نفر نیز از طرف خود او، مأمور شدند با مشورت و رایزنی، فردی را به عنوان کاندیدای نخست‌وزیری برگزینند و به رئیس‌جمهور معرفی کنند. رهبری موافقت نکردند و گفتند من در این امور دخالت نمی‌کنم. سه نماینده‌ی مجلس (آقایان محمد یزدی، سیدعلی اکبر پرورش و محمد امامی کاشانی) و یک نماینده‌ی رئیس‌جمهور (آقای عبدالحسین جلالی - نماینده‌ی نیشابور) معین شدند تا از میان افراد مطرح شده، یکی را برگزینند و به رئیس‌جمهور معرفی کنند. محصول تلاش و مشورت این هیئت، انتخاب آقای محمدعلی رجایی (نماینده‌ی تهران در مجلس) بود. بنی صدر نیز قبول کرد و او را در تاریخ بیستم مردادماه ۱۳۵۹، برای اخذ رأی تمایل به مجلس معرفی کرد. اما وی در نامه‌ای که برای صدور حکم نخست‌وزیری او، در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۲۹، نوشت، یادآوری کرد که «باتوجه به جریان‌گزینش شما و رأی تمایل نمایندگان محترم، به سمت نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌شوید.» این جمله، ناخرسندی و بی‌میلی رئیس‌جمهور را آشکار می‌ساخت. از این رو، محل مناقشات فراوان از دو طرف - به ویژه روزنامه‌ی «انقلاب اسلامی»، ارگان حزب و طرفداران بنی صدر - نیز پیوسته بر ضد نخست‌وزیر و مجلس، موضع‌گیری می‌کرد و در واقع جدال را شدت می‌بخشید. ولی از آن مهم‌تر،

خود آقای بنی صدر نیز در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها از گوشه و کنایه علیه نخست‌وزیر خود، خودداری نمی‌کرد. به‌ویژه وی در ۱۷ شهریورماه ۱۳۵۹، که به مناسبت سالگرد شهدای هفدهم شهریور، در میدان شهدای تهران سخن می‌گفت، آشکارا بر ضد رجایی - نخست‌وزیر - مطالبی بیان کرد. این مخالفت‌های نامعقول و زود هنگام رئیس‌جمهور علیه نخست‌وزیر، دست مخالفان پنهان و آشکار - و بعضاً کینه‌توز - او را برای حمله و دشمنی با او باز گذاشت و در نهایت جو مجلس و جامعه را آشفته و دو قطبی کرد.

پس از انتخاب نخست‌وزیر، مسئله‌ی انتخاب وزیران کابینه بود که باز کشمکش‌های تازه‌ای را دامن زد. رجایی و جناح اکثریت مجلس و حزب جمهوری اسلامی، می‌خواستند به قول رجایی، وزرا «همه‌جانبه در خط امام» و خط خودشان باشند و در مقابل، رئیس‌جمهور، که در انتخاب نخست‌وزیر عقب‌نشینی کرده بود، می‌خواست وزرا هم‌فکر و در خط او باشند و دست‌کم از مخالفان او نباشند.

پس از آن، تا پایان مجلس اول، مسایل مهمی پیش نیامد چرا که بین دولت و مجلس و ریاست‌جمهوری و قوه‌ی قضاییه و دیگر نهادهای سیاسی و نظامی و اجتماعی و فرهنگی، هماهنگی کامل وجود داشت. در واقع مهم‌ترین کار مجلس اول: یکی حل مسئله‌ی گروگان‌ها بود و دیگر حل «پدیده‌ی بنی صدر» و برکناری او از ریاست‌جمهوری.<sup>(۱)</sup>

## نظر دکتر بنی‌صدر درباره‌ی آزادی‌های سیاسی

انقلاب اسلامی نیازمند گسترش آزادی‌هاست. اسلام یک نظام کامل است. نظامی است که توانایی حل مشکلات همه‌ی زمان‌ها را دارد. نظامی است که انسان را مسئول و بنابراین صاحب اختیار می‌شناسد. در میان مکتب‌های الهی و غیرالهی، اسلام تنها نظامی است که آدمی را اسیر جبرها نمی‌سازد. انسان حاکم بر جبرهاست و می‌تواند خود را از قید و بند آنها آزاد سازد. در مقایسه با مارکسیسم، اسلام نظامی است که بنا را بر توانمندی انسان آگاه و مسئول می‌گذارد و مارکسیسم شبه نظامی است که انسان را تابع جبرها می‌شناسد و تقدم را به جبرها می‌دهد. از این‌رو، انقلاب اسلامی طبیعتی به کلی متفاوت با طبیعت انقلاب مارکسیستی و غیر آن دارد. طبیعت انقلاب اسلامی، مقتضی توسعه‌ی روزافزون دایره‌ی آزادی‌هاست؛ و انسان چگونه می‌تواند مسئول و صاحب اراده‌ی دگرگون‌ساز باشد، وقتی آزاد نیست؟

و نظام اسلامی بر پایه‌ی توحید، بعثت در نظام توحید (نبوت) و امامت و عدالت و معاد استوار است. روش‌ها و رهنمودها و قانون‌ها و قرار و قاعده‌ها، همه

باید با این اصول منطبق باشند. اجتهاد صحیح، نخست شناخت این اصول است، آن‌طور که قرآن می‌شناساند و آنگاه شناسایی کردن موضوع است؛ و بالاخره دستیابی به حکم برطبق نظام و براساس شناسایی موضوع است. وقتی بدین‌سان در مسئله‌ی آزادی بنگریم، می‌بینیم اسلام نظامی است برای آزاد کردن انسان از همه‌ی جبرها، آزاد کردن انسان از فرهنگ زور و تخریب.

نظامی تا این حد استوار، خود به‌دفاع از خویش تواناست. نیاز به حمایت نه از راه چماق دارد و نه از راه سانسور. هر مسلمان آگاهی می‌داند که اگر سانسور درکار نیامده بود و در مرزهای کشورهای اسلامی دیواری از مکر و فریب و دروغ و توطئه نمی‌کشیدند، اگر اسلام را سانسور نمی‌کردند، اگر حقایق اسلام را وارونه جلوه نمی‌دادند، و... اسلام جهان را فراگرفته بود. بنابراین دینی که خود ۱۴ قرن است، قربانی سانسور است و مردمی که به‌دلیل همین سانسور از حقایق دین بی‌اطلاع مانده‌اند، چه سودی در تجدید سانسور دارند؟

آنها که توطئه می‌چینند و آنها که به‌زورگویی‌های خود می‌خواهند لباس حقانیت بپوشانند، با همه‌ی هشدارها، سخت در تلاشند تا سانسور و جو‌اختناق را تحمیل کنند و بدین‌طریق، مانع از شناخته شدن اسلام می‌شوند و در نتیجه، استقرار مجدد ضدانقلاب قطعی خواهد شد. دینی که ۱۴ قرن سانسور شده است و ادامه‌ی حیات خود را از مبارزه با سانسور دارد، دینی که اگر انواع سانسورها از میان برداشته شوند، کمال خود را به‌راحتی و آسودگی مدلل خواهد کرد، سانسور نمی‌کند، سانسور می‌شکند.

از این‌رو، انقلاب اسلامی پس از پیروزی، آزادی فعالیت سیاسی و مطبوعات را، تمام و کمال، برقرار کرد. امام، نخست در تهران و آنگاه در قم دعوت به بحث آزاد کرد. متخصصان جنگ روانی و آنها که می‌خواهند با نیش قلم زخم‌های چرکین در پیکر انقلاب به‌وجود آورند، برآن شدند تا از راه حمله‌ی همه‌جانبه، همه‌ی زبان‌ها و

قلم‌ها را بی اعتبار کنند و با به وجود آوردن بدترین رژیم سانسور، انحصار روزنامه و رادیو تلویزیون را به دست آورند. هشدارها به هر دو طرف مؤثر نشدند و بعضی از «نویسندگان» تن به تبدیل جوّ سانسور به جوّ آزاد بحث ندادند. نویسندگان معتقد به اسلام، نمی توانستند و نمی توانند، بنای کار خود را به روش تخریبی مخالفان و معاندان بگذارند، یک طرفه کوشیدند و می کوشند پاسدار آزادی‌ها باشند...

دوشنبه‌ی گذشته، چهار تن از اعضای شورای انقلاب به دیدار امام رفتند. با امام درباره‌ی آزادی مطبوعات و آزادی احزاب و نیز مشکل کردستان گفتگو کردند. امام گفتند که اینها آزادی نمی خواهند. بسیار کوشیدیم آزادی را بر اینها تحمیل کنیم. در همه جا، مخصوصاً در کردستان، توطئه‌ها روزافزون شدند. آن همه میدانی که انقلاب اسلامی به همه ارمغان کرده بود، صرف ویران کردن اساس این انقلاب شد... راستی آن است که رهبر انقلاب نمی تواند آزادی‌ها را برای کسانی حفظ کند که تلاش و کوششی جز این ندارند که همین انقلاب را از بین ببرند. اگر راست است که اساس این آزادی‌ها را انقلاب گذاشته است، پس، از بین بردن انقلاب جز به معنای از میان بردن پایه و اساس آزادی‌ها نیست. با این همه معنویت بزرگ امام، تا این زمان، پاسدار آزادی‌ها، حتی برای دشمنان انقلاب، بوده است. توضیح آنکه نسل جوان کشور، که در دوران رژیم سابق تحت فشار طاقت شکن و سانسور همه جانبه قرار گرفته بود و کارمایه‌ی عظیم خویش را به کار انداخت و آن رژیم را از میان برداشت، اینک آماده است همان کارمایه را برای از میان برداشتن هر مانعی به کار اندازد. نه رهبران کوتاه بین گروه‌های مسلحی که می خواهند از راه زور خود را در کردستان و نقاط دیگر تحمیل کنند، و نه «روشنفکران» و «نویسندگانی» که گمان می کنند رهبری تنها یک روش دارد و آن تحمیل خویش است از هر راه که شد، و نه! ایادی رژیم سابق، چشم به واقعیت باز نمی کنند و از این کارمایه‌ی انقلابی عظیم غافل می مانند، اگر رهبری امام و معنویت بازدارنده‌ی امام نبود، این کارمایه به راه



دیگری می‌رفت و آن وقت خشونت‌ها حد و مرز نمی‌شناخت.

با این همه، امام در مقام پاسداری از آزادی‌ها و تدارک محیط مناسب، تحول انقلابی جامعه در مقام نگهبانی از آرمان‌های بزرگ انقلاب اسلامی بیانیه‌ی تاریخی خود را متضمن موارد اساسی زیر صادر کرد:

- منع چماق به‌دستان از خودکامگی در حمله به‌نشریات و سوزاندن آنها.
- لزوم حفظ محیط آزاد و خالی از توطئه برای فعالیت مطبوعات و احزاب.
- عفو عمومی در کردستان که تنها شامل گردانندگان اصلی تحمیل جنگ نمی‌شود. به شرط به‌زمین گذاشتن اسلحه، امری که مورد تقاضای برادران گُرد بود.

- تأکید بر برابری همه‌ی اقوام و منع شدید از تجاوز به مال و جان مردم کردها باز مورد تقاضای برادران گُرد بود.

اینک از نو برای بسط و گسترش آزادی‌ها و ایجاد محیط برادری در کشور، فرصتی فراهم می‌شود. آزادی، امری نیست که خود به‌خود بسط و گسترش بیابد. نظام اجتماعی بازمانده از رژیم سابق، نظام تولید زور و اعمال زور است. تا این نظام از بنیاد تغییر کند، باید از نهال آزادی مراقبت کرد. بسیار خون‌ها ریخته شده‌اند تا این نهال روئیده و سبز شده است. نباید با زیاده‌روی‌ها، یعنی با استفاده از آزادی برای تحمیل خود از راه زور و روش‌های تخریبی این نهال را خشکاند.

باتوجه به واقعیت‌های فوق، بر ما مسلمانان متعهد است که نگهبانی از آزادی‌ها را از زورپرستان و زورمداران نخواهیم. آنها سودی در وجود آزادی‌ها برای خود نمی‌بینند. آنها محیط خفقان را محیط زیست و رشد خود می‌دانند. حق هم همین است که محیط زندگی و رشد آنها، محیط خفقان است؛ چرا که در محیط آزاد، عقایدی که مبلغ اصالت زور هستند، بی‌اعتبار می‌شوند؛ اما محیط فشار و خفقان، خود محیطی است که بر اصالت زور بناگشته و سراسر زور است. در این محیط،

کارمایه‌ها به‌زور تبدیل می‌شود. کافی است گروهی زور بیشتر را به‌دست بیاورد و به حکومت برسد؛ بنابراین پاسداری از آزادی‌ها وظیفه‌ی خود ما است. اسلام بدون این آزادی‌ها استقرار قطعی و واقعی به‌دست نمی‌آورد؛ همان‌طور که در جریان انقلاب علیه رژیم شاه، در تنهایی عمل کردیم، اینک نیز در تنهایی باید تا می‌توانیم، و با همه‌ی قوا، از آزادی‌ها دفاع کنیم. باور ما بر این است که با منفی کردن موازنه، یعنی با سرباز زدن از وارد شدن به‌بازی دشمنان آزادی و تنها برای خدا و در راه خدا عمل کردن، ما موفق می‌شویم آزادی را به‌همه‌ی گروه‌های غیر مسلمان یا مسلمان زورپسند زورمدار تحمیل کنیم.

ما و دشمن، در کنار دو میدان، در حال کشاکشیم: دشمن می‌کوشد ما را به میدان خفقان و زورمداری بکشاند تا در آن پیام اسلام و مسلمانان انقلابی را تباه گرداند و ما می‌کوشیم دشمن را به میدان آزادی بکشانیم و دیو استبداد و زورمداری را از درون این انسان‌های از خودبیگانه بیرون کشیم و از پا درآوریم.

فرمان ما به‌همه‌ی آنها، که خود را سرباز اسلام راستین می‌دانند، این است که مایوس نشوید! در همه‌جا به‌نگهبانی انقلاب و آزادی برخیزید! جز میدان آزادی، تن دادن به‌حضور در هر میدان دیگری به‌منزله‌ی مرگ اسلام و انقلاب اسلامی است. بپاخیزید و بایستید تا همه به‌این میدان درآیند، تا حق از باطل شناخته‌گردد!<sup>(۱)</sup>

## نظر دکتر بنی صدر درباره‌ی سیاست و علم در دانشگاه

علم نظری از علم اجرایی نمی‌تواند بریده باشد. نه تنها علم اجرایی باید مجرای تحویل علم نظری به عمل، به عمل سازنده و تغییردهنده باشد، بلکه علم نظری باید از علم اجرایی مایه بگیرد و بدان انتقاد پذیرد. به عمل و تجربه در آوردن نظریه وقتی به رشد علم کمک می‌کند که به نوبه‌ی خود دست‌آوردهای تجربه به کار انتقاد و تصحیح نظریه بیاید. بنابراین سیاست در دانشگاه باید سیاست به معنای عالی کلمه باشد.

سیاست به معنای عالی کلمه آن است که دانشجویان و دانش‌آموزان نیز - هم به طور فعال - در کارهای اجرایی شرکت کنند؛ یعنی جهاد سازندگی همه‌ی وسعت و تمام بعدهای لازم خویش را به دست آورد؛ و هم از طریق بحث‌های آزاد، کار بی‌سابقه و انقلابی، یعنی انتقاد علمی مدیریت و رهبری کشور را انجام دهند. دانشگاه و مدرسه محل رشد استعدادها نمی‌گردند اگر دانشجوی و طلبه از راه شرکت در انتقاد عمل و نظر، دانشگاه و مدرسه را به معنای واقعی، محل علم و رشد آن نگردانند. مشکل فرهنگ و پیشرفت، که حل آن در عهده‌ی دانشگاه‌ها و مدارس

دینی است، جز از راه همکاری و با کنار گذاشتن دعوای قلابی و تحمیلی تقدم و تأخر در حق رهبری حل نمی‌شود.

بدین‌قرار، در برنامه‌ی درسی باید تغییرات اساسی انجام پذیرد تا علم نظری با علم اجرایی هماهنگ شود و محیط دانشگاه، محیط بحث‌های سازنده و خلاق بگردد. اگر علم اجرایی، در برنامه‌های تحصیلی، جای بایسته‌ی خویش را به دست نیاورد، علم نظری تنها حافظه‌های جوانان را خسته می‌کند و با آن عالم و دانشمند نمی‌توان پرورید.

از این گذشته، وقتی سیاست در مفهوم بالا جای خود را در برنامه‌ی آموزشی پیدا نکرد، به صورت گروهی و فردی و پراکنده کاری و برخوردهای تخریبی و بدون رابطه‌ی منطقی، با فعالیت علمی و تحقیقاتی دانشگاه و مدرسه انجام خواهد گرفت. این‌گونه فعالیت سیاسی نه تنها رابطه‌ی منطقی با علم و تحقیق پیدا نمی‌کند بلکه بر علم و تحقیق مقدم می‌شود. فعالیت سیاسی دیمی و غیرمبتنی بر علم و تحقیق اصل می‌گردد و همه‌ی وقت و کارمایه‌ی فعالیت جوان را به خود اختصاص می‌دهد. اگر در گذشته، دانشگاه نه محیط علم و نه محیط سیاست بود، اگر دانشجو میان علم و سیاست، دوگانگی و بلکه تضاد می‌دید، به خاطر همین بریدگی و جدایی علم از عمل بود.

توضیح آنکه گروه‌های سیاسی فعال، نظریه‌ی راهنما را از «علوم» و «تحقیقاتی» که در دانشگاه تحصیل و تدریس کرده باشند، اخذ نمی‌کردند. هر گروه نظریه و عقیده‌ی راهنما را از خارج محیط دانشگاه، از طریق کتاب‌ها و یا احزاب و گروه‌های سیاسی، کسب می‌کردند.

بدین‌قرار، دانشگاه، دانشگاه نمی‌شود مگر آنکه به بیگانگی خویش از محیط خاتمه دهد. علم را از تحقیق در جامعه و طبیعت جامعه و محیط جهانی آن اخذ کند و در اختیار دانشجو قرار دهد. نه تنها این‌کار ضرورت پیشرفت شتابگیر علمی

است، بلکه بدون آن، آموزش همچنان، ایجاد یک دنیای ذهنی برای دانشجو خلاصه می‌شود و خلاء نظریه‌ی متکی به علم و تحقیق را نظریه‌ای پرمی‌کند که از واقعیت و تجربه نیامده، بلکه به صورت یک دستگاه از خارج آمده و ابزار فعالیت سیاسی شده است.

و اگر دانشگاه و مدرسه بخواهند همین یک کار را بکنند که از محیط خودی و جهانی، علم فراچنگ آورند و در اختیار عموم بگذارند، کاری بزرگ کرده‌اند؛ اما چنان که باید دردی دوا نمی‌شود. دانشگاه باید با فراهم آوردن هرچه بیشتر فرصت عمل، به دانشجو امکان بدهد آموخته را از راه به کار بردن و انتقاد علمی بارور کند و به نوبه‌ی خود در اخذ علم و تجربه از محیط شرکت کند. اگر دانشگاه این وظیفه را درست از عهده برآمد و قبول کرد که همه‌ی دانشکده‌ها مثل دانشکده‌ی طب و فنی، برای پیشرفت محتاج کارهای عملی هستند، و اگر پذیرفت که گنجاندن بحث‌های آزاد، در همه‌ی رشته‌ها و در مسائل عمومی کشور، از وظایف او است، می‌تواند رسالت بزرگ خویش را در ایجاد وحدت و شرکت در رهبری انجام دهد؛ و با انجام این رسالت، به حل تضادهایی که دانشجو درگیر آنهاست، موفق می‌گردد.

بر کسی پوشیده نیست که دانشگاه و مدرسه، محیط مبادله‌ی آرای علمی و بنابراین محیط موافقت و مخالفت با این آراء است. ایجاد وحدت در این محیط، از راه تحمیل رأی و نظریه و عقیده ممکن نمی‌شود؛ از راه بیرون انداختن و حذف کردن گروه یا گروه‌های مخالف ممکن نمی‌شود؛ از راه ایجاد جو فشار و اختناق و ترور فکری ممکن نمی‌شود؛ اما از دو راه زیر دانشگاه می‌تواند زمینه‌ی وحدت را فراهم بیاورد:

۱. از راه راه دادن به نظریه‌ها و آراء به داخل خود و انتقاد علمی مستمر، تا جایی که قسمت‌هایی که از جنبه‌ی علمی قطعیت پیدا می‌کنند، وضوح پیدا کنند و جدا بشوند، این قسمت‌ها مورد قبول همه قرار توانند گرفت؛ و قسمت‌هایی که هنوز

قطعیت پیدا نکرده‌اند، همچنان تحت ارزیابی و انتقاد باقی بمانند تا که ابطال‌شدنی‌ها تشخیص و کنار گذاشته شوند. این کار باید با شرکت دانشجو و استاد و در محیط آزاد و بدون تعصب انجام بگیرد. در دانشگاه‌های نام‌آور جهان، این کار در حد ابتدایی انجام می‌گیرد. در مدارس علمیه‌ی قدیمی ما (در گذشته) این کار با وسعت تمام انجام می‌گرفت. از نابختاری، این روش علمی درست، امروزه تقریباً متروک شده است. اینک که عصر انقلاب است، جا دارد که این سنت زنده گردد تا برخورد عقاید و آراء، به صورت زنده و سازنده، انجام گیرد و دیگر دانشگاه ما، مصرف‌کننده‌ی محصولات خارج خود نباشد.

۲. اما کار بالا، بدون توسل به بحث‌های آزاد سرانجام نمی‌گیرد. دانشگاه با ایجاد این بحث‌ها، به انتقاد علمی و بدون تعصب آراء شتاب می‌بخشد. اما همان‌طور که گفتیم، بحث آزاد بدون آنکه دانشجو و استاد فرصت تجربه‌ی نظریه را پیدا کنند، نتایج مطلوب کافی به دست نمی‌دهد.

اگر این دو کار با پیگیری انجام پذیرند، زمینه‌ی وحدت در فکر راهنما به طور علمی فراهم می‌گردد. باقی می‌ماند ایجاد وحدت در برنامه‌ی رشد کشور میان دانشگاه و رهبری کشور و جستجوی بهترین روش‌ها و کارآمدترین رهبری‌ها و عملی‌ترین و پرمایه‌ترین هدف‌ها.

در این موارد چون هم‌پای همه‌ی مردم و هم‌پای رهبری و هم‌پای همه‌ی اندیشمندان در میان می‌آید، علاوه بر دو کار بالا، باید دیوار فاصل دانشگاه‌ها و مدارس با مردم و رهبری و اندیشمندان را برداشت، طوری که تصحیح مستمر رهبری و روش‌های تصحیح مستمر هدف‌ها، از طریق مشارکت همگانی، تأمین گردد. این امور، اموری هستند که به همه‌ی جامعه و بلکه به نسل‌های آینده راجعند و نمی‌توان بدون مشارکت مردم در آنها به وحدت رسید و آنها را به نحو پیگیر، تصحیح کرد.

بدین قرار، دانشجو، به معنی واقعی کلمه، فعال می‌شود و در فعالیت پیگیر خود، بیشتر از پیش، محیط اندیشه و عمل را شناسایی و با آن کار می‌کند. آن جدایی عقیم‌کننده‌ای که تا امروز وجود دارد و عامل اساسی عدم توانایی دانشگاه در تولید علم و تجربه است، از میان می‌رود. روشن‌تر این که، وقتی قرار باشد مثلاً زاغه‌نشینی مطالعه‌ی علمی بشود و راه حل مشکل از خود مشکل و با مشارکت مردم به دست بیاید، کجا محل برای اختلاف در امور فوق باقی می‌ماند؟<sup>(۱)</sup>

## انقلاب فرهنگی و تحولات آن

از حوادث قابل ذکری که در بهار سال ۱۳۵۹، روی داد، «انقلاب فرهنگی» بود که منجر به بسته شدن دانشگاه‌ها شد.

دانشگاه، و بیش از همه دانشگاه تهران، از آغاز تأسیس خود یکی از کانون‌های مبارزه‌ی سیاسی بود. از عصر مشروطیت تا تأسیس دانشگاه تهران، بازاریان، روحانیان و روشنفکران در صف مقدم رهبری مبارزات سیاسی (ملی - اسلامی) بودند. پس از این ظهور پدیده‌ی دانشگاه، مهم‌ترین مرکز سیاست بود. حزب توده، بیشترین فعالیت خود را متوجه دانشگاه کرده بود، اما ملیون و مسلمانان روشنفکر و نیمه‌روشنفکر نیز بیشترین تلاش اجتماعی - فکری و سیاسی خود را در دانشگاه‌ها انجام می‌دادند. نهضت مقاومت ملی نیز - عمدتاً - با همت دانشگاهیان پدید آمد و ادامه‌ی فعالیت داد. در فضای سیاسی سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳، دانشگاه‌های ایران، نقش برجسته‌ای در کوشش‌های آزادیخواهانه و ملی و اسلامی داشتند. در دهه‌ی چهل و پنجاه - چنان‌که پیش از این دیدیم - تمامی جریان‌های فکری و سیاسی و انقلابی (مسلحانه و غیرمسلحانه)، محصول دانشگاه بودند و رهبران و



اعضا و طرفداران آن جنبش‌ها، عموماً، تحصیل‌کرده‌ی دانشگاه‌ها بودند. در دوران انقلاب (۱۳۵۷ - ۱۳۵۶) دانشگاه‌ها و به‌ویژه دانشگاه تهران، قلب تپنده‌ی انقلاب و مبارزه بودند. اینکه به‌مناسبت بسته شدن فرودگاه، به‌منظور جلوگیری از آمدن رهبر انقلاب، عده‌ای از روحانیون برجسته در مسجد دانشگاه تهران متحصن شدند، از منزلت سیاسی و انقلابی دانشگاه حکایت می‌کرد. اینکه رهبر انقلاب، پس از ورود به ایران، قرار بود در جلوی درب دانشگاه تهران، سخنانی بگوید و بعد به‌بهشت زهرا برود، نشانی دیگر از موقعیت ممتاز دانشگاه بود. اینکه مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب، نخستین سخنرانی و دیدار و گفتگو با مردم را در دانشگاه تهران، قرار داد، باز علامت روشن دیگری بر اهمیت و نقش دانشگاه در انقلاب بوده است. اینکه نخستین نماز جمعه، به‌امامت آیت‌الله طالقانی، در دانشگاه تهران برگزار شد و ادامه پیدا کرد، نیز بیانگر جایگاه و منزلت مهم دانشگاه است.

از آنجا که دانشگاه خانه‌ی دانشجویان و دانشگاهیان و روشنفکران و کانون مبارزه در طول چهار دهه بود؛ پس از انقلاب، تمامی گروه‌ها، با گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی مختلف، دانشگاه‌ها را محل و مرکز فعالیت‌های فکری و اجتماعی و سیاسی خود قرار دادند. با اینکه دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، پس از انقلاب، خیلی زود بازگشایی شدند تا به‌فعالیت علمی و آموزشی خود ادامه دهند، اما واقعیت این است که فضای عمومی جوانان و دانشجویان - و حتی دانش‌آموزان - چندان آمادگی برای درس و تحصیل نداشت و عموماً تحت تأثیر جاذبه‌های سیاسی و انقلابی، علاقه‌مند جدال‌های سیاسی و مجذوب گروه‌های مختلف سیاسی آن روز بودند. از این‌رو، دانشگاه‌ها - و حتی مدارس - عملاً به‌صورت دفاتر حزبی و سیاسی درآمده، هر دسته و جمعیت فکری و سیاسی می‌کوشید از طریق نفوذ در جوانان، در جامعه و روند تحولات جاری کشور و انقلاب اثر بگذارد.

در این میان، جریان‌های چپ مارکسیستی و یا اسلامی، بیشترین نفوذ را در مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها داشتند و تلاش وافر می‌کردند تا این نهادها و امکانات را از دست ندهند. دلیل این امر نیز آن بود که آنان از گذشته - به‌طور سنتی - در مراکز اجتماعی و مذهبی جامعه نفوذ و رسوخی نداشتند. پس از انقلاب، مساجد و منابر و نهادهای برآمده از انقلاب نیز به‌آنها برای جذب و جلب جوانان دانشگاهی غیرخودی کاری نکردند، بلکه برعکس، حتی حداقل حضور آنان را برنتابیدند و آن شمار جوانان، خیلی زود حذف شدند. این بود که تنها مرکز فعالیت جریان‌های روشنفکری غیر خط امامی، دانشگاه‌ها شد. در دانشگاه‌ها جریان حزب جمهوری اسلامی، نقش و تأثیر چندانی نداشت و هرچه بود مغلوب جریان‌های رقیب بود؛ به‌ویژه سازمان مجاهدین خلق، بیشترین موقعیت و فعالیت را در دانشگاه‌ها و مدارس داشت.

به‌مناسبت‌های مختلف گفته‌ایم که پس از پیروزی انقلاب - و حتی مدت‌ها پیش از پیروزی - جدال‌های سیاسی، و در واقع جنگ قدرت، برای تصاحب مواضع و کانون‌های انقلاب و حکومت، بین دو طیف کلی و عام اسلامگراهای حوزوی و خط امامی از یک سو و جریان‌های روشنفکری و دانشگاه‌ها - که البته در هر دو طیف راست و چپ وجود داشت - از سوی دیگر آغاز شد.

طیف حزب جمهوری تلاش داشت تا مواضع قدرت را کاملاً در اختیار بگیرد و جریان مقابل نیز همین هدف را دنبال می‌کرد. دانشگاه‌ها مراکز اصلی طیف روشنفکری و گروه‌های سیاسی بودند و مساجد و منابر و نهادهای انقلابی رسمی، محل فعالیت و قدرت‌نمایی طیف حزب جمهوری. طیف چپ روشنفکری و انقلابی، از موضع اپوزیسیون می‌کوشید با طرح شعارهای انقلابی‌تر و رادیکال‌تر به‌مصاف دولت و حاکمیت جمهوری اسلامی - به‌ویژه حزب جمهوری اسلامی - برود و رقیب را خلع سلاح کند. از این رو، اعتصاب‌ها و شورش‌هایی در دانشگاه‌ها،

مدارس، ادارات، کارخانه‌ها و حتی روستاها به وسیله‌ی همان گروه‌ها پدید آمد و یا به آنها دامن زده شد. از جمله دانشگاه تهران، آوردگاه اصلی تقابل و مصاف دو طیف بود. در طول سال‌های ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹، تنها کاری که در دانشگاه‌ها انجام نمی‌شد و یا جدی گرفته نمی‌شد، همان تحصیل و تعلیم و تحقیق بود.

در شورای انقلاب و دولت، بحث‌ها و تبادل نظرهای مفصلی برای حل مسئله‌ی دانشگاه‌ها در جریان بود. تمامی مسئولان و دولت‌مردان آن زمان، رهبران حزب جمهوری اسلامی، بنی صدر، طیف نهضت آزادی و عناصر مستقل - در مجموع - از وضعیت دانشگاه‌ها راضی نبودند و ظاهراً همه معتقد به برخورد و حل مشکل و در واقع معتقد به بیرون راندن گروه‌ها از دانشگاه‌ها بودند، اما در چگونگی عمل، اختلاف نظرهایی وجود داشت.

دکتر بهشتی عقیده داشت:

«گروه‌های مخالف مسیر انقلاب، ممکن است از تجمع در دانشگاه‌ها و مدارس برای منظورهای خود بهره‌برداری کنند، طبعاً باید پیش‌بینی لازم را در این امر داشت.»

مهندس سبحانی معتقد بود:

«جناح تندرو می‌خواهند درگیری ایجاد کنند، حتی خونریزی. ما باید پیش‌گیری کنیم.»

مهندس معین‌فر، اظهار کرد:

«به اطلاع بنده رسیده خیلی تحریک در دانشگاه‌ها هست؛ برخورد، مسلم خواهد بود. دانشگاه خود به خود تعطیل خواهد شد.»

مهندس میرحسین موسوی، گفت:

«یک راه حل دیگر، آمدن مردم به دانشگاه است. نماز جمعه نیروی خردکننده‌ای برای مارکسیست‌هاست. فعالیت ایدئولوژیک، انقلاب فرهنگی و

دانشگاه خالی از توده نباشد، درگیری حل می شود.»

هاشمی رفسنجانی، اظهار کرد:

«جلوی شلوغی دانشگاه‌ها را خوب می شود گرفت... عده‌ی زیادی بچه

مسلمان اگر در تهران باشند، در مزاحمت برای انقلاب از آن دفاع کنند... از

خشونت نمی ترسیم. امروز شروع شود بهتر از سه ماه دیگر است.»

بنی صدر، بابرخورد و حل ماجرا موافق بود، ولی با تعطیل شدن دانشگاه موافق

نبود.<sup>(۱)</sup>

در چنین فضای سیاسی حادی، که بعضی از مراکز اشغال شده، دست به دست

می گشت و گاه درگیری‌هایی نیز روی می داد، در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، تحت عنوان

«انقلاب فرهنگی» دانشگاه‌ها بسته شد و به طور کلی مراکز آموزش عالی برای مدت

نامعلومی تعطیل شدند.

پیش از بسته شدن دانشگاه‌ها، طبق سندی که منتشر شد، گروه‌هایی از

دانشجویان خط امامی و وفاداران به حاکمیت جمهوری اسلامی، تصمیم گرفتند با

یک هجوم وسیع «و انجام یک سلسله عملیات، دست به اشغال و سپس تعطیلی

دانشگاه‌ها و مدارس عالی بزنند.»<sup>(۲)</sup> احتمالاً برای جلوگیری از بروز خشونت‌های

بیشتر، «با تصویب شورای انقلاب و تأیید رهبر انقلاب، قرار شد دانشگاه از ۱۵

خردادماه ۱۳۵۹، تعطیل شود تا به وضع آنها رسیدگی شود. اما درگیری‌های آغاز

۱ - مطالب بالا از «صورت مذاکرات شورای انقلاب» در جلسات مورخ ۱۴ و ۱۵ و ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۸، نقل

شده است. از آن جا که صورت مذاکرات شورای انقلاب، منتشر نشده و در اختیار نبود، از کتاب «هاشمی و

انقلاب»، صص ۳۴۴ و ۳۴۵ نقل شده است. البته باید توجه داشت ممکن است که نقل قول‌ها کامل نباشند. قطعاً

اگر تمام صورت مذاکرات دیده شود، مطالب و دیدگاه‌ها کامل‌تر خواهد بود.

شده، اجازه‌ی آرامش تا ۱۵ خرداد را نمی‌داد.»<sup>(۱)</sup>

باری، نخستین گام عملی بسته شدن دانشگاه‌ها، به هم زدن جلسه‌ی سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی، در تالار اجتماعات دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تبریز بود که به وسیله‌ی گروه‌های مخالف (هواداران کمونیست‌ها و مجاهدین) در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۹، صورت گرفت. در این جلسه زد و خورد شدیدی بین هواداران جمهوری اسلامی و مخالفان روی داد و هاشمی جلسه‌ی سخنرانی را ترک کرد. چند روز بعد، گروه‌ها و تشکل‌های دانشجویان هوادار جمهوری اسلامی در تبریز، شبانه ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز را اشغال کردند. پس از آن، در روزهای بعد، دانشجویان و پاسداران و مأموران شهربانی،<sup>(۲)</sup> در دیگر شهرها، به دانشگاه‌ها و مراکز عالی آموزشی حمله کرده، این مراکز را به اشغال خود درآورده، گروه‌ها و سازمان‌های مخالف مستقر در دانشگاه را از دفاترشان بیرون راندند. این یورش به دانشگاه‌ها و اشغال آن، عکس‌العمل‌های متفاوتی را برانگیخت. گروه‌هایی موافقت کرده، به حمایت برخاستند و گروه‌هایی هم - البته به دلایل مختلف - آن را محکوم کردند.

به دنبال این حوادث، شورای مدیریت دانشگاه تهران<sup>(۳)</sup> به عنوان اعتراض، دسته جمعی استعفا داد.<sup>(۴)</sup> از آنجا که آقای هاشمی رفسنجانی مطالبی بر ضد شورای مدیریت گفته بودند، آقای دکتر ملکی ایشان و عضو دیگر شورای انقلاب، آقای خامنه‌ای، را به یک مناظره‌ی تلویزیونی دعوت کرد تا حقایق و مسایل پشت پرده

۱ - هاشمی و انقلاب، صص ۳۴۷ و ۳۴۸

۲ - کیهان، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

۳ - اعضای این شورا عبارت بودند از: دکتر محمد ملکی، دکتر حسین صباغیان، دکتر ترابعلی براتعلی و دکتر

۴ - کیهان، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

دانشگاه و انقلاب فرهنگی، مورد بحث و گفتگو قرار گیرد؛ که البته پذیرفته نشد.<sup>(۱)</sup> پس از آن بنی صدر، رئیس جمهور، همراه هیئتی به دانشگاه آمد و در آنجا سخنرانی کرد. این حرکت تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» شهرت یافت. منظور از انقلاب فرهنگی آن بود که دانشگاه از گروه‌های سیاسی و تشکلهای مخالفان تهی شود تا مراکز آموزش عالی و امور مربوط به آن مانند: مواد درسی، چگونگی و روش تدریس و تحصیل، گزینش استاد و دانشجو و... طبق معیارهای اسلامی مورد اعتقاد مسئولان کشور تنظیم و به اجرا درآید. این بود که در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۳، امام خمینی، طی حکمی «فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی» را صادر کرد.<sup>(۲)</sup> اعضای این ستاد، که عبارت بودند از: آقایان محمدجواد باهنر، محمد مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری، مأموریت یافتند تا:

«ستادی تشکیل دهند و افراد صاحب نظر متعهد، از بین اساتید مسلمان و کارکنان متعهد و دانشجویان متعهد با ایمان و دیگر قشرهای تحصیل کرده‌ی متعهد و مؤمن به جمهوری اسلامی، دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برای برنامه‌ریزی ریشه‌های مختلف، خط مشی فرهنگی آینده‌ی دانشگاه‌ها، براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده‌سازی اساتید شایسته‌ی متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی کوشش نمایند.»<sup>(۳)</sup>

پس از آن دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به‌طور کلی تعطیل شد و حدود دو سال طول کشید. در سال ۱۳۶۲، دانشگاه‌ها، با حال و هوای کاملاً متفاوت و با برنامه‌ریزی‌های کاملاً جدید، بازگشایی شد. پس از فعالیت جدید دانشگاه‌ها، نه تنها

۱ - در این مورد بنگرید به کتاب «دانشگاه تهران و جای پای امپریالیسم آمریکا» از دکتر ملکی، ۱۳۵۹

حضور تشکل‌های سیاسی غیرخودی در دانشگاه‌ها ممنوع شد که حتی تحصیل برای هواداران آنها نیز مجاز شمرده نشد. آقای فارسی، عضو ستاد انقلاب فرهنگی، در این باره می‌نویسد:

«وقتی جلسه [نخستین جلسه] با حضور رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و اعضای ستاد تشکیل شد، امام بر همان معیار سابق تأکید کرده با نهایت صلابت فرمودند که اعضا و هواداران تمام گروهک‌ها را نه به دانشگاه بپذیریم و نه بگذاریم ادامه‌ی تحصیل بدهند. حزب توده را هم نام بردند.»

آقای حاج‌احمد آقاگفتند:

«دانشجویان توده‌ای که چند ماه دیگر مانده تا دکتر بشوند، اجازه بدهید این چند ماه را تمام کرده بروند دنبال کارشان!»  
امام با قاطعیت همیشگی فرمودند:

«همان مقدار که خوانده‌اند، نباید می‌خواندند!»

ایشان رو به‌بنده، که در کنار وزیر فرهنگ و آموزش عالی نشسته بودم، کرده، گفتند:

«امام، خیلی محکم‌اند!»

به شوخی به ایشان گفتم:

«ای کاش شما هم این‌طور بودید!»

البته بعدها «ستاد انقلاب فرهنگی» به «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، تغییر نام یافت و اعضای آن بارها تغییر کرده، با ترکیب و برنامه‌های متنوع‌تر به حیات خود ادامه داد که هنوز هم فعال است.<sup>(۱)</sup>

## توحید و رشد اقتصادی چه رابطه‌ای دارند؟

در اقتصاد سرمایه‌داری، رشد اقتصادی در افزایش ارقام تولید ملی خلاصه نمی‌شود، اما افزایش تولید ملی بیانگر رشد اقتصادی است. در حقیقت، یک اقتصاد وقتی رشد یافته است که به صورت یک مجموعه‌ی زنده و فعال درآمدی باشد و این مجموعه مثل بدن، دارای نظام شده باشد. طوری که هر ماده‌ی خامی وارد این دستگاه می‌شود، تحلیل برود و هر جزء آن ماده در یکی از دستگاه‌ها به محصول تبدیل شود. وقتی اقتصادی مثل یک بدن شد و بخش‌ها و رشته‌های آن یکدیگر را تکمیل کردند و هر ماده را در دستگاه‌های مختلف به کالا تبدیل کردند، آن اقتصاد زنده و رشد‌یابنده است. معدل میزان افزایش تولید این مجموعه در یک سال، همان میزان رشد اقتصادی است. در این اقتصاد، اخلاق نقشی ندارد چرا که انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری و تولید، میزان سود است. بدین‌قرار هر چه مصرف دارد، تولید می‌شود، و در عمل، انسان وسیله‌ی «رشد اقتصادی» شده و به خدمت آن درآمدی است. چرا که اگر ارقام تولید، افزایش لازم را پیدا نکنند، بحران بیکاری پیش می‌آید و به بحران سیاسی تبدیل می‌شود و ... بدین‌سان انسان اسیر جبر اقتصادی



شده است که انگیزه‌ی سود، حاکم بر آن و جهت‌یاب آن است. این اقتصاد، در مرحله‌ی تولید، با سرعت شگرفی منابع طبیعی را به پایان می‌برد و در مرحله‌ی مصرف، تن و روان آدمی را ویران می‌کند تا که تولید به هر قیمت به مصرف برسد. اقتصادهای سوسیالیستی، آن‌سان که به عمل درآمده‌اند، همان جریان اقتصادهای سرمایه‌داری را پذیرفته‌اند و به‌عنوان مسابقه‌ی اقتصادی می‌کوشند میزان تولید را افزایش بدهند. در این اقتصادها البته دایره‌ی تولید به وسعت دایره‌ی تولید در اقتصادهای سرمایه‌داری نیست؛ اما چون می‌خواهند در مسابقه‌ی قدرت پیش افتند، ناگزیر، به‌طور روزافزون، به‌همان جریان کشاننده می‌شوند. فرآورده‌ها روزبروز بیشتر با فرآورده‌های اقتصادی سرمایه‌داری هم‌نوع می‌شوند و در قلمرو تولید، سلاح بیشتر هم تولید می‌کنند. بدین‌سان در این اقتصادها نیز انسان وسیله و فرع، و «رشد اقتصادی»، هدف و اصل شده است. از این‌رو، این اقتصادها هم‌گرفتار عوارض اقتصاد سرمایه‌داری شده‌اند و باید هرچه مصرف می‌شود، تولید کنند و هرچه افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی لازم دارد، تولید کنند و در قید این نباشند که تولید وقتی مصرف می‌شود، تن و روان انسان را ویران می‌سازد یا نه؟ در این اقتصادها نیز ناگزیر مشکل کم و زیادی سرمایه و کم و زیادی کار پیش می‌آید و در صورتی که سرمایه‌گذاری برای افزایش تولید انجام نگیرد، بحران بیکاری پیش می‌آید. از این‌رو اقتصاد روسیه، که نقش مسلط را در این اقتصادها دارد، در مسیر سلطه‌جویی افتاده و امروزه به یک اقتصاد مسلط تبدیل شده است و در همه جای جهان، در جستجوی مواد اولیه و سرمایه است تا بلکه آنها را به روسیه ببرد و در آنجا به کار اندازد.

اقتصاد ایران در تابعیت مطلق از اقتصاد غرب، در همان مسیر رفته است اما چون تولید نداشته است، سود حداکثر را ضابطه شناخته و در پی فعالیت‌هایی که حداکثر سود را بدهند، زمینه‌های تولید را نیز از میان برده است. این اقتصاد اسلام،

اخلاق و ارزش‌های اسلامی را مانع خویش جسته و برای پیشرفت خود، خواسته است از سر راه برش دارد. اینک که انقلاب اسلامی پیروز شده است، آن اقتصاد و این اسلام مقابل شده‌اند و با هم زورآزمایی می‌کنند. اگر آن اقتصاد بخواهد رونق به دست بیاورد، این اسلام باید چشم‌ها را ببندد و نپرسد چه چیز تولید و مصرف می‌شود. پول‌های نفت - چون گذشته - در «بخش عمومی» طوری خرج شود که زمینه‌ی سود بردن «بخش خصوصی» را به حداکثر فراهم آورد؛ و افزایش واردات و مصرف آن توسط یک اقلیت کوچک به حدی برسد که بار کشتی‌ها در بندرها ماه‌ها منتظر تخلیه شدن بمانند و اسم این کار را رشد اقتصادی و رونق بگذارند. به شرحی که در مقاله دیروز آمد - و پیش از آن هم به دفعات شرح شده بود - این جریان به مرگ می‌انجامد چرا که منابع نفت تمام می‌شوند، تولید در داخل کشور به وجود نمی‌آید و احتیاج به پول خارجی - دست‌کم - دو برابر امروز می‌گردد و...

بدین قرار، مشکل اقتصادی امروز راه‌حل می‌جوید و این راه‌حل در اقتصادهای سرمایه‌داری و کمونیستی وجود ندارد. راه‌حل این مشکل جز از اقتصاد توحیدی به دست نمی‌آید. در حقیقت، باید تعریف جدیدی از رشد اقتصادی پیدا کنیم و در پی این تعریف، برداشت تازه‌ای از سرمایه‌گذاری اقتصادی به دست بیاوریم و تأدیر نشده و امواج انقلابی به کلی فروکش نکرده‌اند، راه‌حل خود را به اجرا بگذاریم.  
بنابراین:

- اقتصاد وقتی رشد می‌یابد که عرصه‌ی کار و فعالیت را در حال و آینده بیشتر کند  
طوری که نسل آینده هم امکانات علمی و فنی و هم ابزار و هم منابع بیشتری در دسترس خود داشته باشد.

- اقتصاد وقتی رشد می‌یابد که اثرات تخریبی فعالیت اقتصادی بر طبیعت و انسان به حداقل برسد.

- اقتصاد وقتی رشد می‌یابد که پیش از همه، نیازهای واقعی همه انسان‌ها را

به غذا و پوشاک و مسکن فراهم آورد و پس از آن به تأمین خدمات لازم برای رشد عقلانی و معنوی بشر پردازد.

- اقتصاد وقتی رشد می‌یابد که در آن انگیزه‌ی فعالیت دیگر میزان رشد نباشد بلکه میزان رشد انسان باشد، هدف، «انسان» بشود و نه میزان «سود».

- اقتصاد وقتی رشد می‌یابد که تغییر ترکیب کار را ممکن سازد. یعنی برای همه‌ی انسان‌ها این فرصت فراهم بشود که علاوه بر کار اجرایی، به کار ابتکار و ابداع و رهبری نیز پردازند و بتوانند در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی شرکت روزافزون داشته باشند.

- در جمع، اقتصاد وقتی رشد می‌یابد که با حذف تولیدهای مخرب، نیروهای محرکه را افزایش دهد و این نیروها در جهت افزایش امکان رشد شتابگیر انسان به کار افتند طوری که جهان یکپارچگی خود را به دست آورد و انسانیت از کینه‌های کور و دشمنی‌ها رها گردد و به ایجاد یک امت بر روی زمین، از صمیم دل، راضی شود.

در شرایط امروز اقتصاد ایران، هر راه‌حل دیگری کار این اقتصاد را به مرگ می‌کشاند و چاره‌ای جز این نیست که ما به طور قطع مفاهیم رشد موجود در اقتصادهای غربی و کمونیستی را کنار بگذاریم.

بدانیم که این مفاهیم در آن اقتصادها نیز اعتبار خود را از دست داده‌اند؛ و ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم، مگر آنکه به جای اخلاق سودجویی، اخلاق اسلامی را راهنما و انگیزه‌ی فعالیت اقتصادی بگردانیم. این کار شدنی نیست مگر اینکه مشکل کمبودها را حل کنیم و این کارها نیز جز در قلمرو اقتصاد توحیدی راه‌حل پیدا نمی‌کنند. در سر مقاله‌ی فردا نوبت به این مسائل می‌رسد.<sup>(۱)</sup>

## نظریه‌ی بنی‌صدر درباره‌ی گرانی روزافزون

پیش از این درباره‌ی گرانی قیمت‌ها نوشتنی‌ها را نوشته‌ایم؛ اما هنوز جای سخن باقی است. قیمت‌ها دارند بالا می‌روند و به مرز خطر می‌رسند. اقتصاد ایران اگر خود تولیدکننده بود، افزایش قیمت‌ها از حدی که می‌گذشت، خطرناک می‌شد. اکنون که خود تولیدکننده نیست، ناگزیر یا باید با واردات، تورم را مهار کرد و یا قیمت‌ها همچنان بالا خواهند رفت و بحران اقتصادی، بزرگ‌تر و غیرقابل تحمل‌تر خواهد شد.

وقتی قیمت‌ها تا بدین حد بالا می‌روند، بدان معناست که بیماری شدت گرفته و مسئولان امور به موقع به علاج آن نپرداخته‌اند؛ مثل بسیاری کارهای دیگر که به موقع و از روی برنامه، مطالعه و تکلیفش معین نمی‌شود و مشکل‌ها بر مشکل‌ها می‌افزاید.

زمان عمل تنگ‌تر شده است. دولت می‌توانست با پیش‌بینی میزان و آهنگ تورم و تشخیص کالاهای مورد مصرف مستضعفان از غیر آن، تولید و واردات را تحت نظم و قاعده درآورد؛ اما این‌کار با توجه به اقتصاد ورشکسته‌ای که از رژیم سابقه

به‌ارث برده بود، و دوران اعتصاب و بلا تکلیفی ماه‌های بعد از انقلاب - که تا حدود زیاد دولت خود مسبب آن بود - آسان نبود. و اینک در محدوده‌ی سیاست، برای دولت و ساخت اقتصاد ایران جز واردات راه علاج دیگری نمانده است؛ و اگر دولت تن به واردات با حجم بزرگ دهد، نتایج زیر به بار خواهد آمد:

۱. افزایش واردات در سطح قیمت‌ها تا حدودی مؤثر است. توضیح اینکه قیمت‌ها بالا می‌روند اما نه با شدت کنونی؛ بنابراین تورم از بین نمی‌رود و اثرات خود را برجای می‌گذارد.

۲. واردات از جمله به معنای آنند که خریدار عجله دارد. توضیح این سخن این است که چون تقاضای فوری زیاد است، سرمایه‌ها به طرف ایجاد واحدهای تولیدی واقعی نخواهد رفت. حتی در زمینه‌ی کشاورزی نیز واردات پُرسودتر و بی‌دردس‌تر جلوه می‌کنند و هرکس ترجیح می‌دهد خود را با دهقان و کارگر درگیر نکند، وارد کند و نفع ببرد. به این ترتیب تمایل به سرمایه‌گذاری در تولید کم می‌شود. حتی در بخش دولتی نیز زمینه‌ی سرمایه‌گذاری کم می‌شود.

۳. جذب سرمایه‌ها به قلمرو واردات، و کم شدن مصرف پول در قلمرو فعالیت‌های تولیدی درازمدت، به معنای آن است که فعالیت اقتصادی سودآور باید کوتاه‌مدت باشد. این امر همان است که مردم بدان «بورس بازی» می‌گویند. خاصه‌ی اقتصادی دوران سابق همین بود که پول‌های نفت، همه، صرف انواع فعالیت‌های بورس بازی می‌شد.

۴. افزایش روزافزون واردات، ترکیب واردات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. توضیح اینکه باید کالاهای مصرفی را بیشتر و ابزار کار و کارخانه را کمتر کرد؛ و همین امر یک اثر دیگر هم دارد.

۵. وقتی تورم از یک‌حدی گذشت، ناگزیر سیاست حمایت از صنعت و کشاورزی داخلی را باید کنار گذاشت و همین امر نه تنها مانع رشد تولید داخلی

می شود بلکه کار صنعت و کشاورزی را زار می سازد.

۶. انبوه واردات، مانع از آن می شود که در کشور، از لحاظ توسعه‌ی شهری و عمران روستایی، سیاست واقع‌بینانه‌ای به اجرا گذاشته شود. ناگزیر باید به توسعه‌ی سریع و بی‌رویه‌ی شهرهایی که نقش سرطان را در میهن اسلامی بازی می‌کنند، با همه‌ی اثرات مرگبار ادامه داد.

۷. برنامه‌های عمرانی دولت، قابلیت اجرایی خود را از دست می‌دهند و - چون گذشته - تنها قسمت‌هایی از برنامه اجرا می‌شود که توزیع واردات در کشور موکول به اجرای آنهاست.

۸. واردات، سلطه‌ی شرکت‌های چند ملیتی بر اقتصاد کشور و تحول آن را نیز تحمیل می‌کند. ایران سرزمینی می‌شود که چند ملیتی‌ها در آن پیشرفت می‌کنند. معنای این حرف آن است که منابع طبیعی کشور ما سیل آسا خواهد رفت تا با پول آن و به دست خودمان، اقتصاد کشور کاملاً در دست چند ملیتی‌ها قرار بگیرد.

۹. این امر، یعنی رفتن منابع طبیعی (به خصوص نفت) و آمدن کالا و خدمات، معنایی جز این ندارد که تا نفت و ثروت‌های طبیعی دیگر را داریم و صادر می‌کنیم، زنده‌ایم و بعد هم مرگ گو برس!

۱۰. کوتاه شدن عمر اقتصاد، خود سبب گرم‌تر شدن بازار «بورس بازی‌ها» می‌شود و همین امر - چون گذشته - فرصت‌طلبان را بر اقتصاد کشور مسلط می‌گرداند. تسلط بورس‌بازها بر اقتصاد کشور از جمله سبب می‌شود که:

۱۱. جریان سرمایه‌ها به خارج به صورت فرار پول و سرمایه - چون گذشته - بلکه شدیدتر ادامه پیدا کند؛ چرا که زمان به‌زمان به پایان عمر ذخایر نفتی نزدیک می‌شویم و البته آنها که از فعالیت خود سود به دست می‌آورند، محض تأمین آتیه، آن را از کشور خارج می‌کنند.

۱۲. همه‌ی امور بالا سبب می‌شود که پول‌های کشورهای نظیر ایران متوجه

اقتصادهای صنعتی بشوند و این قدرت خرید عظیم، که کشورهای زیر سلطه متوجه بازارهای کشورهای صنعتی می‌کنند، از جمله تأثیراتی که می‌کند یکی افزایش قیمت‌ها و میزان تورم در این کشورهاست که به‌نوبه‌ی خود به کشورهای نظیر کشور ما نیز منتقل می‌شود.

هنوز می‌توان اثرات اصلی و فرعی دیگر را نیز شمرد و نباید از اثرات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن غفلت کرد. با توجه به‌همه‌ی این اثرات می‌بینیم که ما میان در و دیوار گیر کرده‌ایم:

الف - افزایش کنونی قیمت‌ها، در صورت ادامه، بحران سیاسی به‌دنبال می‌آورد که بسته به کم و کیف آن، تغییراتی سیاسی را تحمیل می‌کند. این تغییرات می‌توانند بسیار شدید و خطرناک باشند.

ب - علاج تورم از راه افزایش واردات، اثرات مرگباری را که برشمردیم، در پی دارد. راه‌حل کدامست؟<sup>(۱)</sup>

### آیا تورّم از بین‌رفتنی است؟

می‌گویند تورم با رشد اقتصادی همراه است؛ زیادش علامت بیماری است اما «معقولش» نشانه‌ی زیادت مصرف بر تولید و بنابراین بیانگر رشد تولید و امکان رشد بیشتر آن در آینده است؛ چرا که وقتی تورم وجود دارد، به‌معنای آن است که تولید سودآور است. اما تولید بیشتر به‌نوبه‌ی خود قوه‌ی خرید را بالاتر می‌برد و مسابقه میان میل به مصرف و میل به تولید تا اشغال کامل ادامه پیدا می‌کند و از آن بعد دوران رفاه شروع می‌شود و...

اما حقیقت آن است که این نظریه، بر پایه‌ی پایان‌ناپذیر شمردن منابع طبیعی و

در دسترس بودن نشان استوار شده است؛ و نیز جستجوی قدرت که شکل اقتصادی‌اش سودجویی است، انگیزه‌ی طبیعی فرض می‌شود؛ و باز نیاز و میل به مصرف در شمار نیامدنی و اندازه‌نکردنی باور می‌شود. در این نظریه، نیازها تنها آنها نیستند که انسان در ضمن سازندگی خویش پیدا می‌کند، بلکه وقتی هم، مصرف فرآورده‌ای برای تن یا روان آدمی زیان‌بخش است، مصرف، نیاز به شمار می‌رود. همه‌ی عیب این نظریه همین سه پایه‌ی آنست. بنابراین تورم علامت است اما علامت بیماری اقتصاد. بدین‌بیان که خفت و شدت آن نشان می‌دهد که چه میزان از فعالیت اقتصادی جامعه، تخریبی، یعنی تبدیل استعداد انسانی و منابع طبیعی به قدرت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است. توضیح آنکه اگر تنها کالاها و خدماتی تولید شوند که مصرفشان به تن و روان آدمی زیان نمی‌رساند، و اگر توجه شود منابع طبیعت پایان پذیرند و در نتیجه سودجویی و سلطه‌طلبی انگیزه‌ی اصلی فعالیت اقتصادی را تشکیل ندهد، می‌توان تولید کالاها و خدمات مورد نیاز همه‌ی مردم را به مقدار کافی افزایش داد و در این صورت به جای تورم، کاهش قیمت‌ها علامت می‌شود، علامت آنکه تولید دارد به مصرف نزدیک می‌شود و احتمال دارد از آن بیشتر نیز بشود.

اینک با توجه به توضیح مختصر بالا، راه‌حل مشکل تورم، که دارد به مرز خطرناک شدن نزدیک می‌شود، در کوتاه‌مدت و درازمدت این است:

#### در کوتاه مدت:

باید سیاست اقتصادی مصدق را به کار برد. یعنی عمده‌ی توجه را متوجه امور زیر کرد:

۱. اجازه نداد اقتصاد مسلط خارجی، صاحب اختیار کشور شود. بدین ترتیب که تولید کالاها و خدمات مورد مصرف توده‌ی مردم را تا می‌توان در داخل کشور



افزایش داد تا دایره‌ی تورم به‌حدود کالاها و خدمات مورد مصرف قشرهای مرفه جامعه محدود گردد. در این دایره نیز باید آن را مهار کرد. البته کار به‌آسانی آن در دوره‌ی مصدق نیست؛ چرا که امروز جمعیت کشور در شهرهای مصرف‌کننده متراکم شده‌اند؛ اما این کار هم که دولت اختیار را به‌تورم بدهد یعنی دنباله‌رو تورم بشود و قیمت هر کالایی بالا رفت زود دروازه‌های کشور را به‌روی آن باز کند، سیاست اقتصادی نیست و عواقب وحشتناک در پی می‌آورد.

این کار از راه اصلاحات جزئی و تشویق‌های مرسوم سرانجام نمی‌گیرد؛ محتاج تصمیمات انقلابی است؛ محتاج تصمیماتی است که از اساس و پایه، نظام اقتصادی کنونی را دگرگون سازد؛ و نیز محتاج اقدامات هم‌زمان زیر است:

۲. دولت در محل و اندازهی هزینه‌های خود، تا می‌تواند تغییرات لازم را بدهد. توضیح آنکه اگر خرج‌های دولت از ضابطه‌ی راضی نگاه‌داشتن پیروی کند و در نتیجه متمرکز گردد، البته به‌شدت گرفتن تورم کمک خواهد کرد. هم باید پول‌ها را صرف تولید بیشتر کند و هم آن را در نقاطی خرج کند که موجب جلب جمعیت از شهرها به آن نقاط بگردد. در نتیجه...

۳. باید در توزیع درآمدها، به‌سود مردم کم درآمد تجدید نظر فوری شود. درآمدهای بسیار کم وقتی افزایش پیدا می‌کنند، البته سطح تقاضا را بالا می‌برند اما این تقاضا برای تولید داخلی است و اثر خود را بر افزایش این تولید می‌گذارد. چرا که اولاً: دایره‌ی نیازهای مردم کم درآمد بسیار محدود است و ثانیاً: بیشتر متوجه کالاها و خدمات دارای ضرورت‌های اولیه است.

۴. سیاست بانکی باید خود را با تدابیر بالا هماهنگ کند؛ یعنی اعتبارات بانکی به‌افزایش تولید برای تأمین نیازهای اولیه کمک رسانند. بانک عاجلاً باید روش سابق را رها کند؛ یعنی پول را به‌جایی نبرد که مصرف آنجاست و قابلیت افزایش سریع هم دارد، بلکه باید به‌جاهایی برسد که تولید آنجاست. همین تغییر حوزه‌ی عمل پول

بر کاهش قیمت‌ها اثر جدی خواهد گذارد.

۵. روحانیت و دانشگاهیان و همه‌ی کاربه‌دستان، باید با تشخیص‌طلبی از راه مصرف مبارزه کنند و نگذارند معنویتی که در جریان انقلاب تا بدان حد اعتلا پیدا کرده بود، از دست برود. چون جهاد سازنده برای اعتلای معنویت از جمله تدابیر بلند مدت نیز هست. ضمن تدابیر بلند مدت از نو به آن می‌پردازیم.

#### تدابیر بلندمدت:

در بلند مدت، تغییر کامل ساختار اقتصاد ایران باید هدف اقتصادی دولت به‌شمار آید. برنامه‌ی چنین تغییر همه‌جانبه و اساسی را در بیانیه‌ی جمهوری اسلامی آورده‌ایم. روش آن برنامه اینهاست:

۱. تکرار کنیم که تعریف شهر باید تغییر کند. شهر جایی نیست که بر محور تأسیسات دولتی به وجود آمده و کارش مصرف کردن باشد. شهر باید تولید کند. بنابراین آن بخش از جمعیت شهرها، که از ناحیه‌ی افزایش مصرف روزی می‌خورند، باید به مراکز تولید برود و تولید کند.

۲. تولید و مصرف باید با واقعیت‌های طبیعی و فرهنگی کشور اسلامی ما منطبق شود؛ یعنی اختیار نوع تولید و مصرف باید از دست غرب سلطه‌گر به‌درآید و در دست ملت ما قرار بگیرد. مبارزه با غرب‌زدگی در قلمرو اقتصاد بدان معنا است که اختیار تعیین کم و کیف احتیاج ما به دست غرب نماند و خود بدانیم به چه کارها و خدماتی نیاز داریم.

۳. اقتصاد کشور، به صورت یک مجموعه‌ی فعال و مستقل درآید؛ وضعیت فعلی، که هر رشته‌ی با رشته‌ی دیگر ارتباط نداشته باشد بلکه هر رشته با اقتصاد صنعتی غرب رابطه داشته باشد و دنباله‌ی آن در کشور ما به‌شمار برود، باید تغییر کند. برنامه‌گذاری یک اقتصاد در واقع همین است. سازمان برنامه باید دنباله‌ی

برنامه‌هایی را که چند ملیتی‌ها برای پیشرفت خود در کشور ما و غارت روزافزون ما تنظیم می‌کردند، رها کند و در حدود طبیعت و فرهنگ کشور، طرح یک برنامه‌ی جامع را بریزد. برنامه‌ای که اجرایش سبب به‌وجود آمدن یک اقتصاد با نظام و مستقل باشد.

۴. ترکیب بودجه‌ی دولتی، هم از جهت مخارج و هم از جهت درآمدها، باید از اساس تغییر کند. توضیح این‌که:

- بودجه‌ی فعلی از فروش ثروت نفت کشور به‌دست می‌آید. وقتی کشوری از محل فروش ثروت خود خرج می‌کند، مثل خانواده‌ای عمل می‌کند که از مایه می‌خورد. البته وقتی مایه تمام شد، نوبت فقر و نابودی می‌شود؛ اما رژیم سابق به این قانع نبود که پول نفت را خرج کند بلکه آن را در جاهایی و به‌صورتی خرج می‌کرد که زمینه‌ی مصرف بیشتر واردات را فراهم می‌آورد. این است که بودجه، تابع میزان خرج چند شهر بزرگ و دستگاه‌های دولتی شده است. نباید هیچ روز از روزها را از دست داد. از هم‌اکنون باید برنامه‌ی رشدی تنظیم کرد و به‌اجرا گذاشت تا روزی برسد که بودجه‌ی دولت، دیگر پول فروش ثروت کشور نباشد، بلکه برداشت از تولید داخلی باشد. مثل حالا طوری خرج نشود که مصرف را بالا ببرد، بلکه جوری خرج بشود که تولید را بالا ببرد.<sup>(۱)</sup>

## نامه‌ی بنی‌صدر به امام (چهارشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۵۹)

به گفته‌ی بنی‌صدر: «برای بعد از ناهار مشغول نوشتن نامه‌ای به امام شدم. شرح دادم که دولت ما چگونه موانع روزافزونی پیدا می‌کند و مشکلات زیادتر است و همه‌ی مشکل تراشی‌ها را شرح دادم که ما در جوّ یک جنگ اقتصادی هستیم: در خارج با آمریکا و در داخل با نیروهایی که از هر دری می‌گیرزند. ما نه تنها از نظر اقتصادی با ابرقدرت آمریکا در حال نبردیم - و باید تمام دستگاه‌ها و همه‌ی افراد و گروه‌ها کمک کنند تا ما پیروز شویم - بلکه با کمال تأسف، یا از راه بی‌اطلاعی یا آنها که معترضند از راه تحریک، مشکلات اقتصادی را افزایش سهم می‌دهند؛ جوّ ناامنی و خشونت را تشدید می‌کنند و تمایل به سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را کاهش می‌دهند؛ طوری که امروز ما کمتر از یک سوم کالا و خدماتی که لازم است در اختیار می‌گیریم و در نتیجه تورّم را جز از طریق معنویت و ایجاد یک جوّ اطمینان نمی‌توانیم مهار کنیم. علاوه بر این مشکل، ما در سطح بین‌المللی در محاصره‌ی نیروهای مخالف هستیم. دور تا دور ایران نیروهایی که ما را احاطه کرده‌اند،

نیروهای موافق نیستند، نیروهای مخالف هم هستند و در داخل، ما با ناهماهنگی‌های شدید - در همه‌ی سطوح - مواجهیم. دستگاه تبلیغاتی آهنگ مخالف دارد، نیروهای گروه‌های مسلح هنوز اینجا و آنجا استقرار حاکمیت دولت را دچار اختلال می‌کنند.

نظم نیروهایی که باید به وسیله‌ی آنها حاکمیت مستقر بشود، برقرار نشده و کوشش‌هایی که برای برقراری نظم و انضباط در نیروها می‌شود، به وسیله‌ی گروه‌های فشار عقیم می‌ماند. آن نیروهایی که باید حمایت کنند، حمایتی ابراز نمی‌دارند و بر مشکلات می‌افزایند. دستگاه‌هایی هم که از رژیم سابق به‌جامانده، آنها هم خود مشکلات عظیمی هستند و نه کمک و یار در این مبارزه‌ی داخلی و خارجی برای استقرار جمهوری اسلامی مستقل از سلطه‌ی ابرقدرت‌ها. می‌گفتم گمان من این بود که دست‌کم این نیروها به موقعیت خطیر کشور توجه می‌کنند و مناقشات موسمی را اصل نمی‌گیرند و در مبارزه بر ضد سلطه‌ی آمریکا دولت را یاری می‌رسانند. در زمینه‌هایی پیشنهادهایی برای اینکه دولت بتواند از محاصره‌ی این مشکلات و مواضع بیرون بیاید کردم.»<sup>(۱)</sup>

## سنجش افکار عمومی راجع به تقصیر و کوتاهی مسئولین (چهارشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۵۹)

«راستی، مردم تقصیر را برعهده‌ی چه مقامی می‌دانند؟ بسیار گویا بود از این جهت که دست‌کم برای ۸۰ درصد مردم معلوم است که رئیس‌جمهور آنها در محاصره‌ی موانع است. از ۲۰ درصد بقیه، ۹ درصد گفته‌اند «من حرف می‌زنم و عمل نمی‌کنم» و ۷ درصد گفته‌اند «کمی تقصیر دارم» و ۲ درصد هم گفته‌اند «کاری ندارم». برای این عده از مردم من باید توضیح بدهم که همین کارنامه برای این است که آنها ببینند، ما چه می‌کنیم و به‌طور روزمره در جریان کارها قرار بگیرند. اگر من نتوانم همه‌ی آنچه که می‌کنم به‌طور روزمره به اطلاع عموم برسانم، شاید بسیاری از مطالب باشد که گفتنی نباشد، اما اطمینان می‌دهم که آنچه می‌گویم حقیقت است.»<sup>(۱)</sup>

## در جلسه‌ی هیئت وزیران و شورای انقلاب چه گذشت؟ (چهارشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۵۹)

هیئت وزیران و اعضای شورای انقلاب آمده بودند و آقای اشراقی هم آمده بودند تا به مشکلات برسند.

در این جلسه بحث در موانع دست و پاگیر بود و قرار شد که رسیدگی بشود تا معلوم بشود در کجا گیر است تا آن گیرها از بین برود. من هنوز بر نظر خود باقی هستم و بیشتر به این نتیجه رسیدم که غالب اعتراض‌ها، اگر با این فکر یا مسئله برخورد بشود که هر دستگاهی در دستگاه خود موانع کار را رفع نکنند، از بین خواهد رفت؛ اما اگر بخواهند دیگران موانع کار آنها را رفع نکنند، مشکل هرگز از بین نخواهد رفت و مفصل توضیح دادم که ما در این نبرد اقتصادی با دشمن در خارج و این مشکلات در داخل، بدون اینکه تغییر سازمان را اصل بیندازیم و جو تفکر و عمل را عوض نکنیم، نخواهیم توانست از محاصره‌ی مشکلات بیرون برویم. وزرایی که خدمت امام رسیده بودند از من گله داشتند که چرا گفتم مسئول کارهای وزیران نیستم، و مشکلاتی که این سخن برای آنها به وجود آورده بود. البته برای آنها

هم آشکار بود که مسئولیت با شورای انقلاب است و لازمه‌ی یک هیئت وزیران، هماهنگی است و اگر کوشش شده بود برای ایجاد هماهنگی و تغییر سازمان و رابطه‌ها دستگاه خیلی سریع‌تر و زودتر از آنها راه افتاده بود؛ همه‌ی اینها - همان‌طور که قبلاً گفتم - بسیاری از وزیران با دل و جان کوشیده‌اند و البته باید تا وقتی وزیر هستند، در سازمان‌های اداری، دیگران در کار آنها دخالت نکنند و هیچ گروهی، به هیچ عنوان، حق ندارد آمریت و حاکمیت آنها را، در دستگاهی که رهبری می‌کنند، تضعیف کند. از لحاظ من این کار می‌تواند توطئه‌ی بزرگی باشد برای به‌زانو درآوردن ما در این جنگ تعیین‌کننده و در این موقعیت حساس، با این حال، من تأکید می‌کنم که وضعیت وزیران باید از انجام و هماهنگی درونی و هماهنگی با رئیس‌جمهوری برخوردار باشد تا حمایت معنوی و کوشش برای رهبری آنها، به سوی هدف‌های مشخص، بتواند ما را از کلاف سردرگم مشکلات بیرون بکشد. این روزها مداخله در کارهای دولت زیاد شده؛ در همه‌جا، هر مقامی، بیجا و باجا، در امور این ادارات دخالت می‌کند. کسانی که فرصت را مناسب می‌بینند، پا را از گلیم خودشان بیرون گذاشته و پشت سر هم اعلامیه‌ها صادر می‌کنند و به سازمان‌ها امر و نهی می‌کنند که چنین نکنند. آنها تماماً نتیجه‌ای جز تشدید اختلال نظر و کم اثر کردن دستگاه اداری و کشاندن کشور به فلج ندارند. دو قانون هم برای سازمان‌های اداری درست شده بود، آنها هم باقی ماند برای اینکه شنبه طرح شود.<sup>(۱)</sup>



## جلسه با رئیس کل بانک مرکزی درباره‌ی بهره‌ی بانکی (چهارشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۵۹)

«ساعت ۱۲ شب نوبت به رئیس کل بانک مرکزی رسید و او شرح می‌داد که چگونه اظهارنظرهای اقتصادی موجب شده است که کار مبارزه با نبرد اقتصادی دچار مشکلات بشود. از او خواستم - دیروز هم با قم صحبت کردم - تا در نماز جمعه‌ی قم حاضر بشود و درباره‌ی مسئله‌ی بهره توضیح بدهد.

چهارده قرن است بهره و ربا حرام است و در این چهارده قرن این حرمت به عمل درنیامده است. امروز ما وارث یک دستگاه بانکی و پولی هستیم که بر پایه‌ی رباخواری شکل گرفته و واقعیت پیدا کرده؛ ما ربا را برداشتیم و سال گذشته متجاوز از ۳۰ میلیارد تومان ضرر دستگاه بانکی شد و از نظر لغو بهره، با وجود اینکه ما به پس اندازکنندگان سود می‌دهیم و از وام‌گیرندگان سود می‌گیریم و همین امر بوده که از نظر آیت‌الله منتظری بهره تلقی شده، اما ایشان باید توجه بفرمایند که ما نمی‌توانیم چند هزار سال ساماندهی اعتبارات را، قرض دادن را برای بهره گرفتن در ظرف ۲ یا ۳ ماه، در تمام اقتصاد ایران از بین ببریم. ما مشغولیم به تعمیر ساختمان و

ترکیب بانک‌ها برای اینکه این بانک‌ها تبدیل شوند به دستگاه‌های سرمایه‌گذاری تا هم بهره از بین برود و هم اینکه پول‌ها و درآمدهای کوچک مردم از طریق دستگاه بانکی تبدیل به سرمایه‌های بزرگ بشود برای پیشرفت اقتصاد کشور؛ و ما دچار عواقب هیچ‌کدام از دو نظام سرمایه‌داری و روسی نشویم. این کار در شرایط معاصر اقتصادی و فقدان امنیت داخلی، البته با سرعت مطلوب پیش نخواهد رفت.

در حال حاضر، بخش مهمی از وام‌های دستگاه بانکی به صنعت می‌رود و با ملی شدن بازرگانی خارجی، وام‌های بازرگانی نیز به دولت داده می‌شود و این تغییر بنیادی، خود به خود، مسئله‌ی بهره را از هرگونه شبهه‌ای می‌زداید، یعنی از بین می‌رود بدون شبهه. چرا که بانک‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند و از سودی که به دست می‌آورند به پس‌اندازکنندگان می‌دهند. پس ما در این زمینه هم مشغول کار بودیم. اینکه صنایع ما به کار افتاده، صناعی که خوابیده بودند، هم اینکه کارگاه‌های ساختمانی مهمی را که خوابیده بودند، بانک‌ها برعهده گرفته به کار انداختند.

مقایسه کنیم با ساختمان‌هایی که هنوز معطل مانده‌اند، ببینیم که زحمت و تلاش دستگاه‌های بانکی ما برای تجدید حیات اقتصادی ایران و درهم شکستن محاصره‌ی اقتصادی، تلاش فوق‌العاده عظیم بوده؛ دیروز هم در جلسه‌ی وزیران گفتم تصور کنیم که با آمریکا در حال نبرد اقتصادی - سیاسی باشیم و تصور کنیم که همان رویه‌ی اداری بانک‌های پیش از مسئولان جدید ادامه می‌یافت. در این صورت، الآن ما شاید نبودیم تا بحث در این بکنیم که مقصر کیست. پس وقتی در این مشکلات زیاد، این کوشش عظیم به عمل آمده است، این همان چیزی است که می‌توان گفت: «معجزه‌ی اقتصادی». امیدوارم این توضیحات موجب بشود که مسئولان و آنها که به سرنوشت جمهوری اسلامی علاقه‌مندند، به جای تشدید این جو برخورد، بی‌اعتمادی، سوءظن و عیب‌جویی، کوشش کنند جو معنوی امن و امان و سازنده به وجود آید و تولید افزایش پیدا کند تا ما بتوانیم از چنبره‌ی

مشکلات خود را بیرون بکشیم و کشور را در جهت صحیح پیش ببریم.»<sup>(۱)</sup>

## بنی صدر از مهار قیمت‌ها می‌گوید (پنجشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۵۹)

«شب پیش، من در سمینار کارگران بازار شرکت کردم و برای آنها شرح دادم که مسئله‌ی قیمت‌ها را یک وقتی هست که می‌خواهم به‌طور ریشه‌ای و اساسی حل کنم. برنامه‌هایی را که انجام داده‌ایم در میان گذاشتم که ما چگونه می‌خواهیم به‌بازرگانی خارجی و بازرگانی داخلی سازمان بدهیم تا تفاوت قیمت‌هایی، که از خریدار اولی تا مصرف‌کننده هست، از بین برود و ما بتوانیم تعدیل قیمت‌ها را عمل کنیم. برایشان توضیح دادم که امروز در کشور ما بازار مبارزه با شعار بر ضد پولدار و «خان» داغ است، اما اگر فرض کنیم که همه‌ی اینها ثروت‌هایشان را روی هم بگذارند و ما آنها را بگیریم، البته آنهایی که مانده‌اند، شاید به صد میلیون دلار نرسد. وقتی توجه کنیم ما ۱۶ میلیارد دلار در بانک‌های خارجی داریم و به‌لحاظ روابط ناسالم و عدم درک درست موقعیت کشور و امکانات جهانی و تضادهای موجود در جهان، نمی‌توانیم از این سرمایه استفاده کنیم، متوجه می‌شویم که بعضی شعارها طرح می‌شوند برای اینکه مسائل اساسی واقعی طرح نشوند. این طور که بر من

روشن شد مردمی که در آنجا بودند کاملاً فهمیدند و موافق بودند که مسئله و مشکل را باید ریشه‌ای حل کرد.»<sup>(۱)</sup>

### متأسف از اعدام‌ها

(پنجشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۵۹)

«نزدیک ساعت ۱۲ شب به منزل بازگشتم و حدود ساعت ۱ بعد از نیمه شب، آیت‌الله ربانی شیرازی تلفن کرد که حال پدرم، از اینکه ۱۴ نفر در فاصله‌ی کوتاهی محکوم به اعدام شده‌اند، به هم خورده است و عده‌ای هم الآن در معرض اعدام هستند. گفتم: از قدوسی توضیح بخواهید؛ در جواب شنیده شد که سه ربع پیش حکم اجرا شده است.»<sup>(۲)</sup>

۱- روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول - سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۲- روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول - سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

## ملاقات بنی صدر با یک فرانسوی

(یکشنبه ۱۵ تیرماه ۱۳۵۹)

«دیروز، از جمله‌ی ملاقات‌ها، ملاقات یک فرانسوی با من بود و اطلاع داد یک مطلبی که رئیس‌جمهور فرانسه به سفیر فرانسه در تهران گفته است، سفیر فرانسه در تهران در مخالفت با ما و پیوستن به محاصره‌ی اقتصادی ایران و اثرات زیانبار این کار و بی‌فایده‌گی این کار گزارشی به او داده، رئیس‌جمهوری فرانسه به او پاسخ داده است که می‌دانم، اما آمریکا فشار طاقت‌فرسایی به ما وارد می‌کند و کارتر به صراحت به ما گفت که آمریکا به هیچ قیمت از دو کشور صرف‌نظر نخواهد کرد به کلی: ایران و دیگری آلمان. خبر دوم را از قول سایروس ونس، وزیر خارجه‌ی سابق آمریکا، می‌داد. او گفته است که اختلاف با کارتر و مشاور امنیتی و مطبوعاتی او بر سر شیوه‌ی عمل در ایران است و این سه نفر بر این باورند که با تشدید اختلاف‌هایی، مثل اختلاف با دولت مرکزی کردها با دولت مرکزی، برانگیختن توطئه‌هایی در قسمت‌های مختلف کشور و کشاندن دولت به درگیری‌ها در همه جا و ایجاد توسعه‌ی اختلاف در میان گروه‌های مختلف، می‌توان دولت ایران را به حد کافی

ضعیف کرد و با ناتوانی‌های اقتصادی او را از پای درآورد. این دو خبر را که داد، خبر سومی را هم اضافه کرد که دو وجه دارد: یک وجهش در روزنامه‌ی لوموند فرانسوی بود که نیروهای نظامی در خاک عراق آماده‌ی عملیات در ایران می‌شوند؛ و بختیار تصدیق کرده است که چنین نیروهایی وجود دارد.»<sup>(۱)</sup>

## سیاست خارجی در سه جهت (یکشنبه ۱۵ تیرماه ۱۳۵۹)

«در همین وقت، یک هموطن خودمان، که برادرزاده‌ی امام است، نزد من آمد و اطلاعاتی را که از سفر خود به خارج آورده بود، داد و بعد به بحث درباره‌ی اینکه چگونه ما باید در سه جهت سیاست خارجی عمل بکنیم.

ترتیب یک محاکمه‌ی بین‌المللی برای محاکمه‌ی سیاست آمریکا در ایران بدهیم. ترتیبی که به سه هدف عمده‌تری می‌رسیم:

۱. تغییر ساخت ذهنی مردم آمریکا، به طوری که نظام موجود خودش را دیگر نتواند تحمل کند و پی برد که این نظام سراسر فساد و تخریب و کوشش برای قربانی کردن خود مردم آمریکاست در جهت رشد سرمایه و قدرت سیاسی.

۲. تغییر ساخت ذهنی مردم اروپاست، که پیروی رژیم‌های خودشان را از سیاست آمریکا نتوانند دیگر برای خودشان توجیه کنند و بپذیرند.

۳. توجه مردم کشورهای مستضعف دنیا - خصوصاً کشورهای اسلامی - به تخریب فرهنگ غرب در این جامعه‌ها و توجه به این مسئله که اثرات ویران‌سازی



فرهنگی بیشتر از اثرات ویران سازی اقتصادی بوده و مدت های طولانی لازم است این اثرات رفع شود.<sup>(۱)</sup>

## نظر دکتر بنی صدر درباره‌ی بیکاری

«دردها و نابسامانی‌ها و محرومیت‌ها و... که در دوران رژیم سابق نمی‌توانستند عرض وجود کنند، اینک بروز و ظهور می‌کنند. هر روز عنوان‌های روزنامه‌ها، برخوردها و زد و خوردها و تظاهرات و... است. یکی از دردهای بزرگ اجتماع ما درد بیکاری است.

جمعیت ایران جوان شده است و هر سال نزدیک به یک میلیون تن به سن کار می‌رسند. توانایی جذب دستگاه‌های آموزشی ما کم است و نمی‌توانند تمامی کسانی را، که می‌توانند به تحصیلات عالی پردازند، جذب کنند. حتی نمی‌توانند همه‌ی کسانی را که به سن تحصیل می‌رسند، در مدارس ابتدایی بپذیرند.

آنها هم که موفق می‌شوند و تحصیل می‌کنند، کار پیدا نمی‌کنند. در رژیم سابق اولاً: کار برای کسانی که نه سواد داشتند و نه مهارت، بیشتر بود تا کسانی که تحصیل می‌کردند. امروز چون کارهایی که به درد کشور نمی‌خورند، بلکه سراپا زیان برای موجودیت هستند، کمتر و یا تعطیل شده‌اند؛ البته بر میزان بیکاری افزوده شده است که از یک نظر بهتر شده است. کسی که تا دیروز کار تخریبی می‌کرد، امروز

نمی‌کند، اما دیروز بابت کار تخریبی خود مزد می‌گرفت و گذران می‌کرد، امروز کار ندارد و مزد هم نمی‌گیرد، و زندگی هم دروغ نیست و خرج دارد.

اگر بخواهیم به‌عنوان ضرورت و فوریت حل مشکل بیکاری، همان کارهایی را از سر بگیریم که رژیم سابق به‌وجود آورده بود، رژیم همان رژیم می‌شود و ادامه‌ی همان کارها به‌نابودی اقتصاد ایران خواهد انجامید. بدین‌قرار موضوع بحثی که در سرمقاله‌ی شماره‌ی ۹۵، تحت عنوان «القای ایدئولوژی و رهبری» گشودیم، موضوع روزمره‌ی انقلاب ما است. دوراه بیشتر نیست: ادامه دادن به گذشته و ادامه ندادن به گذشته. اما ادامه ندادن به گذشته - در کوتاه مدت - مشکل تر است، بسیار بسیار هم مشکل تر است؛ به‌لحاظ آنکه نه تنها نباید طرح‌های تخریبی زایی گرفت، بلکه بسیاری از طرح‌های در دست اجرا نیز می‌بایست رها شود. نه تنها باید این‌گونه طرح‌ها را رها کرد، بلکه سازمان‌های اداری و غیر آن‌را، که بیش از حد گسترش پیدا کرده‌اند، باید کوچک و کوچک‌تر کرد؛ نه تنها این‌گونه سازمان‌ها را باید کوچک‌تر کرد بلکه بسیاری از «صنایع» را، که مصرف تولیداتشان مخرب تن و محیط زیست است، باید تعطیل کرد؛ نه تنها این‌گونه صنایع را باید تعطیل کرد، بلکه صنایعی را نیز که مصرف تولیداتشان مفید و ضرور است اما در مرحله‌ی مونتاز مانده‌اند و به‌جای یکی، ۲۰ کارگاه از آنها به‌پا کرده‌اند، باید تعطیل کرد؛ یا به‌سخن بهتر، تبدیل به‌صنعت واقعی کرد و...

خواننده حق دارد بگوید پس با این حساب باید نزدیک به تمام فعالیت‌ها را تعطیل کرد، همه‌ی ملت را باید بیکار کرد؛ و طبیعی است اگر این پرسش برای او طرح شود که ایران بیکار چگونه می‌تواند رژیم انقلابی را در آرامش تحمل کند؟ امروز، که عده‌ی بیکاران کم است، یک‌روز در بندر انزلی برخورد خونین روی می‌دهد و در رشت تظاهرات برپا می‌شود و روز پیشترش در تهران و لابد روزهای بعدترش در هر جاکه شد. حال اگر بخواهیم جهت عمل، اقتصاد ایران را تغییر دهیم

و همه را بیکار کنیم، بر جمع تظاهرکنندگان افزوده می شود و اداره‌ی امور کشور غیرممکن می گردد. و اگر بگوییم، کار نکنند و پول بگیرند، بهتر است تا که کار تخریبی بکنند و پول بگیرند؛ از جهتی صحیح است اما از جهت دیگر مشکلی بر مشکلات خواهد افزود. توضیح اینکه حالا این «خدمات و کالاها» تولید می شوند، به فروش می رسند و بخشی از قدرت خرید مردم را جذب می کنند. اگر این کالاها و خدمات عرضه نشوند، قدرت خرید متوجه کالاها و خدمات دیگر می شود و یا از کشور بیرون می رود تا در خارجه صرف خریدهای دلخواه شود. بنابراین سه مصیبت به بار می آید: یکی فرار سرمایه ها و دیگری افزایش قیمت ها و گسترده تر شدن میدان توطئه و تحریک ضدانقلاب.

و اگر بگوییم، کارهای مخرب همه را تعطیل می کنیم، به همه مزد و حقوق می دهیم تا به تدریج که فعالیت های تولیدی درخور این عنوان به وجود آمدند، بیکاران با کار شوند، البته جذب بیکار به کار آسان تر است تا جذب کسی که به کار تخریبی معتاد شده است. اما اولاً: تعطیل کردن کار و افزودن بر بیکاران کاری است که فوراً می توان انجام داد؛ حال آنکه ایجاد کار، آن هم در کشور توطئه ها و با جو جهانی دشمن، آن هم کاری که ایران را از سلطه‌ی اقتصادی غرب رها کند، کاری مشکل است و انجامش به زمانی دراز نیاز دارد. در فاصله، عرصه‌ی توطئه و تحریک فراخ تر می شود و...

تازه در رشته هایی هم که فعالیت تولیدی به قاعده و مفید است، تناسبی میان تولید و نیروی کار وجود ندارد؛ یعنی اگر فن امروز به کار گرفته شود، گروه گروه بر شمار بیکاران افزوده خواهد شد. بیکاری پنهان، که از بیماری های مزمن اقتصاد ما بوده است، نیز راه حل می طلبد.»

پیش‌بینی حمله‌ی عراق به ایران  
(دوشنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹)

«صبح، ابتدا آقایان محلاتی و حسین خمینی، که از کرمانشاه آمده بودند، به همراه آقای میرسلیم، معاون وزارت کشور، آمدند درباره‌ی کردستان و کرمانشاه گزارش دادند و معلوم شد که نیروهای دشمن، در خاک عراق، تدارکاتی دیده‌اند و خبری که قبلاً به ما داده شده بود صحت دارد.»<sup>(۱)</sup>

## زمینه‌سازی کودتا (شنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۵۹)

«در کمیسیون امنیت ملی مسئله‌ی کودتا مطرح شد و من باید بگویم که وقتی به نوشته‌های بعضی روزنامه‌ها و بعضی مطالب رادیو تلویزیون توجه کردم، متوجه خطر شدم؛ چون طرح اصلی کودتا به دنبال خواهد آمد و هیچ کودتایی بدون زمینه‌سازی ممکن نیست. در این جلسه، فرماندهی نیروی هوایی گفت که طرح را خود ارتش کشف کرده است و این جوری وانمود می‌شود که گویی ما اصلاً در جریان امر نبوده‌ایم. من برداشت خودم را از زمینه‌سازی برای کودتای وسیع می‌گویم و بهتر است تحت این عنوان بگویم اگر من تا این زمان در کشف این توطئه‌ها موفق بوده‌ام و از سوی مردم انتخاب شده‌ام تا حافظ سرنوشت جمهوری باشم، ناچار باید طرح و برداشت خودم را از آنچه ممکن است دشمن برای ما پیش بیاورد، بگویم تا هیچ نقطه‌ی ابهامی نماند. بنابراین، تحت عنوان «طرح ضدانقلاب» من برداشتم را برای مردم به شرح زیر می‌گویم.

## اول: زمینه‌سازی

«برای اینکه زمینه‌ی کودتای موفق‌ی آماده بشود، لازم است عامل، خنثی بشود. یک عامل، عامل اقتصادی است و عامل دوم عامل نظامی است.»<sup>(۱)</sup>

## عامل اقتصادی

برای اینکه عامل اقتصادی از کار بیفتد، چند کار لازم است انجام شود:

اول: مشکل کردن خرید از بازار جهانی

دوم: متزلزل و بی اعتبار کردن نظام بانکی و خصوصاً پول ایران

سوم: ایجاد اغتشاش و آشفتگی در محیط کار در کارخانه‌ها و دستگاه‌های اداری

- در جنبش فلسطین جناح مسلمان اما محافظه کار را در برابر جناح تندرو انقلابی تقویت جدی می‌کند.

- انقلاب ایران موجب تغییر رابطه‌ی سیاسی با دو رژیم الجزایر و لیبی، که ضد آمریکا و سلطه‌ی او هستند، نشده است و بلکه موضع ضد آمریکایی آنها را تضعیف می‌کند.

- موجب تضعیف کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس می‌شود و آنها دیگر قادر به کمک پشت جبهه، علیه اسرائیل نخواهند شد.

- موجب جنب و جوش در جمهوری‌های آسیایی به‌زیان سلطه‌ی روس می‌شود و این امر به سود آمریکاست.

براساس هر دو بیان، این اطلاعات نادرست و یک‌سونگری و فرض‌های نادرست است:

- فرض اول اینکه، مردم کشور نادانند.

- فرض دوم اینکه، آمریکا به هر کاری تواناست.

- فرض سوم این که، فهم و شعور و علم در انحصار گویندگان این حرف‌هاست. برپایه‌ی این فرض‌ها که از قدیم الایام در مقام اثبات ضرورت حکومت مطلقه‌ی اقلیت بر اکثریت و عالم بر جاهل به کار می‌رفته‌اند، مردم نقش آلت فعل را پیدا می‌کنند؛ اما درباره‌ی احکام:

- شاه، دیگر نمی‌توانسته است در برابر فشار جامعه مقاومت کند.

- آمریکا می‌خواسته است رژیم شاه را با یک رژیم ثابت‌تری تعویض کند.

- این رژیم نمی‌توانست دارای عناصر مترقی باشد، ناچار به طرف رهبران مرتجع رفته است.

#### و اما اطلاعات:

- بدیهی است، با فرض‌ها و احکام بالا، اطلاعات همان‌ها می‌شوند که در بالا آوردیم. اینک برسیم به ارزیابی اعتبار فرض‌ها و احکام و اطلاعات:  
درباره‌ی نادانی مردم بیشتر از این نگوئیم که سازندگان این‌گونه داستان‌ها در خیال، رفتن شاه را باور نداشتند و پی در پی رهبری انقلاب را به واقع بینی فرامی‌خواندند و مدعی بودند که شاه، «بیدی نیست که با این باده‌ها بلرزد». به سخن دیگر، وجدان عموم به سقوط شاه از فکر این گروه‌ها روشن‌تر بود.

و آمریکا تمام کوشش خود را به کار برد تا ائتلافی از «روشنفکران» جناح‌های مذهبی و غیرمذهبی به وجود بیاورد و مصاحبه و اسناد، که این‌گونه روشنفکران منتشر می‌کردند و نامه‌هایی که به امام درباره‌ی لزوم حمله نکردن به آمریکا نوشته‌اند، موجود است. امام با سرسختی مقاومت کرد، استقامت کرد به بقای رژیم سلطنت و تفاهم‌طلبی با آمریکا «نه» گفت. از اتفاق، علت اینکه، این‌گونه «عناصر مترقی» در جامعه بی‌اعتبار شده‌اند، یکی این است که با لجاجت شگرفی مدعی



ضرورت تن دادن به تفاهم با آمریکا بودند؛ و فراموش می‌کنند این نکته‌ی اساسی را که اگر رژیم شاه نمی‌توانست بر سر پا بماند، اگر آن رژیم در برابر جامعه‌ی جوان، که کار و رشد می‌خواست، دوام نداشت، ارتجاع - آن‌هم سیاه - چگونه دوام می‌آورد؟ در جامعه‌ای که سالی یک میلیون نفر بر کسانی که به‌سن کار می‌رسند، افزوده می‌شود، چگونه می‌توان صنعت و کشاورزی و بنابراین علوم و فنون را رشد نداد؟ و اگر رشد واقعی صنعت و کشاورزی و علوم و فنون - حتی از لحاظ جلوگیری از انقلاب جدید - ضرورت دارد، بازگشت به قهقرا چگونه شدنی است؟

از تناقض دوم که بگذریم، به تناقض سوم می‌رسیم: نمی‌پرسیم آمریکایی که هنوز حیران است که این انقلاب چگونه انجام شده، آمریکایی که کماندو تعلیم می‌داد که در صورت لزوم به کمک رژیم شاه بفرستد تا مانع از به‌وجود آمدن و گسترش جنگ‌های چریکی بشود و حیرت‌زده با روش پیروز دیگری روبرو شد، با چه قدرت سحرآمیزی تمامی یک ملت را، به طرزیکه دلش می‌خواست، به حرکت آورد؟

می‌پرسیم: شما که روشنفکر بودید، چطور متوجه این امر نشدید و به‌موقع به مردم هشدار ندادید که مردم، آلت شده‌اند؟ باز فراموش می‌کنید که آمریکا را غول کردن و آن را همه فن حریف جلوه دادن، به جهالت خود نیز حکم می‌کنید. گذشته از این، آمریکا چطور راه‌های ساده را رها کرد و این راه را در پیش گرفت که هرگونه ثباتی را از رژیم‌های تابع آمریکا می‌گیرد؟

فراموش نکنید که با انقلاب ایران، افسانه‌ی «مشت با درفش نمی‌جنگد» از بین رفت و معلوم شد که یک ملت بدون اسلحه نیز می‌تواند رژیم دست‌نشانده را از بین ببرد.

تناقض چهارم اینکه:

در تمام دوران انقلاب، شعار مردم «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود.

عناصر مترقی چه شعار می دادند؟ «انتخابات آزاد»، «کابینه‌ی ائتلافی در داخل کشور»؛ و عناصر مترقی در رفت و آمد به دربار بودند تا مگر دولتی به وجود بیاورند که مردم را ساکت کند. بنابراین دو جریان با یکدیگر مقابل شدند: جریانی که استقلال و آزادی را قدم اول در راه استقرار جمهوری اسلامی می‌شناخت و جریانی که استقلال را وهم می‌پنداشت و می‌خواست در چهارچوب مصالح مشترک ایران و آمریکا آزادی‌ها را در ایران برقرار کند.

اگر آمریکا تعزیه‌گردان بوده است، پس لابد باید نقش‌ها عوض می‌شد و رهبری انقلاب شعار «عناصر مترقی» را می‌داد و آنها شعار رهبری انقلاب را. می‌شد به خرواری از اسناد، استناد کرد که همه موجودند و نقش‌ها را هم به روشنی نشان می‌دهند، ما از آن‌رو این شیوه را در روشنگری پیش گرفتیم، تا معلوم کنیم وقتی علامت مترقی بودن جدایی از واقعیت‌های جامعه و اسارت در ذهنیات می‌شود، سخن تا کجا ساده و جاهلانه و سراسر تناقض‌ها می‌گردد!

اما اطلاعاتی که در مقاله ذکر شده‌اند:

- سابق، ایران در هر سال بابت اسلحه و مستشار، به‌طور متوسط، سالی ده میلیارد دلار می‌داد و تازه اقلیت بخور و ببر بیشتر از سه میلیارد دلار به آمریکا می‌برد. علاوه بر این، انصاری، وزیر دارایی وقت، دفتر سفیدی امضاء کرده بود که به آمریکا اجازه می‌داد چهل میلیارد دلار جنس به ایران صادر کند. کیسینجر در مقام ستایش سخاوتمندی دولت ایران گفته بود: «توجه کنید! دفتر سفید را امضاء کرده‌اند!»

- صدور گاز به روسیه متوقف نشده و بر فرض توقف، در این جهان نمی‌توان به عنوان یک ملت مستقل تصمیمی گرفت که هیچگاه به زبان کسی و سود دیگری نباشد. اصل باید این باشد که تصمیم به سود ملت ما باشد.

- برهم زدن قرارداد خرید راکتور اتمی، وقتی قسمت عمده‌ی پول آن پرداخت

شده، به‌زیان ایران تمام می‌شود و به‌آلمان. از این گذشته، سرمایه‌های آمریکایی در کارخانه‌های آلمانی و فرانسوی شریکند و بالاخره هفت میلیارد مارک رقمی نیست که تعادل اقتصادی را به‌زیان اروپا و به‌سود آمریکا برهم زند.

- اثر انقلاب ایران بر انقلاب مردم افغانستان، به‌زیان روسیه تمام می‌شود اما اگر خود را از موازنه‌سازی آزاد کنیم، می‌بینیم که اثر انقلاب ایران می‌تواند این باشد که افغانستان از سلطه‌ی روسیه خارج شود و تحت سلطه‌ی آمریکا نیز درنیاید. اثر واقعی انقلاب ایران نیز همین است.

- اثر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای عرب: اولاً جبهه‌بندی در برابر اسرائیل قلبی است و عراق هیچ‌وقت در جنگ علیه اسرائیل شرکت واقعی نکرده است و امروز کمتر از هر زمان، قصد این‌کار را دارد. اثر انقلاب ایران باید دریدن پرده‌ی فریب باشد تا ملت عرب خود را از این رژیم‌ها آزاد کند و نیروی خود را از نو به‌دست آورد، با اسرائیل وارد یک نبرد سرانجام‌بخش بشود.

- اما اثر آن بر جنبش فلسطین و تقویت جناح میانه‌رو. این سخن از نادرست‌ترین سخن‌هاست، چرا که، انقلاب اسلامی ایران، به‌نفس خود، انکار میانه‌روی و سازشکاری است و نمی‌تواند در این جهت اثر بگذارد. این انقلاب تنها در این جهت می‌تواند اثر بگذارد که ملت فلسطین باید به‌خود تکیه کند و متحد شود. آن‌طور که ابو‌جهاد در دیدار خودش با امام می‌گفت، در این جهت نیز اثر گذاشته است. وی با غرور می‌گفت که، امروز ما با الهام از انقلاب اسلامی ایران متحدتر و به‌خود متکی‌تریم.

- و... -

فریب خوردن، فریب یک دروغ را خوردن براساس اطلاعات و فرض‌ها و احکام نادرست یعنی همین. وقتی آزادی انسان که باید، نیست و وقتی بحث آزاد انجام نمی‌گیرد، این‌طور ساده می‌توان حقایق را وارونه کرد.

در فرصت دیگری، بار دیگر، به خطر غلبه‌ی آمریکا و ضربه‌های انقلاب ایران بر سیاست آمریکا خواهیم پرداخت.<sup>(۱)</sup>

## نظر بنی صدر درباره‌ی علاج بیکاری

وضع بیکاری به شرحی است که در سرمقاله‌ی شماره‌ی ۹۵ روزنامه آمد. اینک علاج به یکی از دو راه زیر است:

- در محدوده‌ی وضع موجود، از راه توسعه‌ی فعالیت‌های اقتصادی کوتاه و بلندمدت.

- بر هم زدن وضع موجود و اجرای برنامه‌ی جامع استقلال و رشد اقتصادی. اما حل مشکل، در محدوده‌ی وضع موجود ۷ جز از دو راه ممکن نمی‌شود: یکی افزایش واردات و توسعه‌ی خدمات و استخدام باز هم بیشتر افراد در سازمان‌های اداری دولتی و غیردولتی، و دیگری میدان دادن به بورس بازی زمین و توسعه‌ی افسارگسیخته‌ی رشته‌ی ساختمان. رژیم شاه سابق، وقتی مشکل بیکاری را عظیم یافت، از این دو راه کوشید آن را حل کند و همین امر موجب بزرگ‌تر شدن ابعاد بحران اقتصادی شد. زیرا حل مسئله با ایجاد مسائل بسیاری از قبیل، بزرگ‌تر شدن سرطانی شهرها و افزایش مصرف و خالی شدن روستاها و کاهش تولید کشاورزی و صنعتی و... همراه شد. در حال حاضر هم اگر بخواهیم مشکل بیکاری

را با رونق بخشیدن به فعالیت رشته‌ی ساختمان در تهران - و چند شهر دیگر - حل کنیم، علاوه بر مشکلات شهری و کشوری بسیار که به بار می‌آورد، مانع از پیمودن هر راه دیگری می‌شود. در حقیقت، ما نیز مجبور می‌شویم بسیار بیشتر از درآمدهای نفت خرج کنیم تا هم بیکاران گمان کنند کار پیدا کرده‌اند، هم قیمت‌ها در حد غیر قابل کنترل افزایش پیدا نکنند و هم سرمایه‌داران آن چنانی، که به خوردن و بسیار خوردن سرمایه‌ها عادت کرده‌اند، احساس امنیت کنند و هم...

این راه ما را به جهنم می‌برد. این راه ما را به فقر کامل می‌برد. نفت و منابع دیگر را باید بدهیم و با پول آن فعالیت‌های تخریبی را رونق بدهیم و عمر اقتصاد کشور را کوتاه و کوتاه‌تر کنیم.

اما راه دوم این است که ما طرح رشد جامع را - بلادرنگ - به اجرا بگذاریم. بدین قرار که:

### در قلمرو کشاورزی:

دست به اصلاحات ارضی واقعی بزنیم. کشور ما زمین آبی و دیم آنقدر دارد که دعوا بر سر «یک وجب زمین» هم جا و محل نداشته باشد. تشخیص و تقویم این زمین‌ها نیز از قرار معلوم انجام گرفته است. کاری که مانده است و باید کرد، این است که در این زمین طرح ایجاد جامعه‌های جدید روستایی را به اجرا درآوریم. برای این کار، باید اختلاف سطح میان شهر و روستا را از میان برداریم، بلکه با پایین نگاه داشتن قیمت‌ها در روستاها و افزایش خدماتی نظیر بهداشت و آموزش، جهت مهاجرت را از شهر به ده تغییر دهیم. در این روستاها باید فعالیت کشاورزی را با فعالیت صنعتی درآمیזیم. تا فعالیت در همه‌ی سال وجود داشته باشد و درآمد روستاییان نیز افزایش یابد.

تشخیص محل‌هایی که باید به صورت مراکز صنعتی برای مجموعه‌ی روستاها

درآیند، کار دومی است که باید انجام پذیرد. با این دو کار، فعالیت رشته‌ی ساختمان سخت افزایش می‌یابد؛ اما این افزایش فعالیت، به لحاظ آنکه خانه‌های روستایی خانه‌های طرفه و پرخرج نیستند، موجب افزایش تولید داخلی (و نه افزایش واردات) می‌گردد و برای انبوه بیکاران کار به وجود می‌آورد و هزینه‌های جنبی عظیم نیز (هزینه‌هایی که توسط سرطان شهرهای بزرگ به وجود می‌آورند) به بار نمی‌آورد.

ما به دفعات درباره‌ی خطرهای بزرگ‌تر شدن شهر تهران و دو سه شهر دیگر، هشدار داده‌ایم. امروزه، در تمام دنیا، این شهرها به صورت سرطان بدخیم و خطرناک، تهدیدآمیز شده‌اند. در کشورهای صنعتی که شهرهای بزرگ فعال و تولیدکننده هستند، خطرناک شده‌اند. در شهرهایی مثل لوس‌آنجلس و توکیو نفس کشیدن نیز کار پر زحمتی شده است و یکی از خدمات شهری، مراقبت و جلوگیری از خفگی بر اثر آلودگی بیش از حد هوا است. در کشور ما شهرهای بزرگ، که مصرف می‌کنند و تولید نمی‌کنند، علاوه بر خطرهای شهرهای بزرگ تولیدکننده، خطر نابودی منابع طبیعی و مرگ اقتصادی سریع را نیز به وجود آورده‌اند. به جای سیاست گسترش این شهرها و وعده‌ی خانه‌سازی و... دادن، باید طرح کوچک کردن این شهرها را تهیه و از راه آگاهی دادن و ایجاد وحدت نظر میان مجریان طرح، که خود مردم هستند، به اجرا درآورد، طوری که کوچک کردن این شهرها با ایجاد مجموعه‌های روستایی صنعتی مقارن افتد.

گذشته از این، دولت باید صادرات صنایعی نظیر، فرش و صنایع دستی را که به کار صادرات می‌آیند، تحت مهار آورد و حد متناسب درآمد را برای تولیدکنندگان آن تضمین کند. از تجربه‌های دیگران باید عبرت گرفت. غرب، که آن همه کارهای دستی را بی‌ارزش می‌کرد، امروز این کارها را از راه تبلیغ و تشویق مالی گسترش می‌دهد. مجموعه‌ی این تدابیر به روستاها امکان می‌دهد، هم فعال بشوند و

متناسب با فعالیت خود درآمد کافی به دست بیاورند و هم فرهنگ باروری پیدا کنند. به این مهم توجه کنیم که روستائیان تنها به علت اختلاف سطح درآمد در شهر و ده، روستاها را ترک نگفتند، بلکه فرهنگشان نیز عقیم شده بود. به یاد بیاوریم که تا آغاز دوران نکبت بار قاجار، روستاها از تعلیم و تربیت برخوردار بودند و تولید صنعتی مهمی داشتند. با شدت گرفتن جریان انحطاط، از اواخر صفویه تا سقوط شاه سابق، روستاها به تدریج فعالیت‌های تولیدی و، با آنها، فرهنگ خود را از دست دادند و شد آنچه شد...

### در قلمرو صنعت:

در این زمینه دو نظر بر اندیشه‌ها و رفتارها حاکم شده‌اند:

۱. تشویق سرمایه‌گذاری‌های خصوصی از طریق ایجاد امنیت همه‌جانبه و تجهیز نظام بانکی برای تأمین اعتبارات لازم و سپردن ابتکار عمل در نوع صنعت و نوع تولید به سرمایه‌گذار. با آنکه عملی شدن این نظر در دوران رژیم سابق نتایج خود را به بار آورده‌است، بیشتر مسئولان اقتصاد کشور جانبدار آنند که هم‌چنان دولت ابتکار عمل را به «بخش خصوصی» بسپرد و خود با منابع مالی و امکانات گوناگونش از آن حمایت کند.

۲. دولت، نقش رهبر و نیروی محرکه را ایفا کند و با ایجاد صنایع اصلی، یعنی صنایعی که با اتصال به یکدیگر اسکلت صنعتی را به وجود می‌آورند، بنای یک صنعت مستقل را بگذارد. صنایع فرعی، یعنی صنایعی که به‌گرد صنایع اصلی به وجود می‌آیند، می‌توان از هم‌اکنون معلوم کرد و طرح‌های ایجادشان را تهیه نمود و به اجرا گذاشت.

ما جانبدار نظر دومیم. به گمان ما، سپردن ابتکار عمل به «بخش خصوصی» یعنی دادن اختیار خرج درآمدهای نفت به آنها و آنها نیز براساس تحصیل حداکثر



سهم از آن درآمدها به «فعالیت اقتصادی» دست خواهند زد و همان بلاها را که بر سر اقتصاد آریامه‌ری آوردند، بر سر اقتصاد جمهوری اسلامی نیز درخواهند آورد. اگر نظر دوم پذیرفته شود، اگر تردیدها کنار گذاشته شوند، می‌توان با سرعت دست به کار شد. در این صورت، دولت وظیفه‌ی تهیه‌ی ابزار برای هر بیکار را پیدا می‌کند و با اداره‌ی تولید از سوی تولیدکنندگان، هزینه‌ی تولید پایین می‌آید؛ بخور و ببرهای مرسوم در بخش دولتی اقتصاد از بین می‌رود؛ عدم تمرکز، بهترین تضمین‌ها برای آزادی‌های سیاسی می‌شود و...

پس اندازکنندگان کوچک، پیشه‌وران و صنعت‌کاران خرده‌پا نیز در این مجموعه‌ها سرمایه‌گذاری و فعالیت می‌کنند و دولت که تا این زمان در کنار چاپ‌ولگرانی بود که فعالیت اقتصادی را وسیله‌ی حداکثر رساندن سهم از چپاول درآمدهای نفت می‌شمردند و هیچگونه اشتغال واقعی نیز به وجود نمی‌آوردند، در کنار تولیدکنندگان واقعی قرار می‌گیرد و منابع مالی کشور به سرمایه، سرمایه‌ی واقعی تبدیل می‌شوند.

اگر در کشاورزی و صنعت راه‌حل پیشنهادی پذیرفته گردد، ناچار راه‌سازی مفهوم پیشین خود را از دست می‌دهد. راه‌ها به جای آنکه شبکه‌ی راه‌های بین‌المللی موردنظر چند ملیتی‌ها باشند، وسیله‌ی ارتباط مراکز تولید به یکدیگر می‌گردند. در این صورت، ساختمان راه‌های فرعی، با مشارکت مردم نواحی مختلف، نه تنها بیکاران بسیاری را جلب خواهد کرد، بلکه ایجاد بازار ملی (بازاری که در آن واسطه‌ها نقشی را که اکنون دارند، نداشته باشند) را ممکن می‌گرداند. در رابطه با طرح درازمدت کشاورزی و صنعتی، می‌توان طرح‌های کوتاه‌مدت و فوری را تهیه و به اجرا گذاشت و از گرفتاری خرج کردن برای تسکین‌های فوری نیز خلاص شد؛ و این همه در گرو تغییرات اساسی در فعالیت بخش خدمات است.

### در قلمرو بخش خدمات:

نخست باید به داد «مونتازها»، که ما آنها را «خدمات صنعتی» می خوانیم، رسید. سیاست حفظ مونتاژها از بیم بیکار شدن کارگران، باید جای خود را به سیاست فعال ایجاد صنعت واقعی بسپرد. در حقیقت، اگر دولت هزینه‌ی حفظ مونتاژها را برآورد کند، ملاحظه خواهد کرد که ایجاد یک صنعت واقعی و جذب نیروی کاری که در خدمت مونتاژها هستند، به آن برای اقتصاد کشور بسیار ارزان تر تمام می شود. در فاصله‌ی تبدیل یکی دو واحد به صنعت تمام و کمال، کارگران و کارکنان را می توان به جای کار در کارگاه‌های مونتاژ، به کار و آموزش در آموزشگاه‌های فنی خواند و آماده‌ی کار در صنعت واقعی کرد.

بعد نوبت به خدمات اداری و بانکی و شهری و... می رسد. بارها گفته ایم و باز می گوئیم که مشکل بزرگ پیشرفت ایران، «دیوان سالاری» بسیار پرخرج و سخت و کم فایده و پر ضرر است. درباره‌ی این دیوان سالاری، طرح‌های کوتاه مدت و دراز مدت در جهت فعال کردن جوانان را می توان تهیه و به اجرا گذاشت. محض نمونه پیشنهادی را ارائه می کنیم:

همه‌ی ما می دانیم که پيله‌وران و نزول خوران چه به روزگار روستاها و قشرهای کم درآمد شهری می آورند. چرا دولت به جای مساعده دادن به تولیدکننده‌ها و واردکنندگان برای ارزان تر عرضه کردن کالاهای نظیر و... دستگاه عریض و طویل بانکی را به خدمت مردم زحمتکش درنیاورد و با جانشین کردن بانک‌ها، روستائیان و زحمتکشان شهری را از چنگ پيله‌وران و نزول خواران نرهاند و با این کار درآمدهای آنها را به نحو چشم‌گیری افزایش ندهد؟

با یک حساب سرانگشتی می توان تفاوت را برآورد کرد: اگر قیمت خرید از دهقان تولیدکننده - بنابر مورد - یک پنجم یا یک دهم قیمتی باشد که جنس به مصرف‌کننده فروخته می شود، و تازه از آن قیمت نزول هم کسر می گردد، با

جانشین کردن بانک و پرداخت وام بدون بهره (برای تولید) آسان می‌توان محصول را نرخ‌گذاری کرد؛ یعنی از سویی ارزش تولید دهقان را بالا برد و از سوی دیگر قیمت را برای مصرف‌کننده به نصف و حتی ثلث و کمتر از آن رساند. اینها خطوط اصلی طرح مبارزه‌ی واقعی و اساسی با بیکاری هستند که به نظر ما می‌رسند.»<sup>(۱)</sup>

قابل توجه خوانندگان محترم - دنباله‌ی مطالب ریاست جمهوری بنی‌صدر در جلد‌های سوم و چهارم آمده است.





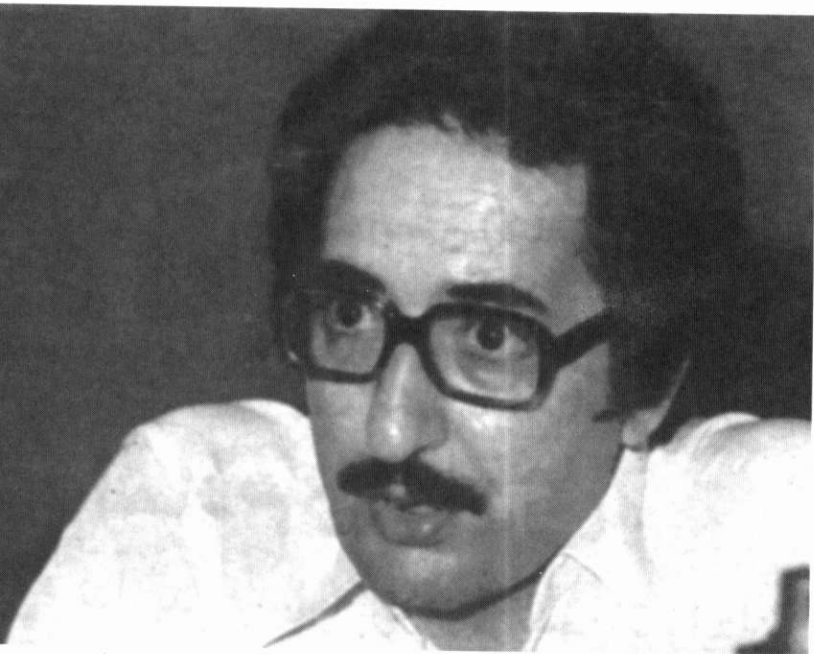
گروگانها برای لحظاتی با چشمان بسته مقابل دوربین خبرنگاران قرار گرفتند



آیت الله خمینی به همراه مهندس بازرگان و دکتر بنی صدر

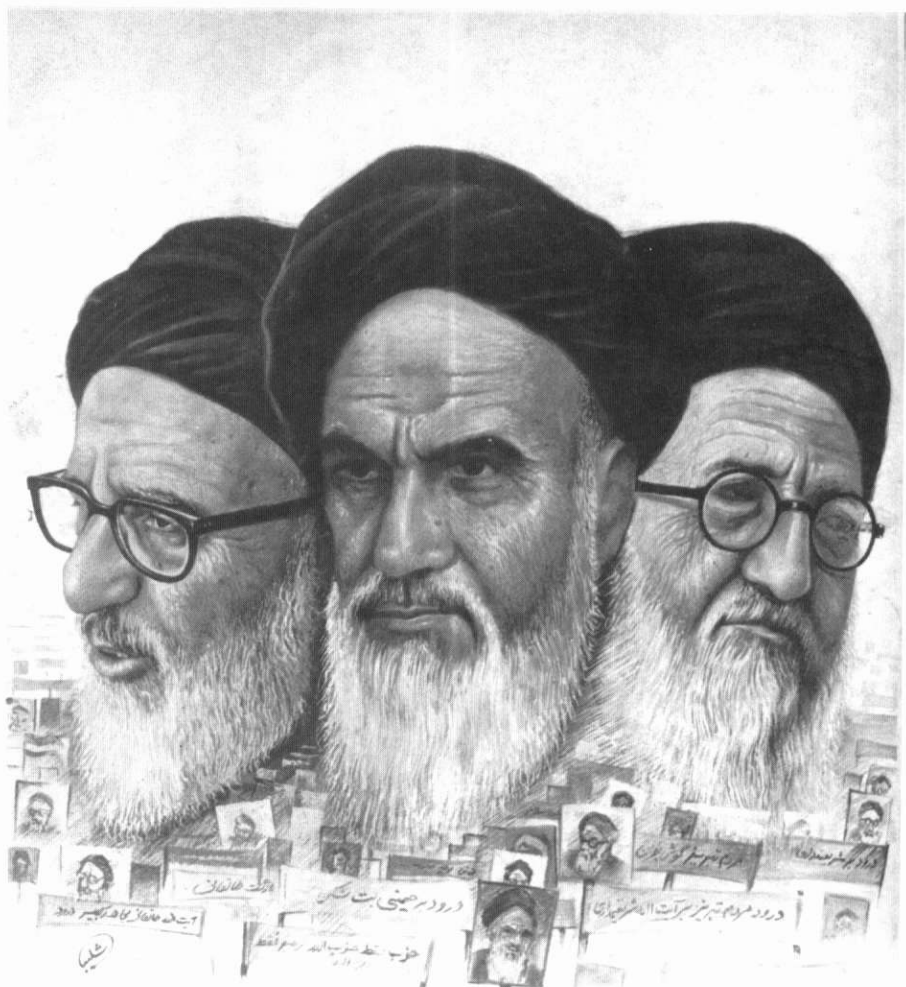


نمایی از مجلس شورای اسلامی

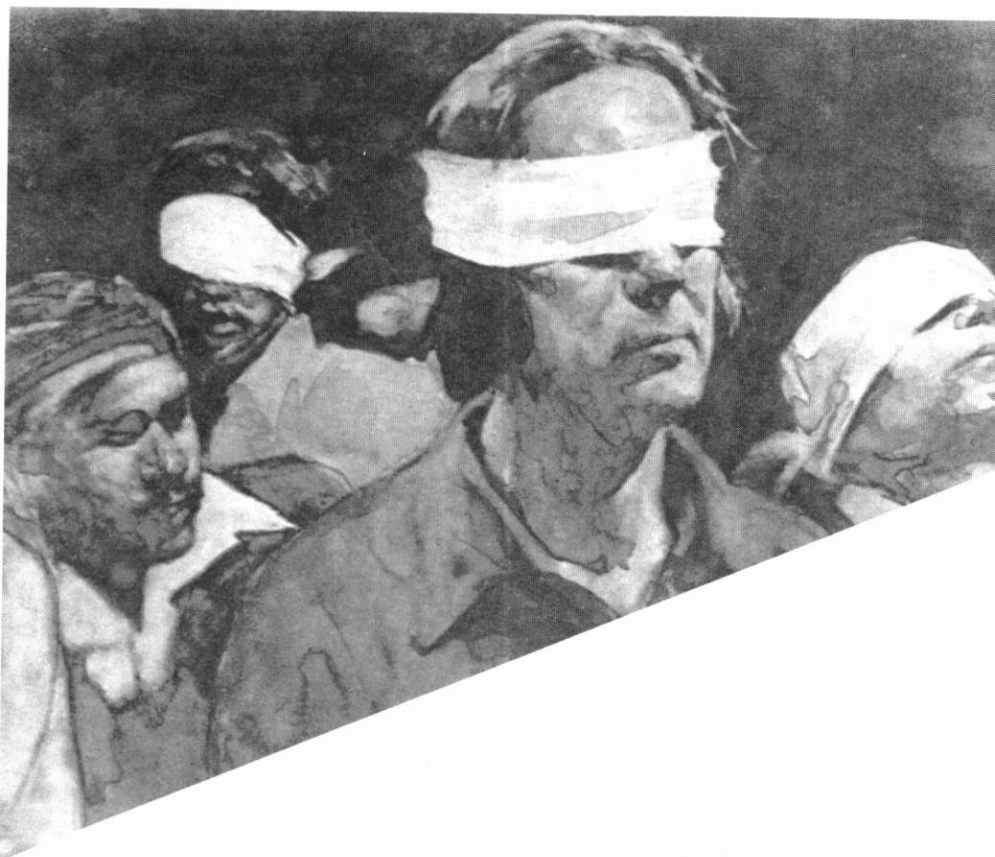


دکتر ابوالحسن بنی صدر





آیت الله خمینی به همراه آیت الله طالقانی و آیت الله شریعتمداری



گروگانهای امریکایی با چشمان بسته



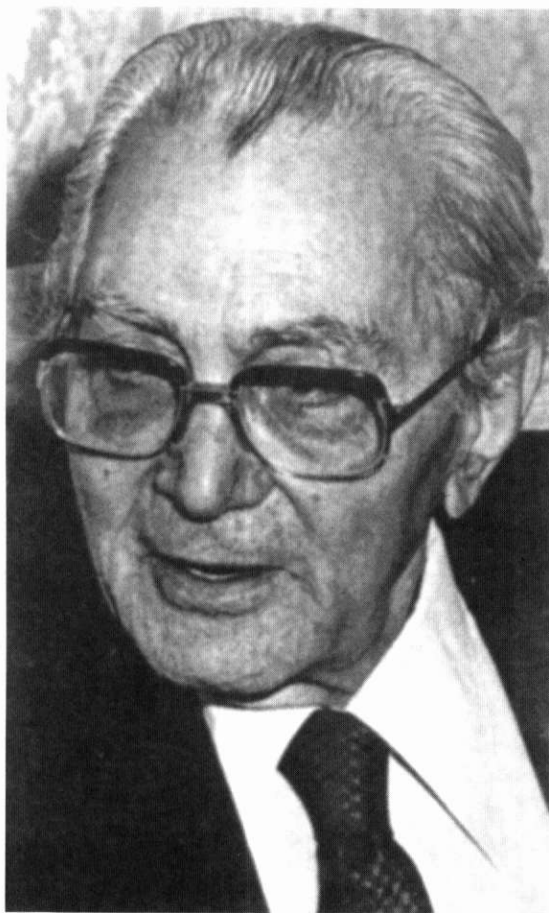
هر روز صبح از طرف حزب توده دسته گلی در جلوی سفارت آمریکا قرار داده می شد.



دو جوان در حال حمل پرچم آمریکا



دکتر ابوالحسن بنی صدر در حال سخنرانی



دکتر کریم سنجابی



آیت الله حسینعلی منتظری

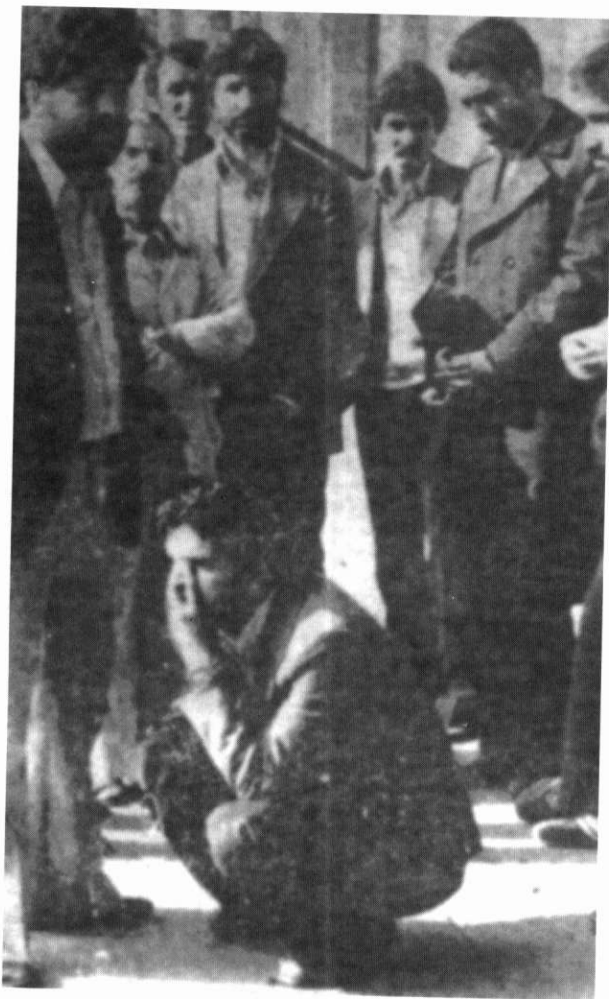


دکتر ابوالحسن بنی صدر به همراه آیت الله خمینی





اجساد چهار تن از رهبران ترکمن



پسر آیت الله دکتر محمد مفتاح در سوگ پدر



آیتا... علی اکبر هاشمی رفسنجانی



آیتا... دکتر محمد حسین بهشتی

## برترین‌های انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران

(دوره دوم - جلد اول)

از سال ۱۳۳۲ (ه. ش) تا سال ۱۳۵۹ (ه. ش)

نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

در این کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل قتل‌ها و اعدام‌های سیاسی که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹ در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد.

\*\*\*

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)

مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشته‌ی ایران

گردآورنده: داود علی‌بابایی

مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سال‌های ۱۳۲۱ (ه. ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده و کم‌نظیری و بی‌مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

\*\*\*

بزرگان چه گفته‌اند؟

مؤلف: حبیب‌آبادی... شاملویی

در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

\*\*\*

شهید جاوید (درباره فلسفه قیام امام حسین (ع))

نویسنده: آیت... صالحی نجف آبادی

این کتاب دارای خصوصیات زیر می باشد:

الف - در این کتاب نویسنده فلسفه قیام امام حسین (ع) را به طور علمی، منطقی و استدلالی با اطلاعات وافر خود از تاریخ بیان نموده است.

ب - منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.

ج - با مطالعه این کتاب ابهام فلسفه قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می رود.

د - در ابتدای این کتاب تقدیرات و تقریظات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.

ه - در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.

تذکر: این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

\*\*\*

عصای موسی یا نقدی بر نقدها

نویسنده: آیت... صالحی نجف آبادی

در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت... رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبائی و آیت... صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می دهد.

\*\*\*

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی

نویسنده: آیت... صالحی نجف آبادی

این کتاب دارای پنج فصل می باشد:

۱ - یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲ - بحث اجتهاد بسته و اجتهاد

باز ۳ - درباره اخبار کُر ۴ - مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵ - طهارت کافر

این کتاب دارای مشخصات زیر است:

الف - در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.

ب - در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع، مأخذ، اسناد و مراجع مطالب آمده است.

ج - در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا، فقه سنتی را رد کرده و منصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.

د - با مطالعه‌ی فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

\*\*\*

زندگی سیاسی سید ضیاءالدین طباطبائی

نویسنده: جعفر مهدی نیا

در این کتاب نویسنده به حوادث سال ۱۲۹۹ (ه. ش) و چگونگی روی کار آمدن رضا شاه با همفکری سید ضیاءالدین پرداخته و زندگی سیاسی و اجتماعی مدیر روزنامه رعد و حوادثی که از شروع نخست‌وزیری او تا پایان آن در ایران اتفاق افتاده را به طور کامل مورد بحث و بررسی قرار داده است.

\*\*\*

ورق پاره‌های خواندنی (چهار جلد)

مطالبی اجتماعی، فرهنگی و خواندنی از نشریات گذشته‌ی کشور

نویسنده: داود علی بابایی

مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱ (ه. ش) به بعد انتخاب شده است.

\*\*\*

قصه‌های قرآنی (جلد اول)

نویسنده: داود علی بابایی

نویسنده در این دفتر کوشیده است قصه‌های قرآنی را به زبانی ساده و روان و فارسی سلیس که مورد استفاده تمام اقشار مردم مسلمان و جوانان این

مرز و بوم باشد بیان نماید.

\*\*\*

رساله‌ی توضیح المسائل نوین

نویسنده: آیت...دکتر محمد صادقی تهرانی

این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:

- الف - فتاوای آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.
- ب - اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.
- ج - فتاوای آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.
- د - فتاوای آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.
- ه - در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

\*\*\*

نگرشی جدید بر نماز و روزه‌ی مسافران

نویسنده: آیت...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث، حرمت کاستن از نماز و ترک روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نماید. برخلاف نظر علمائی که پیرو فقه سنتی می‌باشند.

\*\*\*

ستارگان از دیدگاه قرآن

نویسنده: آیت...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

\*\*\*

فرهنگ جامع زمین شناسی

مؤلف: بامداد شاملو

\*\*\*



تخت فولاد (جایگاه اندیشه‌های روحانی روشنفکر محمد باقر دُرچه‌ای)  
نویسنده: داود علی‌بابایی

\*\*\*

تاریخچه‌ی انقلابات جهان (جلد اول)  
انقلاب فرانسه و عثمانی  
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

\*\*\*

مجموعه شعر غروب زندان  
سراینده: داود علی‌بابایی

\*\*\*

مجموعه شعر مرثیه‌ای برای آزادی  
سراینده: داود علی‌بابایی

\*\*\*

مجموعه شعر کاش می فهمیدی  
سراینده: داود علی‌بابایی

\*\*\*

مجموعه داستان معلم مهاجر  
نویسنده: داود علی‌بابایی

\*\*\*

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)  
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

\*\*\*

هزار و یک راز خانه‌داری  
نویسنده: فاطمه‌ی ناصری‌علی‌آبادی

\*\*\*

ولایت فقیه، حکومت صالحان  
نویسنده: آیت... صالحی نجف آبادی

\*\*\*

مجموعه داستان انتقادی و اجتماعی شهردار صنفی  
نویسنده: داود علی بابایی

\*\*\*

دو خاطره از زندان:

۱ - داستان یک اعتراف (فرهاد بهبهانی)

۲ - در مهمانی حاجی آقا (حبیب... داوران)

\*\*\*

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد اول: از ۱۹ دی ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۵۸

نویسنده: داود علی بابایی

نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی  
ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت  
مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیهی این مجموعه از منابع نادر  
و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جست است.

\*\*\*

گفته‌های میرزاده‌ی عشقی و جامعه کنونی ایران

گردآورنده: داود علی بابایی

\*\*\*

هفت کتاب نیما یوشیج

\*\*\*

ظهور نازیسم و استیلای هیتلر

نویسنده: مظفر مالک

\*\*\*

مجموعه آثار صادق هدایت با نقد و بررسی

جلد اول: وغ وغ ساهاپ

جلد دوم: حاجی آقا - سگ و لگرد

جلد چهارم: بوف کور - سایه و روشن

به کوشش و اهتمام: داود علی بابایی

\*\*\*

پشت پرده جنگ خلیج فارس

نویسنده: جان پیگلر - مترجم: ایوب باقرزاده

\*\*\*

معمای اشغال سفارت آمریکا در ایران

نویسنده: جعفر مهدی نیا

\*\*\*

پرواز غازها (رمان سیاسی، اجتماعی)

نویسنده: علی قوی تن

## انتشارات امید فردا

### در آینده‌ی نزدیک منتشر خواهد کرد

تاریخچه‌ی انقلابات جهان (جلد دوم)

(انقلاب هند و پاکستان)

مؤلف: حبیب... شاملویی

\*\*\*

مدینه‌ی فاضله‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی «معمار القذافی»

نویسنده: داود علی بابایی

\*\*\*